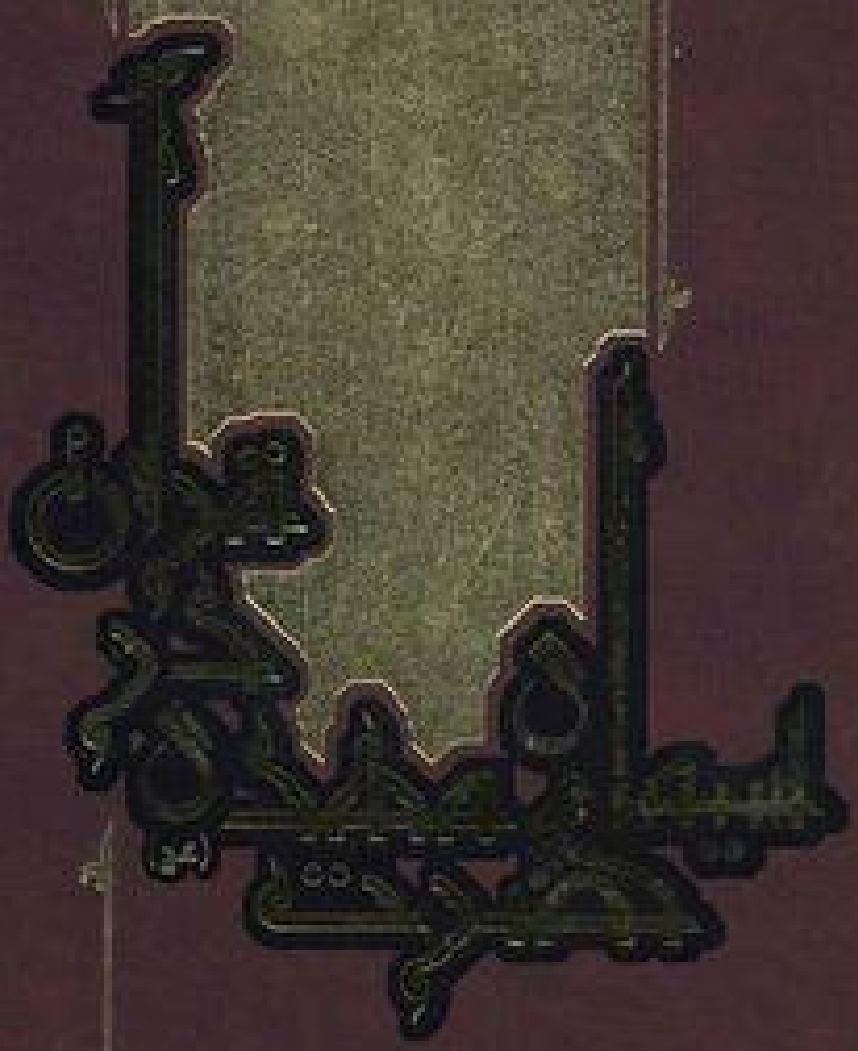

السيد هاشم حسيني بُجراني

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سیمای حضرت مهدی علیه السلام
در قرآن

سیمای
حضرت مهدی علیه‌السلام
در قرآن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محدّث شهیر و علّامه‌ی خبیر
سیّد هاشم حسینی بحرانی
(متوفّای ۱۱۰۷ ق)

مترجم
سیّد مهدی حائری قزوینی

حسینی بحرانی، سیّد هاشم ـ ۱۱۰۷ ق.

سیمای حضرت مهدی(ع) در قرآن / تألیف سیّد هاشم حسینی بحرانی / ترجمه‌ی سیّد مهدی حائری قزوینی.

[ویراستاران امیرحسین محمّدیان، علی رضوی]. ـ [ویراست ۲]. ـ تهران: آفاق، ۱۳۸۴.

۵۸۴ ص. ـ (تفسیر روایی؛ ۱)

ISBN 964 - 8918 - 02 - 3

فهرست‌نویسی بر اساس اطّلاعات فیپا.

عنوان اصلی: المحجّة في ما نزل في القائم الحجّة.

عربی ـ فارسی.

ص. ع. لاتینی‌شده: SEEMAA-YE- HAZRAT-E- MAHDY ALAYH-E-SSALAAM DAR QUR'AN

Portrait of Imam Mahdy (PBUH) in Qur'an

کتاب‌نامه: به‌صورت زیرنویس.

۱. محمّدبن‌حسن(ع)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ـ ـ جنبه‌های قرآنی. ۲. مهدویّت ـ ـ جنبه‌های قرآنی. ۳. محمّدبن‌حسن(ع)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ـ ـ احادیث. الف. حائری قزوینی، مهدی، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة. فارسی ـ عربی.

BP ۵۱/۳۵/ب۳م۴۰۴۱ — ۲۹۷/۹۵۹

کتابخانه‌ی ملّی ایران — ۸۳ ـ ۲۲۹۳۵ م

نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرّد، پلاک ۴۳

کدپستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶ ـ تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵ ـ فاکس: ۲۲۸۵۵۹۰۷

E-mail : info@afagh.org www.afagh.org

سیمای حضرت مهدی(ع) در قرآن

نویسنده: سیّد هاشم حسینی بحرانی

محقّق: سیّد محمّد منیر میلانی

مترجم: سیّد مهدی حائری قزوینی

ویراستاران: سیّدعلی رضوی ـ امیرحسین محمّدیان

طرّاح جلد: علی اکبریزدی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سپاهی

چاپ پنجم: ۱۳۸۵ ش، ۱۵۰۰ نسخه

حقّ شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

شابک ۳ ـ ۰۲ ـ ۸۹۱۸ ـ ۹۶۴ — ISBN 964 - 8918 - 02 - 3

بسم الله الرّحمان الرّحيم

تَذکار:

آن‌چه پیش رو داریم گزیده‌ای است نفیس و گران‌ارج از میراث غنیّ فرهنگ شیعی. گفتنی است:

اوّلاً، ارزیابی گوهرهای این گنجینه درخور دانشی‌مردانی است کارآزموده و سنجشگر. خواننده‌ی پژوهنده‌ی آراسته به احتیاط خردمندانه در داوری نمی‌شتابد. او نه یک‌سره به فرمان دل، بر آن‌چه منقول آمده است تکیه می‌کند و نه یک‌باره در پاسخ احساس، روی می‌تابد!

ثانیاً، در این ویرایش، به رغم بِضاعت اندک، با واکاوی‌های فرساینده و بازخوانی‌هایی مکرّر به‌ویژه در هم‌آهنگی و یک‌سان‌سازی رجال حدیث در نمایه، سعی شده است بر تلاش ستودنی مؤلّف گران‌قدر قدّس‌سرّه و زحمات محقّق و مترجم محترم أیّدَهُماالله‌تعالی جامه‌ای فاخرتر پوشانده شود تا رنج تتبُّع خواننده کم‌تر گردد. (افزوده‌ها، به‌ویژه در پاورقی‌ها با [ ] مشخّص شده است.) با این‌همه، معضلاتی باقی است که «حدیثُنا صَعبٌ مُستصعَبٌ».

ثالثاً، ناگفته پیداست که املا و نشانه‌ها در سراسر کتاب و به‌ویژه آیات و روایات با عنایت ویژه‌ی ویرایشی رعایت شده است.

امید که دانشمندان، در عین عیب‌پوشی بزرگوارانه در داوری، برای کاستن از کاستی‌ها، از راهنمایی دریغ نورزند... و

هر چه هست، از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ویراستاران

اهدا :

ترجمه‌ی این اثر ارزنده را به پیشگاه مقدّس

حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام

تقدیم می‌دارم

که از برکت مجاورت آن‌حضرت، توفیق انجام آن را یافتم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سخن مترجم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللهِ الرَّحمانِ الرَّحیم

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمین وَ الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهرینَ تَراجِمَةِ وَحیِ الله وَ خُزّانِ علمِه، سیَّما مَولانا صاحبَ الزَّمان وَ شَریكَ القرآن عَجَّل الله فَرَجَه وَ سَهَّل مَخرجَه وَ جَعلَنا فی حزبِه وَ أنصاره.

یکی از ضربه‌های سنگین و جبران‌ناپذیری که پس از رحلت رسول اکرمﷺ بر پیکر بشریّت وارد آمد این بود که غاصبان خلافت، قرآنِ جمع‌آوری‌شده‌ی امیرمؤمنان‌علیه‌السلام را نپذیرفتند که گفته می‌شود: در آن، هم‌راه با آیات وحی، شأن نزول، تأویل، تطبیق و نکات دیگری نیز بوده است.[1]

بدین ترتیب، مردم را از راه‌یافتن به چشمه‌سارهای زُلال وحی باز داشتند و تنها ظواهری از دین را به قصد فریب خلق خدا رواج دادند. از سوی دیگر، پول‌های گزافی دادند تا عالِم‌نمایانی از خدا بی‌خبر و مزدور، دروغ‌هایی به‌عنوان حدیث در زمینه‌های مختلف، از جمله تفسیر و تأویل قرآن، جعل کنند و اذهان مردم را از رسیدن به حقایق دور سازند.

---

۱. رک. الاحتجاج ۱: ۲۲۵.

در طول تاریخ، پیوسته دشمنان حق از منتشرشدن معارف قرآن و آشکارشدن حقایق و اسرار آن، به اَنحای مختلف، جلوگیری کردند تا آن‌جا که بسیاری از شاگردان مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام هم‌چون ابوذر غِفاری و میثم تمّار و حُجْربن‌عَدیّ و رُشَید هَجَری و... به جرم دفاع از حریم ولایت، به شهادت رسیدند و از بازگوکردن حقایق قرآن به طریق صحیح و شیوه‌ی مستقیمِ خاندان عصمت، ممنوع گردیدند و چه نوشته‌ها و آثار از بین رفت یا در گوشه و کنار محبوس ماند!

این گوشه‌ای از گرفتاری‌هایی است که در راه شناخت مسائل و معارف قرآن همواره وجود داشته است:

اندکی با تو بگفتم غم دل؛ ترسیدم که دل‌آزرده شوی ور نه سخن بسیار است

شناختن معارف قرآن و بهره‌گرفتن از سرچشمه‌های شیرین آن، راهی جز این ندارد که از بازگوکنندگان وحی و مترجمان راستین قرآن و گنجوران علم خداوند، یعنی خاندان عصمت علیهم‌السلام درس بگیریم و از ایشان بیاموزیم که:

﴿لایَمَسُّهُ إلّا المُطَهَّرُونَ﴾[1]

﴿به آن (قرآن)، جز پاکیزگان، کسی دست نمی‌یابد.﴾

نیز از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«هیچ‌کس، جز اوصیای پیغمبر، نمی‌تواند ادّعا کند که (علم) تمامی قرآن، ظاهر و باطن آن، نزد او هست.»[2]

و نیز فرمود:

«همانا از جمله‌ی علومی که به ما داده‌اند، علم تفسیر قرآن و احکام آن و آگاهی از تحوّلات و تغییرات زمان و روی‌دادهای آن است... .»[3]

---

۱. واقعه (۵۶): ۸۰.

۲. بصائرالدّرجات: ۲۱۳ [ج ۴، باب ۶، ح ۱]؛ کافی ۱: ۲۲۸ [کتاب الحجّة، باب أنّه لم یجمع... ۳۵، ح ۲].

۳. بصائرالدّرجات: ۲۱۴ [ج ۴، باب ۷، ح ۱]؛ کافی ۱: ۲۲۹ [کتاب الحجّة، باب أنّه لم یجمع... ۳۵، ح ۳].

هم‌چنین از عبدالأعلی روایت است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«به خدا سوگند، من کتاب خدا را از اوّل تا به آخرش می‌دانم؛ چنان‌که گویی در کف دست من است. در قرآن، خبر آسمان و خبر زمین و خبر روی‌دادهای گذشته و آینده هست. خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرموده است که بیان و توضیح همه‌چیز در آن است[1].»[2]

از این روی، شیعیان، با آن‌همه مشکلات و موانع و علی‌رغم سخت‌گیری مخالفان، در جهت فراگیری علوم و معارف قرآن از ائمّه‌ی معصومین علیهم السلام، تلاش کرده و به روایت و تدوین و نشر احادیث مربوط به آن اهتمام ورزیده‌اند. خوش‌بختانه مجموعه‌های ارزنده‌ای در این زمینه امروز در دست‌رس ماست و هر کدام از آن‌ها برای راه‌یابی به معارف قرآن مجید از اهمّیّت خاصّی برخوردارند.

برای نمونه، از کتاب‌های ارزنده‌ی: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر علیّ‌بن‌ابراهیم قمی، تفسیر عیّاشی، سعدالسُّعود سیّدابن‌طاووس، البرهان سیّدهاشم بَحرانی و نورالثّقلین حُویْزی می‌توان نام برد. کتاب المَحَجَّةُ في ما نَزل فِي القائم الحُجَّة ـ که ترجمه‌اش را در دست دارید ـ از همین آثار مهمّ است.

این کتاب درباره‌ی آیاتی از قرآن مجید است که به استناد سخنان دُرربار و پُربرکت پیغمبر اکرم و جانشینان راستین حضرت او که درود خداوند بر تمامی ایشان باد در مورد امام منجی و موعود، حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه تفسیر و تأویل و تطبیق گردیده است. طبق روشی که غالباً در این قبیل کتاب‌ها مشهود است، احادیث با ذکر سند در ذیل آیات یاد شده‌اند و از بحث و بررسی اقوال مفسّران و غور و خوْض در مطالب دیگری که معمولاً در تفاسیر مطرح می‌شود، سخن به میان نمی‌آید.

این احادیث به چند دسته تقسیم می‌شوند. ما ضمن توضیح چند واژه‌ی: «تفسیر»، «تأویل»، «تطبیق»، به بعضی از اقسام آن‌ها ـ که شاید برای خوانندگان این کتاب و نظایر آن سودمند باشد ـ اشاره می‌کنیم:

---

۱. اشاره به آیه‌ی نحل (۱۶): ۹۰.

۲. کافی ۱: ۲۲۹ [کتاب الحجّة، بابُ أنّه لم يَجْمَعْ... ۳۵، ح ۴].

۱ـ تفسیر

در لغت از «فسر» گرفته شده به معنی بیان و پرده‌برداری از روی لفظ است. برخی گفته‌اند: مقلوب از «سفر» است؛ چنان‌که گویند: «أسفر الصُّبح: صبح روشن شد» و به‌قولی، مأخوذ از «تَفْسره» (= وسیله‌ی معاینه‌ی طبیب از مریض) است.

در قرآن کریم، آیات بسیاری هست که بی‌تردید به تفسیر نیاز دارد. در تفسیر این آیات، یا به ظواهر آن‌ها باید تکیه کرد و با شناخت عربی صحیح و اطمینان از ظهور لفظی در معنی معیّن، به مقصود پی برد یا از عقل فطری صحیح پیروی کرد یا از روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بهره گرفت.[1] با حدس و گمان در مورد آیات قرآن نباید اظهارنظر کرد که تفسیر به رأی در شرع حرام و مردود است.

روایت است که ابن‌عبّاس تفسیر را به چهار وجه تقسیم کرده است:

۱ـ تفسیری که هیچ‌کس از ندانستن آن معذور نیست.

۲ـ تفسیری که عرب‌ها ـ از آن رو که به زبان ایشان است ـ آن را می‌شناسند.

۳ـ تفسیری که عالمان آن را می‌دانند.

۴ـ تفسیری که جز خداوند کسی نمی‌داند.

✓ *آن‌چه هیچ‌کس از ندانستن آن معذور نیست، دستورات صریح شرع در احکام و دلایل روشن توحید و مانند آن‌هاست.*

✓ *آن‌چه عرب‌ها می‌شناسند، حقایق لغت و موضوعات زبان عربی است.*

✓ *آن‌چه علما می‌دانند، تأویل و بیان مقصود از آیات متشابه است.*

✓ *تفسیری که جز خداوند کسی نمی‌داند، اَخبار غیبی، هنگام برپایی قیامت و مانند این‌هاست.*[2]

---

۱. رک. مجمع‌البیان ۱: ۳۹ [مقدّمه، الفنُّ الثّالث]. نیز رک. البیان: ۳۹۷.

۲. مجمع‌البیان ۱: ۴۰ [شیخ طوسی نیز تقسیم‌بندی مفیدی دارد. رک. مقدّمه‌ی التبیان].

۲ـ تأویل

از «أوْل» (= بازگشت) گرفته شده و در قرآن به چهار معنی آمده است:

۱ـ عاقبت و نتیجه‌ی کار؛ چنان‌که می‌خوانیم:

﴿وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ، ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾ [۱]

﴿و با ترازوی راست بسنجید که آن بهتر و در عاقبت نیکوتر است.﴾

۲ـ تعبیر خواب؛ چنان‌که در سوره‌ی یوسف چند بار به این معنی به کار رفته است.

۳ـ تحقّق یافتن و وقوع خارجی وعده‌های الاهی؛ چنان‌که فرمود:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلّا تَأْوِيلَهُ؟ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ: قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ﴾ [۲]

﴿آیا (کافران که منکر آیات خداوند و نتایج اعمالشان‌اند) منتظر رسیدن جز تأویل آیات و تحقّق یافتن روز موعودند؟ روزی که تأویل آیات فرا رسد، آنان‌که از پیش، آن را فراموش کرده‌اند خواهند گفت: به راستی، رسولان پروردگارمان حق را برایمان گفتند... .﴾

۴ـ بیان و توجیه الفاظ یا کارهای شبهه‌انگیزی که چند احتمال داشته باشند؛ مانند: آیات متشابه قرآن و کارهای حضرت خضر علیه السلام که حضرت موسی علیه السلام را به شگفتی و سؤال وامی‌داشت. در آخر کار بود که جناب خضر علیه السلام انگیزه‌ی معقول و درست کارهای خود را بیان و «تأویل» کرد. [۳]

بی‌تردید در قرآن، آیات متشابه وجود دارد که باید تأویل گردد؛ ولی تأویل آن‌ها را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی‌داند؛ چنان‌که فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ، مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ، وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ

---

۱. إسراء (۱۷): ۳۶.
۲. اعراف (۷): ۵۴.
۳. رک. کهف (۱۸): ۶۶ ـ ۸۲.

مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْويلِهِ، وَ ما يَعْلَمُ تَأْويلَهُ إِلّا اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾[1]

﴿اوست (خدایی) که کتاب را بر تو نازل فرمود. قسمتی از آیات آن محکمات است که اساس و اُمّ‌الکتاب است و قسمت دیگر متشابهات. پس آنان‌که در دل‌هایشان انحرافی (از حق) هست، از پی متشابه روند تا از راه تأویل آن (به دل‌خواه خود) فتنه‌انگیزی کنند و تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم، نمی‌داند... .﴾

آری، بیماردلان و باطل‌جویان در پی تأویل آیات متشابه‌اند تا آن‌ها را به دل‌خواه خود، برای توجیه آرای فاسد و عقاید نادرستشان به‌کار برند و فتنه‌انگیزی و شبهه‌جویی کنند؛ امّا خداوند در هر زمان حجّت معصومی دارد که تأویل درست آیات را بیان و از گم‌راهی مردم جلوگیری می‌کند؛ چنان‌که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«همانا خدای ـ عزّ و جلّ ـ از روزها، جمعه را و از ماه‌ها، ماه رمضان را و از شب‌ها، شب قدر را اختیار فرمود و مرا بر تمامی انبیا برگزید و از من، علی را و او را بر همه‌ی اوصیا برتری داد و از علی، حسن و حسین را اختیار کرد و از حسین، فرزندان وصیّش را که تحریف غلوکنندگان و شیوه‌های باطل‌جویان و تأویل گم‌راه‌کنندگان را از قرآن دور می‌سازند. نهمین ایشان قائمشان است و (او) ظاهر آنان و باطنشان است.»[2]

احادیث دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد که به منظور پرهیز از اطاله‌ی سخن، از آوردن آن‌ها خودداری می‌کنیم.

تأویل آیات قرآن در روایات به معنی دیگری نیز به‌کار رفته که از آن به «بطن» نیز تعبیر می‌گردد. تأویل به این معنی در مورد تمامی آیات قرآن هست و بسا آیه‌ای چندین تأویل داشته باشد. در این احادیث دقّت کنید:

---

۱. آل‌عمران (۳): ۸.

۲. کمال‌الدّین و تمامُ النّعمة ۱: ۲۸۱ [باب ۲۴، ح ۳۲].

۱. جابر گوید: از امام باقر علیه السلام چیزی از تفسیر قرآن را پرسیدم؛ به من پاسخی فرمود. بار دیگری همان سؤال را مطرح کردم؛ آن‌حضرت جواب دیگری به من داد! عرض کردم: فدایتان شوم! پیش از این روز، در مورد این مسأله جواب دیگری فرمودید! فرمود:

«جابر، همانا قرآن را باطنی است و بطن آن را بطنی دیگر و آن را ظاهری است و ظاهرش را ظاهری دیگر. ای جابر، هیچ چیزی نسبت به عقول مردان از تفسیر قرآن دورتر نیست. (گاه) آغاز آیه‌ای درباره‌ی چیزی است و آخرش مربوط به چیز دیگر و (در عین‌حال) سخن متّصل و پیوسته‌ای است.»[1]

۲. روایت است که فُضَیل‌بن‌یسار گفت: از امام باقر علیه السلام راجع به این حدیث پرسیدم که: «هیچ آیه‌ای نیست مگر این‌که ظاهری دارد و باطنی»؟ فرمود:

«ظاهر آن لفظ آیه است و باطن آن تأویلش. قسمتی از آن گذشته و قسمتی از آن هنوز نیامده است. هم‌چون خورشید و ماه جریان می‌یابد. هر تأویلی بیاید، بر مردگان هم وارد می‌شود؛ چنان‌که بر زندگان وارد می‌گردد. خدای- تبارک و تعالی- فرموده است: ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ *و تأویل آن را کسی نمی‌داند جز خداوند و راسخان در علم﴾. ما آن را می‌دانیم.»*[2]

۳. اسحاق‌بن‌عمّار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«همانا قرآن را تأویلی است که قسمتی از آن آمده و قسمتی دیگر هنوز نیامده است. پس هرگاه تأویل در زمان یکی از امامان واقع شود، امام آن زمان آن را می‌شناسد.»[3]

---

۱. تفسیر عیّاشی ۱: ۱۲.

۲. بصائرالدّرجات: ۲۰۳ [(ج ۴، باب ۱۰، ح ۲) و ۱۹۶ (ج ۴، باب ۷، ح ۷)].

۳. همان: ۱۹۵ [(ج ۴، باب ۷، ح ۵)].

۴. از امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی روایت شده است که فرمود:

«اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل می‌گشت، سپس- وقتی آن قوم مردند- آیه از بین می‌رفت، دیگر از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ ولی آغاز قرآن- تا وقتی‌که آسمان‌ها و زمین برپای‌اند- بر آخرش جریان می‌یابد و [هر دو هم‌سنگ‌اند.] هر قومی که آیه‌ای را تلاوت می‌کنند، خودشان (از جهت خیر یا شر) از مصادیق آن آیه‌اند.»[1]

روایات بسیار دیگری نیز در کتاب‌های معتبر آمده است.

۳- تطبیق

در آیات قرآن مطالب بسیاری هست که به لفظ عام بیان شده‌اند و در هر زمان بر عدّه‌ای مصداق می‌یابد و گاهی هم، لفظ آیه‌ای خاص ولی معنی آن عامّ است و شامل کسان دیگری که مشابه آن عمل از آنان صدور یافته نیز می‌شود. خلاصه این‌که مِلاک و مَناط حکم در سایرین هم یافت می‌شود و حکم بر آنان منطبق می‌گردد. احادیث زیادی از امامان علیهم السلام در این قبیل موارد آمده است که مصادیق حتمی و بارز آیات را بیان فرموده‌اند.

شاهد این سخن روایتی است از امام صادق علیه السلام که درباره‌ی فرموده‌ی خدای متعال: ﴿وَ الَّذينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ : *و آنان‌که آن‌چه را خداوند به پیوندش امر فرموده می‌پیوندند*﴾[2] فرمود:

«(این آیه) در ارحام آل‌محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است و درباره‌ی خویشاوندان تو نیز هست. (سپس فرمود:) ازکسانی مباش‌که چیزی را در یک مورد منحصر می‌دانند.»[3]

* * *

---

۱. تفسیر عیّاشی ۱: ۱۰. ۲. رعد (۱۳): ۲۲.

۳. کافی ۱: ۵۳۷ ([کتاب الحجّة]، باب صلةِ الإمام علیه السلام ۱۲۹، ح ۱).

خدای را شکر می‌گزارم که بر من منّت نهاد و توفیق ترجمه‌ی این کتاب را روزی‌ام فرمود. متن عربی آن به همّت و تلاش برادر و خویشاوند عزیزم، دانشمند ارجمند جناب آقای سیّد محمّد منیر میلانی، مقابله و تصحیح و تحشیه شده و آیات چندی نیز بر گردآورده‌ی مرحوم مؤلّف استدراک گردیده است. در موقع ترجمه نیز چند آیه‌ی دیگر اضافه شد. سعی من ـ در تمامی ترجمه‌هایی که داشته‌ام ـ این بوده است که تمام متن را بی‌کم و کاست بیاورم و امانت را کاملاً رعایت کنم. اگر مطلبی به‌نظرم مفید آمد، در پاورقی آورده و در آخر آن، کلمه‌ی «مترجم» را افزوده‌ام تا از پی‌نویس‌های آقای میلانی تشخیص داده شود.

شرح حال مؤلّف بزرگوار، مرحوم سیّد هاشم بحرانی را با خصوصیّات دیگری درباره‌ی کتاب، به قلم جناب آقای میلانی پس از این خواهید خواند.

از درگاه خداوند مسألت دارم که کارهایم را خالص برای خودش قرار دهد و دست مرا از خدمت‌گزاری به آستان مقدّس مولایم حضرت صاحب‌الزّمان روحی‌فداه وعجّل‌الله‌فرجه کوتاه نکند!

شهر مقدّس قم ـ سیّدمهدی حائری قزوینی

جُمادی‌الأوّل ۱۴۰۵ ق، بهمن ۱۳۶۳ ش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدّمه‌ی محقّق

بارخدایا! تو را حمد می‌گویم بر نعمت‌ها و عنایت‌هایت؛ بر نعمت‌های ظاهری و باطنی که به ما ارزانی داشته‌ای؛ حمدکردنی که آغازش قبول درگاهت شود و پایانی برایش نباشد.

درود و سلام می‌فرستم بر سیّد رسولانت و خاتم پیغمبرانت که به سوی تو رهنمون است و دلالت‌کننده بر تو؛ آن‌که به رحمت بر بندگانت مبعوث‌اش داشتی تا آنان را به دوری از پلیدی راه نماید و از گم‌راهی هدایت کند و از تاریکی‌های شرک به نور توحید تو بیرون‌شان بَرد و بر خاندان پاکیزه‌اش، آن جانشینان پسندیده و هدایتگران ره‌یافته؛ به‌ویژه آخرین آنان و خاتم آن امامان بر حق، حضرت بقیّةالله فِي الأَرَضين، حجّت خداوند بر همه‌ی عالمیان، امام دوازدهم و خَلَفِ منتظَر، نجات‌دهنده‌ی بشر، آقا و مولایمان حضرت مهدیّ‌بن‌الحسن العسکری که خداوند فَرَجش‌رانزدیک‌فرمایدوجان‌هایمان‌رافدایش‌گرداند.

بارخدایا! بر آنان بهترین درودهایت را بفرست و بهترین برکاتت را بر ایشان قرار ده و عذاب و لعنتت را ـ خداوندگارا ـ بر دشمنان و ستمگران در حقّ ایشان، از اوّلین و آخرین، تا روز بازپسین فزونی ده.

باری،

آن‌چه مستضعفان از جهت استثمار مستکبران رنج می‌برند و آن‌چه ضعیفان

بر اثر ظلم و ستم زورمندان غصّه می‌خورند، چیز تازه‌ای نیست که در قرن بیستم [میلادی] یا قرن پیش از آن پدید آمده باشد؛ بلکه اگر به تاریخ مراجعه کنیم و به دوران‌ها و آثار انسان‌ها در طول تاریخ بنگریم، خواهیم یافت که این رنج و غم و فشار و درد از همان اوایل آفرینش بشر پیوسته جریان داشته است. قرآن کریم از پیدایی قابیل در برابر هابیل و ایستادگی نَمرود در مقابل ابراهیم علیه السلام و تکذیب فرعون نسبت به موسی علیه السلام و... سخن گفته است. هم‌چنین پیغمبر عظیم‌الشّأن ما که درود و سلام بر او باد به کفّار قریش به سرکردگی ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان دچار گردید و همین‌طور در هر یک از دوران‌ها، زورمندان انواع مختلفی از بردگی و بارکشی را بر ضعیفان تحمیل کرده‌اند.

جوامع مترقّی امروزی خرید و فروش آدمی را لغو و تحریم کرده‌اند و این را از جمله‌ی نشانه‌های تمدّن و پیش‌رفت خود به شمار می‌آورند؛ ولی در حقیقت جز تغییر نام و شکل ظاهری بردگی و استثمار کار دیگری نکرده‌اند؛ چه این‌که می‌بینیم ملّت‌ها و اقلیم‌ها را یک‌جا می‌خرند و در مقابل، فرهنگ استعماری را بر آن‌ها تطبیق می‌دهند!

بنابراین، آیا این تناقض فرهنگی موجود را آخری هست؟ سرانجام سرنوشت انسانیّت به کجا منتهی می‌شود؟ آیا روزی می‌رسد که جامعه‌ی بشری سعادت و کام‌یابی کامل و زندگی ایده‌آل را به خود ببیند و به کمال واقعی دست یابد؟ آیا روزنه‌ی امیدی هست تا انسان از دریچه‌ی آن به خیر و خوشی و زندگی راحت چشم بدوزد یا این‌که بر انسان نوشته شده است که در تاریکی و تیره‌روزی و زندگی پُر رنج و شکنج و آکنده از مشکلات مادّی و معنوی به‌سر برد و همواره با امواج بلا و محنت دست و پنجه نرم کند، سپس در اقیانوس جهل و بدبختی و محرومیّت غرق گردد؟!

اندیشمندان شرق و غرب سعی داشته‌اند که به این سؤالات پاسخ دهند و برای خلاصی از این تنگناها چاره‌جویند و این مشکلات بزرگ را ـ که برای همه‌ی انسان‌ها مطرح است ـ حل کنند.

برخی از آن‌ها چنین می‌پندارند که راهی برای بیرون‌شدن از این گرداب نیست؛ انگار که این موجود عاقل فقط برای همین خلق شده است که در فقر و بدبختی و جهل بماند و تا ابد دچار تیره‌روزی و نکبت و محنت باشد!

بعضی دیگر ـ به‌جای این‌که احساس مسؤولیّت کنند و به فکر خلاصی جامعه‌ی بشری باشند ـ عزلت و گوشه‌گیری از جامعه را برای خود برگزیده و بی‌اعتنا به آن‌چه بر سر مردم می‌آید، به کُنجی خزیده‌اند.

تنها عدّه‌ی اندکی از آنان با فکر باز و عقل سلیم به محدوده‌ی وسیعی نگریسته‌اند و با بصیرت و دقّت، مشکلات انسانی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و مردم را به «مدینه‌ی فاضله» و زندگانی ایده‌آل و سعادتمند امیدوار ساخته‌اند...

البتّه انبیای عظام و رسولان گرامی علیهم‌الصّلاةوالسّلام امم خویش را به عاقبت خوش و سرانجام پاکیزه و خرّم برای افراد بشر مژده داده و خبردار ساخته‌اند. آنان از سوی خداوند وعده فرموده‌اند که روزگار آدمیان به سعادت و رفاه و خوشی و راحتی ختم خواهد شد و دوران استضعاف و ظلم و ستم به آخر خواهد رسید. در آن هنگام، انسان‌های محروم، حقوق خویش را باز خواهند ستاند، از چنگال فقر و محرومیّت و رنج رهایی خواهند یافت و پس از آن‌که محکوم و ره‌رو بوده‌اند، به رهبری و زمام‌داری خواهند رسید و به فضل و عنایت الاهی در زمین سروری خواهند یافت که:

﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ﴾[1]

﴿و می‌خواهیم بر آنان که در زمین مستضعف شدند منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.﴾

---

۱. قصص (۲۸): ۶.

مصلح از دیدگاه انبیاء علیهم‌السلام

آری، همه‌ی پیامبران گذشته علیهم‌السلام مژده داده‌اند که مصلحی ظهور خواهد کرد که سایه‌ی عدالت را بر سراسر گیتی می‌گستراند و حکومت داد و قسط را بر پهنه‌ی زمین به اجرا در می‌آورد؛ به‌طوری که دیگر نه ظالمی باقی می‌ماند و نه مظلومی. هیچ‌کس نسبت به حقّ دیگری تجاوز نکند و احدی از مرز عدل بیرون نرود. کتاب‌های آسمانی، تورات و انجیل و زبور و... ، آکنده از این بشارت است که پیغمبران الاهی به امّت‌هایشان بیان فرموده‌اند.

البتّه در تعیین مصداق آن مصلح عبارت‌ها مختلف و الفاظ متفاوت است. این اختلافات به اغراض و تمایلات عدّه‌ای سودجو برمی‌گردد؛ ولی اصل مطلب یعنی ظهور یک مصلح واقعی، مورد قبول تمامی ملل عالم است؛ هر چند بعضی او را «ربّ» و بعضی «مسیح» و جز آن نامند که در این زمینه بیش‌تر سخن نمی‌گوییم.

مصلح از دیدگاه اسلام

قرآن کریم در بیش از ۱۲۰ آیه به این معنی اشاره فرموده و اعلام داشته است که اراده و خواست خداوند متعال بر این است که دوران حکومت شیطان را به پایان برد و بساط پیروان او را برچیند. او حتماً بندگان صالح خویش را در همه‌جای زمین حکومت خواهد داد و سراسر گیتی را به آنان خواهد سپرد؛ چنان‌که فرماید:

﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾[1]

﴿و البتّه ما پس از (نوشتن در) ذکر (تمام کتاب‌های آسمانی یا تورات) در زبور نیز نگاشتیم که: البتّه بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد.﴾

آن‌گاه قوانین اسلام را به‌طور کامل و همه‌جانبه اجرا خواهد کرد و سعادت افراد بشر، بلکه حتّی حیوانات و تمام موجودات زمین، تضمین و تأمین خواهد شد و هدف

---

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

نهایی از زندگی تحقّق خواهد پذیرفت.

در سنّت نبوی: هنگامی‌که به کتاب‌های مربوط به سنّت و حدیث پیغمبر گرامی ﷺ مراجعه می‌کنیم، آن‌ها را ـ که مؤلّفانشان از مذاهب مختلف اسلامی‌اند ـ از احادیث صحیح و متواتری آکنده می‌بینیم که رسول خدا ﷺ در آن‌ها تصریح فرموده‌اند که مردی از عترت آن‌حضرت در آخرالزّمان خروج خواهد کرد و زمین را از قسط و عدل پُر خواهد ساخت؛ پس از آن‌که از ظلم و جور پُر شده باشد.

این اضافه بر کتاب‌های بسیار زیادی است که علمای اسلام آن‌ها را تألیف کرده‌اند (که بیش از ۳۰۰ کتاب در دست‌رس است) و در آن‌ها به‌طور خاص ظهور آن ابرمرد از عترت پیغمبر ﷺ را در آخرالزّمان ـ در هنگامی‌که زمین پُر از ظلم و ستم شده باشد ـ مورد بحث و بررسی قرار داده و ویژگی‌های نَسبی و حَسبی، حتّی اوصاف جسمی حضرت او را، با استفاده از احادیث صحیح متواتری که از پیامبر اکرم ﷺ رسیده است توصیف و مشخّص کرده‌اند؛ مانند حدیثی که ابوداود در سُنَن خود (۴: ۱۵۴) از ابوسعید خُدری روایت کرده است که: رسول خدا ﷺ فرمود:

«مهدی از من است؛ فراخ پیشانی و باریک بینی. او زمین را پُر از قسط و عدل می‌سازد؛ هم‌چنان‌که از جور و ستم آکنده شده باشد.»

این روایت را علمای بزرگ حدیث و ده‌ها مؤلّف و محقّق دیگر نیز گزارش کرده و صحیح دانسته‌اند؛ از جمله‌ی آن‌ها علمای شیعه‌ی امامیّه‌اند که کتاب‌هایشان پُر است از احادیث صحیحی که از طریق امامان اهل‌البیت ﷺ از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده است؛ مبنی بر این‌که: او زنده است؛ روزی می‌خورد؛ دوران غیبت کبری را می‌گذراند؛ مردم را می‌بیند و آنان او را نمی‌بینند؛ شؤون ایشان را تدبیر می‌فرماید؛ و اوست واسطه‌ی فیض بین ایشان و پروردگارشان و اگر او نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد و زمین و آسمان به وجود او برپاست و ...

چرا غایب شده است و کی ظاهر می‌شود؟

با پژوهش در دلایل نقلی و عقلی، درمی‌یابیم که علّت غیبت

آن‌حضرت علیه‌السلام ترس از حاکمان ستمگر است[1]؛ زیرا یارانی ندارد که کاملاً آگاهی و ایمان به آن‌حضرت داشته باشند و اوامرش را اطاعت و از درگاه او دفاع کنند و دشمنان را از ساحت مقدّسش دور سازند. بنابراین، اگر غایب نمی‌گشت، عاقبت کارش همان عاقبت پدران بزرگوارش بود: یا به شمشیر کشته می‌شد یا به زهر جفا مسموم می‌گشت؛ در حالی‌که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید ـ چنین فرموده است:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد ساخت تا این‌که مردی از خاندانم را برانگیزد... .»

بنابراین، غیر از غیبت چاره چیست؟

امّا ظهور امام علیه‌الصّلاة‌والسّلام: دانستیم که غیبت آن عزیز معلول نبودن یاران با کفایت است. پس وقتی علّت چاره شود و از بین برود، معلول نیز از بین خواهد رفت و آن‌حضرت ظهور خواهد کرد؛ هم‌چنان‌که در مورد پیامبر خدا حضرت موسی علیه‌السلام در جریان غیبت‌هایش پیش آمد.

وظیفه‌ی مسلمانان در غیبت آن‌حضرت

اگر مسلمانان وضعیّت بد خویش را درک کنند و هواهای نفسانی را از خود دور سازند و عقل را به قضاوت بگیرند و در این بیندیشند که عاقبت کارشان به کجا کشیده و چگونه تفرقه و پراکندگی و از هم‌گسستگی و اختلاف دامن‌گیرشان شده و ثروت‌هایشان به تاراج رفته و حرمتشان هتک گردیده و خون‌هایشان ریخته شده است و چه‌طور از هر جهت (چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ اجتماعی و مادّی و...) به استضعاف دچار گشته‌اند و نیروهای شیطانی همه هم‌داستان شده‌اند و

---

۱. البتّه این یکی از مهم‌ترین علّت‌های غیبت است. بعضی از علل دیگر فاش نشده و پس از ظهور معلوم خواهد گشت و بعضی دیگر ـ از قبیل علّت مزبور و امتحان بندگان و بیرون‌آمدن مؤمنان از اصلاب کافران و... ـ در روایات آمده است. برای توضیح بیش‌تر، رک. ترجمه‌ی فارسی مکیال‌المکارم ۱: ۱۵۸ ـ ۱۶۰. (مترجم)

حمله‌های سهمگینی بر ایشان دارند تا تمام ارزش‌های معنوی و مادّی را از آنان سلب کنند... آری، اگر این‌ها را به خوبی درک کنند و موقعیّت فعلی خویش را دریابند و علّت ضعف و ناتوانی‌شان را بررسی و ریشه‌یابی کنند، خواهند یافت که ریشه‌ی اصلی تمام این بدبختی‌ها و نابسامانی‌هایی که گریبان‌گیرشان شده، نبودن یک زمام‌دار الاهی آشکاری است که از سوی خدا و رسول او نصب گردیده باشد تا از برکت او وحدت یابند و یک‌پارچه شوند و صفوفشان منظّم و نیرومند گردد و در تمام امور زندگی و ریز و درشت مشکلات خود به او مراجعه نمایند و او از راه وحی و ملکات الاهی ـ که خدای عزّ و جلّ به وی داده است ـ شؤون زندگی آنان را تدبیر سازد و تنظیم کند.

هرگاه این حقیقت را دانستند، دیگر تاب و قراری برایشان نمی‌ماند و از غفلت و بی‌خبری به‌در می‌آیند و خواب از چشمانشان دور می‌شود تا این‌که راه رسیدن به سعادت را بپیمایند و در پی خلاص‌شدن از تنگنایی که در آن افتاده‌اند بکوشند و عظمت و بزرگی گذشته‌ی خویش را بازگردانند و به زندگانی برتری که خداوند برایشان اراده فرموده نایل آیند.

قرآن کریم پایه و اساس کاری را که به عهده‌ی مردم است برایمان ترسیم می‌فرماید و مسؤولیّت مردم را در انجام وظیفه برای رسیدن به هدف والای زندگی و تغییر و تعویض جامعه‌ی تاریک به جامعه‌ی روشن به نور علم و فضیلت، در یک آیه‌ی کوتاه گوش‌زد می‌دارد. خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّروا ما بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [1]

﴿همانا خداوند حال و وضع هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا این‌که خود، حالشان را تغییر دهند.﴾

آری، رحمت خداوند ـ که پیوسته و بی‌انقطاع بر بندگان فرو می‌ریزد ـ به‌سان نور خورشید است که اشعّه‌ی خود را بر همه‌جا و همه‌چیز در زمین می‌تابد و انسان

---

۱. رعد (۱۳): ۱۲.

تنها وظیفه دارد موانع را برطرف سازد و حجاب‌ها را کنار بزند.

خدای ـ تعالی ـ به فضل و رحمت خویش، رهبر و پیشوا و هدایت‌کننده‌ی مردم را تعیین فرموده و ـ چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم ـ به وسیله‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به مردم معرّفی کرده است. بنابراین، وظیفه‌ی ما آن است که از گناهان و زشتی‌هایی که مرتکب شده‌ایم، به درگاه خدای ـ عزّ و جلّ ـ توبه کنیم و آمرزش بخواهیم و تصمیم بگیریم که خود را اصلاح کنیم و همه‌ی وظایفی را که خداوند از ما خواسته است انجام دهیم. آن‌گاه متوجّه آن مصلح جهانی شویم و پیرامونش حلقه زنیم و برای یاری‌اش هم‌پیمان شویم و به درگاه الاهی الحاح و التماس کنیم که ظهورش را زودتر برساند و فَرَجش را تعجیل فرماید؛ پس از آن‌که به‌طور علمی از طریق احادیث شریف و کتاب‌هایی که درباره‌ی وجود مقدّسش تدوین گردیده نسبت به آن‌حضرت معرفت یافتیم.

از جمله‌ی کتاب‌های ارزشمندی که درباره‌ی شخصیّت حضرت مهدی علیه السلام تألیف گردیده همین کتاب است که اکنون در دست شماست و عالم عامل دانشمند متبحّر آگاه سیّدِ بحرانی رحمه الله آن را نگاشته است. به حق می‌توان گفت: او نخستین کسی است که در این فنّ و به این ترتیب و شیوه تألیف کرده است. وی آیات قرآن را که درباره‌ی حضرت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه نازل گشته طبق احادیثی که در تفسیر و تأویل آن‌ها از خاندان عصمت و طهارت وارد شده ـ و خانگی داند که اندر خانه چیست ـ جمع کرده و به ترتیب سوره‌ها و آیات نظم داده است.

این کتاب در گذشته به ضمیمه‌ی اثر دیگری از مؤلّف، یعنی کتاب «غایة‌المَرام» چاپ شده بود؛ ولی قرارگرفتن آن در آخر کتاب مزبور از یک سو و چاپ‌شدن آن به شیوه‌ی سنگی و پُرغلط از سوی دیگر، از اهمّیّت کتاب کاسته و ارزش والای آن را تا حدّی پایین آورده بود. لذا بر آن شدم تا آن را ـ به گونه‌ای که سزاوار است ـ با تحقیق و تنقیح عرضه دارم و بدین‌وسیله این اثر گران‌بها را احیا کنم تا به مؤلّف بزرگوار آن ـ که عمر شریفش را در راه نشر فضایل و جمع احادیث اهل‌البیت علیهم السلام سپری ساخت ـ خدمتی کرده باشم.

زندگی‌نامه‌ی مؤلّف

او فاضل ماهر و دانشمند مدقّق، فقیه آگاه به تفسیر و حدیث و رجال و علوم عربی، سیّدهاشم‌بن‌سیّد سلیمان‌بن‌سیّد اسماعیل‌بن‌عبدالجواد کتکانی (منسوب به قریه‌ی «کَتکان»، یکی از آبادی‌های «توبَلی»[1] از خطّه‌ی بحرین[2]) است.

علمای بزرگوار ما در کتاب‌های خود از وی به بزرگی و عظمت و احترام یاد کرده و او را از جهت مرتبه‌ی والای علمی و مقام ارجمند عملی و معنوی ستوده‌اند. اضافه بر این، در اداره‌ی دیار و تنظیم امور و تدبیر کارها و شؤون اجتماعی، منزلت برجسته‌ای داشت و ریاست و سرپرستی بلاد به او منتهی شد. لذا به قضاوت‌کردن پرداخت و به بهترین وجه، امور مالی را منظّم ساخت و دست ستمگران و حاکمان را کوتاه کرد و امر به معروف و نهی از منکر را رواج داد و در این راه تلاش بسیار نمود. در راه خدا و دین به ملامت و سرزنش هیچ‌کس اعتنا نمی‌کرد و به شدّت و با پرهیزگاری کامل، به منع و بازداشتن زمام‌داران و حکّام از کارهای خلاف اسلام می‌پرداخت.

مقام علمی او

شیخ یوسف بحرانی درباره‌ی او گوید:

> *سیّد یادشده فاضل و محدّث و جامع متتبّع بی‌مانندی در اخبار بود؛ به‌گونه‌ای که به‌جز شیخ ما مجلسی قدّس‌سرّه کسی در این کار بر او سبقت نگرفته است. وی کتاب‌های چندی تصنیف کرد که بر بسیاریِ تتبّع و وسعت اطّلاع او گواه است.*[3]

---

۱. [علی‌رغم جست‌وجو در چندین منبع، ضبط دقیق‌تر نام‌های این دو ناحیه به دست نیامد؛ الّا این‌که با استناد به تلفّظ برخی از دانشوران، واژه‌ی دوم به یاء مختوم است؛ نه الف مقصور.]

۲. [بحرین (= دو دریا) نام جزیره‌ای است مشهور در خلیج فارس که از دیرباز شیعه‌نشین است. منسوب بدان‌جا را بَحرینی یا بَحرانی گویند.]

۳. [لؤلؤةُ البحرین: ۶۳.]

پرهیزگاری و زهد او

همه‌ی علما و محقّقان متّفق‌اند که بر کتاب یا رساله‌ای از او دست نیافته‌اند که در یکی از مسائل فرعی احکام شرع، گرچه یک مسأله‌ی جزئی، بحث کرده و نظر داده باشد؛ با این‌که او در علم و دانش دارای تسلّط و تبحّر بود. در این‌باره شیخ بحرانی می‌گوید:

... ولی من هیچ کتابی از او نیافتم که درباره‌ی احکام شرعی فتوایی داده باشد؛ گرچه در مسأله‌ای جزئی. تمام آن‌چه او نوشته همه جمع‌آوری و تألیف است و آن‌قدر که من دیده‌ام، در مورد هیچ‌کدام سخنی نگفته است که قولی را بر سایر اقوال ترجیح دهد یا درباره‌اش بحث کند یا نظری را اختیار کند. من نمی‌دانم که این کار از جهت پایین‌تر بودن درجه‌اش از نظر و استدلال بوده یا از روی ورع و پرهیزگاری چنین رفتار کرده است؛ چنان‌که از سیّد زاهد عابد رضیّ‌الدّین‌بن‌طاووس﵀ این شیوه نقل گردیده است.[1]

استادان و شاگردان او

سیّد بزرگوار ما از چند استاد برجسته‌ی حدیث روایت می‌کند؛ از جمله: سیّد عبدالعظیم‌بن‌سیّد عبّاس استرآبادی و شیخ فخرالدّین‌بن [محمّدعلیّ‌بن‌احمدبن...] طُرَیْح نجفی مؤلّف کتاب مجمع‌البحرین.

عدّه‌ای از علما و فضلا از او روایت دارند؛ از جمله: شیخ محمودبن عبدالسّلام المَعْنی، که شیخ بحرانی او را در کتاب لؤلؤةالبحرین[2] یاد کرده است.

درگذشت او

سیّد بحرانی﵀ در قریه‌ی نعیم در خانه‌ی شیخ عبدالله‌بن‌حسین‌بن علیّ‌بن کنبار، دار فانی را وداع گفت. جنازه‌اش را به قریه‌ی توبَلی بردند و در مقبره‌ی ماتینی (از مساجد معروف آن قریه) به خاک سپردند. مدفنش زیارتگاه و معروف است. تاریخ وفات او را ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری قمری ذکر کرده‌اند.

---

۱. [همان.]

۲. [ص ۷۵.]

تألیفات او

سیّد بحرانی﵀ تألیفات بسیاری در علوم و فنون مختلف از خود به‌جای گذارده است. بعضی از صاحب‌نظران نام مؤلّفات او را چنین یاد کرده‌اند:

۱ـ البرهان في تفسير القرآن.

۲ـ الهادي و ضياءُ النّادي (در تفسیر قرآن).

۳ـ مَعالم الزُّلفى من أحوال النّشأة الأُولىٰ و الأُخرىٰ.

۴ـ مدينة المعجزات في النَّصّ [النُّصوص؟] عَلَى الأئمّة الهُداة.

۵ـ الدُّرُّ النَّضيد في فضائل [خصائص؟] الحسين الشّهيد﵇.

۶ـ تفضيل الأئمّة على الأنبياء [سوَى الخاتم ﷺ].

۷ـ وفاةُ النَّبيّ ﷺ.

۸ـ وفاةُ الزّهراء﵄.

۹ـ سلاسِل الحديد، المنتخب من شرح نهج‌البلاغة لابن أبي‌الحديد.

۱۰ـ الاحتجاج [= احتجاجُ المخالفين عَلىٰ إمامة أميرالمؤمنين﵇].

۱۱ـ نهاية الآمال في ما يتِمُّ فيه الأعمال.

۱۲ـ ترتيب التّهذيب.

۱۳ـ الرّجال و العلماء الّذين رجعوا إلى الحقّ [= إيضاحُ المسترشدين في تراجِم الرّاجعين إلىٰ ولاية أميرالمؤمنين﵇؟ = هداية المستبصرين؟].

۱۴ـ حِلية‌الأبرار [في فضائل؟ في أحوال؟] محمّدٍ و آله الأطهار﵈.

۱۵ـ حِلية‌النَّظر في فضل [فضائل؟] الأئمّة الاثنيْ‌عشر.

۱۶ـ البَهجة المرضيّةُ في إثبات الخلافة و الوصيّة [= إثبات الوصيّة؟].

۱۷ـ مناقب الشّيعة.

۱۸ـ اليتيمة [= التَّيميَّة، في بيان نسب التّيمي؟].

۱۹ـ نسَبُ عمرَ [احتمالاً همان کتاب پیشین. رک. الکواکب المنتشِرة: ۸۱۱].

۲۰ـ تعريف رجالِ «مَن لا يحضُره الفقيه».

۲۱ـ مَولد القائم﵇.

۲۲ـ نُزهة الأبرار و مَنارُ الأفكار في خلْقِ الجنّة و النّار.

۲۳ـ تبصرة الوليّ في من رأى المهديّ عليه السلام.

۲۴ـ عمدة النّظر في [بيان عصمة] الأئمّةِ الاثنيْ‌عشر عليهم السلام [ببراهين العقل و الكتاب و الأثر].

۲۵ـ معجزات النّبيّ صلى الله عليه و آله.

۲۶ـ غايةالمَرام و حُجّةُ الخِصام في تعيين الإمام من طريق الخاصّ و العامّ.

۲۷ـ [اللّوامِعُ النّورانيّةُ في أسماء عليٍّ وَ أهل‌بيته عليهم السلام القرآنيّةِ.]

۲۸ـ المَحجّةُ في ما نزل فِي القائم الحجّة عليه السلام[1]، که همین کتاب حاضر است.

این اثر شامل ۱۲۰ آیه است که از سوره‌ی بقره آغاز و به ترتیب سوره‌ها و آیات به سوره‌ی عصر ختم شده است. مؤلّف این کتاب را پس از تألیف «البرهان» تدوین کرده است؛ چرا که تفصیل بعضی از روایات را به آن محوّل می‌کند. این اثر ارزنده مجموعه‌ی لطیفی است و تا جایی که می‌دانیم، کسی پیش‌تر چنین شیوه‌ای به کار نبرده است.

کار ما در مورد کتاب

مبنای ما یک نسخه‌ی خطّی از این کتاب بود که در کتاب‌خانه‌ی عمومی حضرت آیةالله العظمیٰ مرعشی در قم به شماره‌ی ۱۱۱۵ موجود است. نسخه‌ی مزبور خوش‌خطّ است و در زمان مؤلّف رحمه الله نوشته شده و با نسخه‌ی مؤلّف مقابله و تصحیح گردیده است. در حاشیه‌ی آخرین صفحه‌ی آن چنین درج شده است:

تصحیح این کتاب از اوّل تا به آخر بر پایه‌ی نسخه‌ی مصنّف آن ـ که سایه‌اش مستدام و برخورداری‌اش از نتیجه‌ی این عمل برقرار باد ـ روز بیست و دوم ماه حجّ (ذی‌الحجّةالحرام) سال ۱۱۰۴ انجام یافت.

---

۱. [پژوهشگر دانشور و کتاب‌شناس معاصر، استاد سیّد احمد حسینی اشکوری، در مقدّمه‌ی خود بر حلیةالأبرار (چاپ ۱۴۱۳ ـ بیروت) فهرستی از آثار مؤلّف آورده است که در پاره‌ای موارد کامل‌تر است. هم‌چنین، رک. مقدّمه‌ی البرهان چاپ مؤسّسة البعثة ـ قم، ۱۴۱۵ ق.]

احادیث با منابع و مآخذ تطبیق شد؛ هر جا که در منبع حدیث زیادتی وجود داشت، به این صورت [...] بین کروشه و هر جا که در نسخه‌ی مزبور اضافه بر مأخذ بود، در بین پرانتز به این شکل (...) قرار داده و در پاورقی به آن اشاره شده است[1].

برخی از احادیث را در منابعشان نیافتم. نمی‌دانم آیا نسخه‌هایی که مؤلّف داشته کامل‌تر از نسخه‌هایی بوده که در دست‌رس ماست یا علّت دیگری دارد؟

پاره‌ای از احادیث به کتاب یا مؤلّف خاصّی نسبت داده نشده است. در این موارد، ابتدا به دیگر کتاب‌های مرحوم بحرانی مراجعه کردیم و چون دیدیم در آن‌ها نیز این احادیث به همان صورت یاد شده است، آن‌ها را همان‌طور رها کردیم.

قسمتی از منابع کتاب را ـ آن‌قدر که در توانمان بود ـ جست‌وجو کردیم؛ ولی نه در کتاب‌های چاپی آن‌ها را یافتیم و نه در کتاب‌های خطّی؛ مانند «الهدایة» اثر حسین‌بن‌حَمْدان خُصَیبی که تاکنون چاپ نشده و بنا به گفته‌ی شیخ آقابزرگ تهرانی در الذّریعه، یک نسخه از این کتاب در کتاب‌خانه‌ی شیخ‌الاسلام زنجانی بوده و پس از فوت او، معلوم نیست چه شده است[2]. نیز «کشف‌البیان» اثر محمّدبن‌حسن شیبانی که اثری از آن نیافتیم و «الغیبة» از شیخ مفید که کتابی از او در موضوع غیبت نشناختیم مگر «الفصولُ العَشَرةُ» که کتابی کلامی است.

---

۱. [توضیحات و افزوده‌های خارج از متن حدیث که داخل قلّاب (کروشه) آمده از ویراستاران است. برخی از نسخه‌بدل‌ها، برای پرهیز از اختلال در سیاق عبارت، به پاورقی منتقل شده‌اند و سعی شده است که صورت مناسب‌تر در بالای صفحه بیاید. این توضیح نیز لازم است که مراد از مأخذ، نسخه‌ی چاپ‌شده‌ی هر یک از مآخذ احادیث است که در دست‌رس بود. مشخّصات کتاب‌شناختی در پایان می‌آید و مراد از متن، نسخه‌ی عربی کتاب است که به تصحیح مصحّح بدون ذکر ناشر و تاریخ چاپ‌شده است (احتمالاً چاپ اوّل). البتّه مقدّمه تاریخ ۱۳۹۸ ه‍.ق را دارد. ناگفته نماند که مترجم گرامی و مصحّح محترم به اتّفاق روی کتاب تجدید نظر داشته‌اند که همه‌ی نظرات ایشان در این ویرایش ملحوظ شده است.]

۲. اخیراً معلوم شد که نسخه‌هایی از این کتاب در ایران و کشورهایی دیگر موجود است. [به نسخه‌ی چاپی نیز در جای خود اشاره خواهد شد.]

از جمله‌ی منابع، کتاب «تأْویلُ‌الآیاتِ الظّاهرةِ في ما نَزل في العترة الطّاهرة» اثر شیخ شرف‌الدّین نجفی است که بر دو نسخه‌ی خطّی از آن دست یافتیم: اوّلی به شماره‌ی ۲۵۹ و دومی به شماره‌ی ۳۲۲ در کتاب‌خانه‌ی حضرت آیة‌الله نجفی مرعشی در قم قرار دارند. بر اوّلی خطّ سیّد نعمت‌الله جزایری هست که آن کتاب را به شیخ [ابوعبدالله] محمّدبن‌عبّاس [بن‌علیّ‌بن‌مروان‌بن] ماهیار [معروف به ابن‌جُحام (ـ بعد از ۳۲۸)] نسبت داده؛ ولی مؤلّف‌ﷺ در مقدّمه‌ی تفسیر البرهان گفته است: هر چه از محمّدبن‌العبّاس نقل می‌شود از کتاب شرف‌الدّین نجفی است و کتاب مستقلّی از ابن‌ماهیار به‌دست نیامد.

از این‌رو، تمام آن‌چه را از شرف‌الدّین و ابن‌ماهیار آمده بر نسخه‌ی اوّل کتاب شرف‌الدّین عرضه داشتیم؛ چون اگر چه خطّش خوب نیست، صحیح‌تر و پاکیزه‌تر از نسخه‌ی دوم است[1].

گفتنی است که: آیاتی از کتاب عزیز خداوند درباره‌ی حضرت امام منتظر روحي‌فداه تأویل گردیده که مؤلّف آن‌ها را نیاورده است. من در اثنای مطالعاتم آن‌ها را یادداشت کردم و در آخر کتاب به‌عنوان مستدرک و برای تکمیل فایده آوردم؛ اضافه بر پی‌نویس‌های سودمندی که به‌خاطر رسید و در ذیل مطالب درج گردید.

در خاتمه، از خدای ـ عزّ و جلّ ـ خواهان‌ام که این کارم را خدمت خالصانه به درگاه خویش و وسیله‌ی تقرّب‌جستن به خلیفه‌اش که جانم‌فدایش‌باد قرار دهد و قلب مقدّس آن‌حضرت را به‌سوی من معطوف دارد و دعایش را شامل حال من و والدینم قرار دهد که اوست شنوای اجابت‌کننده.

محمّدمنیربن‌السّیّد نورالدّین

فرزند مرحوم آیة‌الله سیّد محمّدهادی میلانی

قم ـ ایران ۱۳۹۸ هـ

---

۱. [لازم به توضیح است که اوّلاً، مؤلّف «تأْویل الآیات» سیّد شرف‌الدّین علی حسینی استرآبادی نجفی است و ثانیاً، این کتاب در سال ۱۴۰۷ ق (۱۳۶۶ ش) به اهتمام مدرَسةُ‌الإمامِ المهديِّ عجّل‌الله‌فرجه در قم در دو مجلّد به زیور چاپ آراسته شده است.]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیش‌گفتار مؤلّف

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللهِ الرَّحمانِ الرَّحیم

اَلْحَمْدُ لله القائِمِ الدّائِمِ، اَلَّذي هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمٌ، القادِرِ عَلىٰ جَميعِ المُمكِناتِ، وَ الفاعِلِ الأصلحَ بالمَخلوقات، و الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلىٰ أشرَفِ البريَّات، محمّدٍ و آله خِيَرَةِ الله من أهْلِ الْأَرْضِ وَ السَّماوات.

چنین گوید بنده‌ی نیازمند به درگاه خداوند بی‌نیاز، **هاشم‌بن‌سلیمان حسینی بحرانی**: این کتابی است لطیف و نمونه‌ای است ارزشمند در ذکر آیاتی از قرآن عزیز مجید که باطل به هیچ‌وجه، نه از پیش رو و نه از پشت سر در آن راه ندارد. فرودآمده از سوی پروردگار حکیم است. آیاتی که درباره‌ی [پیشوای] قیام‌کننده از آل‌محمّد صلّی‌الله‌علیهم‌أجمعین نازل شده‌اند؛ آن که هم‌نام و هم‌کنیه‌ی جدّش رسول خدا ﷺ است؛ فرزند امام حسن عسکری، فرزند امام علی هادی، فرزند امام محمّد جواد، فرزند امام علیّ‌بن‌موسی‌الرّضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمّد باقر، فرزند امام علی زین‌العابدین، فرزند امام حسین شهید، فرزند امیرالمؤمنین علیّ‌بن‌ابی‌طالب ﷺ، امام این عصر و زمان و حجّت خداوند و ذخیره‌داشته‌ی حق در بندگانش در این دوران.

من این کتاب را از تفسیر خاندان عصمت ﷺ تألیف کردم و بسا که آیه‌ای درباره‌ی آن‌حضرت و پدران بزرگوارش نازل شده است. (در این صورت) تنها به

آوردن روایت درباره‌ی او علیه السلام بسنده کردم و روایت مربوط به پدرانش را به کتاب «البرهان في تفسير القرآن» ارجاع می‌دهم که از روایات اهل‌البیت علیهم السلام تدوین شده است و این اثر را «المحجَّـةُ فيما نَزل فِي القائمِ الحجَّة» نامیدم.

وَاللهُ حَسْبُنا و نِعْمَ الْوَكيلُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱

[سوره‌ی بقره]

﴿الم * ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدًى لِلْمُتَّقينَ * الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾[1]

*﴿الم * این کتاب ـ که هیچ تردیدی در آن نیست ـ روشنگر راه پرهیزگاران است * آنان‌که به غیب ایمان آورند و نماز را برپای دارند و از آن‌چه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق کنند.﴾*

[۱] ابنُ‌بابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدٍ الدَّقّاقِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ[2]بْنُ‌أَبي‌عَبْدِاللهِ الْكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُوسَى‌بْنُ‌عِمْرانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌يَزيدَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌أَبي‌حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى‌بْنِ [أَبي][3] الْقاسِمِ، قالَ: سَأَلْتُ الصّادِقَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الم * ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدًى لِلْمُتَّقينَ * الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فَقالَ:

«اَلْمُتَّقُونَ شيعَةُ عَلِيٍّ عليه‌السلام، وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ [الْغائِبُ].

وَ شاهِدُ ذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعالى: ﴿وَ يَقولونَ: لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ؟! فَقُلْ: إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوا، إِنّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرينَ﴾[4].»[5]

---

۱. بقره (۲): ۲ ـ ۴.

۲. در مأخذ: أحمد.

۳. [چنان‌که پیش‌تر در صفحه‌ی ۳۵ گذشت، افزوده‌های داخل قلّاب در متن احادیث، از مصحّح محترم است و به تبع آن در ترجمه‌ها، از مترجم گرامی. در خارج از متن‌ها نیز از ویراستاران.]

۴. یونس (۱۰): ۲۱.

۵. کمال‌الدّین ۲: ۳۴۰ ـ ۳۴۱ [باب ۳۳، ح ۲۰].

ابن‌بابویه گوید: حدیث گفت ما را علیّ‌بن‌احمدبن‌محمّد دقّاق رضی‌الله‌عنه، وی گفت: حدیث آورد ما را محمّدبن‌ابی‌عبدالله کوفی، که گفت: حدیث آورد ما را موسی‌بن‌عمران نخعی، از عمویش حسین‌بن‌یزید، از علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از یحیی‌بن [ابی] القاسم که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿الم * این کتاب ـ که هیچ تردیدی در آن نیست ـ روشنگر راه پرهیزگاران است * آنان‌که به غیب ایمان آوردند﴾ پرسیدم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «(این) متّقیان شیعیان علی علیه السلام اند و غیب همان حجّت [غایب] است.

گواهِ آن، فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ است: ﴿و (کافران) گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: همانا غیب مخصوص خداست. پس منتظر باشید که ما نیز از منتظران‌ایم﴾.»

[۲] عَنْهُ، قالَ: حدَّثنا مُحَمَّدُبْنُ‌مُوسَى‌بْنِ‌الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌يَحْيَى الْعَطّارِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، عَنْ عُمَرَبْنِ‌عَبْدِالْعَزيزِ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ داودَبْنِ‌كَثيرٍ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبي‌عَبْدِالله علیه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ قالَ: «مَنْ آمَنَ[1] بِقيامِ الْقائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ.»[2]

از هموست که گوید: حدیث آورد ما را محمّدبن‌موسی‌بن‌متوکّل رضی‌الله‌عنه و گفت: حدیث گفت ما را محمّدبن‌یحیی عطّار؛ وی گفت: حدیث آورد ما را احمدبن محمّدبن‌عیسی، از عمربن‌عبدالعزیز، از چند تن از اصحابمان، از داوودبن‌کثیر رَقّی، از حضرت أبی‌عبدالله امام صادق علیه السلام.

آن‌حضرت درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿آنان که به غیب ایمان آورند﴾ فرمود: «هر کس ایمان آورد که قیام قائم علیه السلام حق است.»

---

۱. در مأخذ: أقرّ.

۲. کمال‌الدّین ۲: ۳۴۰ [باب ۳۳، ح ۱۹].

[۳] وَعَنْهُ، بِإسْنادِهِ عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي حَديثٍ يَذْكُرُ فيهِ الْأَئِمَّةَ الاثْنَيْ عَشَرَ وَ فيهِمُ الْقائِمُ ﷺ، قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: «طُوبىٰ لِلصّابِرينَ في غَيْبَتِهِ! طُوبىٰ لِلْمُتَّقينَ عَلىٰ مَحَجَّتِهِم! أُولٰئِكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللهُ في كِتابِهِ فَقالَ: ﴿الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ثُمَّ قالَ: ﴿أُولٰئِكَ حِزْبُ اللهِ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحونَ﴾[1].»[2]

نیز از هموست که به سند خود از جابربن‌عبدالله انصاری، از رسول خدا ﷺ ـ در حدیثی که امامان دوازده‌گانه و در میان آنان قائم ﷺ را یاد فرموده ـ چنین آورده است: (جابر) گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود: «خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او! خوشا به حال کسانی که بر محبّتشان پای‌برجا می‌مانند! آن‌هایند که خداوند در کتاب خویش چنین وصف‌شان فرمود: ﴿آنان‌که به غیب ایمان آورند﴾ سپس فرمود: ﴿آنان حزب خدایند. آگاه باشید که حزب خداوند همان پیروزان اند﴾.»

---

۱. مجادِله (۵۸): ۲۳.

۲. در کتاب‌های موجود شیخ صدوق یافت نشد. کفایةالأثر: ۶۰.

۲

[سوره‌ی بقره]

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾ [1]

﴿پس در کارهای نیک، (از یک‌دگر) پیشی گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را (گرد) خواهد آورد.﴾

[٤] عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ في تَفْسيرِهِ، قالَ: حَدَّثَني أبي، عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصورَ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أبي خالِدٍ الْكابُلِيِّ قالَ: قالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«وَ اللهِ لَكَأَنّي أَنْظُرُ إلَى القائِمِ عليه السلام وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقولُ:

يا أَيُّهَا النّاسُ! مَنْ يُحاجَّني فِي اللهِ فَأَنَا أَوْلىٰ بِاللهِ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في آدَمَ فَأَنَا أَوْلىٰ بِآدَمَ، [يا] أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في نُوحٍ فَأَنَا أَوْلىٰ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في إبْراهيمَ فَأَنَا أَوْلىٰ بِإبْراهيمَ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في موسىٰ فَأَنَا أَوْلىٰ بِموسىٰ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في عيسىٰ فَأَنَا أَوْلىٰ بِعيسىٰ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في رَسولِ اللهِ [2] فَأَنَا أَوْلىٰ بِرَسُولِ اللهِ [3]، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في كتابِ اللهِ فَأَنَا أَوْلىٰ بِكِتابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهي إلَى الْمَقامِ فَيُصَلّي رَكْعَتَيْنِ وَ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ.»

---

١. بقره (٢): ١٤٩.

٢. در مأخذ: في مُحَمَّدٍ.

٣. در مأخذ: بِمُحَمَّدٍ.

ثُمَّ قالَ أبوجَعْفَرعليه‌السلام: «هُوَ ـ وَ اللهِ ـ الْمُضْطَرُّ في كِتابِ اللهِ في قَوْلِه[1]: ﴿أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ؟﴾[2]، فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبايِعُهُ جَبْرَئيلُ، ثُمَّ الثَّلاثُمِئَةُ وَ الثَّلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَمَنْ كانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسيرِ وافى[3]، وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسيرِ فُقِدَ مِنْ فِراشِهِ[4]، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ، أَيْنَ ما تَكونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾.» قالَ: «الْخَيْراتُ: الْوِلايَةُ.

وَ قالَ في مَوْضِعٍ آخَرَ:

﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾[5]، وَ هُمْ أَصْحابُ الْقائِمِعليه‌السلام يَجْتَمِعُونَ [وَ اللهِ] إِلَيْهِ في ساعَةٍ واحِدَةٍ، فَإِذا جاءَ إِلَى الْبَيْداءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْياني، فَيَأْمُرُ اللهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أَقْدامَهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فُزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ﴾[6] ﴿وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾[7] يَعْني بِالْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍعليهم‌السلام ﴿وَ أَنّىٰ لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ...[8] [إِلىٰ قَوْلِهِ:] وَ حيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ﴾[9] [يَعْني أَلّا يُعَذَّبُوا] ﴿كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾[10] يَعْني مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكَذِّبينَ (الَّذينَ) هَلَكُوا.»[11]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش گوید: حدیث آورد مرا پدرم، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصوربن‌یونس از ابوخالد کابلی که گفت: حضرت ابوجعفر (امام باقر)علیه‌السلام فرمود:

«گویی ـ قسم به خدا ـ قائمعلیه‌السلام را می‌نگرم که به حَجَر اَسود تکیه زده‌است و حقّ خویش را از خداوند می‌خواهد. آن‌گاه می‌گوید:

---

۱. در متن: و الله قولُهُ.
۲. نمل (۲۷): ۶۳.
۳. در مأخذ: وافاهُ.
۴. در مأخذ: عَنْ فِراشِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ أميرِالْمُؤْمِنينَعليه‌السلام: «هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ.»
۵. هود (۱۱): ۹.
۶. سبأ (۳۴): ۵۲.
۷ و ۸. سبأ (۳۴): ۵۳.
۹ و ۱۰. سبأ (۳۴): ۵۵.
۱۱. تفسیر قمی ۲: ۲۰۵ [ذیل آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی سبأ].

ای مردم! هر کس درباره‌ی خداوند با من محاجّه کند، پس (بداند که) من نزدیک‌ترینِ افراد به خداوندم. ای مردم! هر کس درباره‌ی آدم با من محاجّه کند، پس من نزدیک‌ترین کسان به آدم‌ام. ای مردم! هر کس در مورد نوح با من محاجّه کند، پس من نزدیک‌ترین افراد به نوح‌ام. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من محاجّه کند، پس من نزدیک‌ترین اشخاص به ابراهیم‌ام. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسیٰ با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترین به موسیٰ. ای مردم! هر آن‌که درباره‌ی عیسیٰ با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترینِ مردمان به عیسیٰ. ای مردم! هر کس درباره‌ی رسول خدا با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترینْ کس به رسول خدا.

ای مردم! هر آن‌که درباره‌ی کتاب خدا با من محاجّه کند، پس من نزدیک‌ترین‌ام به کتاب خداوند.

سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت؛ دو رکعت نماز خواهد گزارد و حقّش را از خداوند طلب خواهد کرد.»

آن‌گاه حضرت ابوجعفر (امام باقر)علیه‌السلام فرمود: «به خدا سوگند، اوست [آن مضطرّی که در کتاب خدا یاد شده در] فرموده‌ی او: ﴿یا چه کسی دعای درمانده را به اجابت می‌رساند و رنج و ناراحتی را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟﴾. پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ مرد (بیعت کنند) و هر کدام از ایشان که (بیرون از خانه‌اش و) در راه باشد، در مقصد (به آن‌حضرت‌علیه‌السلام) خواهد پیوست و هر کس در سفر نباشد، از بسترش مفقود خواهد شد [و همین است فرموده‌ی امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام: آنان‌اند مفقودشدگان از خوابگاه‌هایشان] و آن فرموده‌ی خداوند است: ﴿پس به خیرات (=کارهای نیک) پیشی گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾.»

[در این‌جا امام باقرعلیه‌السلام] فرمود: «خیرات ولایت است. (خداوند) در جای دیگر فرموده است: ﴿و اگر عذاب را از آنان تا هنگام معیّنی (یا افراد معدودی) به تعویق اندازیم...﴾ ایشان اصحاب قائم‌علیه‌السلام‌اند؛ [به‌خدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می‌شوند. چون به بیْداء بیاید، لشکر سفیانی به‌سویش خروج کند و خداوند امر فرماید

زمین پاهایشان را (در خود) فرو گیرد و این است (معنی) فرموده‌ی خداوند: ﴿و اگر (ای رسول ما) ببینی کافران را هنگامی‌که هراسان‌اند، پس چیزی (از عذابشان) از دست نمی‌رود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند﴾ ﴿و گویند: به او ایمان آوردیم﴾ یعنی به آن قیام‌کننده از آل‌محمّدﷺ ﴿و با این‌همه دوری، کی توانند به آن مقام نایل شوند؟﴾ [تا آن‌جا که فرمود:] ﴿و میان آن‌ها و خواسته‌هایشان جدایی (و دوری) افتاد﴾ [مراد این خواسته است که عذاب نشوند] ﴿هم‌چنان‌که نسبت به هم‌کیشان آن‌ها پیش‌تر چنین شد.﴾ مقصود تکذیب‌کنندگانی‌اند که پیش از ایشان بودند و هلاک گشتند.»

[۵] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ‌أَبِي‌عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ‌يُونُسَ، عَنْ إِسْماعِيلَ‌بْنِ‌جابِرٍ، عَنْ أَبِي‌خالِدٍ، عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍﷺ[1] فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ، أَيْنَ ما تَكونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾ [قالَ]:

«[اَلْخَيْراتُ: الْوِلايَةُ، وَ قَوْلُهُ تَبارَكَ وَ تَعالى]: ﴿أَيْنَما تَكونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهِ جَمِيعاً﴾ يعني أَصْحابَ الْقائِمِﷺ الثَّلاثَ‌مائَةَ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ [رَجُلاً].» قالَ: «[وَ] هُمْ ـ وَ اللهِ ـ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ.»

قالَ: «يَجْتَمِعُونَ وَ اللهِ فِي ساعَةٍ واحِدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ.»[2]

محمّدبن‌یعقوب (کلینی) از علیّ‌بن‌ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصوربن‌یونس، از اسماعیل‌بن‌جابر، از ابوخالد، از حضرت ابوعبدالله امام صادقﷺ [از حضرت ابوجعفر امام باقرﷺ] درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس به کارهای نیک پیشی گیرید﴾ [فرمود]:

«[خیرات: ولایت است و فرموده‌ی خدای ـ تبارک و تعالی ـ]: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ منظور اصحاب قائمﷺ، اندکی بیش از ۳۱۰ [مرد] است.» فرمود: «[و] به خدا سوگند، امّت معدوده ایشان‌اند.»

---

۱. در متن: أبي‌عبدالله‌ﷺ.

۲. روضه‌ی کافی: ۳۱۳ [ح ۴۸۷].

[نیز] حضرتش فرمود: «به خدا سوگند، آن‌ها هم‌چون ابرهای پاییزی، پی‌درپی و در یک ساعت جمع خواهند شد.»

[٦] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ الْمَعْروفُ بِابْنِ‌أبي‌زَيْنَبَ النُّعْمانيُّ، في كِتابِ الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنا عَبْدُالْواحِدِبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌يُونُسَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌جَعْفَرٍ الْقُرَشيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌أبِي‌الْخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌سِنانٍ، [عَنْ ضُرَيْسٍ] عَنْ أبي‌خالِدٍ الْكابُليِّ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌الْحُسَيْنِ، أو[1] مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ عليهما السلام أنَّهُ قالَ:

«الْفُقَداءُ قَوْمٌ يُفْقَدونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ وَ هُمْ أصْحابُ الْقائِمِ عليه السلام.»[2]

محمّدبن‌ابراهیم معروف به ابن‌ابی‌زینب نعمانی در کتاب غیبت خود گوید: خبر آورد ما را عبدالواحدبن‌عبدالله‌بن‌یونس، گفت: حدیث گفت ما را محمّدبن‌جعفر قرشی، گفت: حدیث آورد ما را محمّدبن‌حسین‌بن‌ابی‌الخطّاب، از محمّدبن‌سِنان، [از ضُریس] از ابوخالد کابلی، از حضرت علیّ‌بن‌الحسین علیه السلام یا امام محمّدبن‌علی باقر علیه السلام که فرمود:

«مفقودشدگان گروهی‌اند که از بسترهایشان ناپدید خواهند شد. آن‌ها در مکّه صبح می‌کنند[3] و این است فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ و آنان اصحاب قائم علیه السلام‌اند.»

[٧] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌سَعيدِبْنِ‌عُقْدَةَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌الْحَسَنِ التَّيْمُليُّ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ‌بْنِ‌يُوسُفَ، عَنْ سَعْدانَ‌بْنِ‌مُسْلِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ‌عُمَرَ، قالَ: قالَ أبوعَبْدِاللهِ عليه السلام:

---

١. در متن: وَ.
٢. کتاب الغیبة: ٣١٣ [باب ٢٠، ح ٤].
٣. [ترجمه‌ی یُصبحونَ. فعل‌های قلوب: أصبح و أمسی و مانند آن‌ها را می‌توان شد، دگرگون گشت، آمد... نیز معنی کرد.]

«إذا أُذِنَ الإمامُ دَعَا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِاسْمِهِ الْعِبْرانِيِّ فَأُتيحَتْ لَهُ صَحابَتُهُ الثَّلاثُ مِئَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَريفِ، [فَ] هُمْ أصْحابُ الأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِراشِهِ لَيْلاً فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرىٰ يَسيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أبيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ.»

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! أيُّهُما[1] أعْظَمُ إيماناً؟ قالَ:

«الَّذي يَسيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً، وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ، وَ فيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿أيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾.»[2]

هم از اوست که گوید: خبرمان داد احمدبن‌محمّدبن‌سعیدبن‌عُقده، وی گفت: علیّ‌بن‌الحسین تَیْمُلی برایمان حدیث آورد، گفت: حسن و محمّد، پسران علیّ‌بن‌یوسف برایمان حدیث گفتند از سعدان‌بن‌مسلم، از مردی، از مفضّل‌بن‌عمر که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هرگاه امام مأذون گردد، خدای ـ عزّ و جلّ ـ را به اسم عِبری‌اش بخواند. پس ۳۱۳ یار، هم‌چون ابرهای پاییزی، پی‌درپی در خدمتش مهیّا شوند [که] ایشان‌اند پرچم‌داران. برخی از آنان شبانه از بسترشان مفقود می‌گردند و در مکّه صبح می‌کنند و بعضی از آنان دیده می‌شوند که در روز بر ابر حرکت می‌کنند. اسم او و اسم پدرش و ویژگی‌ها و نَسَبش (برای مردم) شناخته شده است.»

به آن‌حضرت عرضه داشتم: فدایتان شوم! کدام‌یک از این دو ایمانش قوی‌تر است؟ فرمود: «آن‌که در روز بر ابر راه می‌پیماید. ایشان‌اند مفقودشدگان و درباره‌ی آنان این آیه فرود آمده است: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾.»

---

۱. در مأخذ: أیُّهُم.

۲. کتاب الغیبة: ۳۱۲ ـ ۳۱۳ [باب ۲۰، ح ۳].

[۸] وَ عَنْهُ: أَخْبَرَنا[۱] أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَني[۲] أَحْمَدُبْنُ يوسُفَ، قالَ: حَدَّثَنا إسْماعيلُبْنُ مِهْرانَ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبيهِ، وَ وُهَيْبٍ[۳] عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ، أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ قالَ: «نَزَلَتْ فِي الْقائِمِ عليه السلام وَ أَصْحابِهِ، يَجْتَمِعُونَ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ.»[۴]

نیز از اوست که گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید[۵] به ما خبر داد و گفت: برایم حدیث آورد احمدبن‌یوسف که گفت: برایمان حدیث آورد اسماعیل‌بن‌مهران[۶]، از حسن‌بن‌علی، از پدرش و وَهْب از ابی‌بصیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿پس به کارهای نیک سبقت گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ فرمود:

«(این آیه) درباره‌ی قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شد. (آن‌ها) بی وعده‌ی قبلی، گرد خواهند آمد.»

[۹] وَ عَنْهُ، قالَ: أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقوبَ الْكُلَيْنِيُّ أَبو جَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا[۷] عَلِيُّبْنُ إبراهيمَبْنِ هاشِمٍ، عَن أَبيهِ، [قالَ:] وَ [حَدَّثَني] مُحَمَّدُبْنُ (يَحْيَىبْنِ) عِمْرانَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ[۸] مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، قالَ: وَ حَدَّثَني عَلِيُّبْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِبْنِ زيادٍ، [جَميعاً] عَنِ الْحَسَنِبْنِ مَحْبوبٍ.

---

۱ و ۲. در مأخذ: حَدَّثَنا.

۳. در متن: وَهْب (مترجم).

۴. کتاب الغیبة: ۲۴۱ [باب ۱۳، ح ۳۷].

۵. معروف به «ابن‌عُقْده»، از راویان عالی‌قدر و مورد وثوق بود. نجاشی و شیخ طوسی او را چنین یاد کرده‌اند. با این‌که ابن‌عقده مذهب زیدی جارودی داشت، از شیعه‌ی امامیّه بسیار حدیث روایت کرده و امین و مورد وثوق بوده و شخصیّت بارزی داشته است. وی در سال ۳۳۳ درگذشت. (جامع‌الرُّواة ۱: ۶۶ ـ مترجم) [کتاب‌الولایه‌ی او در ۱۴۲۱ هـ به کوشش انتشارات دلیل به چاپ رسید.]

۶. اسماعیل‌بن‌مهران‌بن‌محمّدبن‌أبی‌نصر سَکونی کوفی راوی مورد وثوق و اعتمادی بود و به نقل جمعی از امام صادق علیه السلام روایت حدیث کرده است. (جامع‌الرُّواة ۱: ۶۶ ـ مترجم)

۷. [در مأخذ: حَدَّثَني.]

۸. [در مأخذ: قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُبنُ.]

قالَ: وَ حَدَّثَنا عَبْدُالْواحِدِبْنُ‌عبدِالله المَوْصِليُّ، عَنْ أبي‌عَليٍّ أحمدَبْنِ مُحَمَّد [بن] أبي‌ناشرٍ، عَنْ أحْمَدَبْنِ هِلالٍ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ مَحْبُوبٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَمْرُوبْنُ[1] أبي‌الْمِقْدامِ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزيدَ الْجُعْفِيِّ، قالَ: قالَ أبُوجَعْفَرٍ [مُحَمَّدُبْنُ عَليٍّ‌الْباقِرُ]عليه‌السلام (في حَديثٍ يَذْكُرُ فيهِ عَلاماتِ الْقائِمِ... إلىٰ أنْ قالَ):

«فَيَجْمَعُ اللهُ لَهُ[2] أصْحابَهُ ثَلاثَ‌مائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، وَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ لَهُ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَريفِ، وَ هُمْ[3] ـ يا جابِرُ ـ الآيَةُ الَّتي ذَكَرَهَا [اللهُ] في كِتابِهِ: ﴿أيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً، إنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ﴾، فَيُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله (وَ) قَدْ تَوارَثُوهُ الأبْناءُ مِنَ[4] الآباءِ...»[5]

هم از اوست که گفت: خبرمان داد ابوجعفر محمّدبن‌یعقوب کلینی، گفت: علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم برایمان حدیث آورد، از پدرش و [نیز حدیث گفت مرا] محمّدبن‌یحیی‌بن‌عمران، از احمدبن محمّدبن‌عیسی، [او] گوید: و برایم حدیث آورد علیّ‌بن‌محمّد و غیر او، از سهل‌بن‌زیاد، از حسن‌بن‌محبوب، گوید: و حدیث آورد برایمان عبدالواحدبن‌عبدالله مَوْصِلی، از ابوعلی احمدبن‌محمّد [بن] ابی‌ناشر، از احمدبن‌هِلال، از حسن‌بن‌محبوب، (وی) گوید: برایمان حدیث گفت عَمروبن ابی‌مِقدام، از جابربن‌یزید جُعفی که گفت: حضرت امام ابوجعفر باقرعليه‌السلام (در حدیثی نشانه‌های قائمعليه‌السلام را یاد می‌فرمود تا آن‌جاکه) فرمود:

«پس خداوند اصحابش را برایش جمع می‌فرماید؛ ۳۱۳ مرد را. آن‌ها را خداوند بی قرار قبلی و هم‌چون ابرهای پاییزی پی‌درپی برایش گرد می‌آورد و ایشان‌اند ـ ای جابر ـ آیه‌ای که [خداوند] در کتابش یاد فرموده: ﴿هر کجا باشید، خداوند

---

۱. [در مأخذ: عَنْ عمروبنِ.]
۲. [در مأخذ: عَلَيْه.]
۳. [در مأخذ: هي.]
۴. در مأخذ: توارَثَتهُ الأبْناءُ عَن.
۵. کتاب الغیبة: ۲۷۹ ـ ۲۸۲ [باب ۱۴، ح ۶۷ و به نقل از آن، بحارالأنوار ۵۲: ۲۳۷ ـ ۲۳۹].

همه‌ی شما را خواهد آورد. محقّقاً خدا بر هر چیز تواناست﴾. پس بین رکنِ (یمانی) و مقام (ابراهیم) با آن جناب بیعت خواهند کرد. او عهدی از رسول خدا ﷺ با خود دارد که آن را فرزندان از پدران به ارث برده‌اند (هریک از امامان ﷺ آن عهدنامه را به امام بعدی سپرده است).»

[۱۰] ابنُ‌بابَوَیْهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ یَحْیَی الْعَطّارِ رَضِیَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا [أَبي] (أبوجَعْفَرٍ)، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْحُسَیْنِ‌بْنِ أَبِي‌الْخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ‌سِنانَ، عَنْ أَبِي‌خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ ضُرَیْسٍ، عَنْ أَبِي‌خالِدٍ الْکابُلِيِّ، عَنْ سَیِّدِ الْعابِدینَ عَلِيِّ‌بْنِ‌الْحُسَیْنِ ﷺ [قالَ]:

«الْمَفْقُودُونَ مِنْ[1] فُرُشِهِمْ ثَلاثَ‌مائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَیُصْبِحُونَ بِمَکَّةَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمیعاً﴾ [وَ هُمْ أَصْحابُ الْقائِمِ ﷺ].»[2]

ابن‌بابویه گوید: حدیث آورد ما را احمدبن‌محمّدبن‌یحیی عطّار رضی‌الله‌عنه، گوید: حدیث گفت برایمان ابوجعفر، از محمّدبن‌حسین‌بن‌ابی‌خطّاب، از محمّدبن سِنان، از ابوخالد قمّاط، از ضُرَیس، از ابوخالد کابلی، از حضرت سیّد العابدین علیّ‌بن الحسین ﷺ که فرمود: «مفقودشدگان از بسترهایشان ۳۱۳ مردند؛ به تعداد اهل بدر. پس بامداد در مکّه خواهند بود و این است فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ و [ایشان اصحاب قائم ﷺ اند].»

[۱۱] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌عَلِيٍّ ماجیلَوَیهِ رَضِیَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا عَمّي مُحَمَّدُبْنُ‌أَبِي‌الْقاسِمِ، (عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي‌الْقاسِمِ)، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي‌عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ[3]،

---

۱. در مأخذ: عَنْ.
۲. کمال‌الدّین ۲: ۶۵۴ [باب ۵۷، ح ۲۱].
۳. در مأخذ: الکوفيّ.

عَنْ أبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنِ [الـ] مُفَضَّلِ‌بْنِ عُمَرَ، قالَ: قالَ أبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام:

«لَقَدْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ فِي الْمَفْقُودينَ[1] مِنْ أصْحابِ الْقائِمِ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿أيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾، إنَّهُمُ الْمَفْقُودُونَ في[2] فُرُشِهِمْ لَيْلاً فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَ بَعْضُهُمْ يَسيرُ فِي السَّحابِ (نَهاراً) يُعْرَفُ اسْمُهُ وَ اسْمُ أبيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُهُ[3].»

قالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! أيُّهُمْ أعْظَمُ إيماناً؟

قالَ: «الَّذي يَسيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً.»

از اوست که گوید: حدیث گفت ما را محمّدبن‌علی‌ماجیلویه رضی‌الله‌عنه، گوید: حدیث آورد عمویم محمّدبن‌ابی‌القاسم، از احمدبن‌ابی‌عبدالله برقی، از پدرش، از محمّدبن‌سنان، از مفضّل‌بن‌عمر، گوید: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«این آیه درباره‌ی مفقودشدگان از اصحاب قائم علیه السلام نازل گشته است؛ فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾. آنان‌اند مفقودشدگانِ شبانه از بسترهایشان که بامدادان در مکّه باشند. کسی از ایشان در روز بر اَبر حرکت کند که به نام و نام پدر و خصوصیّات و نسب معروف باشد.»

راوی گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم! کدام‌یک ایمانش قوی‌تر است؟ فرمود: «آن‌که در روز بر اَبر حرکت کند.»

[۱۲] العَيّاشي، بِإسْنادِهِ: عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

«اِلْزَمِ الْأرْضَ، لاتُحَرِّكْ[4] يَدَكَ وَ لا رِجْلَكَ أبَداً حَتّىٰ تَرىٰ عَلاماتٍ أذْكُرُها لَكَ في سَنَةٍ.

---

۱. در مأخذ: **المُفْتَقَدينَ**.
۲. در مأخذ: **لَيُفْتَقَدُونَ عَنْ**.
۳. در مأخذ: **بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أبيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ**.
۴. در مأخذ: **لاتُحَرِّكَنَّ**.

وَ تَرىٰ مُنادياً يُنادي بِدِمَشْقَ، وَ خَسْفٌ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُراها، وَ تَسْقُطُ طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِها، فَإذا التُّرْكُ جاوَزَها[1]، فَأَقْبَلَتِ التُّرْكُ حَتّىٰ نَزَلَتِ الْجَزيرَةَ، وَ أَقْبَلَتِ الرُّومُ حَتّىٰ نَزَلَتِ الرَّمْلَةَ وَ هِيَ سَنَةُ اخْتِلافٍ في كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ، وَ إنَّ أَهْلَ الشّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذٰلِكَ عَلىٰ ثَلاثِ راياتٍ: الْأَصْهَبِ، وَ الْأَبْقَعِ، وَ السُّفْياني، مَعَ بَني ذَنَبِ الْحِمارِ مُضَرٌ، وَ مَعَ السُّفْياني أَخْوالُهُ كَلْبٌ[2]، فَيَظْهَرُ السُّفْياني وَ مَنْ مَعَهُ عَلىٰ بَني ذَنَبِ الْحِمارِ حَتّىٰ يُقْتَلُوا قَتْلاً لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ، وَ يَحْضُرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ فَيُقْتَلُ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ قَتْلاً لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ وَ هُوَ [مِنْ] بَني ذَنَبِ الْحِمارِ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتي يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ!﴾[3].

وَ يَظْهَرُ السُّفْياني وَ مَنْ مَعَهُ حَتّىٰ لايَكونَ هَمُّهُ إلّا آلَ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ شيعَتُهُمْ، فَيَبْعَثُ ـ وَ اللهِ ـ بَعْثاً إلَى الْكُوفَةِ فَيُصابُ بِأُناسٍ مِنْ شيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكوفَةِ قَتْلاً وَ صَلْباً، وَ تُقْبِلُ رايَةٌ مِنْ خُراسانَ حَتّىٰ تَنْزِلَ ساحِلَ الدِّجْلَةِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوالي ضَعيفٌ وَ مَنْ تَبِعَهُ، فَيُصابُ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

وَ يَبْعَثُ بَعْثاً إلَى الْمَدينَةِ فَيَقْتُلُ بِها رَجُلاً وَ يَفِرُّ[4] الْمَهْديُّ وَ الْمَنْصُورُ مِنْها، وَ يُؤْخَذُ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام صَغيرُهُمْ وَ كَبيرُهُمْ، لايُتْرَكُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إلّا حُبِسَ، وَ يَخْرُجُ الْجَيْشُ في طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ، وَ يَخْرُجُ [الْمَهْديُّ] مِنْها عَلىٰ سُنَّةِ مُوسىٰ خائِفاً يَتَرَقَّبُ حَتّىٰ يَقْدِمَ مَكَّةَ، وَ يُقْبِلُ[5] الْجَيْشُ حَتّىٰ إذا نَزَلَ[6] الْبَيْداءَ وَ هُوَ جَيْشُ الْهَلاكِ

---

۱. در مأخذ: رأيتَ التُّرْكَ جازوها.
۲. در مأخذ: مِنْ كلبٍ.
۳. مریم (۱۹): ۳۸.
۴. در مأخذ: وَ يَهْرُبُ. [در نسخه‌ی غیبت نعمانی، فَيَنْفِرُ آمده است که درست‌تر می‌نماید.]
۵. [در مأخذ: تُقْبِلُ.]
۶. در مأخذ: نَزَلوا.

خُسِفَ بِهِمْ فَلايَفْلُتُ مِنْهُمْ إلّا مُخْبِرٌ، فَيَقومُ الْقائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ فَيُصَلّي وَ يَنْصَرِفُ وَ مَعَهُ وَزيرُهُ فَيَقُولُ:

يا أيُّهَا النّاسُ إنّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَنا وَ سَلَبَ حَقَّنا، مَنْ يُحاجَّنا فِي اللهِ فَأنَا أوْلىٰ بِاللهِ، وَ مَنْ يُحاجَّنا في آدَمَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِآدَمَ، وَ مَنْ حاجَّنا في نُوحٍ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ، وَ مَنْ حاجَّنا في إبْراهيمَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِإبْراهيمَ، وَ مَنْ حاجَّنا بِمُحَمَّدٍ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَ مَنْ حاجَّنا فِي النَّبِيّينَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِالنَّبِيّينَ، وَ مَنْ حاجَّنا في كِتابِ اللهِ فَنَحْنُ أوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ. أنَا أشْهَدُ[1] وَ كُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ أنّا قَدْ ظُلِمْنا وَ طُرِدْنا وَ بُغِيَ عَلَيْنا وَ أُخْرِجْنا مِنْ ديارِنا وَ أموالِنا وَ أهالينا وَ قُهِرْنا، ألا إنّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ الْيَوْمَ وَ كُلَّ مُسْلِمٍ.

وَ يَجيءُ ـ وَ اللهِ ـ ثَلاثُمِئَةٌ وَ بِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلاً، فيهِمْ خَمْسونَ امْرَأةً، يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَريفِ، يَتْبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً، وَ هِيَ الآيَةُ [الَّتي] قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿أيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً، إنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ﴾ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ: وَ هِيَ الْقَرْيَةُ الظّالِمِ[2] أهْلُها، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلاثُ مائَةَ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ يُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، وَ مَعَهُ عَهْدُ النَّبِيِّ[3] ﷺ وَ رايَتُهُ وَ سِلاحُهُ، وَ وَزيرُهُ مَعَهُ، فَيُنادِي الْمُنادي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أمْرِهِ مِنَ السَّماءِ حَتّىٰ يَسْمَعَهُ أهْلُ الأرْضِ كُلُّهُمْ.

اسْمُهُ اِسْمُ نَبِيٍّ، ما أُشْكِلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ ﷺ وَ رايَتُهُ وَ سِلاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ.

---

۱. در مأخذ: إنّا نَشْهَدُ.

۲. [در مأخذ: الظّالمةُ که درست‌تر است.]

۳. در مأخذ: نبيّ‌الله.

فَإنْ أُشْكِلَ عَلَيْكُمْ هٰذا فَلايُشْكِلُ عَلَيْكُمُ الصَّوْتُ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِهِ وَ أمْرِهِ، وَ شُذّاذٌ[1] مِن آلِ مُحَمَّدٍ، فَإنَّ لِآلِ مُحَمَّدٍ [وَ عَلِيٍّ]عليهم‌السلام رايَةً، وَ غَيْرُهُمْ عَلىٰ راياتٍ[2]. فَالْزَمِ الْأرْضَ وَ لاتَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلاً أبَداً حَتّىٰ تَرىٰ رَجُلاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِعليه‌السلام مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ وَ رايَتُهُ وَ سِلاحُهُ، فَإنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللهِ صارَ عِنْدَ عَلِيِّ‌بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صارَ عِنْدَ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّعليهم‌السلام وَ يَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ.

فَالْزَمْ هٰؤُلاءِ أبَداً، وَ إيّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ فَإذا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلاثُمائَةٍ وَ بِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلاً وَ مَعَهُ رايَةُ رَسُولِ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله عامِداً إلَى الْمَدينَةِ حَتّىٰ يَمُرَّ بِالْبَيْداءِ حَتّىٰ يَقُولَ: هٰذا[3] مَكانُ الْقَوْمِ الَّذينَ يُخْسَفُ بِهِمْ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتي قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرونَ؟ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزينَ؟﴾[4].

فَإذا قَدِمَ الْمَدينَةَ أخْرَجَ مُحَمَّدَبْنَ الشَّجَري[5] عَلىٰ سُنَّةِ يُوسُفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيُطيلُ فيها الْمَكْثَ ما شاءَ اللهُ أنْ يَمْكُثَ حَتّىٰ يَظْهَرَ عَلَيْها، ثُمَّ يَسيرُ حَتّىٰ يَأْتِيَ الْعَذْراءَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ وَ قَدْ لَحِقَ بِهِ ناسٌ كَثيرٌ، وَ السُّفْيانِيُّ يَوْمَئِذٍ بِوادِي الرَّمْلَةِ حَتّىٰ الْتَقَوْا وَ هُوَ[6] يَوْمُ الْأبْدالِ، يَخْرُجُ أُناسٌ كانُوا مَعَ السُّفْيانِيِّ مِنْ شيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍعليهم‌السلام، وَ يَخْرُجُ ناسٌ كانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍعليهم‌السلام إلَى السُّفْيانِيِّ فَهُمْ مِنْ شيعَتِهِ حَتّىٰ يَلْحَقُوا بِهِمْ، وَ يَخْرُجُ كُلُّ ناسٍ إلىٰ رايَتِهِمْ وَ هُوَ يَوْمُ الْأبْدالِ.

---

۱. [در مأخذ: إيّاك وَ شُذّاذَ و ظاهراً درست‌تر آن وَ الشُّذّاذ باشد. علّامه‌ی مجلسیرحمه‌الله مراد از ایشان را زیدیان دانسته است که گروه جداشده و بی‌راه‌رفته از فرزندان پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اند. رک. بحارالأنوار ۵۲: ۲۶۹ ـ ۲۷۰.]

۲. در مأخذ: وَ لِغَيْرِهِمْ راياتٌ.

۳. [در مأخذ: هٰكَذا.]

۴. نحل (۱۶): ۴۶ ـ ۴۷.

۵. در متن: محمّد الشّجريّ (كذا).

۶. در مأخذ: وَ هُمْ.

قالَ أميرُالمؤمنينَ عليه السلام: وَ يَقْتُلُ يَوْمَئِذٍ السُّفْيانيُّ وَ مَنْ مَعَهُ حَتّىٰ لايُتْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَ الْخائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خابَ مِنْ غَنيمَةِ كَلْبٍ، ثُمَّ يُقْبِلُ إلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِها، فَلايَتْرُكُ عَبْداً مُسْلِماً إلّا اشْتَراهُ وَ أعْتَقَهُ وَ لا غارِماً إلّا قَضىٰ دَيْنَه وَ لا مَظْلِمَةً لِأحَدٍ مِنَ النّاسِ إلّا رَدَّها، وَ لايَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْداً إلّا أدّىٰ عَنْهُ دِيَةً مُسَلَّمَة إلىٰ أهْلِـهِ[1]، وَ لايُقْتَلُ قَتيلٌ إلّا قضىٰ عَنْـهُ دَيْنَهُ، وَ أَلْحَقَ عِيالَهُ فِي الْعَطاءِ، حَتّىٰ يَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَـوْراً وَ عُدْواناً، وَ يَسْكُنُ هُـوَ وَ أهْلُ بَيْتِهِ الرُّحْبَةَ، وَ الرُّحْبَةُ إنَّما كانَتْ مَسْكَنَ نُوحٍ وَ هِيَ أرْضٌ طَيِّبَةٌ [وَ لايَسْكُنُ رَجُلٌ مِـنْ آلِ مُحَـمَّدٍ عليهم السلام وَ لايُـقْتَلُ إلّا بِأرْضٍ طَـيِّبَةٍ زاكِـيَةٍ] فَـهُمُ الْأَوْصِـياءُ الطَّيِّبونَ.»[2]

عيّاشی به سند خود از جابر جُعفی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که آن‌حضرت فرمود:

«خانه‌نشین باش و هیچ دست و پایی مکن تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم در یک سال ببینی: [...] و بانگ‌زننده‌ای را بینی که در دمشق ندا کند و فرورفتنی در یکی از آبادی‌های آن و قسمتی از مسجد آن فرو خواهد ریخت. پس هرگاه تُرک‌ها از آن گذشتند و ترک‌ها پیش‌روی کردند تا این‌که در جزیره فرود آمدند و رومیان پیش آمدند تا این‌که در رمله فرود آیند و آن سالی است که در هر یک از سرزمین‌های عرب اختلاف خواهد بود.

اهل شام در آن هنگام زیر سه پرچم مختلف تقسیم خواهند شد: اَصهب و

---

۱. در مأخذ: أهْلِها.

۲. تفسير العيّاشي ۱: ۶۴ ـ ۶۵ [(بقره، ح ۱۱۷) و به نقل از آن، بحارالأنوار ۵۲: ۲۲۲ ـ ۲۲۵. ابن‌ابی‌زینب نعمانی نیز این حدیث را با اختلافی چند آورده است که ذیل شماره‌ی ۶ در همین کتاب خواهد آمد].

اَبقع[1] و سفیانی که با تیره‌ی ذَنَبُ‌الحِمار از قبیله‌ی مضر اختلاف می‌کنند[2]. هم‌راهان سفیانی دایی‌هایش[3] قبیله‌ی کَلْب خواهند بود. پس سفیانی و هم‌دستانش بر بنی‌ذَنَب‌الحمار پیروز خواهند شد و آن‌ها چنان کشته شوند که هیچ کشته مانند آن نبوده است و مردی که [از] بنی‌ذَنَب‌الحمار است به دمشق می‌آید. پس او و هم‌راهانش به‌طوری کشته می‌شوند که کسی را آن‌طور نکشته باشند و این است (معنی) آیه‌ای که خدای- تبارک و تعالیٰ- می‌فرماید: ﴿حزب‌ها از میان خود اختلاف کنند. پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ!﴾.

سپس سفیانی و هم‌دستانش آشکار می‌شوند؛ طوری که مقصودی جز (کشتن) آل‌محمّدﷺ و شیعیانشان ندارند. پس به خدا سوگند، لشکری به کوفه می‌فرستد و عدّه‌ای از شیعیان آل‌محمّدﷺ را در کوفه می‌کُشد و به دار می‌آویزد و پرچمی از خراسان می‌آید تا این‌که در ساحل رودخانه‌ی دجله مستقرّ می‌شود. مرد ضعیفی از شیعیان با پیروانش (برای سرکوبی سفیانی) خروج می‌کند. او در بیرون کوفه مغلوب می‌گردد.

(سفیانی) لشکری به مدینه می‌فرستد. پس مردی را در آن‌جا می‌کُشد و مهدی و منصور از آن‌جا می‌گریزند[4] و کوچک و بزرگ فرزندان پیغمبرﷺ دست‌گیر می‌شوند و همگی آنان به زندان می‌افتند و لشکر در پی آن دو تن (مهدی و منصور) بیرون می‌رود. [مهدیؑ] به‌سان موسی (که از مصر گریخت) هراسان و نگران از مدینه بیرون می‌رود تا به مکّه می‌رسد. سپاه (سفیانی) هم- که لشکر هلاکت است- در

---

۱. اصهب در لغت به معنی سرخ و سفید و ابقع به معنی لک و پیس‌دار و خال‌خالی است. معلوم نیست این‌ها صفت صاحبان آن پرچم‌هاست یا خود پرچم‌ها یا کنایه از طرز فکر و کیش آن‌ها یا... (مترجم)

۲. [شاید ترجمه‌ی جمله‌ی اخیر چنین باشد: مُضَریان با تیره‌ی ذَنَب‌الحمار هم‌راه خواهند بود.]

۳. [خویشاوندان مادری‌اش در قبیله.]

۴. [شاید این ترجمه مراد باشد: آن هدایت‌شده و پاوری‌شده از آن‌جا می‌شتابد.]

پی او می‌روند. چون در بیداء منزل کنند، به زمین فرو روند و جز یک تن ـ که خبرشان را می‌برد ـ هیچ‌کدام جان سالم به‌در نمی‌برند. پس قائم‌ﷺ بین رکن و مقام به‌پا می‌خیزد و نماز می‌گزارد و در حالی‌که وزیرش با اوست، روی برمی‌گرداند و می‌گوید:

ای مردم! ما خداوند را به یاری می‌طلبیم؛ بر هر کسی که به ما ظلم کرده و حقّمان را ربوده است. هر که درباره‌ی خداوند با ما بحث دارد، پس (بداند که) من سزاوارترین افراد به خداوندم و هر که درباره‌ی آدم با ما محاجّه دارد، پس من از همه به آدم نزدیک‌ترم و هر که درباره‌ی نوح گفت‌وگو دارد، پس من به نوح از همه نزدیک‌ترم و هر که درباره‌ی ابراهیم بحث دارد، پس من از تمامی مردم به ابراهیم نزدیک‌ترم و هر که درباره‌ی پیامبر خاتمﷺ با ما بحث دارد، پس من از همه‌ی مردم به آن‌حضرت نزدیک‌ترم و هر که در مورد پیغمبران با ما گفت‌وگو دارد، پس من از همه‌ی مردم به پیغمبران نزدیک‌ترم و هر که درباره‌ی کتاب خدا با ما محاجّه کند، پس ما از تمامی افراد به کتاب خداوند نزدیک‌تریم.

من و هر مسلمانی امروز گواهی دهیم که همانا بر ما ظلم شده است. ما را آواره و بر ما ستم کرده و از خانه و وطن و اموال و خاندان بیرون رانده و مقهور ساخته‌اند. هان! بدانید که ما امروز از خداوند یاری می‌خواهیم و هر مسلمانی را به یاری می‌خوانیم.

به خدا سوگند، ۳۱۳ مرد ـ که ۵۰ زن نیز در میان آن‌ها هست ـ خواهند آمد؛ بی وعده‌ی قبلی و هم‌چون ابرهای پاییزی پی‌درپی در مکّه جمع می‌شوند و این است آیه‌ای که خدای ـ تعالیٰ ـ فرماید: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد و محقّقاً خدا بر هر چیز تواناست﴾. پس مردی از آل‌محمّدﷺ می‌گوید: این است آن آبادی‌ای که اهلش ستم‌پیشه‌اند[1]. سپس او با آن سی‌صد و ده و چند تن ـ که بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، در حالی‌که عهدنامه‌ی پیامبرﷺ و پرچم و سلاح

---

۱. گویا این گفته اشاره به آیه‌ی شریفه‌ای است در سوره‌ی نساء (۴): ۷۶: ﴿رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ أَهْلُها= خداوندگار ما، ما را از این شهری که مردمش ستم‌کارند بیرون آور﴾.

آن‌حضرت با اوست ـ با وزیرش از مکّه بیرون می‌آیند. در مکّه، نام و فرمان حضرتش از سوی آسمان ندا می‌شود؛ چنان‌که تمامی اهل زمین آن را می‌شنوند.

اسم او اسم پیغمبر است. (تشخیص) هر چه بر شما مشکل شود، پیمان پیغمبرﷺ و پرچم و سلاحش و نفس زکیّه از فرزندان حسینؑ بر شما مشتبه نخواهد شد و اگر این امر بر شما مشتبه بماند، آن صدای آسمانی به نام و فرمان او و معدودی از فرزندان پیامبرﷺ (که به‌عنوان برپایی عدل و داد و تشکیل دولت حق خروج می‌کنند) بر شما پوشیده نخواهد ماند[1]؛ زیرا که آل‌محمّدؑ را پرچمی (و دولت معیّنی) است و دیگران به پرچم‌هایی وابسته می‌شوند (و دولت‌هایی دارند). پس خانه‌نشین باش و هرگز از هیچ‌کدام اینان پیروی مکن تا این‌که مردی از فرزندان حسینؑ را بنگری که پیمان و پرچم و سلاح پیغمبر خدا با اوست؛ زیرا عهد و پیمان پیغمبر خدا به علیّ‌بن‌الحسین رسید. سپس به محمّدبن‌علی (خود آن‌حضرت)ؑ و (بعد از این) خداوند آن‌چه را بخواهد انجام می‌دهد.

همیشه با اینان باش و از آن‌هایی که برایت یاد کردم جدّاً بپرهیز. پس هرگاه مردی از ایشان ـ که ۳۱۳ نفر با وی بود و پرچم رسول خداﷺ را هم‌راه داشت ـ به‌پا خاست و عازم مدینه شد (با او هم‌راهی کن) و چون از بیابان «بیداء» بگذرد، می‌گوید: این‌جا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد و این است آیه‌ای که خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرموده: ﴿آیا کسانی که زشتی‌ها را انجام می‌دهند ایمن‌اند از این‌که خداوند آنان را در زمین فرو برد یا بی این‌که متوجّه باشند، عذاب بر آن‌ها فرا رسد یا هنگامی که سرگرم رفت‌وآمدند، به ناگاه او آنان را سخت بگیرد و آنان نتوانند بر قدرت حق غالب آیند؟﴾.

هنگامی‌که وارد مدینه شود، محمّدبن‌شَجَری را هم‌چون یوسف (از زندان) آزاد سازد. سپس به‌سوی کوفه می‌رود و مدّتی طولانی ـ هر قدر که خدا خواهد ـ در آن‌جا

---

۱. [توضیح افزوده از مترجم محترم است؛ امّا با توجّه به نسخه‌ی بدل اشاره شده در متن حدیث (إیّاکَ وَ الشُّذّاذ...) ترجمه چنین می‌شود: مبادا با گروهی از فرزندان پیامبرﷺ که به کژراه رفته‌اند هم‌راه شوی!]

می‌ماند تا این‌که بر آن غالب شود. آن‌گاه در حالی‌که مردمان بسیاری به آن‌حضرت ملحق شده باشند، با هم‌راهانش به‌سوی "عَذرا" کوچ می‌کند. سفیانی در آن‌موقع در "وادی رَمْله" است که دو لشکر با هم برخورد می‌کنند و آن روز تغییر و تبدیل است. جمعی از شیعیان آل‌محمّدﷺ که با سفیانی بوده‌اند از او جدا می‌شوند و شماری از آنان که با آل‌محمّدﷺ بوده‌اند به‌سوی سفیانی بیرون می‌روند. آن‌ها از پیروان سفیانی‌اند. لذا به آن‌ها می‌پیوندند[1] و هر گروهی به‌سوی پرچم خودشان روی می‌کنند و آن روز تبدیل است.

امیرالمؤمنینؑ فرمود: آن روز، سفیانی و هم‌راهانش کشته می‌شوند؛ به‌طوری که خبرآورنده‌ای هم از آن‌ها باقی نخواهد ماند و زیان‌بار در آن روز کسی است که از غنیمت قبیله‌ی کلب بی‌بهره باشد[2]. سپس (آن‌حضرت) به کوفه می‌آید و منزلش در آن خواهد بود. پس هیچ برده‌ی مسلمانی را وانگذارد مگر این‌که او را بخرد و آزاد سازد و هیچ وام‌داری را مگر این‌که قرضش را ادا کند و هر کس مظلِمه‌ای نسبت به کسی از مردمان داشته باشد آن را مسترد می‌دارد و هیچ بنده‌ای از آن‌ها کشته نشود مگر این‌که دیه‌ی کامل او را به خاندانش می‌پردازد و از هر مقتولی وامش را ادا می‌کند و به وضع عائله‌اش رسیدگی می‌فرماید تا این‌که زمین را پُر از قسط و عدل می‌سازد هم‌چنان‌که از جور و تجاوز آکنده باشد و خود و خاندانش در "رحبه" سکونت خواهند کرد. "رُحْبه" محلّ سکونت نوح بود. آن‌جا سرزمین پاکیزه‌ای است [و هیچ‌یک از آل محمّدﷺ جز در سرزمین پاکیزه سکونت نکنند و کشته نشوند] که آنان اوصیای پاکیزه‌ی پیغمبرند.»

---

۱. مقصود از «عدّه‌ای که با آل‌محمّدﷺ بوده‌اند و به‌سوی سفیانی بیرون می‌روند» یاران سیّد حسنی است که از خراسان خروج و به حضرت مهدیؑ دعوت می‌کند و در کوفه با آن‌حضرت ملاقات و بیعت دارد. به این‌جهت، از او «آل‌محمّد» تعبیر شده است که به حکومت و بیعت با ایشان دعوت می‌کند. گواه آن‌چه گفتیم روایات صریح در این زمینه است. به ابواب مربوط به قیام سیّد حسنی در کتاب‌های غیبت مراجعه شود.

۲. [این جمله کنایه از آن است که همه‌ی آن‌ها کشته می‌شوند و اموال زیادی می‌ماند.]

[١٣] عَنْهُ، بِإسْنادِهِ عَنْ أبي سَمينَةَ، عَنْ مَوْلىً لِأبِي الْحَسَنِ، قالَ: سَأَلْتُ أبَاالْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ: ﴿أيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾ قالَ:

«[وَ] ذٰلِكَ ـ وَ اللهِ ـ [أنْ] لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا يَجْمَعُ اللهُ [إلَيْهِ] شيعَتَنا مِنْ جَميعِ الْبُلْدانِ.»[1]

هم از اوست به سند خود از ابوسمینه، از یکی از غلامان حضرت ابوالحسن (امام کاظم)علیه السلام، که گفت: از حضرت ابوالحسنعلیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿هر کجا باشید خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ پرسیدم. آن‌حضرت فرمود:

«آن ـ به خدا سوگند ـ هنگامی است که قائم ما به پا خیزد. خداوند شیعیان ما را از تمامی شهرها به سوی او جمع خواهد کرد.»

[١٤] الشَّيخُ الْمُفيد، في كِتابِ الْاخْتِصاصِ عَنْ عَمْروبْنِ أبِي الْمِقْدامِ: عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ قالَ: قالَ لي أبوجَعْفَرٍعليه السلام:

«يا جابِرُ، اِلْزَمِ الْأرْضَ وَ لاتُحَرِّكْ يَداً وَ لا رِجْلاً حَتّىٰ تَرىٰ عَلاماتٍ أذْكُرُها لَكَ إنْ أدْرَكْتَها: أوَّلُها اخْتِلافُ وُلْدِ فُلانٍ، وَ ما أراكَ تُدْرِكُ ذٰلِكَ، وَ لٰكِنْ حَدِّثْ بِهِ بَعْدي، وَ مُنادٍ يُنادي مِنَ السَّماءِ، وَ يَجيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ ناحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ، وَ يُخْسَفُ بقريةٍ مِنْ قُرَى الشّامِ تُسَمَّى الجابِيَةُ، وَ تَسْقُطُ طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأيْمَنِ، وَ مارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ ناحِيَةِ التُّرْكِ وَ يَعْقِبُها (مِنْ حالَةِ) مَرْجِ الرُّومِ، وَ يَسْتَقْبِلُ إخْوانَ التُّرْكِ حَتّىٰ يَنْزِلُوا الْجَزيرَةَ، وَ يَسْتَقْبِلُ م[ـا]رِقَةَ الرُّومِ حَتّىٰ تَنزِلَ الرَّمْلَةَ.

فَتِلْكَ السَّنَةُ ـ يا جابِرُ ـ فيها اخْتِلافٌ كَثيرٌ في كُلِّ أرْضٍ[2] ناحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأوَّلُ أرْضِ الْمَغْرِبِ تَخْرَبُ الشّامُ، يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذٰلِكَ عَلىٰ ثَلاثِ راياتٍ، رايَةِ

---

١. تفسير العيّاشي ١: ۶۶.

٢. در مأخذ: أرض مِنْ.

الْأَصْهَب، وَ رايَةِ الْأَبْقَع، وَ رايَةِ السُّفْياني، فَيَلْقَى السُّفْيانيُّ الْأَبْقَعَ، فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ وَ مَنْ مَعَهُ، وَ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ، ثُمَّ لايَكُونُ هَمُّهُ إلَّا الْإقْبالُ نَحْوَ الْعِراقِ وَ يَمُرُّ جيْشُهُ بِقِرْقيسا فَيَقْتُلُونَ بِها ماءَةَ أَلْفِ رَجُلٍ مِنَ الْجَبّارينَ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيانيُّ جيْشاً إلَى الْكُوفَةِ، وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفِ رَجُلٍ، فَيُصيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلاً وَ صَلْباً وَ سَبْياً، فَبيناهُمْ كَذٰلِكَ إذْ أَقْبَلَتْ راياتٌ مِنْ ناحِيَةِ خُراسانَ تَطْوِي الْمَنازِلَ طَيّاً حثيثاً وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحابِ الْقائِمِ عليه السلام، وَ خَرَجَ رَجلٌ مِنْ مَوالي أَهْلِ الْكُوفَةِ فَقَتَلَهُ[1] أميرُ جَيْشِ السُّفْيانيِّ بَيْنَ الْحيرَةِ وَ الْكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيانيُّ بَعْثاً إلَى الْمَدينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْديُّ عليه السلام مِنْها إلىٰ مَكَّةَ، فَبَلَغَ أميرَ جَيْشِ السُّفْيانيِّ أَنَّ الْمَهْديَّ عليه السلام قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَدينَةِ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلىٰ أَثَرِهِ فَلايُدْرِكُهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلىٰ سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْران عليه السلام.

وَ يَنْزِلُ أميرُ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ الْبَيْداءَ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: يا بَيْداءُ أبيدي الْقَوْمَ! فَيُخْسَفُ بِهِمُ الْبَيْداءُ فَلايَفْلَتُ مِنْهُمْ إلّا ثَلاثَةٌ يُحَوِّلُ اللهُ وُجُوهَهُمْ في أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَ فيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ أَدْبارِها...»[2] الآية.»

قالَ: «وَ الْقائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْبَيْتِ الْحَرامِ مُسْتَجيراً بِهِ يُنادي: [يا أَيُّهَا النّاسُ] إنّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ وَ مَنْ أجابَنا مِنَ النّاسِ، فَإنّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النّاسِ بِاللهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، فَمَنْ حاجَّني في آدَمَ فَأنا أَوْلَى النّاسِ بِآدَمَ عليه السلام، وَ مَنْ حاجَّني في نُوحٍ فَأنا أَوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ عليه السلام، وَ مَنْ حاجَّني في إبْراهيمَ فَأنا أَوْلَى النّاسِ بِإبْراهيمَ عليه السلام، وَ مَنْ حاجَّني في مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَأنا أَوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، وَ مَنْ حاجَّني فِي النَّبِيّينَ فَأنا أَوْلَى النّاسِ بِالنَّبِيّينَ. أَلَيْسَ

---

۱. در مأخذ: فيقتلُهُ.

۲. نساء (۴): ۴۸.

اللهُ يَقُولُ في مُحْكَمِ كِتابِهِ: ﴿إنَّ اللهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَميعٌ عَليمٌ﴾[1]؟ فَأنَا بَقيَّةٌ مِنْ آدَمَ، وَ خِيَرَةٌ[2] مِنْ نُوحٍ، و مُصْطَفىً مِنْ إبراهيمَ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ، أَلا وَ مَنْ حاجَّني في كِتابِ اللهِ فَأنَا أوْلَى (النّاس) بِكِتابِ اللهِ، أَلا وَ مَنْ حاجَّني في سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ وَ سيرَتِهِ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ وَ سيرَتِهِ، فَأُنْشِدُ اللهَ مَنْ سَمِعَ كَلامي الْيَوْمَ لَمّا بَلَّغَ[3] الشّاهِدُ مِنْكُمُ الغائِبَ، وَ أسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ حَقّي فَإنَّ لي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبىٰ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمّا أعَنْتُمُونا وَ مَنَعْتُمُونا مِمَّنْ يَظْلِمُنا، فَقَدْ أُخِفْنا وَ ظُلِمْنا وَ طُرِدْنا مِنْ دِيارِنا وَ أبْنائِنا وَ بُغِيَ عَلَيْنا وَ دُفِعْنا عَنْ حَقِّنا وَ آثَرَ عَلَيْنا أهْلُ الْباطِلِ، فَاللهَ اللهَ فينا لاتَخْذُلُونا وَ انْصُرونا يَنْصُرْكُمُ اللهُ.

فَيَجْمَعُ اللهُ لَهُ أصْحابَهُ ثَلاثَ مائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَيَجْمَعُهُمُ اللهُ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ قَزَعٍ كَقَزَعِ الْخَريفِ، وَ هِيَ ـ يا جابِرُ ـ الآيَةُ الَّتي ذَكَرَهَا اللهُ: ﴿أيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً، إنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ﴾ فَيُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ تَوارَثَهُ الأبْناءُ[4] عَنِ الآباءِ.

وَ الْقائِمُ عليه السلام ـ يا جابِرُ ـ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ [ابْنِ عَلِيٍّ] صَلَّى اللهُ عَلَيْهِما يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أمْرَهُ في لَيْلَةٍ (واحِدَةٍ)، فَما أشْكَلَ عَلَى النّاسِ مِنْ ذٰلِكَ يا جابِرُ، لايُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وِلادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ وِراثَتُهُ الْعُلَماءَ عالِماً بَعْدَ عالِمٍ، فَإنْ أشْكَلَ عَلَيْهِمْ هٰذا كُلُّهُ فَإنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ لايُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إذا نُودي بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أبيهِ [وَ اسْمِ أُمِّهِ.]»[5]

---

۱. آل‌عمران (۳): ۳۴ ـ ۳۵.
۲. در مأخذ: ذخيرةٌ.
۳. در مأخذ: أبْلَغَهُ.
۴. [در مأخذ: الأنبياء.]
۵. الاختصاص: ۲۵۵ ـ ۲۵۷.

شیخ مفید در کتاب اختصاص: از عمروبن‌ابی‌المِقدام، از جابر جُعفی آورده است که گفت: حضرت ابوجعفر (امام باقر)علیه‌السلام به من فرمود:

«بر جایت بنشین و هیچ دست و پای مکن تا آن‌گاه که علامت‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی؛ اگر آن زمان را درک کنی. نخستینِ آن‌ها اختلاف فرزندان فلان است و من نمی‌بینم که تو به آن روزگار برسی؛ ولی پس از من این حدیث را بگوی. (علامت دیگر) منادی‌ای است که از آسمان ندا می‌کند و صدا از ناحیه‌ی دمشق بلند می‌شود و نوید پیروزی می‌دهد و در یکی از آبادی‌های شام ـ که جابیه نام دارد ـ فرورفتگی پدید می‌آید و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می‌ریزد و گروهی از ترک‌ها سر به شورش برمی‌دارند و در پی آن، اوضاع روم آشفته می‌شود و برادران ترک پیش می‌آیند تا این‌که در جزیره فرود می‌آیند و شورشیان روم پیش‌روی می‌کنند و در رمله منزل می‌گیرند.

ای جابر، در آن سال در هر سرزمینی از ناحیه‌ی مغرب اختلاف بسیار خواهد بود. پس نخستین سرزمینی که از ناحیه‌ی غرب خراب می‌شود شام است. در آن هنگام، (آن‌ها) بر سه پرچم اختلاف می‌کنند: پرچمی سرخ و سفید و پرچم دیگر سیاه و سفید و پرچم سفیانی. سفیانی با پرچم سیاه و سفید برخورد می‌کند و با هم به نبرد می‌پردازند. آن پرچم‌دار و تمام هم‌راهانش را به قتل می‌رساند. پس از آن صاحب پرچم سرخ و سفید را به قتل می‌رساند. آن‌گاه جز این هدفی ندارد که به‌سوی عراق پیش‌روی کند. لشکریانش از "قرقیسا" می‌گذرند که ۱۰۰.۰۰۰ تن از سرکشان و ستمگران در آن‌جا به هلاکت می‌رسند و سفیانی لشکری به‌سوی کوفه می‌فرستد که تعداد آن‌ها ۷۰,۰۰۰ مرد جنگی است. آن‌ها به کشتن و دارزدن و اسیرکردن اهل کوفه می‌پردازند.

در همین اثنا ـ که سرگرم این فجایع‌اند ـ پرچم‌هایی از ناحیه‌ی خراسان پیش می‌آید که به سرعت منزل‌ها را پشت سر می‌گذارند. با ایشان چند تن از اصحاب حضرت قائم‌علیه‌السلام هست و مردی از موالی اهل کوفه خروج می‌کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می‌رساند. آن‌گاه سفیانی عدّه‌ای را به مدینه

می‌فرستد. پس حضرت مهدی(ع) از آن به‌سوی مکّه می‌شتابد. به فرمانده لشکر سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی(ع) از مدینه بیرون رفته‌اند. سپاهی در پی آن حضرت روانه می‌سازد که به او نمی‌رسد تا این‌که حضرتش با ترس و هراس، هم‌چون موسی‌بن‌عمران صلوات‌الله‌علیه به مکّه داخل می‌شود.

فرمانده سپاهیان سفیانی در بیابان "بیداء" فرود می‌آید. پس منادی‌ای از سوی آسمان بانگ می‌زند: ای بیداء، این گروه را نابود کن. زمین "بیداء" آن‌ها را در کام خود فرو می‌برد و جز سه تن کسی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. خداوند صورت‌های آن سه تن را به پشت برمی‌گرداند. آنان از قبیله‌ی کلب‌اند و درباره‌ی آن‌ها این آیه نازل شده است: ﴿ای کسانی‌که کتاب آسمانی به شما داده شده، به آن‌چه ما نازل کردیم ـ که آن‌چه نزد خود دارید را تصدیق می‌کند ـ ایمان آورید؛ پیش از آن‌که صورت‌هایی را تغییر دهیم و آن‌ها را به پشت برگردانیم﴾ تا آخر آیه...»

امام(ع) فرمود: «قائم در آن روز در مکّه است. به بیت‌الله‌الحرام تکیه می‌زند و به آن پناهنده می‌شود. پس ندا می‌کند: [ای مردم] ما از خداوند و هر کس از مردم که دعوتمان را اجابت کند، یاری می‌خواهیم که ما خاندان پیغمبر شماییم و ما سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به خداوند و حضرت محمّد(ص)ایم. پس هر آن‌که درباره‌ی آدم با من گفت‌وگو دارد، (بداند که) من از هر کس به آدم(ع) نزدیک‌ترم و هر کس درباره‌ی ابراهیم با من گفت‌وگو دارد، من از همه‌ی مردم به ابراهیم(ع) نزدیک‌ترم و هر آن‌که درباره‌ی حضرت محمّد(ص) بحث دارد، من از همه‌ی مردم به آن‌حضرت نزدیک‌ترم و هر کس درباره‌ی پیغمبران با من احتجاج دارد، من از همه‌ی مردم به پیغمبران سزاوارترم. مگر نه این است که خداوند در کتاب محکم خویش می‌فرماید: ﴿همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد؛ ذرّیّه‌ای که بعضی از بعض دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست﴾؟ من بازمانده‌ی آدم و گزیده‌ای از (خاندان) نوح و برگزیده‌ای از (نسل) ابراهیم و عصاره‌ای از (تبار) محمّد(ص)ام. توجّه کنید! هر کس درباره‌ی کتاب خدا با من محاجّه کند، (بداند که) من از همه (ی مردم) به کتاب خداوند نزدیک‌ترم. آگاه باشید، هر کس در مورد سنّت

و سیرت رسول الله با من بحث دارد (بداند که) من از تمامی مردم به سنّت و سیرت رسول خدا نزدیک‌ترم.

هر کس امروز سخنم را شنید، او را به خدا سوگند می‌دهم که حاضرانتان به غایبان برسانند و شما را به حقّ خداوند و حقّ رسول او و حقّ خودم سوگند می‌دهم ـ و مرا بر شما حقّ خویشاوندی به رسول الله ﷺ هست ـ که ما را یاری دهید و ظلم‌کنندگان به حقّ ما را از ما دور سازید؛ چه همانا ما (خاندان پیامبر) بیم‌زده‌ایم و بر ما ظلم گردیده است و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته‌ایم. به ما تعدّی کرده و از حقّمان دور ساخته و اهل باطل را بر ما مقدّم داشته‌اند. پس خدا را، خدا را درباره‌ی ما! تنها و بی‌یارمان مگذارید و یاری‌مان کنید که خداوند یاری‌تان خواهد کرد.

آن‌گاه خداوند ۳۱۳ مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت، بی قرار قبلی. هم‌چون قطعه‌های ابر پاییزی، آنان را گِرد می‌آورد و این است ـ ای جابر ـ معنی آیه‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد. محقّقاً خدا بر هر چیز تواناست﴾.

(آن‌ها) در میان رکن و مقام، با او بیعت می‌کنند و عهدنامه‌ای از رسول خدا ﷺ با اوست که فرزندان (پیغمبر) آن را از پدرانشان به ارث برده‌اند. ای جابر، قائم ؑ مردی از فرزندان حسین [بن‌علی] ؑ است. خداوند کار او را در یک شب برایش اصلاح می‌فرماید. پس ای جابر، هر چه بر مردم مشکل شود، این‌که او از فرزندان رسول خدا ﷺ و وارث علماست، عالمی پس از عالم دیگر، بر آن‌ها مشکل و مشتَبَه نیست و اگر همه‌ی این‌ها بر آنان دشوار گردد، همانا آن صدای آسمانی بر ایشان مشتبه نخواهد شد؛ آن‌گاه که به نام او و نام پدرش و [نام مادرش] بانگ زده شود.»

[۱۵] الطَّبْرِسِيُّ فِي الْاحْتِجاجِ: عَنْ عَبْدِالْعظيمِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ قالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّبْنِ مُوسىٰ ؑ: [يا مَوْلايَ] إنّي لَأَرْجُو أنْ تَكُونَ الْقائِمَ مِنْ

أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً. فَقالَ عليه السلام:

«ما مِنّا إلّا قائِمٌ بِأَمْرِ اللهِ وَ هادٍ إلىٰ دينِ اللهِ وَ لٰكِنَّ الْقائِمَ الَّذي يُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمْلَأُها[1] قِسْطاً وَ عَدْلاً، هُوَ الَّذي يَخْفىٰ عَلَى النّاسِ وِلادَتُهُ وَ يَغيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ، وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ كَنِيُّهُ وَ هُوَ الَّذي تُطْوىٰ لَهُ الْأَرْضُ، وَ يَذِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ، يَجْتَمِعُ إلَيْهِ مِنْ أَصْحابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلاثَ مائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ أَقاصِي الْأَرْضِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً، إنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ﴾ فَإذا اجْتَمَعَتْ لَهُ هٰذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ[2]، أَظْهَرَ اللهُ أَمْرَهُ فَإذا كَمُلَ لَهُ الْعَقْدُ ـ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلافِ رَجُلٍ ـ خَرَجَ بِإذْنِ اللهِ، فَلا يَزالُ يَقْتُلُ أَعْداءَ اللهِ حَتّىٰ يَرْضَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قالَ عَبْدُالْعَظيمِ: فَقُلْتُ لَهُ: يا سَيِّدي، فَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللهَ قَدْ رَضِيَ؟ قالَ: «يُلْقي في قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ، فَإذا دَخَلَ الْمَدينَةَ أَخْرَجَ اللّاتَ وَ الْعُزّىٰ فَأَحْرَقَهُما.»[3]

شیخ طبرسی در کتاب احتجاج از جناب عبدالعظیم حسنی رضی‌الله‌عنه آورده

---

۱. در مأخذ: يَمْلَأُ الْأَرْضَ.

۲. در مأخذ: الإخلاص.

۳. الاحتجاج ۲: ۲۴۹ ـ ۲۵۰. **ظهور** مخالف **خفا** و **خروج** در مقابل **قعود** است و هر ظهوری خروج نیست. بنابراین، از حدیث فوق استفاده می‌شود که امام علیه السلام، خود و اصحابش، چند روز پیش از قیام در مکّه‌ی مکرّمه ظاهر و آشکار خواهند شد؛ چنان‌که در حدیث بعدی مؤیّد این معنی هست؛ بدین‌گونه که اهل مکّه از دیدن افراد ناشناخته ـ که به جست‌وجوی منازلی برای سکونت خویش‌اند ـ وحشت می‌کنند و ماجَرای خواب یکی از مکّیان و این‌که گفت‌وگوهایی بین مردم درمی‌گیرد که در برابر آن پدیده چه کار کنند... .

در چنین حالی‌اند که یک‌باره خبر ظهور امام علیه السلام در جهان شیوع می‌یابد و عَقْد (= ده هزار نفر) ـ که یاران بااخلاص و منتظران آن‌حضرت‌اند ـ به خدمتش می‌شتابند. در آن هنگام، خدای ـ تبارک و تعالی ـ اذن می‌دهد که آن‌حضرت خروج و قیام کند. [توضیح از مترجم است]

است که گوید: به حضرت محمّدبن‌علیّ‌بن‌موسی (امام جواد)علیه‌السلام عرض کردم: [ای مولای من] امیدوارم آن قائم از خاندان محمّد ـ که زمین را از قسط و عدل پُر می‌سازد؛ هم‌چنان‌که از ظلم و جور آکنده شده باشد ـ شما باشید. آن‌حضرت فرمودند:

«هریک از ما (امامان معصوم) به‌پادارنده‌ی امر خداوند و هدایت‌کننده به سوی دین خداییم؛ ولی آن قائمی که خداوند به (دست) او، زمین را از کفر و انکار حق پاک خواهد ساخت و آن را از قسط و عدل پُر خواهد کرد، کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند و جسم او از ایشان غایب می‌گردد و بر زبان آوردن نامش بر آنان حرام است. اوست هم‌نام و هم‌کنیه‌ی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و هم اوست که زمین برایش درنوردیده خواهد شد و هر گونه دشواری برایش آسان خواهد گشت. از اصحابش، به تعداد اهل بَدْر، ۳۱۳ مرد از اطراف زمین به‌سویش جمع خواهند شد و این است (معنی) فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد. محقّقاً خدا بر هر چیز تواناست﴾.

پس اگر این تعداد از اهل زمین برایش جمع گردیدند، خداوند امرش را آشکار می‌سازد و چون عَقْد ـ که ده هزار مرد است ـ برایش کامل شود، به اذن خداوند خروج خواهد کرد. سپس پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا این‌که خدای ـ عزّ و جلّ ـ راضی گردد.»

حضرت عبدالعظیم گوید: به آن‌حضرت عرضه داشتم: ای آقای من! چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده است؟ (امامعلیه‌السلام) فرمود:

«در قلبش رحمت می‌افکند. پس هنگامی‌که به مدینه داخل گردد، لات و عُزّیٰ را بیرون می‌آورد و آن دو را آتش می‌زند.»

[۱۶] أبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، فِي مُسْنَدِ فاطِمَةَعلیهاالسلام[1]: قالَ: حَدَّثَني أبوالْحُسَيْنِ مُحَمَّدُبْنُ‌هارُونَ، قالَ: حَدَّثَنا أبي هارُونُ [ابْنُ] مُوسَى‌بْنِ‌أحْمَد

---

۱. [نام دیگر «دلائل‌الإمامة» است؛ چنان‌که علّامه سیّد حسن صدر حدس زده است. رک. الذّریعة ۲۱: ۲۸.]

رَضِيَ اللهُ عَنْهُ[1]، قالَ: حَدَّثَنا أبو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ[2] النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إبْراهيمَ بْنِ عبدِ[3] اللهِ الْقُمِّيُّ الْقَطّانُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْخَزّازِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ زِيادٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ الْخُراسانِيِّ [قالَ: حَدَّثَنا أبو الْحُسَيْنِ عَبْدُاللهِ ابْنُ الْحَسَنِ الزُّهْرِيُّ]، قالَ: حَدَّثَنا أبو حَسّانٍ سَعيدُ بْنُ جَناحٍ، عَنْ مَسْعودِ[4] بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أبي بَصيرٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! هَلْ كانَ أميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام يَعْلَمُ أصْحابَ الْقائِمِ عليه السلام كَما [كانَ] يَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ؟

قالَ أبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «[حَدَّثَني أبي عليه السلام، قالَ]: وَ اللهِ لَقَدْ كانَ يَعْرِفُهُمْ بِأسْمائِهِمْ وَ أسْماءِ آبائِهِمْ وَ قَبائِلِهِمْ [رَجُلاً فَرَجُلاً] وَ مَواضِعِ مَنازِلِهِمْ وَ مَراتِبِهِمْ، فَكُلُّ ما عَرَفَهُ أميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام [فَقَدْ] عَرَفَهُ الْحَسَنُ عليه السلام، وَ كُلُّ ما عَرَفَهُ الْحَسَنُ، فَقَدْ عَرَفَهُ[5] الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ كُلُّ ما عَرَفَهُ الْحُسَيْنُ فَقَدْ عَلِمَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ كُلُّ ما عَلِمَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَقَدْ عَرَفَهُ مُحَمَّدُ بْنُ[6] عَلِيٍّ عليه السلام، وَ كُلُّ ما قَدْ عَلِمَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَدْ عَلِمَهُ وَ عَرَفَهُ صاحِبُكُمْ (يَعْني نَفْسَهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ).»

قالَ أبو بَصيرٍ قُلْتُ: مَكْتُوبٌ؟ قالَ: فَقالَ أبو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَكْتُوبٌ في كِتابٍ مَحْفوظٍ فِي الْقَلْبِ، مُثْبَتٍ فِي الذِّكْرِ لايُنْسىٰ.» قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! أخْبِرْني بِعَدَدِهِمْ وَ بُلْدانِهِمْ وَ مَواضِعِهِمْ [فَذاكَ يُقْتَضَى مِنْ أسْمائِهِمْ]، قالَ: فَقالَ: «إذا كانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الصَّلاةِ فَأْتِني.»

---

۱. [راوی دوم ابومحمّد هارون‌بن‌موسی‌بن‌احمدبن‌ابراهیم‌بن‌سعد تلّعُکبری پدر نخست است؛ نه چنان که محقّق محترم خطای اعرابی پنداشته و ابوهارون‌نامی فرض کرده‌اند.]

۲. در متن: أحمَد.

۳. در مأخذ: عبید.

۴. در مأخذ: مَسعدة.

۵. در مأخذ: صارَ علمُهُ إلیٰ.

۶. در مأخذ: صارَ علمُهُ إلیٰ محمّدِبن.

[قالَ:] فَلَمّا كانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَتَيتُهُ فَقالَ: «يا أبابَصيرٍ أَتَيتَنا لِما سَأَلْتَنا عَنْهُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِداكَ! قالَ: «إِنَّكَ لاتَحْفَظُ، فَأَيْنَ صاحِبُكَ الَّذي يَكْتُبُ لَكَ؟» قُلْتُ: أَظُنُّ شُغْلٌ شَغَلَهُ ـ وَكَرِهْتُ أَنْ أَتَأَخَّرَ عَنْ وَقْتِ حاجَتي ـ فَقالَ لِرَجُلٍ في مَجْلِسِهِ: «اُكْتُبْ لَهُ: هٰذا ما أَمْلاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام وَ أَوْدَعَهُ إِيّاهُ مِنْ تَسْمِيَةِ [أَصْحابِ] الْمَهْدِيِّ عليه السلام، وَ عَدَدِ مَنْ يُوافيهِ مِنَ الْمَفْقُودينَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَ قَبائِلِهِمْ، وَ السّائِرينَ في لَيْلِهِمْ وَ نَهارِهِمْ إِلىٰ مَكَّةَ، وَ ذٰلِكَ عِنْدَ اسْتِماعِ الصَّوْتِ فِي السَّنَةِ الَّتي يَظْهَرُ فيها أَمْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ هُمُ النُّجَباءُ وَ الْقُضاةُ الْحُكّامُ عَلَى النّاسِ:

مِنْ طارَبَنْدَ[1] الشَّرْقِيِّ رَجُلٌ وَ هُوَ الْمُرابِطُ السَّيّاحُ، وَ مِنَ الصّامَغان رَجُلانِ، وَ مِنْ أَهْلِ فَرْغانَةَ رَجُلٌ، وَ مِنْ أَهْلِ التِّرْمُذِ رَجُلانِ، وَ مِنَ الدَّيْلَمِ أَرْبَعَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ مَرْوُالرُّوذِ رَجُلانِ، وَ مِنْ مَرْوَ اثْناعَشَرَ رَجُلاً، وَ مِنْ بَيْروتَ تِسْعَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ طُوسٍ خَمْسَةُ رِجالٍ، وَ مِنَ الْفَرْيابِ[2] رَجُلانِ، وَ مِنْ سَجِسْتانَ ثَلاثَةُ رِجالٍ، [وَ مِنَ الطّالَقانِ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرونَ رَجُلاً، وَ مِنْ جِبال الغور[3] ثَمانِيَةُ رِجالٍ]، وَ مِنْ نيسابُورَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً، وَ مِنْ هَراةَ اثْناعَشَرَ رَجُلاً، وَ مِنْ بُوسَنْجَ أَرْبَعَةُ رِجالٍ، وَ مِنَ الرَّيِّ سبعَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ طَبَرستانَ سَبعَة[4] رجالٍ، وَ مِنْ قُمٍّ ثمانيةَ عَشَرَ رَجُلاً، [وَ مِن قومِسَ رَجُلانِ وَ مِنْ جُرجانَ اثْناعَشَرَ رَجُلاً]، وَ مِنَ الرَّقَّةِ ثَلاثَةُ رِجالٍ، وَ مِنَ الرّافِقَةِ رَجُلانِ، وَ مِنْ حَلَبٍ ثَلاثَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ

---

۱. [محقّق محترم (و به تبع ایشان، مترجم گرامی) طارَبند آورده‌اند که با مراجعه به معجم‌البلدان (و لغت‌نامه‌ی دهخدا، برگرفته از او) اصلاح می‌گردد.]

۲. [در متن: قریات. بر اساس نسخه‌ی مصحّح دلائل‌الإمامة، اصلاح شد. ظاهراً همان فاریاب است.]

۳. [در متن: الجبل الغُرّ.]

۴. در مأخذ: تِسعَة.

سَلَمْيَةَ خمسةُ رجالٍ، وَ مِنْ دِمَشْقَ رَجُلان، وَ مِنْ فِلَسْطين رَجُلٌ، وَ مِنْ بَعْلَبَكَّ رَجُلٌ، [وَ مِنْ طَبَرِيَّةَ رَجُلٌ، وَ مِنْ يافا رَجُلٌ، وَ مِنْ قُبرُسَ رَجُلٌ، وَ مِنْ بِلْبيسَ رَجُلٌ، وَ مِنْ دِمياطَ رَجُلٌ،] وَ مِنْ أُسْوانَ رَجُلٌ، وَ مِنَ الْفُسْطاطِ أَرْبَعَةُ رِجالٍ، وَ مِنَ الْقَيرَوانِ رَجُلانِ، وَ مِنْ كُور كِرْمانَ ثَلاثَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ قَزْوينَ رَجُلانِ، وَ مِنْ هَمَدانَ أَرْبَعَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ مُوقانَ رَجُلٌ، وَ مِنَ اليد[1] رَجُلٌ، وَ مِنْ خِلاطَ رَجُلٌ وَ مِنْ جابَرْوانَ[2] ثَلاثَةُ رِجالٍ وَ مِنَ النَّسوىٰ[3] رَجُلٌ، وَ مِنْ سِنْجارَ أَرْبَعَةُ رِجالٍ وَ مِنْ قالي قَلا رَجُلٌ، وَ مِنْ سُمَيْساطَ رَجُلٌ، وَ مِنْ نَصيبينَ رَجُلٌ، وَ مِنَ الْمَوْصِلِ رَجُلٌ، وَ مِنْ بارِق[4] رَجُلانِ، وَ مِنَ الرُّهاءِ رَجُلٌ، وَ مِنْ حَرّانَ رَجُلانِ، وَ مِنْ باغَةَ رَجُلٌ، وَ مِنْ قابِسَ رَجُلٌ، وَ مِنْ صَنْعاءَ رَجُلانِ، [وَ مِنْ مازِنٍ رَجُلٌ، وَ مِنْ طَرابُلُسَ رَجُلانِ، وَ مِنَ الْقُلْزُمِ رَجُلانِ]، وَ مِنَ الْقُبَّةِ رَجُلٌ، وَ مِنْ وادِي الْقُرىٰ رَجُلٌ، وَ مِنْ خَيْبَرَ رَجُلٌ، وَ مِنْ بَدا رَجُلٌ، وَ مِنَ الْجار رَجُلٌ، وَ مِنَ الْكُوفَةِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلاً، وَ مِنَ الْمَدينَةِ رَجُلانِ، وَ مِنَ الرَّبَذَةِ رَجُلٌ، وَ مِنَ الْحَيونِ[5] رَجُلٌ، وَ مِنْ كُوثىٰ رَبّا[6] رَجُلٌ، وَ مِنْ طِهْنَةَ رَجُلٌ، وَ مِنْ بَيْرَمَ[7] رَجُلٌ، وَ مِنَ الْأَهْوازِ رَجُلانِ، وَ مِنْ اِصْطَخْرَ رَجُلانِ، وَ مِنَ الْمُولْتانِ رَجُلٌ[8] وَ مِنَ الدَّبيلَةِ[9] رَجُلٌ، وَ مِنْ صَيْدائيلَ رَجُلٌ، وَ مِنَ الْمَدائِنِ ثَمانِيَةُ رِجالٍ، وَ مِنْ عُكْبَرا رَجُلٌ، وَ مِنْ حُلْوانَ رَجُلانِ، وَ مِنَ الْبَصْرَةِ ثَلاثَةُ رِجالٍ.

---

۱. در مأخذ: البدو [أيد؟].

۲. [در متن: حايروان كه شناخته نشد. جابَروان از اطراف تبريز است. رک. معجم‌البلدان و مراصد الإطّلاع و لغت‌نامه‌ی دهخدا.]

۳. [در مأخذ: النَّوىٰ.]

۴. [در مأخذ: تَلّ مَوْزَن.]

۵. [در مأخذ: خَيْوان.]

۶. [در متن: كوش و يا / كوثار.]

۷. [در مأخذ: تَيْرِمَ.]

۸. در مأخذ: رَجُلان.

۹. [در مأخذ: الدَّيبُل.]

وَ أصْحابُ الْكَهْفِ وَ هُمْ سَبْعَةُ رِجالٍ وَ التّاجِرانِ الْخارِجانِ مِنْ عانَةَ إلىٰ أنْطاكِيَةَ وَ غُلامُهُما وَ هُمْ ثَلاثَةُ نَفَرٍ، وَ الْمُسْتَأْمِنُونَ إلَى الرُّومِ مِنَ الْمُسْلِمينَ وَ هُمْ أحَدَ عَشَرَ رَجُلاً، وَ النّازلانِ بِسَرنْديبَ رَجُلانِ، وَ مِنْ سَمَنْدَرَ[1] أرْبَعَةُ رِجالٍ، وَ الْمَفْقودُ مِنْ مَرْكَبِهِ بِسَلاهِطَ[2] رَجُلٌ، وَ مِنْ شيرازَ ـ أوْ قالَ سيراف، الشَّكُّ مِنْ مَسْعَدَةَ ـ رَجُلٌ، وَ الْهارِبانِ إلىٰ سَرْدانيةَ مِنَ الشِّعْبِ رَجُلانِ وَ الْمُتَخَلِّي بِصِقِلِّيَةَ [رجُلٌ، وَ] للطَّوّافِ الطّالِبِ[3] الْحَقَّ مِنْ يَخْشَبَ[4] رَجُلٌ، وَ الْهارِبُ مِنْ عَشيرَتِهِ رَجُلٌ، وَ الْمُحْتَجُّ بِالْكِتابِ عَلَى النّاصِبِ [مِنْ سَرَخْسَ] رَجُلٌ.

فَذٰلِكَ ثَلاثُمائَةٌ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً بِعَدَدِ أهْلِ بَدْرٍ، يَجْمَعُهُمُ اللهُ إلىٰ مَكَّةَ في لَيْلَةٍ واحِدَةٍ، وَ هِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ، فَيَتَوافَوْنَ في صَبيحَتِها إلَى الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، لايَتَخَلَّفُ مِنْهُمْ رَجُلٌ واحِدٌ، وَ يَنْتَشِرُونَ بِمَكَّةَ في أزِقَّتِها فَيَلْتَمِسُونَ مَنازِلَ يَسْكُنونَها، فَيُنْكِرُهُمْ أهْلُ مَكَّةَ وَ ذٰلِكَ أنَّهُمْ لَمْ يَعْلَموا بِرِفْقَةٍ دَخَلَتْ مِنْ بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدانِ بِحَجٍّ[5] أوْ عُمْرَةٍ وَ لا لِتِجارَةٍ، فَيَقولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: إنّا لَنَرىٰ في يَوْمِنا هٰذا قَوْماً لَمْ نَكُنْ رَأيْناهُمْ قَبْلَ يَوْمِنا هٰذا، لَيْسُوا مِنْ بَلَدٍ واحِدٍ وَ لا أهْلَ بَدْوٍ وَ لا مَعَهُمْ إبِلٌ وَ لا دَوابُّ!

فَبَيْنَاهُمْ[6] كَذٰلِكَ وَ قَدِ ارْتابُوا بِهِمْ، إذْ يُقْبِلُ رَجُلٌ مِنْ بَني مَخْزُومٍ يَتَخَطّىٰ رِقابَ النّاسِ حَتّىٰ يَأْتِيَ رَئيسَهُمْ فَيَقولُ: لَقَدْ رَأيْتُ لَيْلَتي هٰذِهِ رُؤْياً عَجيبَةً وَ إنّي

---

۱. معجم رجال‌الحدیث ۱۳: ۲۷۹ به‌نقل از نجاشی، آن را از بلاد آذربیجان دانسته است (مترجم). [مصحّح رجال نجاشی، فضل‌بن‌أبی‌قُرّة را **سَهَندی** ضبط کرده است؛ سمندر (که در مأخذ مصحّح نیز چنین است) از نواحی خزر ایران و یادشده در معجم‌البلدان است.]

۲. [در مأخذ: **بِشَلاهِط** (دهخدا هر دو را یکی دانسته است).]

۳. [در مأخذ: **وَ الطَّوافُ الطّالِبُ**.]

۴. [**نَخْشَبَ؟**]

۵. [در مأخذ: **لِحَجٍّ**.]

۶. [در مأخذ: **فبيناهُم**.]

مِنْها خائِفٌ وَ قَلْبي مِنْها وَجِلٌ! فَيَقولُ لَهُ: أُقْصُصْ رُؤْياكَ.

فَيَقولُ: رَأَيْتُ كَتَبَةَ نارٍ انْقَضَّتْ مِنْ أَعْنانِ[1] السَّماءِ فَلَمْ تَزَلْ تَهْوي حَتَّى أَنْحَطَّتْ إِلَى[2] الْكَعْبَةِ، فَدارَت فيها، فَإِذا هِيَ جَرادٌ ذَواتُ أَجْنِحَةٍ خُضْرٍ كَالْمَلاحِفِ، فَأَطافَتْ بِالْكَعْبَةِ ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ تَطايَرَتْ شَرْقاً وَ غَرْباً لاتَمُرُّ بِبَلَدٍ إِلّا أَحْرَقَتْهُ، وَ لا بِحِصْنٍ إِلّا حَطَّمَتْهُ، فَاسْتَيْقَظْتُ وَ أَنَا مَذْعُورُ الْقَلْبِ وَجِلٌ!

فَيَقولُونَ: لَقَدْ رَأَيْتَ هؤُلاءِ؟ فَانْطَلِقْ بِنا إِلَى الْأَقْرَعِ[3] لِيُعَبِّرَها ـ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ ثَقيفٍ ـ فَيَقُصُّ عَلَيْهِ الرُّؤْيا.

فَيَقولُ الْأَقْرَعُ[4]: لَقَدْ رَأَيْتَ عَجَباً، وَ لَقَدْ طَرَقَكُمْ في لَيْلَتِكُمْ (هٰذِهِ) جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللهِ لا قُوَّةَ لَكُمْ بِهِمْ، فَيَقولُونَ: لَقَدْ رَأَيْنا في يَوْمِنا هٰذا عَجَباً، وَ يُحَدِّثُونَهُ بِأَمْرِ الْقَوْمِ.

ثُمَّ يَنْهَضونَ مِنْ عِنْدِهِ وَ يَهُمُّونَ بِالْوُثُوبِ عَلَيْهِمْ وَ قَدْ مَلَأَ اللهُ قُلوبَهُمْ مِنْهُمْ رُعباً وَ خَوْفاً فَيَقولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ـ وَ هُمْ يَتَآمَرونَ بِذٰلِكَ ـ: يا قَوْمُ، لاتَعجَلوا عَلَى الْقَوْمِ، إِنَّهُمْ لَمْ يَأْتوكُمْ بَعْدُ بِمُنْكَرٍ وَ لا أَظْهَروا خِلافاً، وَ لَعَلَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي الْقَبيلَةِ مِنْ قَبائِلِكُمْ، فَإِنْ بَدا لَكُمْ مِنْهُمْ شَرٌّ فَأَنْتُمْ حينَئِذٍ وَ هُمْ، وَ أَمَّا الْقَوْمُ فَإِنّا نَراهُمْ مُتَنَسِّكينَ [وَ سيماهُمْ] حَسَنَةٌ وَ هُمْ في حَرَمِ اللهِ [تَعالى] الَّذي لايُباحُ مَنْ دَخَلَهُ حَتّىٰ يُحْدِثَ بِهِ حَدَثاً [وَ لَمْ يُحْدِثِ الْقَوْمُ حَدَثاً] يَجِبُ مُحارَبَتُهُمْ.

فَيَقولُ الْمَخْزومِيُّ ـ وَ هُوَ رَئيسُ الْقَوْمِ وَ عَميدُهُمْ ـ: إِنّا لا نَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ وَراءَهُمْ مادَّةٌ لَهُمْ فَإِذا الْتَأَمَتْ إِلَيْهِمْ كُشِفَ أَمْرُهُمْ وَ عَظُمَ شَأْنُهُمْ، فَتَهَضَّمُوهُمْ وَ هُمْ في قِلَّةٍ مِنَ الْعَدَدِ وَ غُرْبَةٍ فِي الْبَلَدِ قَبْلَ أَنْ تَأْتيَهُمُ الْمادَّةُ، فَإِنَّ هؤُلاءِ لَمْ يَأْتوكُمْ

---

۱. [در مأخذ: عَنان.]
۲. در مأخذ: عَلَى.
۳ و ۴. [در مأخذ: الأُقَيْرِع.]

مَكَّةَ إلّا وَ سَيَكُونُ لَهُمْ شَأْنٌ وَ ما أحْسَبُ تَأْويلَ رُؤْيا صاحِبِكُمْ إلّا حَقًّا، فَخَلُّوا لَهُمْ بَلَدَكُمْ وَ أجيلُوا الرَّأْيَ وَ الْأَمْرُ مُمْكِنٌ، فَيَقولُ قائِلُهُمْ: إنْ كانَ مَنْ يَأْتيهِمْ أمْثالَهُمْ فَلا خَوْفَ عَلَيْكُمْ مِنْهُمْ فَإنَّهُ لا سِلاحَ لِلْقَوْمِ وَ لا كِراعَ وَ لا حِصْنَ يَلْجَؤُونَ إلَيْهِ وَ هُمْ غُرَباءُ مُحْتَوَوْنَ، فَإنْ أتىٰ جَيْشٌ لَهُمْ نَهَضْتُمْ إلىٰ هٰؤُلاءِ وَ هٰؤُلاءِ[1] وَ كانُوا كَشُرْبَةِ الظَّمْآنِ.

فَلا يَزالُونَ في هٰذَا الْكَلامِ وَ نَحْوِهِ حَتّىٰ يَحْجِزَ اللَّيْلُ بَيْنَ النّاسِ، ثُمَّ يَضْرِبُ اللهُ عَلىٰ آذانِهِمْ وَ عُيونِهِمْ بِالنَّوْمِ وَ لايَجْتَمِعُونَ بَعْدَ فِراقِهِمْ إلىٰ أنْ يَقومَ الْقائِمُ عليه السلام [وَ إنَّ أصْحابَ الْقائِمِ عليه السلام] يَلْقىٰ بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَأنَّهُمْ بَنُو أبٍ وَ أُمٍّ، وَ إن افْتَرَقوا افْتَرَقُوا عَشِيًّا وَ[2] الْتَقَوْا غُدْوَةً، وَ ذٰلِكَ تَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ، أيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾.»

قالَ أبوبَصيرٍ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! لَيْسَ عَلَى الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مُؤْمِنٌ غَيْرَهُمْ؟ قالَ: «بَلىٰ، وَ لٰكِنْ هٰذِهِ الَّتي يُخْرِجُ اللهُ فيها الْقائِمَ عليه السلام، (وَ) هُمُ النُّجَباءُ وَ الْقُضاةُ وَ الْحُكّامُ وَ الْفُقَهاءُ فِي الدّينِ، يَمْسَحُ بُطونَهُمْ وَ ظُهورَهُمْ فَلايَشْتَبِهُ عَلَيْهِمْ حُكْمٌ.»[3]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری[4] در مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابوالحسین محمّدبن‌هارون حدیث‌ام داد؛ گفت: پدرم هارون [بن] موسی‌بن‌احمد رضی‌الله‌عنه حدیث‌مان داد؛ وی گفت: ابوعلی حسن‌بن‌احمد نهاوندی حدیث‌مان داد؛ گفت: ابوجعفر محمّدبن‌ابراهیم‌بن‌عبدالله قمی قطّان معروف به «ابن خَزّاز» حدیث‌مان داد؛

---

۱. [در مأخذ: إلىٰ هٰؤُلاءِ أوّلاً.]
۲. [در مأخذ: وَ إن افترقوا عِشاءً.]
۳. دلائل‌الإمامة: ۳۰۷. [چاپ مؤسّسة البعثة، صص ۵۵۴ ـ ۵۶۲ (ح ۵۲۶). از این پس، به جای صفحات چاپ مورد استفاده‌ی محقّق و مترجم محترم، از این چاپ آدرس خواهیم داد.]
۴. [اهل تحقیق می‌دانند که این دانشمند شیعی در نام جدّ (رستم) با هم‌نام مشهور سنّی خود، صاحب تفسیر و تاریخ، اختلاف دارد. نیای آن‌یک یزید نام دارد.]

او گفت: محمّدبن‌زیاد از ابوعبدالله خراسانی حدیثمان داد [وی گفت: ابوالحسین عبدالله‌بن‌حسن زُهْری حدیث‌مان داد] گفت: ابوحسّان سعیدبن‌جَناح از مسعودبن صدقه از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام حدیث‌مان داد، که ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: فدایتان گردم! آیا امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام اصحاب قائم‌علیه‌السلام را می‌شناخت؛ هم‌چنان‌که شمار آنان را می‌دانست؟

حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام فرمود: «[پدرم برایم حدیث گفت و فرمود:] به خدا سوگند، آنان را با اسامی خودشان و نام‌های پدران و قبیله‌هاشان [یک به یک] می‌شناخت و منزلگاه‌ها و مراتبشان را می‌دانست و هر چه را امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام می‌دانست، امام حسن‌علیه‌السلام نیز آن را می‌شناخت و هر چه را امام حسن‌علیه‌السلام می‌شناخت، امام حسین‌علیه‌السلام هم آن را می‌شناخت و هر چه را امام حسین شناخت، علیّ‌بن الحسین‌علیه‌السلام آن را دانست و هر چه را علیّ‌بن‌الحسین می‌دانست به محمّدبن‌علی‌علیه‌السلام انتقال یافت و هر چه را محمّدبن‌علی‌علیه‌السلام می‌دانست، صاحب شما (منظور خود آن‌حضرت صلوات‌الله‌علیه است) آن را شناخت و دانست.»

ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: نوشته شده است؟ حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام فرمود: «در کتابی که در دل محفوظ و در ذکر ثبت گردیده ـ که فراموش نمی‌شود ـ نوشته و مسطور است.» ابوبصیر گوید: عرض کردم: فدایتان شوم! تعداد آنان و شهرها و جایگاه‌هایشان را برایم بفرمایید [که لازمه‌ی نام‌بردن از ایشان است]. آن‌حضرت فرمود: «چون روز جمعه شود، بعد از نماز، نزد من آی.»

[(ابوبصیر) گوید:] پس چون روز جمعه شد، به خدمت آن‌حضرت رفتم. فرمود: «ابوبصیر، به جهت آن‌چه سؤال کرده‌ی بودی آمدی؟» گفتم: آری، فدایتان شوم. فرمود: «تو (این‌همه را) که به یاد نمی‌سپاری. کو آن دوستت که برایت می‌نوشت؟» عرضه داشتم: گمان می‌کنم کاری او را مشغول داشته است. من هم خوش نداشتم که از وقت خواسته‌ام عقب بیفتم. پس آن حضرت به مردی که در مجلس بود فرمود:

«برایش بنویس: این است آن‌چه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را بر امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام املا فرمود و آن را نزد او به ودیعت سپرد. از نام‌های [اصحاب] مهدی‌علیه‌السلام و شمار از

بستر ناپدیدشدگانی که به خدمتش می‌شتابند و قبیله‌هاشان و روندگان در شب و روز به مکّه و آن هنگامی است که مردم صدا (ی آسمانی) را می‌شنوند، در سالی که امر خدای- عزّ و جلّ- ظاهر می‌شود و آنان نجبا و قاضیان حکم‌ران بر مردمان‌اند:

از طاربند شرقی، یک مرد و او مرزبان سیّاح است
و از صامَغان[1]، دو مرد
و از اهل فَرغانه[2]، یک مرد
و از اهل تَرمُد[3]، دو مرد
و از دیلم[4]، چهار مرد
و از مرورود[5]، دو مرد
و از مرو، دوازده مرد
و از بیروت، نُه مرد
و از طوس، پنج مرد
و از فریاب، دو مرد
و از سجستان[6]، سه مرد
[و از طالقان، بیست و چهار مرد و از جبال غور، هشت مرد]
و از نیشابور، هجده مرد
و از هَرات، دوازده مرد
و از بوسَنج، چهار مرد

---

۱. صامَغان از آبادی‌های خطّه‌ی طبرستان که به فارسی آن را «بَمْیان» گویند.

۲. فرغانه: یکی از شهرهای بزرگ ماوراءالنّهر.

۳. تَرمُد: جایی در بلاد بنی‌اسد.

۴. دیلم: نام چشمه‌ی آبی از بنی‌عَبْس [یا دیلمان (= دیلمستان)؟].

۵. مرورود: شهری در نزدیکی مروشاهجان [= مروِ شاه‌جهان] از شهرهای مشهور خراسان. [مروُالرود یا مَرْورود یا مَرغاب نزدیک مرو. رک. فرهنگ فارسی معین.]

۶. سجستان [= سیستان]: از نواحی و بلاد بزرگ.

و از ری، هفت مرد
و از طبرستان، هفت [نُه ؟] مرد
و از قُم، هجده مرد
[واز قومِس، دو مرد و از جُرجان، دوازده مرد]
و از رقّه[1]، سیزده مرد
و از رافقه[2]، دو مرد
و از حلَب، سه مرد
و از سَلَمْیَه[3]، پنج مرد
و از دمشق، دو مرد
و از فلسطین، یک مرد
و از بعلبک، یک مرد
و از طَبَریه، یک مرد
و از یافا، یک مرد
و از قبرس، یک مرد
و از بلبیس، یک مرد
و از دِمیاط، یک مرد
و از اُسوان[4]، یک مرد
و از فُسطاط، چهار مرد
و از قَیْرَوان[5]، دو مرد

---

۱. رَقّه: شهری معروف در کنار نهر فرات.

۲. [رافقه: نام دو ناحیه است؛ یکی نزدیک فرات و دیگری از روستاهای بحرین. رک. معجم‌البلدان].

۳. سَلَمیه: شهرکی از توابع حَماة.

۴. اُسوان: یکی از شهرهای بزرگ در کنار صحرای مصر.

۵. قیروان: از شهرهای بزرگ آفریقا [Kairouan در شمال مرکزی تونس فعلی است. در لیبی نیز ناحیه‌ای صحرایی به این نام خوانده می‌شود. رک. فرهنگ معین].

و از کور کرمان، سه مرد
و از قزوین، دو مرد
و از هَمدان، چهار مرد
و از موقان[1]، یک مرد
و از ید[2]، یک مرد
و از خِلاط[3]، یک مرد
و از جابَروان، سه مرد
و از نسوی، یک مرد
و از سِنجار[4] چهار مرد
و از قالی‌قَلا[5]، یک مرد و از سُمَیْساط[6]، یک مرد
و از نصیبین[7]، یک مرد
و از موصل، یک مرد
و از بارق[8]، دو مرد
و از رُهاء[9]، یک مرد
و از حَرّان[10]، دو مرد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. موقان: از شهرهای آذربایجان که روستاهای زیادی دارد.

۲. [شاید بدو باشد.]

۳. خِلاط [= اَخلَط؟] شهری آباد و مشهور در اقلیم پنجم [از اقالیم هفت‌گانه به تقسیم جغرافی‌دانان قدیم].

۴. سِنجار شهری مشهور [در الجزیره (= بینَ‌النّهرین)] که فاصله‌ی آن تا مَوْصِل [در عراق قدیم و فعلی] سه روز راه است.

۵. قالی‌قلا: یکی از شهرهای ارمنستان [در اقلیم پنجم قدیم]، از نواحی خِلاط.

۶. سُمیساط: یکی از شهرهای کرانه‌ی رود فرات.

۷. نصیبین: یکی از شهرهای آباد جزیره [= بین‌النهرین عراق کنونی].

۸. بارِق: از نواحی کوفه در عراق.

۹. رُهاء: شهری بین موصل و شام.

۱۰. حرّان: یکی از شهرهای بین موصل و شام و روم.

و از باغه[1]، یک مرد

و از قابس[2]، یک مرد

و از صنعاء، دو مرد

[و از مازن یک مرد و از طرابلس، دو مرد و از قُلْزُم[3]، دو مرد]

و از قبه[4]، یک مرد

و از وادی‌القریٰ، یک مرد

و از خیبر، یک مرد

و از بدا[5]، یک مرد

و از جار[6]، یک مرد

و از کوفه، چهارده مرد

و از مدینه، دو مرد

و از ربذه، یک مرد

و از حَیون، یک مرد

و از کوثیٰ رَبّا[7]، یک مرد

و از طهنه، یک مرد

و از بیرم، یک مرد

و از اهواز، دو مرد

---

۱. باغه: از شهرهای اندلس (= اسپانیا).

۲. شهری بین طرابلُس [در ساحل دریای مغرب (= مدیترانه) در لبنان کنونی] و سَفاقُس.

۳. قُلْزُم: شهری بر کناره‌ی دریای یمن.

۴. قِبه: چشمه‌ای از بنی‌عبدالقیس در بحرین؛ قُبّه: یکی از نواحی کوفه.

۵. بَدا: درّه‌ای نزدیک أیْله در ساحل دریا و به قولی، در وادی‌القریٰ و به قولی، وادی عَذَره در نزدیکی شام.

۶. جار: قریه‌ای محاذی مدینه کنار دریا.

۷. [زادگاه و زیارت‌گاه حضرت خلیل‌الرّحمان علیه‌السلام.]

و از اصطخر[1]، دو مرد
و از مولتان، یکی
و از دبیله، یکی
و از صیدائیل، یک مرد
و از مداین، هشت مرد
و از عُکْبَرا[2]، یک مرد
و از حُلوان[3]، دو مرد
و از بصره، سه مرد
و اصحاب کهف ـ که هفت مردند ـ و آن دو تاجری که از عانه[4] به انطاکیه می‌روند با غلامشان ـ که سه تن می‌شوند ـ
و مسلمانانی که به روم پناهنده می‌شوند ـ که یازده تن‌اند ـ
و آن دو مرد که در سرندیب[5] منزل می‌کنند
و از سمندر، چهار مرد
و آن‌که در سلاهط از روی مرکبش ناپدید می‌شود
و از شیراز (یا این‌که فرمود: سیراف؛ تردید از مَسعده است)، یک مرد
و آن دو که از درّه به سردانیه فرار می‌کنند دو مرد و آن‌که به طلب حق به جست‌وجو و گردش می‌پردازد و در صِقِلّیه[6] منزل می‌گیرد از یخشب، یک مرد و آن‌که از عشیره‌اش فرار می‌کند یک مرد

---

۱. اصطخر [= استخر]: شهری در استان فارس.
۲. عُکبرا: شهرکی از نواحی دُجیل عراق.
۳. حُلوان: شهری بزرگ در مرز عراق که از بین رفته و به‌جای آن، سَلْسِلْ‌ذَهاب [= زِهاب؟] بنا شده است.
۴. عانه: شهری مشهور بین رَقّه و هیت [در عراق].
۵. جزیره‌ی بزرگی در جنوبی‌ترین نقطه‌ی هند [= سیلان (Ceylon)].
۶. صِقِلّیه [= سیسیل] از جزایر دریای مغرب مقابل آفریقا.

و آن یک مرد [از سرخس[1]] که با کتاب خدا بر ناصبی محاجّه کند.

این‌ها ۳۱۳ مردند، به شمار اهل بدر. خداوند در یک شب ایشان را در مکّه جمع خواهد کرد و آن شب جمعه است. صبح آن‌شب، همه‌ی آن‌ها در مسجدالحرام خواهند بود. هیچ‌یک از آنان عقب نمی‌ماند. در کوچه‌های مکّه پراکنده می‌شوند و در پی فراهم‌کردن منازلی برای خود می‌روند که اهل مکّه آنان را ناشناس می‌بینند؛ چون کاروان خاصّی را ندیده‌اند که از شهر معیّنی به قصد حج یا عمره یا تجارت آمده باشد. لذا به یک‌دیگر می‌گویند: امروز ما گروهی را می‌بینیم که پیش‌تر ندیده‌ایم. اهل یک شهر نیستند و از بادیه‌نشینان هم نیستند. نه شتری دارند و نه مرکبی.

در همین حال که از وضع آن گروه به تردید افتاده‌اند، مردی از بنی‌مخزوم می‌آید؛ مردم را عقب می‌زند تا به نزد رئیسشان می‌رسد. می‌گوید: من دیشب خواب عجیبی دیده‌ام که از آن ترسان‌ام و دلم از آن می‌لرزد. رئیس به او می‌گوید: خوابت را تعریف کن. او این‌چنین بیان می‌کند: دیدم انبوهی آتش از آسمان کنده شد و آن‌قدر پایین آمد تا این‌که بر کعبه فرود آمد. در آن نگریستم. دیدم ملخ‌هایی است با بال‌های سبز، مانند چادر. مقدار زیادی دور کعبه طواف کردند. سپس به‌سوی مشرق و مغرب به پرواز درآمدند. به هر شهری رسیدند، آن را آتش زدند و هر دژی را ویران ساختند. پس از این خواب، من دل‌پریش و ترسان از جای جَستم و بیدار شدم.

مردم به او می‌گویند: همین‌ها را در خواب دیده‌ای؟ بیا نزد اقرع برویم تا خوابت را تعبیر کند. اقرع مردی از خاندان ثقیف است. نزد او می‌روند. آن مرد خوابش را تعریف می‌کند. اقرع پاسخ می‌دهد: خواب عجیبی دیده‌ای. البتّه دیشب یکی از لشکرهای خداوند بر شما وارد شده‌اند که نمی‌توانید آن‌ها را از خود برانید. مردم می‌گویند: امروز ما چیز عجیبی دیده‌ایم و ماجرای آن گروه را برای اقرع بیان می‌کنند. سپس از نزد او بیرون می‌آیند و در صدد یورش‌بردن بر آن گروه بر می‌آیند؛ در حالی‌که خداوند دل‌هایشان را از رعب و ترس آنان پُر کرده است.

---

۱. سرخس: از شهرهای قدیمی خطّه‌ی خراسان.

وقتی برای انجام آن کار با هم مشورت می‌کنند، بعضی از آن‌ها به دیگران می‌گویند: در این کار عجله مکنید؛ زیرا که این گروه هنوز عمل ناشایستی نسبت به شما مرتکب نشده و خلافی آشکار نکرده‌اند و شاید کسی از آنان به یکی از قبایل شما منسوب باشد. پس اگر شرّی از ایشان برایتان معلوم گشت، آن‌وقت شما دانید و آن‌ها. از این گذشته، ما این گروه را اهل عبادت می‌بینیم و آثار خوبی را در چهره‌هایشان مشاهده می‌کنیم و ایشان در حرم خدای [تعالی] هستند که هر کس در آن داخل گشت، روا نیست به او آسیب رسد؛ مگر این‌که خلافی از او صادر شود [و اینان کاری نکرده‌اند] که موجب جنگیدن با ایشان گردد.

در این‌جا، مخزومی- که رئیس و رهبر آن‌هاست- می‌گوید: ما ایمن نیستیم از این‌که اینان نیروی کمکی در پشت سر نداشته باشند که اگر به ایشان پیوندند، مقصودشان آشکار گردد و کارشان بالا بگیرد. پس حالا که هنوز شمارشان اندک و در دیار غربت‌اند، آنان را سرکوب کنید؛ پیش از آن‌که نیروی کمکی به آن‌ها برسد؛ چون این‌ها به مکّه نیامده‌اند مگر برای این‌که در آتیه‌ی نزدیک رخ‌دادِ مهمّی داشته باشند و من تعبیر خواب دوست شما را جز حق نمی‌دانم. بنابراین، تا می‌توانید شهرتان را از آنان خالی کنید.

کسی از میان مردم می‌گوید: اگر کسانی که به اینان ملحق خواهند شد مانند همین‌ها باشند، ترسی از ایشان بر شما نیست؛ زیرا که نه اسلحه‌ای با خود دارند و نه مرکب‌های سواری و نه پناهگاه و دژی که به آن پناه برند. این‌ها جمعی غریب‌اند که چیره‌شدن بر آنان سهل و آسان است و اگر لشکری برای آنان آمد، به‌پا خواهید خاست و هم اینان و هم آنان را هم‌چون آب خوردنی که به تشنه‌لبی داده شود، همه را از پای درمی‌آورید.

پس (مردم مکّه) پیوسته چنین حرف‌هایی را می‌زنند تا این‌که شب دامن خویش را بر مردم می‌گستراند. سپس خداوند خواب را بر گوش‌ها و چشم‌هایشان چیره می‌سازد و پس از جدا شدنشان از یک‌دیگر جمع نخواهند شد تا آن‌گاه که حضرت قائم‌ﷺ قیام فرماید [و یاران آن‌حضرت] (چنان) با یک‌دیگر برخورد

می‌کنند که گویی از یک پدر و مادرند. شب (ها) از هم جدا می‌شوند و روز (ها) با هم‌اند و این است تأویل این آیه: ﴿پس در کارهای نیک از هم پیشی گیرید؛ هر جا باشید، خداوند خواهد آوردتان.﴾»

ابوبصیر گوید: من گفتم: فدای شما شوم! آن روز، جز آن‌ها، هیچ مؤمنی بر روی زمین نیست؟ فرمود: «چرا؛ ولی این آن گروهی است که خداوند از میانشان حضرت قائم علیه السلام را آشکار فرماید و آنان نجبا و قضات و حکّام و فقهای در دین‌اند. (آن‌حضرت) بر دل‌ها و پشت‌هایشان دست می‌کشد[1]. پس هیچ حکمی برایشان مشتبه نخواهد شد.»

[۱۷] عَنْهُ، قالَ أبو حَسّانٍ سَعيدُبْنُ جَناحٍ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ مَرْوانَ الْكَرْخِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِبْنُ داوُدَ الْكُوفِيُّ عَنْ سَماعَةَبْنِ مِهْرانَ، قالَ: [سَأَلَ] أبوبَصيرٍ الصّادِقَ علیه السلام عِدَّةَ أصْحابِ الْقائِمِ علیه السلام فَأخْبَرَهُمْ بِعِدَّتِهِمْ وَ مَواضِعِهِمْ، فَلَمّا كانَ الْعامُ الْقابِلُ قالَ: عُدْتُ إلَيْهِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: ما قِصَّةُ الْمُرابِطِ السّائِحِ؟

قالَ: «هُوَ رَجُلٌ مِنْ إصْبَهانَ مِنْ أبْناءِ دَهاقينِها، لَهُ عَمُودٌ فيهِ سَبْعُونَ مَنًّا لايُقِلُّهُ غَيْرُهُ عِنْدَ الْخُروجِ مِنْ بَلَدِهِ سَيّاحاً فِي الْأَرْضِ وَ طَلَبِ الْحَقِّ، فَلايَخْلُو بِمُخالِفٍ إلّا أراحَ [مِنْهُ] ثُمَّ إنَّهُ يَنْتَهي إلىٰ طارَبَنْدَ[2] ـ وَ هُوَ[3] الْحاكِمُ بَيْنَ أهْلِ الْإسْلامِ وَ التُّرْكِ ـ فَيُصيبُ بِها رَجُلاً مِنَ النُّصّابِ يَتَناوَلُ أميرَالْمُؤْمِنينَ علیه السلام، وَ يُقيمُ بِها حَتّىٰ يُسْرىٰ بِهِ.

وَ أمّا الطَّوّافُ لِطَلَبِ الْحَقِّ: فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ أهْلِ يَخْشَبَ قَدْ كَتَبَ الْحَديثَ وَ عَرَفَ الْاخْتِلافَ بَيْنَ النّاسِ، فَلايَزالُ يَطُوفُ بِالْبِلادِ يَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتّىٰ يَعْرِفَ

---

۱. [کنایه از اعمال قدرت الاهی در تربیت یاران.]

۲. در متن: الطازنید!

۳. [در مأخذ: وَ هُم!]

صاحِبَ الْحَقِّ، فَلايَزالُ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ الْأَمْرُ وَ هُوَ يَسيرُ مِنَ الْمَوْصِلِ إِلَى الرُّها فَيَمْضي حَتّىٰ يُوافِيَ مَكَّةَ.

وَ أَمَّا الْهارِبُ مِنْ عَشيرَتِهِ بِبَلْخٍ: فَرَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فَلايَزالُ يُعْلِنُ أَمْرَهُ وَ يَدْعُو النّاسَ إِلَيْهِ وَ قَوْمَهُ وَ عَشيرَتَهُ، فَلا يَزالُ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَهْرُبَ مِنْهُمْ إِلَى الْأَهْوازِ فَيُقيمُ في بَعْضِ قُراها حَتّىٰ يَأْتِيَهُ أَمْرُ اللهِ فَيَهْرُبَ مِنْهُمْ.

وَ أَمَّا الْمُحْتَجُّ بِكِتابِ اللهِ عَلَى النّاصِبِ مِنْ سَرَخْسَ: فَرَجُلٌ عارِفٌ يُلْهِمُهُ اللهُ مَعْرِفَةَ الْقُرْآنِ، فَلا يَلْقىٰ أَحَداً مِنَ الْمُخالِفينَ إِلّا حاجَّهُ فَيُثْبِتُ أَمْرَنا في كِتابِ اللهِ.

وَ أَمَّا الْمُسْتَخْلِي بِصِقِلِّيَّةَ: فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِنْ أَبْناءِ الرُّومِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقالُ لَها قَرْيَةُ يَسْلَمْ فَيَنْبُو مِنَ الرُّومِ، وَ لايَزالُ يَخْرُجُ إِلىٰ بَلَدِ الْإِسْلامِ يَجُولُ بُلْدانَها وَ يَنْتَقِلُ مِنْ قَرْيَةٍ إِلىٰ قَرْيَةٍ وَ مِنْ مَقالَةٍ إِلىٰ مَقالَةٍ حَتّىٰ يَمُنَّ اللهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ (هٰذَا) الْأَمْرِ الَّذي أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِذا عَرَفَ ذٰلِكَ وَ أَيْقَنَهُ أَيْقَنَ أَصْحابُهُ، فَدَخَلَ صِقِلِّيَّةَ وَ عَبَدَ اللهَ، حَتّىٰ يَسْمَعَ الصَّوْتَ فَيُجيبَ.

وَ أَمَّا الْهارِبانِ إِلىٰ سَرْدانيَةَ[1] مِنَ الشِّعْبِ رَجُلانِ: أَحَدُهُما مِنْ أَهْلِ [مَدائِنِ] الْعِراقِ وَ الْآخَرُ مِنْ جَبانا[2]، يَخْرُجانِ إِلىٰ مَكَّةَ فَلا يَزالانِ يَتَّجِرانِ فيها وَ يَعيشانِ حَتّىٰ يَصِلَ مَتْجَرُهُما بِقَرْيَةٍ يُقالُ لَها: الشِّعْبُ، فَيَصيرانِ إِلَيْها وَ يُقيمانِ بِها حيناً مِنَ الدَّهْرِ فَإِذا عَرَفَهُما أَهْلُ الشِّعْبِ [آذَوْهُما] وَ[3] أَفْسَدوا كَثيراً مِنْ أَمْرِهِما،

---

۱. [در متن: السّروانية و در مأخذ: السَّردانية.]

۲. [در متن: حَبايا. جَبانا میان بغداد و انبار است. (معجم‌البلدان)]

۳. [ظاهراً این و در نسخه‌ی اصل نبوده است و در نسخه‌ی متن می‌بایست در داخل قلّاب می‌آمده است.]

فَيَقُولُ أَحَدُهُما لِصاحِبِهِ: يا أخي إنّا قَدْ أُوذينا في بِلادِنا حَتّىٰ فارقْنا أَهْلَ مَكَّةَ، ثُمَّ خَرَجْنا إلَى الشِّعب، وَ نَحْنُ نرىٰ أنَّ أَهْلَها ثائرةٌ علينا من أهل مكَّةَ وَ قَدْ بَلغوا ما ترىٰ، فَلَوْ سِرْنا فِي الْبِلادِ حَتّىٰ يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ مِنْ عَدْلٍ أَوْ فَتْحٍ أَوْ مَوْتٍ يُرِيحُ. فَيَهْزِمانِ وَ يَخْرُجانِ إلىٰ بَرْقَةَ، ثُمَّ يَتَجَهَّزانِ وَ يَخْرُجانِ إلىٰ سَردانيةَ، وَ لايَزالانِ بِها إلَى اللَّيْلَةِ الَّتي [يَكُونُ] فيها أَمْرُ قائِمِنا عليه السلام.

وَ أَمَّا التّاجِرانِ الْخارِجانِ مِنْ عانَةَ إلىٰ أَنْطاكِيَّةَ: فَهُما رَجُلانِ يُقالُ لِأَحَدِهِما: مُسْلِمٌ وَ لِلآخَرِ: سُلَيْمٌ، وَ لَهُما غُلامٌ أَعْجَمِيٌّ يُقالُ لَهُ: سَلمُونَةَ، يَخْرُجُونَ جَميعاً في رِفْقَةٍ مِنَ التُّجّارِ يُريدُونَ أَنْطاكيَّةَ، فَلا يَزالونَ يَسيرُونَ في طَريقِهِمْ حَتّىٰ إذا كانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَنْطاكيَّةَ أَمْيالٌ، يَسْمَعونَ الصَّوْتَ فَيُنْصِتونَ نَحْوَهُ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا شَيْئًا غَيْرَ ما صاروا إلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِمْ ذٰلِكَ الَّذي دُعوا إلَيْهِ، وَ يَذْهَلُونَ عَنْ تِجارَاتِهِمْ، وَ يَصْبَحُ الْقَوْمُ الَّذينَ كانُوا مَعَهُمْ مِنْ رِفاقِهِمْ وَ قَدْ دَخَلوا أَنْطاكيَّةَ فَيَفْقِدُونَهُمْ فَلايَزالُونَ يَطْلُبُونَهُمْ فَيَرْجِعُونَ وَ يَسْأَلُونَ عَنْهُمْ مَنْ يَلْقَونَ مِنَ النّاسِ، فَلايَقِفُونَ لَهُمْ عَلىٰ أَثَرٍ وَ لايَعْلَمُونَ لَهُمْ خَبَراً، فَيَقُولُ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: هَلْ تَعْرِفُونَ مَنازِلَهُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ. ثُمَّ يَبيعُونَ ما كانَ مَعَهُمْ مِنَ التِّجارَةِ وَ يَحْمِلُونَها إلىٰ أَهاليهِمْ (فَيَدْفَعُونَ إلَيْهِمْ أَمْتِعَتَهُمْ وَ ما لَهُمْ وَ يُخْبِرُونَهُمْ خَبَرَهُمْ وَ يُعَزّىٰ أَهاليهِمْ بِهِمْ) وَ يُقَسِّمُونَ[1] مَواريثَهُمْ فَلايَلْبَثُونَ بَعْدَ ذٰلِكَ إلّا سِتَّةَ أَشْهُرٍ حَتّىٰ يُوافُونَ إلىٰ أَهاليهِمْ عَلىٰ مُقَدِّمَةِ القائِمِ عليه السلام فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يُفارِقُوهُمْ.

وَ أَمَّا الْمُسْتَأْمِنَةُ مِنَ الْمُسْلِمينَ إلَى الرُّومِ: فَهُمْ قَوْمٌ يَنالُهُمْ أذىً شَديدٌ[2] مِنْ جيرانِهِمْ وَ أَهاليهِمْ وَ مِنَ السُّلْطانِ فَلايَزالُ ذٰلِكَ بِهِمْ حَتّىٰ أَتَوْا مَلِكَ الرُّومِ فَيَقُصُّونَ عَلَيْهِ قِصَّتَهُمْ وَ يُخْبِرُونَهُ بِما هُمْ فيهِ مِنْ أذىٰ قَوْمِهِمْ وَ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَيُؤَمِّنُهُمْ

---

۱. [در مأخذ: يقتسمون.]

۲. [در متن: شديداً.]

وَ يُعْطيهِمْ أرْضاً مِنْ أرْضِ قُسْطَنْطينيَّةَ فَلايَزالُونَ بِها حَتّىٰ إذا كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتي يُسرىٰ بِهِمْ فيها، وَ يُصْبِحُ جيرانُهُمْ وَ أهْلُ الْأرْضِ الَّتي كانُوا فيها فَقَدُوهُمْ، فَيَسْأَلُونَ عَنْهُمْ أهْلَ الْبِلادِ فَلايُحِسُّونَ لَهُمْ أثَراً وَ لايَسْمَعُونَ لَهُمْ خَبَراً، وَ حِينَئِذٍ يُخْبِرُونَ مَلِكَ الرُّومِ بِأمْرِهِمْ [وَ أنَّهُمْ] قَدْ فُقِدُوا، فَيُوَجِّهُ في طَلَبِهِمْ وَ يَسْتَقْصي آثارَهُمْ وَ أخْبارَهُمْ فَلايَعُودُ مُخْبِرٌ لَهُمْ بِخَبَرٍ، فَيَغْتَمُّ طاغِيَةُ الرُّومِ لِذٰلِكَ غَمّاً شَديداً وَ يُطالِبُ جيرانَهُمْ [بِهِمْ] وَ يَحْبِسُهُمْ وَ يُلْزِمُهُمْ إحضارَهُمْ وَ يَقُولُ: ما قَدِمْتُمْ عَلىٰ قَوْمٍ آمَنْتُهُمْ وَ أوْلَيْتُهُمْ جَميلاً؟ وَ يُوعِدُهُمُ الْقَتْلَ إنْ لَمْ يَأْتُوا بِهِمْ وَ بِخَبَرِهِمْ وَ إلىٰ أيْنَ صاروا.

فَلايَزالُ أهْلُ مَمْلَكَتِهِ في أذِيَّةٍ وَ مُطالَبَةٍ، ما بَيْنَ مُعاقَبٍ وَ مَحْبُوسٍ وَ مَصْلُوبٍ، حَتّىٰ يَسْمَعَ بِما هُمْ فيهِ راهِبٌ قَدْ قَرَأ الْكُتُبَ. فَيَقُولُ لِبَعْضِ مَنْ يُحَدِّثُهُ حَديثَهُمْ: إنَّهُ ما بَقِيَ في الْأرْضِ أحَدٌ يَعْلَمُ عِلْمَ هٰؤُلاءِ [الْقَوْمِ] غَيْري وَ غَيْرَ رَجُلٍ مِنْ يَهُودِ بابِلَ، فَيَسْأَلُونَهُ عَنْ أحْوالِهِمْ فَلايُخْبِرُ أحَداً مِنَ النّاسِ حَتّىٰ يَبْلُغَ ذٰلِكَ الطّاغِيَةَ، فَيُوَجِّهُ في حَمْلِهِ إلَيْهِ، فَإذا أُحْضِرَ قالَ لَهُ الْمَلِكُ: قَدْ بَلَغَني ما قُلْتَ وَ قَدْ تَرىٰ ما أنَا فيهِ فَأصْدِقْني إنْ كانُوا مُرْتابينَ قَتَلْتُ بِهِمْ مَنْ قَتَلَهُمْ وَ يَخْلُصُ مَنْ سِواهُمْ مِنَ الْهَمِّ[1].

قالَ [الرّاهِبُ]: لاتَعْجَلْ أيُّهَا الْمَلِكُ وَ لاتَحْزَنْ عَلَى الْقَوْمِ فَإنَّهُمْ لَنْ يُقْتَلُوا وَ لَنْ يَموتُوا وَ لا حَدَثَ بِهِمْ حَدَثٌ يُكْرِهُهُ الْمَلِكُ، وَ لا هُمْ مِمَّنْ يُرْتابُ بِأمْرِهِمْ وَ نالَتْهُمْ غيلَةٌ، وَ لٰكِنَّ هٰؤُلاءِ قَوْمٌ حُمِّلُوا مِنْ أرْضِ الْمَلِكِ إلىٰ أرْضِ مَكَّةَ إلىٰ مَلِكِ الْأُمَمِ وَ هُوَ الْأعْظَمُ الَّذي لَمْ تَزَلِ الْأنْبِياءُ تُبَشِّرُ بِهِ وَ تُحَدِّثُ عَنْهُ وَ تَعِدُ ظُهورَهُ وَ عَدْلَهُ وَ إحْسانَهُ، قالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَ مِنْ أيْنَ لَكَ هٰذا؟ قالَ: ما كُنْتُ أقولُ إلّا حَقّاً، وَ

---

۱. در مأخذ: التُّهَمَة.

إِنَّهُ عِنْدي في كِتابٍ قَدْ أتىٰ عَلَيْهِ [أكْثَرَ مِنْ] خَمْسَ‌مائَةِ سَنَةٍ يَتَوارَثُهُ الْعُلَماءُ آخِرَ عَنْ أوَّلَ. فَيَقولُ لَهُ الْمَلِكُ: فَإنْ كانَ ما تَقُولُهُ حَقًّا وَ كُنْتَ فيهِ صادِقاً فَأحْضِرِ الْكِتابَ، فَيَمْضي في إحْضارِهِ وَ يُوَجِّهُ الْمَلِكُ مَعَهُ نَفَراً مِنْ ثِقاتِهِ، فَلايَلْبَثُ حَتّىٰ يَأْتيَهُ بِالْكِتابِ فَيَقْرَأُهُ فَإذا فيهِ صِفَةُ الْقائِمِ عليه السلام وَ اسْمُهُ وَ اسْمُ أبيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أصْحابِهِ وَ خُروجُهُمْ وَ أنَّهُمْ سَيَظْهَرُونَ عَلىٰ بِلادِهِ.

فَقالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَيْحَكَ! أيْنَ كُنْتَ عَنْ إخْباري بِهٰذا إلَى الْيَوْمِ؟ قالَ: لَوْلا ما تَخَوَّفْتُ أنَّهُ يَدْخُلُ عَلَى الْمَلِكِ مِنَ الْإثْمِ في قَتْلِ قَوْمٍ أبْرِياءَ ما أخْبَرْتُهُ بِهٰذَا الْعِلْمِ حَتّىٰ يَراهُ بِعَيْنِهِ [وَ يُشاهِدُهُ بِنَفْسِهِ]. قالَ: أوَ تَراني أراهُ؟ قالَ: نَعَمْ، لايَحُولُ الْحَوْلُ حَتّىٰ تَطَأ خَيْلُهُ أواسِطَ بِلادِكَ[1] وَ يَكُونُ هٰؤُلاءِ الْقَوْمِ الْأدِلّاءَ عَلىٰ مَذْهَبِكُمْ. فَيَقولُ [لَهُ] الْمَلِكُ: أفَلا أُوَجِّهُ إلَيْهِمْ مَنْ يَأْتيني بِخَبَرٍ مِنْهُمْ أوْ أكْتُبَ إلَيْهِمْ كِتاباً؟ قالَ لَهُ الرّاهِبُ: أنْتَ صاحِبُهُ الَّذي تُسَلِّمُ إلَيْهِ وَ سَتَتْبَعُهُ [وَ تَمُوتُ] فَيُصَلّي عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنْ أصْحابِهِ.

وَ النّازِلُونَ بِسَرَنْديبَ وَ سَمَندر[2]: أرْبَعَةُ رِجالٍ مِنْ تُجّارِ أهْلِ فارِسَ، يَخْرُجونَ عَنْ تِجاراتِهِمْ فَيَسْتَوْطِنونَ سَرَنْديبَ وَ سَمَنْدَرَ[3] حَتّىٰ يَسْمَعُونَ الصَّوْتَ وَ يَمْضونَ إلَيْهِ.

وَ الْمَفْقودُ مِنْ مَرْكَبِهِ بِسَلاهِطَ[4]: رَجُلٌ مِنْ يَهُودِ إصْبَهانَ، يَخْرُجُ مِنْ سَلاهِطَ[5] قافِلَةٌ فيها هُوَ، فَبَيْنَما يَسيرُ فِي الْبَحْرِ في جَوْفِ اللَّيْلِ إذْ نُودِيَ، فَيَخْرُجُ

---

۱. در متن: **خیلُه بلادَك**.

۲ و ۳. [در متن: **سمندار**. در حدیث قبل توضیح داده شد.]

۴ و ۵. [در متن: **ساقطة**. مانند حدیث قبل، براساس لغت‌نامه‌ی دهخدا و معجم‌البلدان تصحیح شد.]

مِنَ الْمَرْكَبِ عَلىٰ أَرْضٍ أَصْلَبَ مِنَ الْحَدِيدِ وَ أَوْطَأَ مِنَ الْحَرِيرِ، فَيَمْضِي الرُّبّانُ إِلَيْهِ وَ يَنْظُرُ فَيُنادي: أَدْرِكُوا صاحِبَكُمْ فَقَدْ غَرِقَ! فَيُنادي[1]: (لاتَوْجَلْ) لا بَأْسَ عَلَيَّ، إِنّي عَلىٰ جَدَدٍ. فَيُحالُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ، وَ تُطْوىٰ لَهُ الْأَرْضُ فَيُوافِي الْقَوْمُ [حينَئِذٍ] (في) مَكَّةَ لا يَتَخَلَّفُ مِنْهُمْ أَحَدٌ.»[2]

هم از اوست که گفت: ابوحسّان سعیدبن‌جَناح گفت: محمّدبن‌مروان کرخی حدیث‌مان داد، گفت: عبدالله‌بن‌داوود کوفی حدیث‌مان داد، از سَماعةَبن‌مِهران، که گفت: ابوبصیر از امام صادق‌ﷺ تعداد اصحاب حضرت قائم‌ﷺ را پرسید. پس آن حضرت تعداد و جاهای آنان را برایش بیان فرمود. راوی گوید: چون سال بعد به محضرش شرفیاب شدم، به آن‌حضرت گفتم: جریان آن مرزبان جهان‌گرد چیست؟

فرمود: «او مردی از دهقان‌زادگان اصفهان است. گرزی دارد که وزن آن هفتاد من است. هنگامی‌که می‌خواهد از شهرش بیرون برود و در جست‌وجوی حق برآید، کسی جز او آن گرز را نمی‌تواند حمل کند. پس هیچ (دشمن) مخالفی را در خلوت نیابد، جز این‌که شرّش را کم کند. سپس به طارَبند می‌رسد و او حاکم میان مسلمانان و اتراک خواهد بود. پس در آن‌جا یکی از ناصبیان را ـ که به امیرالمؤمنین‌ﷺ دشنام می‌دهد ـ به هلاکت می‌رساند و در همان‌جا می‌ماند تا این‌که شبانه [برای یاری حضرت قائم‌ﷺ] برده می‌شود.

آن جوینده‌ی حق در بلاد، مردی از اهل یخشب است که حدیث را نگاشته و اختلاف آرای مردم را شناخته است. وی پیوسته در شهرها و سرزمین‌ها در پی کسب علم و دانش سفر می‌کند تا صاحب حق را بیابد و همواره چنین خواهد بود تا این‌که در حال رفتن از موْصل به رُها، بدو دستور می‌رسد و می‌رود تا به مکّه وارد شود.

آن‌که از عشیره‌اش به بلخ گریخته است: مردی از اهل معرفت است که پیوسته

---

۱. [در مأخذ: فَيُناديهِ الرَّجُلُ.]

۲. دلائل الإمامة: [۵۶۲ ـ ۵۶۶ (ح ۵۲۷)].

امر خود را آشکار می‌سازد و مردم و قوم و خاندانش را به آن دعوت می‌کند تا این‌که از نزد ایشان گریخته به اهواز می‌رود. در یکی از روستاهای آن اقامت می‌کند تا امر خداوند به او می‌رسد و از آنان می‌گریزد.

آن استدلال‌کننده به کتاب خدا بر ناصبی از اهل سرخس: مرد عارفی است که خداوند شناخت قرآن را بدو الهام می‌کند و هر یک از مخالفان را ببیند با او بحث و امر ما را از کتاب خداوند ثابت می‌کند.

آن سکنیٰ گزیده در صِقلّیه: مردی از رومیان است از قریه‌ای که آن را "قریه‌ی یسلَم" می‌نامند. از روم بیرون می‌رود و پیوسته در بلاد اسلامی در پی یافتن حق، از شهری به شهری و از روستایی به روستای دیگر و از مذهبی به مذهب دیگر می‌گذرد تا این‌که خداوند به شناخت (این) امر ـ که شما بر آن‌اید ـ بر او منّت می‌گذارد و چون آن را شناخت و یقین کرد، اصحابش نیز یقین کنند. آن‌گاه به صِقلّیه داخل می‌شود و به عبادت خدای می‌پردازد تا وقتی که صدا (ی دعوت) را بشنود که اجابت می‌کند.

آن دو تن که از شِعْب به سردانیه می‌گریزند: یکی از آنان اهل [مدائن] عراق است و دیگری از جَبانا. به سوی مکّه خارج می‌شوند و پیوسته در آن‌جا به تجارت می‌پردازند تا آن‌گاه که گذارشان به جایی می‌افتد که آن را شِعب می‌خوانند. پس به آن سوی روانه می‌شوند و مدّتی در آن‌جا به‌سر می‌برند و چون اهل شِعب آن دو را بشناسند [آزارشان دهند] و بسیاری از کارهایشان را خراب کنند. پس یکی از ایشان به دیگری گوید: برادر، ما در شهر خودمان آزار دیدیم تا از اهل مکّه جدا گشتیم. سپس به شعب آمدیم و حالا می‌بینیم اینان سخت‌تر از اهل مکّه بر ما شوریده‌اند و کار را به این‌جا رسانده‌اند. پس خوب است در شهرها بگردیم تا قضای الاهی فرا رسد؛ یا عدالت و فتح و پیروزی یا مرگ راحت‌کننده از این دنیا.

آن‌گاه از آن‌جا می‌گریزند و به بَرْقه می‌روند و سپس مهیّا شده به سردانیه کوچ می‌کنند و در آن‌جا خواهند ماند تا آن شب که امر قائم ما علیه السلام فرا رسد.

آن دو تاجری که از عانه به انطاکیه روند: دو مردند که یکی از ایشان را مُسلم خوانند و دیگری را سُلیم و غلامی عجمی دارند به نام سَلْمونه. همگی با جمعی از

بازرگانان به قصد انطاکیه بیرون می‌روند و چون به چند فرسنگی آن می‌رسند، آن صدا را می‌شنوند. پس به جان و دل به آن گوش می‌سپارند؛ گویی جز آن‌چه بر آنان عرضه شده چیز دیگری را نمی‌شناسند و تجارت‌هایشان را فراموش می‌کنند. هم‌راهانشان صبح به انطاکیه داخل می‌شوند و ایشان را نمی‌یابند. پس به جست‌وجوی آنان می‌پردازند و از مردم راجع به ایشان می‌پرسند؛ ولی هیچ اثری نمی‌یابند و هیچ خبری به‌دست نمی‌آورند. آن‌گاه از هم می‌پرسند: کسی منزلشان را می‌داند؟ یکی از آنان می‌گوید: بله. سپس کالاهای تجارتی آن‌ها را می‌فروشند و به خانواده‌های ایشان می‌رسانند (متاع‌ها و اموالشان را می‌دهند و جریان مفقودشدنشان را می‌گویند و خاندانشان را تعزیت می‌دهند) و اموالشان را تقسیم می‌کنند؛ امّا شش ماه بیش‌تر نمی‌گذرد که پیشاپیش سپاهیان حضرت قائم﵇ به نزد خاندان خود باز می‌گردند؛ گفتی جدایی در میانشان نبوده است.

پناهندگان مسلمان به روم: گروهی‌اند که از همسایگان و خویشاوندان و بستگان و از زمام‌دار آزار سختی به ایشان می‌رسد. همواره وضعشان چنین خواهد بود تا این‌که به نزد پادشاه روم می‌روند و داستان خویش را باز می‌گویند و آزارها و ناراحتی‌هایی را که از بستگان و هم‌کیشان خود می‌بینند بیان می‌کنند. پس او به آنان امان می‌دهد و قطعه‌زمینی از سرزمین قسطنطنیّه در اختیارشان می‌گذارد. در آن‌جا به‌سر می‌برند تا آن‌گاه که آن شب فرا رسد که آنان را شبانه می‌برند. همسایگان و ساکنان سرزمینی که در آن بوده‌اند صبح می‌کنند در حالی‌که آن‌ها را نمی‌یابند. به جست‌وجوی ایشان می‌پردازند و هیچ اثر و خبری از آنان به‌دست نمی‌آورند. در این هنگام، ماجَرای مفقودشدن ایشان را به پادشاه روم گزارش می‌دهند. پادشاه دستور پی‌گیری می‌دهد تا از آنان خبری به‌دست آید؛ ولی هیچ‌کس خبری از آن‌ها نمی‌آورد. طاغوت روم از این قضیّه به شدّت غمناک می‌گردد و همسایگان آنان را مؤاخذه و زندانی می‌کند و به احضار ایشان ملزَم می‌دارد و می‌گوید: با گروهی که من به آنان امان دادم و احسان کردم چه کردید؟ آن‌گاه آن‌ها را تهدید می‌کند که اگر ایشان را نیاورند و خبرشان را باز نگویند، آن‌ها را خواهد کشت.

پیوسته مردمان اهل مملکت او در اذیّت و مؤاخذه قرار می‌گیرند و تحت تعقیب و زندانی و اعدام می‌شوند تا این‌که داستان به گوش راهبی می‌رسد که کتاب‌های بسیار خوانده است. او به کسانی که واقعه را برایش شرح داده‌اند می‌گوید: بر روی زمین، جز من و مردی از یهود بابِل، هیچ‌کس نمانده است که قضیّه‌ی اینان را بداند. (با این‌همه به) هر کس می‌پرسد: داستان آن‌ها چیست؟ جواب نمی‌دهد. خبر به طاغوت روم می‌رسد. وی فرمان احضار راهب را صادر می‌کند و چون راهب نزد پادشاه می‌رسد، پادشاه به او گوید: آن‌چه گفته‌ای به من رسیده است و تو می‌بینی که در چه وضعی هستم. به من راست بگو تا کشندگانشان را به کیفر رسانم و بی‌گناهان از ناراحتی خلاص شوند.

[راهب] گوید: ای پادشاه، عجله مکن و بر آن گروه غمگین مباش؛ زیرا کشته نشده و نمرده‌اند و حادثه‌ای که مایه‌ی ناراحتی شاه باشد بر آنان وارد نشده است. در مورد آن‌ها جای نگرانی نیست و سوء قصدی نسبت به ایشان پیش نیامده که شاه را ناخوش آید؛ جز آن‌که اینان گروهی‌اند که از سرزمین پادشاه به مکّه برده شده‌اند؛ به نزد پادشاه امّت‌ها که اوست بزرگ‌ترین زمام‌داری که همواره پیغمبران به او مژده می‌دادند و از او سخن می‌گفتند و ظهور و عدل و داد و احسانش را وعده می‌دادند.

پادشاه به او گوید: این را از کجا می‌گویی؟ گوید: جز حقیقت نگفته‌ام و به‌راستی که این مطلب نزد من در کتابی هست که [بیش از] پانصد سال بر آن گذشته است و علما یکی پس از دیگری آن را به ارث گرفته‌اند. پادشاه گوید: اگر آن‌چه گفتی حقیقت دارد و راست گفته‌ای، پس آن کتاب را حاضر کن. راهب می‌رود تا کتاب را بیاورد و پادشاه افراد مورد وثوقی با وی می‌فرستد. چیزی نمی‌گذرد که کتاب را برایش می‌آورد و آن را می‌خواند. در آن، وصف حضرت قائم علیه السلام و نام آن حضرت و نام پدرش نوشته شده و تعداد یاران و (محلّ خروج) ایشان قید گردیده است و این‌که بر کشور او نیز چیره خواهند شد.

پادشاه به او گوید: ای وای! چرا تا به امروز این مطلب را به من نگفتی؟ گوید: اگر بیم آن نبود که پادشاه دستش را به خون بی‌گناهان بیالاید، این حقیقت را برایش

نمی‌گفتم تا این‌که به چشم خود ببینند.

پادشاه می‌پرسد: آیا من او را خواهم دید؟ راهب گوید: آری، سال نمی‌گذرد تا این‌که اسب‌هایش در [دل] کشورت نفوذ کنند و این افراد (که از این‌جا برده شده‌اند) بر مذهب شما دلالت کنند و شیوه‌ی شما را باز گویند. پادشاه [به او] گوید: آیا کسی را نفرستم که خبری از ایشان بیاورد یا نامه‌ای برایشان ننویسم؟ راهب گوید: تو از اصحاب آن‌حضرت شوی که کار را به او واگذاری و تسلیم شوی و از او پیروی خواهی کرد [و تو می‌میری]. آن‌گاه مردی از اصحاب او بر تو نماز خواهد گزارد.

آنان که در سرندیب و سمندر فرود آیند: چهار مرد از بازرگانان اهل فارس‌اند که از تجارت‌هایشان بیرون می‌روند و در سرندیب و سمندر سکونت می‌کنند تا این‌که صدا را می‌شنوند و به‌سوی آن روان می‌گردند.

آن‌که از روی مرکبش در سلاهط ناپدید گردد: مردی از یهودیان اصفهان است. او هم‌راه با کاروانی، از سلاهط بیرون می‌رود. در آن اثنا که در کشتی سوارند، در دل شب خوانده می‌شود. از مرکب بیرون می‌رود؛ (چنان‌که) بر قطعه‌زمینی از آهن سخت‌تر و از ابریشم نرم‌تر. ناخدا به سراغش می‌آید. چون او را میان آب می‌بیند، فریاد می‌زند: کمک کنید که دوست شما غرق شد؛ ولی آن مرد پاسخ می‌دهد: نترس؛ بر من باکی نیست. من بر روی زمین سختی هستم. پس میان او و ایشان جدایی می‌افتد و زمین برایش درنوردیده می‌شود که به دوستانش ملحق می‌گردد و هیچ‌کدام از ایشان تأخیر نخواهند کرد.»

[۱۸] عَنْهُ، قالَ: وَ بِالإسْنادِ الْأَوَّلِ أَنَّ الصّادِقَ عليه السلام سَمّى أَصْحابَ الْقائِمِ عليه السلام لِأَبي بَصيرٍ فيما بَعْدُ. فَقالَ عليه السلام:

«أَمَّا الَّذي في طارَبَنْدَ الشَّرْقِيِّ: بُنْدارُبْنُ أَحْمَدَبْنِ سَبَكَة يُدْعىٰ[1] بازانَ وَ هُوَ السَّيّاحُ الْمُرابِطُ.

---

۱. [در مأخذ: بُندار بن أحمد مِنْ سِكَّةٍ تُدْعىٰ.]

وَ مِنْ أهْلِ الشّامِ، رَجُلَيْنِ يُقالُ لَهُما: إبْراهيمُ‌بْنُ‌الصَّباحِ وَ يُوسُفُ‌بْنُ جريا[1]، فَيُوسُفُ عَطّارٌ مِنْ أهْلِ دِمَشْقَ، وَ إبراهيمُ قَصّابٌ مِنْ قَرْيَةِ صُوَيْقانَ[2].

وَ مِنَ الصّامغانِ: أحْمَدُبْنُ‌عُمَرَ الْخَيّاطُ مِنْ سَكَنَةِ[3] بَزيغ، وَ عَلِيُّبْنُ عَبْدِالصَّمَدِ التّاجِرِ مِنْ سَكَنَةِ[4] الْبِحارَيْنِ[5].

وَ مِنْ أهْلِ سيرافَ[6] سَلَمُ الْكَوْسَجُ الْبَزّازُ مِنْ سَكَنَةِ[7] الْباغِ، وَ خالِدُبْنُ سَعيدِبْنِ كَريمٍ [الدِّهْقانُ] وَ الْكُلَيْبُ الشّاهِدُ مِنْ دانْشاه[8].

وَ مِنْ مَرْورُودَ: [جَعْفَرُ الشّاه] الدَّقّاقُ وَ جوْز[9] مَوْلَى الْخَصيبِ.

وَ مِنْ مَرْوٍ، اثْناعَشَرَ رَجُلاً وَ هُمْ: بُنْدارُبْنُ‌الْخَليلِ الْعَطّارُ، وَ مُحَمَّدُبْنُ‌عُمَرَ الصَّيْداني[10]، وَ عَريبُبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌كامِلٍ، وَ[11] مَوْلىٰ قَحْطَبَةَ، وَ سَعْدٌ الرُّومِيُّ، وَ صالِحُبْنُ‌الرَّحّالِ، وَ مُعاذُبْنُ‌هانِي، وَ كَرْدوسُ الْأَزْدِيُّ، وَ دُهَيْمُبْنُ‌جابِرِبْنِ‌حُمَيدٍ، وَ طاشِفُبْنُ عَلِيٍّ الْقاجانِيُّ، وَ قَرْعانُبْنُ‌صُوَيد[12]، وَ جابِرُبْنُ‌عَلِيٍّ الْأَحْمَر، وَ جَوْشَبُ ابْنُ‌جَريرٍ.

وَ مِنْ بَيْروتَ، تِسْعَةُ رِجالٍ: زيادُبْنُ‌عَبْدِالرَّحمانِ‌بْنِ‌جَحْدَبٍ، وَ الْعَبّاسُ‌بْنُ الْفَضْلِ‌بْنِ‌قارِبٍ، وَ إسْحاقُ[13]بْنُ‌سُلَيْمانَ الْحَنّاطُ، وَ عَلِيُّبْنُ‌خالِدٍ، وَ سلامُ[14]بْنُ‌سُلَيْمِ ابْنِ‌الْفُراتِ الْبَزّازُ، وَ مَحْمُونَةُ[15]بْنُ‌عَبْدِالرَّحْمانِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ، وَ جَريرُبْنُ رُسْتَمَ‌بْنِ‌سَعْدٍ

---

۱. در مأخذ: صريا.
۲. در مأخذ: سويقان.
۳ و ۴. [در مأخذ: مِنْ سِكَّةِ.]
۵. [در مأخذ: النَّجّارين.]
۶. [در متن: السّراف.]
۷. [در مأخذ: مِنْ سِكَّةِ.]
۸. [در متن: الكلبُ الناهدُ من ذانشاه.]
۹. [در مأخذ: جوْر.]
۱۰. [در مأخذ: صيدناني.]
۱۱. [ظاهراً این و زائد است.]
۱۲. [در مأخذ: سُويد.]
۱۳. [در مأخذ: سحيق.]
۱۴. [در مأخذ: سلم.]
۱۵. [در مأخذ: محمويه.]

الْكَيْشاتيُّ[1]، وَ حَرْبُ‌بْنُ صالِحٍ، وَ عُمارَةُ‌بْنُ عُمَرَ[2].

وَ مِنْ طُوسٍ، أربَعَةُ رِجالٍ: شَهْمردُ‌بْنُ حُمْرانَ، وَ مُوسَى‌بْنُ مَهْدي، وَ سُلَيْمانُ ابْنُ‌طَليعَة[3] (، وَ) مِنَ الوادِ ـ وَ كانَ الْوادِ مَوْضِعَ قَبْرِ الرِّضا عليه السلام ـ [و] عَلِيُّ‌بْنُ السِّنْديِّ الصَّيْرَفِيُّ.

وَ مِنَ الْفارِيابِ[4]: شاهْويهُ[5]بْنُ حَمْزَةَ، وَ عَلِيُّ‌بْنُ كُلْثُومٍ مِنْ سِكَّةٍ[6]، تُدْعىٰ بابُ الْجَبَل.

وَ مِنَ الطّالَقانِ، أرْبَعَةٌ وَ عِشْرونَ رَجُلاً: المَعْرُوفُ بِابْنِ الرّازيِّ الْجَبَليِّ، وَ عَبْدُاللهِ‌بْنُ عُمَيْرٍ، وَ إبْراهيمُ‌بْنُ عَمْرٍو، وَ سَهْلُ‌بْنُ رِزْقِ اللهِ، وَ جَبْرَئيلُ الْحَدّادُ، وَ عَلِيُّ ابْنُ‌أبي‌عَلِيٍّ الْوَرّاقُ، وَ عُبادَةُ‌بْنُ جُمْهورٍ، وَ مُحَمَّدُ‌بْنُ جَيْهادٍ[7]، وَ زَكَرِيّابْنُ‌حبسة[8]، وَ بَهْرامُ‌بْنُ سَرْحٍ، وَ جَميلُ‌بْنُ عامِرِ‌بْنِ خالِدٍ، وَ خالِدٌ وَ كَثيرٌ مَوْلىٰ جَريرٍ، وَ عَبْدُاللهِ‌بْنُ قُرْطِ‌بْنِ سَلامٍ، وَ فَزارَةُ‌بْنُ بَهْرامَ، وَ مُعاذُ‌بْنُ سالِمِ‌بْنِ خَليدٍ[9] التَّمّارُ، وَ حُميدُ‌بْنُ إبراهيمَ‌بْنِ جُمْعَةَ الْقَزّازُ[10]، وَ عُقْبَةُ‌بْنُ وَفْنَةَ[11] بْنِ الرَّبيعِ، وَ حَمْزَةُ‌بْنُ الْعَبّاسِ‌بْنِ جُنادَةَ مِنْ دارِ الرِّزْقِ، وَ كائِنُ‌بْنُ جُنَيدٍ[12] الصّايِغُ، وَ عَلْقَمَةُ‌بْنُ مُدْرِكٍ، وَ مَرْوانُ‌بْنُ جَميلِ‌بْنِ وَرْقاءَ[13]، وَ ظَهُورٌ مَوْلىٰ زُرارَةَ‌بْنِ إبْراهيمَ وَ جُمْهورُ‌بْنُ الْحُسَيْنِ الزَّجّاجُ، وَ رَيّاشُ ابْنُ‌سَعْدِ‌بْنِ نُعيم.

---

۱. [در مأخذ: الكيسانيُّ.]
۲. [در مأخذ: معمر.]
۳. [در مأخذ: طَليق.]
۴. [در متن: الغاريات.]
۵. [در متن: هو شاكر.]
۶. [در متن: من سكنة.]
۷. [در مأخذ: جيهار.]
۸. [در مأخذ: حبّة.]
۹. [در مأخذ: جليد.]
۱۰. [در مأخذ: الغزّال.]
۱۱. [در مأخذ: وَفْر.]
۱۲. [در مأخذ: حنيذ.]
۱۳. [در متن: دزقا.]

وَ مِنْ سَجِسْتانَ: الْخَليلُ‌بْنُ‌نَصْرٍ مِنْ أهْل زَنْجٍ، وَ تُرْكُ‌بْن شَبَّةَ، وَ إبْراهيمُ‌بْنُ عَليٍّ.

وَ مِنْ غُورٍ، ثمانِيَةُ رِجالٍ: مَحجبْنُ‌خَرَّبُوذَ[1]، وَ شاهِدُبْنُ‌بُندارَ، وَ داوُدُبْنُ جَريرٍ، وَ خالِدُبْنُ‌عيسىٰ، وَ زيادُبْنُ‌صالِحٍ، وَ مُوسَى‌بْنُ‌داوُدَ، وَ عَرْفٌ الطَّويلُ، وَ ابْنُ‌كردٍ.

وَ مِنْ نيسابُورَ، ثَمانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً: سَمْعانُ‌بْنُ‌فاخِرٍ، وَ أبُولُبابَةَ‌بْنُ‌مُدْرِكٍ، وَ إبْراهيمُ‌بْنُ‌يُوسفَ الْقَصيرُ، وَ مالِكُ‌بْنُ‌حَرْبِ‌بْنُ‌سُكَينٍ، وَ زَرُودُبْنُ‌سوكنَ، وَ يَحْيَى ابْنُ‌خالِدٍ، وَ مُعاذُبْنُ جَبرائيلَ، وَ أحْمَدُبْنُ‌عُمَرَبْنِ‌نَغرةَ[2]، وَ عَيسَى‌بْنُ‌مُوسَى السَّوّاقُ وَ يَزيدُبْنُ‌دُرُسْتَ، وَ مُحَمَّدُبْنُ‌حَمّادِبْن شيْثٍ[3]، وَ جَعْفَرُبْنُ‌طَرْخانَ، وَ عَلّانُ ماهَوَيهَ، وَ أبُومَرْيَمَ، وَ عمرُ[4]بْنُ‌عُمَيْرِبْنِ مُطرفٍ، وَ بُلَيْلُ‌بْنُ‌وهائل[5]بْن هومرديارَ.

وَ مِنْ هَراةَ، اثْناعَشَرَ رَجُلاً: سَعيدُبْنُ‌عُثْمانَ الْوَرّاقُ، وَ ماسحربْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ نَبيلٍ[6]، وَ الْمَعْرُوفُ بِغُلامِ[7] الْكِنْديِّ وَ سمعانُ القَصّابُ، وَ هارُونُ‌بْنُ‌عِمْرانَ، وَ صالِحُ‌بْنُ‌جَريرٍ، وَ الْمبارَكُ[8]بْنُ‌مُعَمَّرِبْنِ خالِدٍ، وَ عَبْدُ الْأعْلَى‌بْنُ‌إبْراهيمَ‌بْنِ عَبْدُه، وَ نزل‌بْنُ‌حَزْمٍ، وَ صالِحُ‌بْنُ‌هَيْثَمٍ، وَ آدَمُ‌بْنُ‌عَليٍّ، وَ خالِدٌ الْقَوّاسُ.

وَ مِنْ أهلِ بُوسَنجَ، أرْبَعَةُ رِجالٍ: ظاهِرُبْنُ‌عُمَرَ[9]بْنِ‌طاهِرٍ الْمَعْرُوفُ بِالْأصْلَعِ، وَ طَلْحَةُ‌بْنُ‌طَلْحَةَ السّائحُ، وَ الْحَسَنُ‌بْنُ‌الْحَسَنِ‌بْنِ‌مِسْمارٍ، وَ عُمَرُبْنُ

---

۱. [در متن: مجیج (مجیع؟)بن جربوز.]
۲. [در مأخذ: زفر.]
۳. [در مأخذ: شیت.]
۴. [در مأخذ: عمرو.]
۵. [در مأخذ: وهاید.]
۶. [در مأخذ: نیل.]
۷. [در مأخذ: بغلّام.]
۸. [در متن: المارك.]
۹. [در مأخذ: طاهربن‌عَمرو.]

عَمْرِو[1] بْنِ هِشامٍ.

وَ مِنَ الرَّيِّ،: سَبْعَةُ رِجالٍ: إسْرائيلُ الْقَطّانُ، وَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ خُرَّزاد[2]، وَ عُثْمانُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دَرَخْتَ، وَ مُسْكانُ بْنُ جَبَلَةَ[3] بْنِ مُقاتِلٍ، وَ كُرْدُ[4] بْنُ شَيْبانَ، وَ حَمْدانُ بْنُ كَرٍّ، وَ سُلَيْمانُ بْنُ الدَّيْلَميِّ.

وَ مِنْ طَبَرِسْتانَ، أرْبَعَةُ رِجالٍ: خُوشادُ[5] بْنُ كُرْدُمَ، وَ بَهْرامُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ الْعَبّاسُ بْنُ هاشِمٍ، وَ عَبْدُاللهِ بْنُ يَحْيىٰ.

وَ مِنْ قُمٍّ، ثَمانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً: غَسّانُ بْنُ مُحَمَّد [بنِ] غَسّانٍ، وَ عَلِيُّ بْنُ أحْمَدَ بْنِ مُرَّةَ[6] بْنِ نُعيمِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ بِلالٍ، وَ عِمْرانُ بْنُ خالِدِ بْنِ كُلَيْبٍ، وَ سَهْلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ صاعِدٍ، وَ عَبْدُالْعَظيمِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ الشّاهِ، وَ حَسَكَةُ بْنُ هاشِمِ بْنِ الدّايَةِ، وَ الأخْوَصُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إسْماعيلَ بْنِ نُعيمِ بْنِ ظَريفٍ[7]، وَ بُلَيْلُ بْنُ مالِكِ بْنِ سَعْدِ بْنِ طَلْحَةَ بْنِ جَعْفَرِ ابْنِ أحْمَدَ بْنِ جَريرٍ، وَ مُوسَى بْنُ عِمْرانَ بْنِ لاحِقٍ، وَ الْعَبّاسُ بْنُ زمرِ[8] بْنِ سُلَيْمٍ، وَ الْحَريدُ[9] بْنُ بِشْرِ ابْنِ بَشيرٍ، وَ مَرْوانُ بْنُ عَلابَةَ بْنِ جَريرٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ رأسِ الزَّقِّ، وَ الصَّقْرُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ إبْراهيمَ، وَ كامِلُ بْنُ هِشامٍ.

وَ مِنْ قُومِسَ، رَجُلانِ: مُحَمَّدُ[10] بْنُ مُحَمَّدِ [بْنِ أحْمَدَ] بْنِ أبِي الشَّعْبِ، وَ عَلاءُ بْنُ حَمُّويَةَ بْنِ صَدَقَةَ مِنْ قَرْيَةِ الْخَرَقانِ.

وَ مِنْ جُرْجانَ، اثْناعَشَرَ رَجُلاً: أحْمَدُ بْنُ هِرْقِدِ[11] بْنِ عَبْدِاللهِ، وَ زُرارَةُ بْنُ

---

۱. [در مأخذ: عمروبن‌عمر.]
۲. [در متن: حواذر.]
۳. [در مأخذ: جَبَل.]
۴. در مأخذ: کُردین.
۵. [در مأخذ: حرشاد.]
۶. [در مأخذ: برّة.]
۷. [در مأخذ: طریف.]
۸. [در مأخذ: زفر.]
۹. [در مأخذ: الحُوَیْدُ.]
۱۰. [در مأخذ: محمود.]
۱۱. [در مأخذ: هارون.]

جَعْفَرٍ، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَطَرٍ، وَ حُمَيْدُ بْنُ نافِعٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ خالِدِ بْنِ مُرَّ بْنِ حُوتَةَ[1]، وَ عَلاءُ[2] بْنُ حُمَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدٍ[3]، وَ إبْراهيمُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ عَمْرٍو، وَ عَلِيُّ بْنُ عَلْقَمَةَ بْنِ (عَمْرٍو) مَحْمُودٍ وَ سَلْمانُ بْنُ يَعْقُوبَ، وَ الْعُرْيانُ بْنُ الْخَفّانِ الْمُلَقَّبِ بِحال روت، وَ شُعْبَةُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ مُوسَى بْنُ كُرْدَوَيهِ.

وَ مِنْ مُوقانَ، رَجُلٌ: وَ هُوَ عُبيدُاللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ماجُورٍ.

وَ مِنَ السِّنْدِ، رَجُلانِ: شَبابُ[4] بْنُ الْعَبّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ نَظَرُ[5] بْنُ مَنْصُورٍ يُعْرَفُ بِنافِشْت[6].

وَ مِنْ هَمَدانَ، أرْبَعَةُ رِجالٍ: هارُونُ بْنُ عِمْرانَ بْنِ خالِدٍ، وَ طَيْفورُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَيْفورٍ، وَ أبانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الضَّحّاكِ وِ عَتّابُ بْنُ مالِكِ بْنِ جُمْهورٍ.

وَ مِنْ جابَرْوانَ، ثَلاثَةُ رِجالٍ: كُرْدُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَ عاصِمُ بْنُ خَليلٍ[7] الْخَيّاطُ، وَ زِيادُ بْنُ رَزينٍ.

وَ مِنَ النَّوىٰ، رَجُلٌ: لَقيطُ بْنُ الْفُراتِ.

وَ مِنْ أهْلِ الْخِلاطِ: وَهْبُ بْنُ حرنيدِ[8] بْنِ سَرْوينَ.

وَ مِنْ تِفْليسَ، خَمْسَةُ رِجالٍ: جَحْدُ[9] بْنُ الزَّيتِ، وَ هانئُ الْعُطارِديُّ، وَ جَوادُ ابْنُ بَدْرٍ، وَ سُلَيْمُ بْنُ وَحيدٍ، وَ الْفَضْلُ بْنُ عُمَيرٍ.

وَ مِنْ بابِ الْأبْوابِ: جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمانِ.

وَ مِنْ سِنجارَ، أرْبَعَةُ رِجالٍ: عُبيدُاللهِ بْنُ زُرَيقٍ، وَ شَحْمُ[10] بْنُ مَطَرٍ، وَ هِبَةُ اللهِ

---

۱. [در مأخذ: قُرَّةِبن حوية.]
۲. [در مأخذ: عَلّان.]
۳. [در مأخذ: حميد.]
۴. [در مأخذ: سيّاب.]
۵. [در مأخذ: نصر.]
۶. [در مأخذ: بناقشت.]
۷. [در مأخذ: خُليد.]
۸. [در مأخذ: خربند.]
۹. [در مأخذ: جَحْدَرُ.]
۱۰. [در مأخذ: سحيم.]

[بْنُ زُرَيقِ بْنِ] صَدَقَةَ، وَ هبلُ بْنُ كامِلٍ.

وَ مِنْ قالي قَلا: كردوس بْنُ جابِرٍ.

وَ مِنْ سُمَيْساطَ: مُوسَى بْنُ زَرْقانَ.

وَ مِنْ نَصيبينَ، رَجُلانِ: داوُدُ بْنُ الْمُحِقِّ، وَ حامِدٌ صاحِبُ الْبَواري.

وَ مِنَ الْمَوْصِلِ: رَجُلٌ يُقالُ لَهُ سُلَيْمانُ بْنُ صبيحٍ مِنَ الْقَرْيَةِ الْحَديثَةِ.

وَ مِنْ تَلِّ مَوْزَن[1]، رَجُلانِ: يُقالُ لَهُما [بادصنا]بْنُ سَعْدِ بْنِ السَّحيرِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ حُميدِ بْنِ سَوَّارٍ.

وَ مِنْ بَلَدٍ: رَجُلٌ يُقالُ لَهُ بُورُ بْنُ زايدةِ بْنِ ثُورانَ[2].

وَ مِنَ الرُّها: رَجُلٌ يُقالُ لَهُ كامِلُ بْنُ عُفيرٍ.

وَ مِنْ حَرّانَ: زَكَرِيَّا السَّعْديُّ.

وَ مِنَ الرَّقَّةِ[3]، ثَلاثَةُ رِجالٍ: أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمانَ بْنِ سُلَيمٍ، وَ نَوْفَلُ بْنُ عُمَرَ، وَ أَشْعَثُ بْنُ مالكٍ[4].

وَ مِنَ الرّافِقَةِ[5]: عِياضُ بْنُ عاصِمِ بْنِ سَمُرَةَ بْنِ جَحْشٍ، وَ مُلَيحُ بْنُ أَسْعَدَ[6].

وَ مِنْ حَلَبٍ، أَرْبَعَةُ رِجالٍ: يونُسُ بْنُ يوسُفَ، وَ حُمَيْدُ بْنُ قَيْسِ بْنِ سُحَيمِ[7] بْنِ مُدْرِكِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَرْبِ بْنِ صالِحِ بْنِ مَيْمونٍ، وَ مَهْدِيُّ بْنُ هِنْدِ بْنِ عُطارِدٍ، وَ مُسْلِمُ بْنُ هوارْمَرْدَ.

وَ مِنْ دِمَشْقَ، ثَلاثَةُ رِجالٍ: نُوحُ بْنُ جَريرٍ، وَ شُعَيْبُ بْنُ مُوسىٰ، وَ حُجْرُ بْنُ عُبيدِ[8] اللهِ الْفَزاريُّ.

---

۱. [در متن: يلمورق.]
۲. [در مأخذ: شروانَ.]
۳. [در متن: الترافعة.]
۴. [در متن: مال.]
۵. [در متن: الرابعة.]
۶. [در مأخذ: سَعد.]
۷. [در متن: قيس و سهيم.]
۸. [در مأخذ: عبد.]

وَ مِنْ فِلَسْطِينَ: سُوَيْدُبْنُ يَحْيىٰ.

وَ مِنْ بَعْلَبَكَّ: المنزلُ بْنُ عِمْرانَ.

وَ مِنَ الطَّبَرِيَّةِ: مُعاذُبْنُ مُعاذٍ.

وَ مِنْ يافا: صالِحُبْنُ هارُونَ.

وَ مِنْ قومِسَ[1]: رِيابُ بْنُ جَلْدَةَ[2]، وَ الْجَليلُ[3] بْنُ السَّيِّد.

وَ مِنْ تَيْسٍ[4]: يُونُسُ بْنُ الصَّقْرِ، وَ أَحْمَدُبْنُ مُسْلِمِ بْنِ مُسْلِمٍ.

وَ مِنْ دِمْياطَ: عَلِيُّبْنُ زائِدة.

وَ مِنْ أُسْوان[5]: حَمّادُبْنُ جُمْهُور.

وَ مِنَ الْفُسْطاطِ، أَرْبَعَةُ رِجالٍ: نَصْرُبْنُ (الْ) حَوَّاسِ، وَ عَلِيُّبْنُ مُوسَى الْفَزارِيُّ، وَ إِبْراهيمُبْنُ صُفَيْرَةَ[6]، وَ يَحْيَى بْنُ نُعيمٍ.

وَ مِنَ الْقَيْرَوانِ: عَلِيُّبْنُ مُوسَى بْنِ الشَّيخِ، وَ عَنْبَرَةُبْنُ قُرْطَةَ.

وَ مِنْ باغَةَ: شَرَحْبيلُ السَّعْدِيُّ.

وَ مِنْ بِلْبيسَ[7]: عَلِيُّبْنُ مُعاذٍ.

وَ مِنْ بالِسَ: هَمّامُ[8] بْنُ الْفُراتِ.

وَ مِنْ صَنْعاءَ: الْفَيّاضُ بْنُ ضِرارِ بْنِ ثَرْوانَ، وَ مَيْسَرَةُبْنُ غُنْدَرِ بْنِ الْمُبارَكِ.

وَ مِنْ مازِنٍ: عَبْدُالْكَريمِ بْنُ غُندَر.

---

۱. [در مأخذ: قَرمس.]
۲. [در مأخذ: الجلود.]
۳. [در مأخذ: الخليل.]
۴. [در متن: تئيس (= تِنّيس: جزیره‌ای در آب‌های مصر؟).]
۵. [در متن: أسوار.]
۶. [در مأخذ: صفير.]
۷. [در متن: تلبيس.]
۸. [در متن: حمام.]

وَ مِنْ طَرابُلُسَ: ذُوالنُّورَيْنِ عَبْدُهُ[1]بْنُ عَلْقَمَةَ.

وَ مِنْ أيلَةَ[2]، رَجُلانِ: يَحْيَى بْنُ بُدَيلٍ، وَ حَواشَةُ بْنُ الْفَضْلِ.

وَ مِنْ وادِي الْقُرىٰ: الحُرُّ بْنُ الذَّرْقانِ[3].

وَ مِنْ خَيْبَرَ: رَجُلٌ يُقالُ لَهُ سَلْمانُ[4]بْنُ داوُدَ.

وَ مِنْ زَيْدار[5]: طَلْحَةُ بْنُ سَعيدِ بْنِ بَهْرامَ.

وَ مِنَ الْجار: الحارِثُ بْنُ مَيْمُونٍ.

وَ مِنَ الْمَدينَةِ، رَجُلانِ: حَمْزَةُ بْنُ طاهِرٍ، وَ شُرَحْبيلُ بْنُ جَميلٍ.

وَ مِنَ الرَّبَذَةِ[6]: حَمّادُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أبي نَصْرٍ.

وَ مِنَ الْكُوفَةِ، أرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلاً: رُبَيْعَةُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ صالِحٍ، [وَ] تَميمُ بْنُ الْعَبّاسِ[7] ابْنِ أسَد، وَ الْعِصْرِمُ[8]بْنُ عيسىٰ، وَ مُطَرِّفُ بْنُ الْكِنْديِّ، وَ هارُونُ بْنُ صالِحِ بْنِ ميثَمٍ، وَ وَكايَا بْنُ سَعْدٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ رِوايَةَ، وَ الْحَرُوبُ[9]بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ ساسانَ، وَ عَوْدَةُ[10] الأعْلَم، وَ خالِدُ بْنُ عَبْدِ الْقُدُّوسِ، وَ إبْراهيمُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ عَبْدِالْحَميد، وَ بُكَيْرُ[11]بْنُ سَعْدِ بْنِ خالِدٍ، وَ أحْمَدُ بْنُ رَيحانِ بْنِ حارِثٍ، وَ غَرثُ الأهْدانيُّ[12].

وَ مِنَ الْقُلْزُمِ: الرَّحْبَةُ[13]بْنُ عَمْرٍو، وَ شَبيبُ بْنُ عَبْدِاللهِ.

وَ مِنَ الْحيرَةِ: بَكْرُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالْواحِدِ.

---

۱. [در مأخذ: عبيدة.]
۲. [در مأخذ: أُبُلَّة.]
۳. [در مأخذ: الزَّبَرقان.]
۴. [در مأخذ: سليمان.]
۵. [در مأخذ: ريدار.]
۶. [در متن: الزّيذه.]
۷. [در مأخذ: إلياس.]
۸. [در مأخذ: العضرم.]
۹. [در مأخذ: الحُرّ.]
۱۰. [در مأخذ: قودة.]
۱۱. [در مأخذ: بكر.]
۱۲. [در مأخذ: غوثُ الأعرابيّ.]
۱۳. [در مأخذ: المُرجئة.]

وَ مِنْ كُوثىٰ ربّا: حَفْصُ بْنُ مَرْوانَ.

وَ مِنْ طِهنَةَ: الجَيّابُ[1] بْنُ سَعْدٍ، وَ صالِحُ بْنُ طَيْفُورٍ.

وَ مِنَ الْأَهْوازِ: عيسَى بْنُ تَمّامٍ، وَ جَعْفَرُ بْنُ سَعيدٍ الضَّريرُ، يعودُ بَصيراً.

وَ مِنَ الشّامِ[2]: عَلْقَمَةُ بْنُ إبْراهيمَ.

وَ مِنْ إصْطَخْرَ: المُتَوَكِّلُ بْنُ عُبيدِاللهِ، وَ هِشامُ بْنُ فاخِرٍ.

وَ مِنَ الْمُولتانِ[3]: حَيْدَرُ بْنُ إبْراهيمَ.

وَ مِنَ النِّيلِ: شاكِرُ بْنُ عَبْدُه.

وَ مِنْ قَنْدابيلَ[4]: عَمْرُو بْنُ فَرْوَة.

وَ مِنَ الْمَدائِنِ، ثَمانِيَةُ نَفَرٍ: الْأَخَوانِ الصّالِحانِ[5] مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنا[6] الْمُنْذِرِ، وَ مَيْمُونُ بْنُ الْحارِثِ، وَ مُعاذُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَعْرُوفِ بْنِ عَبْدِاللهِ، وَ الْحارِسُ[7] بْنُ سَعيدٍ، وَ زُهَيْرُ بْنُ طَلْحَةَ، وَ نَصْرٌ، وَ مَنْصُورٌ.

وَ مِنْ عُكْبَرا: زائِدَةُ بْنُ هِبَة.

وَ مِنْ حُلْوانَ: ماهانُ بْنُ كثيرٍ[8]، وَ إبْراهيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ.

وَ مِنَ الْبَصْرَةِ: عَبْدُالرَّحمانِ بْنُ الْأَعْطَفِ بْنُ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ، وَ حَمّادُ بْنُ جابِرٍ.

وَ أَصْحابُ الْكَهْفِ: مكسلمينا[9] وَ أَصْحابُهُ.

وَ التّاجِرانِ الْخارِجانِ مِنْ أَنْطاكِيَةَ: مُوسَى بْنُ عَوْنٍ، وَ سُلَيْمانُ بْنُ حُرٍّ، وَ

---

۱. [در مأخذ: الحباب.]
۲. [در متن: السّلم.]
۳. [در متن: مولیان.]
۴. [در متن: قندایل.]
۵. [در متن و مأخذ: الأخوین الصّالحین.]
۶. [در متن و مأخذ: ابنَیْ.]
۷. [در مأخذ: الحرسي.]
۸. [در متن: کبتر.]
۹. [در متن: کَمْسَکَّینا.]

غُلامُهُما الرُّوميُّ.

وَ الْمُسْتَأْمِنَةُ إِلَى الرُّومِ، أَحَدَ عَشَرَ رَجُلاً: صُهَيْبُ‌بْنُ‌الْعَبّاسِ، وَ جَعْفَرُبْنُ حَلّالٍ، وَ ضِرارُبْنُ‌سَعيدٍ، وَ حَميدٌ القُدُّوسِ النّازي[1]، وَ الْمُنادي، وَ مالِكُ‌بنُ خُليدٍ، وَ بُكَيْرُ[2]بْنُ‌الْحُرِّ، وَ حَبيبُ‌بْنُ‌حَنّانٍ، وَ جابِرُبْنُ‌سُفْيانَ.

وَ النّازِلانِ بِسَرْنْديبَ وَ هُما: جَعْفَرُبْنُ‌زَكَرِيّا، وَ دانِيالُ‌بْنُ‌داوُدَ.

وَ مِنْ مَنْدَرا[3]، أَرْبَعَةُ رِجالٍ: حُورِبْنِ‌طَرْحانِ[4]، وَ سَعيدُبْنُ‌عَلِيٍّ، وَ شاهُ‌بْنُ بُزُرج[5]، وَ حُرِّبْنِ‌جَميلٍ.

وَ الْمَفْقُودُ مِنْ مَرْكَبِهِ بِسَلاهِطَ: اسْمُهُ الْمُنْذِرُبْنُ‌زَيْدٍ.

وَ مِنْ سيرافَ ـ أَوْ قيل: شيراز، الشَّكُّ مِنْ مَسْعَدَةَ ـ: الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌عُلْوانَ.

وَ الْهارِبانِ إِلىٰ سَرْدانيةَ: السَّرِيُّ‌بْنُ‌الْأَغْلَبِ، وَ زِيادَةُاللهِ‌بْنُ‌رِزْقِ اللهِ (عُقْبَة).

وَ الْمُتَخَلِّي بِصِقِلِّيَّةَ: أَبُوداوُدَ الشَّعْشاعُ.

وَ الطَّوّافُ لِطَلَبِ الْحَقِّ مِنْ يَخْشَبَ وَ هُوَ: عَبْدُاللهِ‌بْنُ‌صاعِدِبْنِ‌عُقْبَةَ.

وَ الْهارِبُ مِنْ بَلْخٍ مِنْ عَشيرَتِهِ: أَوْسُ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ.

وَ الْمُحْتَجُّ بِكِتابِ اللهِ عَلَى النّاصِبِ مِنْ سَرَخْس: نَجْمُ‌بْنُ‌عُقْبَةَ‌بْنِ‌داوُد.

وَ مِنْ فَرَغانَةَ: أَزْدجاهُ‌بْنُ‌الْوابِص.

وَ مِنَ الْبَرِّيَّةِ[6]: صَخْرُبْنُ‌عَبْدِالصَّمَدِ الْقَبايِلي[7]، وَ يَزيدُبْنُ‌فاجِر[8].

---

۱. [در مأخذ: القدُّوسي.]
۲. [در مأخذ: بكر.]
۳. [در مأخذ: سندرا.]
۴. [در مأخذ: خوربن‌طرخان.]
۵. [در متن: بزرح.]
۶. [در مأخذ: التِّرمُذِ.]
۷. [در مأخذ: القنابلي.]
۸. [در مأخذ: قادر.]

فَذٰلِكَ ثَلاثَ‌مائَةَ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً بِعَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ.»[1]

هم از اوست که گفته: و به همان سند اوّل روایت است که امام صادق‌ﷺ اصحاب حضرت قائم‌ﷺ را بعد از آن برای ابوبصیر نام برد و چنین فرمود:

«آن‌که در طارَبند شرقی است: بُندارِبن‌احمدبن‌سبکه است که «بازان» خوانده می‌شود[2] و اوست سیّاح مرزبان.

و از اهل شام: دو مرد که ایشان را ابراهیم‌بن‌صباح و یوسف‌بن‌جریا گویند. یوسف عطّاری از اهل دمشق است و ابراهیم قصّابی از روستای صویْقان.

و از صامَغان: احمدبن‌عمر خیّاط از ساکنان[3] بزیغ.

و علیّ‌بن‌عبدالصّمد تاجر از سکنه‌ی[4] بحارین[5].

و از اهل سیراف: سلم تُنُک‌ریش بزّاز ساکن[6] در باغ و خالدبن‌سعیدبن‌کریم [دهقان] و کلَیب شاهد از دانشاه.

و از مروورود: [جعفر شاه] دقّاق و جوز غلام (یا هم‌پیمان) خصیب.

و از مرو، دوازده تن که عبارت‌اند از: بُندارِبن‌خلیل عطّار و محمّدبن‌عمر صیدانی و عَریب‌بن‌عبدالله‌بن‌کامل و[7] غلام قحطبه و سعد رومی و صالح‌بن‌رحّال و مُعاذبن‌هانی و کردوس ازْدی و دُهیم‌بن‌جابربن‌حمید و طاشف‌بن‌علی قاجانی و قرعان‌بن‌صُوید و جابربن‌علی احمر و جوشب‌بن‌جریر.

و از بیروت، نُه مرد: زیادبن‌عبدالرَّحمان‌بن‌جحدب و عبّاس‌بن‌فضل‌بن‌قارب و اسحاق‌بن‌سلیمان حنّاط و علیّ‌بن‌خالد و سلام‌بن‌سُلیم‌بن‌فرات بزّاز و محمونة‌بن عبدالرّحمان‌بن‌علی و جریربن‌رستم‌بن‌سعد کیشاتی و حرب‌بن‌صالح و عمارة‌بن‌عمر.

و از طوس، چهار مرد: شهمردبن‌حُمران و موسی‌بن‌مهدی و سلیمان‌بن‌طلیعه ـ از

---

۱. دلائل‌الإمامة: [۵۶۶ ـ ۵۷۵ (ح ۵۲۸).]

۲. [یا بُندارِبن‌احمد از محلّه‌ای به نام بازان.]

۳ و ۴ و ۶. [یا از محلّه‌ی.]

۵. [یا محلّه‌ی (بازار) نجّارها.]

۷. [چنان‌که گذشت این و زائد می‌نماید.]

وادی که جایگاه قبر امام رضاعليه‌السلام بود- [و] علیّ‌بن‌سِندی صیرفی.

و از فاریاب: شاهویه‌بن‌حمزه و علیّ‌بن‌کلثوم از ساکنان[1] جایی که باب الجبل (= دروازه‌ی کوه) خوانده می‌شود.

و از طالقان، بیست و چهار مرد: آن‌که معروف به ابن‌الرّازی جبَلی است و عبدالله‌بن‌عمیر و ابراهیم‌بن‌عمرو و سهل‌بن‌رِزقُ‌الله و جبرئیل حدّاد و علیّ‌بن‌أبی‌علی ورّاق و عُبادةبن‌جمهور و محمّدبن‌جیهاد و زکریّابن‌حبسه و بهرام‌بن‌سَرح و جمیل‌بن عامربن‌خالد و خالد و کثیر غلام (یا هم‌پیمان قبیله‌ی) جریر و عبدالله‌بن‌قُرط‌بن‌سلام و فَزارةبن‌بهرام و مُعاذبن‌سالم‌بن‌خلید خرمافروش و حمیدبن‌ابراهیم‌بن‌جمعه‌ی قزّاز و عُقبةبن وَفْنةَبن‌ربیع و حمزةبن‌عبّاس‌بن‌جناده از دارالرّزق و کائن‌بن‌جنید زرگر و علقمةبن‌مُدرِک و مروان‌بن‌جمیل‌بن‌ورقا و ظَهور هم‌پیمان زُرارةبن‌ابراهیم و جمهور ابن‌الحسین زجّاج و ریّاش‌بن‌سعدبن‌نعیم.

و از سجستان: خلیل‌بن‌نصر از اهل زنگبار و تُرک‌بن‌شَبَّه و ابراهیم‌بن‌علی.

و از غور[2]، هشت مرد: محج‌بن‌خرَّبوذ و شاهدبن‌بُندار و داوودبن‌جریر و خالدبن‌عیسی و زیادبن‌صالح و موسی‌بن‌داوود و عرفِ طویل و ابن‌کرد.

و از نیشابور، هجده مرد: سَمعان‌بن‌فاخر و ابولُبابةَبن‌مُدرِک و ابراهیم‌بن یوسف قصیر و مالک‌بن‌حرب‌بن‌سُکین و زرودبن‌سوکن و یحیی‌بن‌خالد و مُعاذبن جبرائیل و احمدبن‌عمربن‌نغره و عیسی‌بن‌موسای سوّاق و یزیدبن‌درست و محمّدبن حمّادبن‌شیث و جعفربن‌طَرخان و علّان ماهویه و ابومریم و عمربن‌عمیربن‌مطرف و بلیل‌بن‌وهائل ابن‌هومردیار.

و از هَرات، دوازده مرد: سعیدبن‌عثمان ورّاق و ماسحربن‌عبدالله‌بن‌نبیل و کسی که به غلام کِنْدی معروف است و سَمْعان قصّاب و هارون‌بن‌عمران و صالح‌بن‌جَریر و مبارک‌بن‌معمربن‌خالد و عبدالأعلی‌بن‌ابراهیم‌بن‌عبدُه و نُزل‌بن‌حزم و صالح‌بن‌هیثم و

---

۱. [یا از محلّه‌ی.]

۲. غور: سلسله‌جبال و شهری بین هَرات و غَزنه است. معجم‌البلدان.

آدم‌بن‌علی و خالد قوّاس.

و از اهل بوسنج[1] چهار مرد: ظاهربن‌عمربن‌طاهر معروف به اصلع و طلحة‌بن طلحه‌ی سائح و حسن‌بن‌حسن‌بن‌مسمار و عمربن‌عمروبن‌هِشام.

و از ری، هفت مرد: اسرائیل قطّان و علیّ‌بن‌جعفربن‌خُرّزاد و عثمان‌بن‌علیّ‌بن درخت و مُسکان‌بن‌جَبَلة‌بن‌مقاتل و کردبن‌شیبان و حمدان‌بن‌کر و سلیمان‌بن دیلمی.

و از طبرستان، چهار مرد: خوشادبن‌کردم و بهرام‌بن‌علی و عبّاس‌بن‌هاشم و عبدالله‌بن‌یحیی.

و از قُم، هجده مرد: غسّان‌بن‌محمّد [بن] غسّان و علیّ‌بن‌احمدبن‌مُرّة‌بن‌نعیم‌بن یعقوب‌بن‌بِلال و عمران‌بن‌خالدبن‌کُلیب و سهل‌بن‌علیّ‌بن‌صاعد و عبدالعظیم‌بن‌عبدالله ابن‌شاه و حَسکة‌بن‌هاشم‌بن‌دایه و اَخوَص‌بن‌محمّدبن‌اسماعیل‌بن‌نعیم‌بن‌ظریف و بُلَیل ابن‌مالک‌بن‌سعدبن‌طلحة‌بن‌جعفربن‌احمدبن‌جریر و موسی‌بن‌عمران‌بن‌لاحق و عبّاس‌بن زمربن‌سلیم و حریدبن‌بشربن‌بشیر و مروان‌بن‌علابة‌بن‌جریر معروف به ابن‌رأْسِ‌الزّق و صقْربن‌اسحاق‌بن‌ابراهیم و کامل‌بن‌هشام.

و از قومِس[2]، دو مرد: محمّدبن‌محمّد [بن‌احمد] بن‌ابی‌الشّعب و علاءبن حَمُّویَةَ‌بن‌صدقه از قریه‌ی خَرقان.

و از گرگان، دوازده مرد: احمدبن‌هرقدبن‌عبدالله و زرارة‌بن‌جعفر و حسین‌بن علیّ‌بن‌مطر و حمیدبن‌نافع و محمّدبن‌خالدبن‌مُرّبن‌حوته و علاءبن‌حمیدبن‌جعفربن‌عبد و ابراهیم‌بن‌اسحاق‌بن‌عمرو و علیّ‌بن‌علقمة‌بن (عمرو) محمود و سلمان‌بن یعقوب و عریان‌بن‌خفّان ملقّب به حال روت و شعبة‌بن‌علی و موسی‌بن‌کردویه.

و از موقان: یک مرد و او عبیدالله‌بن‌محمّدبن‌ماجور است.

و از سِند دو مرد: شباب‌بن‌عبّاس‌بن‌محمّد و نظربن‌منصور معروف به نافشث.

و از همدان، چهار مرد: هارون‌بن‌عمران‌بن‌خالد و طیفوربن‌محمّدبن‌طیفور و

---

۱. [بوسنج: از روستاهای اطراف تِرمِذ در ساحل آمودریا (جیحون). معجم‌البلدان.]

۲. [قُومِس (معرّب کومِش، کومیشن): ناحیه‌ای وسیع در دامنه‌ی جنوبی کوه‌های طبرستان.]

اَبان‌بن‌محمّدبن‌ضحّاک و عتاب‌بن‌مالک‌بن‌جمهور.

و از جابروان، سه مرد: کردبن‌حنیف و عاصم‌بن‌خلیل خیّاط و زیادبن‌رزین.

و از نوا، یک مرد: لقیط‌بن‌فرات.

و از اهل خلاط: وَهْب‌بن‌حرنیدبن‌سروین.

و از تفلیس، پنج مرد: جحدبن‌الزّیت و هانی عُطاردی و جوادبن‌بدر و سُلیم‌بن‌وحید و فضل‌بن‌عمیر.

و از باب الأبواب[1]: جعفربن‌عبدالرّحمان.

و از سِنجار، چهار مرد: عبیدالله‌بن‌زریق و شحم‌بن‌مطر و هِبةالله[بن‌زریق‌بن] صدقه و هبل‌بن‌کامل.

و از قالی‌قلا: کُردوس‌بن‌جابر.

و از سُمَیْساط: موسی‌بن‌زرقان.

و از نصیبین، دو مرد: داوودبن‌المحق و حامد صاحب البواری.

و از مَوْصل: مردی که او را سلیمان‌بن‌صبیح گویند از روستای نو.

و از تَلّ مَوْزَنْ[2]، دو مرد، به نام‌های: [بادصنا]بن‌سعدبن‌سحیر و احمدبن‌حمید ابن‌سوّار.

و از بَلَد: مردی که او را بوربن‌زایدةبن‌ثوران می‌خوانند.

و از رها: مردی که او را کامل‌بن‌عفیر می‌گویند.

و از حَرّان: زکریّای سعدی.

و از رَقّه[3] سه مرد: احمدبن‌سلیمان‌بن‌سلیم و نَوْفَل‌بن‌عمر و اشعث‌بن‌مالک.

و از رافِقَه[4]: عیاض‌بن‌عاصم‌بن‌سمرةبن‌جحش و ملیح‌بن‌اسعد.

---

۱. [نام دیگر دربند.]

۲. [تل مَوْزن: شهری قدیمی میان رأس یمین و سَروج (در ناحیه‌ی شمال غربی موصل در راه شام و روم نزدیک حَرّان) گفته‌اند که جالینوس حکیم در آن می‌زیسته است. (معجم‌البلدان)]

۳. [رَقّه: شهری در ساحل شرقی فرات. (معجم‌البلدان)]

۴. [رافقه: شهری در همسایگی رقّه کنار فرات. (معجم‌البلدان)]

و از حلب، چهار مرد: یونس‌بن‌یوسف و حمیدبن‌قیس‌بن‌سحیم‌بن مدرک‌بن علیّ‌بن‌حرب‌بن‌صالح‌بن‌میمون و مهدیّ‌بن‌هندبن‌عُطارِد و مسلم‌بن‌هوارمرد.

و از دمشق، سه مرد: نوح‌بن‌جَریر و شعیب‌بن‌موسی و حجربن‌عبیدالله فَزاری.

و از فلسطین: سویْدبن‌یحیی.

و از بعلبک: منزل‌بن‌عمران.

و از طبریه: مُعاذبن‌مُعاذ.

و از یافا: صالح‌بن‌هارون.

و از قومِس: ریاب‌بن‌جلْده و جلیل‌بن‌سیّد.

و از تنیس: یونس‌بن‌الصّقر و احمدبن‌مسلم‌بن‌مسلم.

و از دِمیاط: علیّ‌بن‌زائده.

و از اُسوان: حَمّادبن‌جمهور.

و از فُسطاط[1]، چهار مرد: نصربن‌حوّاس و علیّ‌بن‌موسای فَزاری و ابراهیم‌بن صفیره و یحیی‌بن‌نعیم.

و از قَیْروان: علیّ‌بن‌موسی‌بن‌الشّیخ و عنبرة‌بن‌قرطه.

و از باغه: شُرَحبیل سعدی.

و از بِلبیس[2]: علیّ‌بن‌معاذ.

و از بالِس[3]: همّام‌بن‌فرات.

و از صنعاء: قیّاض‌بن‌ضراربن‌ثروان و میسرة‌بن‌غُندَربن‌مبارک.

و از مازن: عبدالکریم‌بن‌غندر.

و از طرابلس: ذوالنّورین‌عبدُهُ‌بن‌علقمه.

و از ایْله، دو مرد: یحیی‌بن‌بُدیل و حواشة‌بن‌الفضل.

---

۱. [قاهره‌ی کنونی پیش‌تر فسطاط و عین شمس نامیده می‌شده است.]

۲. [بلبیس: از شهرهای مصر در راه شام. (معجم‌البلدان)]

۳. [بالِس: از شهرهای شام، بین حَلَب و رَقّه. (معجم‌البلدان)]

و از وادی القریٰ: حرّبن ذرقان.

و از خیبر: مردی که او را سلمان‌بن‌داوود خوانند.

و از زیدار: طلحة‌بن‌سعیدبن‌بهرام.

و از جار: حارث‌بن‌میمون.

و از مدینه، دو مرد: حمزة‌بن‌طاهر و شرحبیل‌بن‌جمیل.

و از ربذه: حمّادبن‌محمّدبن‌ابی‌نصر.

و از کوفه، چهارده مرد: ربیعة‌بن‌علیّ‌بن‌صالح و تمیم‌بن‌عبّاس‌بن‌اسد و عصرم‌بن عیسی و مطرّف‌بن‌عمر کِندی و هارون‌بن‌صالح‌بن‌میثم و وکایابن‌سعد و محمّد ابن‌روایه و حَروب‌بن‌عبدالله‌بن‌ساسان و عوده‌ی اعلم و خالدبن‌عبدالقدّوس و ابراهیم‌بن مسعود ابن‌عبدالحمید و بُکیربن‌سعدبن‌خالد و احمدبن‌ریحان‌بن‌حارث و غرث اهدانی.

و از قُلزم: رَحبة‌بن‌عمرو و شبیب‌بن‌عبدالله.

و از حیره: بکربن‌عبدالله‌بن‌عبدالواحد.

و از کوثیٰ ربّا: حفص‌بن‌مروان.

و از طِهنه: جیّاب‌بن‌سعد و صالح‌بن‌طیفور.

و از اهواز: عیسی‌بن‌تمّام و جعفربن‌سعیدِ نابینا که بینا خواهد شد.

و از شام: علقمة‌بن‌ابراهیم.

و از اصطخر: متوکّل‌بن‌عبیدالله و هشام‌بن‌فاخر.

و از مُلتان: حیدربن‌ابراهیم.

و از نیل: شاکربن‌عبدُه.

و از قندابیل[1]: عمروبن‌فَروَه.

و از مداین، هشت نفر: دو برادرِ صالح محمّد و احمد فرزندان منذر و میمون‌بن حارث و مُعاذبن‌علیّ‌بن‌معروف‌بن‌عبدالله و حارس‌بن‌سعید و زهیربن‌طلحه و نصر و منصور.

و از عُکْبرا: زائدة‌بن‌هِبه.

---

۱. [قَندابیل و مُلتان از نواحی سِند هندوستان‌اند.]

و از حُلوان: ماهان‌بن‌کثیر و ابراهیم‌بن‌محمّد.

و از بصره: عبدالرّحمان‌بن‌اعطف‌بن‌سعد و احمدبن‌ملیح و حمّادبن‌جابر.

و اصحاب کهف: مکسلمینا و یارانش.

و آن دو تاجر که از اَنطاکیه بیرون روند: موسی‌بن‌عون و سلیمان‌بن‌حر و غلام رومی ایشان.

و پناهندگان به روم، یازده مرد: صُهیب‌بن‌عبّاس و جعفربن‌حلال و ضراربن سعید و حمید قدّوس نازی و منادی و مالک‌بن‌خلید و بُکیربن‌حُر و حبیب‌بن‌حنّان و جابربن‌سفیان.

و دو تن که در سراندیب رحل اقامت افکنند: جعفربن‌زکریّا و دانیال‌بن داوود.

و از مندرا، چهار مرد: حوربن‌طرحان و سعیدبن‌علی و شاه‌بن‌بزرگ و حرّبن جمیل.

و آن‌که در سلاهط از روی مرکبش ناپدید شود نامش منذربن‌زید است.

و از سیراف[1] ـ یا گفته‌اند: شیراز؛ تردید از مَسعده است ـ حسین‌بن‌عُلوان.

و آن دو تن که به سردانیه گریزند: سریّ‌بن‌اغلب و زیادةالله‌بن‌رزق‌الله (عقبه).

و آن‌که در صِقِلّیه رحل اقامت افکند: ابوداوود شعشاع.

و آن پوینده برای یافتن حق از یخشب: عبدالله‌بن‌صاعدبن‌عُقبه.

و آن‌که از بلخ از عشیره‌اش می‌گریزد: اوس‌بن‌محمّد.

و آن‌که به‌وسیله‌ی کتاب خدا بر ناصبی احتجاج می‌کند از سرخس: نجم‌بن‌عُقبة ابن‌داوود.

و از فرغانه: ازدجاه‌بن‌وابص.

و از برّیه: صخربن‌عبدالصّمد قبایلی و یزیدبن‌فاجر.

که این‌ها ۳۱۳ تن‌اند؛ به شمار اهل بدر.»

---

۱. سیراف: شهری بر کرانه‌ی دریاست که اردشیر آن‌جا را قصبه‌ی خود ساخته بود. از سیراف تا بصره هفت روز راه بوده است [در حال حاضر، آن را بندر طاهری می‌خوانند].

[۱۹] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَني أبُوالْحُسَيْنِ مُحَمَّدُبْنُ‌هارُونَ عَنْ أبيهِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَني أحْمَدُبْنُ‌الْحُسَيْنِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ‌أبِي‌الْقاسِمِ عَنْ أبيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ[1]بْنِ‌عَلِيِّ‌بْنِ[2]إبْراهيمَ‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌حُمْرانَ، عَنْ أبيهِ، عَنْ يُونُسَ‌بْنِ‌ظَبْيانَ، قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فَذُكِرَ أصْحابُ الْقائِمِ عليه‌السلام فَقالَ: «ثَلاثَ‌ماءَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً وَ كُلُّ واحِدٍ يَرىٰ نَفْسَهُ في ثَلاثِ‌ماءَةٍ.»[3]

هم از اوست که گفت: ابوالحسین محمّدبن‌هارون از پدرش رضي‌الله‌عنه خبرم داد. وی گفت: محمّدبن‌همام حدیث‌ام داد، گفت: احمدبن‌الحسین معروف به ابن ابی‌القاسم، از پدرش، از حسین‌بن‌علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌محمّد، از محمّدبن‌حُمران، از پدرش، از یونس‌بن‌ظَبیان حدیث‌ام داد که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه‌السلام بودم. از اصحاب امام قائم علیه‌السلام سخن رفت و آن‌حضرت فرمود:

«۳۱۳ مرد (اند) و هر یک خود را در ۳۰۰ تن می‌بینند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. [در مأخذ: الحسن.] ۲. [در مأخذ: عَن.]

۳. دلائل‌الإمامة: [۵۷۵ (ح ۵۲۹).] شاید مقصود از جمله‌ی اخیر این باشد که هر کدام از آنان ۳۰۰ مرد جنگی زیر پرچم دارد با نیروی ۳۰۰ تن را در خود می‌بینند. والله العالم (مترجم).

۳

[سوره‌ی بقره]

﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ، وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ﴾[1]

﴿و البتّه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کم‌بود اموال و جان‌ها و ثمرات می‌آزماییم و شکیبایان را مژده ده.﴾

[۲۰] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أبي‌زينَبٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ، قالَ حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ‌بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا (أحْمَدُبْنُ هِلالٍ، قالَ: حَدَّثَنا) الْحَسَنُ‌بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام [أنَّهُ] قالَ:

«إنَّ قُدّامَ [قيامِ] الْقائِمِ عليه‌السلام عَلاماتٍ بَلْوىً مِنَ اللهِ لِلْمُؤْمِنينَ[2].» قُلْتُ: وَ ما هِيَ؟

قالَ: «ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ﴾، قالَ: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ يَعْني الْمُؤْمِنينَ ﴿بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ﴾ مِنْ مُلُوكِ بَني‌فُلانٍ في آخِرِ سُلْطانِهِمْ، ﴿وَ الْجُوعِ﴾ بِغَلاءِ أسْعارِهِمْ، ﴿وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ﴾ فَسادِ التِّجاراتِ وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فيها، ﴿وَ الْأَنْفُسِ﴾ مَوْتٌ ذَريعٌ، ﴿وَ الثَّمَراتِ﴾ قِلَّةُ رَيْعِ ما يُزْرَعُ وَ قِلَّةُ بَرَكَةِ الثِّمارِ، ﴿وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ﴾ عِنْدَ ذٰلِكَ بِخُروجِ الْقائِمِ عليه‌السلام.»

---

۱. بقره (۲): ۱۵۶.

۲. [در مأخذ: تعالىٰ لعباده المؤمنينَ.]

ثُمَّ قالَ [لي]: «يا مُحَمَّدُ هٰذا تَأْويلُهُ [إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ]: ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْويلَهُ إلّا اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾.»[1]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی معروف به ابن‌ابی‌زینب گوید: حدیث آورد ما را محمّدبن‌هَمّام، گوید: برایمان حدیث آورد عبدالله‌بن‌جعفر حِمیری، گوید: حدیث گفت برای ما (احمدبن‌هِلال، گوید: برایمان حدیث گفت) حسن‌بن‌محبوب از علیّ‌بن رِئاب از محمّدبن‌مسلم، از حضرت ابوعبدالله جعفربن‌محمّد علیه‌السلام که فرمود:

«همانا قبل از [ظهور] حضرت قائم علیه‌السلام علامت‌هایی هست از سوی خداوند برای امتحان مؤمنان.» عرضه داشتم: آن‌ها چیستند؟

فرمودند: «آن فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ است: ﴿و البتّه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کم‌بودی از امول و جان‌ها و ثمرات می‌آزماییم و شکیبایان را مژده ده﴾ فرمود: ﴿و البتّه شما را می‌آزماییم﴾ یعنی مؤمنان را ﴿به چیزی از ترس﴾ از فرمان‌روایان فلان خاندان در اواخر سلطنتشان ﴿و گرسنگی﴾ به گرانی نرخ‌هایشان ﴿و کم‌بودی از اموال﴾ فساد و تباهی تجارت‌ها و کمی سود آن‌ها ﴿و جان‌ها﴾ و مرگی زودرس ﴿و ثمرات﴾ کمی رشد گیاهان (کاهش کشاورزی) و کم‌شدن برکت میوه‌ها، ﴿و شکیبایان را مژده بده﴾ در آن هنگام به خروج قائم علیه‌السلام.»

سپس [به من] فرمود: «ای محمّد، این است تأویل آن. [همانا خدای ـ عزّ و جلّ ـ می‌فرماید]: ﴿و تأویل آن را نمی‌داند جز خداوند و راسخان در علم﴾.»

[۲۱] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِبْنِ عُقْدَةَ، قالَ: أخْبَرَني[2] أحْمَدُبْنُ يُوسُفَ‌بْنِ يَعْقُوبَ أبوالْحُسَيْنِ[3] الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إسْماعيلُبْنُ مِهْرانَ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَلِيِّبْنِ أبي حَمْزَةَ، عَنْ أبيهِ، عَنْ أبي بَصيرٍ. قالَ أبوعَبْدِاللهِ علیه‌السلام: «لابُدَّ أنْ يَكُونَ قُدّامَ (قيامِ) الْقائِمِ سَنَةٌ تَجُوعُ فيها النّاسُ، وَ يُصيبُهُمْ

---

۱. کتاب الغیبة: ۱۳۲ (باب ۱۴، ح ۵).

۲. در مأخذ: حَدَّثَني.

۳. در مأخذ: أبوالحَسَن.

خَوْفٌ شَديدٌ مِنَ الْقَتْلِ، وَ نَقْصٍ مِن الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ، وَ إنَّ ذٰلِكَ في كِتابِ اللهِ لَبَيِّنٌ.» ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: «﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ﴾.»[1]

هم از اوست که گفت: خبر داد ما را احمدبن‌محمّدبن‌سعیدبن‌عُقده، گفت: خبرم داد احمدبن‌یوسف‌بن‌یعقوب ابوالحسین جُعْفی از کتاب خود، گفت: برایمان حدیث آورد اسماعیل‌بن‌مِهران، از حسن‌بن‌علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از پدرش، از ابوبصیر که حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«ناگزیر، پیش از (قیام) قائم سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند و ترس شدیدی از جهت کشتار به آنان رسد و در اموال و جان‌ها و محصولات کم‌بودی حاصل گردد و البتّه این در کتاب خدا به‌روشنی آمده است.» سپس این آیه را تلاوت کرد: «﴿و البتّه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کم‌بودی از اموال و جان‌ها و ثمرات می‌آزماییم و شکیبایان را مژده ده﴾.»

[۲۲] وَ رَوىٰ أبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَريرٍ الطَّبَريُّ في مُسْنَدِ فاطِمَةَ علیهاالسلام قالَ: أخْبَرَني أبُوالْحُسَيْنِ مُحَمَّدُبْنُ‌هارُونَ، قالَ: حَدَّثَني[2] أبي رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ قالَ: حَدَّثَنا أبُوعَليٍّ مُحَمَّدُبْنُ‌هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ‌بْنُ‌جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ‌هِلالٍ، قالَ: حَدَّثَني الْحَسَنُ‌بْنُ‌مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌رِئابٍ، وَ أبي أيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌مُسْلِمٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ علیه‌السلام، قالَ:

«إنَّ لِقيامِ قائِمِنا عَلاماتٍ...» وَ ذَكَرَ الحَديثَ.[3]

نیز ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری، در مسند فاطمه علیهاالسلام روایتی آورده است. وی گوید: خبرم داد ابوالحسین محمّدبن‌هارون، گفت: برایم حدیث آورد پدرم رضي‌الله‌عنه،

---

۱. کتاب الغیبة: [۲۵۰ ـ ۲۵۱ (باب ۱۴، ح ۶)].

۲. [در مأخذ: حدّثنا.]

۳. دلائل‌الإمامة: [۴۸۳ (ح ۴۷۸)].

گفت: حدیث آورد ما را ابوعلی محمّدبن‌همّام، گوید: حدیث کرد ما را عبدالله‌بن جعفر حِمیری، گوید: حدیث آورد ما را احمدبن‌هِلال، گفت: حسن‌بن محبوب حدیث‌ام گفت، از علیّ‌بن‌رئاب و ابوایّوب خزّاز محمّدبن‌مسلم از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام که فرمود:

«همانا قیام قائم ما را علامت‌هایی است...» و تا آخر حدیث را فرمود.

[۲۳] العَیّاشِيُّ بِإسْنادِهِ: عَنِ الثُّمالِيِّ، قالَ: سَألْتُ أباجَعْفَرٍعليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ [عَزَّ وَ جَلَّ]: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ﴾، قالَ:

«ذٰلِكَ جُوعٌ خاصٌّ، وَ جُوعٌ عامٌّ، فَأمّا بِالشّامِ فَإنَّهُ عامٌّ، وَ أمَّا الْخاصُّ بِالْكُوفَةِ يَخُصُّ وَ لا يَعُمُّ، وَ لٰكِنَّهُ يَخُصُّ بِالْكُوفَةِ أعْداءَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ‌الصَّلاةُ‌وَ السَّلامُ فَيُهْلِكُهُمُ اللهُ بِالْجُوعِ.

وَ أمَّا الْخَوْفُ فَإنَّهُ عامٌّ بِالشّامِ، وَ ذٰلِكَ[1] الْخَوْفُ إذا قامَ الْقائِمُعليه‌السلام، وَ أمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيامِ الْقائِمِعليه‌السلام وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ﴾.»[2]

عیّاشی به سند خود از ثُمالی آورده است که گوید: از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای [عزّ و جلّ]: ﴿و البتّه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی می‌آزماییم﴾ پرسیدم. فرمود: این یک گرسنگی خاصّ و یک گرسنگی عامّ است. گرسنگی عام در شام خواهد بود و گرسنگی خاص در کوفه است که اختصاص می‌یابد و عمومیّت ندارد؛ ولی در کوفه به دشمنان آل‌محمّد علیه‌الصّلاة‌والسّلام اختصاص خواهد یافت. پس خداوند آن‌ها را به گرسنگی هلاک خواهد کرد.

ترس در شام عامّ است و آن ترس، گاهی است که قائم‌علیه‌السلام به‌پا خیزد. گرسنگی نیز پیش از قیام قائم‌علیه‌السلام است و همین است فرموده‌ی خداوند: ﴿و البتّه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی می‌آزماییم﴾.»

---

۱. در مأخذ: ذاك.

۲. تفسیر عیّاشی ۱: ۶۸ [بقره، ح ۱۲۵].

۴

[سوره‌ی آل‌عمران]

﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيهِ يُرْجَعُونَ﴾[1]

﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم خداست و همه به‌سوی او بازگردانده شوند.﴾

[٢٤] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ رِفاعَةَبْنِ مُوسىٰ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقولُ:

«﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً﴾ ـ قالَ: ـ إذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام لاتَبْقىٰ أرْضٌ إلّا نُوديَ فيها بِشَهادَةِ أنْ لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله.»[2]

عیّاشی به سند خود: از رِفاعةبن‌موسی آورده گوید: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم خداست﴾ ـ فرمود: ـ هرگاه قائم علیه السلام به‌پا خیزد، هیچ سرزمینی باقی نماند مگر این‌که گواهی به لا إله إلّا اللهُ و محمّد رسول الله صلى الله عليه و آله در آن ندا گردد.»

[٢٥] عَنْهُ، بِإسْنادِهِ: عَنِ ابْنِ بُكَيرٍ قالَ: سَأَلْتُ أبَاالْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ

---

۱. آل‌عمران (۳): ۸۳.

۲. تفسير العيّاشي ۱: ۱۸۳ [آل‌عمران، ح ۸۱].

لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً﴾ قالَ:

«أُنْزِلَتْ فِي الْقائِمِ عليه السلام إذا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصارىٰ وَ الصّابِئِينَ وَ الزَّنادِقَة وَ أَهْلِ الرِّدَّةِ وَ الْكُفّار فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِها فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلامَ، فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ ما يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلّٰهِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ، حَتّىٰ لايَبْقىٰ فِي الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ أَحَدٌ إلّا وَحَّدَ اللهَ.»

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إنَّ الْخَلْقَ أَكْثَرُ مِنْ ذٰلِكَ. فَقالَ: «إنَّ اللهَ إذا أَرادَ أَمْراً قَلَّلَ الْكَثيرَ وَ كَثَّرَ الْقَليلَ.»[1]

و از او به سند خود از ابن‌بُکَیر[2] است که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام[3] درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم خداست﴾ پرسیدم؛ فرمود: «درباره‌ی قائم علیه السلام نازل شد. هرگاه به‌پا خیزد، اسلام را بر یهود و نصاریٰ و صابئیان و زنادقه و اهل ارتداد و کافران در شرق و غرب زمین، عرضه کند. پس هر آن‌که از روی فرمان‌بری و دل‌خواه مسلمان شود، او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای خداوند بر او واجب می‌شود امر فرماید و هر که را اسلام نپذیرد، گردن می‌زند تا آن‌جا که در خاورها و باخترها هیچ‌کس نماند جز این‌که یکتایی خدا را بپذیرد.»

عرضه داشتم: فدایتان گردم! خلایق بیش از آن‌اند! فرمود: «همانا اگر خداوند چیزی را بخواهد، بسیار را اندک و اندک را بسیار گرداند.»

---

۱. تفسیر العیّاشي ۱: ۱۸۳ [ـ ۱۸۴ (آل‌عمران، ح ۸۲)].

۲. [این کنیه معمولاً به عبدالله‌بن‌بُکیربن‌أعْیَن‌بن‌سُنسُن ـ که گفته‌اند فَطَحی‌مذهب شد؛ امّا ثقه شناخته شده است ـ اطلاق می‌شود. در این روایت، محتملاً مراد عبدالله‌بن‌بکر (= بکیر؟) مرادی کوفی است که شیخ صدوق یک حدیث از امام هفتم علیه السلام را به روایت او نقل می‌کند (من لایحضره الفقیه ۴: ۲۷۳ و شیخ طوسی در اصحاب امام صادق علیه السلام وی را یاد می‌کند (شماره‌ی ۴۱). رک. معجم رجال الحدیث ۱۰: ۱۲۲.]

۳. [امام موسی‌بن‌جعفر کاظم علیه السلام.]

[۲۶] وَ عَنْهُ بِإسْنادِهِ: عَنْ عَبْدالأَعْلَى الْحَلَبِيِّ ـ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام في حَديثٍ طَويلٍ يَذْكُرُ فيه أَمْرَ الْقائِمِ عليه السلام إذا خَرَجَ، قالَ ـ:

«وَ لاتَبْقَىٰ فِي الْأَرْضِ قَرْيَةٌ[1] إلّا نُوديَ فيها بِشَهادَةِ أَنْ لا إلٰهَ إلّا اللهُ [وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ] وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إلَيهِ يُرْجَعُونَ﴾ وَ لايَقْبَلُ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ الْجِزْيَةَ كَما قَبِلَها رَسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ﴾[2].»[3]

هم از اوست به سند خود از عبدالأعلای حلبی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام ـ در ضمن حدیثی طولانی که امر خروج حضرت قائم علیه السلام را آورده و فرموده است ـ:

«و روی زمین هیچ آبادی‌ای باقی نماند مگر آن‌که در آن گواهی دادن به این‌که خدایی جز الله نیست [یکتاست و هیچ شریک ندارد] و این‌که حضرت محمّد فرستاده‌ی خداوند است بانگ زده شود و این است (معنی) فرموده‌ی خدای: ﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم خداست و همه به سوی او بازگردانده شوند﴾ و صاحب این امر چونان رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ که جزیه را می‌پذیرفت ـ آن را نمی‌پذیرد و این فرموده‌ی خداوند است که: ﴿و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه و فسادی بر جای نماند و همه‌ی دین از آنِ خداوند گردد﴾.»

تمامی این حدیث ـ به خواست خداوند ـ در ذیل فرموده‌ی خدای متعال: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّٰه﴾ در سوره‌ی انفال خواهد آمد.

---

۱. [در مأخذ: وَ لاتَبْقَ أَرْضٌ.]
۲. [انفال (۸): ۴۰.]
۳. تفسير العيّاشي ۲: ۶۰ [أنفال، ح ۴۹].

۵

[سوره‌ی آل‌عمران]

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[1]

﴿ای کسانی‌که ایمان آورده‌اند! شکیبایی ورزید و یک‌دیگر را به صبر وا دارید و بپیوندید و خداترسی پیشه سازید؛ باشد که رستگار شوید.﴾

[۲۷] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، فِي كِتابِ الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنا عَلِيُّبْنُ‌أحْمَدَ (الْبَنْدَنيجيُّ) عَنْ عبَيْدِ [اللهِ]بْنِ‌مُوسىٰ (الْعَلَويِّ الْعَبّاسيِّ) عَنْ هارُونَبْنِ‌مُسْلِمٍ، عَنِ الْقاسِمِبْنِ‌عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيدِبْنِ‌مُعاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ الْباقِرِ عليه السلام في قَوْلِهِ [عَزَّ وَ جَلَّ]: ﴿(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا) اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا﴾ فَقالَ:

«اِصْبِرُوا عَلىٰ أداءِ الْفَرائِضِ وَ صابِروا عَدُوَّكُمْ وَ رابِطُوا إمامَكُم (الْمُنْتَظَرَ).»[2]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت گوید: خبرمان داد علیّبن‌احمد (بندنیجی) از عبید [الله]بن‌موسا (ی علوی عبّاسی) از هارون‌بن‌مسلم، از قاسم‌بن‌عروه، از بُریدبن‌معاویه‌ی عِجلی، از حضرت ابوجعفر محمّدبن‌علی باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای [عزّ و جلّ]: ﴿(ای کسانی که ایمان آورده‌اید) صبر کنید و یک‌دیگر را به صبر وادارید و بپیوندید﴾، فرمود:

---

۱. آل‌عمران (۳): ۲۰۱.

۲. کتاب الغیبة: [۱۹۹ (باب ۱۱، ح ۱۳)].

«بر اَدای فرایض صبر کنید و با دشمنتان پای‌داری کنید و با امامتان (که انتظارش دارید) بپیوندید.»[1]

[۲۸] وَرَواهُ الشَّيْخُ الْمُفيد فِي الْغَيْبَةِ: بِإِسْنادِهِ عَنْ بُرَيْدِبْنِ مُعاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام.»[2]

شیخ مفید هم این حدیث را در کتاب غیبت به سند خود از بریدبن‌معاویه‌ی عِجلی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

در مورد این‌که این آیه درباره‌ی امامان علیهم السلام است، روایات بسیاری وجود دارد که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است.

---

۱. مرابطه با امام علیه السلام یعنی: خود را به رشته‌ی ولایت او بستن و به خدمت و پیروی و یاری او گردن‌نهادن و این یکی از ارکان ایمان است که آدمی خود را به امام خویش مربوط سازد و از او جدا نشود. برای توضیح بیش‌تر، به کتاب مکیال‌المکارم (ترجمه‌ی فارسی) جلد ۲، صفحه‌ی ۵۸۶ مراجعه کنید. (مترجم)

۲. کتابی از شیخ مفید به نام غیبت یافت نشد. در الاختصاص شیخ مفید: ۱۴۲ چنین آمده است: «بر مصائبتان صبر کنید و بر دینتان یک‌دیگر را به صبر وادارید و به جهت امامتان مرابطه نمایید.» (مترجم)

۶

[سوره‌ی نساء]

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ أَدْبارِها﴾[1]

﴿ای کسانی‌که بر ایشان کتاب (آسمانی) آمده، به آن‌چه (بر پیغمبر خاتم) فرستادیم- که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های شماست- ایمان آورید؛ پیش از آن‌که بر چهره‌هایی خطّ بطلان کشیم و آن‌ها را به پشت‌هایشان واژگون گردانیم.﴾

[۲۹] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، فِي كِتابِ الْغَيْبَةِ (قالَ): حَدَّثَنا[2] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنيُّ أَبُوجَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَني عَليُّبْنُ‌إبْراهيمَبْنِ‌هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ، قالَ: وَ حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ (يَحْيَىبْنِ) عِمْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ[3] مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، [قال:] وَ حَدَّثَني عَليُّبْنُ‌مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِبْنِ‌زِيادٍ جَميعاً، عَنِ الْحَسَنِبْنِ مَحْبُوبٍ.

[قال:] وَ حَدَّثَنا عَبْدُالْواحِدِبْنُ‌عَبْدِاللهِ الْمَوْصِليُّ، عَنْ أَبي‌عَليٍّ أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدِ ابْنِ [أَبي]ناشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌هِلالٍ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ‌مَحْبُوبٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَمْرُوبْنُ[4] أَبِي‌الْمِقْدامِ، عَنْ جابِربْنِ‌يَزيدَ الْجُعْفِيِّ، قالَ: قالَ أَبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌عَليٍّ الْباقِرُ عليه السلام: «يا جابِرُ اِلْزَمِ الْأَرْضَ فَلا[5] تُحَرِّكْ يَداً وَ لا رِجلاً حَتّىٰ تَرىٰ عَلاماتٍ

---

۱. نساء (۴): ۴۸.

۲. در مأخذ: أخبرَنا.

۳. در متن: عَن أحمدَبْنِ.

۴. در مأخذ: عَنِ الحَسن‌بن‌محبوبٍ عَن عمروبْنِ.

۵. [در مأخذ: وَ لا.]

أذْكُرُها لَكَ إنْ أدْرَكْتَها:

أوَّلُها اخْتِلافُ (وُلْدِ فُلانٍ) [بَني العَبّاس] وَ ما أراكَ تُدْرِكُ ذٰلِكَ وَلٰكِنْ حَدِّثْ بِهِ مِنْ بَعْدي، [وَ] مُنادٍ يُنادي مِنَ السَّماءِ، وَ يَجيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ ناحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ، وَ تُخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشّامِ تُسَمّى الْجابِيَةَ، وَ تَسْقُطُ طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ، وَ مارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ ناحِيَةِ التُّرْكِ فَيَعْقُبُها هَرْجُ الرُّومِ، وَ سَيُقْبِلُ إخوانُ التُّرْكِ حَتّىٰ يَنْزِلُوا الْجَزيرَةَ، وَ سَيُقْبِلُ مارِقَةُ الرُّومِ حَتّىٰ يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ.

فَتِلْكَ السَّنَةُ ـ يا جابِرُ ـ فيها اخْتِلافٌ كَثيرٌ في كُلِّ أرْضٍ[1] مِنْ ناحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأوَّلُ أرْضٍ تَخْرُبُ أرْضُ الشّامِ، ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذٰلِكَ عَلىٰ ثَلاثِ راياتٍ، رايَةِ الْأَصْهَبِ، وَ رايَةِ الْأَبْقَعِ، وَ رايَةِ السُّفْياني، فَيَلْتَقِي السُّفْياني بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ، فَيَقْتُلُهُ السُّفْياني وَ مَنْ مَعَهُ[2]، ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ، ثُمَّ لايَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إلّا الْإقْبالُ نَحْوَ الْعِراقِ، وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقِرْقيسياءَ فَيَقْتَتِلُونَ بِها، فَيُقْتَلُ مِنَ الْجَبّارينَ مِئَةُ أَلْفٍ.

وَ يَبْعَثُ السُّفْياني جَيْشاً إلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً فَيُصيبُونَ مِنْ أهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلاً وَ صَلْباً وَ سَبْياً، فَبَيْنَاهُمْ[3] كَذٰلِكَ إذْ أقْبَلَتْ راياتٌ مِنْ نَحْوِ[4] خُراسانَ [وَ] تَطْوي الْمَنازِلَ طَيًّا حَثيثاً [وَ] مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أصْحابِ الْقائِمِ عليه السلام، وَ[5] يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوالي أهْلِ الْكُوفَةِ في ضُعَفاءَ فَيَقْتُلُهُ أميرُ جَيْشِ السُّفْياني بَيْنَ الْحيرَةِ وَ الْكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْياني بَعْثاً إلَى الْمَدينَةِ فَيَفِرُّ[6] الْمَهْدِيُّ عليه السلام مِنْها إلىٰ مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ جَيْشَ[7] السُّفْياني بِأنَّ الْمَهْدِيَّ عليه السلام قَدْ خَرَجَ إلىٰ مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلىٰ أثَرِهِ

---

۱. در متن: ناحیة.
۲. در متن: مَنْ تبعَه.
۳. [در مأخذ: فَبَيْناهُمْ.]
۴. [در مأخذ: قِبَلِ.]
۵. در مأخذ: ثُمَّ.
۶. در مأخذ: فَيَنفِرُ.
۷. در مأخذ: أميرَ جَيْشِ.

فَلايُدْرِكُ حَتّىٰ يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً[1] يَتَرَقَّبُ عَلىٰ سُنَّةِ مُوسَىبْنِ عِمْرانَ عليه السلام.»

قالَ: «وَ يَنْزِلُ جَيْشُ[2] السُّفْيانِيِّ الْبَيْداءَ فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: يا بَيْداءُ أبِيدِي الْقَوْمَ! فَيُخْسَفُ بِهِمْ فَلا يَفْلُتُ مِنْهُمْ إلّا ثَلاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللهُ وُجُوهَهُمْ إلىٰ أقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَ فيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿يا أيُّهَا الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ أدْبارِها...﴾ الآيَةِ.»

قالَ: «وَ القائِمُ عليه السلام يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْبَيْتِ الْحَرامِ مُسْتَجيراً [بِهِ] فَيُنادي: يا أيُّهَا النّاسُ، إنّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ فَمَنْ أجابَنا مِنَ النّاسِ فَإنّا أهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ [مُحَمَّدٍ] وَ نَحْنُ أوْلَى النّاسِ بِاللهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، فَمَنْ حاجَّني في آدَمَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِآدَمَ عليه السلام، وَ مَنْ حاجَّني في نُوحٍ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ عليه السلام، وَ مَنْ حاجَّني في إبْراهيمَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِإبْراهيمَ عليه السلام، وَ مَنْ حاجَّني في مُحَمَّدٍ فَأنَا أولَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ مَنْ حاجَّني فِي النَّبِيّينَ فَأنَا أولَى النّاسِ بِالنَّبِيّينَ.

أَلَيْسَ اللهُ يَقُولُ في مُحْكَمِ كِتابِهِ: ﴿إنَّ اللهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَميعٌ عَليمٌ﴾[3]؟ فَأنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخيرَةٌ مِنْ نُوحٍ و مُصْطَفًى مِنْ إبراهيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أجْمَعينَ].

ألا وَ مَنْ حاجَّني في كِتابِ اللهِ فَأنَا أوْلَى النّاس بِكِتابِ اللهِ، ألا وَ مَنْ حاجَّني في سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِسُنَّةِ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَأُنْشِدُ اللهَ مَنْ سَمِعَ كَلامِي الْيَوْمَ لَمّا بَلَّغَ الشّاهِدُ مِنْكُمُ الغائِبَ، وَ أسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ [بِ]حَقّي فَإنَّ لي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبىٰ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمّا[4] أعَنْتُمُونا وَ مَنَعْتُمُونا مِمَّنْ يَظْلِمُنا، فَقَدْ أُخِفْنا وَ ظُلِمْنا وَ طُرِدْنا مِنْ دِيارِنا وَ أبْنائِنا وَ بُغِيَ عَلَيْنا

---

١. [در متن: خائفٌ.]
٢. در مأخذ: فَيَنزِلُ أميرُ جَيشٍ.
٣. آل‌عمران (٣): ٣٣ ـ ٣٥.
٤. در مأخذ: إلّا.

وَ دُفِعْنا عَنْ حَقِّنا، وَ افْتَرىٰ أَهْلُ الْباطِلِ عَلَيْنا، فَاللهَ اللهَ فينا! لاتُخْذِلُونا وَ انْصُرُونا يَنْصُرْكُمُ اللهُ.»

قالَ: «فَيَجْمَعُ اللهُ لَهُ أَصْحابَهُ ثَلاثَ مائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً [وَ] يَجْمَعُهُمُ اللهُ لَهُ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَريفِ، وَ هِيَ - يا جابِرُ - الآيَةُ الَّتي ذَكَرَهَا [اللهُ] في كِتابِهِ: ﴿أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً، إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ﴾، فَيُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ قَدْ تَوارَثَتْهُ الْأَبْناءُ عَنِ الْآباءِ.

وَ الْقائِمُ - يا جابِرُ - رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ في لَيْلَةٍ فَما أَشْكَلَ عَلَى النّاسِ مِنْ ذٰلِكَ [يا جابِرُ] فَلايُشْكِلُ[1] عَلَيْهِمْ وِلادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ وِراثَتُهُ الْعُلَماءَ عالِماً بَعْدَ عالِمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ هٰذا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ لايُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبيهِ [وَ أُمِّهِ].»[2]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت: (گوید:) حدیث آورد ما را ابوجعفر محمّدبن‌یعقوب کلینی گوید: برایم حدیث گفت علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم، از پدرش، او گوید: و حدیث آورد مرا محمّدبن(یحیی‌بن)عمران. وی گوید: حدیث آورد ما را احمد ابن‌محمّدبن‌عیسی، [و گفت:] و حدیث‌ام گفت علیّ‌بن‌محمّد و غیر او، همگی از سهل‌بن‌زیاد، از حسن‌بن‌محبوب.

[گفت:] نیز حدیث‌مان گفت عبدالواحدبن‌عبدالله مؤصِلی، از ابوعلی احمدبن محمّدبن [أبی]ناشر، از احمدبن‌هِلال، از حسن‌بن‌محبوب. وی گوید: حدیث‌مان گفت عمروبن‌أبی‌المِقدام، از جابربن‌یزید جُعفی. او گفت:

---

۱. [در مأخذ: لایُشکلَنَّ.]

۲. کتاب الغیبة: [۲۷۹ ـ ۲۸۲ (باب ۱۴، ح ۶۷)؛ گزیده‌ای از این حدیث در صص ۵۰ ـ ۵۱ گذشت].

حضرت ابوجعفر محمّدبن‌علی باقر علیه‌السلام فرمود: «ای جابر، خانه‌نشین باش. پس دست و پایی تکان مده تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی؛ اگر آن‌ها را دریابی. اوّلین آن‌ها اختلاف (فرزندان فلان) [بنی‌العبّاس] است و نمی‌بینم که آن زمان را درک کنی؛ ولی این را پس از من حدیث گوی، [و] منادی‌ای که از سوی آسمان ندا کند و بانگ پیروزی از جانب دمشق به شما رسد و یکی از آبادی‌های شام ـ که حابیه نام دارد ـ فرو می‌رود و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو ریزد و گروهی از ترک‌ها شورش کنند و در پی آن، اوضاع روم آشفته شود و برادران ترک پیش روند تا این‌که در جزیره فرود آیند و شورشیان روم پیش‌روی کنند و در رمله منزل گیرند.

ای جابر، آن همان سال است که اختلاف بسیاری در هر زمین از ناحیه‌ی مغرب پدید خواهد آمد و نخستین سرزمینی که خراب می‌شود شام است. (سپس) در آن هنگام (به سه گروه تقسیم خواهند شد و) زیر سه پرچم خواهند رفت: پرچمی سرخ و سفید و پرچمی سیاه و سفید و پرچم سفیانی[1]. آن‌گاه سفیانی با پرچم‌دار سیاه و سفید برخورد می‌کند. آن‌ها با یک‌دیگر نبرد می‌کنند و او آن پرچم‌دار و تمام هم‌راهانش را به قتل می‌رساند. پس از آن، صاحب پرچم سرخ و سفید را می‌کشد و دیگر جز این هدفی نخواهد داشت که به‌سوی عراق پیش‌روی کند. لشکریانش از «قرقیسیا» می‌گذرند که صد هزار تن از جبّاران در آن‌جا کشته می‌شوند.

سفیانی لشکری به‌سوی کوفه می‌فرستد که تعداد آن‌ها ۷۰,۰۰۰ مرد جنگی است. آن‌ها به کشتن و دارزدن و اسیرکردن اهل کوفه می‌پردازند و در همین اثنا که سرگرم این فجایع‌اند، پرچم‌هایی از ناحیه‌ی خراسان پیش می‌آید که به سرعت منزل‌ها را پشت سر می‌گذارند. با ایشان چند تن از اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام هم‌راهی می‌کنند و مردی از موالی اهل کوفه خروج می‌کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می‌رساند. آن‌گاه سفیانی عدّه‌ای را به مدینه می‌فرستد. پس

---

۱. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، به‌طور یقین معلوم نیست منظور از «اصهب» و «ابقع» ـ که در حدیث آمده ـ صفت پرچم‌هاست یا معنی دیگری دارد. (مترجم)

حضرت مهدی(ع) از آن‌جا به‌سوی مکّه می‌شتابد. به فرمان‌ده لشکر سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی(ع) از مدینه خارج گردیده است. وی سپاهی در پی آن امام هُمام روانه می‌سازد که به او نمی‌رسد تا این‌که آن‌حضرت با هراس و هشیاری هم‌چون موسی‌بن‌عمران صلوات‌الله‌علیه به مکّه داخل می‌شود.»

امام باقر(ع) فرمود: «فرمان‌ده سپاهیان سفیانی در بیابان "بیداء" فرود می‌آید. پس منادی‌ای از سوی آسمان بانگ می‌زند: ای بیداء! این قوم را نابود کن. زمین "بیداء" آن‌ها را در کام خود فرو می‌کشد و جز سه تن، کسی از آن‌ها جان سالم به‌در نمی‌برد. خداوند صورت‌های آن سه را به پشت برمی‌گرداند. آنان از قبیله‌ی کلب‌اند و درباره‌ی آن‌ها این آیه نازل شده است: ﴿ای کسانی‌که کتاب آسمانی به شما داده شده است، به آن‌چه ما نازل کردیم- که آن‌چه را نزد خود شماست تصدیق می‌کند- ایمان آورید؛ پیش از آن‌که صورت‌هایی را تغییر دهیم و آن‌ها را به پشت برگردانیم﴾... .

امام(ع) فرمود: «و قائم آن روز در مکّه است. او به بیت‌الله‌الحرام تکیه می‌زند و بدان پناهنده می‌شود و ندا می‌کند:

ای مردم! ما از خداوند و هر کس از مردم که دعوتمان را اجابت کند یاری می‌خواهیم. ما خاندان پیغمبر شماییم و سزاوارترین مردم به خداوند و حضرت خاتم انبیا(ص). پس هر آن‌که درباره‌ی آدم با من گفت‌وگو دارد (بداند که) من از هر کس به آدم(ع) نزدیک‌ترم و هر آن‌که درباره‌ی نوح با من محاجّه کند، من از همه‌ی مردم به نوح(ع) نزدیک‌ترم و هر کس درباره‌ی ابراهیم با من گفت‌وگو دارد، پس من از همه‌ی مردم به ابراهیم(ع) نزدیک‌ترم و هر آن‌که درباره‌ی پیامبر اسلام(ص) بحث دارد، پس من از همه‌ی مردم بدان حضرت نزدیک‌ترم و هر کس درباره‌ی پیغمبران با من احتجاج دارد، من از همه‌ی مردم به پیغمبران سزاوارترم.

مگر نه این است که خداوند در آیات محکم کتاب خویش می‌فرماید: ﴿همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد؛ ذرّیّه‌ای که از یک‌دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست﴾؟ من بازمانده‌ای از آدم و ذخیره‌ای از نوح و برگزیده‌ای از ابراهیم و عصاره‌ای از رسول خاتم صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین ام.

توجّه کنید! هر کس درباره‌ی کتاب خدا با من محاجّه کند، من از همه‌ی مردم به کتاب خداوند نزدیک‌ترم. آگاه باشید، هر که در مورد سنّت و سیرت رسول خدا با من بحث دارد، من از تمامی مردم به سنّت و سیرت رسول‌الله نزدیک‌ترم. هر کس سخنم را امروز شنید، او را به خدا سوگند می‌دهم که حاضرانتان به غایبان برسانند و شما را به حقّ خداوند و حقّ رسول او و به حقّ خود سوگند می‌دهم ـ و مرا بر شما حقّ خویشاوندی به رسول الله ﷺ هست ـ که ما را یاری دهید و ظلم‌کنندگان به حقّ ما را از ما دور سازید که همانا ما (خاندان پیغمبر) ترسانیده شده‌ایم و بر ما ظلم گردیده است و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته‌ایم. به ما تعدّی کرده و از حقّ خویش دورمان داشته‌اند و اهل باطل به ما تهمت زده‌اند. پس خدا را، خدا را درباره‌ی ما! تنها و بی‌یاورمان مگذارید. یاری‌مان کنید که خداوند یاری‌تان کند.»

آن‌حضرت فرمود: «آن‌گاه خداوند ۳۱۳ مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت که بی قرار قبلی، هم‌چون قطعه‌های ابر پاییزی آنان را گِرد می‌آورد و این است ـ ای جابر ـ معنی آیه‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را جمع خواهد آورد. محقّقاً خدا بر هر چیز تواناست﴾ پس در فاصله‌ی رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و عهدنامه‌ای از رسول خدا ﷺ با اوست که فرزندان (پیغمبر) آن را از پدرانشان به ارث برده‌اند.

ای جابر! قائم ؑ مردی از فرزندان حسین است. خداوند کارش را یک‌شبه اصلاح می‌فرماید. پس [ای جابر] هر چه بر مردم مشکل شود، این‌که او از فرزندان رسول خدا ﷺ و وارث علماست، یکی پس از دیگری، بر آن‌ها مشکل و مشتبه نشود و اگر همه‌ی این‌ها بر آنان دشوار گردد، همانا آن صدای از سوی آسمان برایشان مشتبه نخواهد شد؛ آن‌گاه که وی را به نام خود و نام پدر [و مادر] بانگ زنند.»

[تکرار ۱۴] وَ رَواهُ الشَّيْخُ الْمُفيدُ في كِتابِ الْاخْتِصاصِ عَنْ عَمْرِوبْنِ أَبِي‌الْمِقْدامِ: عَنْ جابِرٍ الْجُعْفي، قالَ: قالَ لي أَبُوجَعْفَرٍ ؑ:

«يا جابِرُ، اِلْزَمِ الْأَرْضَ وَ لاتُحَرِّكْ يَداً وَ لا رِجْلاً حَتّىٰ تَرىٰ عَلاماتٍ

أذْكُرُها لَكَ... وَ ما أراكَ تُدْرِكُ ذلِكَ، وَ لٰكِنْ حَدِّث بِهِ بَعْدي...»[1]

این حدیث را شیخ مفید نیز در کتاب الاختصاص از عمروبن‌ابی‌المقدام، از جابر جُعفی روایت کرده است که گفت: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود:

«ای جابر، خانه‌نشین باش و هیچ دست و پایی تکان مده تا این‌که نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی... و من نمی‌بینم که تو به آن زمان برسی؛ ولی پس از من آن را حدیث گوی...»

آن‌گاه روایت را تا پایان آورده است؛ امّا در روایت شیخ مفید آمده است: «و جز سه [نفر] ـ که خداوند صورت‌هایشان را به پشت برمی‌گرداند ـ کسی از آنان جان سالم به‌در نبرد و آن‌ها از قبیله‌ی کلب‌اند و [این] آیه درباره‌ی آنان نازل شده است: ﴿یا أَیُّهَا الَّذین أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا﴾ [بر بنده‌مان یعنی قائم علیه السلام] ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلیٰ أَدْبارِها﴾.»

تمام این حدیث در سوره‌ی بقره ذیل آیه‌ی: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرات، أَیْنَمَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمْ جَمیعاً...﴾ گذشت.

---

۱. الاختصاص: ۲۵۵.

۷

[سوره‌ی نساء]

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[1]

﴿ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را اطاعت کنید و نیز اولی‌الأمر از خودتان را.﴾

[۳۰] ابْنُ‌بابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنا غَيْرُ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا، قالوا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدِبْنِ مالِكٍ الْفَزارِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ [2]مُحَمَّدِبْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ الْحارِثِ، [قالَ: حَدَّثَني] الْمُفَضَّلُ‌بْنُ عُمَرَ، عَنْ يُونُسَ‌بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزيدٍ الْجُعْفِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ جابِرَبْنَ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيَّ يَقولُ:

لَمّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ عَرَفْنَا اللهَ وَ رَسُولَهُ، فَمَنْ أُولُوا الْأَمْرِ الَّذينَ قَرَنَ اللهُ طاعَتَهُمْ بِطاعَتِكَ؟

فَقالَ عَلَيْهِ‌الصَّلاةُ‌وَالسَّلامُ: «هُمْ خُلَفائي ـ يا جابِرُ ـ وَ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمينَ [مِنْ بَعْدي]. أَوَّلُهُمْ عَلِيُّبْنُ‌أَبي‌طالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ الْمَعْروفُ فِي التَّوْراةِ بِالْباقِرِ ـ وَ سَتُدْرِكُهُ يا جابِرُ فَإِذا لَقيتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنّي السَّلامَ ـ ثُمَّ الصّادِقُ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى‌بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّبْنُ مُوسىٰ، ثُمَّ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّبْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيّي وَ كَنِيّي حُجَّةُ اللهِ في

---

۱. نساء (۴): ۵۹.

۲. در مأخذ: قالَ: حدَّثني الحسنُ‌بنُ.

أرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ في عِبادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. ذاكَ الَّذي يَفْتَحُ اللهُ ـ تَعالىٰ ذِكْرُهُ ـ [عَلىٰ يَدَيْهِ] مَشارِقَ الْأَرْضِ [وَ مَغارِبَها]، ذاكَ الَّذي يَغيبُ عَنْ شيعَتِهِ وَ أَوْلِيائِهِ غَيْبَةً لايَثْبُتُ فيها عَلَى الْقَوْلِ بِإمامَتِهِ إلّا مَن امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإيمانِ.»

قالَ جابِرُ: فَقُلْتُ [لَهُ] يا رَسُولَ اللهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشيعَتِهِ الْانْتِفاعُ بِهِ في غَيْبَتِهِ؟

فَقالَ عَلَيْهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ: «إي وَ الَّذي بَعَثَني بِالنُّبُوَّةِ، إنَّهُمْ يَسْتَضيئُونَ بِنُورِهِ، وَ يَنْتَفِعُونَ بِوِلايَتِهِ في غَيْبَتِهِ كَانْتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إنْ تَجَلَّلَها سَحابٌ، يا جابِرُ هٰذا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَاكْتُمْهُ إلّا مِنْ[1] أَهْلِهِ.»[2]

ابن‌بابویه گوید: چندین نفر از اصحابمان برایمان حدیث آوردند، گفتند: حدیث آورد برایمان محمّدبن همّام از جعفربن محمّدبن مالک فَزاری از حسن‌بن محمّد ابن‌سَماعه، از احمدبن‌الحارث [گوید: حدیث آورد مرا] مفضّل‌بن‌عمر از یونس‌بن ظَبْیان از جابربن‌یزید جُعفی، گوید: شنیدم جابربن‌عبدالله انصاری می‌گفت:

هنگامی که خداوند ـ عزّ و جلّ ـ بر پیامبرش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: ﴿ای کسانی که ایمان آوردید، خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را اطاعت کنید و نیز اولی‌الأمر از خودتان را﴾، عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم. اولی‌الأمر ـ که خداوند اطاعتشان را به طاعت شما مقرون ساخته است ـ کیان‌اند؟

آن‌حضرت ـ که سلام و درود خدا بر او باد ـ فرمود: «ای جابر! آنان خلفای من و امامان

---

۱. در مأخذ: عَنْ.

۲. کمال‌الدّین ۱: ۲۵۳ [باب ۲۳، ح ۳]. از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

«به‌طور ویژه، منظور ماییم. خداوند امر فرموده است مردم از ما اطاعت کنند تا روز قیامت.» روایات در این مورد بسیار است. برای نمونه، نگاه کنید به: اصول کافی ۱، باب فرض طاعة الأئمّة؛ تفسیر العیّاشي ۱: ۲۴۹؛ تفسیر صافی: ۱۲۳ و کتاب‌های مهمّ دیگر. نیز دقّت کنید که خداوند اطاعت چه کسانی را بی‌قید و شرط و در کنار اطاعت خود و رسولش واجب ساخته است؟ آیا جز معصوم کس دیگری می‌تواند باشد؟ (مترجم)

مسلمین پس از من‌اند. اوّلشان علیّ‌بن‌ابی‌طالب است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علیّ‌بن‌الحسین، سپس محمّدبن‌علی که در تورات به باقر معروف است و تو ـ ای جابر ـ او را درک خواهی کرد. پس هرگاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان.

پس از او، صادق جعفربن‌محمّد، سپس موسی‌بن‌جعفر، سپس علیّ‌بن‌موسی، سپس محمّدبن‌علی، سپس علیّ‌بن‌محمّد، سپس حسن‌بن‌علی، سپس هم‌نام و هم‌کنیه‌ام حجّت خدا در زمین و بقیّةالله در میان بندگانش فرزند حسن‌بن‌علی، آن‌که خداوندی که یادش متعالی است [به دستان او] خاوران [و باختران] زمین را فتح خواهد کرد؛ آن‌که از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش، بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.»

جابر گوید: [به آن‌حضرت] عرضه داشتم: یا رسول الله، آیا شیعیانش را نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: «آری؛ سوگند به آن‌که مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آن‌ها در عصر غیبت، به نور او روشنایی می‌گیرند و به ولایت او نفع می‌برند؛ هم‌چنان‌که مردم از نور خورشید سود می‌برند[1]؛ گرچه ابری آن را بپوشاند. ای جابر، این از مکنون سرّ الاهی و مخزون علم اوست، آن را جز از اهلش مخفی بدار.»

---

۱. تشبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام به خورشید در چندین حدیث و دعا وارد شده است. در تشبیه امام عصر أرواحنافداه به خورشید پشت ابر، نکته‌های بسیاری وجود دارد؛ از جمله:

الف: نور آفرینش و علم و هدایت از آن‌حضرت انتشار می‌یابد؛ هر چند از پشت پرده‌ی ابر و به‌طور غیرمستقیم باشد.

ب: همان‌طور که موقع ابری‌بودن آسمان، مردم لحظه‌شماری می‌کنند که ابر کنار رود تا از تابش خورشید بهره‌ی بیش‌تر برند، افراد بااخلاص نیز در زمان غیبت امام علیه السلام پیوسته ظهورش را انتظار دارند.

ج: خورشید پشت ابر هم أحیاناً برای بعضی از افراد نمایان می‌گردد؛ هم‌چنان‌که عدّه‌ای از سعادتمندان در دوران غیبت به دیدار آن‌حضرت شرفیاب می‌شوند.

برای آگاهی بیش‌تر، رک. بحارالأنوار ۵۲: ۹۴ (مترجم).

۸

[سوره‌ی نساء]

﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبيّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ، وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقاً﴾ [1]

﴿و هر که خدا و رسول را اطاعت کند، پس آنان البتّه با پیغمبران و صدّیقان و شهیدان و نیکوکاران ـ که خداوند نعمتش را بر ایشان کامل گردانیده است ـ (محشور) خواهند بود و (اینان) چه نیکو هم‌راهانی اند!﴾

[۳۱] عَلِيُّ بْنُ إبْراهيم، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوب لِلصّادِقِ عليه السلام قالَ:

قالَ: «﴿النَّبيّينَ﴾ رَسُولُ اللهِ، ﴿وَ الصِّدّيقينَ﴾ عَلِيٌّ، ﴿وَ الشُّهَداءِ﴾، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، ﴿وَ الصّالِحينَ﴾ الْأَئِمَّةُ، ﴿وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقاً﴾ القائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ.» [2]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش ـ که منسوب به امام صادق علیه السلام است ـ گوید:

فرمود: «(مراد از) ﴿نبیّین﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ﴿صدّیقان﴾ علی علیه السلام و ﴿شهیدان﴾ حسن و حسین و ﴿صالحان﴾ ائمّه علیهم السلام و ﴿هم‌راهان﴾ قائم از آل محمّد علیهم الصّلاة والسّلام.»

---

۱. نساء (۴): ۷۰.

۲. تفسیر قمی ۱: ۱۴۲.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ؟ فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النّاسَ كَخَشْيَةِ اللهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلىٰ أَجَلٍ قَريبٍ؟﴾ [1]

﴿آیا ندیدی کسانی را که به ایشان گفته شد: (فعلاً) دست از جنگ بدارید و نماز به‌پادارید و زکات دهید. پس چون فرمان جنگ برایشان نوشته [و ثبت] شد، ناگهان گروهی از ایشان ـ به اندازه‌ای که از خدا می‌ترسند ـ یا بیش از آن از مردم (دشمنان خود) ترسیدند و گفتند: پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما فرض کردی؟ چه می‌شد که عمر ما را مهلت دهی و مرگ ما را تا زمانی نزدیک به تأخیر اندازی؟﴾

[۳۲] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ بْنِ عَبْدِالْحَميدِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

«وَ اللهِ لَلَّذي صَنَعَهُ الْحَسَنُبْنُ عَلِيٍّ عليه السلام كانَ خَيْراً لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ مِمّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، (فَ) وَ اللهِ لَقَدْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ؟﴾، إِنَّما هِيَ طاعَةُ الْإِمامِ وَ طَلَبُوا الْقِتالَ، ﴿فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ﴾ مَعَ الْحُسَينِ عليه السلام، ﴿قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلىٰ أَجَلٍ

---

۱. نساء (۴): ۷۸.

قَريبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ؟﴾[1] أرادُوا تَأْخيرَ ذٰلِكَ إلَى الْقائِمِ عليه السلام.»[2]

«محمّدبن‌یعقوب: از محمّدبن‌یحیی از احمدبن‌محمّد، از ابن‌سنان، از ابوالصّباح ابن‌عبدالحمید، از محمّدبن‌مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده است که آن‌حضرت فرمود:

«به خدا سوگند، کاری که حسن‌بن‌علی علیه السلام کرد برای این امّت از آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد بهتر بود. به خدا این آیه (درباره‌ی او) نازل شد: ﴿آیا ندیدی کسانی را که به ایشان گفته شد: (فعلاً) دست از جنگ بدارید و نماز به‌پا دارید و زکات دهید؟﴾ همانا این اطاعت از امام است؛ (ولی) آن‌ها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود. پس چون جنگ‌کردن در رکاب امام حسین علیه السلام بر ایشان فرض شد، گفتند: ﴿پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی؟ چه می‌شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می‌دادی؟ (اگر مهلت دهی) دعوتت را اجابت و از رسولان پیروی می‌کنیم﴾ منظورشان این بود که تا (قیام) حضرت قائم علیه السلام این حکم به تأخیر افتد.»

[۳۳] العيّاشيُّ، في تَفْسيرِهِ بِإسْنادِهِ: عَنْ إدْريسَ مَوْلًى لِعَبْدِاللهِ‌بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في تَفْسيرِ هٰذِهِ الآيَةِ: ﴿أَلَمْ تَرَ إلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ «مَعَ الْحَسَنِ ﴿وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ﴾، فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ ﴿ مَعَ الْحُسَينِ ﴿قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا إلىٰ أَجَلٍ قَريبٍ؟﴾ إلىٰ خُروجِ الْقائِمِ عليه السلام فَإنَّ مَعَهُمُ النَّصْرَ وَ الظَّفَرَ، قالَ اللهُ: ﴿قُلْ: مَتاعُ الدُّنْيا قَليلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقىٰ﴾... الآية.»[3]

عیّاشی در تفسیرش به سند خود از ادریس- آزاده‌شده‌ی عبدالله‌بن‌جعفر- از

---

۱. از دو آیه در سوره‌های نساء (۴): ۷۸ و ابراهیم (۱۴): ۴۵ برگرفته و تلفیق شده است.

۲. روضه‌ی کافی: ۳۳۰ [ح ۵۰۶].

۳. تفسیر العیّاشي ۱: ۲۵۷ [- ۲۵۸ (نحل، ح ۱۹۵)].

حضرت ابی‌عبدالله صادق‌علیه‌السلام در تفسیر این آیه آورده است: ﴿آیا ندیدی کسانی را که به ایشان گفته شد: (فعلاً) دست از جنگ بدارید﴾ فرمود:

«(مراد) با امام حسن‌علیه‌السلام (است) ﴿و نماز به‌پا دارید و زکات دهید. پس چون فرمان جنگ برایشان نوشته [و ثبت] شد﴾ (یعنی) با امام حسین‌علیه‌السلام ﴿گفتند: پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما فرض کردی؟ چه می‌شد که عمر ما را تا به هنگام اجل نزدیک مهلت می‌دادی؟﴾ تا خروج حضرت قائم‌علیه‌السلام؛ زیرا که نصرت و پیروزی با آنان است. خداوند فرمود: ﴿بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت ـ برای کسی که تقوی پیشه کند ـ بهتر﴾...»

[٣٤] عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قالَ:

«وَ اللهِ الَّذي صَنَعَهُ الْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام كانَ خَيْراً لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ مِمّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَ اللهِ لَفيهِ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ؟﴾، إِنَّما هِيَ طاعَةُ الْإِمامِ فَطَلَبُوا الْقِتالَ، ﴿فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ﴾ مَعَ الْحُسَينِ علیه‌السلام، ﴿قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا﴾ وَ قَوْلُهُ: ﴿رَبَّنا أَخِّرْنا إِلىٰ أَجَلٍ قَريبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ﴾ أَرادُوا تَأْخيرَ ذٰلِكَ إِلَى الْقائِمِ علیه‌السلام.»[1]

هم از اوست، به سند خود از محمّدبن‌مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه‌السلام که فرمود:

«به خدا سوگند، کاری که حسن‌بن‌علی‌علیهماالسلام کرد برای این امّت از آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد بهتر بود. به خدا قسم، درباره‌ی او این آیه نازل شد: ﴿آیا ندیدی کسانی را که به ایشان گفته شد: (فعلاً) دست از جنگ بدارید و نماز به‌پا دارید و زکات دهید؟﴾ همانا این اطاعت از امام است. آنان اصرار داشتند که جنگ بر ایشان فرض گردد. ﴿پس چون قتال (در راه خدا) بر ایشان نوشته شد﴾ هم‌راه امام حسین‌علیه‌السلام، ﴿گفتند:

---

۱. همان: ۲۵۸ [نساء، ح ۱۹۶].

پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما واجب ساختی؟ چه می‌شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می‌دادی؟﴾ و مرادشان از این سخن: ﴿پروردگارا، تا اَجَلی نزدیک، (مهلت) ما را به تأخیر انداز تا دعوت تو را اجابت و از رسولان پیروی کنیم﴾ به تأخیرافتادن آن حکم تا هنگام (قیام) امام قائم علیه السلام بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً﴾[1]

﴿و هیچ‌کس از اهل کتاب نیست جز آن‌که به طور حتم پیش از مرگش، به وی (یعنی حضرت عیسیٰ علیه‌السلام)[2] ایمان خواهد آورد و روز قیامت، او بر آنان گواه خواهد بود.﴾

[۳۵] عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، قالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، [قالَ]:

قالَ لِيَ الْحَجّاجُ: يا شَهْرُ آيَةٌ[3] في كِتابِ اللهِ قَدْ أَعْيَتْني، فَقُلْتُ: أَيُّهَا الْأَميرُ أَيَّةُ آيَةٍ هِيَ؟ فَقالَ: قَوْلُهُ: ﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ وَ اللهِ إِنّي لَآمُرُ بِالْيَهودِيِّ وَ النَّصْرانِيِّ فَيُضْرَبُ عُنُقُهُ، ثُمَّ أَرْمُقُهُ بِعَيْني فَما أَراهُ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حَتّىٰ يَخْمُدَ! فَقُلْتُ: أَصْلَحَ اللهُ الْأَميرَ! لَيْسَ عَلىٰ ما [تَ] أَوَّلْتَ، قالَ: كَيْفَ هُوَ؟

قُلْتُ: «إِنَّ عيسىٰ يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ إِلَى الدُّنْيا فَلايَبْقىٰ أَهْلُ مِلَّةٍ، يَهُودِيٌّ وَ لا غَيْرُهُ[4] إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ.»

قالَ: وَيْحَكَ! أَنّىٰ لَكَ هٰذا وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ [بِهِ]؟

---

۱. نساء (۴): ۱۶۰.

۲. [درباره‌ی مرجع‌های دو ضمیر در به و موته، اقوالی گفته‌اند. این روایت نشان می‌دهد که مرجع ضمیر نخستین حضرت مسیح علیه‌السلام است و دومی کتابی.]

۳. در مأخذ: بِأَنَّ آيَةً.

۴. در مأخذ: لا نصرانيٌّ.

فَقُلْتُ: حَدَّثَني بِهِ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيِّبْنِ الْحُسَيْنِبْنِ عَلِيِّبْنِ أَبي طالب عليهم‌السلام.

فَقالَ: جِئْتَ بِها وَ اللهِ مِنْ عَيْنٍ صافِيَةٍ.[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: حدیث گفت مرا پدرم از قاسم‌بن‌محمّد از سلیمان‌بن داوود مِنقَری از ابوحمزه از شهربن‌حَوْشب که گفت: حَجّاج به من گفت: ای شهر، آیه‌ای در کتاب خدا هست که در آن (معنی) درمانده‌ام. گفتم: ای امیر، کدام آیه است؟ گفت: (این) فرموده‌ی خداوند: ﴿و هیچ‌کس از اهل کتاب نیست جز آن‌که به‌طور حتم پیش از مرگ، به وی ایمان خواهد آورد﴾. به خدا سوگند، من دستور می‌دهم یهودی و نصرانی را گردن می‌زنند. سپس چشم بر او می‌دوزم؛ امّا نمی‌بینم لب‌هایش را حرکت دهد تا این‌که بی‌حرکت می‌گردد (و از دنیا می‌رود)!

گفتم: خداوند حال امیر را اصلاح فرماید! چنان‌که تأویل کرده‌ای نیست.

گفت: چگونه است؟

گفتم: «همانا عیسیٰ علیه‌السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید. پس اهل هیچ آیین، یهودی یا غیر آن، باقی نماند مگر آن‌که پیش از مردنش[2] به او ایمان آورد و پشت سر حضرت مهدی علیه‌السلام نماز می‌گزارد.»

گفت: زنهار! این را از کجا می‌گویی و از کجا آورده‌ای؟

من گفتم: این را محمّدبن‌علیّ‌بن‌الحسین‌بن‌علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیهم‌السلام برایم حدیث فرمود.

گفت: به خدا سوگند، آن را از چشمه‌ی زُلالی آورده‌ای.

---

۱. تفسیر قمی ۱: ۱۵۸.

۲. یعنی پیش از رحلت حضرت عیسیٰ علیه‌السلام یا مرگ هر کدام از اهل کتاب. آنان هنگام مردنشان آن‌حضرت را می‌بینند و به او ایمان می‌آورند؛ ولی در آن حال، ایمان آن‌ها هیچ سودی ندارد و چون در آخرالزّمان حضرت صاحب‌الامر عجّل‌الله‌فرجه ظهور کند و عیسیٰ از آسمان فرود آید و پشت سر آن حضرت نماز بخواند، کسانی از اهل کتاب که زنده باشند به او ایمان آورند؛ هم‌چنان‌که مردگانشان ایمان آوردند (مترجم).

[سوره‌ی مائده]

﴿وَ مِنَ الَّذينَ قالُوا: إنّا نَصارىٰ، أخَذْنا ميثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾[1]

﴿و از کسانی که گفتند: ما ترسایانایم، پیمان گرفتیم (که پیرو کتاب و رسول خدا باشند). پس آنان بهره‌ای را از آن‌چه بدان اندرزشان داده‌ایم فراموش کردند.﴾

[۳۶] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّبْنِ إبراهيمَ، عَنْ إسْماعيلَبْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكّيِّ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الْحُسَيْنِ[2]، عَنْ عَمْرِوبْنِ عُثمانَ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ خالِدٍ، عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أبِي الرَّبيعِ الشّامِيِّ قالَ: قالَ لي أبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام:

«لاتَشْتَرِ مِنَ السُّودانِ أحَداً، فَإنْ كانَ فَلابُدَّ فَمِنَ النَّوْبَةِ، فَإنَّهُمْ مِنَ الَّذينَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَ مِنَ الَّذينَ قالُوا: إنّا نَصارىٰ، أخَذْنا ميثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [أما إنَّهُمْ] سَيَذْكُرُونَ ذٰلِكَ الْحَظَّ، وَ سَيَخْرُجُ مَعَ الْقائِمِ عليه السلام مِنّا عِصابَةٌ مِنْهُمْ، وَ لاتَنْكِحُوا مِنَ الأكْرادِ أحَداً فَإنَّهُمْ جِنْسٌ مِنَ الْجِنِّ كُشِفَ عَنْهُمُ الْغِطاءُ.»[3]

مـحمّدبن‌يعقوب، از علیّ‌بن‌ابـراهیم، از اسـماعیل‌بن‌محمّد مکّی، از علیّ‌بن الحسین، از عمروبن‌عثمان، از حسین‌بن‌خالد، از کسی که او را یاد کرد، از ابـوالرّبـیع

---

۱. مائده (۵): ۱۵.　　۲. در متن: **الحسن**.

۳. کافی ۵: ۳۵۲ [کتاب النّکاح، بابُ **مَن کُرِهَ مناکَحَتُه مِنَ الأکراد** ... ۲۸، ح ۲] این حدیث در اصطلاح علمُ الحدیث، مُرسَل و ضعیف است و معنی بعضی از عبارات آن به خوبی روشن نیست. (مترجم)

شامی روایت آورده است که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود:

از سودان[1] کسی را خریداری مکن و اگر ناگزیر شدی، از نوبه بگیر که ایشان از کسانی‌اند که خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرموده است: ﴿و از کسانی که گفتند: ما ترسایان‌ایم، پیمان گرفتیم (که پیرو کتاب و رسول خدا باشند). پس آنان بهره‌ای را از آن‌چه بدان اندرزشان داده‌ایم فراموش کردند﴾. ایشان آن نصیب و بهره را به یاد خواهند آورد و با قائم از ما جمعی از ایشان خروج خواهند کرد.

از کُردها نیز کسی را نکاح مکنید که آنان گونه‌ای از جنّ‌اند که پرده از (پیش) رویشان برداشته شده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. [یا: از سیاه‌پوستان.]

۱۲

[سوره‌ی مائده]

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرينَ﴾ [1]

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اند، هر کدام از شما یان که از آیین خویش روی برتابد، (حق را باکی نیست) پس به‌زودی خداوند قومی راکه دوست می‌دارد و آن‌ها نیز او را دوست می‌دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند، (به نصرت اسلام) خواهد آورد.﴾

[۳۷] مُحَمَّدُبْنُ‌إِبْراهيمَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبي‌زَيْنَبَ النُّعْماني، في كِتابِ الْغَيْبَةِ: قالَ: أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِبْنِ عُقْدَةَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ الْحَسَنِ [2] بْنِ فَضّالٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ حَمْزَةَ [3] وَ مُحَمَّدُبْنُ سعيدٍ [4]، قالا [5]: حَدَّثَنا حَمّادُبْنُ عُثمانَ، عَنْ سُلَيْمانَ‌بْنِ هارُونَ الْعِجْلِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ [عليه السلام] يَقولُ:

«إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ أَصْحابُهُ، (وَ) لَوْ ذَهَبَ النّاسُ جَميعاً أَتَى اللهُ بِأَصْحابِهِ، وَ هُمُ الَّذينَ قالَ اللهُ [عَزَّ وَ جَلَّ]: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرينَ﴾ [6] وَ هُمُ الَّذينَ قالَ اللهُ [عَزَّ وَ جَلَّ] فيهِمْ: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ

---

۱. مائده (۵): ۵۵.
۲. در متن: الحسنُ‌بنُ‌عليّ.
۳. در متن: عمرو.
۴. در متن: الوليد.
۵. در متن: قالَ.
۶. أنعام (۶): ۹۰.

بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرينَ﴾.»[1]

محمّدبن‌ابراهیم معروف به ابن‌ابی‌زینب نعمانی در کتاب غیبت گوید: خبرمان داد احمدبن‌محمّدبن‌سعیدبن‌عُقده، گوید: حدیث‌مان داد علیّ‌بن‌الحسن‌بن‌فضّال (گفت: حدیث‌مان آوردند محمّدبن‌حمزه و محمّدبن‌الولید) گفت: حدیث‌مان دادند محمّدبن حمزه و محمّدبن‌سعید، گفتند: حدیث‌مان آورد حَمّادبن‌عثمان، از سلیمان‌بن‌هارون عِجلی، گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می‌فرمود:

«همانا یاران صاحب این امر برایش محفوظ‌اند (و) اگر همه‌ی مردم از بین روند، خداوند یارانش را خواهد آورد و ایشان‌اند که خداوند [عزّ و جلّ] (بدان‌ها اشاره) فرمود: ﴿پس اگر این گروه به آن کفر ورزند، همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم﴾ و ایشان‌اند که خدای [عزّ و جلّ] درباره‌شان فرمود: ﴿پس به‌زودی خداوند قومی را که دوست‌اش می‌دارد و آن‌ها نیز خداوند را دوست می‌دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) خواهد آورد﴾.»

[۳۸] العَیّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ سُلَیْمانَبْنِ هارُونَ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: إنَّ بَعْضَ هؤُلاءِ الْعِجْلِیَّةِ[2] یَقولُ: إنَّ[3] سَیْفَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ عَبْدِاللهِبْنِ الْحَسَنِ!...

فَقالَ: وَ اللهِ ما رَآهُ [هُوَ][4] وَ لا أبُوهُ بِواحِدَةٍ مِنْ عَیْنَیْهِ، إلّا أنْ یَکُونَ رَآهُ[5] أبُوهُ عِنْدَ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ إنَّ صاحِبَ هٰذَا الْأمْرِ مَحْفوظٌ لَهُ، فَلاتَذْهَبَنَّ یَمیناً وَ لا شِمالاً، فَإنَّ الْأمْرَ ـ وَ اللهِ ـ واضِحٌ، وَ اللهِ لَوْ أنَّ أهْلَ السَّماءِ وَ الْأرْضِ اجْتَمَعُوا عَلیٰ أنْ یُحَوِّلُوا هٰذَا الْأمْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ الَّذي وَ ضَعَهُ اللهُ فیهِ مَا اسْتَطاعُوا، وَ لَوْ أنَّ النّاسَ

---

۱. کتاب الغیبة: ۳۱۶ [باب ۲۱، ح ۱۲].

۲. در مأخذ: العجلة.

۳. در مأخذ: یزعُمون أنَّ [در نسخه‌ی بحار: یقولونَ: إنَّ].

۴. [از نسخه‌ی بحار. در مأخذ: هُوَلاء.]

۵. [در مأخذ: أراه.]

كَفَرُوا جَميعاً حَتّىٰ لايَبْقىٰ أحَدٌ، لَجاءَ اللهُ لِهٰذَا الْأَمْرِ بِأَهْلٍ يَكُونُونَ[1] مِنْ أَهْلِهِ.»

ثُمَّ قالَ: «أما تَسْمَعُ اللهَ يَقُولُ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرينَ...﴾؟ـ حَتّىٰ فَرَغَ مِنَ الْآيَةِ ـ وَ قالَ في آيَةٍ أُخرىٰ: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسوا بِها بِكافِرينَ﴾» ثُمَّ قالَ: «إِنَّ [أَهْلَ] هٰذِهِ الْآيَةِ هُمْ أَهْلُ تِلْكَ الْآيَةِ.»[2]

عیّاشی به سند خود از سلیمان‌بن‌هارون آورده است که گوید: به آن‌جناب عرضه داشتم: بعضی از این عِجلیان[3] می‌گویند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عبدالله‌بن‌حسن[4] است!

فرمود: «به خدا سوگند، نه او و نه پدرش به هیچ یک از دو چشمش آن را ندیده است؛ مگر این‌که پدرش آن را نزد امام حسین علیه السلام دیده باشد و البتّه برای صاحب این امر محفوظ است. پس مبادا به راست و چپ روی آوری که به خدا سوگند، امر روشن است.

به خدا قسم، اگر اهل آسمان و زمین هم‌دست شوند که این امر را از جایگاهی که خداوند آن را در آن (جایگاه) قرار داده است تغییر دهند، نخواهند توانست و اگر همه‌ی مردمان کفر ورزند تا جایی‌که هیچ‌کس باقی نماند، حتماً خداوند برای این امر کسانی را خواهد آورد که از شایستگان آن باشند.»

---

۱. [در متن: يكونُ.]

۲. تفسير العيّاشي ۱: ۳۲۶ [مائده، ح ۱۳۵].

۳. عِجْلیّه: پیروان هارون‌بن‌سعد [ابن‌عُقبةَ‌بن‌بشیر] عِجْلی [مقتول در ۱۴۵]. اینان گروهی از زیدیّه بودند که مانند بُتریه [پیروان ابواسماعیل کثیربن‌اسماعیل نَوّاء (مقتول در ۱۶۹)]، به بعضی دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام نیز ارادت داشتند. (مترجم)

۴. [عبدالله (چون نخستین کسی بود که از پدر حسنی و مادر حسینی زاده شد) محض لقب گرفت. پدرش نیز (که فرزند امام مجتبی علیه السلام بود) شهرت مثنّی یافت. هارون‌بن‌سعد یادشده هم‌راه یا ابراهیم فرزند این عبدالله بر حکومت منصور دوانیقی خروج کرد.]

سپس فرمود: «آیا نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اند، هر کدام از شمایان که از آیین خویش روی برتابد، (حق را باکی نیست) پس به‌زودی خداوند قومی را که دوست می‌دارد و آن‌ها نیز خداوند را دوست می‌دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) خواهد آورد...﴾ ـ تا آخر آیه را تلاوت فرمود ـ و در آیه‌ی دیگری فرموده است: ﴿پس اگر این قوم به آن کفر ورزند، همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم﴾.»

سپس آن‌حضرت فرمود: «[اهل] این آیه همان اهل آن آیه‌اند.»

﴿فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّىٰ إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾[1]

﴿پس چون همه‌ی آن‌چه را (از نعمت‌های خداوند) به ایشان تذکّر داده شده بود، فراموش کردند، درهای همه‌چیز را بر آنان گشودیم تا آن‌گاه که به آن‌چه به ایشان عطا شده بود شادمان و مغرور گشتند، به ناگاه آن‌ها را (به کیفر اعمالشان) گرفتار کردیم که در آن هنگام بی‌چاره و ناامید شدند.﴾

[۳۹] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهِيمَ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ‌بْنُ‌أَحْمَدَ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُ‌الْكَرِيمِ ابْنُ‌عَبْدِ‌الرَّحِيمِ، عَنْ مُحَمَّدِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ‌بْنِ‌الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي‌حَمْزَةَ، قالَ:

سَأَلْتُ أَبا‌جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ[2]: ﴿فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾.

قالَ: «أَمّا قَوْلُهُ: ﴿فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ﴾ يَعْني فَلَمّا تَرَكُوا وِلايَةَ عَلِيٍّ [أَميرِ‌الْمُؤْمِنينَ] عليه السلام ـ وَ قَدْ أُمِرُوا بِها ـ ﴿فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ يَعْني دَوْلَتَهُمْ فِي الدُّنْيا وَ ما بُسِطَ لَهُمْ فيها، وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿حَتّىٰ إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ يَعْني بِذٰلِكَ قِيامَ الْقائِمِ، حَتّىٰ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سُلْطانٌ قَطُّ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ ﴿بَغْتَةً﴾. فَنَزَلَ آخِرُ هٰذِهِ الْآيَةِ[3] عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله [و قوله]: ﴿فَقُطِعَ دابِرُ

---

۱. أنعام (۶): ۴۵.
۲. [در مأخذ: عزَّ وَ جلَّ.]
۳. در مأخذ: فنزلت بخبره هٰذه الآيةُ.

الْقَوْمِ الَّذينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمينَ﴾.»[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: حدیث‌مان داد جعفربن‌احمد، گفت: حدیث‌مان آورد عبدالکریم‌بن‌عبدالرّحیم، از محمّدبن‌علی، از محمّدبن‌فُضیل، از ابوحمزه. او گفت:

از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه‌السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ: ﴿پس چون همه‌ی آن‌چه را به ایشان تذکّر داده شده بود، فراموش کردند، درهای همه‌چیز را بر آنان گشودیم﴾ پرسیدم.

فرمود: «این‌که فرموده است: ﴿پس چون همه‌ی آن‌چه را به ایشان تذکّر داده شده بود، فراموش کردند﴾ یعنی: پس چون ولایت حضرت علی [امیرالمؤمنین] علیه‌السلام را ترک گفتند ـ و حال آن‌که به آن مأمور شده بودند ـ ﴿ابواب همه‌چیز را بر آن‌ها گشودیم﴾ مراد دولتشان در دنیاست و آن‌چه برایشان در آن گسترده شده است و این‌که فرمود: ﴿تا آن‌گاه که به آن‌چه به آن‌ها عطا شده بود شادمان و مغرور گشتند، به ناگاه آن‌ها را (به کیفر اعمالشان) گرفتار کردیم که در آن هنگام بی‌چاره و ناامید شدند﴾ منظور از آن قیام حضرت قائم علیه‌السلام است؛ به‌طوری که گفتی هیچ‌گاه سلطه و حکومتی بر ایشان نبوده است و این است که فرمود: ﴿به‌ناگاه﴾. پس آخر این آیه بر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل گشت: ﴿پس دنباله‌ی قومی که ستم‌پیشه بودند کنده شد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است﴾.»

[٤٠] مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌عامِرٍ: عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي‌حَمْزَةَ، عَنْ أَبي‌جَعْفَرٍ علیه‌السلام[2]...

قالَ:

«... أَمّا قَوْلُهُ: ﴿فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا (بِهِ)﴾ [يَعْني فَلَمّا تَرَكُوا وِلايَةَ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ قَدْ أُمِرُوا بِها ﴿فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾] يَعْني دَوْلَتَهُمْ[3] فِي الدُّنْيا وَ

---

١. تفسیر قمی ١: ٢٠٠.

٢. [در مأخذ: قال: سألتُ أباجعفرٍ علیه‌السلام.]

٣. [در مأخذ: مَعَ دولَتِهِمْ.]

ما بُسِطَ لَهُمْ[1] فيها.

وَ أمّا قَوْلُهُ: ﴿حَتّىٰ إذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإذا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ يَعْني قيامَ الْقائِمِ عليه السلام.»[2]

محمّدبن‌الحسن صفّار، از عبدالله‌بن‌عامر، از ابوعبدالله برقی، از حسن‌بن‌عثمان، از محمّدبن‌فُضیل، از ابوحمزه از حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام آورده است که فرمود:

«... این‌که (خداوند) فرموده است: ﴿پس چون همه‌ی آن‌چه را به ایشان تذکّر داده شده بود، فراموش کردند﴾ [یعنی: پس چون ولایت حضرت علی علیه السلام را واگذاشتند ـ با این‌که بدان مأمور بودند ـ درهای همه‌چیز را بر آنان گشودیم] مراد دولتشان در دنیاست و آن‌چه در آن برایشان گسترده شده بود و این‌که فرمود: ﴿تا آن‌گاه که به آن‌چه به آن‌ها عطا شده بود شادمان و مغرور گشتند، به ناگاه آن‌ها را [به کیفر اعمالشان] گرفتار کردیم که در آن هنگام، بی‌چاره و ناامید شدند﴾ مقصود هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. در مأخذ: إلَیهم.

۲. بصائرالدّرجات: ۷۷ ـ ۷۸ [ج ۲، باب النّوادر من الأبواب في الولاية، ح ۵].

۱۴

[سوره‌ی انعام]

﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرينَ﴾ [۱]

﴿پس اگر این قوم به آن کفر ورزند، همانا ما قومی را بر آن بگماریم که هرگز به آن کافر نشوند.﴾

قبلاً در مورد این آیه سخن رفت. [۲]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. أنعام (۶): ۹۰.

۲. رک. آیه‌ی دوازدهم.

۱۵

[سوره‌ی انعام]

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ؟ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لايَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ في إِيمانِها خَيْراً. قُلِ: انْتَظِرُوا، إِنّا مُنْتَظِرُونَ﴾[1]

﴿آیا (منکران) جز این انتظار کشند که فرشتگان بر آنان درآیند یا (امر و قضای) خداوندگارت فرا رسد یا برخی از دلایل و آیات خداوندگار تو آشکار گردد؟ روزی که بعضی از آیات خداوندگارت فرا رسد، ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد سود نبخشد. بگو: شما منتظر (نتیجه‌ی کارهای ناپسند خود) باشید که ما نیز منتظر (نتایج اعمال نیک خویش) یم.﴾

[٤١] ابنُ‌بابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَني أَبي رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُ‌بْنُ‌عَبْدِالله، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ‌بْنُ‌الْحُسَيْنِ‌بنِ أَبِي‌الْخَطّابِ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌مَحْبوبٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ رِئابٍ عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ‌عليه‌السلام أَنَّهُ قالَ: في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لايَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾. قالَ:

«الآياتُ [هُمُ] الأَئِمَّةُ، وَ الآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ الْقائِمُ‌عليه‌السلام، فَيَوْمَئِذٍ لايَنْفَعُ نَفْساً

---

۱. أنعام (۶): ۱۵۹.

إيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قيامِهِ بِالسَّيْفِ، وَ إنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبائِهِ عليهم السلام.»[1]

ابن‌بابویه گوید: پدرم رضی‌الله‌عنه برایم حدیث آورد، گفت: حدیث‌مان داد سعدبن‌عبدالله، گفت: حدیث‌مان آورد محمّدبن‌الحسین‌بن‌ابی‌الخطّاب، از حسن‌بن محبوب، از علیّ‌بن‌رئاب، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد، هیچ‌کس را ایمان نفع نبخشد در صورتی‌که از پیش ایمان نیاورده باشد﴾، فرمود:

«(آیات) همان امامان‌اند و آیه‌ی مورد انتظار قائم علیه السلام است. پس در آن روز کسانی را که پیش از قیام او به‌وسیله‌ی شمشیر ایمان نداشته‌اند، ایمان سودی نبخشد؛ هر چند به امامان دیگر از پدران او علیهم السلام ایمان داشته باشند.»

[٤٢] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا الْمُظَفَّرُبْنُ جَعْفَرِبْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرِبْنِ مَسْعُودٍ وَ حَيْدَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ نُعَيْمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ رضي الله عنه، جَميعاً، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَسْعُودٍ الْعَيّاشِيِّ، قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّبْنُ مُحَمَّدِبْنِ شُجاعٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَبْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عَلِيِّبْنِ أبي حَمْزَةَ، عَنْ أبي بَصيرٍ، قالَ: قالَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَوْمَ يَأْتي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لايَنْفَعُ نَفْساً إيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أوْ كَسَبَتْ في إيمانِها خَيْراً﴾:

«يَعني خُروجَ الْقائِمِ عليه السلام الْمُنْتَظَرِ مِنّا.»

ثُمَّ قالَ: «يا أبابَصيرٍ! طُوبىٰ لِشيعَةِ قائِمِنَا الْمُنْتَظِرينَ لِظُهُورِهِ في غَيْبَتِهِ وَ الْمُطيعينَ لَهُ في ظُهُورِهِ! [أُولٰئِكَ] أوْلِياءُ اللهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ.»[2]

---

١. كمال‌الدّين ٢: ٣٣٦ [باب ٣٣، ح ٨].

٢. همان: ٣٥٧ [باب ٣٣، ح ٥٤]. البتّه در زمان غیبت لازم است در انجام وظایف شرعی و ←

هم از اوست که گفت: حدیث‌مان داد مظفّربن‌جعفربن‌مظفّر علوی سمرقندی رضي‌الله‌عنه، گوید: حدیث‌مان آوردند محمّدبن‌جعفربن‌مسعود و حیدربن‌محمّدبن‌نُعیم سمرقندی‌ﷺ هر دو از محمّدبن‌مسعود عیّاشی، گفت: حدیث‌ام آورد علیّ‌بن‌محمّدبن شجاع از محمّدبن‌عیسی، از یونس‌بن‌عبدالرّحمان، از علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از ابوبصیر، گوید: حضرت جعفربن‌محمّد صادق‌ﷺ درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد، ایمان هیچ‌کس- در صورتی‌که از پیش ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد- او را نفع نبخشد﴾، فرمود:

«مراد (حق تعالی) خروج حضرت قائم‌ﷺ آن مورد انتظار از ما (خاندان) است.»

سپس فرمود: «ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در روزگار غیبت او، منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهورش، او را اطاعت کنند! [آنان] اولیای خدایند که هیچ ترسی بر ایشان نیست و نه اندوهگین شوند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

←

دستورات الاهی سعی و کوشش کرد و از گناه و معصیت پرهیز داشت تا وقتی روز موعود فرا رسید و خورشید عالم‌تاب امامت طلوع کرد، ایمان آدمی دستش را بگیرد و باور ناقصی نباشد که- خدای ناکرده- به حالش سودی نبخشد. (مترجم)

۱۶

[سوره‌ی اعراف]

﴿ا ل م ص﴾[1]

[۴۳] العَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ عَنْ خُثَيْمَةَ: عَنْ أبي لُبَيْدٍ المَخْزُوميِّ، قالَ: قالَ أبُوجَعْفَرٍ عليه السلام:

«يا أبالُبَيْدٍ، إنَّهُ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِ العَبّاسِ اثْناعَشَرَ يُقْتَلُ بَعْدَ الثّامِنِ مِنْهُمْ أرْبَعَةٌ، فَتُصيبُ أحَدَهُمُ الذَّبْحَةُ فَتَذْبَحُهُ فِئَةٌ قَصيرةٌ أعْمارُهُمْ، قَليلَةٌ مُدَّتُهُمْ، خَبيثَةٌ سيرَتُهُمْ: مِنْهُمُ الْفُوَيْسِقُ المُلَقَّبُ بِالْهادي وَ النّاطِقِ وَ الْغاوي.

يا أبالُبَيْدٍ! إنَّ في حُرُوفِ [الْقُرْآنِ] الْمُقَطَّعَةِ لَعِلْماً جَمّاً، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أنْزَلَ: ﴿ا ل م * ذٰلِكَ الْكِتابُ﴾[2] فَقامَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله حَتّىٰ ظَهَرَ نُورُهُ وَ ثَبَتَتْ[3] كَلِمَتُهُ وَ وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ وَ قَدْ مَضىٰ مِنَ الْأَلْفِ السّابِعِ مِاءَةُ سَنَةٍ وَ ثَلاثُ سنينَ.»

ثُمَّ قالَ: «وَ تِبْيانُهُ في كِتابِ اللهِ فِي الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ إذا عَدَدْتَها مِنْ غَيرِ تَكْرارٍ، وَ لَيْسَ مِنْ حُرُوفٍ مُقَطَّعَةٍ[4] حَرْفٌ يَنْقَضي [الى] أيّامُ إلّا وَ قائِمٌ مِنْ بَني‌هاشِمٍ عِنْدَ انْقِضائِهِ.»

ثُمَّ [قالَ]: «الْأَلِفُ واحِدٌ وَ اللّامُ ثَلاثُونَ، وَ الْمِيمُ أرْبَعُونَ وَ الصّادُ تِسْعُونَ، فَذٰلِكَ مِاءَةٌ وَ إحْدىٰ وَ سِتُّونَ، ثُمَّ كانَ بَدْؤُ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿ا ل م *

---

۱. اعراف (۷): ۲.
۲. بقره (۲): ۲ ـ ۳.
۳. [در متن: ثبت.]
۴. [در متن: حروفِ المقطّعةِ.]

الله﴾[1] فَلَمّا بَلَغَتْ مُدَّتُهُ قامَ قائِمُ وُلْدِ الْعَبّاسِ عِنْدَ ﴿ا ل م ص﴾ وَ يَقُومُ قائِمُنا عِنْدَ انْقِضائِها بِالرّاءِ، فافْهَمْ ذٰلِكَ وَعِهِ وَ اكْتُمْهُ.»[2]

عیّاشی به سند خود از خثیمة از ابولبید مخزومی آورده است که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند:

«ای ابولبید، همانا از فرزندان عبّاس دوازده تن زمام‌دار می‌شوند که پس از هشتمینِ آن‌ها، چهار تن کشته خواهند شد. یکی از ایشان را گروهی که عمرشان کوتاه و مدّت زمام‌داری‌شان اندک و شیوه‌شان پلید است سر می‌بُرند؛ از جمله‌ی آن‌ها: آن فاسقکی است که ملقّب به هادی است و ناطق و غاوی.

ای ابولبید، همانا در حروف مقطّعه [ی قرآن] علم بسیاری هست. همانا خدای- تبارک و تعالی- ﴿ا ل م * ذٰلِكَ الْكِتابُ﴾ را نازل فرمود. پس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله به‌پا خاست تا این‌که نورش آشکار و سخنش در دل‌ها نشست. روز ولادت آن‌حضرت صد و سه سال از هزاره‌ی هفتم[3] گذشته بود.»

سپس فرمود: «و نشانه‌ی این در کتاب خداوند در حروف مقطّعه است؛ هرگاه آن‌ها را بدون تکرار شماره کنی، هیچ یک از حروف مقطّعه نیست مگر این‌که چون مدّتش بگذرد، یکی از فرزندان هاشم پس از گذشت آن به‌پا خواهد خاست.»

سپس فرمود: «اَلِف، یک است و لام، سی و میم، چهل و صاد، نود. مجموع ۱۶۱ می‌شود. آن‌گاه آغاز خروج حسین‌بن‌علی علیه السلام: ﴿ا ل م * الله﴾ بود و چون مدّتش به آخر

---

۱. آل‌عمران (۳): ۲.

۲. تفسیر العیّاشي ۲: ۳ [اعراف، ح ۳]. این حدیث مورد بحث و بررسی و توجیه و بیان علما و محقّقان قرار گرفته است که ذکر آن‌ها مایه‌ی ملال است و آن را از معضلات اخبار و اسرار پنهان شمرده‌اند. به کتاب بحارالأنوار علّامه‌ی مجلسی و پاورقی تفسیر العیّاشي و جلد دوم مکیال المکارم مراجعه شود. باید دانست در احادیث بسیاری وقت‌گذاری برای ظهور به شدّت نهی شده است و نمی‌توان به امثال روایت فوق- که از لحاظ سند هم ضعیف است- اعتماد کرد. (مترجم)

۳. [ظاهراً مراد از زمان پیدایی حضرت ابوالبشر آدم علیه السلام بر روی زمین است.]

رسید، قیام‌کننده از فرزندان عبّاس هنگام ﴿ا ل م ص﴾ قیام کند و قائم ما هنگام منقضی‌شدن آن در ﴿ا ل ر﴾ به‌پا خواهد خاست. پس این را بفهم و خوب تدبّر و حفظ کن و آن را (از نااهلان) مخفی بدار.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی اعراف]

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلّا تَأْوِيلَهُ؟ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ...﴾[1]

﴿آیا (کافران که منکر آیات خداوند و نتایج اعمالشان‌اند) جز تأویل آیات و تحقّق‌یافتن روز موعود را انتظار کشند؟ روزی که تأویل آیات فرا رسد...﴾

[٤٤] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهِيمَ، فِي تَفْسِيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصّادِقِ عليه السلام[2]: قالَ: «فَهُوَ مِنَ الْآياتِ الَّتِي تَأْوِيلُها بَعْدَ تَنْزِيلِها.» قالَ: «ذٰلِكَ فِي الْقائِمِ عليه السلام، وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ ﴿يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ ـ أي تَرَكُوهُ ـ: ﴿قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ، فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا؟﴾» قالَ: «هٰذا يَوْمُ الْقِيامَةِ. ﴿... أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ؟ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ﴾ أي بَطَلَ عَنْهُمْ ﴿ما كانُوا

---

۱. اعراف (۷): ۵۳. دنباله‌ی آیه ـ که ترجمه‌ی آن بین پرانتز ضمن حدیث آمده ـ چنین است: ﴿يَقُولُ الَّذِينَ نسوهُ مِنْ قَبْلُ: قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ، فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ؟ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ﴾.

۲. [بخش اصلی تفسیر شیخ ابوالحسن علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌ابی‌اسحاق هاشم قمی، روایاتی است که این محدّث والامقام و ثقه‌ی جلیل‌القدر ـ که در زمان حیات امام عسکری عليه السلام می‌زیست و تا سال ۳۰۷ زنده بود و ثقة‌الاسلام کلینی با یک واسطه از او و شیخ صدوق بی‌واسطه از فرزندش حدیث روایت می‌کند ـ با واسطه‌های اندکِ سندی، از امام ششم حضرت صادق عليه السلام در تفسیر آیات قرآن کریم گرد آورده و تنظیم کرده است. شاگردش ابوالفضل عبّاس‌بن محمّدبن قاسم‌بن حمزة‌بن موسی‌بن جعفر عليهم السلام (نواده‌ی حضرت امامزاده حمزه‌ی مدفون در شهرری) روایاتی از امام باقر عليه السلام نیز به مناسبت افزوده است (رک. مقدّمه‌ی تفسیر قمی).]

يَفْتَرُونَ﴾.»[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیر خود ـ که به امام صادق‌علیه‌السلام منسوب است ـ آورده است که آن‌حضرت فرمود:

«این از آیاتی است که تأویل آن‌ها بعد از تنزیلشان است.» (امام‌علیه‌السلام) فرمود: «آن درباره‌ی حضرت قائم‌علیه‌السلام است و روز قیامت ﴿آنان‌که از پیش آن را فراموش کرده‌اند﴾ یعنی ترک گفته‌اند ﴿گویند: همانا رسولان پروردگارمان حق را برایمان بیان داشتند[ای کاش مخالفت نمی‌کردیم!] آیا (امروز) شفیعانی داریم که به شفاعت ما برخیزند؟﴾» (امام‌علیه‌السلام) فرمود: «این روز قیامت است. ﴿(آنان گویند:) ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم تا غیر از کارهای زشتی که می‌کردیم، اعمال خوبی انجام دهیم. به‌راستی که کافران سرمایه‌ی وجود خود را از کف داده‌اند و آن‌چه در دنیا افترا می‌زدند از ایشان گم شد﴾ یعنی باطل شد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تفسیر قمی ۱: ۲۳۸.

۱۸

[سوره‌ی اعراف]

﴿قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ: اسْتَعينُوا بِاللهِ وَ اصْبِرُوا، إنَّ الْأَرْضَ لِلّٰهِ، يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ.﴾ [1]

﴿موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و صبر پیشه کنید؛ به‌درستی‌که زمین از آنِ خداوند است؛ آن را به هرکس از بندگانش که خواهد، به ارث دهد و سرانجامِ کار تنها از آنِ تقویٰ پیشگان است.﴾

[٤٥] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، بِإسْنادِهِ: عَنْ أحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ [ابْنِ عيسىٰ]، عَنِ ابنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ‌بْنِ سالِمٍ، عَنْ أبي خالِدٍ الْكابُليِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ:

«وَجَدْنا في كتابِ عَليٍّ صَلَواتُ‌اللهِ‌عَلَيْهِ: ﴿إنَّ الْأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ﴾ أنَا وَ أهْلُ بَيْتِيَ الَّذينَ أوْرَثَنا [اللهُ] الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّها لَنا، فَمَنْ أحْيىٰ أرْضاً مِنَ الْمُسْلِمينَ فَلْيَعْمُرْها، وَ لْيُؤَدِّ خَراجَها إلَى الْإمامِ مِنْ أهْلِ بَيْتي، وَ لَهُ ما أكَلَ مِنْها.

[فَإنْ تَرَكَها أوْ أخْرَبَها، وَ أخَذَها رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمينَ مِنْ بَعْدِهِ، فَعَمَّرَها وَ أحْياها، فَهُوَ أحَقُّ بِها مِنَ الَّذي تَرَكَها، يؤدّي خراجَها إلَى الْإمامِ مِنْ أهْلِ بَيْتي، وَ لَهُ ما يَأْكُلُ مِنْها] حَتّىٰ يَظْهَرَ الْقائِمُ عليه‌السلام مِنْ أهْلِ بَيْتي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيها وَ يَمْنَعُها وَ يُخْرِجُهُمْ مِنْها [2] كَما حَواها رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ مَنَعَها، إلّا ما كانَ في أيْدي شيعَتِنا،

---

١. اعراف (٧): ١٢٩.

٢. [در متن: يمنعها منهم و يخرجهم.]

يُقاطِعُهُمْ عَلىٰ ما في أيْديهِمْ، وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ في أيْديهِم.»[1]

محمّدبن‌يعقوب به سند خود از احمدبن‌محمّد [بن‌عيسى]، از ابن‌محبوب، از هِشام‌بن‌سالم، از ابوخالد كابلى، از امام ابوجعفر باقر عليه السلام آورده است كه فرمود:

«در كتاب حضرت امير صلوات‌الله‌عليه چنين يافتيم: (در اين آيه) ﴿موسى به قوم خود گفت: از خداوند يارى بخواهيد و صبر كنيد. به‌درستى‌كه زمين ازآنِ خداوند است؛ آن را به هركس از بندگانش كه خواهد به ارث دهد و سرانجام كار تنها از آنِ تقوى‌پيشگان است﴾، منظور من و خاندانم است كه [خداوند] زمين را به ما واگذارده است و ماييم متّقيان و سراسر زمين از آنِ ماست. پس هر كه از مسلمانان زمينى را احيا كرد بايد كه آن را معمور بدارد و خَراج آن را به امامى كه از اهل‌بيت من است بپردازد و هر چه از آن برداشت كند، براى او خواهد بود.

[پس اگر آن را رها يا خراب كند و مسلمانى ديگر پس از اِعراض او، آن را بگيرد و آباد و احيا كند، نسبت به آن زمين از كسى كه آن را ترك گفته شايسته‌تر خواهد بود. وى خراجش را به امام از خاندان من بپردازد و آن‌چه به‌دست مى‌آورد از آنِ او خواهد بود] تا آن‌گاه كه قائم از خاندانم عليه السلام با شمشير به‌پا خيزد. پس آن زمين‌ها را تصرّف كند و نگاه دارد و آن‌ها را از آن اخراج كند ـ هم‌چنان‌كه رسول‌خدا صلى الله عليه و آله زمين‌ها را تصرّف فرمود و از نابودى بازداشت ـ مگر زمين‌هايى كه در اختيار شيعيان ما باشد كه (حضرت قائم عليه السلام) با خود ايشان قرار گذارد و زمين را در دستشان وا نهد.»

[٤٦] وَ رَواه العَيّاشيُّ في تَفْسيرِهِ، بِإسْنادِهِ، عَنْ أبي‌خالِدٍ الْكابُليِّ عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ عليه السلام.[2]

عيّاشى نيز اين را در تفسير خود از ابوخالد كابلى از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه السلام روايت كرده است.

---

١. كافى ١: ٤٠٧ [ـ ٤٠٨ (بابُ أنّ الأرضَ كلُّها لِلإمام عليه السلام ١٠٥، ح ١)].

٢. تفسير العيّاشي ٢: ٢٥ [اعراف، ح ٦٦].

﴿الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوراةِ وَ الْإِنْجيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْروفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتي كانَتْ عَلَيْهِمْ، فَالَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[1]

﴿آنان‌که از رسول و پیامبر امّی (حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) پیروی کنند که در تورات و انجیلی که نزد آنان است (نام و اوصافش را) نگاشته یابند (که آن رسول) آن‌ها را به معروف امر و از منکر نهی خواهد کرد و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و پلیدی‌ها را حرام گرداند و بار سنگین و غُل و زنجیرهایی که بر گردنشان بود از آن‌ها برگیرد، پس کسانی‌که بدو ایمان آوردند و او را گرامی داشتند و یاری رساندند و از آن نوری که همراه وی نازل گشت پیروی کردند، آنان همان رستگاران‌اند.﴾

[٤٧] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي‌نَصْرٍ، عَنْ حَمّادِبْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي‌عُبيدَةَ الْحَذّاءِ، قالَ: سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْاسْتِطاعَةِ وَ قَوْلِ النّاسِ.

---

۱. اعراف (۷): ۱۵۸.

قالَ ـ وَ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿وَ لايَزالُونَ مُخْتَلِفينَ، إلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[1] ـ: «يا أباعُبيدَةَ، النّاسُ مُخْتَلِفُونَ في إصابَةِ الْقَوْلِ وَ كُلُّهُمْ هالِكٌ.»

قالَ: قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿إلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾؟ قالَ عليه السلام: «هُمْ شيعَتُنا وَ لِرَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ يَقُولُ [عَزَّ وَ جَلَّ]: لِطاعَةِ الْإمامِ. الرَّحْمَةُ الَّتي يَقُولُ: ﴿وَ رَحْمَتي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾[2] يَقولُ: عِلْمُ الْإمامِ. وَ وَسِعَ عِلْمُهُ ـ الَّذي هُوَ مِنْ عِلْمِهِ ـ ﴿كُلَّ شَيْءٍ﴾، هُوَ شيعَتُنا.»

ثُمَّ قالَ: «﴿فَسَأَكْتُبُها لِلَّذينَ يَتَّقُونَ﴾ يَعْني وِلايَةَ غَيْرِ الْإمامِ وَ طاعَتَهُ.» ثُمَّ قالَ: «﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوراةِ وَ الْإنْجيلِ﴾ يَعْني النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله، وَ الْوَصِيَّ، وَ الْقائِمَ عليه السلام ﴿يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْروفِ﴾ ـ إذا قامَ ـ ﴿وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ وَ الْمُنْكَرُ مَنْ أَنْكَرَ فَضْلَ الْإمامِ وَ جَحَدَهُ، ﴿وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ﴾ أَخْذَ الْعِلْمِ مِنْ أَهْلِهِ، ﴿وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ﴾ وَ الْخَبائِثُ قَوْلُ مَنْ خالَفَ، ﴿وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إصْرَهُمْ﴾ وَ هِيَ الذُّنوبُ الَّتي كانوا فيها قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإمامِ، ﴿وَ الْأَغْلالَ الَّتي كانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ وَ الْأَغْلالُ ما كانوا يَقولُونَ مِمّا لَمْ يَكونوا أُمِرُوا بِهِ مِنْ تَرْكِ فَضْلِ الْإمامِ. فَلَمّا عَرَفُوا فَضْلَ الْإمامِ وَضَعَ عَنْهُمْ إصْرَهُمْ وَ الْإصْرُ: الذَّنبُ وَ هِيَ الْآصارُ.

ثُمَّ نَسَبَهُمْ فَقالَ: ﴿فَالَّذينَ[3] آمَنوا بِهِ﴾ يَعْني بِالْإمامِ: ﴿وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحونَ﴾ يَعني الَّذينَ اجْتَنَبوا الْجِبْتَ وَ الطّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدوها، وَ الْجِبْتُ وَ الطّاغُوتُ فُلانٌ وَ فُلانٌ، وَ الْعِبادَةُ طاعَةُ النّاسِ لَهُمْ.

---

۱. هود (۱۱): ۱۱۹ ـ ۱۲۰.
۲. اعراف (۷): ۱۵۷.
۳. [در مأخذ: الَّذينَ.]

ثُمَّ قالَ: ﴿وَ أَنيبُوا إِلىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ (مِنْ قَبْلِ...)﴾[1].

ثُمَّ جَزاهُمْ فَقالَ: ﴿لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾[2] وَ الْإِمامُ يُبَشِّرُهُمْ بِقِيامِ الْقائِمِ عليه السلام وَ بِظُهُورِهِ وَ بِقَتْلِ أَعْدائِهِمْ وَ بِالنَّجاةِ فِي الْآخِرَةِ وَ الْوُرودِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ الصّادِقينَ عَلَى الْحَوْضِ.»[3]

محمّدبن‌یعقوب از عدّه‌ای از اصحابمان، از احمدبن‌محمّدبن‌ابی‌نصر، از حمّاد ابن‌عثمان، از ابوعبیده‌ی حذّاء آورده که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه السلام درباره‌ی استطاعت[4] و سخنان مردم (در این باب) پرسیدم. آن‌حضرت عليه السلام ـ در حالی‌که این آیه را تلاوت کرد: ﴿مردم همواره (از لحاظ عقیده) مختلف[5] خواهند بود مگر آن را که خداوندگار تو رحم فرماید و به راه حق هدایت کند) و برای همین آنان را آفرید﴾ ـ فرمود:

«ای ابوعبیده، مردم در رسیدن به قول (حق) در اختلاف[6] اند و همگی در معرض هلاکت‌اند.»

راوی گوید: عرضه داشتم: فرموده‌ی خداوند ﴿مگر آن را که پروردگار تو رحم فرماید﴾ (چه‌طور)؟ آن‌حضرت عليه السلام فرمود: «آنان شیعیان مایند و برای رحمت "خاصّ" خود ایشان را آفرید و همین است که فرمود: ﴿و برای همین آنان را آفرید﴾. خدای [عزّ و جلّ] می‌فرماید: برای اطاعت از امام.

آن رحمتی که فرمود: ﴿و رحمت من همه چیز را فراگرفته﴾ علم امام است که از

---

۱. زمر (۳۹): ۵۵. ۲. یونس (۱۰): ۶۵.

۳. کافی ۱: ۴۲۹ [کتاب الحجّة، باب **فیه نکت و نتف**... ۱۰۸، ح ۸۳]. حدیث بدین صورت آمده است. نیمه‌ی نخست این آیه در قرآن چنین است: ﴿**وَ الَّذينَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدوها وَ أَنابُوا إِلَى اللهِ لَهُمُ الْبُشْرىٰ...**﴾ زمر (۳۹): ۱۸.

۴. [در اصطلاح متکلّمان، توان‌بخشیدن حق ـ تبارک و تعالی ـ به بندگان برای انجام واجبات و پرهیز از محرّمات (آوردن خوبی‌ها و وانهادن بدی‌ها). بزرگان شیعه در این‌باره کتاب‌هایی حامل همین نام داشته‌اند؛ از جمله أبوالحسن زُرارةبن‌أعیَن و أبومحمّد هِشام‌بن‌الحکم و أبوأحمد محمّدبن‌أبی‌عُمَیر. رک. الذریعة ۲: ۲۶ ـ ۲۷.]

۵ و ۶. [یعنی در آمد و شد و در نتیجه ناآرامی و بی‌ثباتی اندیشه و ایمان.]

علمِ خداوند سرچشمه گرفته و ﴿همه چیز را﴾ فراگرفته است. (مراد از همه چیز) شیعیان مایند.»

سپس (امام باقر علیه السلام) فرمود: «﴿آن (رحمت) را برای کسانی که پرهیز می‌کنند خواهم نوشت﴾ یعنی (آنان که) از ولایت و اطاعت از غیر امام (می‌پرهیزند).» سپس فرمود: «(منظور از "او" در ﴿او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند﴾ پیغمبر صلی الله علیه و آله و وصیّ و قائم علیه السلام است، ﴿آنان را به معروف امر می‌کند﴾ هرگاه به‌پا خیزد، ﴿و از منکر بازشان می‌دارد﴾ و منکر (کار) کسی است که برتری و فضیلت امام را انکار و رد کند، ﴿و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می‌سازد﴾ (یعنی) گرفتن علم از اهل آن را ﴿و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌دارد﴾ (پلیدی‌ها) گفتار مخالفان (حقّ) است، ﴿و بار سنگین را از گردنشان بر می‌گیرد﴾ (یعنی) گناهانی که پیش از شناختن فضیلت امام علیه السلام در آن بودند ﴿و غل و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود﴾، غُل‌ها همان سخنانی است که در ترک فضیلت امام بر زبان می‌راندند؛ در صورتی‌که به آن‌ها امر نشده بودند. پس چون فضل امام را شناختند، بارشان را از دوششان کنار گذاشت. "اِصْر" همان گناه است و گناهان بارهای سنگین‌اند.

آن‌گاه (خداوند) آنان را معرّفی کرد و فرمود: ﴿آنان‌که به او ایمان آوردند﴾ یعنی به امام ﴿و او را گرامی داشتند و یاری رساندند و از آن نوری که هم‌راه وی نازل گشت پیروی کردند. آنان همان رستگاران‌اند﴾ مراد کسانی‌اند که از عبادت جبت و طاغوت دوری گزیدند. منظور از جبت و طاغوت فلان و فلان است و عبادت همان اطاعت مردم از ایشان است.

سپس فرمود: ﴿و به درگاه خداوندگارتان بازگردید و تسلیم او شوید؛ (پیش از آن‌که)...﴾.

آن‌گاه ایشان را پاداش داده می‌فرماید: ﴿برای آنان مژدگانی و بشارت در زندگی دنیا و آخرت خواهد بود﴾. امام آنان را به قیام حضرت قائم علیه السلام و ظهور او و کشته‌شدن دشمنانشان و نجات در آخرت و واردشدن بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امامان راستین علیهم السلام کنار حوض (کوثر) بشارت می‌دهد.»

۲۰

[سوره‌ی اعراف]

﴿وَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾[1]

﴿و جماعتی از قوم موسی به (آیین) حق هدایت می‌کنند و به آن بازمی‌گردند.﴾

[٤٨] أبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، في كِتابِه، قالَ: حَدَّثَني أَبُوعَبْدِاللهِ الْحُسَيْنُ‌بْنُ عَبْدِاللهِ الْحَرَمِيُّ، قالَ: [حَدَّثَنا أَبُومُحَمَّدٍ هارونُ‌بْنُ‌مُوسىٰ، قالَ: حَدَّثَنا أَبوعَلِيٍّ مُحَمَّدُبْنُ‌هَمّامٍ]، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْحاقُ‌بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ، عَنْ إِسْحاقَ[2]بْنِ‌إِبْراهيمَ الْغَزالِيِّ، قالَ: حَدَّثَني عِمْرانُ الزَّعْفَرانِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ‌عُمَرَ، قالَ:

قالَ أَبوعَبْدِاللهِ عليه‌السلام: «إِذا ظَهَرَ الْقائِمُ عليه‌السلام مِنْ ظَهْرِ هٰذَا الْبَيْتِ بَعَثَ اللهُ مَعَهُ سَبْعَةً وَ عِشْرينَ رَجُلاً، مِنْهُمْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ، وَ هُمُ الَّذينَ قالَ [اللهُ تَعالىٰ]: ﴿وَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾ وَ أَصْحابُ الْكَهْفِ سَبْعَةٌ، وَ الْمِقْدادُ، وَ جابِرٌ الْأَنْصارِيُّ، وَ مُؤْمِنُ [آلِ] فِرْعَونَ، وَ يُوشَعُ‌بْنُ‌نونٍ وَصِيُّ مُوسىٰ.»[3]

---

۱. اعراف (۷): ۱۶۰.

۲. در مأخذ: محمّد.

۳. دلائل‌الإمامة: [۴۶۳ ـ ۴۶۴ (ح ۴۴۴)]. چنان‌که می‌بینیم، مجموع افراد ۲۵ تن می‌شود و شاید هنگام چاپ از قلم افتاده باشد و در دو روایت بعدی تعداد کامل به‌دست می‌آید. [در نسخه‌ی تصحیح و تحقیق‌شده‌ی دلائل‌الإمامة، به جای سبعة، ثمانیة آمده است که باز هم مطابق نیست.]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری در کتاب خود گوید: برای من حدیث گفت ابوعبدالله حسین‌بن‌عبدالله حَرَمی، گفت: [حدیث‌مان داد ابومحمّد هارون‌بن‌موسی، گفت: حدیث‌مان داد ابوعلی محمّدبن‌همّام]، گفت: حدیث‌مان آورد جعفربن‌محمّدبن مالك، گفت: حدیث‌مان آورد اسحاق‌بن‌محمّد صیرفی، از اسحاق‌بن‌ابراهیم غزالی، گفت: عمران زعفرانی برایم از مفضّل‌بن‌عمر حدیث آورد که گفت:

حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام از پشت این بیت (= خانه‌ی کعبه) ظاهر شود، خداوند با او بیست و هفت مرد برخواهد انگیخت. در میان آن‌ها، چهارده تن از قوم موسیٰ خواهند بود و ایشان‌اند که [خدای، تعالیٰ] (درباره‌شان) فرموده است: ﴿و جماعتی از قوم موسی به (آیین) حق هدایت می‌کنند و به آن باز می‌گردند﴾ و اصحاب کهف هفت تن و مقداد و جابر انصاری و مؤمن [آل] فرعون و یوشع‌بن‌نون وصیّ موسیٰ.»

[٤٩] ابْنُ‌الْفارِسِيِّ، فِي رَوْضَةِ الْواعِظِينَ: قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

«يَخْرُجُ لِلْقائِمِ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةٌ وَ عِشْرونَ رَجُلاً، [خَمْسَةَ عَشَرَ] مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذينَ كانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ، وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَصْحابِ الْكَهْفِ، وَ يُوشَعُ‌بْنُ‌نُونٍ، وَ سلمانُ، وَ أَبُودُجانَةَ الْأَنْصارِيُّ، وَ الْمِقْدادُ [بْنُ الْأَسْوَدِ] وَ مالِكٌ الْأَشْتَرُ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصاراً وَ حُكّاماً.»[1]

ابن‌الفارسی در روضة‌الواعظین آورده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای (یاری) حضرت قائم علیه السلام، بیست و هفت مرد از پشت کعبه بیرون می‌آیند: [پانزده تن] از قوم موسیٰ؛ آنان‌که به حق هدایت می‌کردند و به آن باز می‌گشتند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع‌بن‌نون و سلمان و ابودُجانه‌ی انصاری و مقداد [بن‌الأسود] و مالک اَشتر. پس در پیشگاه آن‌حضرت، یاران و حاکمانی خواهند بود.»

---

١. روضة‌الواعظین (چاپ سنگی، ١٣٣٠): ٢٢٨.

[۵۰] وَ الَّذي رَواهُ العَيّاشِيُّ، في تَفْسيرِه: بِإسْنادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

«إذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةً وَ عِشْرينَ رَجُلاً، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُون، وَ سَبْعَةً مِنْ أصْحابِ الْكَهْفِ، وَ يُوشَعَ وصيَّ مُوسىٰ، وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعونَ، وَ سلْمانَ الْفارِسيَّ، وَ أبادُجانَةَ الْأنْصاريَّ، وَ مالِكاً[1] الْأشْتَرَ.»[2]

---

۱. [در متن و مأخذ: مالك.]

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۳۲ [اعراف، ح ۹۰]. این حدیث یکی از احادیث بسیاری است که درباره‌ی رَجعت ـ که از معتقَدات شیعه است ـ وارد شده است. «رجعت»، به معنی بازگشتن عدّه‌ای از نیکان و شماری از بدان به دنیا و دیدن قسمتی از پاداش یا کیفر اعمال به‌طور اجمال، مورد اتّفاق‌نظر و از اصول اعتقادی شیعه‌ی امامیّه است و عدّه‌ای از علمای بزرگوار ما کتاب‌های جداگانه‌ای در این‌باره تألیف کرده‌اند؛ از جمله: «إثبات الرّجعة» علّامه‌ی حِلّی و علّامه‌ی مجلسی و حاج آقا جمال خوانساری و «الإيقاظُ من الهَجْعة» شیخ حرّ عامِلی را می‌توان نام برد.

در اثبات رجعت، گذشته از دلایل قوی و محکم معاد ـ که از اصول عقاید همه‌ی خداپرستان است ـ علمای بزرگ دلایل زیادی را در کتاب‌هایشان آورده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف ـ آیات قرآن مجید که یا به طور نَصّ و صریح بر آن دلالت دارند یا به کمک احادیث صحیح و مورد اعتمادی که از طریق خاندان عصمت علیهم السلام در تفسیر آن‌ها وارد شده است.

ب ـ احادیث بسیار و متواتری که از پیغمبر اکرم و خاندان گرامی‌شان صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین رسیده است؛ مانند حدیث فوق و نیز احادیث دیگری که در همین کتاب از نظرتان می‌گذرد.

ج ـ اجماع علمای شیعه‌ی امامیّه بر این مطلب؛ چنان‌که شیخ صدوق در کتاب اعتقادات بیان فرموده است.

د ـ در بسیاری از دعاها و زیارت‌هایی که از سوی ائمّه‌ی معصومین علیهم السلام به ما رسیده و خواندن و تکرار آن‌ها تأکید گردیده است، اعتقاد به رجعت و اقرار به آن آمده و در کنار اقرار به توحید و نبوّت و امامت و معاد یاد شده است و این بر کسی که اندک اطّلاعی از آن‌ها داشته باشد پوشیده نیست. (مترجم)

آن‌چه عیّاشی در تفسیر خود، به سند خود از مفضّل‌بن‌عمر از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق‌علیه‌السلام روایت آورده این است که فرمودند:

«هرگاه قائم آل‌محمّدعلیه‌السلام به‌پا خیزد، از پشت کعبه بیست و هفت مرد را بیرون می‌آورد. پانزده تن از قوم موسی ـ هم آنان‌که به حق قضاوت کنند و به آن بازگردند ـ و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع وصیّ حضرت موسیٰ و مؤمن آل‌فرعون و سلمان فارسی و ابودُجانه‌ی انصاری و مالک اشتر را.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی انفال]

﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّهِ﴾[1]

﴿و با آنان (کافران و معاندان) نبرد کنید تا این‌که هیچ فتنه و فسادی بر جای نماند و تمام دین ازآنِ خدا شود.﴾

[۵۱] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقوبَ ، عَنْ عَلِيِّبْنِ إبراهيمَ : عَنْ أبيهِ، عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، قالَ: قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلُ اللهِ عَزَّ ذِكْرُهُ[2]: ﴿وَ قاتِلوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّهِ﴾.

فَقالَ: «لَمْ يَجِئْ تَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ بَعْدُ، إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه و آله رَخَّصَ لَهُمْ لِحاجَتِهِ وَ حاجَةِ أصْحابِهِ فَلَوْ قَدْ جاءَ تَأْويلُها لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ، وَ لٰكِنَّهُمْ يُقْتَلونَ حَتّىٰ يُوَحِّدُوا اللهَ[3] عَزَّ وَ جَلَّ، وَ حَتّىٰ لايَكونَ شِرْكٌ.»[4]

محمّدبن‌یعقوب: از علیّ‌بن‌ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عمربن‌اُذینه، از محمّدبن‌مسلم روایت می‌کند که گفت: به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: (معنی) قول خداوند ـ عزّ ذکره ـ چیست که فرماید: ﴿و با آنان نبرد کنید تا این‌که هیچ فتنه و فسادی بر جای نماند و تمام دین ازآنِ خدا شود﴾.

فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر نیاز خود و نیاز اصحابش، به ایشان رخصت داد. پس اگر تأویل این آیه فرا رسد (هیچ عذری در ایمان نیاوردن) از آنان پذیرفته نیست؛ بلکه کشته خواهند شد تا به یگانگی

---

۱. انفال (۸): ۳۹.
۲. [در مأخذ: عَزَّ وَ جَلَّ.]
۳. در متن: حَتّىٰ يوحَّدَ اللهُ.
۴. روضه‌ی کافی: ۲۰۱ [ح ۲۴۳].

خدای- عزّ و جلّ- بگروند و تا آن‌جا که هیچ شرکی نباشد.»

[۵۲] العَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ زُرارَةَ، قالَ: قالَ أبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

«سُئِلَ أبي[1] عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ قاتِلُوا المُشْرِكينَ كافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً * حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ﴾[2].

فَقالَ: [إنَّهُ] لَمْ يَجِئْ تأْويلُ الآيَةِ، هٰذِهِ وَ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا عليه السلام بَعْدُ سَيَرىٰ مَنْ يُدْرِكُهُ ما يَكُونُ مِنْ تأْويلِ هٰذِهِ الآيَةِ، وَ لَيَبْلُغَنَّ دينُ مُحَمَّدٍ ما بَلَغَ اللَّيْلُ حَتّىٰ لايَكُونَ شِرْكٌ عَلىٰ ظَهْرِ الأَرْضِ كَما قالَ اللهُ.»[3]

عیّاشی به سند خود از زُراره روایت کرده است که گفت: امام ابوجعفر باقر علیه السلام[4] فرمود:

«از پدرم راجع به فرموده‌ی خداوند: ﴿با مشرکان همه متّفقاً نبرد کنید؛ هم‌چنان‌که آنان همگی با شما به جنگ می‌پردازند * تا آن‌جا که هیچ‌گونه فتنه و فسادی نماند و همه آیین خداپرستی پیشه کنند﴾ سؤال شد.

فرمود: [همانا] تأویل این آیه نیامده است و اگر قائم ما علیه السلام به‌پا خیزد، آن‌هنگام کسی که دورانش را درک کند آن‌چه را از تأویل این آیه رخ می‌دهد خواهد دید و همانا دین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله به هر کجا که شب رسد[5] خواهد رسید تا آن‌جا که- همان‌طور که خداوند فرمود- هیچ شرکی بر پشت زمین بر جای نخواهد ماند.»

---

۱. در متن: قالَ أبوجعفر عليه السلام: «سُئل [أبي؟]...

۲. [ترکیبی است از دو آیه؛ بخش نخست توبه (۹): ۳۶ و بخش دوم آیه‌ی مورد نظر سوره‌ی انفال.]

۳. تفسير العيّاشي ۲: ۵۶ [انفال، ح ۴۸].

۴. در بعضی نسخه‌ها حدیث مزبور از امام صادق علیه السلام روایت شده است؛ چنان‌که در متن عربی مشخّص گردیده. (مترجم)

۵. [کنایه از همه‌جای گیتی.]

[٥٣] الطَّبْرِسِيُّ، في مَجْمَعِ الْبَيانِ: قالَ رَوىٰ زُرارةُ وَ غَيْرُهُ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام [أنَّهُ] قالَ: «لَمْ يَجِئْ تأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا بَعْدُ سَيَرىٰ مَنْ يُدْرِكُ[ـهُ] ما يَكُونُ مِنْ تأْويلِ هٰذِهِ الآيَةِ، وَ لَيَبْلُغَنَّ دينُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ما بَلَغَ اللَّيْلُ حَتّىٰ لايَكُونَ شِرْكٌ[1] عَلىٰ ظَهْرِ الْأَرْضِ.»[2]

و شیخ طبرسی در مجمع‌البیان گوید: زراره و غیر او روایت کرده‌اند که حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنوز تأویل این آیه نیامده است. اگر قائم ما به‌پا خیزد، هر کس آن زمان را درک کند، آن‌چه را از تأویل این آیه می‌شود خواهد دید. همانا دین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله تا به هر جا که شب رسیده خواهد رسید؛ چندان‌که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد ماند.»

[٥٤] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ عَبْدِالْأَعْلَى الْحَلَبِيِّ، قالَ: قالَ أبوجَعْفَر عليه السلام: «يَكُونُ لِصاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ في بَعْضِ [هٰذِهِ] الشِّعابِ» ـ ثُمَّ أوْمَأَ بِيَدِهِ إلىٰ ناحِيَةِ ذي‌طُوىٰ ـ «... حَتّىٰ إذا كانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ بِلَيْلَتَيْنِ انْتَهَى الْمَوْلَى الَّذي يَكُونُ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتّىٰ يَلْقىٰ بَعْضَ أصْحابِهِ فَيَقُولُ: كَمْ أنْتُمْ هاهُنا؟ فَيَقولُونَ: نَحْوٌ مِنْ أرْبَعينَ رَجُلاً، فَيَقُول: كَيْفَ أنْتُمْ لَوْ قَدْ رَأيْتُمْ صاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ اللهِ لَوْ يأْوي

---

١. در مأخذ: مُشرِكٌ.

٢. تفسیر مجمع‌البیان ۴: ۴۶۶ ـ ۴۶۷. شاید مقصود از تعبیر به شب یکی از دو وجه باشد:

۱ـ همان‌طور که شب را آخر و نهایتی است که با آمدن روز پایان می‌یابد و تاریکی‌اش از بین می‌رود و روشنایی روز جایش را می‌گیرد، دوران فرسودگی و به باطل آمیختگی آیین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نزد مردم به پایان می‌رسد و این هنگام قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

۲ـ دین حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله سراسر زمین را احاطه خواهد کرد؛ همان‌گونه که شب، به طبیعت، آن را فرا می‌گیرد؛ برخلاف روز؛ چرا که روشنایی روز ممکن است بر اثر موانع یا نبودن راه نفوذ و غیر این‌ها، در پاره‌ای از نقاط زمین داخل نشود.

بِنا الْجِبالَ لَأَوَيْناها مَعَهُ.

ثُمَّ يَأْتيهِمْ مِنَ القابِلِ[1] فَيَقولُ [لَهُمْ]: أشيرُوا إلىٰ ذَوي شَأْنِكُمْ[2] وَ أخْيارِكُمْ عَشْرَةً[3]، فَيُشيرُونَ لَهُ [إلَيْهِمْ]، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتّىٰ يَأْتُوا[4] صاحِبَهُمْ، وَ يَعِدُهُمْ إلَى اللَّيْلَةِ الَّتي تَليها.»

ثُمَّ قالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام: «[وَ اللهِ] لَكَأنّي أنْظُرُ إلَيْهِ وَ قَدْ أسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقولُ: يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني فِي اللهِ فَأنَا أوْلىٰ [النّاسِ] بِاللهِ، وَ مَنْ يُحاجَّني في آدَمَ، فَأنَا أوْلىٰ [النّاسِ] بِآدَمَ عليه السلام، يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في نُوحٍ، فَأنَا أوْلىٰ بِنُوحٍ عليه السلام، يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في إبْراهيمَ، فَأنَا أوْلىٰ بِإبْراهيمَ عليه السلام، يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في موسىٰ، فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِموسىٰ عليه السلام، يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في عيسىٰ، فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِعيسىٰ عليه السلام، يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في مُحَمَّدٍ، فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في كتابِ اللهِ، فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ.

ثُمَّ يَنْتَهي إلَى الْمَقامِ فَيُصَلّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ.»

قالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام: «هُوَ ـ وَ اللهِ ـ الْمُضْطَرُّ في كِتابِ اللهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿أمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأرْضِ؟﴾ وَ جَبْرَئيلُ عَلَى الْميزابِ في صُورَةِ طائِرٍ أبْيَضَ، فَيَكونُ أوَّلَ خَلْقِ اللهِ يُبايِعُهُ جَبْرَئيلُ، وَ يُبايِعُهُ الثَّلاث مائَةٌ وَ الْبِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلاً.»

قالَ: قالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام: «فَمَنِ ابْتُلِيَ فِي الْمَسيرِ وافاهُ في تِلْكَ السّاعَةِ، وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسيرِ فُقِدَ عَنْ فِراشِهِ.»

---

۱. در مأخذ: القابلة.
۲. در مأخذ: أسنانكم.
۳. در مأخذ: عشيرةً.
۴. [در متن و مأخذ: يأتون.]

ثُمَّ قالَ: «هُوَ ـ وَ اللهِ ـ قَوْلُ عَلِيِّ‌بْنِ أبي طالِبٍ عليه‌السلام: "الْمَفْقودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ"، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ أصْحابُ الْقائِمِ عليه‌السلام الثَّلاثُ مائَةٌ وَ بِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلاً.»

قالَ: «هُمْ ـ وَ اللهِ ـ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ الَّتي قالَ اللهُ في كتابِهِ: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ ـ قالَ: ـ يُجْمَعُونَ في ساعَةٍ واحِدَةٍ، قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَريفِ، فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ فَيَدْعُو النّاسَ إِلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، فَيُجيبُهُ نَفَرٌ يَسيرٌ، وَ يَسْتَعْمِلُ عَلىٰ مَكَّةَ ثُمَّ يَسيرُ، فَيَبْلُغُهُ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ عامِلُهُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقاتِلَةَ لايَزيدُ عَلىٰ ذٰلِكَ شَيْئاً.» يَعْني السَّبْيَ.

«ثُمَّ يَنْطَلِقُ [فَ] يَدْعُو النّاسَ إِلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ [عليه‌وآله‌السلام] وَ الْوِلايَةِ لِعَلِيِّ‌بْنِ أبي طالِبٍ عليه‌السلام، وَ الْبَراءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ لايُسَمّي أَحَداً حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْداءِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْياني، فَيَأْمُرُ اللهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُهُمْ[1] مِنْ تَحْتِ أَقْدامِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ، وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾ يَعْني بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﴿وَ قَدْ كَفَروا بِهِ﴾ يَعْني بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام... إِلىٰ آخِرِ السُّورَةِ. فَلا[2] يَبْقىٰ مِنْهُمْ إِلّا رَجُلانِ يُقالُ لَهُما: وِتْرٌ وَ وُتَيْرٌ مِنْ مُرادٍ، وُجُوهُهُما في أَقْفِيَتِهِما يَمشيانِ الْقَهْقَرىٰ، يُخْبِرانِ النّاسَ بِما فعلَ[3] بِأَصْحابِهِما.

ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَدينَةَ فَتَغيبُ عَنْهُمْ عِنْدَ ذٰلِكَ قُرَيْشٌ، وَ هُوَ قَوْلُ عَلِيِّ‌بْنِ أبي طالِبٍ عليه‌السلام: "وَ اللهِ لَوَدَّت قريشٌ أي [أنَّ؟] عِنْدَها[4] مَوْقِفاً واحِداً جَزْرَ جَزورٍ بِكُلِّ ما مَلَكَتْ وَ كُلِّ ما طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرُبَتْ."

ثُمَّ يُحْدِثُ حَدَثاً، فَإِذا هُوَ فَعَلَ ذٰلِكَ قالَتْ قُرَيْشٌ: أَخْرُجُوا بِنا إِلىٰ هٰذِهِ

---

۱. [در مأخذ: فَيأخذهم.]
۲. [در مأخذ: و لا.]
۳. [در متن: قفل.]
۴. در متن: لَوَدِدْتُ أنَّ عندنا.

الطّاغِيَةِ، فَوَاللهِ [أنْ] لَوْ كانَ مُحَمَّدٌ ﷺ[1] ما فَعَلَ وَ لَوْ كانَ عَلَوِيًّا ما فَعَلَ، وَ لَوْ كانَ فاطِمِيًّا ما فَعَلَ، فَيَمْنَحُهُ اللهُ أكْتافَهُمْ فَيَقْتُلُ الْمُقاتِلَةَ وَ يَسْبِي الذُّرِّيَّةَ.

ثُمَّ يَنْطَلِقُ حَتّىٰ يَنْزِلَ الشُّقْرَةَ فَيَبْلُغُهُ أنَّهُمْ قَدْ[2] قَتَلُوا عامِلَهُ، فَيَرْجِعُ إلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ مَقْتَلَةً لَيْسَ قَتْلُ الْحَرَّةِ إلَيْها بِشَيْءٍ، ثُمَّ يَنْطَلِقُ يَدْعُو النّاسَ إلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوِلايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عليه السلام وَ الْبَراءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، حَتّىٰ إذا بَلَغَ الثَّعْلَبِيَّةَ قامَ إلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ صُلْبِ أبيهِ ـ وَ هُوَ مِنْ أشَدِّ النّاسِ بِبَدَنِهِ وَ أشْجَعِهِمْ بِقَلْبِهِ ما خَلا صاحِبِ هٰذَا الْأمْرِ ـ فَيَقولُ: يا هٰذا! ما تَصْنَعُ؟ فَوَاللهِ إنَّكَ لَتُجْفِلُ النّاسَ إجْفالَ النَّعَمِ! أفَبِعَهْدٍ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أمْ بِماذا؟! فَيَقُولُ الْمَوْلَى الَّذي وَلِيَ الْبَيْعَةَ: وَاللهِ، لَتَسْكُتَنَّ أوْ لَأضْرِبَنَّ الَّذي فيه عَيْناكَ، فَيَقُولُ لَهُ الْقائِمُ عليه السلام: "اُسْكُتْ يا فُلانُ؛ إي وَاللهِ، إنَّ مَعي عَهْداً مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، هاتِ لي ـ يا فُلانُ ـ الْعَيْبَةَ وَ الطَّبَقَةَ وَ[3] الزَّنْفَليجَةَ." فَيَأْتيهِ بِها فَيُقْرِيهِ الْعَهْدَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَيَقولُ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ! أعْطِني رَأْسَكَ أُقَبِّلْهُ، فَيُعْطيهِ رَأْسَهُ فَيُقَبِّلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ! جَدِّدْ لَنا بَيْعَةً، فَيُجَدِّدُ لَهُمْ بَيْعَتَهُ.»

قالَ أبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «لَكَأنّي أنْظُرُ إلَيْهِمْ مُصْعِدينَ مِنْ نَجَفِ الْكُوفَةِ ثَلاثَ ماءَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً، كَأنَّ قُلُوبَهُمْ زُبَرُ الْحَديدِ، جَبْرَئيلُ عَنْ يَمينِهِ، وَ ميكائيلُ عَنْ يَسارِهِ، يَسيرُ الرُّعْبُ أمامَهُ شَهْراً وَ خَلْفَهُ شَهْراً، أمَدَّهُ اللهُ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمينَ حَتّىٰ إذا صَعِدَ النَّجَفَ قالَ لِأصْحابِهِ: "تَعَبَّدُوا لَيْلَتَكُمْ هٰذِهِ." فَيَبيتُونَ بَيْنَ راكِعٍ وَ ساجِدٍ يَتَضَرَّعُونَ إلَى اللهِ، حَتّىٰ إذا أصْبَحَ قالَ: "خُذُوا بِنا طَريقَ النُّخَيْلَةِ." وَ عَلَى الْكُوفَةِ جُنْدٌ مُجَنَّدٌ.»

---

۱. [در مأخذ: كان محمّديًّا.]

۲. در متن: فيلقاهم حتّى.

۳. [در مأخذ: أو الطيبة أو.]

قُلْتُ: جُنْدٌ مُجَنَّدٌ؟! قالَ: «إي وَ اللهِ، حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إلىٰ مَسْجِدِ إبْراهيمَ عليه السلام بِالنُّخَيْلَةِ فَيُصَلّي [فيه] رَكْعَتَيْنِ فَيَخْرُجُ إلَيْهِمْ مَنْ كانَ بِالْكُوفَةِ مِنْ مُرْجِئِها[1] وَ غَيْرِهِمْ مِنْ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ فَيَقُولُ لِأصْحابِهِ: "اِسْتَطْرِدُوا لَهُمْ." ثُمَّ يَقولُ: "كِرُّوا عَلَيْهِمْ"». قالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«وَ لا يَجُوزُ ـ وَ اللهِ ـ الْخَنْدَقَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَلا يَبْقىٰ مُؤْمِنٌ إلّا كانَ فيها أوْ حَنَّ إلَيْها، وَ هُوَ قَوْلُ أميرِالْمُؤْمِنينَ [عليٍّ] عليه السلام، ثُمَّ يَقُولُ لِأصْحابِهِ: "سيرُوا إلىٰ هٰذا[2] الطّاغِيَةِ." فَيَدْعُوهُ إلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ [صلى الله عليه وآله]، فَيُعْطيهِ السُّفْيانِيُّ مِنَ الْبَيْعَةِ مُسَلِّماً[3]، فَيَقولُ لَهُ كَلْبٌ ـ وَ هُمْ أخْوالُهُ ـ: ما هٰذا؟ ما صَنَعْتَ؟ وَ اللهِ ما نُبايِعُكَ عَلىٰ هٰذا أبَداً، فَيَقولُ: ما أصْنَعُ؟ فَيَقولونَ: اسْتَقْتِلْهُ، فَيَسْتَقْتِلُهُ[4]، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ القائِمُ عليه السلام: "خُذْ حِذْرَكَ فَإنّي[5] أدَّيْتُ إلَيْكَ وَ أنَا مُقاتِلُكَ." فَيُصْبِحُ فَيُقاتِلُهُمْ[6]، فَيَمْنَحُهُ اللهُ أكْتافَهُمْ وَ يَأْتي[7] السُّفْيانِيُّ أسيراً فَيَنْطَلِقُ بِهِ وَ يَذْبَحُهُ بِيَدِهِ.

ثُمَّ يُرْسِلُ جَريدَةً[8] خَيْلٍ إلَى الرُّومِ فَيَسْتَحْضِرُونَ بَقِيَّةَ بَني أُمَيَّةَ، فَإذَا انْتَهَوْا إلَى الرُّومِ قالُوا: أخْرِجُوا إلَيْنا أهْلَ مِلَّتِنا عِنْدَكُمْ، فَيَأْبَوْنَ وَ يَقولُونَ: وَ اللهِ لا نَفْعَلُ، فَتَقولُ الْجَريدَةُ: وَ اللهِ لَوْ أُمِرْنا لَقاتَلْناكُمْ، ثُمَّ يَنْطَلِقُونَ إلىٰ صاحِبِهِمْ فَيَعْرُضُونَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: "اِنْطَلِقُوا فَأخْرِجُوا إلَيْهِمْ أصْحابَهُمْ، فَإنَّ هٰؤُلاءِ قَدْ أتَوا بِسُلْطانٍ [عَظيمٍ]، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَلَمّا أحَسُّوا بَأْسَنا إذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ * لاتَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾. ـ قالَ: ـ يَعْني

---

۱. [در متن: مرجئیها.]
۲. [در مأخذ: هٰذه.]
۳. [در مأخذ: سلماً.]
۴. [در مأخذ: استقبلهُ، فیستقبِلُه.]
۵. [در مأخذ: فإنّني.]
۶. در متن: فیقتُلهم.
۷. در مأخذ: یأخُذُ [یؤخَذُ؟].
۸. در متن: جَرید.

الْكُنُوزَ الَّتي كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ، ﴿قالُوا: يا وَيْلَنا! إنّا كُنّا ظالِمينَ * فَما زالَتْ تِلْكَ دَعواهُمْ حَتّىٰ جَعَلْناهُمْ حَصيداً خامِدينَ﴾ لايَبْقىٰ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ.

ثُمَّ يَرْجِعُ إلَى الْكُوفَةِ فَيَبْعَثُ الثَّلاثَ مائَةَ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً إلَى الآفاقِ كُلِّها، فَيَمْسَحُ بَيْنَ أكْتافِهِمْ وَ عَلىٰ صُدُورِهِمْ فَلا يَتَعايَوْنَ في قَضاءٍ، وَ لاتَبْقىٰ فِي الأرْضِ قَرْيَةٌ[1] إلّا نُوديَ فيها شَهادَةُ أنْ لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَهُ أسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الأرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إلَيهِ تُرْجَعُونَ﴾ وَ لايَقْبَلُ صاحِبُ هٰذَا الأمْرِ الْجِزْيَةَ كَما قَبِلَها رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ﴾.»

قالَ أبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: «يُقاتِلُونَ ـ وَ اللهِ ـ حَتّىٰ يُوَحَّدَ اللهُ وَ لايُشْرَكَ بِهِ شَيْئاً وَ حَتّىٰ تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُريدُ الْمَغْرِبَ وَ لاينْهاها أحَدٌ، وَ يُخْرِجُ اللهُ مِنَ الأرْضِ بَذْرَها، وَ يُنْزِلُ مِنَ السَّماءِ قَطْرَها، وَ يُخْرِجُ النّاسُ خَراجَهُمْ عَلىٰ رِقابِهِمْ إلَى الْمَهْديِّ عليه السلام، وَ يُوَسِّعُ اللهُ عَلىٰ شيعَتِنا، وَ لَوْلا ما يُنَجَّزُ لَهُمْ مِنَ السَّعادَةِ لَبَغَوا (فِتْنَةً). [فَبَيْنا] صاحِبُ هٰذَا الأمْرِ قَدْ حَكَمَ بِبَعْضِ الأحْكامِ، وَ تَكَلَّمَ بِبَعْضِ السُّنَنِ إذْ خَرَجَتْ [خارِجَةٌ] مِنَ الْمَسْجِدِ يُريدُونَ الْخُرُوجَ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ لِأصْحابِهِ: "انْطَلِقُوا." فَيَلْحَقُونَهُمْ[2] فِي التَّمّارينَ فَيَأْتُونَ بِهِمْ أسْرىٰ لِيَأْمُرَ بِهِمْ فَيُذْبَحُونَ، وَ هُوَ آخِرُ خارِجَةٍ تَخْرُجُ عَلىٰ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.»[3]

عیّاشی به سند خود از عبدالاعلی حلبی آورده است که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی خواهد بود.» آن‌گاه امام علیه السلام با

---

۱. در مأخذ: لا تبقىٰ أرضٌ.

۲. [در متن: فتلحقوا بهم.]

۳. تفسير العيّاشي ۲: ۵۶ ـ ۶۱ [انفال، ح ۴۹].

دست به‌سوی ذی‌طویٰ اشاره فرمود. «... تا آن‌گاه که دو شب به خروج وی مانده، خدمت‌کار مخصوصش می‌آید و بعضی از اصحاب آن‌حضرت را می‌بیند و می‌پرسد: شما در این‌جا چند نفرید؟ می‌گویند: حدود چهل مرد. می‌گوید: اگر صاحب خویش را ببینید، چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا سوگند، اگر فرمان دهد به‌سوی کوه‌ها روی آوریم (تا آن‌ها را بر کنیم)، در خدمت آن‌حضرت خواهیم بود.

فردای آن شب به نزدشان می‌آید و می‌گوید: از بزرگان و نیکان خود، ده تن را تعیین کنید. آن‌ها را برمی‌گزینند. پس او ایشان را با خود می‌برد تا این‌که به خدمت صاحبشان شرفیاب می‌شوند و برای فردای آن شب، با ایشان وعده می‌نهد.»

آن‌گاه حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: «[به خدا سوگند] گویا او را می‌بینم که به حَجَر تکیه داده است و خداوند را به حقّ خویش قسم می‌دهد. سپس می‌گوید: "ای مردم! هر کس درباره‌ی خداوند با من محاجّه کند، (بداند که) من از همه [ی مردم] به خداوند سزاوارترم و هر کس درباره‌ی آدم با من محاجّه کند، پس من سزاوارترینِ مردم به آدم‌ام. ای مردم! هر آن‌که در مورد نوح با من بحث دارد، (بداند که) من از همه به نوح علیه السلام نزدیک‌ترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من بحث دارد، من از همه به ابراهیم علیه السلام نزدیک‌ترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسیٰ با من گفت‌وگو دارد، من از تمامی مردم به موسیٰ علیه السلام نزدیک‌ترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی عیسیٰ با من محاجّه کند، (بداند که) من از همه‌ی مردم به عیسیٰ علیه السلام نزدیک‌ترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی پیامبر خاتم با من بحث دارد، (بداند که) من از همه‌ی مردمان به حضرت خاتم‌الأنبیا صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی کتاب خدا با من بحث دارد، پس من از همه‌ی مردم به کتاب خدا سزاوارترم."

سپس به مقام تشریف می‌برد و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌گزارد. آن‌گاه خداوند را به حقّ خویش می‌خواند.»

آن‌گاه امام باقر علیه السلام فرمود: «اوست ـ به خدا سوگند ـ همان مضطرّی که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: ﴿یا کیست آن‌که به مضطرّ پاسخ دهد و بدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد؟﴾ در آن حال، جبرئیل به‌صورت پرنده‌ی سپیدی بر

ناودان (نشسته) است. پس نخستین خلق خدا که با او بیعت خواهد کرد، جبرئیل است و آن ۳۱۳ مرد با او بیعت می‌کنند.»

(راوی) گوید: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: «پس هر آن‌که پیش از آن هنگام بیرون از خانه بوده است، در آن ساعت به آن‌حضرت خواهد رسید و هر آن‌که در سفر نبوده از بسترش ناپدید می‌شود.» سپس فرمود: «این است ـ به خدا سوگند ـ (معنای) فرموده‌ی علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام: "ناپدیدشدگان از روی بسترهایشان" و این است (معنی) قول خداوند: ﴿پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ اصحاب حضرت قائم علیه السلام (مرادند)؛ آن سی‌صد و ده و چند مرد.»

(پس از آن) فرمود: «آن‌هایند ـ به خدا سوگند ـ آن امّت معدوده‌ای که خداوند در کتابش فرموده است: ﴿و اگر عذاب را از آنان تا هنگام معیّنی (و پدیدآمدن شمار معدودی) به تعویق اندازیم﴾.»

(سپس) فرمود: «در یک ساعت جمع خواهند شد؛ هم‌چون قطعه‌های ابر پاییزی. پس آن جناب در مکّه صبح خواهد کرد. مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبرش دعوت می‌فرماید که افراد کمی دعوتش را اجابت می‌کنند و بر مکّه کسی را می‌گمارد. سپس از آن‌جا کوچ می‌کند. به او گزارش می‌رسد که عاملش را به قتل رسانیده‌اند. پس به‌سوی آنان باز می‌گردد و کشتارکنندگان را می‌کُشد و بر کشتن چیزی نمی‌افزاید.» (راوی توضیح می‌دهد:) یعنی به اسارت کسی اقدام نمی‌کند.

«آن‌گاه ره‌سپار شده مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنش دعوت می‌کند؛ ولی کسی را نام نمی‌برد تا این‌که به بیداء برسد. ارتش سفیانی به مقابله با آن‌حضرت بیرون می‌آیند. پس خداوند به زمین امر می‌فرماید که آن‌ها را از زیر پاهاشان فرو گیرد و این است (معنی) قول خداوند: ﴿و اگر کافران را ببینی ـ هنگامی‌که هراسان‌اند ـ پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند: به او ایمان آوردیم﴾ یعنی به قائم آل‌محمّد علیهم السلام... تا آخر سوره. پس کسی از آن‌ها باقی نمی‌ماند مگر دو مرد که به آن‌ها

وِتْر و وُتَیر گفته می‌شود؛ از قبیله‌ی مراد. صورت‌هایشان به پشت است که به عقب راه می‌روند. آن‌ها به مردم خبر می‌دهند که چه بر سر هم‌راهانشان آمد.

سپس آن‌حضرت به مدینه داخل می‌شود که در آن هنگام، قریش از سپاهیان امام‌ﷺ می‌گریزند و پنهان می‌گردند و این است معنی قول حضرت علیّ‌بن ابی‌طالب‌ﷺ که فرمود: "به خدا سوگند، (آن روز) قریشیان آرزو خواهند کرد که تمام اموال و دارایی‌هایشان و همه‌ی آن‌چه را خورشید بر آن می‌تابد بدهند و مخفیگاهی بگیرند که به‌قدر سر بریدن شتر در آن پنهان شوند."[1]

سپس آن‌حضرت حادثه‌ای پدید می‌آورد. در این وقت، قریش گویند: بیایید تا بر این سرکش خروج کنیم که به خدا سوگند، اگر این از اولاد حضرت محمّدﷺ بود، این کار را نمی‌کرد و اگر از فرزندان علی‌ﷺ بود، این کار را نمی‌کرد و اگر از اولاد فاطمه‌ﷺ بود، چنین عملی انجام نمی‌داد. آن‌گاه با آن‌حضرت می‌جنگند که خداوند او را بر آن‌ها پیروز می‌گرداند. او جنگ‌جویانشان را می‌کُشد و ذرّیّه‌شان را به اسارت درمی‌آورد.

بعد، از آن‌جا بیرون می‌رود تا این‌که در شُقره[2] فرود می‌آید. در آن‌جا خبر می‌رسد که آنان گماشته‌ی آن‌حضرت را در مدینه به قتل رسانده‌اند. پس برمی‌گردد و

---

۱. [این کلام مولاﷺ با اندکی اختلاف در خطبه‌ی ۹۲ نهج‌البلاغه یافت می‌شود. ابن‌ابی‌الحدید مواردی از پیش‌گویی‌های تحقّق‌یافته‌ی این خطبه را باز شکافته و توضیح داده است (شرح نهج‌البلاغه ۷: ۴۷ ـ ۵۰). او این جمله را پیش‌گویی سخن مروان حمار در رویارویی با سپاه عبدالله‌بن‌علی عبّاسی در درگیری کنار رودخانه‌ی زاب (بین موْصِل و اِربل) می‌داند. توضیح این‌که این رخ‌داد در سال ۱۳۲ بود که در پی آن، آخرین خلیفه‌ی اموی از سیاه‌جامگان برآشفته و فریب‌خورده‌ی بنی‌عبّاس شکست خورد و گریخت و چند ماهی پس از آن در بوصیرِ مصر به هلاکت رسید. شارح معتزلی آن‌گاه می‌افزاید: در این خطبه‌ی بسیار مشهور ـ که پس از جنگ نهروان القا گردیده است ـ پیش‌گویی‌های دیگری نیز آمده است که آن را یاد می‌کند. اشاره‌ی دیگر آن‌حضرت به روزگار ظهور امام موعود حضرت مهدی‌ﷺ است. نیز رک. بحارالأنوار ۳۴: ۱۱۶ ـ ۱۲۳.]

۲. یکی از نقاط حجاز است.

نسبت به آنان چنان کشتاری می‌کند که واقعه‌ی حَرّه[1] در برابر آن ناچیز می‌نماید. سپس در حالی‌که مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبر او و ولایت علیّ‌بن‌ابی‌طالب و بیزاری از دشمنش فرا می‌خواند، از آن‌جا بیرون می‌رود تا به ثعلَبیّه[2] می‌رسد. در آن‌جا مردی از بستگان نزدیک او ـ که از صُلب پدرش است و به استثنای صاحب این امر، از همه‌ی مردمان نیرومندتر و پُردل‌تر است ـ به‌پا می‌خیزد و به آن‌حضرت عرضه می‌دارد: ای مرد! چه می‌کنی؟ تو داری مردم را فراری می‌دهی! آیا این کارها به فرمان (و عهدنامه‌ای از) رسول خدا صلی الله علیه و آله است یا دلیل دیگری دارد؟ خدمت‌کاری که متصدّی امر بیعت است بر او بانگ می‌زند که: بر جایت بنشین وگرنه سر از بدنت جدا می‌کنم؛ ولی حضرت قائم علیه السلام به او می‌فرماید: "فلانی، ساکت باش. آری، به خدا سوگند، عهدنامه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم‌راه من است. فلانی، آن خُرجین و بسته و جامه‌دان را برایم بیاور." آن را می‌آورد و عهدنامه‌ای را به نظر آن شخص می‌رساند. در این موقع، آن مرد عرض می‌کند: خداوند مرا فدای شما گرداند! اجازه دهید بر سر مبارکتان بوسه زنم. آن‌حضرت اجازه می‌فرماید و آن مرد پیشانی حضرتش را می‌بوسد. سپس می‌گوید: خداوند مرا فدای شما سازد! بار دیگر از ما بیعت بگیرید و آن‌حضرت بیعت خود را تجدید می‌کند.»

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: «گویی آنان را می‌نگرم که بر فراز نجفِ کوفه بالا می‌آیند. سی‌صد و ده و چند مرد. انگار دل‌هایشان پاره‌های آهن است. جبرئیل از سوی راست، میکائیل از سمت چپ و رُعب (در دل دشمنان) به مسافت یک ماه پیش

---

۱. روز حَرّه روز معروفی است که در آن، سپاهیان دژخیم یزیدبن‌معاویه اهل مدینه را قتل عامّ و اموالشان را تاراج و غارت کردند. در این واقعه ـ که در ماه ذی‌الحجّةالحرام سال ۶۳ هجری اتّفاق افتاد ـ تعداد بسیاری از مهاجران و انصار کشته شدند. [حَرّةٌ واقِم سنگستان شرقی مدینه بود. سپاه یادشده، به فرماندهی مسلم (مُسرف)بن‌عُقبه‌ی مُرّی، در آن اردو زدند و با مردم مدینه ـ که به دفاع به‌سوی آن‌ها شتافتند ـ سخت جنگیدند و بر آن‌ها پیروز آمدند.]

۲. از منزلگاه‌های بین راه مکّه تا کوفه است. (مترجم) [در متن: **تغلبیّه**]

رو و یک ماه پشت سر آن‌حضرت حرکت می‌کنند[1]. خداوند او را به وسیله‌ی ۵,۰۰۰ فرشته‌ی نشان‌دار مدد می‌دهد تا وقتی که به نجف می‌رسد، به اصحابش می‌فرماید: "امشب را به عبادت بگذرانید." پس ایشان آن شب را با رکوع و سجود و تضرّع به درگاه خداوند به صبح می‌آورند. صبحگاهان حضرتش دستور می‌دهد: "راه نُخَیله را با ما پیش گیرید"؛ در حالی‌که در کوفه ارتشی مجهّز[2] هست.» راوی پرسید: ارتشی مجهّز[3]؟! فرمود: «آری، به خدا سوگند. پس آن‌حضرت به سوی نخیله روی می‌آرد. در نخیله به مسجد ابراهیم علیه السلام می‌رسد. [آن‌جا] دو رکعت نماز می‌گزارد. در آن هنگام، سپاهیان سفیانی از مرجئه[4] و غیر آن‌ها از کوفه خروج می‌کنند. آن‌حضرت به اصحاب خود فرمان می‌دهد: "بر آن‌ها حمله کنید." سپس فرماید: با آن‌ها بجنگید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که احدی از آنان از خندق نمی‌گذرد که خبر ببرد.

سپس آن‌حضرت داخل کوفه می‌شود. پس هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن‌جا باشد یا شوقِ آن را در سر داشته باشد و این قول [مولا علی] امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس به اصحاب خویش فرماید: "برای نابودی این طاغوت

---

۱. مقصود این است که خداوند رعب و وحشت را به فاصله‌ی یک ماه پیش از رسیدن سپاه آن‌حضرت علیه السلام و یک ماه پس از گذشتن آن‌ها، در دل دشمنانش قرار می‌دهد که از آن‌حضرت بیمناک و وحشت‌زده خواهند بود. (مترجم)

۲ و ۳. یا: خندقی عمیق. (مترجم)

۴. درباره‌ی مُرجئه اختلاف است. گفته‌اند: آن‌ها فرقه‌ای از فِرق اسلامی‌اند که معتقدند با وجود ایمان، هیچ معصیتی ضرر ندارد؛ هم‌چنان‌که با وجود کفر، هیچ طاعتی سودبخش نیست. آنان را از این جهت مرجئه نامیده‌اند که معتقدند: خدای- تعالی- عذابشان را از گناهان به تأخیر انداخته است (= إرجاء) و از ابن‌قتیبه است که گفته: اینان کسانی‌اند که می‌گویند: ایمان قول بدون عمل است؛ چون که قول را مقدّم و عمل را مؤخّر می‌دانند. بعضی از مذهب‌شناسان گفته‌اند: مرجئه همان فرقه‌ی جبری‌اند که گویند: بنده را هیچ فعلی نیست و این‌که فعل به او نسبت داده می‌شود از روی مَجاز است؛ چنان‌که گویند: رود جاری شد و آسیا چرخید. این‌که جبریان را مرجئه نامیده‌اند از آن است که امر خداوند را به تأخیر می‌اندازند و گناهان کبیره را مرتکب می‌شوند. (مجمع‌البحرین ۱: ۱۷۷ مادّه‌ی رجا)

(مراد سفیانی است) بسیج شوید" و او را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش [که درود خدا بر او باد] دعوت می‌کند. سفیانی ابتدا به تسلیم و صلح قول می‌دهد؛ ولی قبیله‌ی کَلْب ـ که دایی‌های او[1] ینـد ـ بدو گویند: این چه کاری بود؟ به خدا قسم که ما هرگز بر این کار با تو بیعت نکنیم. می‌گوید: (پس) چه کنم؟ گویند: با او (یعنی با امام قائم علیه السلام) جنگ کن. پس او برای جنگیدن با آن‌حضرت می‌رود. امام علیه السلام او را نصیحت می‌کند و می‌فرماید: (از عاقبت کارِ خویش) بترس! من آن‌چه را شرط بلاغ بود به تو گفتم و (اگر نپذیری) با تو می‌جنگم.

فردای آن روز، امام علیه السلام با آنان جنگ می‌کند و خداوند عالم او را بر آنان غالب می‌سازد. سفیانی اسیر می‌گردد و آن‌حضرت به دست خود سر از پیکر وی جدا می‌کند.

پس از آن، قسمتی از سپاهیان سواره‌ی خود را به روم می‌فرستد که بازماندگان از بنی‌اُمیّه را بجویند. چون ایشان به روم رسند، به اهل آن‌جا گویند: هم‌کیشان ما را ـ که نزد شمایند ـ بیاورید؛ ولی آن‌ها از این کار خودداری می‌ورزند و می‌گویند: به خدا چنین کاری نمی‌کنیم. سپاهیان گویند: به خدا، اگر فرمان بگیریم، با شما می‌جنگیم. آن‌گاه به نزد صاحبشان بازمی‌گردند و داستان را به عرض می‌رسانند. آن‌حضرت فرماید: "بروید و با ایشان بجنگید تا بنی‌امیّه را از ایشان بگیرید." بزرگ رومیان گوید: بروید بنی‌امیّه را به دست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده‌اند و این است (معنی) قول خداوند: ﴿پس چون عذاب ما را احساس نمودند، از آن گریزان گشتند. نگریزید و به آن‌چه از خوش‌گذرانی‌ها و لذّت‌ها و مساکن بوده‌اید بازگردید﴾[2] ـ امام علیه السلام توضیح فرمودند ـ : یعنی گنجینه‌هایی که انباشته می‌کردید ﴿(در آن هنگام ستم‌کاران) گفتند: ای وای بر ما که سخت ظالم و ستم‌کار بودیم! پس همواره این سخن بر زبانشان بود تا این‌که هم‌چون کشتزار دروشده‌ای آنان را خاموش کردیم (و به کام مرگ فرو بردیم)﴾[3] که هیچ خبردهنده‌ای از آنان باقی نماند.

سپس آن‌حضرت به کوفه باز می‌گردد و آن سی‌صد و ده و چند نفر را به تمامی

---

۱. [با خویشان مادری او.]

۲ و ۳. انبیاء (۲۱): ۱۳ ـ ۱۶.

جاها می‌فرستد. میان شانه‌ها و بر روی سینه‌های ایشان دست می‌کشد؛ چنان‌که در هیچ حکمی درمانده و عاجز نمی‌شوند. هیچ آبادی‌ای بر پهنه‌ی زمین نماند مگر این‌که در آن بانگ شهادت به لا إله إلّا الله وحدَه لا شریك له و أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهﷺ بلند باشد و این است معنی قول خداوند: ﴿و هر آن‌که در آسمان‌ها و زمین است- خواه و ناخواه- مطیع فرمان خداست و همه به سوی او بازگردانده خواهند شد.﴾[1].

صاحب این امر جزیه نمی‌پذیرد؛ آن‌چنان‌که رسول خداﷺ قبول (می)فرمود و این است که خداوند فرموده است: ﴿و با کافران قتال کنید تا هیچ فتنه‌ای باقی نماند و آیین همه خداپرستی شود﴾[2].»

امام ابوجعفر باقرؑ فرمود: «به خدا سوگند، جنگ خواهند کرد تا این‌که یکتاپرستی برقرار شود و هیچ‌گونه به او شرک نورزند و تا آن‌جا که حتّی پیرزن ضعیف هم از مشرق به‌سوی مغرب سفر کند و کسی از او جلوگیری نمی‌کند و خداوند (در آن روزگار، تمامی) بذرهای زمین را می‌رویاند و باران آسمان را (به‌طور کامل) فرو می‌ریزد و مردم خراجشان را بر دوش نهاده و به پیشگاه حضرت مهدیؑ می‌برند و خداوند بر شیعیانمان وسعت می‌دهد؛ (به‌طوری‌که) اگر سعادت و نیک‌بختی آنان را درنیابد، طغیان می‌کنند. پس در همان حال که صاحب این امر بعضی از احکام را صادر فرماید و برخی از سنّت‌ها را باز گوید، گروهی از مسجد بیرون روند و در پی خروج و سرکشی بر آن‌حضرت برآیند که حضرتش به اصحاب خود امر فرماید تا به مقابله‌ی آنان بروند. در (منطقه‌ی) خرمافروشان، به آنان می‌رسند. اسیرشان می‌کنند و به خدمت آن‌حضرت می‌برند. دستور می‌دهد آن‌ها را می‌کُشند و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمّدؑ خروج می‌کند.»

---

۱. آل‌عمران (۳): ۸۴.
۲. انفال (۸): ۴۰.

[سورهی توبه]

﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾[1]

﴿اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همهی دین (و تمامی کیشها چیرگی دهد و) آشکار سازد؛ هر چند مشرکان این امر را اکراه دارند.﴾

[۵۵] ابْنُ‌بابَوَيه، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌مُوسَى‌بْنِ‌الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌الْحُسَيْنِ السَّعدآباديُّ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌أَبي‌عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ [مُحَمَّدِ]بْنِ أَبي‌عُمَيرٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌أَبي‌حَمْزَةَ، عَنْ أَبي‌بَصيرٍ، قالَ:

قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه‌السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقالَ:

«وَ اللهِ ما نَزَلَ تَأْويلُها بَعْدُ، وَ لايَنْزِلُ تَأْويلُها حَتّىٰ يَخْرُجَ الْقائِمُ عليه‌السلام، فَإِذا خَرَجَ الْقائِمُ عليه‌السلام لَمْ يَبْقَ كافِرٌ بِاللهِ [الْعَظيم] وَ لا مُشْرِكٌ بِالْإِمامَةِ إِلّا كَرِهَ خُروجَهُ، حَتّىٰ [أن] لَوْ كانَ كافِراً [أَوْ مُشْرِكاً] في بَطْنِ صَخْرَةٍ [لَ]قالَتْ: يا مُؤْمِنُ في بَطْني كافِرٌ، فَاكْسِرْني وَ اقْتُلْهُ.»[2]

ابن‌بابویه گوید: حدیث‌مان داد محمّدبن‌موسی‌بن‌المتوکّل رضی‌الله‌عنه گوید: حدیث‌مان داد علیّ‌بن‌الحسین سعدآبادی، از احمدبن‌ابی‌عبدالله برقی، از پدرش، از محمّدبن‌ابی‌عمیر، از علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از ابوبصیر که گفت:

---

۱. توبه (۹): ۳۳.

۲. کمال‌الدّین ۲: ۶۷۰ [باب ۵۸، ح ۱۶].

حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هر چند مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ فرمود:

«به خدا سوگند، تأویل آن هنوز نازل نشده است و تأویل آن نازل نخواهد شد تا این‌که قائم‌علیه‌السلام به‌پا خیزد. چون قائم‌علیه‌السلام خروج کند، هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امامت باقی نماند مگر این‌که خروج او را نخواهد تا جایی که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی (مخفی) باشد، آن سنگ (به زبان آمده) خواهد گفت: ای مؤمن، در دل من کافری هست. مرا بشکن و او را به قتل رسان.»

[٥٦] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام: ﴿هُوَ الَّذي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ قالَ:

«إذا خَرَجَ الْقائِمُ‌علیه‌السلام لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللهِ الْعَظيمِ وَ لا كافِرٌ إلّا كَرِهَ خُرُوجَهُ.»[1]

عیّاشی به سند خود از سَماعه از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام آورده است که (درباره‌ی این آیه): ﴿اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ فرمود:

«هرگاه حضرت قائم‌علیه‌السلام به‌پا خیزد، هیچ شریک‌پنداری برای خداوندِ با عظمت و هیچ کافری باقی نماند مگر این‌که خروج او را نخواهد.»

[٥٧] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ، عَنْ إسْحاقَ‌بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أبي‌بَصيرٍ، قالَ: سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ في كِتابِهِ: ﴿هُوَ الَّذي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

فَقالَ: «وَ اللهِ ما نَزَلَ تَأْويلُها بَعْدُ.»

---

١. تفسير العيّاشي ٢: ٨٧ [برائت، ح ٥٢].

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! وَ مَتىٰ يَنْزِلُ تَأْويلُها؟

قالَ: «حَتّىٰ يَقُومَ الْقائِمُ عليه السلام إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ، فَإذا خَرَجَ الْقائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كافِرٌ أوْ[1] مُشْرِكٌ إلّا كَرِهَ خُرُوجَهُ، حَتّىٰ لَوْ أنَّ كافِراً أوْ مُشْرِكاً في بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقالَتِ الصَّخْرَةُ: يا مُؤْمِنُ في بَطْني كافِرٌ أوْ مُشْرِكٌ، فَاقْتُلْهُ، فَيَجيئُهُ فَيَقْتُلُهُ.»[2]

محمّدبن‌العبّاس گوید: حدیث‌مان داد احمدبن‌هَوْذه، از اسحاق‌بن‌ابراهیم، از عبدالله‌بن‌حمّاد، از ابوبصیر که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ در کتاب خود: ﴿اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ پرسیدم.

فرمود: «به خدا سوگند، هنوز تأویل آن نازل نشده است.»

عرضه داشتم: فدایتان شوم! کی تأویل آن نازل می‌شود؟

فرمود: «تا آن‌گاه که قائم علیه السلام به خواست خداوند ـ تعالیٰ ـ به‌پا خیزد. پس چون حضرت قائم علیه السلام خروج کند، هیچ کافر یا مشرکی نماند، مگر این‌که خروج آن‌حضرت را نمی‌خواهد تا جایی‌که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن، در دل من کافر یا مشرکی (پنهان) است؛ او را به قتل برسان. پس مؤمن می‌آید و او را می‌کُشد.»

[۵۸] عَنْهُ: عَنْ أحْمَدَبْنِ إدْريسَ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوانَ‌بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ‌بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرانَ‌بْنِ ميثَمٍ، عَنْ عَبايَةَ‌بْنِ رِبْعيٍّ، أنَّهُ سَمِعَ أميرَالْمُؤْمِنينَ عليه السلام يَقولُ:

«﴿هُوَ الَّذي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ أظْهَرَ ذٰلِكَ بَعْدُ؟ كَلّا وَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ حَتّىٰ لاتَبْقىٰ قَرْيَةٌ إلّا [وَ]

---

۱. در مأخذ: و لا.

۲. تأویل الآیات الظّاهره ۲: ۶۸۸ [ح ۷].

نُودِيَ فيها بِشَهادَةِ أنْ لا إلٰهَ إلّا اللهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ ﷺ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا.»[1]

هم از اوست که از احمدبن‌ادریس از عبدالله‌بن‌محمّد، از صفوان‌بن‌یحیی، از یعقوب‌بن‌شُعیب، از عمران‌بن‌میثم، از عَبایةبن‌رِبعی روایت آورده که شنید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

«﴿اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ آیا پس از آن (برای مشرکان و کافران) چیرگی و غلبه‌ای هست؟ نه، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست، تا آن‌جا که هیچ آبادی‌ای نماند مگر این‌که در آن به گواهی دادن به لا إله إلّا الله و محمّد رسول الله ﷺ هر صبح و شام ندا گردد.»

[۵۹] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا يوسُفُ‌بْنُ‌يَعْقوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌أبي‌بَكْرٍ الْمُقْري، عَنْ نُعَيْمِبْنِ‌سُلَيْمانَ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ مُجاهِدٍ، عَنِ ابنِ‌عَبّاسٍ في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكونَ﴾ قالَ:

لايَكُونُ ذٰلِكَ حَتّىٰ لايَبْقىٰ يَهودِيٌّ وَ لا نَصْرانِيٌّ وَ لا صاحِبُ مِلَّةٍ إلّا صارَ إلَى[2] الْإسْلامِ، حَتّىٰ تَأْمَنَ الشّاةُ وَ الذِّئْبُ وَ الْبَقَرَةُ وَ الْأَسَدُ وَ الْإنْسانُ وَ الْحَيَّةُ [وَ] حَتّىٰ لاتَقْرِضَ الْفَأْرَةُ[3] جِراباً، وَ حَتّىٰ تُوضَعَ الْجِزْيَةُ وَ يُكْسَرَ الصَّليبُ وَ يُقْتَلَ الْخِنْزيرُ وَ (هُوَ) قَوْلُهُ تَعالىٰ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكونَ﴾ وَ ذٰلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قيامِ الْقائِمِ علیه السلام.[4]

---

۱. همان: ۶۸۹. [این روایت ـ با توجّه به آن که آیه‌ی مورد نظر ما عیناً در سوره‌ی صف (۶۱: ۱۰) آمده است ـ در تفسیر سوره‌ی صف به نقل از تفسیر عیّاشی در مجمع‌البیان نیز آمده است؛ با این تفاوت که بعد از پرسش چنین است: **قالوا: نعم. قال: «كَلّا، فَوَ الَّذي...»**. روشن است که تفسیر سوره‌ی صف در متن چاپ‌شده‌ی در دست‌رس از تفسیر عیّاشی یافت نمی‌شود؛ چه جزء دوم آن با سوره‌ی کهف پایان می‌پذیرد.]

۲. در مأخذ: **دخل في**.

۳. [در مأخذ: فَأْرَةٌ.]

۴. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۶۸۹ [ح ۹].

از اوست که گوید: حدیث‌مان داد یوسف‌بن‌یعقوب، از محمّدبن‌ابی‌بکر مُقری، از نعیم‌بن‌سلیمان، از لیث، از مجاهد، از ابن‌عبّاس که درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ گفت:

چنین نخواهد بود تا وقتی‌که یهودی و ترسایی و پیرو هیچ کیشی نماند مگر این‌که به اسلام گرایش یابد تا جایی‌که گوسفند و گرگ و گاو و شیر و آدمی‌زاد و مار (از گزند یک‌دیگر) در امان شوند [و] تا جایی‌که موش انبانی را نجود و تا آن‌جا که جزیه برداشته و صلیب شکسته شود و خوک کشته گردد و همین است که خدای- تعالی- فرماید: ﴿تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هر چند مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ و این هنگام قیام حضرت قائم‌ﷺ خواهد بود.

[٦٠] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ: عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنِ ابْنِ‌مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي‌الْحَسَنِ الْماضِيﷺ... قُلْتُ: ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ﴾.

قالَ: «هُوَ أَمْرُ اللهِ وَ رَسُولِهِ[1] بِالْوِلايَةِ لِوَصِيِّهِ، وَ الْوِلايَةِ هِيَ دينُ الْحَقِّ.»

قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ﴾؟ قالَ:

«يُظْهِرُهُ عَلىٰ جَميعِ الْأَدْيانِ عِنْدَ قيامِ الْقائِمِﷺ.»[2]

محمّدبن‌یعقوب کلینی: از علیّ‌بن‌محمّد، از برخی اصحابمان، از ابن‌محبوب، از محمّدبن‌الفضیل، از حضرت ابوالحسن الماضی (امام کاظمﷺ) آورده است که: راوی گوید: عرضه داشتم: ﴿اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد﴾ (چه تفسیر دارد؟)

فرمود: «آن امر خداوند و رسول اوست به ولایت برای وصیّ‌اش و ولایت

---

١. در مأخذ: هُوَ الَّذي أَمَرَ رَسُولَهُ.

٢. کافی ١: ٤٣٢ [کتاب الحجّة، باب فیه نکت و نتف... ١٠٨، ح ٩١].

همان دین حقّ است.» عرض کردم: ﴿تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد﴾ (چه)؟ فرمود:

«آن را هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام، بر همه‌ی ادیان آشکار می‌سازد.»

[٦١] أَبُوعَلِيٍّ الطَّبْرِسِيُّ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: «إِنَّ ذٰلِكَ [يَكُونُ] عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ، فَلا يَبْقىٰ أَحَدٌ إِلّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.»[1]

ابوعلیِ طبرِسی گوید: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا این جریان هنگام خروج مهدی از آل‌محمّد صلوات‌الله‌علیه خواهد بود. پس هیچ احدی باقی نماند مگر این‌که به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله اقرار کند.»

[٦٢] عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، فِي تَفْسِيرِهِ فِي الْآيَةِ أَنَّها: نَزَلَتْ فِي الْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، وَ هُوَ الَّذي ذَكَرْناهُ مِمّا تَأْويلُهُ[2] بَعْدَ تَنْزيلِه.[3]

علیّ‌بن‌ابراهیم قمی در تفسیر آیه گوید:

این آیه درباره‌ی قیام‌کننده از آل‌محمّد علیهم السلام نازل شده و این همان است که یاد آوردیم که تأویل آن‌ها پس از تنزیلشان است.

[٦٣] الْعَيّاشِيُّ، بِإِسْنادِهِ: عَنْ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾:

«يَكُونُ أَنْ لا يَبْقىٰ أَحَدٌ إِلّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.»[4]

عیّاشی به سند خود، از ابوالمقدام از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿تا او را بر همه‌ی دین آشکار سازد؛ هر چند مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ آورده است:

«چنین خواهد بود که کسی نماند جز آن‌که به حضرت خاتم صلی الله علیه و آله اقرار آورد.»

---

١. تفسیر مجمع‌البیان ٥: ٤٥.
٢. در متن: ذکرنا تأویلَهُ.
٣. تفسیر قمی ١: ٢٨٩.
٤. تفسیر العیّاشي ٢: ٨٧ [برائت، ح ٥٠].

[سوره‌ی توبه]

﴿وَ الَّذينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لايُنْفِقُونَها في سَبيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أليمٍ﴾[1]

﴿و آنان را که طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خداوند انفاق نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارت ده.﴾

[٦٤] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌يَحْيىٰ، عَن أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ مُعاذِبْنِ‌كَثيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

«مُوَسَّعٌ عَلىٰ شيعَتِنا أنْ يُنْفِقُوا مِمّا في أيْديهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإذا قامَ قائِمُنا عليه السلام حَرَّمَ عَلىٰ كُلِّ ذي‌كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعينَ بِهِ عَلىٰ عَدُوِّه، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ في كِتابِهِ: ﴿وَ الَّذينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لايُنْفِقُونَها في سَبيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أليمٍ﴾.»[2]

محمّدبن‌یعقوب از محمّدبن‌یحیی، از احمدبن‌محمّد، از محمّدبن‌سنان، از مُعاذ ابن‌کثیر آورده است که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام می‌فرمود:

«بر شیعیانمان این توسعه داده شده است که از آن‌چه در اختیار دارند به نیکی انفاق کنند. پس هرگاه قائم ما عليه السلام به‌پا خیزد، انباشتن ثروت را بر هر گنجینه‌داری تحریم خواهد کرد تا این‌که آن را بیاورد و حضرتش به‌وسیله‌ی آن بر دشمن خویش یاری جوید و این است (معنی) فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ در کتاب خود که: ﴿و آنان را که طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خداوند انفاق نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارت ده﴾.»

---

۱. توبه (۹): ۳۵.　　۲. کافی ۴: ۶۱.

[٦٥] الْعَيّاشيُّ في تَفْسيرِهِ، بِإسْنادِهِ: عَنْ مُعاذِبْنِ كَثيرٍ صاحِبِ الْأَكْيِسَةِ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «مُوَسِّعٌ عَلىٰ شيعَتِنا...» وَ ذَكَرَ الْحَديثَ إلىٰ آخِرِهِ.[1]

عیّاشی در تفسیرش به سند خود از مُعاذبن‌کثیر صاحب‌الاکیسه روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«بر شیعیانمان توسعه داده شده است...» و تا آخر حدیث را آورده است.

[٦٦] عَنْهُ، بِإسْنادِهِ: عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ عَلْوانَ، عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

«إنَّ الْمُؤْمِنَ[2] إذا كانَ عِنْدَهُ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ يُنْفِقُهُ عَلىٰ عِيالِهِ ما شاءَ، ثُمَّ إذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام [فَ] يَحْمِلُ إلَيْهِ ما عِنْدَهُ مِمّا[3] بَقِيَ مِنْ ذٰلِكَ يَسْتَعينُ بِهِ عَلىٰ أمْرِهِ، فَقَدْ أدّىٰ ما يَجِبُ عَلَيْهِ.»[4]

هم از اوست که به سند خود از حسین‌بن‌علوان، از کسی که او را یاد کرد، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«همانا اگر نزد مؤمن چیزی از آن (گنجینه) باشد، آن‌چه بخواهد برای خانواده‌ی خود مصرف می‌کند، سپس هرگاه حضرت قائم علیه السلام قیام کند، هرچه را از آن مال نزدش باقی مانده به پیشگاه آن‌حضرت تقدیم دارد که در راه پیش‌برد امر خود، از آن یاری جوید. چنین کسی آن‌چه را بر او واجب بوده انجام داده است.»[5]

---

۱. تفسير العيّاشي ۲: ۸۷ [برائت، ح ۵۴].

۲. [در مأخذ: المؤمنُ.]

۳. [در مأخذ: فما.]

۴. تفسير العيّاشي ۲: ۸۷ ـ ۸۸ [برائت، ح ۵۵].

۵. ظاهراً مقصود این است که امام عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف در زمان ظهور، حقوق خود را به‌طور کامل مطالبه خواهند کرد. (مترجم)

۲۴

[سوره‌ی توبه]

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلاتَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ [1]

﴿همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است؛ (از) آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید. چهار ماه از آن‌ها حرام است. این است آیین استوار. پس در (مورد) آن‌ها بر خود ستم مکنید.﴾

[٦٧] مُحَمَّدُبْن‌إبراهيمَ النُّعمانيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: أَخْبَرَنا عَلِيُّبْنُ‌الْحُسَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌يَحْيَى الْعَطّارِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌حَسّانٍ [2] الرّازيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ الْكُوفيِّ، عَنْ إبراهيمَبْنِ‌مُحَمَّدِبْنِ‌يُوسُفَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، [عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ] عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌سِنانٍ، عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسّانِ، عَنْ أَبي‌حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ الْباقِرِ عليه السلام ذاتَ يَوْمٍ، فَلَمّا تَفَرَّقَ مَنْ كانَ عِنْدَهُ قالَ لي:

«يا أَباحَمْزَةَ، مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذي لاتَبْديلَ لَهُ عِنْدَ اللهِ قيامُ قائِمِنا عليه السلام، فَمَنْ شَكَّ فيما أَقُولُ لَقِيَ اللهَ وَ هُوَ بِهِ كافِرٌ، وَ هُوَ لَهُ جاحِدٌ.»

ثُمَّ قالَ: «بِأَبي أَنْتَ وَ أُمّي المسمّىٰ بِاسْمي، وَ الْمُكَنّىٰ بِكُنْيَتي، السّابِعُ مِنْ

---

۱. توبه (۹): ۳۷.

۲. [در متن: الحسن.]

بَعْدي! بِأبي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسطاً وَ عَدْلاً[1] كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً!»

ثُمَّ قالَ: «يا أباحَمْزَةَ، مَنْ أدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ ما سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما، فَقَدْ[2] حَرَّمَ [اللهُ] عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَى الظّالِمينَ.»

وَ أوْضَحُ مِنْ هٰذا ـ بِحَمْدِاللهِ ـ وَ أنْوَرُ وَ أبْيَنُ وَ أزْهَرُ لِمَنْ هَداهُ اللهُ وَ أحْسَنَ إلَيْهِ، قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ في مُحْكَمِ كِتابِهِ: ﴿إنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدّينُ الْقَيِّمُ، فَلاتَظْلِمُوا فيهِنَّ أنْفُسَكُمْ﴾، وَ مَعْرِفَةُ الشُّهُورِ ـ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَر وَ رَبيعٌ وَ ما بَعْدَهُ وَ الْحُرُمُ مِنْها هِيَ رَجَبٌ وَ ذُوالْقِعْدَةِ وَ ذُوالْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ ـ لايَكُونُ ديناً قَيِّماً، لِأنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصارىٰ وَ الْمَجُوسَ وَ سايِرَ الْمِلَلِ وَ النّاسِ جَميعاً مِنَ الْمُوافِقينَ وَ الْمُخالِفينَ يَعْرِفُونَ هٰذِهِ الشُّهُورَ وَ يَعُدُّونَها بِأسْمائِها، وَ إنَّما هُمُ الْأئِمَّةُ [وَ] الْقَوّامُونَ بِدينِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْحُرُمُ مِنْها أميرُالْمُؤْمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام الَّذي اشْتَقَّ [اللهُ تَعالىٰ] لَهُ اسْماً مِنِ اسْمِهِ الْعَلِيِّ، كَما اشْتَقَّ لِرَسُولِ اللهِ[3] صلى الله عليه وآله اسْماً مِنِ اسْمِهِ الْمَحْمُودِ، وَ ثَلاثَةٌ مِنْ وُلْدِهِ [أسماؤُهُمْ عَلِيٌّ]: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ. فَصارَ لِهٰذا[4] الْاسْمِ الْمُشْتَقِّ مِنِ اسْمِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ حُرْمَةٌ بِهِ، وَ صَلَواتُ اللهِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمُكَرَّمينَ الْمُتَحَرِّمينَ بِهِ.[5] [6]

محمّدبن‌ابراهيم نعمانى در كتاب الغيبة گويد: خبرمان داد علىّ‌بن‌الحسين، گفت: برايمان حديث نمود محمّدبن‌يحياى عطّار، گفت: حديث‌مان داد محمّدبن الحسن رازى، از محمّدبن‌على كوفى، از ابراهيم‌بن‌محمّدبن‌يوسف، از محمّدبن‌عيسى،

---

۱. [در مأخذ: عدلاً وَ قسطاً.]
۲. [در مأخذ: وَ قَدْ.]
۳. در مأخذ: لرسوله.
۴. [در متن: هٰذا.]
۵. در متن: المحترمين.
۶. كتاب الغيبة: ۸۶ [ـ ۸۷ (باب ۴، ح ۱۷)].

[از عبدالرّزّاق]، از محمّدبن‌سِنان، از فضیل رسّان، از ابوحمزه‌ی ثُمالی که گفت: روزی در محضر امام ابوجعفر محمّدبن‌علی باقر علیه السلام بودم. وقتی کسانی‌که در محضر امام علیه السلام بودند همه رفتند، به من فرمود:

«ای ابوحمزه، از امور حتمی که نزد خداوند تبدیل‌ناپذیر است، قیام قائم علیه السلام است. پس هر کس در آن‌چه می‌گویم شک کند، در حالتی خداوند را ملاقات خواهد کرد که بدو کافر باشد.»

سپس فرمود: «پدر و مادرم فدای تو باد؛ ای نامیده‌شده به نام من و کنیه داده شده به کنیه‌ی من[1]، ای هفتمین (امام) بعد از من! پدرم فدای کسی که زمین را پُر از قسط و عدل خواهد ساخت؛ هم‌چنان‌که از ظلم و جور پُر شده باشد!»

سپس فرمود: «ای ابوحمزه، هر کس او را درک کند و آن‌چه را برای محمّد و علی صلوات‌الله‌علیهما تسلیم داشته است، نسبت به او تسلیم ندارد، به درستی که [خداوند] بهشت را بر وی تحریم خواهد کرد و جایگاهش آتش دوزخ است که منزلگاهِ بدِ ظالمان است.»

واضح‌تر از این- بحمدالله- و نورانی‌تر و روشن‌تر و آشکارتر برای کسی که خداوند هدایتش فرموده و به او احسان داشته است، فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ- در کتاب محکمِ خویش است: ﴿همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است؛ (از) آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید. چهار ماه از آن‌ها حرام است. این است آیین استوار. پس در (مورد) آن‌ها بر خود ستم مکنید.﴾

شناختن ماه‌ها- محرّم و صفر و ربیع و... و این‌که ماه‌های حرام: رجب و ذوالقعده و ذوالحجّة و محرّم‌اند- دین استوار نیست؛ زیرا که یهود و نصاری و مجوس و سایر ملل و همه‌ی مردم، موافقان و مخالفان، این ماه‌ها را می‌شناسند و آن‌ها را به اسم می‌شمارند! این‌ها همان امامان علیهم السلام و برپادارندگان دین خدای- عزّ و جلّ- اند و

---

۱. بعضی از امامان یک کنیه و بعضی بیش‌تر داشته‌اند. کنیه‌ی امام باقر علیه السلام ابوجعفر است و مولایمان حضرت حجّت- أرواحنافداه- چندین کنیه دارند. از جمله، ابوجعفر که در چند روایت آمده است. در این‌باره نگاه کنید به: کمال‌الدّین ۲: ۴۷۴ و دلائل‌الإمامة: ۲۷۱ و نجمِ ثاقب: ۳۴. (مترجم)

حرام از آنان، امیرالمؤمنین علیه السلام است که خدای ـ تعالی ـ برایش اسمی از نام بلند خویش (علی) مشتق فرمود؛ همچنان‌که برای رسول خود اسمی از نام پسندیده‌ی (محمود) خویش برگزید و سه تن از فرزندانش که نامشان علی است: علیّ‌بن‌الحسین و علیّ‌بن موسی و علیّ‌بن‌محمّد. پس این اسم ـ که از اسم خدای عزّ و جلّ مشتق شده ـ حرمتی گرفته است و درود خداوند بر محمّد و آل گرامی او باد که به او حرمت یافته‌اند.

[٦٨] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا سَلامَةُبْنُ مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَنا أبُوالْحَسَنِ عَلِيُّبْنُ عُمَرَ الْمَعْرُوفِ بِالْحاجيِّ، قالَ: حَدَّثَنَا الْقاسِمُبْنُ حَمْزَةَ الْعَلَويُّ الْعَبّاسِيُّ الرّازيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنيُّ، قالَ: حَدَّثَني[1] عُبَيْدُبْنُ كَثيرٍ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُ[2]بْنُ مُوسَى الأسَديُّ، عَنْ داوُدَبْنِ كَثيرٍ [الرَّقِّيِّ] قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالْمَدينَةِ، [فَ] قالَ [لي]:

«مَا الَّذي أبْطَأ بِكَ عَنّا يا داوُدُ؟» فَقُلْتُ: حاجَةٌ عَرَضَتْ بِالْكُوفَةِ.

فَقالَ: «مَنْ خَلَّفْتَ بِها؟» [فَ] قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، خَلَّفْتُ [بِها] عَمَّكَ زَيْداً، تَرَكْتُهُ راكِباً عَلىٰ فَرَسٍ مُتَقَلِّداً مُصْحَفاً[3] يُنادي بِأعْلىٰ صَوْتِهِ: سَلُوني سَلُوني؛ قَبْلَ أنْ تَفْقِدُوني! فَبَيْنَ جَوانِحي عِلْمٌ جَمٌّ، قَدْ عَرَفْتُ النّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ، وَ الْمَثانِيَ وَ الْقُرْآنَ الْعَظيمَ، وَ إنّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَكُمْ!

فَقالَ (عليه السلام) [لي]: «يا داوُدُ، لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ الْمَذاهِبُ!» ثُمَّ نادىٰ: «يا سماعَةُبْنُ مِهْرانَ، اِئْتِني بِسَلَّةِ الرُّطَبِ.»

[فَأتاهُ بِسَلَّةٍ فيها رُطَبٌ] فَتَناوَلَ مِنْها رُطَبَةً فَأكَلَها، وَ اسْتَخْرَجَ النَّواةَ مِنْ فيهِ، فَغَرَسَها فِي الأرْضِ، فَفُلِقَتْ وَ أنْبَتَتْ وَ أطْلَعَتْ وَ أغْدَقَتْ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إلىٰ

---

١. در مأخذ: .حدّثنا.

٢. در مأخذ: أبوأحمد.

٣. در مأخذ: .سيفاً.

بُسْرَةٍ مِنْ عِذْقٍ فَشَقَّها وَ اسْتَخْرَجَ مِنْها رَقًّا أَبْيَضَ، فَفَضَّهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ قالَ: «اِقْرَأْهُ فَقَرَأْتُهُ فَإِذا فيهِ سَطْرانِ، [السَّطْرُ] الْأَوَّلُ: لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، وَ الثّاني: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدّينُ الْقَيِّمُ﴾: أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلِيُّبْنُ أَبي طالِبٍ، الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِ، مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّبْنُ مُوسىٰ، مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّبْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلَفُ الْحُجَّةُ.

ثُمَّ قالَ: «يا داوُدُ! أَتَدْري مَتىٰ كُتِبَ هٰذا في هٰذا؟» قُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتُمْ، قالَ: «قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عامٍ.»[1]

هم از اوست که گوید: خبرمان داد سلامةبن‌محمّد، گفت: حدیث‌مان آورد ابوالحسن علیّ‌بن‌عمر معروف به حاجی، گفت: حدیث‌مان داد قاسم‌بن‌حمزه‌ی علوی عبّاسی رازی، گوید: حدیث‌مان داد جعفربن‌محمّد حسنی، گفت: حدیث‌ام آورد عُبید ابن‌کَثیر، گوید: حدیث‌مان آورد احمدبن‌موسای اسدی، از داوودبن‌کثیر [رَقّی] که گفت:

بر حضرت ابوعبدالله جعفربن‌محمّد(ع) در شهر مدینه وارد شدم. آن‌حضرت [به من] فرمود: «داوود، چرا در آمدن نزد ما دیر کردی؟» عرضه داشتم: در کوفه کاری برایم پیش آمده بود. فرمود: «هنگامی‌که از کوفه بیرون آمدی، چه کسی را آن‌جا دیدی؟» عرض کردم: فدایتان گردم! عموی شما زید را دیدم که بر اسبی سوار بود و قرآنی با خود برداشته و با صدای بلند فریاد می‌زد: از من بپرسید! از من بپرسید! پیش از آن‌که مرا از دست بدهید؛ زیرا که در سینه‌ام علم و دانش بسیاری نهفته است. من ناسخ را از منسوخ بازشناخته‌ام و مثانی و قرآن عظیم را دانسته‌ام و من‌ام آن علامت و نشانه‌ی بین خداوند و شماها.

امام صادق(ع) [به من] فرمود: «داوود، دل به این و آن سپرده‌ای!» سپس صدا

---

۱. کتاب الغیبة: ۸۷ ـ ۸۸ [باب ۴، ح ۱۸].

زد: ای سماعةبن‌مهران! آن ظرف خرمای تازه را بیاور. [سماعه ظرفی که در آن خرمای تازه بود آورد] پس آن‌حضرت خرمایی از آن برگرفت و میل فرمود و هسته را از دهان بیرون آورد و در زمین کاشت. همان دَم زمین شکافته شد و آن هسته رویید و شکوفه داد و خرما شد. امام علیه السلام دست زد و یکی از خرماهای نارس را از خوشه چید و آن را شکافت و از داخل آن پوست نازک سفیدی بیرون آورد. آن را باز کرد و به دست من داد و فرمود: «بخوان.»

آن را خواندم. دیدم دو سطر نوشته است؛ [سطر] اوّل: «لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله» و دوم: ﴿همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است؛ (از) آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید. چهار ماه از آن‌ها حرام است. این است آیین استوار. پس در (مورد) آن‌ها بر خود ستم مکنید﴾: امیرالمؤمنین علیّ‌بن‌ابی‌طالب، الحسن‌بن‌علی، الحسین ابن‌علی، علیّ‌بن‌الحسین، محمّدبن‌علی، جعفربن محمّد، موسی‌بن‌جعفر، علیّ‌بن‌موسی، محمّدبن‌علی، علیّ‌بن‌محمّد، الحسن‌بن‌علی، الخلف الحجّة.

سپس فرمود: «ای داوود! آیا می‌دانی چه وقت این‌ها در این‌جا نوشته شده؟» عرض کردم: خداوند بهتر می‌داند و رسول او و شما. فرمود: «دو هزار سال پیش از آن‌که خداوند آدم را بیافریند.»

شیخ مفید نیز این دو خبر را در کتاب غیبت روایت کرده است.

[٦٩] وَ عَنْهُ، قالَ: أَخْبَرَنا سَلامَةُبْنُ مُحَمَّدٍ، قالَ: أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ الْحَسَنِ ابْنِ[1] عَلِيِّبْنِ مَهْزِيارَ، قالَ: أَخْبَرَنا[2] أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ هِلالٍ وَ (قالَ:) وَ حَدَّثَنا[3] عَلِيُّبْنُ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ الْخَبائِيُّ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ هِلالٍ، عَنْ أُمَيَّةَبْنِ مَيْمُونٍ الشَّعيرِيِّ، عَنْ زِيادٍ الْقَنْدِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أَباإِبْراهيمَ مُوسَىبْنَ جَعْفَر [بنِ محمّدٍ] عليهما السلام يَقُولُ:

---

١. [در مأخذ: الحَسَنُبن.]

٢. در مأخذ: حدَّثنا.

٣. در متن: أَخْبَرَنا.

«إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ بَيْتاً مِنْ نُورٍ جَعَلَ قَوا[ئِـ]مَهُ أَرْبَعَةَ أَرْكانٍ، [كـتَب عليها] أَرْبَعَةَ أَسْماءَ: سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ[1]، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، وَ مِـنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، ثُمَّ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً﴾.»[2]

هم از اوست که گفت: سلامةبن‌محمّد خبرمان داد. وی گفت: محمّدبن‌الحسن ابن‌علیّ‌بن‌مهزیار به ما خبر داد، گفت: احمدبن‌محمّد سیّاری از احمدبن‌هِلال خبرمان داد و نیز علیّ‌بن‌محمّدبن‌عبدالله خبائی حدیث‌مان داد، از احمدبن‌هِلال، از اُمیّةبن میمون شَعیری، از زیاد قندی که گفت: شنیدم حضرت ابوابراهیم موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام می‌فرمود:

«خدای ـ عزّ و جلّ ـ خانه‌ای از نور آفرید که پایه‌های آن را چهار رکن قرار داد. (آن‌گاه) چهار اسم بر آن نوشت: سبحان الله و الحمد لِلّه. سپس از آن چهار، چهارِ دیگر بیافرید و از آن چهار، چهارِ دیگر. پس از آن، خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرمود: ﴿همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است﴾.»

[۷۰] الشَّيْخُ الطُّوسيُّ، فِي الْغَيْبَةِ ـ رَواهُ بِحَذْفِ الْإِسْنادِ عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ ـ: قالَ:

سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، فَلاتَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ ـ فَقالَ: ـ فَتَنَفَّسَ سَيِّدِيَ الصُّعَداءَ ثُمَّ قالَ:

«يا جابِرُ، أَمَّا السَّنَةُ فَهُوَ[3] جَدّي رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ شُهُورُها اثْـناعَشَرَ شَهْراً فَهُوَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ علیه‌السلام [وَ] إِلَيَّ وَ إِلَى ابْني جَعْفَرٍ وَ ابْنِهِ مُوسىٰ وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهادِي الْمَـهْدِي علیهم‌السلام، اِثْنا عَشَرَ

---

۱. در مأخذ: تَبارك وَ سُبحان وَ الحمدُ وَ اللهُ.

۲. کتاب الغیبة: ۸۸ ـ ۸۹ [باب ۴، ح ۱۹].

۳. [در مأخذ: فهي.]

إماماً حُجَجُ اللهِ عَلىٰ[1] خَلْقِهِ، وَ أُمَناؤُهُ عَلىٰ وَحْيِهِ وَ عِلْمِهِ، وَ الْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ الَّذينَ هُمُ الدّينُ الْقَيِّمُ، أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمٍ واحِدٍ: عَلِيٌّ أَميرُالْمُؤْمِنينَ، وَ أَبي عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيُّبْنُ مُوسىٰ، وَ عَلِيُّبْنُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، فَالْإِقْرارُ بِهٰؤُلاءِ هُوَ ﴿الدّينُ الْقَيِّمُ فَلاتَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ أَيْ: قُولُوا بِهِنَّ[2] جَميعاً تَهْتَدُوا.»[3]

شیخ طوسی در کتاب غیبت، همین (تفسیر) را با حذف سند از جابر جُعفی روایت می‌کند که گفت:

از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام در مورد تأویل قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است؛ (از) آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید. چهار ماه از آن‌ها حرام است. این است آیین استوار. پس در (مورد) آن‌ها بر خود ستم مکنید﴾ پرسیدم. ـ (جابر در ادامه) گوید: ـ آن‌حضرت آهی کشید. آن‌گاه فرمود:

«جابر، منظور از سال، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ماه‌های آن دوازده ماه است: (از) امیرالمؤمنین علیه السلام تا به من و فرزندم جعفر و پسرش موسیٰ و پسرش علی و پسرش محمّد و پسرش علی و تا پسرش حسن و تا پسرش محمّد هادی مهدی علیهم السلام است، دوازده امام حجّت‌های خداوند بر آفریدگانش و امینانِ او بر وحی و علمش و آن چهار (ماه) حرام که همان‌ها دین استوارند، چهار تن از ایشان‌اند که به یک اسم بر می‌آیند: حضرت علی امیرالمؤمنین و پدرم علیّ‌بن‌الحسین و علیّ‌بن موسیٰ و علیّ‌بن‌محمّد علیهم السلام. بنابر این اقرار به ایشان همان ﴿دین استوار است. پس در مورد آنان بر خویشتن ستم نکنید﴾ یعنی: به همه‌ی آنان معتقد باشید تا هدایت شوید.»

[۷۱] الشَّيْخُ شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ، في تَأْويلِ الْآياتِ الْباهِرَةِ فِي الْعِتْرَةِ الطّاهِرَةِ، عَنِ الْمُقَلَّدِبْنِ غالِبٍ الْحَسَنِيِّ رحمه الله: عَنْ رِجالِهِ بِإِسْنادٍ مُتَّصِلٍ إِلىٰ عَبْدِاللهِبْنِ

---

۱. در مأخذ: في.
۲. در مأخذ: بهم.
۳. کتاب الغیبة: [۱۴۹ (ح ۱۱۰)].

سِنانٍ الْأَسَدِيِّ[1]، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام [قالَ]:

«قالَ أَبي ـ يَعْني مُحَمَّداً الْباقِرَ عليه السلام ـ لِجابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ: لي إِلَيْكَ حاجَةٌ أَخْلُو بِكَ فيها، فَلَمّا خَلا بِهِ قالَ: يا جابِرُ، أَخْبِرْني عَنِ اللَّوْحِ الَّذي رَأَيْتَهُ عِنْدَ أُمّي فاطِمَةَ الزَّهْراءِ عليها السلام، فَقالَ [جابِرٌ]: أَشْهَدُ بِاللهِ، لَقَدْ دَخَلْتُ عَلىٰ سَيِّدَتي فاطِمَةَ الزَّهْراءِ لِأُهَنِّيَها بِوَلَدِها الْحُسَينِ عليه السلام، فَإِذا بِيَدِها لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زُمُرُّدَةٍ خَضْراءَ فيهِ كِتابَةٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَ أَطْيَبُ رائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، فَقُلْتُ: ما هٰذا (اللَّوْحُ) يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، فَقالَتْ: هٰذا لَوْحٌ أَنْزَلَهُ اللهُ ـ تَعالىٰ ـ عَلىٰ أَبي وَ قالَ لي: "اِحْفَظيهِ"، فَفَعَلْتُ، فَإِذا فيهِ اسْمُ أَبي وَ بَعْلي وَ اسْمُ ابْنَيَّ الْأَوْصياءِ مِنْ بَعْدِ وَلَدَيَ الْحُسَيْنِ. فَسَأَلْتُها أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ، فَفَعَلَتْ.

فَقالَ لَهُ أَبي عليه السلام: ما فَعَلْتَ بِنُسْخَتِكَ؟ فَقالَ: هِيَ عِنْدي، فقالَ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعارِضَني عَلَيْها؟ قالَ: فَمَضىٰ جابِرٌ إِلىٰ مَنْزِلِهِ فَأَتاهُ بِقِطْعَةِ جِلْدٍ أَحْمَرَ، فَقالَ لَهُ: اُنْظُرْ في صَحيفَتِكَ حَتّىٰ أَقْرَأَها عَلَيْكَ، فَكانَ في صَحيفَتِهِ:

بِسْمِ اللهِ الرَّحمانِ الرَّحيمِ، هٰذا كِتابٌ مِنَ اللهِ الْعَزيزِ الْحَكيمِ[2] أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمينُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ، يا مُحَمَّدُ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْناعَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ذٰلِكَ الدّينُ الْقَيِّمُ، فَلاتَظْلِموا فيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ».

يا مُحَمَّدُ، عَظِّمْ أَسْمائي وَ اشْكُرْ نَعْمائي، وَ لاتَجْحَدْ آلائي، وَ لاتَرْجُ سِوايَ، وَ لاتَخْشَ غَيْري، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُ[3] سِوائي وَ يَخْشَ غَيْري أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ.

---

۱. [عبداللهبن سِنانبن طریف کوفی و برادرش محمّدبن سنان از اصحاب امام ششم عليه السلام با پیوند «ولاء» به بنی‌هاشم منتسب می‌شدند؛ اسدی‌بودن ایشان در کتب رجال یافت نشد.]

۲. در مأخذ: العليم.

۳. [در متن و مأخذ: يرجو.]

يا مُحَمَّدُ إنّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى الْأَنْبياءِ،

وَ اصْطَفَيْتُ وَصِيَّكَ [عَلِيًّا] عَلَى الْأَوْصِياءِ،

جَعَلْتُ الْحَسَنَ عَيْبَةَ عِلْمي بَعْدَ انْقِضاءِ مُدَّةِ أبيهِ،

وَ الْحُسَيْنَ خَيْرَ أوْلادِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ ـ فيهِ ثَبَتَتِ الْإمامَةُ [وَ مِنهُ] الْعَقِبُ ـ

وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعابِدينَ،

وَ الْباقِرُ الْعَلَمُ الدّاعي إلىٰ سَبيلي عَلىٰ مِنْهاجِ الْحَقِّ،

وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ فِي الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ ـ تُلْبِسُ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةً صَمّاءُ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ كَذَّبَ عِتْرَةَ نَبيّي وَ خِيَرَةَ خَلْقي! ـ

وَ مُوسىٰ كاظِمُ الْغَيْظِ،

وَ عَلِيُّ الرِّضا ـ يَقْتُلُهُ عِفْريتٌ كافِرٌ يُدْفَنُ بِالْمَدينَةِ الَّتي بَناها الْعَبْدُ الصّالِحُ إلىٰ جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللهِ ـ

وَ مُحَمَّدٌ الْهادي شَبيهُ جَدِّهِ الْمَيْمُونِ،

وَ عَلِيٌّ الْهادي[1] إلىٰ سَبيلي وَ الذّابُّ عَنْ حَرَمي وَ الْقائِمُ فِي رَعِيَّتي،

وَ الْحَسَنُ الْأَغَرُّ يَخْرُجُ مِنْهُ ذُوالاسْمَيْنِ خَلَفُ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمانِ وَ علىٰ رَأْسِهِ غَمامَةٌ[2] بَيْضاءُ تُظِلُّهُ عَنِ الشَّمْسِ، وَ يُنادي مُنادٍ بِلِسانٍ فَصيحٍ يَسْمَعُهُ الثَّقَلانِ وَ مَنْ بَيْنَ الْخافِقَيْنِ: هٰذَا الْمَهْديُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَيَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً.»[3]

---

۱. در مأخذ: الدّاعي.

۲. [در مأخذ: عِمامةٌ.]

۳. تأويل الآيات الظّاهره ۱: [۲۰۴ ـ ۲۰۶].

شیخ شرف‌الدّین نجفی، در کتاب تأویل الآیات الباهرة في العترة الطّاهرة: از مقلّدبن‌غالب حسنی‌ﷺ از رجالش به سند متّصلی تا عبدالله‌بن‌سِنان اسدی، از حضرت جعفربن‌محمّد امام صادق‌ﷺ آورده است که [آن‌حضرت فرمود]:

«پدرم- یعنی امام محمّدباقرﷺ- به جابربن‌عبدالله فرمود: با تو کاری دارم که در خلوت آن را می‌گویم و چون جای خلوتی با او ملاقات کرد، فرمود: جابر، مرا خبر ده از آن لوحی که نزد مادرم فاطمه‌ی زهراﷺ مشاهده کردی؟ [جابر] عرضه داشت:

خدای را شاهد می‌گیرم که بر بانویم فاطمه‌ی زهرا وارد شدم تا او را به ولادت فرزندش حسینﷺ تهنیت بگویم. دیدم لوح سبزی از زمرّد سبز به دست دارد که نوشته‌ای روشن‌تر از خورشید و خوش‌بوتر از مشک اذفر در آن است. عرضه داشتم: ای دخت رسول خدا، این (لوح) چیست؟

فرمود: «این لوحی است که خدای- تعالی- آن را بر پدرم نازل فرمود و (پدرم) به من فرمود: آن را نگه دار. من نگاه داشتم و دیدم که نام پدر و همسر و نام دو پسرم و جانشینان پس از فرزندم حسین در آن هست.

(جابر گفت:) پس، از آن‌حضرت خواهش کردم که آن لوح را به من بدهد تا از رویش نسخه بردارم. فاطمه‌ی زهراﷺ لوح را به مَن داد که از روی آن نسخه‌ای نوشتم.»

(امام صادقﷺ فرمود:) «پدرم به او گفت: نسخه‌ات را چه کردی؟ عرضه داشت: آن نسخه نزد من است. فرمود: آیا می‌خواهی آن را با نسخه‌ی من مقایسه کنی؟ جابر به منزل خود رفت و قطعه پوست سرخی آورد. (امام باقرﷺ) به او فرمود: در صفحه (ی نوشته)ات نگاه کن تا آن را بر تو (از بر) بخوانم. در صحیفه‌ی او چنین بود:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان. این نوشته‌ای است از (سوی) خدای عزیز حکیم. آن را روح‌الأمین بر محمّد خاتم پیغمبران نازل کرد. ای محمّد ﴿همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است، در کتاب خدا؛ روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید. از آن‌ها چهار ماه حرام است. آن است دین استوار و محکم. پس در (مورد) آن‌ها بر خویشتن ظلم نکنید﴾. ای محمّد، اسم‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌هایم را سپاس گزار و بخشش‌های

مرا انکار مکن و به غیر من امید مدار و از غیر من بیمناک مباش که هر کس به جز من امید بندد و از غیر من بیمناک شود، او را عذابی کنم که هیچ‌کس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم.

ای محمّد، من تو را بر پیغمبران برگزیدم و جانشینت [علی] را بر جانشینان برتری دادم. حسن را گنجینه‌ی علمم قرار دادم؛ پس از پایان‌یافتن مدّت پدرش و حسین را بهترینِ فرزندانِ اوّلین و آخرین. در او نسل امامت پای‌دار است و علیّ‌بن‌الحسین زینت عبادت‌کنندگان است و آن شکافنده‌ی دانش که به راه من بر شیوه‌ی حق دعوت می‌کند و جعفر، آن صادق راست‌گوی در گفتار و کردار. فتنه‌ی (کور و) گنگی پس از وی خواهد بود؛ وای بر کسی که عترت پیغمبرم و بهترین خلقم را تکذیب کند! آن‌گاه موسیٰ فرونشاننده‌ی خشم و غیظ و علیّ رضا. او را کافری می‌کشد و در آن شهری که بنده‌ی صالح[1] بنا کرده در کنار بدترین خلق خدا مدفون خواهد شد و محمّد هادی شبیه نیای خجسته‌اش و علی هادی به راه من و دفاع‌کننده از حریم من و قیام‌کننده در رعیّت من و حسن تابنده‌رو. از صلب او، آن دارای دو اسم بازمانده‌ی محمّد بیرون می‌آید. او در آخرالزّمان خروج می‌کند؛ در حالی‌که ابر سپیدی بر سرش سایه می‌افکند و منادی ـ به زبان فصیحی که جنّ و انس و هر که ما بین مشرق و مغرب است آن را بشنوند ـ بانگ خواهد زد: این است مهدی از آل محمّد! پس زمین را از عدل می‌آکند؛ هم‌چنان‌که از جور و ستم پُر شده باشد.»[2]

---

۱. ذوالقرنین. (مترجم)

۲. روایات در مورد تعداد ائمّه‌ی معصومین علیهم‌السلام ـ که دوازده تن‌اند، نه بیش‌تر و نه کم‌تر ـ بسیار زیاد است و در آثار شیعی و سنّی آمده است و بعضی از علما کتاب‌های جداگانه‌ای در این‌باره نگاشته‌اند؛ مانند: «کفایةالأثر في النَّصّ علی الأئمّة الاثني‌عشر». نیز کتاب‌های زیادی در شرح‌حال و فضایل دوازده امام بر حق علیهم‌السلام تألیف گردیده است؛ از جمله: الفصول المهمّة از ابن‌صبّاغ مالکی و ینابیع‌المودّة. کتاب‌های دیگری نیز از علمای سنّی بر جای مانده است. (مترجم)

۲۵

[سوره‌ی توبه]

﴿وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً﴾[1]

﴿و همگان با مشرکان بجنگید؛ چنان‌که آن‌ها همگی با شما جنگ می‌کنند.﴾

[۷۲] الْعَيّاشِيُّ، بِإِسْنادِهِ: عَنْ زُرارَةَ، قالَ أَبُو عبدالله عليه السلام:

«سُئِلَ أَبي عَنْ قَوْلِ اللهِ[2]: ﴿(وَ) قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً، حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ[3] وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّهِ﴾ فَقالَ:

لا، لَمْ يَجِئْ تَأْويلُ هٰذِهِ الْآيَةِ، وَ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا بَعْدُ سَيَرىٰ مَن يُدْرِكُهُ ما يَكُونُ مِنْ تَأْويلِ هٰذِهِ الْآيَةِ، وَ لَيَبْلُغَنَّ دينُ مُحَمَّدٍ ما بَلَغَ اللَّيْلُ حَتّىٰ لايَكُونَ مُشْرِكٌ عَلىٰ ظَهْرِ الْأَرْضِ كَما قالَ اللهُ.»[4]

عیّاشی به سند خود از زُراره آورده است که گفت: حضرت امام صادق عليه السلام فرمود:

«از پدرم توضیح این آیه را خواستند: ﴿و همه با مشرکان بجنگید؛ هم‌چنان‌که آن‌ها همگی با شما جنگ می‌کنند تا این‌که هیچ‌گونه فتنه‌ای باقی نماند و تمام دین برای خداوند باشد﴾. فرمود: هنوز تأویل این آیه نرسیده است و هرگاه در آینده قائم ما به‌پا خیزد،

---

۱. توبه (۹): ۳۷.

۲. [در متن: **قال أبوجعفر** عليه السلام.]

۳. در متن: **لايكون شِركٌ**. آیه‌ی یادشده از دو آیه؛ توبه (۹): ۳۷ و انفال (۸): ۴۰، ممزوج شده است و این حدیث در ذیل شماره‌ی بیست و یکم گذشت.

۴. تفسير العيّاشي ۲: ۵۶ [انفال، ح ۴۸].

هر آن‌که زمان او را دریابد، آن‌چه را از پی تأویل این آیه خواهد بود، درک می‌کند و دین حضرت محمّد تا هر کجا که شب سایه می‌افکنَد، خواهد رسید؛ آن‌سان که هیچ دوگانه‌پرستی بر روی زمین نخواهد ماند؛ هم‌چنان‌که خداوند فرموده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶

[سوره‌ی یونس]

﴿وَ يَقولُونَ: لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ؟ قُلْ: إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّهِ فَانْتَظِروا، إِنّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرينَ﴾[1]

﴿و (کافران) گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: همانا غیب مخصوص خداوند است. پس منتظر باشید که من به همراه شما از منتظرانم.﴾

[۷۳] ابنُ‌بابَوَیه، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌أَحْمَدَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] الدَّقّاقُ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ‌بْنُ‌أَبي‌عَبْدِاللهِ الْكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُوسَى‌بْنُ‌عِمْرانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ يَزيدَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ أَبي‌حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى‌بْنِ [أَبي] الْقاسِمِ، قالَ:

سَأَلْتُ الصّادِقَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الم * ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدًى لِلْمُتَّقينَ * الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾[2]، فَقالَ:

«الْمُتَّقونَ شيعَةُ عَلِيٍّ عليه‌السلام، وَ الْغَيْبُ [فـ] هُوَ الْحُجَّةُ الْقائِمُ[3] وَ شاهِدُ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ يَقولونَ: لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ؟ قُلْ: إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّهِ فَانْتَظِرُوا إِنّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرينَ﴾.»[4]

ابن‌بابویه گوید: حدیث‌مان داد علیّ‌بن‌احمد [بن‌محمّد] دقّاق رضي‌الله‌عنه، گوید:

---

۱. یونس (۱۰): ۲۱.
۲. بقره (۲): ۲ ـ ۴.
۳. در مأخذ: الغائبُ.
۴. کمال‌الدّین ۲: ۳۴۰ [ـ ۳۴۱ (باب ۳۳، ح ۲۰)].

حدیث‌مان آورد احمدبن‌ابی‌عبدالله کوفی، گوید: حدیث‌مان داد موسی‌بن‌عمران نخعی، از عمویش حسین‌بن‌یزید، از علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از یحیی‌بن [ابی] القاسم که گفت:

از امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿الم * این کتاب- هیچ تردیدی در آن نیست- هدایتگر پرواپیشگان است * کسانی‌که به غیب ایمان آورند﴾ [1] پرسیدم. فرمود:

«پارسایان شیعیان علی‌علیه‌السلام‌اند و غیب همان حجّت قائم است. گواه این (سخن) فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ- است: ﴿و (کافران) گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: همانا غیب مخصوص خداوند است. پس منتظر باشید که من به همراه شما از منتظران‌ام﴾.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. البتّه غیب به خداوند و قیامت و غیر آن نیز تفسیر شده و در حدیثی از امام صادق‌علیه‌السلام آمده است: «مراد از غیب سه چیز است: ۱- قیام حضرت قائم‌علیه‌السلام، ۲- رجعت، ۳- قیامت.» [رک. تفسیر قمی، ذیل آیه‌های ۲۵ - ۲۸ سوره‌ی جنّ]؛ ولی کمال ایمان و مصداق بارز و رکن اساسی ایمان به غیب: اعتقاد به حجّت قائم است؛ چون ایمان به خداوند و قیامت در مذاهب دیگر و حتّی غیر مسلمان‌ها نیز هست. (مترجم)

[سوره‌ی یونس]

﴿حَتّىٰ إذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها، أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ، كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1]

﴿تا آن‌گاه که زمین از خرّمی و سبزی به خود زیور بندد و آرایش کند و مردمش خود را بر آن توانا پندارند، ناگهان فرمان ما، به شب یا روز، در رسد و آن‌همه زیور زمین را درو کنیم و چنان خشک گردد که گویی دیروز در آن هیچ نبوده است. این‌گونه نشانه‌ها (ی خویش) را برای اندیشمندان بیان می‌داریم.﴾

[٧٤] أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، قالَ: أَخْبَرَني أَبُوالْحُسَيْنِ مُحَمَّدُبْنُ هارُونَ‌بْنِ‌مُوسىٰ، عَنْ أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الْحَسَنُ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ[2] النَّهاوَنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌أَحْمَدَ الْقاشانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌سَيْفٍ، قالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ‌عُمَرَ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ:

«نَزَلَتْ في بَني‌فُلانٍ ثَلاثُ آياتٍ:

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿حَتّىٰ إذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً﴾ يعني القائمَ بِالسَّيْفِ ﴿فَجَعَلْناها حَصيداً كَأَنْ

---

١. یونس (١٠): ٢٥.

٢. [در متن: عليٌّ.]

لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ﴾.

وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّىٰ إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسونَ، فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ﴾[1] ـ قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: ـ بِالسَّيْفِ.

وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ. لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾[2] يَعْني الْقائِمَ عليه السلام يَسْأَلُ بَني فُلانٍ عَنْ كُنوزِ بَني أُمَيَّةَ.»[3]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری گوید: ابوالحسین محمّدبن‌هارون‌بن‌موسی از پدرش برایم خبر گفت که: ابوعلی حسن‌بن‌علی نهاوندی حدیث‌مان داد، وی گفت: محمّدبن‌احمد کاشانی حدیث‌مان داد، گفت: علیّ‌بن‌سیف حدیث‌مان داد، گفت: پدرم از مفضّل‌بن‌عمر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام برایم حدیث گفت که فرمود: «درباره‌ی خاندان فلان، سه آیه نازل شده است:

ـ فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿تا آن‌گاه که زمین از خرّمی و سبزی به خود زیور بندد و آرایش کند و مردمش خود را بر آن توانا پندارند، ناگهان فرمان ما، به شب یا روز، در رسد﴾ یعنی حضرت قائم، با شمشیر ﴿پس آن‌همه زیور زمین را درو کند و چنان خشک گردد که انگار دیروز در آن هیچ نبوده است﴾.

ـ و فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿درهای همه‌چیز را بر آن‌ها گشودیم تا آن‌گاه که به آن‌چه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند، به ناگاه آن‌ها را (به کیفر اعمالشان) گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و نومید شدند. پس ریشه‌ی قومی که ستم کردند کنده شد و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است﴾ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: ـ به‌وسیله‌ی شمشیر (ریشه کن می‌شوند).

---

۱. أنعام (۶): ۴۵ ـ ۴۶.
۲. أنبیاء (۲۱): ۱۳ ـ ۱۴.
۳. دلائل الإمامة: [۴۶۸ ـ ۴۶۹ (ح ۴۵۶)].

ـ و فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند. نگریزید و به آن‌چه از خوش‌گذرانی‌ها و لذّت‌ها و مساکن بوده‌اید بازگردید تا شاید پرسش شوید﴾ مراد آن است که قائم علیه السلام از خاندان فلان راجع به گنج‌های بنی‌امیّه پرسش می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿قُلْ: هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ؟ قُلِ: اللهُ يَهْدي لِلْحَقِّ. أَفَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لايَهِدّي إِلّا أَنْ يُهْدىٰ؟ فَما لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾[1]

﴿بگو (ای پیامبر): آیا هیچ‌کدام از شرکای شما (مشرکان) کسی را به راه حق هدایت می‌کند؟ بگو: تنها خداست که به سوی حق هدایت می‌فرماید. آیا آن‌که خلق را به حق راهبری می‌کند به پیروی سزاوارتر است یا آن‌که هدایت نتواند کرد مگر آن‌که خود هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!﴾

[۷۵] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابنِ فَضّالٍ وَ الْحَجّالِ، جَميعاً عَنْ ثَعْلَبَةَ (بْنِ مَيْمُونٍ)، عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْجَريرِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: يُوَبِّخُونا وَ يُكَذِّبُونا أَنّا نَقولُ: [إِنَّ] صَيْحَتَيْنِ تَكُونانِ، يَقولُونَ: مِنْ أَيْنَ تُعْرَفُ الْمُحِقَّةُ مِنَ الْمُبْطِلَةِ إِذا كانَتا؟

قالَ: «فَماذا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟» قُلْتُ: ما نَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً.

قالَ: «قُولُوا: يُصَدِّقُ بِها إِذا كانَتْ مَنْ [كانَ] يُؤْمِنُ بِها مِنْ قَبْلُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿أَفَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لايَهِدّي إِلّا أَنْ يُهْدىٰ؟ فَما لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾.»[2]

---

۱. یونس (۱۰): ۳۶.

۲. روضه‌ی کافی: ۲۰۸ [ح ۲۵۲].

محمّدبن‌یعقوب از ابوعلی اشعری، از محمّدبن‌عبدالجبّار، از ابن‌فضّال و حجّال روایت آورده که هر دو از ثعلبة (بن‌میمون) از عبدالرّحمان‌بن‌مَسلمه‌ی جَریری روایت کرده‌اند که گفت:

به حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام عرضه داشتم: (مخالفان) ما را نکوهش می‌کنند و دروغ‌گو می‌شمارند که می‌گوییم: دو صیحه خواهد بود. آن‌ها می‌گویند: از کجا معلوم می‌شود که کدام حقیقت است و کدام باطل؟

فرمود: «در پاسخ آن‌ها چه می‌گویید؟» عرض کردم: چیزی در ردّ آن‌ها نمی‌گوییم.

فرمود: «بگویید: کسی که پیش‌تر به آن ایمان داشته است آن را تصدیق خواهد کرد. همانا خدای ـ عزّ و جلّ ـ می‌فرماید: ﴿آیا آن‌که خلق را به حق راهبری می‌کند، به پیروی سزاوارتر است یا آن‌که هدایت نتواند کرد مگر آن‌که خود هدایت شود؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!﴾.»

[٧٦] مُحَمَّدُبْنُ‌إبراهيمَ النُّعْمانيُّ في كِتابِ الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ ابْنِ‌سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَني[1] عَلِيُّبْنُ‌الْحَسَنِ التَّيْمُليُّ، عَنْ أبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌خالِدٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَبْنِ‌مَيْمونٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِبْنِ‌مَسْلَمَةَ الْجَريريِّ، قالَ:

قُلْتُ لِأبي عَبْدِاللهِ‌عليه‌السلام: إنَّ النّاسَ يُوَبِّخونا... وَ ذكر الحديث.[2]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد، گفت: حدیث‌ام داد علیّ‌بن‌الحسن تیْملی، از پدرش، از محمّدبن‌خالد، از ثعلبة‌بن میمون، از عبدالرّحمان‌بن‌مسلمه‌ی جَریری که گفت: به حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام عرضه داشتم: مردم ما را سرزنش می‌کنند... و همین حدیث را یادکرده‌است.

[٧٧] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ، عَنْ أبي عَلِيٍّ الْأشْعَريِّ: عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ‌فَضّالٍ وَ

---

١. در مأخذ: حَدَّثنا.

٢. کتاب الغیبة: ٢٦۶ [باب ١۴، ح ٣١].

الْحَجّالِ، عَنْ داوُدَبْنِ فَرْقَدٍ، قالَ: سَمِعَ رَجُلٌ مِنَ الْعِجْلِيَّةِ هٰذَا الْحَديثَ، قَوْلَهُ:

«يُنادي مُنادٍ: "أَلا إِنَّ فُلانَبْنَ فُلانٍ وَ شيعَتَهُ هُمُ الْفائِزُونَ" أَوَّلَ النَّهارِ، وَ يُنادي آخِرَ النَّهارِ: "أَلا إِنَّ عُثْمانَ وَ شيعَتَهُ هُمُ الْفائِزُونَ" [قالَ: وَ يُنادي أَوَّلَ النَّهارِ مُنادي آخِرِ النَّهارِ].»

فَقالَ الرَّجُلُ: فَما يُدْرينا أَيُّنا الصّادِقُ[1] مِنَ الْكاذِبِ؟ فَقالَ: «يُصَدِّقُ [لَهُ عَلَيْها] مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِها قَبْلَ أَنْ يُنادىٰ. إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ: ﴿أَفَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لايَهِدّي إِلّا أَنْ يُهْدىٰ؟ فَما لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾.»[2]

محمّدبن‌يعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمّد، از ابن‌فضّال و حجّال از داوودبن فرقد روایت آورده که گفت: مردی از عجلیّه[3] این حدیث را شنید که: «منادی بانگ می‌زند: آگاه باشید که فلان فرزند فلان و شیعیانش رستگارند. اوّل روز این ندا می‌شود و در آخر روز منادی ندا می‌دهد: آگاه باشید که عثمان و پیروانش رستگارند [و همان صدای منادی اوّل روز است که در آخر روز به گوش می‌رسد].» پس آن مرد گفت: چگونه بدانیم کدام راست‌گو و کدام دروغ‌گویند؟ در جواب گفت[4]: «کسی که پیش از آن ـ که ندا شود ـ به آن ایمان داشته، آن را تصدیق خواهد کرد. خدای ـ عزّ و جلّ ـ می‌فرماید: ﴿آن‌که خلق را به راه حق رهبری می‌کند، به پیروی سزاوارتر است یا آن‌که هدایت نتواند کرد مگر آن‌که خود هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!﴾.»

[۷۸] ابْنُبابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْحَسَنِ [بْنِ أَحْمَدَ] بْنِ الْوَليد [رَضِيَ اللهُ عَنْهُ] قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُبْنُ الْحَسَنِبْنِ أَبانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ سَعيدٍ، عَنِ النَّضْرِبْنِ

---

۱. در متن: أَيُّ الصّادِقِ.

۲. روضه‌ی کافی: ۲۰۹ [ح ۲۵۳].

۳. [گویا مراد مردی از تبار عِجل‌بن‌لُجَیم‌بن‌صعب از بنی‌ربیعة‌بن‌نزار است که گروهی، از جمله هارون‌بن‌سعدبن‌عقبه (یادشده در ص ۱۴۳) بدو نسب می‌رسانند.]

۴. [ظاهراً پاسخ‌دهنده امام علیه‌السلام بوده‌اند.]

سُوَيدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحارِثِ‌بْنِ الْمُغيرَةِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مَيْمونِ الْبانِ، قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبي‌عَبْدِاللهِ[1] عليه‌السلام في فُسْطاطِهِ فَرَفَعَ جانِبَ الْفُسْطاطِ فَقالَ:

«إنَّ أمْرَنا (لَوْ) قَدْ كانَ (لَكانَ) أبْيَنَ مِنْ هٰذِهِ الشَّمْسِ (الْمُضيئَةِ).» ثُمَّ قالَ: «يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: "فُلانُ‌بْنُ‌فُلانٍ هُوَ الْإمامُ" بِاسْمِهِ، وَ يُنادي إبْليسُ لَعَنَهُ‌اللهُ مِنَ الْأَرْضِ كَما نادىٰ بِرَسولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ.»[2]

ابن‌بابویه گوید: محمّدبن‌الحسن [بن‌احمد]بن‌الولید [رضي‌الله‌عنه] حدیث‌مان داد، گفت: حسین‌بن‌حسن‌بن‌اَبان، از حسین‌بن‌سعید، از نضربن‌سوَید، از یحیای حلبی، از حارث‌بن‌مغیره‌ی بصری، از میمون البان[3] حدیث‌مان داد، وی گوید:

در محضر امام ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام در خیمه‌ی آن‌حضرت بودم. امام‌علیه‌السلام گوشه‌ی خیمه را برداشت و فرمود: «همانا هرگاه امر ما واقع شود، از این خورشیدِ درخشان روشن‌تر خواهد بود.» سپس فرمود: «منادی‌ای از سوی آسمان بانگ خواهد زد که: فلان فرزند فلان همان امام است ـ و او را نام می‌برد ـ و ابلیس که‌لعنت‌خدابراوباد از زمین بانگ خواهد زد؛ چنان‌که شب عَقَبه در مورد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بانگ زد.»

[۷۹] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُبْنُ‌عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌أَبي‌الْخَطّابِ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ‌بَشيرٍ، عَنْ هِشامِ‌بْنِ‌سالِمٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام، قالَ:

«يُنادي مُنادٍ (مِنَ السَّماءِ) بِاسْمِ الْقائِمِ عليه‌السلام.» قُلْتُ: خاصٌّ أَوْ عامٌّ؟ قالَ: «عامٌّ، يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسانِهِمْ.» قُلْتُ: فَمَنْ يُخالِفُ الْقائِمَ عليه‌السلام وَ قَدْ نُودِيَ بِاسْمِهِ؟ قالَ: «لايَدَعُهُمْ إبْليسُ حَتّىٰ يُنادِيَ [في آخِرِ اللَّيْلِ] وَ يُشَكِّكَ النّاسَ.»[4]

---

۱. در مأخذ: أبي‌جعفر.

۲. کمال‌الدّین ۲: ۶۵۰ [باب ۵۷، ح ۴].

۳. [یا بیّاع‌البان: غالیه‌فروش.]

۴. همان: ۶۵۰ ـ ۶۵۱ [باب ۵۷، ح ۸].

از اوست که گوید: پدرم رضی‌الله‌عنه حدیث‌مان گفت: سعدبن‌عبدالله حدیث‌مان داد، وی گفت: محمّدبن‌الحسین‌بن‌ابی‌الخطّاب، از جعفربن‌بشیر، از هشام‌بن سالم، از زُراره، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام حدیث‌مان داد که آن‌حضرت فرمودند: «منادی‌ای (از سوی آسمان) به نام حضرت قائم‌علیه‌السلام بانگ خواهد زد.» زراره گوید: پرسیدم: خصوصی است یا عمومی؟ فرمود: «عمومی است. هر قومی آن را به زبان خویش می‌شنوند.» عرض کردم: پس چه کسی با حضرت قائم‌علیه‌السلام مخالفت خواهد کرد؛ در حالی‌که نام او ندا می‌شود؟ فرمود: «ابلیس آن‌ها را وا نخواهد گذارد تا این‌که [در آخر شب] ندا می‌کند و مردم را به شک می‌اندازد.»

[۸۰] وَ عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ ماجيلَويْهَ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي‌القاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبِي‌الْمُغْرا[1]، عَنِ الْمُعَلَّى‌بْنِ خُنَيسٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام قالَ:

«صَوْتُ جَبْرَئيلَ مِنَ السَّماءِ، وَ صَوْتُ إِبْليس مِنَ الْأَرْضِ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَ إِيّاكُمْ وَ الْأَخيرَ أَنْ تُفْتَتَنُوا بِهِ.»[2]

و از اوست که گفت: محمّدبن‌علی ماجیلویه حدیث‌مان داد، از عمویش محمّدبن‌ابی‌القاسم، از محمّدبن‌علی کوفی، از پدرش، از ابوالمغرا، از مُعلّی‌بن‌خنیس، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام که فرمود:

«صدای جبرئیل از آسمان است و صدای ابلیس از زمین. پس شما از صدای اوّل پیروی کنید و مبادا که از صدای بعدی به فتنه در افتید.»

احادیث درباره‌ی نداکنندگان به‌راستی زیاد است و ابن‌بابویه

---

۱. [شاید ابوالمِعزیٰ درست‌تر باشد. رک. تنقیح‌المقال، ج ۳، فصل الکُنی، ص ۳۵. در هر صورت، این کنیه‌ی حُمیدبن‌مُثنّای عِجلی کوفی از اصحاب امام ششم‌علیه‌السلام است.]

۲. کمال‌الدّین ۲: ۶۵۲ [باب ۵۷، ح ۱۳].

در آخر کتاب کمال‌الدّین و تمام‌النّعمة[1]، و محمّدبن‌ابراهیم نُعمانی در آخر کتابُ الغیبة، قسمتی از آن‌ها را آورده‌اند. بخشی از این احادیث را تحت عنوان فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ : ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً، فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ: اگر بخواهیم، از آسمان آیتی بر ایشان فرود آوریم؛ پس بر آن گردن نهند.﴾ از اوّل سوره‌ی شُعراء خواهیم آورد؛ إن‌شاءالله تعالیٰ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. [در متن، واژه‌ی الغیبة در این‌جا افزوده شده است که زائد است.]

۲۹

[سوره‌ی هود]

﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ: ما يَحْبِسُهُ؟﴾[1]

﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (فراهم‌آمدن افراد معدودی) به تأخیر اندازیم، گویند: چه چیزی عذاب را بازداشته است؟﴾

[۸۱] مُحَمَّدُبْنُ إِبْراهِيمَ النُّعْمانِيُّ، قالَ: أَخْبَرَنا[2] أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا حُمَيدُبْنُ زِيادٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ الصَّبّاحِ، قالَ: حَدَّثَنا [أَبُوعَلِيٍّ الْحَسَنُبْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَبْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحاقَبْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ [تعالى]: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾، قالَ: «الْعَذابُ خُروجُ الْقائِمِ عليه السلام وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَهْلُ[3] بَدْرٍ وَ أَصْحابُهُ.»[4]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد، وی گفت: حُمیدبن‌زیاد حدیث‌مان داد، گفت: علیّ‌بن‌الصّبّاح حدیث‌مان داد که گفت: [ابوعلی حسن‌بن‌محمّد حَضْرَمی حدیث‌مان داد، گفت:] جعفربن‌محمّد حدیث‌مان داد، از ابراهیم‌بن‌عبدالحمید، از اسحاق‌بن‌عبدالعزیز، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که

---

۱. هود (۱۱): ۹.
۲. [در مأخذ: حدَّثنا.]
۳. [در مأخذ: عدَّةُ أهلِ. با توجّه به این می‌توان وَ أصحابِهِ نیز خواند.]
۴. کتاب الغیبة: ۲۴۱ [باب ۱۳، ح ۳۶].

درباره‌ی قول خداوند ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (فراهم‌آمدن افراد معدودی) به تأخیر اندازیم، گویند: چه چیزی عذاب را بازداشته است؟﴾ فرمود: «عذاب، خروج حضرت قائم علیه السلام است و امّت معدوده اهل بدر و اصحاب او[1] ینـد.»

[۸۲] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ‌إدْريسَ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ حَسّانٍ، عَنْ هِشامِ‌بْنِ‌عَمّارٍ، عَنْ أبيهِ ـ وَ كانَ مِنْ أصحابِ عَلِيٍّ علیه السلام ـ عَنْ عَلِيٍّ صَلَواتُ‌اللهِ‌عَلَيْهِ في قَوْلِهِ [تعالى]: ﴿وَ لَئِنْ أخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ: ما يَحْبِسُهُ؟﴾ قالَ:

«الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أصْحابُ الْقائِمِ الثَّلاثُ‌مِاءَةٍ وَ الْبِضْعَةُ عَشَرَ.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: احمدبن‌ادریس خبرمان داد، وی گفت: احمدبن‌محمّد حدیث‌مان داد، از علیّ‌بن‌حَکَم، از سیف، از حَسّان، از هشام‌بن‌عمّار، از پدرش ـ که از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بود ـ از حضرت امیر صلوات‌الله‌علیه درباره‌ی قول خدای [تعالی]: ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (به دست افراد معدودی) تأخیر اندازیم، گویند: چه چیزی عذاب را بازداشته است؟﴾ فرمود:

«اُمّت معدوده اصحاب حضرت قائم علیه السلام اند؛ آن سی‌صد و ده و اندی.»

[۸۳] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقوبَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌إبْراهيمَ، عَنْ أبيهِ، عَنِ ابْنِ‌أبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصورِبْنِ‌يونُسَ، عَنْ إسْماعيلَ‌بْنِ‌جابِرٍ، عَنْ أبي‌خالِدٍ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ[3] علیه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ، أيْنَما تَكونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾[4]، قالَ: «الْخَيْراتُ: الْوِلايَةُ، وَ قَوْلُهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿أيْنَما تَكونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ يَعْني أصْحابَ الْقائِمِ علیه السلام الثَّلاثَ‌مِاءَةِ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً.» قالَ:

---

۱. [یا اصحاب آن، یعنی بدریان.]
۲. تفسیر قمی ۱: ۳۲۳.
۳. در متن: أبي‌عبدالله.
۴. بقره (۲): ۱۴۹.

«وَ هُمْ ـ وَ اللهِ ـ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ ـ قالَ: ـ يَجْتَمِعُونَ ـ وَ اللهِ ـ في ساعَةٍ واحِدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَريف.»[1]

محمّدبن‌يعقوب، روايت كرده از علىّ‌بن‌ابراهيم، از پدرش، از ابن‌ابى‌عمير، از منصوربن‌يونس، از اسماعيل‌بن‌جابر، از ابوخالد، از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه‌السلام كه راجع به گفتار خداى ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس در كارهاى نيک سبقت و پيشى گيريد. هر كجا باشيد، خداوند همه‌ى شما را خواهد آورد﴾، فرمود: «خيرات ولايت است و فرموده‌ى خداى ـ تبارک و تعالى ـ: ﴿هر كجا باشيد، خداوند همه‌ى شما را خواهد آورد﴾ يعنى اصحاب حضرت قائم عليه‌السلام، آن سى‌صد و ده و چند مرد.»

فرمود: «آن‌هايند ـ به خدا سوگند ـ امّت معدوده.» (آن‌گاه) فرمود: «به خدا سوگند، در يک ساعت جمع خواهند شد؛ پياپى هم‌چون ابرهاى پاييزى.»

[٨٤] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَني أبي، عَنِ ابْنِ‌أبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونسَ، عَنْ أبي‌خالِدٍ الْكابُلِيِّ، قالَ أبوجَعْفَر عليه‌السلام:

«وَ اللهِ لَكَأنّي أنْظُرُ إلَى الْقائِمِ عليه‌السلام وَ قَدْ أسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يا أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني فِي اللهِ، فَأنَا أوْلىٰ بِاللهِ، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في آدَمَ، فَأنَا أوْلىٰ بِآدَمَ، (يا) أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في نُوحٍ، فَأنَا أوْلىٰ بِنُوحٍ، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في إبْراهيمَ، فَأنَا أوْلىٰ بِإبْراهيمَ، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في موسىٰ، فَأنَا أوْلىٰ بِموسىٰ، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في عيسىٰ، فَأنَا أوْلَى (النّاسِ) بِعيسىٰ، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في رَسُولِ اللهِ[2]، فَأنَا أوْلىٰ بِرَسُولِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أجْمَعينَ[3]، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في كتابِ اللهِ، فَأنَا أوْلىٰ بِكِتابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهي إلَى الْمَقامِ فَيُصَلّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ.»

---

١. روضه‌ى كافى: ٣١٣ [ح ٤٨٧].

٢. در مأخذ: في محمّدٍ.

٣. در مأخذ: بمحمّدٍ صلّى‌الله‌عليه‌وآله.

ثُمَّ قالَ أبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «هُوَ ـ وَ اللهِ ـ [الْمُضْطَرُّ في كِتابِ اللهِ]، في قَوْلِهِ: ﴿أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ؟﴾[1] فَيَكُونُ أوَّلَ مَنْ يُبايِعُهُ جِبْرائيلُ، ثُمَّ الثَّلاثُمِائَةِ وَ الثَّلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَمَنْ كانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسيرِ وافاهُ، وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسيرِ فُقِدَ مِنْ[2] فِراشِهِ وَ هُوَ قَوْلُ أميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام: "هُمُ الْمَفْقودُونَ مِنْ[3] فُرُشِهِمْ"، وَ ذلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ ـ قالَ: ـ الْخَيراتُ الْوِلايَةُ.

وَ قالَ في مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾، وَ هُمْ [وَ اللهِ] أصْحابُ الْقائِمِ عليه السلام يَجْتَمِعُونَ [وَ اللهِ] إلَيْهِ في ساعَةٍ واحِدَةٍ فَإذا جاءَ إلَى الْبَيْداءِ يَخْرُجُ إلَيْهِ جَيْشُ السُّفْياني فَيَأْمُرُ اللهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أقْدامَهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ، وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾ يَعْني بِالْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ﴿وَ أنّىٰ لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ؟﴾[4] [إلىٰ قَوْلِهِ]: ﴿وَ حيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ﴾ [يَعْني] أنْ لا يُعَذَّبوا ﴿كَما فُعِلَ بِأشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾[5] يَعْني مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكَذِّبينَ هَلَكُوا...»[6]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم برایم حدیث گفت، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصوربن یونس، از ابوخالد کابلی که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود:

«گویی ـ به خدا سوگند ـ قائم علیه السلام را می‌نگرم؛ در حالی‌که به حَجَر اَسود تکیه زده است؛ سپس حقّ خویش را از خداوند می‌خواهد. آن‌گاه می‌گوید:

ای مردم، هر کس درباره‌ی خداوند با من محاجّه کند، پس (بداند که) من نزدیک‌ترینِ افراد به خداوندم. ای مردم، هر کس درباره‌ی آدم با من محاجّه کند، پس

---

۱. نمل (۱۶): ۶۲.
۲ و ۳. در مأخذ: عَن.
۴. سبأ (۳۴): ۵۲ ـ ۵۳.
۵. سبأ (۳۴): ۵۵.
۶. تفسیر قمی ۲: ۲۰۵.

من نزدیک‌ترینِ کسان به آدم‌ام. ای مردم، هر کس درباره‌ی نوح با من محاجّه کند، پس من نزدیک‌ترینِ افراد به نوح‌ام. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من محاجّه کند، پس (بداند که) من نزدیک‌ترینِ اشخاص به ابراهیم‌ام. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسیٰ با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترینِ کسان به موسیٰ. ای مردم! هر آن‌که درباره‌ی عیسیٰ با من محاجّه کند، پس من نزدیک‌ترین (مردمان) به عیسایم. ای مردم! هر کس درباره‌ی رسول خدا با من محاجّه نماید، پس من‌ام نزدیک‌ترین به رسول خدا صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین. ای مردم! هر آن‌که درباره‌ی کتاب خدا با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترین به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت. دو رکعت نماز می‌گزارد و حقّش را از خداوند طلب می‌کند.»

آن‌گاه حضرت ابوجعفر امام باقر﵇ فرمود: «اوست- به خدا سوگند- [آن مضطرّی که در کتاب خدا یاد شده] در فرموده‌ی او: ﴿یا چه کسی دعای مضطرّ ناچار را به اجابت می‌رساند و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟﴾ پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ مرد بیعت می‌کنند. پس هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام از منزلش بیرون بوده باشد، به مقصد خواهد پیوست و هر کدام درگیرِ سفر نباشد، از بستر خوابش ناپدید خواهد شد و همین است فرموده‌ی امیرالمؤمنین﵇: "آنان‌اند مفقودشوندگان از خوابگاه‌هایشان" و آن فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ- است: ﴿پس در کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾- (امام﵇) فرمود: - خیرات ولایت است.

(خداوند) در جای دیگر فرموده است: ﴿و اگر عذاب را از آنان تا هنگام معیّنی (به دست افراد معدودی) به تعویق اندازیم...﴾ و ایشان اصحاب قائم﵇اند، [به خدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می‌شوند. پس چون به بیداء بیاید، لشکر سفیانی به سویش خروج کند، که خداوند امر فرماید زمین پاهایشان را فروگیرد و این است (معنی) فرموده‌ی خداوند: ﴿و اگر (ای رسول ما) ببینی کافران را هنگامی‌که هراسان‌اند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند: به او ایمان آوردیم﴾ یعنی به قائم از آل‌محمّد﵇، ﴿و با این همه دوری، کی توانند به آن مقام نایل شوند؟﴾ [تا آن‌جا

که فرموده است:] ﴿... و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی افتاد﴾ مراد این است که (آرزوشان آن بود که) عذاب نشوند؛ ﴿هم‌چنان‌که نسبت به هم‌کیشان آن‌ها پیش‌تر چنین شد﴾ یعنی: تکذیب‌کنندگانی که پیش از ایشان بودند و هلاک گشتند.»

[۸۵] العياشيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ أبانِ‌بْنِ‌أبي‌مُسافرٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ لَئِنْ أخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾:

«يَعْني عِدَّةَ كَعِدَّةِ بَدْرٍ ﴿لَيَقولُنَّ: ما يَحْبِسُهُ؟ أَلا يَوْمَ يَأْتيهِمْ لَيْسَ مَصْروفاً عَنْهُمْ﴾ ـ قالَ ـ: العَذابُ.»[1]

عیّاشی به سند خود از أبان‌بن‌مسافر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده، درباره‌ی قول خداوند ﴿و اگر عذاب را از آنان تا (دوران) افراد معدودی به تعویق اندازیم...﴾ که یعنی به شمار اهل بَدْر، ﴿آن‌ها گویند: چه چیزی موجب تأخیر عذاب گشته است؟ آگاه باشند که چون آن‌هنگام فرا رسد، از آنان به‌هیچ‌وجه دور نخواهد شد﴾ فرمود: «(یعنی) عذاب.»

[۸۶] عَنْهُ، بِإسْنادِهِ: عَنْ عَبْدِالأعْلَى الْحَلَبيِّ، قالَ: قالَ أبُوجَعْفَرٍ عليه السلام:

«أصْحابُ الْقائِمِ عليه السلام الثَّلاثُمِاءَةُ وَ الْبِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلاً، هُمْ ـ وَ اللهِ ـ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ الَّتي قالَ في كِتابِهِ: ﴿وَ لَئِنْ أخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ ـ قالَ: ـ يَجْتَمِعونَ[2] لَهُ في ساعَةٍ واحِدَةٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَريفِ.»[3]

هم از اوست که به سند خود از عبدالأعلی حلبی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود:

«اصحاب حضرت قائم علیه السلام آن سی‌صد و ده و چند مردند. به خدا سوگند، امّت

---

۱. تفسير العيّاشي ۲: ۱۴۰ [هود، ح ۹].

۲. در مأخذ: يجتمعونَ.

۳. تفسير العيّاشي ۲: ۱۴۰ ـ ۱۴۱ [هود، ح ۸].

معدوده‌ای که خداوند در کتاب خود فرموده است: ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم﴾ همان‌هایند.» (آن‌گاه، امام علیه السلام) فرمود: «در یک ساعت برایش جمع می‌شوند؛ هم‌چون ابرهای پاییزی.»

[۸۷] وَ عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْخَرّازِ[1]، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ قالَ: «هُوَ الْقائِمُ وَ أَصْحابُهُ.»[2]

و از اوست به سند خود، از حسین، از خرّاز، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده است (که درباره‌ی فرموده‌ی خداوند:) ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (افراد معدودی) به تأخیر اندازیم﴾ فرمود: «آن (کیفر) قائم است و یاران آن‌حضرت.»

[۸۸] أَبُوعَلِيٍّ الطَّبْرِسِيُّ، في مَجْمَعِ الْبَيانِ: قيلَ:

«إِنَّ الْأُمَّةَ الْمَعْدُودَةَ هُمْ أَصْحابُ الْمَهْدِيِّ في آخِرِ الزَّمانِ ثلاثمائَةٌ وَ بِضعَةَ عَشَرَ رَجُلاً كَعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، يَجْتَمِعونَ في ساعَةٍ واحِدَةٍ كَما يَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَريفِ.» قالَ: وَ هُوَ الْمَرْويُّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وَ أَبي عَبْدِاللهِ عليهما السلام.[3]

ابوعلی طبرسی در مجمع‌البیان گوید: گویند: «اُمّت معدوده همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزّمان‌اند، سی‌صد و ده و چند مرد، هم‌چون تعداد اهل بدر. آن‌ها در یک ساعت جمع می‌شوند؛ هم‌چنان‌که قطعه‌های ابر پاییزی جمع می‌شوند.» وی می‌افزاید: و این از حضرت ابوجعفر و حضرت ابوعبدالله علیهما السلام روایت گردیده است.

[۸۹] قالَ شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ: وَ يُؤَيِّدُهُ ما رَواهُ مُحَمَّدُبْنُ جُمْهورٍ عَنْ حَمّادٍ

---

۱. [در البرهان: الخزّاز. چنان‌که محقّق «البرهان» احتمال داده، ممکن است تصحیف حسین ابن‌حر باشد که از اصحاب امام ششم علیه السلام بوده است.]

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۱۴۱ [هود، ح ۹].

۳. تفسير مجمع‌البيان ۵: ۲۴۶.

ابْنِ عيسىٰ عَنْ حَرِيزٍ قالَ: رَوىٰ بَعْضُ أصْحابِنا عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿وَ لَئِنْ أخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾، قالَ:

«الْعَذابُ هُوَ الْقائِمُ عليه السلام وَ هُوَ عَذابٌ عَلىٰ أعْدائِهِ، وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ هُمُ الَّذينَ يَقُومُونَ بِعَدَدِ أهْلِ بَدْرٍ.»[1]

شرف‌الدّین نجفی گوید: و آن‌چه محمّدبن‌جمهور از حمّادبن عیسی از حَریز گزارش کرده مؤیّدِ این است که گفت: بعضی از اصحابمان از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند درباره‌ی قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (افراد معدودی) به تأخیر اندازیم﴾ فرمود:

«عذاب همان حضرت قائم علیه السلام است. او بر دشمنانش عذاب است و امّت معدوده آنان‌اند که با وی به‌پا خیزند؛ به عدد اهل بدر.»

[۹۰] عَلِيُّبْنُ‌إبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إلَى الصّادِقِ عليه السلام، في قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿وَ لَئِنْ أخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾، قالَ: قالَ:

«إنْ مَتَّعْناهُمْ في هٰذِهِ الدُّنيا إلىٰ خُروجِ الْقائِمِ عليه السلام فَنَرُدَّهُمْ وَ نُعَذِّبَهُمْ ﴿لَيَقُولُنَّ: ما يَحْبِسُهُ؟﴾ أيْ يَقولونَ: أما[2] لايَقومُ الْقائِمُ (عليه السلام) وَ لايَخْرُجُ؟ عَلىٰ حَدِّ الْاسْتِهْزاءِ، فَقالَ اللهُ: ﴿ألا يَوْمَ يَأْتيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ﴾.»[3]

علیّ‌بن‌ابراهیم، در تفسیرش ـ که منسوب به امام صادق علیه السلام است ـ در مورد قول خدای تعالی: ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (افراد معدودی) به تأخیر اندازیم﴾ گوید: (امام علیه السلام) فرمود:

---

۱. تأویل الآیات الظّاهرة ۱: ۲۲۳ [ح ۳].

۲. در متن: أن یقولوا أن. [در البرهان: أي: یقولون: ألا.]

۳. تفسیر قمی ۱: ۳۲۳.

«(یعنی) اگر در این دنیا، آنان را تا خروج حضرت قائم علیه السلام بهره‌مند سازیم، پس از آن، آن‌ها را باز می‌گردانیم و عذاب‌شان می‌کنیم، ﴿آن‌ها گویند: چه چیزی عذاب را بازداشته؟﴾ یعنی از روی استهزا گویند: چرا حضرت قائم علیه السلام به‌پا نمی‌خیزد و خروج نمی‌کند؟ پس خداوند فرمود: ﴿آگاه باشند روزی که عذاب فرا رسد، دیگر از آنان بازگردانده نخواهد شد و به آن‌چه استهزا می‌کردند گرفتار شوند﴾.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰

[سوره‌ی هود]

﴿قالَ: لَوْ أَنَّ لي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوي إِلىٰ رُكْنٍ شَديدٍ!﴾[1]

﴿(لوط) گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان استواری در اختیارم بود!﴾

[۹۱] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ صالِحِ‌بْنِ‌سَعيدٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ: ﴿لَوْ أَنَّ لي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوي إِلىٰ رُكْنٍ شَديدٍ﴾ قالَ:

«قُوَّةُ الْقائِمِ عليه السلام، وَ الرُّكْنُ الشَّديدُ الثَّلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ أَصْحابُهُ.»[2]

عیّاشی، به سند خود، از صالح‌بن‌سعید، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده که درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود﴾ فرمود:

«(یعنی) نیروی حضرت قائم علیه السلام و رکن شدید (= تکیه گاه استوار) ۳۱۳ تن یاران اویند.»

[۹۲] ابنُ‌بابَوَيهِ، بِإسْنادِهِ: عَنْ أَبي‌بَصيرٍ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام:

«ما كانَ قَوْلُ لُوطٍ عليه السلام لِقَوْمِهِ: ﴿لَوْ أَنَّ لي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوي إِلىٰ رُكْنٍ شَديدٍ﴾ إِلّا تَمَنِّياً لِقُوَّةِ الْقائِمِ عليه السلام، وَ لَا الرُّكْنُ[3] إِلّا شِدَّةَ أَصْحابِهِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطىٰ قُوَّةَ

---

۱. هود (۱۱): ۸۰.

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۱۵۶ ـ ۱۵۷ [هود، ح ۵۵].

۳. در مأخذ: لا ذكَرَ.

أَرْبَعینَ رَجُلاً، وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدیدِ، وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبالِ الْحَدیدِ لَقَلَعُوها[1]، و لا یَکُفُّونَ سُیُوفَهُمْ حَتّیٰ یَرْضَی اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.»[2]

ابن‌بابویه، به سند خود از ابوبصیر آورده است که گوید: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«این‌که لوط به قومش گفت: ﴿ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود﴾ مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را آرزو کند و رکن شدید یاران آن‌حضرت‌اند[3] که یک مرد از آن‌ها قوّت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم‌تر است و اگر به کوه‌های آهن بگذرند، آن‌ها را از بین می‌برند و شمشیرهایشان را کنار نگذارند؛ مگر وقتی‌که خداوند ـ عزّ و جلّ ـ راضی شده باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. در متن: لتدکدکت.

۲. کمال‌الدّین ۲: ۶۷۳ [باب ۵۸، ح ۲۶].

۳. ترجمه‌ی این بخش، بر اساس نسخه‌ی مأخذ چنین است: «و یاد نکرد؛ مگر صلابت و استقامت اصحاب او را...». (مترجم)

۳۱

[سوره‌ی یوسف]

﴿حَتّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا﴾[1]

﴿تا آن‌گاه که رسولان (از پیروزی ظاهری بر کفّار یا ایمان آوردن آن‌ها) مأیوس شدند و دانستند (مردمان) به آنان دروغ گفته‌اند، (در آن‌حال) یاری ما به سراغشان آمد.﴾

[۹۳] مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ[2]، فِي بابِ وُجُوبِ مَعْرِفَةِ الْقائِمِ عليه السلام وَ أَنَّهُ لابُدَّ أَنْ يَكونَ مِنْ كِتابِهِ مُسْنَدِ فاطِمَةَ عليها السلام: بِإِسْنادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ النَّهاوَنْدِيِّ، قالَ:

حَدَّثَنا الْقاسانِيُّ (يَعْنِي مُحَمَّدَبْنَ أَحْمَدَ الْقاشانِيَّ) قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ سُلَيْمانَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ سَيْفٍ، قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ:

«جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام فَشَكىٰ إِلَيْهِ طُولَ دَوْلَةِ الْجَوْرِ، فَقالَ لَهُ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام: وَ اللهِ لايَكُونُ ما تَأْمُلُونَ حَتّىٰ يَهْلِكَ الْمُبْطِلُونَ وَ يَضْمَحِلَّ الْجاهِلونَ وَ يَأْمَنَ الْمُتَّقونَ وَ قَليلٌ ما يَكونُ حَتّىٰ لايَكونَ لِأَحَدِكُمْ مَوْضِعَ قَدَمِهِ، وَ حَتّىٰ تَكونوا عَلَى النّاسِ أَهْوَنَ مِنَ الْمَيْتَةِ عِنْدَ صاحِبِها، فَبينا أَنْتُمْ كَذٰلِكَ إِذْ جاءَ نَصْرُ اللهِ وَ الْفَتْحُ، وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتابِهِ: ﴿حَتّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا﴾.»[3]

---

۱. یوسف (۱۲): ۱۱۰.

۲. در متن: القمّيّ.

۳. دلائل الإمامة: ۴۷۱ [ح ۴۶۲].

محمّدبن‌جریر طبری، در باب وجوب معرفت قائم‌علیه‌السلام و این‌که حتماً خواهد آمد ـ که بخشی از کتاب «مسند فاطمه‌علیهاالسلام[1]» اوست ـ به سند خود از ابوعلی نهاوندی آورده که گفت: کاشانی (مرادش محمّدبن‌احمد کاشانی است) حدیث‌مان داد، گوید: محمّدبن‌سلیمان برایمان حدیث آورد، وی گفت: علیّ‌بن‌سیف حدیث‌مان داد، وی گفت: پدرم از مفضّل‌بن‌عمر برایم حدیث گفت، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام که فرمود:

«مردی به محضر امام امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام شرفیاب شد و از طولانی‌شدن دولت جور و ستم به آن‌حضرت شِکوه برد. امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به او فرمود: به خدا سوگند، آن‌چه آرزویش را دارید نخواهد شد تا این‌که باطل‌جویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند و متّقیان ـ که اندک‌اند ـ در امان گردند و (این پس از آن است که کار سخت می‌شود) تا جایی‌که احدی از شما جای پایی برای خود نخواهد یافت و تا آن‌جا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی‌ارزش‌تر خواهید شد و همان‌طور که شما در آن حال‌اید، ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید و این است (معنی) فرموده‌ی پروردگار من ـ عزّ و جلّ ـ در کتابش: ﴿تا آن‌گاه که رسولان (از پیروزی ظاهری بر کفّار یا ایمان‌آوردن آن‌ها) مأیوس شدند و دانستند (مردمان) به آنان دروغ گفته‌اند، (در آن‌حال) یاری ما به سراغشان آمد﴾.»

---

۱. [رک. توضیح ذیل صفحه‌ی ۶۹.]

۳۲

[سوره‌ی ابراهیم]

﴿وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللهِ﴾[1]

﴿و روزهای خداوند را به یادشان آور.﴾

[۹۴] ابْنُ‌بابَوَيه، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى الْعَطّارِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُبْنُ عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَني يَعْقُوبُ‌بْنُ يَزيدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنّاطِ، قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ: «أَيّامُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلاثَةٌ: يَوْمَ يَقومُ الْقائِمُ عليه‌السلام، وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ، وَ يَوْمُ الْقِيامَة.»[2]

ابن‌بابویه گوید: احمدبن‌محمّدبن‌یحیای عطّار رضی‌الله‌عنه حدیث‌مان داد، وی گفت: سعدبن‌عبدالله حدیث‌مان داد، گفت: یعقوب‌بن‌یزید حدیث‌ام داد، از محمّدبن حسن میثمی، از مثنّای حنّاط که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه‌السلام می‌فرمود:

«ایّام (= روزهای) خدای ـ عزّ و جلّ ـ سه روز است: روزی که حضرت قائم علیه‌السلام قیام خواهد کرد و روز رجعت و روز قیامت.»

[۹۵] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي رَحِمَهُ‌الله قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ‌بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إبراهيمُ‌بْنُ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنّاطِ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عليهما‌السلام قالَ:

«أَيّامُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلاثَةٌ: يَوْمَ يَقومُ الْقائِمُ، وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ، وَ يَوْمُ الْقِيامَةِ.»[3]

---

۱. ابراهیم (۱۴): ۶.
۲. خصال: ۱۰۸.
۳. معانی‌الأخبار: ۳۶۵ ـ ۳۶۶.

و از اوست که گوید: پدرم حدیث‌مان داد، وی گفت: عبدالله‌بن‌جعفر حِمْیری حدیث‌مان داد، گفت: ابراهیم‌بن‌هاشم، از محمّدبن‌ابی‌عمیر، از مثنّای حنّاط، از حضرت جعفربن‌محمّد، از پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام حدیث‌مان داد که فرمود:

«روزهای خدای ـ عزّ و جلّ ـ سه روز است: روزی که امام قائم به‌پا خیزد، روز رجعت، روز قیامت.»[1]

[۹۶] سَعْدُبْنُ‌عَبْدِاللهِ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌أَبِي‌الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ‌بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبانِ‌بْنِ‌عُثْمانَ، عَنْ مُثَنًّى[2] الْحَنّاطِ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ علیه‌السلام يَقولُ:

«أَيّامُ اللهِ ثَلاثَةٌ: يَوْمَ يَقومُ الْقائِمُ وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيامَةِ.»[3]

سعدبن‌عبدالله از محمّدبن‌الحسین‌بن‌ابی‌الخطّاب و[4] یعقوب‌بن‌یزید، از احمدبن حسن میثمی، از محمّدبن‌حسین، از اَبان‌بن‌عثمان، از مثنّای حنّاط آورده است که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

«ایّام الله سه است: روزی که قائم به‌پا خیزد، روز رَجعت، روز قیامت.»

---

۱. محدّث جلیل شیخ حرّ عاملی درباره‌ی این حدیث گفته است: این حدیث گفته‌ی کسانی که رجعت را به خروج حضرت مهدی علیه‌السلام و رجوع دولت حقّه‌ی ائمّه تأویل می‌کنند، با صراحت باطل می‌کند. از این هم صریح‌تر ـ إن‌شاءالله تعالیٰ ـ خواهد آمد. گذشته از آن‌چه در معنی رجعت از علمای لغت گذشت، در سند حدیث نیز شخص مشکوک یا مورد طعنی وجود ندارد؛ چون «ابراهیم‌بن‌هاشم» و «مثنّی [بن‌راشد یا عبدالسّلام یا ولید حنّاط (= گندم‌فروش) کوفی]» را علمای رجال کاملاً مدح کرده‌اند، مذهبشان هم درست بوده است؛ بلکه دور از حقیقت نیست که پس از تحقیق بگوییم: به‌طور قطع مورد وثوق بوده‌اند. سایر رجال روایت نیز در اوج جَلالت و وَثاقت و صحّت مذهب و حدیث‌اند. إیقاظُ الهَجْعَة، باب نهم، حدیث سوم (مترجم) [خلاصه‌ی سخن این‌که رجعت همان ظهور نیست].

۲. [در متن: **مثنّیْبن** و در بحار ۵۳: ۶۳ (به نقل از مأخذ): **موسی**(بن‌سعدان).]

۳. مختصر البصائر: ۱۸ (مترجم).

۴. [ظاهراً از این‌جا طریق دوم سند آغاز می‌شود و **محمّدبن‌الحسین** آینده همان **ابن‌ابی‌الخطّاب** یادشده است.]

۳۳

[سوره‌ی ابراهیم]

﴿قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ * نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ؟﴾[1]

*﴿گفتند: پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی؟ چه می‌شد اگر به ما تا هنگام أجل مهلت می‌دادی * تا دعوتت را اجابت و از رسولان پیروی می‌کردیم؟﴾*

[۹۷] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ: عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ [مُحَمَّدِ] ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «وَ اللهِ [لَا] الَّذي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام كانَ خَيْراً لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ مِمّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، (فَ) وَ اللهِ لَقَدْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ: كُفُّوا أَيْديكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ﴾ إِنَّما هِيَ طاعَةُ الْإِمامِ، وَ طَلَبُوا الْقِتالَ، ﴿فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ﴾ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام ﴿قالوا[2]: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ * نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ؟﴾ أَرادُوا تَأْخيرَ ذٰلِكَ إِلَى الْقائِمِ عليه السلام.»[3]

---

۱. در نسخه‌ی خطّی کتاب به همین صورت آمده است. تا ﴿أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ از آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء و بقیّه از آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی ابراهیم.

۲. در متن: **قالَ**.

۳. روضه‌ی کافی: ۳۳۰ [ح ۵۰۶]. در متن حدیث- چنان‌که توضیح دادیم- از دو آیه در دو سوره استفاده شده است.

محمّدبن‌یعقوب، از محمّدبن‌یحیی، از احمدبن‌محمّد، از [محمّد] ابن‌سنان، از ابوالصّباح‌بن‌عبدالحمید، از محمّدبن‌مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام آورده که آن‌حضرت فرمود:

«به خدا سوگند، آن‌چه حسن‌بن‌علی علیهماالسلام کرد، برای این امّت، از هر چه خورشید بر آن می‌تابد بهتر بود. به خدا سوگند، این آیه (درباره‌ی او) نازل شد: ﴿آیا (با شگفتی) نمی‌نگری به آنان که به ایشان گفته شد: (فعلاً) از جنگ دست نگه دارید و نماز بر پای دارید و زکات دهید؟﴾ همانا این اطاعت از امام است؛ ولی آن‌ها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود. پس چون جنگ‌کردن در رکاب امام حسین علیه‌السلام برایشان فرض شد، ﴿گفتند: پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی؟ چه می‌شد که به ما تا هنگام أجل مهلت می‌دادی * تا دعوتت را اجابت و از رسولان پیروی می‌کردیم؟﴾ منظورشان این بود که تا قیام حضرت قائم علیه‌السلام این حکم به تأخیر افتد.»

[۹۸] العَیّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ علیه‌السلام، قالَ:

«وَ اللهِ الَّذي صَنَعَهُ الْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيٍّ علیهماالسلام كانَ خَيْراً لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ مِمّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَ اللهِ لَفيهِ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ؟﴾ إِنَّما هِيَ طاعَةُ الْإمامِ، فَطَلَبُوا الْقِتالَ، ﴿فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ﴾ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام ﴿قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟ لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلىٰ أَجَلٍ قَريبٍ؟﴾

وَ قَوْلُهُ: رَبَّنا أَخِّرْنا ﴿إِلىٰ أَجَلٍ قَريبٍ، نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ﴾ أرادُوا تأْخيرَ ذٰلِكَ إِلَى الْقائِمِ علیه‌السلام.»[1]

---

۱. تفسیر العیّاشي ۱: ۲۵۸ [نساء، ح ۱۹۶؛ بخشی از آن نیز در ۲: ۲۳۵ (ابراهیم، ح ۴۸) آمده است].

عیّاشی به سند خود، از محمّدبن‌مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

«به خدا سوگند، آن‌چه را حسن‌بن‌علی علیهما السلام انجام داد، از آن‌چه خورشید بر آن طلوع کرده (یعنی از همه‌ی دنیا) برای این اُمّت بهتر بود. به خدا قسم، درباره‌ی او این آیه نازل شد: ﴿آیا نمی‌نگری کسانی را که به ایشان گفته شد: از جنگ (به‌طور موقّت) دست نگه دارید و به وظیفه‌ی اقامه‌ی نماز و زکات بپردازید﴾ همانا این اطاعت از امام است و آن‌ها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود. پس چون قتال در رکاب امام حسین علیه السلام بر ایشان نوشته و واجب شد، ﴿گفتند: پروردگارا، چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی؟ چه می‌شد که تأخیر می‌انداختی؟﴾

این‌که (از زبان ایشان) فرمود: ﴿پروردگارا، تا به اجلی نزدیک﴾ ما را به تأخیر انداز ﴿تا دعوت تو را اجابت و از رسولان پیروی کنیم﴾ منظورشان به تأخیرافتادن آن حکم تا هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴

[سوره‌ی ابراهیم]

﴿وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ [1]

﴿و در خانه‌های کسانی که بر خود ستم کردند مسکن گرفتید.﴾

[۹۹] العَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ سَعْدِبْنِ عُمَرَ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِمَّنْ حَضَرَ أباعَبْدِاللهِ، وَ رَجُلٌ يَقولُ: قَدْ ثَبَتَ دارُ صالِحٍ وَ دارُ عيسَى‌بْنِ‌عَلِيٍّ... ذَكَرَ دُورَ الْعَبّاسيّينَ، فَقالَ رَجُلٌ: أراناهَا اللهُ خَراباً أوْ خَرَّبَها بِأيْدينا، فَقالَ لَهُ أبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لاتَقُلْ هٰكَذا، بَلْ يَكُونُ مَساكِنَ الْقائِمِ وَ أصْحابِهِ، أما سَمِعْتَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ: ﴿وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾؟» [2]

عیّاشی به سند خود: از سعدبن‌عمر، از چند نفر از کسانی‌که در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بوده‌اند روایت آورده که: مردی در آن مجلس (با تأسّف) می‌گفت: خانه‌ی صالح و خانه‌ی عیسی‌بن‌علی بر جای مانده است و از خانه‌های عبّاسیان یاد کرد. مردی دیگر گفت: خداوند آن خانه‌ها را در حال خرابی به ما بنمایاند یا آن‌ها را به دست ما خراب کند! حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام به او فرمود: «چنین مگوی؛ این‌ها خانه‌های حضرت قائم و اصحابش خواهد شد. آیا نشنیده‌ای که خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرماید: ﴿و در منازل و مساکن کسانی که بر خود ستم کردند مسکن گرفتید﴾؟»

---

۱. ابراهیم (۱۴): ۴۶.

۲. تفسیر العیّاشي ۲: ۲۳۵ [ابراهیم، ح ۴۹].

۳۵

[سوره‌ی ابراهیم]

﴿وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ﴾ [1]

﴿هر چند مکر آن‌ها چنان باشد که کوه‌ها به سبب آن از بین برود.﴾

[۱۰۰] العَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ جَمِيلِ‌بْنِ دَرّاجٍ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

«﴿وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ﴾ وَ إِنَّ مَكْرَ بَنِي‌العَبّاسِ [2] بِالْقائِمِ عليه السلام لَتَزُولُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجالِ.» [3]

عیّاشی به سند خود از جَمیل‌بن‌دَرّاج آورده است که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«﴿هر چند مکر آن‌ها چنان باشد که کوه‌ها به سبب آن از بین برود﴾ و به درستی که از مکر بنی‌العبّاس نسبت به قائم علیه السلام دل‌های مردان از جای کنده می‌شود.»

[۱۰۱] الشَّيْخُ، في مَجالِسِهِ: قالَ: أخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌إبْراهيمَ‌الْقَزْوِينِيُّ، قالَ: أخْبَرَنا [4] أبُوعَبْدِاللهِ مُحَمَّدُبْنُ‌وَهْبانَ، قالَ: حَدَّثَنا أبُوالْقاسِمِ عَلِيُّ‌بْنُ‌حُبْشِيٍّ، قالَ: حَدَّثَنا أبُوالْفَضْلِ الْعَبّاسُ‌بْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌الْحُسَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا أبي، قالَ: حَدَّثَنا صَفْوانُ ابْنُ‌يَحْيىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌أبي‌غُنْدَرٍ، عَنْ أبي‌بَصيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۱. ابراهیم (۱۴): ۴۷.
۲. [در مأخذ: وَ إن كان مكرو العبّاس.]
۳. تفسير العيّاشي ۲: ۲۳۵ [ابراهیم، ح ۵۰].
۴. در مأخذ: حدَّثنا.

«اِتَّقُوا اللهَ وَ عَلَيْكُمْ بِالطّاعَةِ لِأَئِمَّتِكُمْ، قُولُوا ما يَقُولُونَ وَ اصْمُتُوا عَمّا صَمَتُوا، فَإِنَّكُمْ في سُلْطانِ مَنْ قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ﴾ يَعْني بِذٰلِكَ وُلْدَ الْعَبّاسِ. فَاتَّقُوا اللهَ، فَإِنَّكُمْ في هُدْنَةٍ[1] صَلُّوا في عَشائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنائِزَهُمْ وَ أَدُّوا الْأَمانَةَ إِلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمْ بِحَجِّ هٰذَا الْبَيْتِ فَأَدْمِنُوهُ، فَإِنَّ في إِدْمانِكُمُ الْحَجَّ دفْعَ مَكارِهِ الدُّنْيا عَنْكُمْ، وَ أَهْوالِ يَوْمِ الْقِيامَةِ.»[2]

شیخ طوسی در مجالس خود گوید: حسین‌بن‌ابراهیم قزوینی ما را خبر داد، گفت: ابوعبدالله محمّدبن‌وَهْبان خبرمان داد، گفت: ابوالقاسم علیّ‌بن‌حُبْشی حدیث‌مان داد، وی گفت: ابوالفضل عبّاس‌بن‌محمّدبن‌حسین حدیث‌مان داد، وی گفت: پدرم برایمان حدیث آورد، گفت: صفوان‌بن‌یحیی، از حسین‌بن‌ابی‌غُندر، از ابوبصیر حدیث‌مان داد، گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می‌فرمود:

«تقویٰ پیشه کنید (و از عذاب خدا بپرهیزید) و بر شما باد اطاعت از امامانتان! آن‌چه می‌گویند، شما نیز همان را بگویید و از آن‌چه لب بستند، خاموش بمانید؛ زیرا که شماها (امروزه) تحت تسلّط کسانی هستید که خدای ـ تعالی ـ فرموده است: ﴿هر چند مکر آن‌ها چنان باشد که کوه‌ها به سبب آن از بین برود﴾ مراد خداوند، بنی‌عبّاس است[3]. پس خداترسی پیشه سازید که شما در حال هُدنه (= دوره‌ی آرامش و تقیّه و احتیاط) اید. در اجتماعات آن‌ها (= مخالفان) نماز بگزارید و در مراسم (تشییع و تدفین) رفتگانشان شرکت کنید و امانت (ها) را به ایشان ادا کنید و بر شما باد که حجّ این خانه را انجام دهید و مداومت کنید؛ زیرا که در مداومت‌کردنتان به انجام حج، دفع ناملایمات دنیا و صحنه‌های هول‌انگیز روز قیامت از شما خواهد بود.»

---

۱. در مأخذ: هٰذِه.

۲. امالی شیخ طوسی: ۶۷۸ [مجلس یوم الجمعة، ۳۰ رجب ۴۵۷، ح ۵].

۳. [مترجم محترم این جمله را توضیح راوی از مراد امام علیه السلام دانسته‌اند. تغییر از ویراستاران است.]

۳۶

[سوره‌ی حِجر]

﴿قالَ: رَبِّ فَأَنْظِرْني إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قالَ: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرينَ * إِلىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾[1]

﴿(ابلیس) گفت: خداوندگارا، پس مرا- تا روزی که خلایق برانگیخته شوند- مهلت ده. (خداوند) فرمود: البتّه تو از مهلت‌داده‌شدگان‌ای؛ تا به روز و هنگام معیّن و معلوم.﴾

[۱۰۲] أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، قالَ: أَخْبَرَني أَبُوالْحَسَن عَلِيٌّ، قالَ: حَدَّثَني[2] أبوجَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا الْمُظَفَّرُبْنُ جَعْفَرِبْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الْحَسَنِبْنِ فَضّالٍ، قالَ: حَدَّثَني الْعَبّاسُبْنُ عامِرٍ، عَنْ وَهْبِبْنِ جُمَيْعٍ مَوْلىٰ إِسْحاقَبْنِ عَمّارٍ، قالَ: سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ إِبْليسَ، قَوْلِهِ: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْني إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قالَ: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرينَ * إِلىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ؟ قالَ:

«يا وَهْبُ أَتَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمَ يَبْعَثُ اللهُ تَعالىٰ النّاسَ؟ [لا] وَ لٰكِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظَرَهُ إِلىٰ يَوْمِ يَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ قائِمَنا، فَإِذا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ قائِمَنا فَيَأْخُذُ بِناصِيَتِهِ وَ يَضْرِبُ عُنُقَهُ فَذٰلِكَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.»[3]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری گوید: خبرم داد ابوالحسن علی گفت: ابوجعفر

---

۱. حجر (۱۵): ۳۷ ـ ۳۹.

۲. در مأخذ: حَدَّثنا.

۳. دلائل‌الإمامة: ۴۵۳ [ح ۴۳۰].

حدیث‌ام داد، گفت: مظفّربن‌جعفربن‌مظفّر علوی حدیث‌مان داد، گفت: جعفربن محمّدبن‌مسعود از پدرش از علیّ‌بن‌الحسن‌بن‌فضّال برایمان حدیث آورد، گفت: حدیث‌ام داد عبّاس‌بن‌عامر، از وَهْب‌بن‌جُمیع هم‌پیمان اسحاق‌بن‌عمّار که گفت: از حضرت صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی گفته‌ی ابلیس پرسیدم که: ﴿پروردگارا، پس مرا تا روزی که خلایق برانگیخته شوند مهلت ده. خداوند فرمود: البتّه تو از مهلت‌داده‌شدگان‌ای تا به روز و هنگام معیّن و معلوم﴾ آن چه روزی خواهد بود؟ فرمود:

«ای وهْب، گمان می‌کنی آن روزی است که خداوند مردمان را برمی‌انگیزد؟! [خیر] خداوند او را تا روزی مهلت داد که خدای ـ عزّ و جلّ ـ قیام‌کننده‌ی ما را برانگیزد. (موی) پیشانی او را می‌گیرد و وی را گردن می‌زند. آن (روز) روز وقت معلوم است.»

[۱۰۳] وَرَواهُ العَیّاشِیُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ وَهْبِ‌بْنِ جُمَیعٍ مَوْلیٰ إسْحاقَ‌بْنِ عَمّارٍ قالَ: سَألْتُ أباعَبْدِاللهِ علیه‌السلام عَنْ [قَوْلِ] إبْلیسَ... وَذَکَرَ الحدیث.[1]

این روایت را عیّاشی نیز روایت کرده است، به سند خود: از وَهْب‌بن‌جُمَیع هم‌پیمان اسحاق‌بن‌عمّار که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام راجع به [گفته‌ی] ابلیس پرسیدم... و حدیث را تا آخر یاد کرده است.

در این‌باره روایتی دیگر هم هست که: او را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد کشت. این روایات در کتاب البرهان در تفسیر آیه‌ی فوق ذکر شده است.[2]

---

۱. تفسیر العیّاشی ۲: ۲۴۲ [حِجر، ح ۱۴]؛ با اندکی تفاوت در آخر حدیث که در آن تصریح شده است: ابلیس را در حالی‌که بر زانوهایش راه می‌رود به مسجد کوفه می‌آورند و گردن می‌زنند (مترجم).

۲. ناگفته نماند که بین روایات فوق و روایت دیگری که مؤلّف اشاره کرده است ـ مبنی بر این‌که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابلیس را خواهد کشت ـ منافاتی نیست؛ چون در روایات یادشده نام قاتل ابلیس نیامده و گفته نشده است که چه کسی آن لعین را گردن خواهد زد و این در رجعت خواهد بود. (مترجم)

۳۷

[سوره‌ی حجر]

﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثاني وَ الْقُرْآنَ الْعَظيمَ﴾ [1]

﴿(ای پیامبر) و ما هفت آیت مثانی و قرآن عظیم را بر تو فرستاده‌ایم.﴾

[۱۰۴] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ يونُسَ‌بْنِ‌عَبْدِالرَّحمانِ، عَنْ مَنْ ذكَرَه رَفَعَهُ، قالَ: سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثاني وَ الْقُرْآنَ الْعَظيمَ﴾، قالَ:

«إنَّ ظاهِرَهَا الْحَمْدُ، وَ باطِنَها وَلَدُ الْوَلَدِ، وَ السّابِعُ مِنْهَا الْقائِمُ عليه السلام.» [2]

عیّاشی به سند خود: از یونس‌بن‌عبدالرّحمان، از کسی که یاد می‌کند به‌طور مرفوع آورده است که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره‌ی قول خداوند: ﴿(ای پیامبر) و ما هفت آیت مثانی و قرآن عظیم را بر تو فرستاده‌ایم﴾ پرسیدم. فرمود:

«ظاهر آن سوره‌ی حمد است و باطن آن فرزندِ فرزند و هفتمین آن‌ها حضرت قائم علیه السلام است.»

[۱۰۵] عَنْهُ، بِإسْنادِهِ: عَنِ الْقاسِمِ‌بْنِ‌عُرْوَةَ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ

---

۱. حجر (۱۵): ۸۸.

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۲۵۰ [حجر، ح ۳۷].

عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قالَ:

«سَبْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ[1] وَ الْقائِمُ عليه السلام.»[2]

و از اوست: به سند خود از قاسم‌بن‌عروة، از حضرت ابوجعفر باقر عليه السلام که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿(ای پیامبر) و ما هفت آیت مثانی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم﴾ فرمود: «هفت تن از امامان و (امام) قائم عليهم السلام.»

[١٠٦] وَ عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: قالَ حَسّانُ الْعابِدُ[3]: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قالَ:

«لَيْسَ هٰكَذا تَنْزِيلُها، إِنَّما هِيَ: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي﴾ نَحْنُ هُمْ ﴿وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ وَلَدُ الْوَلَدِ.»[4]

هم از اوست که به سند خود آورده گوید: حسّان عابد گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه السلام راجع به قول خداوند: ﴿(ای پیامبر) و ما هفت آیت مثانی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم﴾ پرسیدم. فرمود:

«همانا تنزیل آیه چنین نیست؛ چنین است: ﴿و ما هفت آیت مثانی بر تو فرستادیم﴾ ماییم آن مثانی، ﴿و قرآن عظیم﴾ فرزند فرزند است.»

[١٠٧] وَ عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: عَنْ سَماعَةَ قالَ: قالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:

«﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [قالَ:] لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِياءَ إِلّا مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله، وَ هُمُ السَّبْعَةُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمُ الْفَلَكُ، وَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله.»[5]

---

١. در مأخذ: سبعةُ أئمّةٍ.

٢. تفسير العيّاشي ٢: ٢٥٠ [حجر، ح ٣٩].

٣. در مأخذ: العامريُّ.

٤. تفسير العيّاشي ٢: ٢٥٠ [حجر، ح ٣٨].

٥. همان: ٢٥١ [حجر، ح ٤١].

هم از اوست، به سند خود از سَماعه آورده که گفت: حضرت ابوالحسن (امام رضا)[1] علیه‌السلام فرمود:

«﴿(ای پیامبر) و ما هفت آیت مثانی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم﴾ [فرمود]: به هیچ‌یک از پیغمبران جز حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله (سبع مثانی) نداده است و آنان هفت امامی‌اند که فَلک به طُفیل وجود ایشان در گردش است و قرآن عظیم حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.»[2]

---

۱. [سَماعة‌بن‌مِهران کوفی حَضرمی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بوده است. بنابراین در این‌جا مراد ابوالحسن الأوّل امام هفتم حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام است.]

۲. تعبیر به هفت امام ممکن است به اعتبار نام‌های ایشان باشد. بنابراین، «مثانی» را می‌توان از باب «ثناء = مدح» گرفت و هم از باب «تثنیه» از جهت هم‌تایی و ثانی قرآن بودن ایشان و هم‌چنین می‌شود کنایه از معصومین چهارده‌گانه دانست و احتمال دیگر این‌که: تعبیر «مثانی» به اعتبار آن است که امامان علیهم‌السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حسب جهان بشری و نحوه‌ی آفرینش انسانی در مرتبه‌ی دوم‌اند؛ چنان‌که حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در مرتبه‌ی اوّل است؛ چون آن‌حضرت مادر امامان است یا احتمالات دیگر... به تفسیر صافی: ۲۹۶ و ترجمه‌ی مکیال‌المکارم ۱: ۸۸ مراجعه کنید. (مترجم)

[سوره‌ی نحل]

﴿أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلاتَسْتَعْجِلوهُ، سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ!﴾[1]

﴿امر الاهی آمد. پس در آن شتاب نورزید. (ساحت) او از آن‌چه با وی انباز کنند منزّه و متعالی است!﴾

[۱۰۸] ابْنُ‌بابَوَيهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ‌بْنِ‌أَحْمَدَبْنِ‌الْوَليدِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنْ يَعْقوبَبْنِ‌يَزيدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌أَبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ أَبانِ‌بْنِ‌عُثْمانَ، عَنْ أَبانِ‌بْنِ‌تَغْلِبَ، قالَ: قالَ أَبوعَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

«أَوَّلُ مَنْ يُبايعُ الْقائِمَ عليه‌السلام جبرَئيلُ، يَنْزِلُ في صورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيُبايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلاً عَلىٰ بَيْتِ اللهِ الْحَرامِ وَ رِجْلاً عَلىٰ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ يُنادي بِصَوْتٍ ذَلِقٍ يُسْمِعُ الْخَلائِقَ[2]: ﴿أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلاتَسْتَعْجِلوهُ﴾.»[3]

ابن‌بابویه گوید: حدیث آورد ما را محمّدبن‌حسن‌بن‌احمدبن‌ولید رضي‌الله‌عنه، وی گفت: حدیث آورد ما را محمّدبن‌حسن صفّار، از یعقوب‌بن‌یزید، از محمّدبن ابی‌عمیر، از اَبان‌بن‌عثمان، از ابان‌بن‌تغلب که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«نخستین کسی که با قائم عليه‌السلام بیعت می‌کند جبرئیل است که به صورت پرنده‌ی سپیدی نازل می‌شود و با آن‌حضرت بیعت می‌کند. سپس یک پای بر بیت‌الله‌الحرام و

---

۱. نحل (۱۶): ۲.

۲. در مأخذ: طِلقٍ تسمَعُهُ الخَلائِقُ.

۳. کمال‌الدّین ۲: ۶۷۱ [باب ۵۸، ح ۱۸].

پای دیگر بر بیت‌المقدس می‌گذارد. آن‌گاه با صدای فصیح بلیغی ـ که خلایق می‌شنوند ـ فریاد خواهد زد: ﴿امر الاهی آمد! پس در آن شتاب نورزید!﴾.»

[۱۰۹] وَرَواهُ الْعَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ أبانِ‌بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: «إنَّ أوَّلَ مَنْ يُبايِعُ الْقائِمَ عليه السلام جَبْرائيلُ عليه السلام، يَنْزِلُ عَلَيْهِ في صُورَةِ طَيْرٍ أبْيَضَ فَيُبايِعُهُ...» وَ ساق الحديث إلىٰ آخِرِه.[1]

و عیّاشی آن را به سند خود از اَبان‌بن‌تغلب، از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت کرده است که:

«نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند جبرائیل علیه السلام است که به صورت پرنده‌ی سپیدی بر آن‌حضرت فرود می‌آید. پس با امام علیه السلام بیعت کند...» و حدیث را تا به آخر آورده است.

آن‌گاه عیّاشی در دنباله‌ی حدیث گفته است: در روایت دیگری از ابان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام [مشابه همین حدیث] آمده است.

[۱۱۰] مُحَمَّدُبْنُ إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنا[2] عَلِيُّبْنُ أحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ[3]اللهِ‌بْنِ مُوسىٰ [الْعَلَويِّ]، عن عليِّ‌بن‌الحَسَنِ[4]، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ حَسّانٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ‌بْنِ كَثيرٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أتىٰ أمْرُ اللهِ فَلاتَسْتَعْجِلُوهُ﴾، [فَ] قالَ:

«هُوَ أمْرُنا أمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلايُسْتَعْجَلْ بِهِ، يُؤَيِّدُهُ[5] [اللهُ] بِثَلاثَةِ أجْنادٍ:

---

۱. تفسير العيّاشي ۲: ۲۵۴ [نحل، ح ۳].

۲. [در مأخذ: حدَّثنا.]

۳. در متن: عبد.

۴. [در متن: قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِ.]

۵. [در مأخذ: أَلّا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتّىٰ يؤيِّدَهُ.]

الْمَلائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ الرُّعْبِ، وَ خُروجُهُ كَخُروجِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَريقاً مِنَ الْمُؤْمِنينَ لَكارِهُونَ﴾.»[1]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: خبر داد ما را علیّ‌بن‌احمد، از عبیدالله‌بن‌موسی [علوی]، از علیّ‌بن‌الحسن، از علیّ‌بن‌حسّان، از عبدالرّحمان‌بن‌کثیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام که درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿امر الاهی آمد. پس در آن شتاب نورزید﴾ فرمود:

«آن امر ماست (که) خداوند ـ عزّ و جلّ ـ فرموده است. پس در آن عجله نشود. خداوند آن را با سه سپاه تأیید می‌فرماید: فرشتگان و مؤمنان و رعب. خروج آن‌حضرت نیز هم‌چون خروج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد بود و آن فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ است: ﴿هم‌چنان‌که خداوند تو را به حق (و برای اِعلای کلمه‌ی توحید) از خانه‌ات بیرون ساخت و گروهی از مؤمنان آن را ناپسند داشتند﴾.»

[۱۱۱] وَ رَواهُ الْمُفيدُ، في كِتابِ الْغَيْبَةِ بِإِسْنادِهِ: عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ‌بْنِ كَثيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام.

این حدیث را شیخ مفید نیز در کتاب الغیبة، به سند خود از عبدالرّحمان‌بن کثیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است.[2]

[۱۱۲] أَبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَريرٍ الطَّبَريُّ، قالَ: أَخْبَرَني أَبوالْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِ، قالَ: أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ‌هَمّامٍ، قالَ: أَخْبَرَنا جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌يونُسَ الْخَزّازُ، عَنْ إِسْماعيلَ‌بْنِ عُمَرَبنِ[3] أَبانٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قالَ:

«إِذا أَرادَ اللهُ قِيامَ الْقائِمِ [علیه‌السلام] بَعَثَ جَبْرائيلَ في صُورَةِ طائِرٍ أَبْيَضَ، فَيَضَعُ

---

۱. کتاب‌الغیبة: [۲۴۳ (باب ۱۳، ح ۴۳)].

۲. [متأسّفانه یافت نشد.]

۳. در متن: عَن.

إحْدىٰ رِجْلَيْهِ عَلَى الْكَعْبَةِ وَ الْأُخْرىٰ عَلىٰ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ يُنادي بِأعْلىٰ صَوْتِهِ: ﴿أتىٰ أمْرُ اللهِ فَلاتَسْتَعْجِلُوهُ﴾.»

قالَ: «فَيَحْضُرُ الْقائِمُ [عليه السلام] فَيُصَلّي عِنْدَ مَقامِ إبْراهيمَ عليه السلام رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَ حَوالَيْهِ أصْحابُهُ وَ هُمْ ثَلاثَ ماءَةَ وَ ثَلاثَةُ عَشَرَ رَجُلاً، إنَّ فيهِمْ لَمَنْ يَسْري مِنْ فِراشِهِ لَيْلاً فَيَخْرُجُ وَ مَعَهُ الْحَجَرُ فَيُلْقيهِ فَتَعْشُبُ الْأرْضُ.»[1]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری گوید: خبرم داد ابوالمفضّل محمّدبن‌عبدالله، گفت: محمّدبن‌همّام خبرمان داد، گفت: جعفربن‌محمّدبن‌مالک خبرمان داد، گفت: علیّ‌بن‌یونس خزّاز حدیث‌مان داد، از اسماعیل‌بن‌عمربن‌اَبان، از پدرش، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

«هرگاه خداوند بخواهد که قائم[علیه السلام] قیام کند، جبرئیل را به شکل پرنده‌ی سپیدی می‌فرستد. او یک پای بر خانه‌ی کعبه و پای دیگر بر بیت‌المقدِس می‌گذارد. سپس با صدای بلند بانگ می‌زند: ﴿امر الاهی آمد. پس در آن شتاب نورزید!﴾.»

(امام صادق علیه السلام) فرمود: «آن‌گاه حضرت قائم [علیه السلام] حاضر می‌شود و در مقام ابراهیم، دو رکعت نماز می‌گزارد. سپس در حالی‌که اصحابش ـ که ۳۱۳ تن‌اند ـ در پیرامونش باشند، می‌رود. به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از بستر خود هجرت می‌کنند. پس بیرون می‌روند و با آنان سنگ (مخصوص)ی است که چون آن را افکنند، از زمین گیاه می‌روید.»

---

۱. دلائل الإمامة: [۴۷۲ (ح ۴۶۴)].

۳۹

[سوره‌ی نحل]

﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ﴾[1]

﴿و (آنان) با تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد. بلی، البتّه وعده‌ای است که بر او حقّ است؛ ولیکن بیش‌تر مردمان نمی‌دانند.﴾

[۱۱۳] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ، بِإِسْنادِهِ عَنْ سَهْلٍ: عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي‌بَصِيرٍ، قالَ: قُلْتُ لِأَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام [قَوْلُهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ]: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ﴾ قالَ: فَقالَ لي:

«يا أَبابَصيرٍ ما تَقُولُ في هٰذِهِ الآيَةِ؟» [قالَ] قُلْتُ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ يَزْعُمُونَ وَ يَحْلِفُونَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله أَنَّ اللهَ لايَبْعَثُ الْمَوْتىٰ. قالَ: فَقالَ:

«تَبًّا لِمَنْ قالَ هٰذا! [سَلْهُمْ:] هَلْ كانَ الْمُشْرِكُونَ يَحْلِفُونَ بِاللهِ أَمْ بِاللّاتِ وَ الْعُزّىٰ؟» قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! فَأَوْجِدْنيهِ، قالَ: فَقالَ لي:

«يا أَبابَصيرٍ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ قَوْماً مِنْ شيعَتِنا قِباعٌ[2] سُيُوفِهِمْ

---

۱. نحل (۱۶): ۳۹.

۲. [در حدیث آینده، این واژه قبایع خواهد آمد که جمع قبیعه است و ظاهراً درست‌تر است.]

عَلىٰ عَواتِقِهِمْ فَيَبْلُغُ ذٰلِكَ قَوْماً مِنْ شيعَتِنا لَمْ يَموتوا فَيَقولونَ: بُعِثَ فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ فُلانٌ مِنْ قُبورِهِمْ وَ هُمْ مَعَ الْقائِمِ عليه السلام فَيَبْلُغُ[1] ذٰلِكَ قَوْماً مِنْ عَدُوِّنا، فَيَقولونَ: يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ ما أَكْذَبَكُمْ! هٰذِهِ دَوْلَتُكُمْ وَ أَنْتُمْ تَقولونَ فيهَا الْكِذْبَ؟! لا وَ اللهِ ما عاشَ هٰؤلاءِ وَ لايَعيشُونَ إِلىٰ يَوْمِ الْقيامَةِ ـ قالَ: ـ فَحَكَى اللهُ قَوْلَهُمْ [فَقالَ]: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ﴾.»[2]

محمّدبن‌یعقوب: به سند خود از سهل، از محمّد، از پدرش، از ابوبصیر روایت کرده که گفت: به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: این‌که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد. بلی، البتّه وعده‌ی الاهی حقّ است؛ ولیکن بیش‌تر مردمان نمی‌دانند﴾ منظور چیست؟ فرمود:

«ای ابوبصیر، در این‌باره، چه نظری داری؟» عرض کردم: مشرکان می‌پندارند و سوگند می‌خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. آن‌حضرت فرمود[3]:

«نابود باد کسی که چنین سخنی می‌گوید. (از آن‌ها بپرس که) آیا مشرکان به الله قسم می‌خوردند یا به **لات** و **عُزّیٰ**؟» ابوبصیر می‌گوید: گفتم: فدایتان شوم! پس (معنی آیه را) برایم بیان فرمایید. فرمود:

«ای ابوبصیر، هنگامی که قائم ما به‌پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و زنده کند که بند شمشیرهاشان بر روی شانه‌هاست[4]. چون این خبر

---

۱. در متن: فَبلغ.

۲. روضه‌ی کافی: ۵۰ [ـ ۵۱ (ح ۱۴)].

۳. در روایت عیّاشی، امام علیه السلام از نظر عامّه می‌پرسند و می‌فرمایند: «چه می‌گویند؟» بنابراین پاسخ شدید متوجّه آن‌هاست و ابوبصیر گفتار آن‌ها را نقل کرده است. (مترجم) [می‌توان **تقول** را غایب و فاعل آن را **النّاس** یا... دانست.]

۴. [کنایه از این که آماده‌ی پیکار و گوش به فرمان‌اند.]

به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد، به یک‌دیگر گویند: فلانی و فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شدند و با قائم علیه السلام‌اند. این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد. آن‌ها گویند: ای شیعیان! چه‌قدر دروغ گویید! این دولت و حکومت شماست و شما دروغ می‌گویید! نه والله، این‌ها که شما می‌گویید زنده نشده‌اند و زنده نخواهند شد تا روز قیامت. این است که خداوند گفتار آن‌ها را حکایت کرده [و فرموده] است: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد.﴾.»

[١١٤] وَ رَواهُ الْعَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ عَنْ أبي‌بَصيرٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ علیه السلام في قَوْلِهِ: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ﴾ قالَ: «ما يَقولونَ فيها؟» قُلْتُ: يَزْعُمونَ أنَّ الْمُشْرِكينَ كانُوا يَحْلِفونَ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله أنَّ اللهَ لايَبْعَثُ الْمَوْتىٰ. قالَ: «تَبًّا لِمَنْ قالَ هٰذا! وَيْلَهُمْ! هَلْ كانَ الْمُشْرِكُونَ يَحْلِفُونَ بِاللهِ أَمْ باللّاتِ وَ الْعُزّىٰ؟» قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَأَوْجِدْنيهِ أَعْرِفْهُ، قالَ:

«لَوْ قامَ قائِمُنا بَعَثَ اللهُ إلَيْهِ قَوْماً مِنْ شيعَتِنا قَبائِعُ سُيوفِهِمْ عَلىٰ عَواتِقِهِمْ فَيَبْلُغُ[1] ذٰلِكَ قَوْماً مِنْ شيعَتِنا لَمْ يَمُوتُوا، فَيَقولونَ: بُعِثَ فُلانٌ وَ فُلانٌ مِنْ قُبورِهِمْ مَعَ الْقائِمِ علیه السلام، فَيَبْلُغُ[2] ذٰلِكَ قَوْماً مِنْ أعْدائِنا، فَيَقولونَ: يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ ما أكْذَبَكُمْ! هٰذِهِ دَوْلَتُكُمْ وَ أَنْتُمْ تَكْذِبونَ فيها؟! لا وَ اللهِ ما عاشُوا وَ لايَعيشونَ[3] إلىٰ يَوْمِ الْقيامَةِ، فَحَكَى اللهُ قَوْلَهُمْ: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ...﴾.»[4]

عیّاشی نیز آن را به سند خود از ابوبصیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده که درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد.﴾ فرمودند:

---

١ و ٢. در متن: فبلغ.

٣. [در مأخذ: لاتعيشوا.]

٤. تفسير العيّاشي ٢: ٢٥٩ [نحل، ح ٢٦].

«درباره‌ی آن، چه می‌گویند؟» عرضه داشتم: می‌پندارند که مشرکان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد می‌کردند که خداوند مردگان را زنده نخواهد ساخت. (امام صادق علیه السلام) فرمود:

«نابود باد کسی که چنین چیزی بگوید! وای بر آن‌ها! آیا مشرکان به الله سوگند یاد می‌کردند یا به **لات** و **عُزّیٰ**؟»

عرض کردم: فدایتان گردم! پس آن را برایم روشن سازید تا بشناسم. فرمود:

«چون قائم ما علیه السلام به پا خیزد، خداوند قومی از شیعیان ما را بر خواهد انگیخت که بندهای شمشیرهاشان بر روی شانه‌هاست. این خبر به گروهی از شیعیانمان که نمرده‌اند می‌رسد. به یک‌دیگر گویند: فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شدند و ایشان با حضرت قائم علیه السلام‌اند. چون این سخن به گوش گروهی از دشمنانمان برسد، آن‌ها گویند: ای گروه شیعیان، شما چه‌قدر دروغ‌گویید! این دولت و حکومت شماست و شما دروغ می‌گویید! نه والله، این‌ها ـ که شما می‌گویید ـ زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت. پس خداوند گفتار آن‌ها را حکایت فرمود که: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند...﴾.»

[۱۱۵] عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ صالِحِ‌بْنِ‌ميثَمٍ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ[1]: ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً﴾ قالَ:

«ذٰلِكَ (حينَ يَقُولُ عَلِيٌّ علیه السلام: أَنَا أَوْلَى النّاسِ) بِهٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً [وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ] لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذي يَخْتَلِفُونَ فيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كانُوا كاذِبينَ﴾.»[2]

از اوست که به سند خود از ابوعبدالله صالح‌بن‌میثم روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿و حال آن‌که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او شده است﴾ پرسیدم. فرمود:

---

۱. در مأخذ: قَوْلِ اللهِ تعالىٰ.

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۲۵۹ [نحل، ح ۲۷].

«آن (هنگامی است که حضرت علی‌ﷺ فرماید: جایگاه من جایگاه شایسته‌ترین افراد) در این آیه است: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد. بلی، البتّه وعده‌ی الاهی حقّ است؛ [ولیکن بیش‌تر مردمان نمی‌دانند] تا برایشان آن‌چه را در آن اختلاف می‌کردند بیان سازد و تا کافران کاملاً به دروغ‌گویی خود پی ببرند﴾.»

روایات در مورد فرموده‌ی خدای ـ تعالیٰ ـ: ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ...﴾ نشان می‌دهد که این هنگام قیام حضرت قائمﷺ خواهد بود.

[۱۱۶] وَ عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ، عَنْ سيرينَ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِﷺ إِذْ قالَ: «ما يَقُولُ النّاسُ في هٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ﴾؟» قالَ: يَقُولُونَ: لا قِيامَةَ وَ لا بَعْثَ وَ لا نُشُورَ، فَقالَ:

«كَذِبُوا وَ اللهِ، إِنَّما ذٰلِكَ إِذا قامَ الْقائِمُﷺ وَ كَرَّ مَعَهُ الْمُكِرُّونَ، فَقالَ أَهْلُ خِلافِكُمْ: قَدْ ظَهَرَتْ دَوْلَتُكُمْ يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ، وَ هٰذا مِنْ كِذْبِكُمْ، تَقُولُونَ[1]: رَجَعَ فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ فُلانٌ، لا وَ اللهِ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ قالَ[2]: [إِنَّهُمْ قالُوا]: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ﴾؟ كانَ الْمُشْرِكُونَ أَشَدَّ تَعْظيماً بِاللّاتِ وَ الْعُزّىٰ مِنْ أَنْ يُقْسِمُوا بِغَيْرِها، فَقالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذي يَخْتَلِفُونَ فيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كانُوا كاذِبينَ. إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ﴾.»[3]

از اوست، به سند خود، از سیرین آورده که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادقﷺ شرفیاب بودم که آن‌حضرت پرسید:

---

۱. [در متن: يقولون.]
۲. در مأخذ: أَنَّهُمْ قالوا.
۳. تفسير العيّاشي ۲: ۲۵۹ [ـ ۲۶۰ (نحل، ح ۲۸)].

«مردم درباره‌ی این آیه چه می‌گویند: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد﴾؟» (مخاطب) پاسخ داد: می‌گویند (: سخن کافران این است): هیچ قیامتی و برانگیخته‌شدنی و پراکنده‌شدنی نیست. فرمود:

«به خدا سوگند، دروغ می‌گویند. همانا این وقتی است که قائم علیه السلام به‌پا خیزد و آنان‌که اهل رجعت باشند، به خدمت آن‌حضرت بشتابند. مخالفان شما خواهند گفت: ای شیعیان! دولت شما آشکار شد و این از دروغ‌های شماست که می‌گویید: فلان و فلان بازگشته‌اند. نه، قسم به خدا که خداوند کسی را که مُرد، به این دنیا باز نخواهد آورد. آیا نمی‌نگری که او فرمود: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند﴾؟

تعظیم و احترام مشرکان به لات و عزّیٰ بیش از آن بود که به چیزی جز آن‌ها سوگند یاد کنند. پس خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرمود: ﴿بلی، البتّه وعده‌ی الاهی حقّ است تا برای آنان بیان سازد آن‌چه را در آن اختلاف می‌کنند و تا آنان‌که کفر ورزیده‌اند، بدانند که دروغ‌گو بوده‌اند. همانا هرگاه ما به امر نافذمان چیزی را اراده کنیم، گوییم: موجود باش؛ پس همان لحظه موجود خواهد شد﴾.»

[۱۱۷] أَبُوجَعْفَر مُحَمَّدُبْنُ جَرِيرٍ، قالَ: أَخْبَرَني أَبُوالْحَسَن عَلِيُّبْنُ هِبَةِاللهِ[1]، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيِّبْنِ الْحُسَيْنِبْنِ مُوسَى بْنِ بابَوَيْهَ الْقُمِّيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي، عَنْ سَعْدِبْنِ عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا يَعْقُوبُبْنُ يَزيدَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ فُضَيْلِبْنِ يَسارٍ، قالَ:

قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام: إِنْ خَرَجَ السُّفْيانِيُّ ما تَأْمُرُني؟ قالَ:

«إِذا كانَ ذٰلِكَ كَتَبْتُ إِلَيْكَ.»

قُلْتُ: أَعْلِمْني آيَةَ كِتابِكَ[2].

---

۱. در متن: عبدالله هبةالله.

۲. در مأخذ: فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ كِتابُكَ.

قالَ: «أكتُب إلَيْكَ بِعَلامَةِ كَذا وَ كَذا» وَ قرَأ آيةً مِنَ الْقُرآن.

قال: [فَ]قُلْتُ لِفُضَيْلٍ: ما تِلْكَ الآيَةُ؟ قالَ: ما حَدَّثْتُ بِها أحَداً غَيْرَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ. قالَ زُرارَةُ: أنَا أُحَدِّثُكَ بِها، هِيَ: ﴿وَ أقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا﴾ قالَ: فَسَكَتَ الْفُضَيْلُ وَ لَمْ يَقُلْ: لا وَ لا: نَعَمْ.[1]

ابوجعفر محمّدبن جَریر گوید: ابوالحسن علیّ‌بن (عبدالله) هبةالله خبرم کرد، گفت: ابوجعفر محمّدبن علیّ‌بن حسین‌بن موسی‌بن‌بابویه قمی حدیث‌مان داد، وی گفت: پدرم از سعدبن‌عبدالله حدیث‌مان داد، گفت: یعقوب‌بن‌یزید برایمان حدیث آورد، گفت: محمّدبن‌ابی‌عمیر، از عمربن‌اُذینه، از فضیل‌بن‌یسار حدیث‌مان داد که گفت:

به حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام عرضه داشتم: اگر سفیانی خروج کرد، به من چه دستور می‌فرمایید؟ فرمود:

«هرگاه چنین شد، برایت خواهم نوشت.»

عرض کردم: نشانه‌ی نامه را برایم بفرمایید.

فرمود: «فلان علامت و فلان نشانه را برایت خواهم نوشت» و آیه‌ای از قرآن خواند.

راوی گوید: پس از آن به فضیل گفتم: آن آیه چیست؟ گفت: آن را جز به بُرَیْد عِجْلی به هیچ‌کس نگفته‌ام؛ ولی زراره به من گفت: من برایت می‌گویم آن آیه کدام است. آیه‌ی: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد. بلی، البتّه وعده‌ی الاهی حقّ است﴾ گوید: (وقتی برای فضیل آیه را خواندم) فضیل ساکت ماند و آری و نه نگفت.

[۱۱۸] العَیّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنِ الْفُضَیلِ، قالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام: آيَةُ[2] كِتابِكَ؟ قالَ:

---

۱. [دلائل الإمامة: ۴۶۵ (ح ۴۲۹).]

۲. در مأخذ: أعلِمْني آيةَ.

«أكْتُبُ بِعَلامَةِ كَذا وَ كَذا» وَ قَرَأَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ.

قُلْتُ لِفُضَيْلٍ: وَ ما تِلْكَ الآيَةُ؟ قالَ: ما حَدَّثْتُ بِها أحَداً غَيْرَ بُرَيْدٍ، قالَ زُرارَةُ: أنَا أُحَدِّثُكَ بِها: ﴿وَ أقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أيْمانِهِمْ...إلىٰ آخر الآية﴾، قالَ: فَسَكَتَ الْفُضَيْلُ وَ لَمْ يَقُلْ: لا وَ لا: نَعَمْ.[1]

عیّاشی به سند خود از فضیل آورده است که گفت: به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: نشان نامه‌ی شما چیست؟ فرمود: «فلان علامت را خواهم نوشت» و آیه‌ای از قرآن خواند.

راوی گوید: به فضیل گفتم: آن آیه چیست؟ گفت: آن را جز به بُرید نگفتم. زُراره گفت: من برایت می‌گویم: ﴿و آنان با مبالغه و تأکید، به خداوند سوگند یاد کنند... تا آخر آیه﴾ گوید: فضیل ساکت ماند و آری و نه نگفت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تفسیر العیّاشي ۲: ۲۶۰ [نحل، ح ۲۹].

﴿أَفَأَمِنَ الَّذينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ؟ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرُونَ؟﴾[1]

﴿آیا کسانی که با انجام زشتی‌ها نیرنگ زده‌اند، ایمن‌اند از این‌که خداوند آنان را در زمین فرو برد یا عذاب او ـ از آن‌جا که پی نبرند ـ به سراغشان بیاید؟﴾

[۱۱۹] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ إبْراهيمَ بْنِ عُمَرَ، عَمَّنْ سَمِعَ أباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقولُ:

«إنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللهِ صارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ صارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ثُمَّ يَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ، فَالْزَمْ هؤُلاءِ، فَإذا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلاثَ‌ماءَةَ رَجُلٍ وَ مَعَهُ رايَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله عامِداً إلَى الْمَدينَةِ حَتّىٰ يَمُرَّ بِالْبَيْداءِ فَيَقولُ: هٰذا مَكانُ الْقَوْمِ الَّذينَ خُسِفَ بِهِمْ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتي قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذينَ مَكَروا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ؟ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرونَ؟ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ في تَقَلُّبِهِمْ؟ فَما هُمْ بِمُعْجِزينَ﴾.»[2]

عیّاشی، به سند خود: از ابراهیم‌بن‌عمر، از کسی که شنیده بود حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می‌فرماید: «به درستی که پیمان پیغمبر خدا نزد علیّ‌بن‌الحسین علیه السلام سپرده شد. سپس به محمّدبن‌علی (خود آن‌حضرت علیه السلام) رسید و پس از این، خداوند آن‌چه را بخواهد انجام می‌دهد. پس همیشه با اینان باش و چون مردی از ایشان خروج کرد که

---

۱. نحل (۱۶): ۴۶.

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۲۶۱ [نحل، ح ۳۴].

۳۰۰ مرد همراهی‌اش می‌کردند و پرچم رسول خدا ﷺ را با خود داشت (بدو بپیوند.) او به‌سوی مدینه روان شود و چون از بیابان «بیداء» بگذرد، بگوید: این جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد و این است آیه‌ای که خدای- عزّ و جلّ- فرموده: ﴿آیا کسانی که با انجام زشتی‌ها نیرنگ زده‌اند، ایمن‌اند از این‌که خداوند آنان را بر زمین فرو برد یا عذاب او از آن‌جا که پی نبرند به سراغشان بیاید؟ * یا آن‌که هنگام آمد و شدشان به ناگاه ایشان را بگیرد؟ آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند﴾.»

[۱۲۰] عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِي، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام في حَديثٍ طَويلٍ قالَ لَهُ:

«... وَ إِيّاكَ وَ شُذّاذٌ[1] مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَإِنَّ لِآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رايَةً وَ لِغَيْرِهِمْ رايَاتٍ[2]، فَالْزَمْ هٰؤُلاءِ أَبَداً، وَ إِيّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ فَإِذا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلاثَمِاءَةَ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً وَ مَعَهُ رايَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ عامِداً إِلَى الْمَدينَةِ حَتّىٰ يَمُرَّ بِالْبَيْداءِ حَتّىٰ يَقُولَ: هٰذا مَكانُ الْقَوْمِ الَّذينَ يُخْسَفُ بِهِمْ وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتي قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرُونَ؟ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ في تَقَلُّبِهِمْ؟ فَما هُمْ بِمُعْجِزينَ﴾.»[3]

از اوست: به سند خود از جابر جُعفی آورده است که حضرت ابوجعفر باقر عليه السلام ضمن حدیثی طولانی به او فرمودند:

«و مبادا که با تک‌روانی از آل محمّد عليهم السلام که خروج کنند[4]، همراهی کنی؛ زیرا

---

۱. [در متن: **شداد** (کذا). چنان‌که در آیه‌ی ۱۴۹ سوره‌ی بقره گذشت، و **الشُّذّاذ** درست‌تر است.]

۲. در متن: «**فَإِنَّ لآلِ محمّدٍ على رايَةٍ وَ لِغَيرهم على رايةٍ...**».

۳. تفسير العيّاشي ۱: ۶۵ [بقره، ح ۱۱۷].

۴. به‌عنوان برپایی عدل و داد و تشکیل دولت حق. (مترجم)

که آل محمّد و علی پرچمی (و دولتی خاص) دارند و دیگران به پرچم‌هایی وابسته می‌شوند (دیگران هم دولت‌هایی دارند)... پس همیشه با اینان (= امامان بر حق از آل‌محمّدﷺ) باش و از آن‌هایی که برایت یاد کردم جدّاً بپرهیز و هرگاه مردی از ایشان که سی‌صد و اندی نفر با وی بود و پرچم رسول خداﷺ را هم‌راه داشت به‌پا خاست تا عازم مدینه شود (با او هم‌راهی کن) و چون از بیابان "بیداء" بگذرد می‌گوید: این‌جا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند رفت و این است (معنی) آیه‌ای که خدای- عزّ و جلّ- فرموده: ﴿آیا کسانی که باانجام زشتی‌ها توطئه کرده‌اند، ایمن‌اند از این‌که خداوند آنان را در زمین فرو برد یا عذاب او از آن‌جا که پی نبرند به سراغشان بیاید؟ * یا آن‌که هنگام آمد و شدشان به ناگاه آن‌ها را بگیرد؟ آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند.﴾.»

[۱۲۱] وَ عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ؟﴾، قالَ:

«هُمْ أَعْداءُ اللهِ وَ هُمْ يُمْسَخُونَ وَيُقْذَفُونَ وَ يَسيحُونَ فِي الْأَرْضِ.»[1]

هم از اوست، به سندش: از ابن‌سنان، از حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام آمده است که از آن‌حضرت راجع به قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿آیا کسانی که با انجام زشتی‌ها توطئه کرده‌اند، ایمن‌اند از این‌که خداوند آنان را در زمین فرو برد؟﴾ سؤال شد. (امام عليه السلام) در پاسخ فرمود:

«آنان دشمنان خدایند و آن‌ها مسخ و (به دوردست) پرتاب می‌گردند و در زمین آواره می‌شوند.»

---

۱. تفسير العيّاشي ۲: ۲۶۱ [نحل، ح ۳۵].

﴿وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَني‌إسرائيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبيراً * فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُلي بَأْسٍ شَديدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيراً﴾ [1]

*﴿و به بنی‌اسرائیل در کتاب (تورات) خبر دادیم که البتّه شما دوبار در زمین تباهی خواهید کرد و تسلّط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت * پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد، بندگان سختِ جنگ‌جوی خویش را بر شما برانگیزیم تا آن‌جا که درون خانه‌هایتان را نیز جست‌وجو کنند و این وعده انجام‌شدنی (و قطعی) است * سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به‌وسیله‌ی اموال و فرزندان مدد رسانیم و شمار (افراد)تان را بیش‌تر سازیم.﴾*

[۱۲۲] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا: عَنْ سَهْلِ‌بْنِ‌زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ‌بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ الْقاسِمِ الْبَطَلِ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَني‌إسرائيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قالَ:

«قَتْلُ عَلِيِّ‌بْنِ أَبي‌طالِبٍ وَ طَعْنُ الْحَسَنِ عليه‌السلام، ﴿وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبيراً﴾ ـ قالَ: ـ

---

۱. إسراء (۱۷): ۵ ـ ۷.

قَتْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ﴿فَإذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما﴾ فَإذا جاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ﴿بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُلي بَأْسٍ شَديدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ﴾ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللهُ قَبْلَ خروجِ الْقائِمِ عليه السلام فَلا يَدَعُونَ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إلّا أخَذُوهُ، ﴿وَكانَ وَعْداً مَفْعُولاً﴾ خُروجُ الْقائِمِ عليه السلام، ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ خُروجُ الْحُسَيْنِ عليه السلام في سَبْعينَ مِنْ أصْحابِهِ عَلَيْهِمُ [الـ] بيضُ الْمُذَهَّبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهانِ. الْمُؤَدُّونَ إلَى النّاسِ أنَّ هٰذَا الْحُسَيْنَ عليه السلام قَدْ خَرَجَ [حَتّىٰ] لا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ [فيهِ] وَ أنَّهُ لَيْسَ بِدَجّالٍ وَ لا شَيْطانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقائِمُ عليه السلام بَيْنَ أظْهُرِكُمْ[1] فَإذا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ في قُلُوبِ الْمُؤْمِنينَ أنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ، فَيَكُونُ الَّذي يُغَسِّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يُلْحِدُهُ في حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ [بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام] وَ لا يَلي الْوَصِيَّ إلّا الْوَصِيُّ.»[2]

محمّدبن‌يعقوب، از عدّه‌ای از راویان شیعی: از سهل‌بن‌زیاد، از محمّدبن الحسن‌بن‌شمّون، از عبدالله‌بن‌عبدالرّحمان اَصَمّ، از عبدالله‌بن‌القاسم بَطَل، از حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام روایت آورده که آن‌حضرت درباره‌ی قول خدای- تعالیٰ-: ﴿و به بنی‌اسرائیل در کتاب (تورات) خبر دادیم که البتّه شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ فرمود:

«یکی کشتن علیّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام و دوم ضربت‌زدن به امام حسن عليه السلام است[3]، ﴿و تسلّط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت﴾ فرمود: کشته‌شدن امام حسین عليه السلام است ﴿پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد﴾ (یعنی) پس چون موعد یاری‌گرفتن و خون‌خواهی برای حسین عليه السلام فرا رسد ﴿بندگان سخت جنگ‌جوی خویش را بر شما برانگیزیم تا آن‌جا که درون خانه‌هایتان را نیز جست‌وجو کنند.﴾ (آنان) قومی‌اند که خداوند

---

۱. [در مأخذ: أظْهُرِهِم.]

۲. روضه‌ی کافی: ۲۰۶ [ح ۲۵۰].

۳. در ساباط مداین به امام حسن عليه السلام ضربه‌ای وارد شد که بر اثر آن، مدّتی بستری بودند. (مترجم)

آنان را پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام برمی‌انگیزد که هیچ (مسؤول) خونی از آل‌محمّد صلی الله علیه و آله باقی نگذارند جز این‌که او را بکشند ﴿و این وعده انجام‌شدنی و (قطعی) است﴾ یعنی، آمدن حضرت قائم علیه السلام. ﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم﴾ خروج امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش (در زمان رجعت)؛ در حالی‌که کلاه‌خودهای زرّین دو رو بر سر دارند و اعلام‌کنندگانی به مردم برسانند: این حسین است که خارج شده است؛ تا آن‌جا که مؤمنان درباره‌ی او هیچ شکّ و تردید نکنند و بدانند که او دجّال و شیطان نیست و این در حالی است که حجّت قائم علیه السلام در میان شماست.

چون معرفت به این‌که حضرتش همان امام حسین علیه السلام است در دل‌های شیعیان استقرار یافت، حضرت حجّت را مرگ فرا می‌رسد و کسی که آن‌جناب را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاک می‌سپارد، همان حسین [بن‌علی] علیهما السلام خواهد بود و جز وصیّ و امام، هیچ‌کس متصدّی (کار کفن و دفن) وصی نشود.»

[۱۲۳] أَبُوالْقاسِمِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ قُولُوَيهَ، فِي كامِلِ الزِّياراتِ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ الرَّزّازُ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِبْنِ أَبِي الْخَطّابِ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ سَعْدانَ الْحَنّاطِ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ [الْ] قاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ صالِحِبْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَني‌إِسرائيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قالَ:

«قَتْلُ أَميرِالْمُؤْمِنينَ علیه السلام وَ طَعْنُ الْحَسَنِبْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام»

﴿وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبيرًا﴾ قالَ: «قَتْلُ الْحُسَيْنِبْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام.»

﴿فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما﴾ قالَ: «إِذا جاءَ نَصْرُ الْحُسَيْنِ علیه السلام.»

﴿بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُلي بَأْسٍ شَديدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ﴾: «قَوْمًا يَبْعَثُهُمُ اللهُ قَبْلَ الْقائِمِ علیه السلام لايَدَعُونَ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلّا أَخَذُوهُ، ﴿وَكانَ وَعْدًا مَفْعُولاً﴾.»[1]

---

۱. کامل‌الزّیارات: ۶۰ ـ ۶۱ [باب ۱۸، ح ۱].

ابوالقاسم جعفربن‌محمّدبن‌قولُوَیه در کتاب کامل‌الزّیارات گوید: محمّدبن جعفر قرشی رزّاز حدیث‌ام داد، گفت: محمّدبن‌حسین‌بن‌ابی‌الخطّاب حدیث‌ام گفت، از موسی‌بن‌سعدان حنّاط، از عبدالله‌بن‌قاسم حضرمی، از صالح‌بن‌سهل، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و به بنی‌اسرائیل در کتاب (تورات) خبر دادیم که البتّه شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ فرمود: «کشتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ضربت‌زدن حسن‌بن‌علی علیه‌السلام (مراد است).»

﴿و تسلّط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت﴾ فرمود: «کشتن حسین‌بن علی علیهماالسلام است.»

﴿پس هر گاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد﴾ فرمود: «هرگاه وقت پیروزی و نصرت حسین علیه‌السلام فرا رسید.»

﴿بندگان سخت جنگ‌جوی خویش را بر شما برانگیزیم تا آن‌جا که درون خانه‌هایتان را نیز جست‌وجو کنند﴾: «قومی را خداوند پیش از قیام حضرت قائم علیه‌السلام برانگیزد که هیچ مسؤول خونی از آل‌محمّد را وا نگذارند مگر این‌که او را بگیرند ﴿و این وعده انجام‌شدنی است﴾.»

[١٢٤] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ‌جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الرَّزّازُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌أَبِي‌الْخَطّابِ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ‌سَعْدانَ [عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الْقاسِمِ] الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ صالِحِ‌بْنِ‌سَهْلٍ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَني‌إِسرائيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قالَ:

«قَتْلُ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ طَعْنُ الْحَسَنِ علیه‌السلام»

﴿وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبيرًا﴾ قالَ: «قَتْلُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام.»[1]

از اوست که گفت: محمّدبن‌جعفر کوفی رزّاز حدیث‌ام داد، از محمّدبن

---

١. همان: ٦٢ [باب ١٨، ح ٧].

الحسین‌بن‌ابی‌الخطّاب، از موسی‌بن‌سعدان [از عبدالله‌بن‌قاسم] حضرمی، از صالح‌بن سهل، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی قول خداوند ـ تبارک و تعالی ـ: ﴿و به بنی‌اسرائیل در کتاب [تورات] خبر دادیم که البتّه شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ فرمود: «کشتن حضرت علی‌علیه‌السلام و ضربت‌زدن به امام حسن‌علیه‌السلام (مراد است).»

﴿و تسلّط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت﴾ فرمود: «کشتن امام حسین‌علیه‌السلام.»[1]

[۱۲۵] العَیّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ صالِحِ‌بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام في قَوْلِهِ: ﴿وَ قَضَیْنا إلیٰ بَني‌إسرائیلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ﴾: «قَتْلُ عَلِيٍّ وَ طَعْنُ الْحَسَنِ‌علیه‌السلام.

﴿وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبیراً﴾ قَتْلُ الْحُسَیْنِ،

﴿فَإذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما﴾ فَإذا جاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَیْنِ‌علیه‌السلام،

﴿بَعَثْنا عَلَیْكُمْ عِباداً لَنا أُلي بَأْسٍ شَدیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ﴾ قَوْمٌ یَبْعَثُهُمُ اللهُ قَبْلَ خُروجِ الْقائِمِ‌علیه‌السلام لایَدَعُونَ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ‌علیهم‌السلام إلّا حرَقُوهُ،

﴿وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً﴾ قیامُ[2] الْقائِمِ‌علیه‌السلام،

﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنینَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفیراً﴾ خُروجُ الْحُسَیْنِ‌علیه‌السلام فِي الْكَرَّةِ فِي سَبْعینَ رَجُلاً مِنْ أَصْحابِهِ الَّذینَ قُتِلُوا مَعَهُ عَلَیْهِمُ الْبیضُ الْمُذَهَّبُ لِكُلِّ بَیضَةٍ وَجْهانِ، الْمُؤَدّی إلَی النّاسِ أنَّ الْحُسَیْنَ قَدْ خَرَجَ فِي

---

۱. [چنین برمی‌آید که مؤلّف عالی‌مقام این حدیث را به مناسبت روایت پیشین و به تداعی آورده است؛ چه از موضوع کتاب خارج است. گفتنی است که با تطبیق سند و متن، در حقیقت این روایت بخشی از نخستین است؛ نه غیر آن. شاید مرحوم ابن‌قولویه به هنگام تنظیم یادداشت‌ها از این‌که ۷ شماره پیش‌تر، متن کامل‌تر حدیث را آورده است غافل گردیده است.]

۲. در مأخذ: قَبْلَ قیامِ.

أصْحابِهِ حَتّىٰ لايَشُكَّ فيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجّالٍ وَ لا شَيْطانٍ، الْإِمامُ[1] الَّذي بَيْنَ أَظْهُرِ النّاسِ يَوْمَئِذٍ فَإِذا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام لايَشُكُّونَ فيهِ وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةُ الْقائِمُ عليه السلام بَيْنَ [أَظْهُرِ] النّاسِ وَ صَدَّقَهُ الْمُؤْمِنونَ بِذٰلِكَ جاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ، فَيَكُونُ الَّذي غَسَّلَهُ وَ كَفَّنَهُ وَ حَنَّطَهُ[2] وَ إيلاجَهُ حُفْرَتَهُ[3] الْحُسَيْنُ وَ لايَلي الْوَصِيَّ إلّا الْوَصِيُّ.»

وَ زادَ إبْراهيمُ [في حَديثِهِ]: ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنُ حَتّىٰ يَقَعَ حاجِباهُ عَلىٰ عَيْنَيْهِ.»[4]

عیّاشی: به سند خود از صالح‌بن‌سهل از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت آورده است که در توضیح فرموده‌ی خداوند: ﴿و به بنی‌اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البتّه شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ می‌فرماید:

«(مراد) کشتن حضرت علی و ضربت‌خوردن حضرت حسن علیه السلام (است)،

﴿و تسلّط و سرکشی سخت ظالمانه‌ای خواهید داشت﴾ کشته‌شدن حضرت حسین علیه السلام،

﴿پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد﴾ پس چون وقت یاری‌گرفتن و ظفریافتن خون حسین علیه السلام فرا رسد،

﴿بندگان سخت جنگ‌جوی خویش را بر شما برانگیزیم تا آن‌جا که درون خانه‌هایتان را نیز جست‌وجو کنند﴾ (ایشان) گروهی‌اند که خداوند آنان را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام برمی‌انگیزد که هیچ جنایت‌کاری نسبت به آل‌محمّد صلی الله علیه و آله را وانگذارند مگر این‌که او را بسوزانند،

---

۱. [در متن: إلّا أنّ الإمام.]

۲. [در بحارالأنوار ۵۱: ۵۶، يَلي غُسلَه وَ كَفَنَه و حنوطَهُ آمده است که درست‌تر می‌نماید.]

۳. در متن: في حُفرته.

۴. تفسير العيّاشي ۲: ۲۸۱ [إسراء، ح ۲۰].

﴿و این وعده‌ی حتمی خواهد بود﴾ قیام حضرت قائم علیه السلام است.

﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به‌وسیله‌ی اموال و فرزندان مدد رسانیم و شمار (افراد)تان را بیش‌تر سازیم﴾ خروج امام حسین علیه السلام در رجعت با هفتاد مرد از اصحابش ـ که با او کشته شدند ـ در حالی‌که کلاه‌خودهای زرّینی بر سر دارند که دو روست و به مردم ابلاغ خواهد شد که حسین با اصحاب خود (از بستر شهادت) بیرون آمد تا آن‌جا که مؤمنان درباره‌اش هیچ شکّ نکنند و (بدانند) که او دجّال و شیطان نیست و امام آن زمان در میان مردم است. پس چون در دل مؤمن اعتقاد به این‌که او حسین علیه السلام است استقرار یافت درباره‌ی او شک نکنند و به حدّی این عقیده رسوخ می‌یابد که حسین را حجّت قائم به امر امامت دانند و مؤمنان آن‌حضرت را چنین تصدیق کنند. در این هنگام، مرگ حضرت حجّت علیه السلام فرا رسد. پس امام حسین علیه السلام عهده‌دار غسل و کفن و حنوط او می‌شود و او را در آرامگاهش به خاک می‌سپارد که غسل و کفن وصی را جز وصی عهده‌دار نشود.

ابراهیم (یکی از راویان) [در حدیثش] افزوده است: «سپس امام حسین علیه السلام زمام امورشان را به‌دست می‌گیرد (و آن‌قدر می‌زند) تا آن‌جا که ابروهایش بر روی چشم‌هایش می‌افتد.»[1]

---

۱. ممکن است این شبهه برای بعضی پیش آید که آیات مورد بحث، درباره‌ی بنی‌اسرائیل است و به وقایع کربلا یا حوادث دیگر این امّت مربوط نیست؛ ولی باید دانست:

الف ـ چنان‌که در مقدّمه گفتیم، آیات قرآن، ظاهری دارند و باطنی. شاید این معنی ـ که در احادیث فوق آمده است ـ مربوط به باطن آیات باشد؛ شاید هم یکی از «بطن‌ها».

ب ـ ممکن است «بنی‌اسرائیل» در این آیه کنایه از همین امّت باشد؛ از جهت شباهت‌هایی که دو امّت با هم دارند.

ج ـ شاید مقصود این باشد: همان‌طور که در بنی‌اسرائیل آن حوادث روی داد، در این امّت نیز نظایر آن پدیدار شد؛ چنان‌که در احادیث بسیاری این نکته آمده است که همه‌ی آن‌چه در امم پیشین واقع شده است در این امّت نیز ـ طابَقَ النَّعْلُ بالنَّعل ـ واقع خواهد شد. (مترجم)

[١٢٦] عَنْهُ، بِإسْنادِهِ: عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام [قالَ]: كانَ يَقرأُ[1]: ﴿بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُلي بَأْسٍ شَديدٍ﴾ ثُمَّ قالَ:

«هُوَ الْقائِمُ وَ أصْحابُهُ أُلي بَأْسٍ شَديدٍ.»[2]

از اوست که به سند خود: از حُمران، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که [گوید:] آن‌حضرت (این آیه را) تلاوت می‌فرمود: ﴿بندگان سخت جنگ‌جوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت﴾ سپس فرمود:

«او قائم علیه السلام است و اصحاب او که سخت نیرومند و جنگ‌جویند.»

[١٢٧] أبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَريرٍ الطَّبَريُّ، في مُسْنَدِ فاطِمَةَ عليها السلام، قالَ: رَوىٰ أبوعَبْدِاللهِ مُحَمَّدُبْنُ‌سَهْلٍ الْجَلُوديُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبُوالْخَيْرِ[3] أحْمَدُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌جَعْفَرٍ الطّائِيُّ[4] الْكُوفِيُّ في مَسْجِدِ أبي‌إبْراهيمَ مُوسَى‌بْنِ‌جَعْفَرٍ عليه السلام، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ‌بْنِ يَحْيَى الْحارِثِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌إبْراهيمَ‌بْنِ‌مَهْزيارَ الْأهْوازِيُّ، قالَ:

خَرَجْتُ في بَعْضِ السِّنينَ حاجًّا إذْ دَخَلْتُ الْمَدينَةَ وَ أقَمْتُ بِها أيّاماً أسْألُ وَ أسْتَبْحِثُ عَنْ صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام، فَما عَرَفْتُ لَهُ خَبَراً وَ لا وَقَعَتْ لي عَلَيْهِ عَيْنٌ. فَاغْتَمَمْتُ غَمًّا شَديدًا وَ خَشيتُ أنْ يَفُوتَني ما أمَّلْتُهُ مِنْ طَلَبِ صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام، فَخَرَجْتُ حَتّىٰ أتَيْتُ مَكَّةَ فَقَضَيْتُ حِجَّتي وَ أقَمْتُ[5] بِها أُسْبُوعًا كُلَّ ذٰلِكَ أطْلُبُ.

---

١. در متن: يَقول.

٢. تفسير العيّاشي ٢: ٢٨١ [إسراء، ح ٢١].

٣. در متن: أبوالحسين.

٤. در متن: الطّاري.

٥. در مأخذ: اغتمرتُ.

فَبَيْنا أنَا أُفَكِّرُ إذ انْكَشَفَ لي بابُ الْكَعْبَةِ فَإذا أنَا بِإنْسانٍ كَأنَّهُ غُصْنُ بانٍ مُتَّزِرٍ بِبُرْدَةٍ مُتَّشِحٍ بِأُخْرىٰ قَدْ كَشَفَ عِطْفَ بُرْدَتِهِ عَلىٰ عاتِقِهِ، فَارْتاحَ قَلْبي وَ بادَرْتُ لِقَصْدِهِ، فَانْثَنىٰ عَلَيَّ[1] وَ قالَ: مِنْ أيْنَ الرَّجُلُ؟ قُلْتُ: مِنَ الْعِراقِ.

قالَ: مِنْ أيِّ الْعِراقِ؟ قُلْتُ: مِنَ الْأهْوازِ.

فَقالَ: أتَعْرِفُ ابْنَ الْخَصيبِ[2]؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: رَحِمَهُ اللهُ! فَما كانَ أطْوَلَ لَيْلَهُ وَ أعْظَمَ[3] نَيْلَهُ، وَ أغْزَرَ دَمْعَتَهُ!

قالَ: فَابْنَ[4] الْمَهْزِيارِ؟ قُلْتُ: أنَا هُوَ.

قالَ: حَيّاكَ اللهُ بِالسَّلامِ أباالْحَسَنِ! ثُمَّ صافَحَني وَ عانَقَني وَ قالَ: يا أباالْحَسَنِ ما فَعَلْتَ الْعَلامَةَ الَّتي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْماضي أبي مُحَمَّدٍ نَضَّرَ اللهُ وَجْهَهُ؟ قُلْتُ: مَعي، وَ أدْخَلْتُ يَدي إلىٰ جَيْبي وَ أخْرَجْتُ خاتَماً عَلَيْهِ «مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ»، فَلَمّا قَرَأهُ اسْتَعْبَرَ حَتّىٰ بَلَّ طِمْرُهُ الَّذي [كانَ] عَلىٰ يَدِهِ، وَ قالَ: يَرْحَمُكَ اللهُ أباالْحَسَنِ! إنَّكَ زَيْنُ الْأُمَّةِ، شَرَّفَكَ اللهُ بِالْإمامَةِ وَ تَوَّجَكَ بِتاجِ الْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ، فَإنّا إلَيْكُمْ صائِرُونَ، ثُمَّ صافَحَني وَ عانَقَني، ثُمَّ قالَ: مَا الَّذي تُريدُ يا أباالْحَسَنِ؟ قُلْتُ: الْإمامُ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْعالَمِ.

قالَ: وَ ما هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لٰكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أعْمالِكُمْ، قُمْ (سِرْ) إلىٰ رَحْلِكَ وَ كُنْ عَلىٰ أُهْبَةٍ مِنْ لِقائِهِ، (فَ) إذا انْحَطَّتِ الْجَوْزاءُ وَ أزْهَرَتْ نُجُومُ السَّماءِ فَها أنَا لَكَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الصَّفا.

فَطابَتْ نَفْسي وَ تَيَقَّنْتُ أنَّ اللهَ فَضَّلَني، فَما زِلْتُ أرْقُبُ الْوَقْتَ حَتّىٰ حانَ وَ خَرَجْتُ إلىٰ مَطِيَّتي [وَ اسْتَوَيْتُ عَلىٰ رَحْلي] وَ اسْتَوَيْتُ عَلىٰ ظَهْرِها.

---

۱. در مأخذ: إلَيَّ.
۲. در مأخذ: الخَصيبيَّ.
۳. در مأخذ: أكْثَرَ.
۴. [در متن: فَأيْنَ.]

فَإذا أنَا بِصاحِبي يُنادي: إلَيَّ يا أبَاالْحَسَنِ! فَخَرَجْتُ فَلَحِقْتُ بِهِ، فَحَيّانِي بِالسَّلامِ وَ قالَ: سِرْ بِنا يا أخِ، فَما زالَ يَهْبِطُ وادِياً وَ يَرْقىٰ ذِرْوَةَ جَبَلٍ إلىٰ أنْ عَلَقْنا عَلَى الطّائِفِ، فَقالَ: يا أبَاالْحَسَنِ اِنْزِلْ بِنا نُصَلّي باقِيَ صَلاةِ اللَّيْلِ، فَنَزَلَ فَصَلّىٰ بِنَا الْفَجْرَ رَكْعَتَيْنِ، قُلْتُ: فَالرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ[1]؟ قالَ: هُما مِنْ صَلاةِ اللَّيْلِ وَ أوْتِرْ فيهِما وَ الْقُنُوتِ، وَ كُلِّ صَلاةٍ جائِزَةٍ[2]، وَ قالَ: سِرْ بِنا يا أخِ.

فَلَمْ يَزَلْ يَهْبِطُ [بي] وادِياً وَ يَرْقىٰ ذِرْوَةَ جَبَلٍ حَتّىٰ أشْرَفْنا عَلىٰ وادٍ عَظيمٍ مِثْلَ الْكافُورِ، فَأمَدَّ عَيْني فَإذا بَيْتٌ مِنَ الشَّعْرِ يَتَوَقَّدُ نُوراً، قالَ: [اِلْمَحْ] هَلْ تَرىٰ شَيْئاً؟ قُلْتُ: أرىٰ بَيْتاً مِنَ الشَّعْرِ، فَقالَ: الْأمَلُ وَ الْحَظُّ[3] فِي الْوادي.

وَ اتَّبَعْتُ الْأثَرَ حَتّىٰ إذا صِرْنا بِوَسَطِ الْوادي نَزَلَ عَنْ راحِلَتِهِ وَ خَلّاها وَ نَزَلْتُ مِنْ مَطِيَّتي وَ قالَ لي: دَعْها، قُلْتُ: فَإنْ تاهَتْ؟ قالَ: إنَّ هٰذا وادٍ لا يَدْخُلُهُ إلّا مُؤْمِنٌ وَ لا يَخْرُجُ مِنْهُ إلّا مُؤْمِنٌ، ثُمَّ سَبَقَني وَ دَخَلَ الْخَباءَ وَ خَرَجَ إلَيَّ مُسْرِعاً وَ قالَ: أبْشِرْ فَقَدْ أُذِنَ لَكَ بِالدُّخُولِ. فَدَخَلْتُ فَإذا بَيْتٌ[4] يَسْطَعُ مِنْ جانِبِهِ النُّورُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ بِالْإمامَةِ، فَقالَ: «يا أبَا الْحَسَنِ كُنّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلاً وَ نَهاراً، فَما الَّذي أبْطَأ بِكَ عَلَيْنا؟» قُلْتُ: يا سَيِّدي لَمْ أجِدْ مَنْ يَدُلُّني إلَى الْآنَ، قالَ لي: «لَمْ تَجِدْ أحَداً يَدُلُّكَ؟!» ثُمَّ نَكَتَ بِإصْبِعِهِ فِي الْأرْضِ ثُمَّ قالَ:

«لا وَ لٰكِنَّكُمْ كَثَّرْتُمُ الْأمْوالَ، وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلىٰ ضُعَفاءِ الْمُؤْمِنينَ، وَ قَطَعْتُمُ الرَّحِمَ الَّذي بَيْنَكُمْ، فَأيُّ عُذْرٍ لَكُمْ [الْآنَ]؟» فَقُلْتُ: التَّوْبَةَ، (وَ) التَّوْبَةَ! الْإقالَةَ، الْإقالَةَ!

---

۱. [در متن: الأُولتين.]

۲. [در مأخذ: وَ القنوتُ في كُلِّ صَلاةٍ جائزٌ.]

۳. [در مأخذ: وَ الحظّ.]

۴. در مأخذ: البيتُ.

[ثُمَّ قالَ]: «يَا ابْنَ الْمَهْزِيارِ لَوْلا اسْتِغْفارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْها إلّا خَواصُّ الشّيعَةِ الَّتي تَشْبَهُ أقْوالُهُمْ أفْعالَهُمْ.»

ثُمَّ قالَ: «يَا ابْنَ الْمَهْزِيارِ ـ وَ مَدَّ يَدَهُ ـ ألا أُنَبِّئُكَ بِالْخَبَرِ؟ إنَّهُ إذا قَعَدَ الصَّبِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ وَ سارَ الْعُمانِيُّ وَ بُويِعَ السُّفْيانِيُّ يَأْذَنُ لِيَ اللهُ[1] فَأخْرُجُ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ في ثَلاثِ ماءَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً سَواء، فَأجيءُ إلَى الْكُوفَةِ وَ أهْدِمُ مَسجِدَها وَ أبنيهِ عَلَى بنائِهِ الأوَّلِ وَ أهْدِمُ ما حَوْلَهُ مِنْ بِناءِ الْجَبابِرَةِ وَ أحِجُّ بِالنّاسِ حِجَّةَ الإسْلامِ وَ أجيءُ إلىٰ يَثْرِبَ فَأهْدِمُ الْحُجْرَةَ وَ أُخْرِجُ مَنْ بِها وَ هُما طَرِيّانِ فَآمُرُ بِهِما لِجاهَ الْبَقيعِ وَ آمُرُ بِخَشَبَتَيْنِ يُصْلَبانِ عَلَيْهِما فَتُورِقُ مِنْ تَحْتِهِما، فَيَفْتَتِنُ النّاسُ بِهِما أشدَّ مِنَ الْفِتْنَةِ الأُولىٰ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: يا سَماءُ أبيدي وَ يا أرْضُ خُذي، فَيَوْمَئِذٍ لايَبْقىٰ عَلىٰ وَجْهِ الأرْضِ إلّا مُؤْمِنٌ قَدْ أخْلَصَ قَلْبَهُ لِلإيمانِ.»

قُلْتُ: يا سَيِّدي ما يَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ؟ قالَ:

«الْكَرَّةُ الْكَرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ.» ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أمْدَدْناكُمْ بِأمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ أكْثَرَ نَفيراً﴾.[2]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری، در مسند فاطمه علیها السلام گفته است: ابوعبدالله محمّدبن‌سهل جَلودی روایت کرد، وی گفت: ابوالخیر احمدبن‌محمّدبن‌جعفر طائی کوفی در مسجد حضرت ابوابراهیم موسی‌بن‌جعفر علیه السلام حدیث‌مان داد، وی گفت: محمّدبن‌حسن‌بن‌یحیای حارثی حدیث‌مان داد، گفت: علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌مهزیار اهوازی حدیث‌مان داد که گفت:

---

۱. [در متن: يُؤْذَنُ لِيَ اللهُ و در مأخذ: يَأذن لِوليّ اللهِ.]

۲. دلائل‌الإمامة: [۵۳۹ ـ ۵۴۲ (ح ۵۲۲)].

در یکی از سال‌ها، به قصد حج، بیرون آمدم که به شهر مدینه وارد شدم. چند روز در آن اقامت کردم تا حضرت صاحب‌الزّمان﷿ را جست‌وجو کنم؛ ولی نه خبری از آن‌حضرت به دستم رسید و نه دیده‌ام بدو روشن گردید. لذا به شدّت اندوهگین شدم و از این‌که مبادا به آرزویم نرسم، بیمناک گشتم. پس، از مدینه به مکّه رفتم و حج به‌جای آوردم و یک هفته در آن‌جا اقامت گزیدم. تمام این مدّت در جست‌وجو بودم.

در همین حال که به فکر فرورفته بودم، ناگاه در کعبه برایم آشکار شد. شخصی را دیدم مانند شاخه‌ی درخت بان[1]، بُردی به کمر بسته و بُرد دیگر از زیر بغل بر روی گردن افکنده بود. دلم به دیدن او قرار گرفت و به‌سویش شتافتم. او نیز متوجّه من شد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: از عراق.

گفت: کدام شهر آن؟ گفتم: اهواز. گفت: ابن‌الخصیب را می‌شناسی؟ گفتم: آری.[2]

گفت: خداوند رحمت‌اش کند که شب‌های درازی به عبادت می‌گذراند و چه‌قدر اشک چشمش روان بود! گفت: ابن‌المهزیار را چه؟ گفتم: خودم‌ام.

گفت: سلام خداوند بر تو باد، ای ابوالحسن! آن‌گاه مرا به گرمی در آغوش گرفت و گفت: ای ابوالحسن، آن نشانی که بین تو و امام ابومحمّد ـ که‌خداچهره‌اش راتابنده‌کناد ـ بود چه کردی؟ گفتم: همراه دارم و دست بردم و انگشتری راکه بر آن نام محمّد و علی نقش بسته بود از جیبم بیرون آوردم. چون بر آن نظر کرد، گریست تا آن‌جاکه آستین روی دستش تر شد و گفت: ای ابومحمّد، خدای‌ات رحمت کند که به

---

۱. درخت بان تنه‌ای راست و نرم دارد و از تخم آن روغنی خوش‌بو می‌گیرند. (مترجم) [در فارسی، بانَک یا بانِک یا غالیه گفته‌اند. رک. لغت‌نامه‌ی دهخدا]

۲. به نظر می‌رسد در این‌جا افتادگی باشد و دنباله‌ی سخن ابن‌مهزیار ـ چنان‌که در روایت شیخ صدوق [کمال‌الدّین ۲: ۴۴۵ ـ ۴۵۳ (باب ۴۳، ح ۱۹)] دیده می‌شود ـ چنین باشد: او از دنیا رفته است. (مترجم)

راستی زینت اُمّت‌ای! خداوند به امامت تو را شرافت بخشید و تاج علم و معرفت بر تو عنایت فرمود. ما به سوی شما رهسپاریم. سپس (بار دیگر) با من دست داد و در آغوش‌ام گرفت.

آن‌گاه گفت: ای ابوالحسن، چه می‌خواهی؟ گفتم: خواسته‌ام (دیدار) امامی است که از عالم نهان است. گفت: او از شما پنهان نشده؛ کارهای بد شما او را مخفی داشته است. (اینک) برخیز و به سوی مرکب خود برو و آماده‌ی دیدارش باش. چون جوزا از نظرها غایب شد و ستارگان آسمان درخشان گشتند، من بین رکن و صفا منتظر توأم.

خوش‌دل و شادمان شدم و یقین دانستم که خداوند این فضیلت را به من داده است. پس لحظه‌شماری می‌کردم تا وقت معیّن فرا رسید. به‌سوی مرکبم رفتم و بر آن سوار شدم که ناگاه صدای آن دوست را شنیدم که می‌گفت: ای ابوالحسن، به‌سوی من آی. به نزد او شتافتم. بر من سلام کرد و گفت: بیا برویم برادر.

از پست و بلندی‌ها گذشتیم تا بر طائف مشرف شدیم. به من گفت: ای ابوالحسن، فرود آی تا بقیّه‌ی نمازهای شب را به‌جای آوریم. پس فرود آمد و (در آخر) نماز واجب صبح را با او (به جماعت) خواندم. گفتم: پس آن دو رکعت اوّل چه‌طور؟ گفت: آن دو رکعت از نمازهای شب است. آن‌ها و نیز قنوت را کوتاه بخوان و نیز همه‌ی نمازهای مستحبّی را (می‌توان کوتاه‌تر خواند). آن‌گاه گفت: برادر، برویم.

پیوسته در فراز و نشیب‌ها می‌رفتیم تا بر دشت بزرگی مشرف شدیم که هم‌چون کافور (سفید) بود. در آن چشم گرداندم. به ناگاه چادری ـ که از موی بافته شده بود ـ دیدم که نور از آن می‌درخشید. به من گفت: [خوب نگاه کن] آیا چیزی می‌بینی؟ گفتم: چادری از موی می‌بینم. گفت: همه‌ی امید و سعادت در همین دشت است[1].

در پی او رفتم تا به میان دشت رسیدیم. از مرکبش پیاده شد و آن را واگذارد.

---

۱. [اگر ضبط نسخه‌ی مأخذ درست باشد، ترجمه چنین است: همه‌ی امید (این‌جاست). (این را گفت) و در دشت سرازیر شد.]

من نیز از مرکبم پیاده شدم. به من گفت: آن را رها کن. گفتم: اگر گم شود، چه‌طور؟ گفت: این سرزمینی است که جز مؤمن در آن داخل نشود و جز مؤمن از آن بیرون نرود. سپس پیش از من وارد چادر شد و به سرعت بیرون آمد و گفت: مژده‌ات باد که اجازه‌ی ورود به تو داده شد! داخل شدم. دیدم نور از گوشه‌ی آن جایگاه بالا می‌رود. بر آن جناب به امامت سلام کردم. به من فرمود: «ای ابوالحسن، ما شب و روز انتظار داشتیم بیایی. چه باعث شد که دیر آمدی؟» عرض کردم: آقای من، کسی را تاکنون نیافته بودم که مرا راه‌نمایی کند. به من فرمود: «کسی را نیافتی که راهنمایی‌ات کند؟!» سپس انگشت خود را بر زمین زد و فرمود:

«نه؛ شما مال انباشتید و بر مؤمنان ناتوان ستم‌کاری کردید و پیوند خویشی را که در میانتان بود قطع کردید. پس [اینک] چه عذری دارید؟» عرضه داشتم: توبه، توبه! درگذرید، درگذرید!

[سپس فرمود:] «پسر مهزیار، اگر استغفار شما برای یک‌دگر نبود، جز خواصّ شیعه ـ که سخنانشان شبیه افعالشان است ـ هر که روی زمین است هلاک می‌شد.»

سپس فرمود: «ای فرزند مهزیار ـ و دستش را دراز کرد ـ آیا تو را از خبر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند و مغربی حرکت کند و یمانی راه بیفتد و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه‌ی قیام خواهد داد. پس بین صفا و مروه با ۳۱۳ مرد خروج می‌کنم. آن‌گاه به کوفه می‌آیم و اتاق (مسجد) را ویران و بر اساسِ بنای نخستین، آن را می‌سازم و همه‌ی ساختمان‌های جبّاران پیرامون آن را نیز ویران می‌کنم و با مردم حجّ اسلام به‌جای می‌آورم و به یثرب (مدینه) می‌روم. پس حجره را خراب می‌کنم و آن‌چه را در آن است، آن دو را، تازه بیرون می‌آورم و دستور می‌دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک به دارشان آویزند. آن دو چوب خشک از زیر آن‌ها برگ می‌دهند. آن‌گاه مردم به فتنه‌ای شدیدتر از فتنه‌ی اوّل[1] دچار می‌گردند که آوازدهنده‌ای از سوی آسمان بانگ می‌زند: ای آسمان، اینان را نابود گردان و ای زمین [این‌ها را] بگیر.

---

۱. [شاید مراد آزمون بزرگ سقیفه است.]

سپس بر روی زمین باقی نمی‌ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد.»

عرضه داشتم: ای آقای من، پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: «بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت.» سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به‌وسیله‌ی اموال و فرزندان مدد کنیم و شمار (افراد)تان را بیش‌تر سازیم﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی إسراء]

﴿عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرينَ حَصيراً﴾ [1]

﴿امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند و اگر بازگردید، (ما نیز به کار کیفر شما) برمی‌گردیم و جهنّم را زندان کافران قرار داده‌ایم.﴾

[۱۲۸] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصّادِقِ عليه السلام قالَ:

«﴿عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ أي يَنْصُرَكُمْ عَلىٰ عَدُوِّكُمْ، ثُمَّ خاطَبَ بَني أُمَيَّةَ فَقالَ: ﴿وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا﴾ يَعْني عُدْتُمْ بِالسُّفْياني عُدْنا بِالْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، ﴿وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرينَ حَصيراً﴾ أي حَبْساً يُحْصَرُونَ فيها.» [2]

علیّ‌بن‌ابراهیم: در تفسیرش ـ که منسوب به امام صادق علیه السلام است ـ گوید:

«﴿امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند﴾ یعنی، شما را بر دشمنتان پیروز فرماید. سپس به بنی‌امیّه خطاب کرد و فرمود: ﴿و اگر (به عصیان و گناه) بازگردید، (ما هم به عقوبت شما) برمی‌گردیم﴾ یعنی اگر به‌وسیله‌ی سفیانی بازگردید، ما به وسیله‌ی قائم از آل‌محمّد صلی الله علیه و آله باز می‌گردیم، ﴿و جهنّم را زندان کافران قرار دهیم﴾ یعنی زندانی که در آن محصور بمانند.»

---

۱. إسراء (۱۷): ۹.

۲. تفسیر قمی ۱: ۴۰۶.

۴۳

[سوره‌ی إسراء]

﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ، إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾[1]

﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار داده‌ایم. پس در کشتن اسراف نکند که او یاری شده است.﴾

[۱۲۹] أبُوالْقاسِمِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ قولُوَيْهَ، فِي كامِلِ الزِّياراتِ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُبْنُ الْحَسَنِ‌بْنِ أحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ الصَّفّارِ، عَنِ الْعَبّاسِ‌بْنِ مَعروفٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ رَجُلٍ، قالَ: سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ[2] قَوْلِهِ تَعالى: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾ قالَ:

«ذلِكَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَلَوْ قَتَلَ أهْلَ الأَرْضِ لَمْ يَكُنْ مُسْرِفاً، وَ قَوْلُهُ: ﴿فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ﴾ (أي) لَمْ يَكُنْ لِيَصْنَعَ شَيْئاً فَيَكُونَ مُسْرِفاً[3].» ثُمَّ قالَ أبوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «يَقْتُلُ ـ وَ اللهِ ـ ذَراريَ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِفِعالِ[4] آبائِهِمْ.»[5]

ابوالقاسم جعفربن‌محمّدبن‌قولُویه در کتاب کامل‌الزّیارات گوید: محمّدبن الحسن‌بن‌احمد، از محمّدبن‌الحسن صفّار، از عبّاس‌بن‌معروف، از محمّدبن‌سِنان، از

---

۱. إسراء (۱۷): ۳۳.
۲. در مأخذ: فِي.
۳. در مأخذ: يكون سَرَفاً.
۴. در مأخذ: بِفعال.
۵. کامل‌الزّیارات: ۶۱ ـ ۶۲ [باب ۱۸، ح ۵].

مردی برایم حدیث آورد که گفت: از حضرت امام ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام راجع به فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم. پس در کشتن اسراف نکند که او یاری‌شده است﴾ پرسیدم. فرمود:

«آن (یاری‌شده) قائم آل محمّدعلیهم‌السلام است. خروج می‌کند و به (انتقام) خون حسین‌علیه‌السلام، (دشمنان را) می‌کُشد. پس اگر اهل زمین را به قتل رساند، مسرف نخواهد بود و این‌که فرموده: ﴿پس در کشتن اسراف نکند﴾ یعنی، کاری انجام نمی‌دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد.» سپس حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام فرمود: «به خدا سوگند، ذراری و نوادگان کشندگان حسین‌علیه‌السلام را به سبب کارهای بدشان به قتل می‌رساند.»

[۱۳۰] ابْنُ‌بابَوَیْهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ‌زِيادِبْنِ‌جَعْفَرٍ الْهَمَذانِيُّ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌إِبْراهيمَبْنِ‌هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَبْدِالسَّلامِبْنِ‌صالِحٍ الْهَرَوِيِّ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي‌الْحَسَنِ عَلِيِّبْنِ‌مُوسَى الرِّضاعلیه‌السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، ما تَقُولُ فِي حَديثٍ رُوِيَ عَنِ الصّادِقِعلیه‌السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا قامَ[1] الْقائِمُعلیه‌السلام قَتَلَ ذَراريَ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِعلیه‌السلام بِفِعالِ آبائِهِمْ.»؟ فَقالَعلیه‌السلام: «هُوَ كَذٰلِكَ.»

فَقُلْتُ: فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ﴾، ما مَعْناهُ؟ فَقالَ: «صَدَقَ اللهُ في جَميعِ أَقْوالِهِ وَ لٰكِنْ ذَراري قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ يَرْضَوْنَ بِفِعالِ آبائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِها، وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئاً [كانَ] كَمَنْ أَتاهُ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً قُتِلَ فِي الْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكانَ الرّاضِي عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَريكَ الْقاتِلِ، فَإِنَّما يَقْتُلُهُم القائِمُعلیه‌السلام ـ إِذا خَرَجَ ـ لِرِضاهُمْ بِفِعْلِ آبائِهِمْ.»

قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقائِمُ مِنْكُمْ [إِذا قامَ]؟ قالَ: «يَبْدَأُ بِبَني شَيْبَةَ

---

۱. در مأخذ: خَرَجَ.

فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرّاقُ بَيْتِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»[1]

ابن‌بابویه گوید: احمدبن‌زیادبن‌جعفر همدانی رضی‌الله‌عنه حدیث‌مان داد، گفت: علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم، از پدرش، از عبدالسّلام‌بن‌صالح هروی حدیث‌مان داد که گفت: به حضرت ابوالحسن علیّ‌بن‌موسی الرِّضاعليه‌السلام عرض کردم: یاابن‌رسول الله، چه می‌فرمایید درباره‌ی حدیثی که از امام صادقعليه‌السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه قائمعليه‌السلام قیام کند، نوادگان قاتلان حسینعليه‌السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل خواهد رساند.»؟ فرمود: «همین‌طور است.»

عرض کردم: پس قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿و هیچ کسی بار دیگری را بر دوش نمی‌گیرد﴾ به چه معناست؟ فرمود: «خداوند در تمامی اقوالش راست گفته است؛ ولی ذراری کشندگان امام حسین به کرده‌ی پدرانشان راضی‌اند و به آن جنایت‌ها افتخار می‌کنند و هر کس به کاری راضی باشد، هم‌چون کسی است که آن را انجام داده است و اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته‌شدنش راضی باشد، آن‌که رضا داده نزد خدای- عزّ و جلّ- شریک قاتل خواهد بود. پس، تنها بدین‌جهت وقتی حضرت قائمعليه‌السلام خروج کند آن‌ها را می‌کُشد که از کردار پدرانشان راضی‌اند.»

(راوی) گوید: به آن‌حضرت عرض کردم: هرگاه قائم از شما به‌پا خیزد، اوّل چه کار می‌کند؟ فرمود: «از بنی‌شیبه آغاز می‌فرماید و دست‌هایشان را قطع می‌کند؛ چون آن‌ها دزدان بیت‌الله- عزّ و جلّ- اند.»

[۱۳۱] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدِبْنِ صالِحٍ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِعليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ﴾

قالَ: «نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِعليه‌السلام، لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ ما كانَ سَرفاً[2].»[3]

---

۱. عیون أخبارالرّضاعليه‌السلام [۱: ۵۵۸ - ۵۵۹ (باب ۲۸، ح ۵)].

۲. [در متن: مُسرفاً.]

۳. روضه‌ی کافی: ۲۵۵ [ح ۳۶۴].

محمّدبن‌یعقوب: از علیّ‌بن‌محمّدبن‌صالح، از حَجّال، از یکی از دوستانش، از حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام. راوی گوید: از آن امام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، البتّه که ما برای ولیّ او، تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم. پس در کشتن اسراف نکند﴾ پرسیدم. فرمود:

«(این آیه) درباره‌ی امام حسین‌علیه‌السلام نازل شد. اگر به‌خاطر آن‌حضرت، همه‌ی اهل زمین کشته شوند، زیاده‌روی نخواهد بود.»

[۱۳۲] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، عَنْ أبيهِ: عَنْ عُثْمانَ‌بْنِ‌سَعيدٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ‌صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ، إنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾ قالَ: «نَزَلَتْ في قَتْلِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام.»[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم، از پدرش: از عثمان‌بن‌سعید، از مفضّل‌بن‌صالح، از جابر، از حضرت ابوجعفر باقرعلیه‌السلام نقل است که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم. پس در کشتن اسراف نکند که او یاری‌شده است﴾ فرمود: «درباره‌ی کشته‌شدن حسین‌علیه‌السلام نازل گشت.»

[۱۳۳] الْعَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ سَلّامِ‌بْنِ‌الْمُسْتَنيرِ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِهِ: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ، إنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾ قالَ:

«هُوَ الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌عَلِيٍّ عليه‌السلام قُتِلَ مَظْلُوماً وَ نَحْنُ أوْلِياؤُهُ وَ الْقائِمُ مِنّا إذا قامَ[2] طَلَبَ بِثأْرِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَيُقْتَلُ حَتّىٰ يُقالَ: قَدْ أسْرَفَ فِي الْقَتْلِ.» [وَ] قالَ: «الْمُسَمّى الْمَقْتُولُ[3] الْحُسَيْنُ عليه‌السلام، وَ وَلِيُّهُ الْقائِمُ عليه‌السلام، وَ الْإسْرافُ فِي الْقَتْلِ أنْ يَقْتُلَ

---

۱. در نسخه‌ی موجود از تفسیر قمی این حدیث یافت نشد. [تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۲۸۰]

۲. [در مأخذ: قامَ مِنّا.]

۳. [در البرهان (۳: ۵۲۹) و بحارالأنوار (۴۴: ۲۱۸): وَ قالَ: . در نورالثّقلین (۳: ۱۶۳): وَ قالَ النَّبِيُّ: «المقتول.]

غَيْرَ قاتِلِهِ، ﴿إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾ فَإِنَّهُ لايَذْهَبُ مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ يَنْتَصِرَ رَجُلٌ[1] مِنْ آلِ الرَّسُولِ[2] ﷺ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.»[3]

عیّاشی، به سند خود: از سَلّام‌بن‌المستنیر، از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم. پس در کشتن اسراف نکند که او یاری‌شده است﴾ فرمود: «او حسین‌بن‌علی علیهما السلام است که مظلوم کشته شد و ماییم اولیای او و قائم از ماست. چون به‌پاخیزد، برای حسین علیه السلام خون‌خواهی کند. پس آن‌قدر می‌کشد تا این‌که گویند: در کشتن اسراف کرد!»

[نیز] فرمود: «آن‌که مقتول نامیده شده حسین علیه السلام است و ولیّ او قائم علیه السلام است و اِسراف در قتل آن است که غیرقاتلش را بکشد، ﴿که او منصور و مؤیّد است﴾ که همانا دنیا به پایان نرسد تا این‌که مردی از آل رسول ﷺ پیروز گردد که زمین را از قسط و عدل آکنده سازد؛ هم‌چنان‌که از جور و ظلم پُر شده باشد.»

[۱۳٤] عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ:

«نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ﴾ قاتِلُ الْحُسَيْنِ.» ﴿إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً﴾ قالَ: «الْحُسَيْنُ علیه السلام.»[4]

از اوست که به سند خود از جابر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است که فرمود:

«این آیه درباره‌ی حسین علیه السلام نازل گشت: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم. پس (قاتل حسین) در کشتن اسراف نکند﴾.» ﴿او یاری‌شده است﴾ فرمود: «(یعنی) حسین علیه السلام (منصور است).»

---

۱. [در مأخذ: برَجلٍ.]
۲. در مأخذ: رسولِ اللهِ.
۳. تفسير العيّاشي ۲: ۲۹۰ [إسراء، ح ۶۷].
۴. همان [إسراء، ح ۶۵].

[۱۳۵] وَ عَنْهُ، بِإسْنادِهِ: عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله زَعَمَ وُلْدُ الْحَسَنِ عليه السلام أنَّ الْقائِمَ مِنْهُمْ و أنَّهُمْ أصحابُ الأمْرِ، وَ يَزْعُمُ وُلْدُ [ابنِ] الْحَنَفِيَّةِ مِثْلَ ذلِكَ. فَقالَ:

«رَحِمَ اللهُ عَمِّيَ الْحَسَنَ عليه السلام! لَقَدْ غَمَدَ [الْحَسَنُ عليه السلام] أرْبَعينَ ألْفَ سَيْفٍ حينَ أُصيبَ أميرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام، وَ أسْلَمَها إلىٰ مُعاوِيَةَ، وَ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ سَبْعينَ ألْفَ سَيْفٍ قاتِلَةٍ[1]، لَوْ خَطَرَ عَلَيْهِمْ خَطَرٌ ما خَرَجُوا مِنْها حَتّىٰ يَمُوتُوا جَميعاً، وَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فَعَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ في سَبْعينَ رَجُلاً، مَنْ أحَقُّ بِدَمِهِ مِنّا؟

نَحْنُ ـ وَ اللهِ ـ أصْحابُ الأمْرِ، وَ فينَا الْقائِمُ عليه السلام، وَ مِنَّا السَّفّاحُ وَ الْمَنْصُورُ، وَ قَدْ قالَ اللهُ: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً﴾ نَحْنُ أوْلِياءُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام وَ عَلىٰ دينِهِ.»[2]

هم از اوست که به سند خود از حُمران آورده است که گوید: به حضرت امام باقر عليه السلام عرضه داشتم: ای زاده‌ی رسول خدا صلى الله عليه وآله، فرزندان امام حسن عليه السلام چنین پنداشته‌اند که قائم از ایشان است و صاحبان این امر آن‌هایند. فرزندان [پسر] حَنَفیّه[3] نیز مانند همین را می‌پندارند. فرمود:

«رحمت خداوند بر عمویم امام حسن عليه السلام باد! هنگامی که حضرت

---

۱. وصف شمشیر است و کنایه از شمشیرداران (مترجم). [دراین‌صورت ة برای مبالغه است.]

۲. همان: ۲۹۱ [إسراء، ح ۶۹].

۳. [ابوالقاسم محمّدبن علیّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام، برادر کهتر حضرت مجتبی و امام سیّدالشّهدا عليه السلام از بانویی به نام خَوْله دخت جعفربن‌قیس از دودمان حنیفةبن‌لُجَیْم بود. آن جناب فرزندان چندی داشت؛ از جمله ابوهاشم عبدالله (ـ ۹۹/۹۸) پیشوای کیسانیّه و جعفر (قتیل حَرّه) و علی. عمده‌ی نسل او از عبدالله‌بن‌جعفر است.]

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام ضربت خورد، [امام حسن‌علیه‌السلام] چهل هزار شمشیر را در نیام کرد[1] و آن[2] را به معاویه تسلیم کرد و محمّدبن‌علی[3] هفتاد هزار شمشیر را به نیام برد که اگر خطری بر ایشان (شمشیرداران) وارد می‌شد، تا پای مرگ پای‌داری می‌کردند؛ امّا امام حسین صلوات‌الله‌علیه با هفتاد مرد خروج کرد و خود را بر خداوند عرضه داشت. چه کسی به خون‌خواهی او شایسته‌تر از ماست؟

ماییم ـ به‌خدا سوگند ـ صاحبان امر و در میان ماست قائم‌علیه‌السلام و سفّاح و منصور[4] از مایند و همانا خداوند فرموده است: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته شود، پس البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم﴾ ماییم اولیای حسین‌بن‌علی‌علیه‌السلام و اولیای دین او.»

[۱۳۶] شَرَفُ‌الدّینِ النَّجَفِيُّ، قال: رَوىٰ بَعْضُ الثِّقاتِ بِإسْنادِهِ[5]، عَنْ بَعْضِ أصْحابِنا، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام، قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلايُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ﴾ قالَ:

«نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ‌علیه‌السلام، لَوْ قَتَلَ وَلِيُّهُ أهْلَ الْأَرْضِ [بِهِ] ما كانَ مُسْرِفاً، وَ وَلِيُّهُ الْقائِمُ‌علیه‌السلام.»[6]

شرف‌الدّین نجفی گوید: یکی از راویان مورد وثوق به سند خود روایت کرده است از یکی از اصحابمان، از حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام که راوی گوید:

از آن‌حضرت راجع به فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و هر آن‌که مظلوم کشته

---

۱. [و از کشته‌شدن مسلمانان جلوگیری کرد.]

۲. [حکومت.]

۳. منظور خود آن‌حضرت است.

۴. ظاهراً مقصود از سفّاح در این قبیل روایات امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام و مقصود از منصور امام حسین‌علیه‌السلام و این مربوط به رجعت است. (مترجم) [برای نمونه، رک. بحارالأنوار ۵۳: ۱۰۱ (ح ۱۳۲) و ۱۰۴ (ح ۱۳۰)]

۵. در مأخذ: **كما رَوَى الرِّجالُ الثِّقاتُ بِإسْنادِهِمْ.**

۶. تأويل‌الآيات الظّاهرة ۱: ۲۸۰ [ح ۱۰] و حلية‌الأبرار ۲: ۶۷۸.

شود، پس البتّه که ما برای ولیّ او تسلّط (و حقّ قصاص) قرار دادیم. پس در کشتن اسراف نکند که او یاری‌شده است﴾ پرسیدم. فرمود:

«(این آیه) درباره‌ی امام حسین علیه السلام نازل گشت. اگر ولیّ او همه‌ی اهل زمین را (به‌خاطر او) بکُشد، مسرف نخواهد بود و ولیّ او حضرت قائم علیه السلام است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی إسراء]

﴿وَ قُلْ: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ، إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ [1]

﴿و بگو: حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محوشدنی است.﴾

[۱۳۷] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدٍ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ الْعَبّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حُمَيدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ قُلْ: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ، (إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً)﴾ قالَ:

«إِذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام ذَهَبَت [2] دَوْلَةُ الْباطِلِ.» [3]

محمّدبن‌یعقوب از علیّ‌بن‌محمّد، از علیّ‌بن‌العبّاس، از حسن‌بن‌عبدالرّحمان، از عاصم‌بن‌حُمید، از ابوحمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و بگو: حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محوشدنی است﴾ فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام به‌پا خیزد، دولت باطل از میان خواهد رفت (و زایل خواهد گشت).» [4]

---

۱. إسراء (۱۷): ۸۲.

۲. [در متن: ذهبَ.]

۳. روضه‌ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

۴. مرحوم علّامه‌ی مجلسی فرموده است: با توجّه به تفسیر امام علیه السلام، تعبیر به فعل ماضی برای تأکید وقوع و حتمی‌بودن آن است؛ یعنی، با ظهور آن‌حضرت، دولت باطل به یقین از بین خواهد رفت. (مرآة‌العقول ۲۶: ۳۱۰ ـ مترجم)

۴۵

[سوره‌ی مریم]

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ!﴾[1]

﴿حزب‌ها در میان خود اختلاف ورزیدند. پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ!﴾

[۱۳۸] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «اِلْزَمِ الْأَرْضَ، لاتُحَرِّكْ[2] يَدَكَ وَ لا رِجْلَكَ أبَداً حَتّىٰ تَرىٰ عَلاماتٍ أذْكُرُها لَكَ في سَنَةٍ.

وَ تَرىٰ مُنادِياً يُنادِي بِدِمَشْقَ، وَ خَسْفٌ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُراها، وَ تَسْقُطُ[3] طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِها، فَإذا رَأيْتَ التُّرْكَ جازُوها[4]، فَأقْبَلَتِ التُّرْكُ حَتّىٰ نَزَلَتِ الجَزيرَةَ، وَ أقْبَلَتِ الرُّومُ حَتّىٰ نَزَلَتِ الرَّمْلَةَ، وَ هِيَ سَنَةُ اخْتِلافٍ في كُلِّ أرْضٍ مِنْ أرْضِ الْعَرَبِ، وَ أنَّ أهْلَ الشّامِ يَخْتَلِفونَ عِنْدَ ذٰلِكَ عَلىٰ ثَلاثِ راياتٍ، الْأصْهَبِ، وَ الْأبْقَعِ، وَ السُّفْيانِيِّ، مَعَ بَني ذَنَبِ الْحِمارِ مُضَرٌ، وَ مَعَ السُّفْيانِيِّ أخْوالُهُ كَلْبٌ[5]، فَيَظْهَرُ السُّفْيانِيُّ وَ مَنْ مَعَهُ عَلىٰ بَني ذَنَبِ الْحِمارِ، حَتّىٰ يُقْتَلُوا قَتْلاً لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ، وَ يَحْضُرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ فَيُقْتَلُ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ قَتْلاً [لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ] وَ هُوَ مِنْ بَني

---

۱. مریم (۱۹): ۳۸.

۲. [در مأخذ: لاتحرّکنّ.]

۳. [در مأخذ: یَسقط.]

۴. [در متن: جاوزها.]

۵. [در مأخذ: مِنْ کلبٍ.]

ذَنَبِ الْحِمارِ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتي يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ!﴾.»[1]

عیّاشی، به سند خود از جابر جعفی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن‌حضرت فرمود:

«خانه‌نشین باش و ابداً دست و پایی مزن (و حرکتی مکن) تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم در یک‌سال ببینی: [...] و بانگ‌زننده‌ای را بنگری که در دمشق نداکند و فرورفتنی در یکی از آبادی‌های آن و قسمتی از مسجد آن فرو خواهد ریخت. پس هرگاه دیدی تُرک‌ها از آن گذشتند و پیش‌روی کردند تا این‌که در جزیره فرود آمدند و رومیان پیش آمدند تا این‌که در رمله فرود آیند (نشانه این‌هاست) و آن سالی است که در هریک از سرزمین‌های عرب اختلاف خواهد بود.

اهل شام در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف کنند (و سه گروه خواهند شد): اَصهب و اَبقع و سفیانی که با بنی‌ذَنَب الحمار از قبیله‌ی مُضَر اختلاف می‌کنند. هم‌راهان سفیانی دایی‌هایش[2] (قبیله‌ی) کَلْب خواهند بود. پس سفیانی و هم‌دستانش بر بنی‌ذَنَب الحمار پیروز خواهند شد و چنان کشته شوند که هیچ کشته به مانند آن نبوده است و مردی که از بنی‌ذَنَب الحمار است به دمشق می‌آید. پس او و هم‌راهانش به‌طوری کشته شوند که کسی را آن‌طور نکشته باشند و این است (معنی) آیه‌ای که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: ﴿حزب‌ها در میان خود اختلاف ورزند. پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ!﴾ ...»

این حدیث بلند است و تمامی آن در ذیل فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾ از سوره‌ی بقره گذشت. این آیه درباره‌ی حضرت قائم علیه السلام و اصحابش

---

۱. تفسیر العیّاشي ۱: ۶۴. [رک. پاورقی ص ۵۷]

۲. [خویشان مادری‌اش.]

نازل شده است. حدیثی در مورد این آیه تحت عنوان فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ﴾ از سوره‌ی شعرا خواهد آمد؛ إن‌شاءالله تعالیٰ.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. حدیث یادشده ذیل آیه‌ی دوم گذشت.

۴۶

[سوره‌ی مریم]

﴿حَتّىٰ إذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إمَّا الْعَذابَ وَ إمَّا السّاعَةَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً﴾ [1]

﴿تا آن‌گاه که وعده‌ی (عذاب) را به چشم خود ببینند که یا (به کشته‌شدن و) عذاب دنیاست یا فرارسیدن ساعت (و عذاب قیامت). به زودی خواهند دانست که کدام‌یک (از مؤمنان و کافران) جایگاه بدتر و سپاه ضعیف‌تر دارد.﴾

[۱۳۹] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ سَلَمَةَبْنِ الْخَطّابِ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عَلِيِّبْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا: أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا؟﴾ [2] قالَ:

«كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله دَعا قُرَيْشاً إلىٰ وِلايَتِنا فَنَفَرُوا وَ أَنْكَرُوا. فَ﴿قالَ الَّذينَ كَفَرُوا﴾ مِنْ قُرَيْشٍ ﴿لِلَّذينَ آمَنُوا﴾ وَ الَّذينَ أَقَرُّوا لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ لَنا أَهْلَ الْبَيْتِ: ﴿أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا؟﴾ تَعْييراً مِنْهُمْ، فَقالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَدّاً عَلَيْهِمْ: ﴿وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ﴾ مِنَ الْأُمَمِ السّالِفَةِ ﴿هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِئْياً﴾ [3].»

قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمانُ مَدّاً﴾؟.

---

۱. مریم (۱۹): ۷۶.
۲. مریم (۱۹): ۷۳.
۳. مریم (۱۹): ۷۵.

قالَ: «كُلُّهُمْ كانُوا فِي الضَّلالَةِ لايُؤْمِنُونَ بِوِلايَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ لا بِوِلايَتِنا فَكانُوا ضالّينَ مُضِلّينَ، فَيَمُدُّ لَهُمْ فِي ضَلالَتِهِمْ وَ طُغْيانِهِمْ حَتّىٰ يَمُوتُوا فَيُصَيِّرُهُم [اللهُ] شَرًّا مَكاناً وَ أَضْعَفَ جُنْداً.»

قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿حَتّىٰ إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السّاعَةَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً﴾؟ قالَ: «أَمّا قَوْلُهُ: ﴿حَتّىٰ إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ﴾ فَهُوَ خُروجُ الْقائِمِ عليه السلام وَ هُوَ السّاعَةُ، فَسَيَعْلَمُونَ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَ ما نَزَلَ بِهِمْ مِنَ اللهِ عَلىٰ يَدَيْ وَلِيِّهِ[1]، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً﴾ يَعْني عِنْدَ الْقائِمِ ﴿وَ أَضْعَفُ جُنْداً﴾.»

قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿وَ يَزِيدُ اللهُ الَّذينَ اهْتَدَوا هُدًى﴾؟ قالَ: «يَزِيدُهُمْ ذٰلِكَ الْيَوْمَ هُدًى بِاتِّباعِهِمُ الْقائِمَ عليه السلام حَيْثُ لايَجْحَدُونَهُ وَ لايُنْكِرُونَهُ.»

قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿لايَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾[2]؟ قالَ: «إِلّا مَنْ دانَ اللهَ بِوِلايَةِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ[3] عليهم السلام فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللهِ.»

قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدّاً﴾[4]؟ قالَ: «وِلايَةُ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام هِيَ الْوُدُّ الَّذي قالَ اللهُ تَعالىٰ.»

قُلْتُ: ﴿فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً﴾[5]؟ قالَ: «إِنَّما يَسَّرَهُ اللهُ عَلىٰ لِسانِهِ حينَ أَقامَ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عليه السلام عَلَماً، فَبَشَّرَ بِهِ الْمُؤْمِنينَ وَ انْذَرَ بِهِ الْكافِرينَ وَ هُمُ الَّذينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ فِي كِتابِهِ لُدّاً أَي كُفّاراً.»[6]

محمّدبن‌يعقوب: از محمّدبن‌يحيى، از سَلَمةبن‌الخطّاب، از حسين‌بن عبدالرّحمان، از عليّ‌بن‌ابى‌حمزه، از ابوبصير، از حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام

---

۱. در مأخذ: قائمه.
۲. مريم (۱۹): ۸۸.
۳. در مأخذ: بعدِهِ.
۴. مريم (۱۹): ۹۷.
۵. مريم (۱۹): ۹۸.
۶. كافى ۱: ۴۳۱ ـ ۴۳۲ [كتاب الحجّة، باب فيه نكت و نتف... ۱۰۸، ح ۹۰].

روایت آورده که درباره‌ی قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿و چون آیات و نشانه‌های ما به روشنی بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که کفر ورزیدند به آنان‌که ایمان آورده‌اند گویند: کدام‌یک از دو گروه (ما و شما) مقام بهتر و جایگاه خوب‌تری دارد؟﴾ آن‌حضرت فرمود:

«رسول‌خدا صلی الله علیه و آله قریش را به ولایت ما دعوت کرد؛ ولی آن‌ها دوری گزیدند و آن را منکر شدند، ﴿پس کسانی که کفر ورزیدند﴾ از قریش ﴿به آنان‌که ایمان آورده بودند﴾ و کسانی که به امیرالمؤمنین و ما اهل‌البیت اِقرار داشتند، گفتند: ﴿کدام‌یک از دو گروه مقام بهتر و جایگاه خوب‌تری دارد؟﴾ این سخن را از روی سرزنش به مؤمنان گفتند. پس خداوند ـ عزّ و جلّ ـ در ردّ آن‌ها فرمود: ﴿پیش از ایشان چه نسل‌هایی را﴾ از امّت‌های گذشته ﴿هلاک کرده‌ایم که آن نسل‌ها اثاث و زندگانی جالب‌تر و بهتری داشتند!﴾.»

عرضه داشتم: این‌که خداوند فرمود: ﴿هر کس به راه ضلالت رفت، خدای رحمان او را مهلت و تمکّن می‌دهد﴾؟ فرمود: «همه‌ی آنان در مسیر گم‌راهی بودند؛ نه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را باور داشتند و نه ولایت ما را گردن نهادند. پس آنان گم‌راهان و گم‌راه کنندگانی بودند. پس (خدا) ایشان را در ضلالت و سرکشی‌شان مهلت می‌دهد تا هنگامی که بمیرند. سپس [خداوند] آن‌ها را به وضع بدتر و سپاه ضعیف‌تری منتقل فرماید.»

عرض کردم: این‌که خداوند فرمود: ﴿تا آن‌گاه که وعده‌ی (عذاب) را به چشم خود ببینند که یا (به کشته‌شدن و کیفر و) عذاب دنیاست و یا فرارسیدن ساعت (و عذاب قیامت). به‌زودی خواهند دانست که کدام‌یک (از مؤمنان و کافران) جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیف‌تر است﴾ فرمود: «این‌که فرماید: ﴿تا آن‌گاه که وعده‌ی (عذاب) را به چشم خود ببینند﴾ آن خروج حضرت قائم علیه السلام و همان ساعت است. در آن روز خواهند دانست و آن‌چه از سوی خداوند به دست ولیّش فرود می‌آید و همین است که فرمود: ﴿کدام‌یک جایگاهش بدتر است﴾ یعنی: نزد حضرت قائم علیه السلام ﴿... و سپاهش ضعیف‌تر﴾.»

گفتم: این‌که فرماید: ﴿و خداوند آنان را که راه را یافته‌اند، ره‌نمونی افزاید﴾؟ فرمود: «در آن روز، به‌خاطر پیروی‌شان از حضرت قائم علیه السلام هدایت روی هدایت می‌افزاید؛ زیرا که او را رد نکنند و انکار ندارند.»

عرضه داشتم: این‌که خداوند فرمود: ﴿در آن روز مالک شفاعت نباشد مگر کسی که نزد خدای رحمان عهدی گرفته باشد﴾؟ فرمود: «(یعنی) مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین و امامان از فرزندانش‌ﷺ خدای را دین‌داری کرده باشد که عهد نزد خداوند همین است.»

عرض کردم: این‌که فرموده: ﴿همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای خوب و شایسته کرده‌اند خدای رحمان برایشان محبّت و دوستی (عمیقی) قرار خواهد داد﴾؟ فرمود: «ولایت امیرالمؤمنین‌ﷺ همان مودّت و دوستی‌ای است که خدای- تعالی- فرموده است.»

عرضه داشتم: ﴿همانا ما حقایق این قرآن را تنها به زبان تو آسان و روان ساختیم تا به‌وسیله‌ی آن متّقیان را مژدگانی و گروه سرسخت را هشدار دهی﴾ (چه‌طور)؟ فرمود:

«البتّه خداوند آن را بر زبان او آسان داشت؛ هنگامی‌که امیرالمؤمنین‌ﷺ را به راهنمایی نصب فرمود. پس مؤمنان را مژده داد و کافران را از (مخالفت) آن برحذر داشت و اینان همان‌هایند که خداوند آنان را در کتاب خود به عنوان لُدّاً (= سرسختان) یعنی کافران یاد کرده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۷

[سوره‌ی طٰهٰ]

﴿يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لايُحيطُونَ بِهِ عِلْماً﴾[1]

﴿خداوند آن‌چه را بر خلایق گذشته و آن‌چه را در آینده بر آنان خواهد آمد می‌داند و ایشان را بر او احاطه (و آگاهی) نیست.﴾

[١٤٠] عَلِيُّبْنُإبْراهيمَ: في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إلَى الصّادِقِ عليه السلام قالَ: قالَ: «﴿ما بَيْنَ أَيْديهِمْ﴾ ما مَضىٰ مِنْ أَخْبارِ الْأَنْبياءِ ﴿وَ ما خَلْفَهُمْ﴾ مِنْ أَخْبارِ القائِمِ عليه السلام.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید: (آن‌حضرت) فرمود:

«﴿آن‌چه بر آنان گذشته﴾ آن‌چه از اخبار و جریان‌های پیغمبران گذشته است، ﴿و آن‌چه در آینده بر آنان خواهد آمد﴾ از اخبار حضرت قائم علیه السلام.»

---

۱. طٰهٰ (۲۰): ۱۱۱.

۲. تفسیر قمی ۲: ۳۸.

[سوره‌ی طٰهٰ]

﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ [1]

﴿و به‌راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم. پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پای‌داری نیافتیم.﴾

[۱۴۱] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ مُحَمَّدٍ: عَنْ مَعَلَّى‌بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عُبَيْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى الْقُمِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

«﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ﴾ (مِنْ) كَلِماتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ [وَ فاطِمَةَ] وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم‌السلام مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ ﴿فَنَسِيَ (وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً)﴾ هٰكَذا ـ وَ اللهِ ـ نَزَلَتْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله.» [2]

محمّدبن‌یعقوب، از حسین‌بن‌محمّد، از معلّی‌بن‌محمّد، از جعفربن‌محمّدبن عبیدالله، از محمّدبن‌عیسی قمی، از محمّدبن‌سلیمان، از عبدالله‌بن‌سِنان، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که آن‌حضرت درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم﴾ فرمود:

«کلماتی درباره‌ی حضرات محمّد و علی و [فاطمه] و حسن و حسین و امامان از نسل ایشان علیهم‌السلام ﴿پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پای‌داری نیافتیم﴾ به خدا سوگند، این‌چنین بر حضرت خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل گشت.»

---

۱. طٰهٰ (۲۰): ۱۱۶.

۲. کافی ۱: ۴۱۶ [کتاب الحجّة، بابٌ فیه نکتٌ و نُتَفٌ... ۱۰۸، ح ۱۲۳].

[١٤٢] عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا: عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُفَضَّلِبْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ قالَ:

«عَهِدْنا إِلَيْهِ في مُحَمَّدٍ و الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هٰكَذا، وَ إِنَّما سُمِّيَ أُولُوا الْعَزْمِ أُولِي الْعَزْمِ، لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِمْ في مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام وَ الْمَهْدِيِّ وَ سيرَتِهِ، وَ أَجْمَعَ عَزْمَهُمْ عَلىٰ أَنَّ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ وَ الْإِقْرارِ بِهِ.»[1]

از اوست، از عدّه‌ای از اصحابمان: از احمدبن‌محمّد، از علیّ‌بن‌الحَکَم، از مفضّل‌بن‌صالح، از جابر، از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و به‌راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم. پس او فراموش کرد و برّایش عزم و تصمیم پای‌داری نیافتیم﴾ روایت کرده که آن‌حضرت فرمودند:

«(یعنی) درباره‌ی حضرت رسول و امامان پس از آن‌حضرت علیهم السلام به او سفارش و عهد دادیم. پس او ترک کرد و بر این پای‌دار نشد که ایشان چنان‌اند. پیغمبران اولوالعزم از این‌رو بدین نام نامیده شدند که خداوند درباره‌ی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و اوصیای بعد از او و (به‌خصوص) حضرت مهدی و شیوه‌ی او به ایشان سفارش فرمود و همگی عزمشان کاملاً بر این تعلّق گرفت که مطلب چنان است و به آن اقرار کردند.»

[١٤٣] وَ رَواهُ ابنُ‌إِبْراهيمَ: عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌إِدْريسَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ.[2]

(علیّ)بن‌ابراهیم نیز آن را از احمدبن‌ادریس، از احمدبن‌محمّد، از علیّ‌بن الحکم، از مفضّل‌بن‌صالح، از جابر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مانند همین را روایت کرده است.

---

١. کافی ١: ۴١۶ [کتاب الحجّة، باب فیه نکت و نتف... ١٠٨، ح ٢٢].

٢. تفسیر قمی ٢: ٣٩.

[١٤٤] وَ رَواهُ ابْنُ‌بابَوَيهِ، عَنْ أبيهِ: عَنْ سَعْدِبْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ أحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزيدَ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إلىٰ آدَمَ...﴾ وَ ذَكَرَ الْحَديثَ إلىٰ آخِرِهِ.[1]

ابن‌بابویه نیز آن را روایت کرده است، از پدرش، از سعدبن‌عبدالله، از احمدبن محمّدبن‌عیسی، از علیّ‌بن‌الحکم، از مفضّل‌بن‌صالح، از جابربن‌یزید، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و به راستی که ما به آدم سفارش کردیم...﴾ و حدیث را تا آخرش یاد کرده است.

[١٤٥] الشَّيْخُ الْمُفيدُ، بِإسْنادِهِ: عَنْ حُمْرانَ‌بْنِ أعْيَنَ، عَنْ أبي حَمْزَةَ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

«أخَذَ اللهُ الْميثاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ وَ قالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قالُوا: بَلىٰ.

وَ إنَّ هٰذا مُحَمَّداً رَسُولي وَ أنَّ عَلِيّاً أميرَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْأَوْصياءَ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام وُلاةُ أمْري وَ خُزّانُ عِلْمي وَ أنَّ الْمَهْديَّ عليه السلام أنْتَصِرُ بِهِ لِديني وَ أُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتي وَ أنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أعْدائي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً، قالُوا: أقْرَرْنا رَبَّنا وَ شَهِدْنا.

وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقِرَّ، فَثَبَتَتِ الْعَزيمَةُ لِهٰؤُلاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْديِّ عليه السلام، وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزيمَةٌ عَلَى الْإقْرارِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾.»[2]

---

١. علل‌الشّرایع ١: ١٢٢ [باب ١٠١، ح ١].

٢. این حدیث در کتب موجود از شیخ مفید یافت نشد؛ امّا با اختلاف‌هایی جزئی در بصائرالدّرجات: ٧٠ [ج ٢، باب ٧، ح ٢] نقل شده است [در کافی ٢: ٨ (کتاب الایمان و الکفر، بابٌ آخَرِ منه، ح ١) نیز شبیه این روایت آمده است].

شیخ مفید، به سند خود از حُمران‌بن‌اَعین، از ابوحمزه، از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که آن‌حضرت فرمود:

«خداوند از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من خداوندگارتان نیستم؟ گفتند: چرا و این‌که این محمّد رسول من است و این‌که علی امیرالمؤمنین است و جانشینان پس از او علیهم السلام والیانِ امر من و گنجوران علم من‌اند و این‌که مهدی علیه السلام کسی است که به‌وسیله‌ی او برای دینم یاری می‌گیرم و دولتم را به او آشکار می‌سازم و به او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و به او، به میل یا کراهت، عبادت می‌شوم.

(پیامبران) گفتند: پروردگارا، اقرار کردیم و شهادت دادیم؛ ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار. پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن، از جهت مهدی علیه السلام ثابت شد و آدم را عزمی بر اقرار به آن نبود و این است (معنی) قول خدای ـ تبارک و تعالی ـ: ﴿و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم. پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پای‌داری نیافتیم﴾.»

[١٤٦] ابنُ‌شَهْرآشوبَ: عَنِ الْباقِرِ علیه السلام في قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ﴾ قالَ:

«كَلِماتٌ في مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، كذا نَزَلَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.»[1]

ابن‌شهرآشوب از امام باقر علیه السلام در مورد فرموده‌ی خدای ـ تعالیٰ ـ: ﴿و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم﴾ آورده است که فرمود:

«کلماتی درباره‌ی محمّد و علی و حسن و حسین و امامان علیهم السلام از ذرّیّه‌ی ایشان، این‌چنین بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل گشت.»

---

١. در کتب موجود از ابن‌شهرآشوب نیافتم. [در بحارالأنوار ۴۳: ۳۲، به نقل از مناقب آل ابی‌طالب و با مختصری تفاوت آمده است.]

[سوره‌ی طٰهٰ]

﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدىٰ﴾[1]

﴿پس به‌زودی خواهید دانست که کدام‌یک اهل راه راست‌ایم (ما یا شما) و چه کسی هدایت شده است.﴾

[١٤٧] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ‌بْنِ الْماهْيارِ، في تَفْسيرِهِ فيما نَزَلَ في أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم‌السلام قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْماعيلَ الْعَلَوِيِّ، عَنْ عيسَى‌بْنِ داوُدَ النَّجّارِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى‌بْنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قالَ:

«سَأَلْتُ أَبي عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدىٰ﴾ قالَ:

الصِّراطُ [السَّوِيُّ] هُوَ الْقائِمُ عليه‌السلام، وَ الْهُدىٰ مَنِ اهْتَدىٰ إِلىٰ طاعَتِهِ، وَ مَثَلُها في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ﴾ ـ قالَ: ـ إِلىٰ وِلايَتِنا.»[2]

محمّدبن‌عبّاس‌بن‌ماهیار، در تفسیر خود ـ در آن‌چه درباره‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام فرود آمده است[3] ـ گوید: حدیث‌مان داد محمّدبن‌همّام، از محمّدبن‌اسماعیل علوی، از

---

١. طٰهٰ (٢٠): ١٣٦.

٢. تأويل‌الآيات الظّاهرة ١: ٣٢٣ [ح ٢٦].

٣. [کتاب شیخ ابوعبدالله محمّدبن‌عبّاس‌بن‌علیّ‌بن‌مروان‌بن‌ماهیار بزّاز معروف به ابن‌جُحام (زنده در ٣٢٨) راوی بسیار ثقه، «تأويلُ ما نزّل من القرآنِ في أهل البيت» نام دارد. (نوابغ‌الرُّواة، از سری طبقات أعلام‌الشّيعة، ص ٢٧٥).]

عیسی‌بن‌داوود نجّار، از حضرت ابوالحسن موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام که فرمود:

«از پدرم درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس به‌زودی خواهید دانست که کدام‌یک اهل راه راست‌ایم (ما یا شما) و چه کسی هدایت شده است﴾ پرسیدم. فرمود:

راه [میانه] همان حضرت قائم علیه‌السلام است و هدایت آن است که کسی به طاعت او ره‌نمون گردد و مانند این است در کتاب خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و به راستی که من بر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، بسیار آمرزنده‌ام﴾ ـ فرمود: ـ (یعنی) به‌سوی ولایت ما (هدایت شود).»

در بسیاری از روایات آمده است که این آیه درباره‌ی امامان و ولایت ایشان علیهم‌السلام است. این روایات در کتاب البرهان یاد شده‌اند.

۵۰

[سوره‌ی انبیاء]

﴿وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرينَ * فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ * لاتَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قالُوا: يا وَيْلَنا! إِنّا كُنّا ظالِمينَ * فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتّىٰ جَعَلْناهُمْ حَصيداً خامِدينَ.﴾ [1]

*﴿چه بسیار آبادی‌ها (ی مردمان مقتدری) که ستمکار بودند و ما آنان را در هم شکسته هلاک کردیم و به‌جای آن‌ها قوم دیگری آفریدیم! * پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند * نگریزید و بازگردید به‌سوی آن‌چه در آن در خوش‌گذرانی و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید * گویند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا این‌که درو شده و خاموش و بی‌جان‌شان کنیم.﴾*

[۱۴۸] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّبْنِ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَبْنِ مَيْمونٍ، عَنْ بَدْرِبْنِ [الْ]خَليلِ الْأَسَديِّ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقولُ في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ * لاتَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ قالَ:

«إِذا قامَ الْقائِمُ (عليه السلام) وَ بَعَثَ إِلىٰ بَني أُمَيَّةَ بِالشّامِ [فَ]هَرَبُوا إِلَى الرُّومِ، فَيَقُولُ

---

۱. انبیاء (۲۱): ۱۲ ـ ۱۶.

لَهُمُ الرُّومُ: لانُدْخِلَنَّكُمْ حَتّىٰ تَتَنَصَّرُوا، فَيُعَلِّقُونَ فِي أَعْناقِهِمُ الصُّلْبانَ فَيُدْخِلُونَهُمْ، فَإِذا نَزَلَ بِحَضْرَتِهِمْ أَصْحابُ الْقائِمِ (عليه السلام) طَلَبُوا الْأَمانَ وَ الصُّلْحَ فَيَقُولُ أَصْحابُ الْقائِمِ: لانَفْعَلُ حَتّىٰ تَدْفَعُوا إِلَيْنا مَنْ قِبَلَكُمْ [مِنّا]ـ قالَ: ـ فَيَدْفَعُونَهُمْ إِلَيْهِمْ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لاتَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ ـ قالَ: ـ يَسْأَلُونَهُمُ[1] الْكُنُوزَ وَ هُمْ[2] أَعْلَمُ بِها، ـ قالَ: ـ فَيَقولونَ: ﴿يا وَيْلَنا إِنّا كُنّا ظالِمِينَ * فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتّىٰ جَعَلْناهُمْ حَصِيداً خامِدِينَ﴾ بِالسَّيْفِ (وَ هُوَ سَعِيدُبْنُ عَبْدِالْمَلِكِ الْأُمَوِيُّ صاحِبُ نَهْرِ سَعِيدٍ بِالرُّحْبَةِ).»[3]

محمّدبن‌یعقوب: از علیّ‌بن‌ابراهیم، از پدرش، از ابن‌فضّال، از ثعلبة‌بن‌میمون، از بَدربن‌خلیل اسدی روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر(ع) در مورد قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ : ﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند * نگریزید و بازگردید به‌سوی آن‌چه در آن در خوش‌گذرانی و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید﴾ فرمود:

«هرگاه حضرت قائم(ع) به‌پا خیزد و به سراغ بنی‌امیّه در شام بفرستد، به‌سوی روم بگریزند. پس رومیان به آنان گویند: ما به شما راه نمی‌دهیم مگر این‌که به آیین نصرانیّت بگروید. آن‌گاه آن‌ها صلیب‌ها به گردنشان می‌آویزند و رومیان آن‌ها را راه می‌دهند و چون یاران حضرت قائم(ع) به‌سوی روم روند، آن‌ها امان خواهند و تقاضای صلح کنند. یاران امام قائم(ع) گویند: ما صلح نمی‌کنیم مگر این‌که افرادی را که از ما به شما پناهنده شده‌اند به ما تسلیم کنید.»

حضرت باقر(ع) فرمود: «پس آنان را به ایشان تسلیم خواهند کرد و این است

---

۱. [در مأخذ: یَسْأَلهم.] ۲. [در مأخذ: هُوَ.]

۳. روضه‌ی کافی: ۵۱ ـ ۵۲ [ح ۱۵]. جمله‌ی آخر در تمامی نسخه‌های مأخذ نیامده است و بر فرض صحّت نسخه‌هایی که این جمله در آن‌ها ضبط شده، ظاهراً مقصود رهبر فراریان به سوی روم است. (مترجم) [ترجمه‌ی جمله: مراد (از دروشده‌ی بی‌جان‌گردیده) سعیدبن‌عبدالملک(بن‌مروان) اموی است که آبادکننده‌ی ناحیه‌ی نهر سعید در رحبه (معجم‌البلدان: بصره) بود.]

(بیان) فرمایش خداوند: ﴿نگریزید و بازگردید به‌سوی آن‌چه در آن در خوش‌گذرانی و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید﴾.»

(امام علیه السلام در توضیح) فرمودند: «از (محلّ) گنج‌های ایشان بپرسند؛ با این‌که خود بهتر می‌دانند. در این هنگام است که گویند: ﴿ای وای بر ما که ستمگر بودیم! پیوسته این سخن را گویند تا این‌که درو شده و خاموش و بی‌جان‌شان سازیم﴾ (یعنی) با شمشیر.»

[۱۴۹] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاس، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌أَسَدٍ، عَنْ إبْراهيمَ ابْنِ‌مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ إسْماعيلَ‌بْنِ‌بَشّارٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ جابِرٍ، قالَ:

سَأَلْتُ أباجَعْفَرٍ علیه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ﴾ قالَ: «ذٰلِكَ عِنْدَ قيامِ الْقائِمِ علیه السلام.»[1]

محمّدبن‌عبّاس گوید: علیّ‌بن‌عبدالله‌بن‌اسد، از ابراهیم‌بن‌محمّد ثقفی، از اسماعیل‌بن‌بشّار، از علیّ‌بن‌جعفر حضرمی، از جابر حدیث‌مان داد که گفت:

از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند﴾ سؤال کردم. امام باقر علیه السلام فرمود:

«این به هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام است.»

[۱۵۰] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مَنْصُورٍ[2]، عَنْ إسْماعيلَ‌بْنِ‌جابِرٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ علیه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا﴾ قالَ:

«خُرُوجُ[3] الْقائِمِ علیه السلام.» ﴿إذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ﴾ قالَ:

---

۱. تأویل الآیات الظّاهرة ۱: ۳۲۶ [ح ۶].

۲. [در متن: عَنْ یونسَ‌بن‌مَنصور. احتمالاً درست یونس‌بن‌یعقوب از منصوربن‌حازم باشد.]

۳. [در مأخذ: وَ ذٰلِكَ عِنْدَ قيامِ.]

«الكُنوزُ الَّتي كانوا يَكْنِزُونَ، ﴿قالُوا: يا وَيْلَنا إنّا كُنّا ظالِمِينَ * فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتّىٰ جَعَلْناهُمْ حَصيداً ـ بِالسَّيْفِ ـ خامِدينَ﴾ لاتَبْقىٰ[1] مِنْهُمْ عَيْنٌ تَطْرُفُ.»[2]

از اوست که گوید: حسین‌بن‌احمد حدیث‌مان داد، از محمّدبن‌عیسی، از یونس، از منصور، از اسماعیل‌بن‌جابر، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق‌ﷺ که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند﴾ فرمود:

«خروج قائم‌ﷺ است.» ﴿از آن گریزان گشتند﴾ فرمود:

«گنجینه‌هایی که ذخیره می‌کرده‌اند، ﴿گفتند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا این‌که ـ با شمشیر ـ درو شده و خاموش و بی‌جانشان سازیم﴾؛ (چنان‌که) هیچ چشمی از آنان نگرنده باقی نماند.»

[تکرار ٥٤] العَيّاشِيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ عَبْدِالأعْلَى الْحَلَبِيِّ، قالَ: قالَ أبُوجَعْفَرﷺ (في حَديثٍ يَذْكُرُ فيهِ خُرُوجَ الْقائِمِﷺ قالَ فِي الْحَديثِ):

«... لَكَأنّي أنْظُرُ إلَيْهِمْ (يَعْني الْقائِمَﷺ وَ أصْحابَهُ) مُصْعِدينَ مِنْ نَجَفِ الْكُوفَةِ ثَلاثَمِاءَةَ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً كَأنَّ قُلُوبَهُمْ زُبَرُ[3] الْحَديدِ، جَبْرَئيلُ عَنْ يَمينِهِ وَ ميكائيلُ عَنْ يَسارِهِ، يَسيرُ الرُّعْبُ أمامَهُ شَهْراً وَ خَلْفَهُ شَهْراً، أمَدَّهُ اللهُ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوَّمينَ، حَتّىٰ إذا صَعِدَ النَّجَفَ قالَ لِأصْحابِهِ: "تَعَبَّدُوا لَيْلَتَكُمْ هٰذِهِ." فَيَبيتُونَ بَيْنَ راكِعٍ وَ ساجِدٍ يَتَضَرَّعُونَ إلَى اللهِ حَتّىٰ إذا أصْبَحَ قالَ: "خُذُوا بِنا طَريقَ النُّخَيْلَةِ"، وَ عَلَى الْكُوفَةِ جُنْدٌ مُجَنَّدٌ.»

قُلْتُ: جُنْدٌ مُجَنَّدٌ؟! قالَ: «إي وَ اللهِ، حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إلىٰ مَسْجِدِ إبراهيمَﷺ بِالنُّخَيْلَةِ فَيُصَلّي [فيهِ] رَكْعَتَيْنِ فَيَخْرُجُ إلَيْهِ مَنْ كانَ بِالْكُوفَةِ مِنْ مُرْجِئِها وَ غَيْرِهِمْ

---

١. [در مأخذ: يَبقىٰ.]

٢. تأويل الآيات الظاهرة ١: ٣٢٦ [ح ٧].

٣. در متن: في قلوبهم زُبَرَ.

مِنْ جَيْشِ السُّفْيانيِّ، فَيَقُولُ لِأَصْحابِهِ: "اِسْتَطْرِدُوا لَهُمْ." ثُمَّ يَقُولُ: "كُرُّوا عَلَيْهِمْ"."»

قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «وَ لا يَجُوزُ ـ وَ اللهِ ـ الْخَنْدَقَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَ لا يَبْقَىٰ[1] مُؤْمِنٌ إِلّا كانَ فيها أَوْ حَنَّ إِلَيْها، وَ هُوَ قَوْلُ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ [عَلِيٍّ] عليه السلام، ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحابِهِ: "سيرُوا إِلىٰ هٰذِهِ الطّاغِيَةِ." فَيَدْعُوهُ إِلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله، فَيُعْطيهِ السُّفْيانيُّ مِنَ الْبَيْعَةِ مُسَلِّماً[2]، فَيَقُولُ لَهُ كَلْبٌ ـ وَ هُمْ أَخْوالُهُ ـ: [ما] هٰذا؟ ما صَنَعْتَ؟ وَ اللهِ ما نُبايِعُكَ عَلىٰ هٰذا أَبَداً، فَيَقُولُ: ما أَصْنَعُ؟ فَيَقُولُونَ: اِسْتَقْبِلْهُ فَيَسْتَقْبِلُهُ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْقائِمُ عليه السلام: "خُذْ حِذْرَكَ فَإِنّي أَدَّيْتُ إِلَيْكَ وَ أَنا مُقاتِلُكَ." فَيُصْبِحُ فَيُقاتِلُهُمْ فَيَمْنَحُهُ اللهُ أَكْتافَهُمْ، وَ يَأْتِي السُّفْيانيُّ[3] أَسيراً فَيَنْطَلِقُ بِهِ وَ يَذْبَحُهُ بِيَدِهِ.

ثُمَّ يُرْسِلُ جَريدَةَ خَيْلٍ إِلَى الرُّومِ فَيَسْتَحْذِرُونَ[4] بَقِيَّةَ بَني أُمَيَّةَ، فَإِذَا انْتَهَوا إِلَى الرُّومِ قالُوا: أَخْرِجُوا إِلَيْنا أَهْلَ مِلَّتِنا عِنْدَكُمْ، فَيَأْبَوْنَ وَ يَقُولُونَ: وَ اللهِ لا نَفْعَلُ، فَتَقولُ[5] الْجَريدَةُ: وَ اللهِ لَوْ أُمِرْنا لَقاتَلْناكُمْ، ثُمَّ يَنْطَلِقُونَ إِلىٰ صاحِبِهِمْ فَيَعْرُضونَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ فَيَقولُ: "اِنْطَلِقُوا فَأَخْرِجُوا إِلَيْهِمْ أَصْحابَهُمْ فَإِنَّ هٰؤُلاءِ قَدْ أَتَوْا بِسُلْطانٍ [عَظيمٍ]" وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ * لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ ـ قالَ: ـ يَعْني الْكُنُوزَ الَّتي كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ، ﴿قالُوا: يا وَيْلَنا! إِنّا كُنّا ظالِمينَ * فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتّىٰ جَعَلْناهُمْ حَصيداً خامِدينَ﴾ لا يَبْقىٰ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ...»[6]

---

۱. [در مأخذ: فلايَبقىٰ.]
۲. [در مأخذ: سلماً.]
۳. [در مأخذ: يَأْخُذُ السفيانيَّ.]
۴. [در مأخذ: فَيَسْتَحْضِرونَ.]
۵. [در مأخذ: فَيَقولُ.]
۶. تفسير العيّاشي ۲: ۵۹ ـ ۶۰ [انفال، ح ۴۹].

عیّاشی به سند خود از عبدالاعلی حلبی آورده است که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام در حدیثی ـ که در آن خروج امام قائم علیه السلام را یاد کرد ـ چنین فرمود:

«... گویی آنان (یعنی قائم علیه السلام و اصحابش) را می‌بینم که بر فراز نجف کوفه[1] بالا می‌آیند؛ سی‌صد و ده و چند مرد. انگار دل‌هایشان پاره‌های آهن است. جبرئیل از سوی راست، میکائیل از سمت چپ و رُعب به مسافت یک‌ماه پیش رو و یک‌ماه پشت سر آن‌حضرت حرکت می‌کنند. خداوند او را به‌وسیله‌ی پنج‌هزار فرشته‌ی نشان‌دار مدد می‌دهد تا وقتی به نجف می‌رسد، به اصحابش می‌فرماید: "امشب را به عبادت بگذرانید." پس ایشان آن شب را با رکوع و سجود و تضرُّع به درگاه خداوند به صبح می‌آورند. صبحگاهان حضرتش دستور می‌دهد: "راه نُخَیله را پیش گیرید"؛ در حالی‌که در کوفه ارتشی مجهّز هست.» راوی پرسید: ارتشی مجهّز؟! فرمود:

«آری، به خدا سوگند، پس آن‌حضرت به سوی نخیله توجّه می‌کند. در نخیله به مسجد ابراهیم علیه السلام می‌رسد. در آن‌جا، دو رکعت نماز می‌گزارد. در آن هنگام، سپاهیان سفیانی، از مُرجئه و غیر آن‌ها، از کوفه خروج می‌کنند. آن‌حضرت به اصحاب خود فرمان می‌دهد: "بر آن‌ها حمله کنید." سپس فرماید: "با آن‌ها بجنگید".»

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، احدی از آنان از خندق نمی‌گذرد که خبر ببرد. سپس آن‌حضرت داخل کوفه می‌شود. پس هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن‌جا باشد یا شوقِ آن را در سر داشته باشد و این قول امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس به اصحاب خویش فرماید: "برای (نابودی) این طاغوت (مراد سفیانی است) بسیج شوید" و او را به کتاب خدا و سنّت پیغمبر دعوت می‌کند.

---

۱. [نجف در آغاز ناحیه‌ای بوده است پشت شهر کوفه. مولای متّقیان سلام‌الله‌علیه را پس از شهادت در آن منطقه‌ی مجاور محلّ زندگی و مرکز خلافت مخفیانه به خاک سپردند. چندین دهه بعد، با شناخته‌شدن تربت پاک حضرتش، آن ناحیه قبله‌ی اهل دل شد و نجف اشرف اندک‌اندک به شهری تبدیل گشت که کوفه تحت‌الشّعاع آن افتاد. پس اگر امروزه کوفه از توابع نجف است، در آن روزگار به عکس بود.]

سفیانی ابتدا به تسلیم و صلح قول می‌دهد؛ ولی قبیله‌ی کَلْب ـ که دایی‌های[1] اویند ـ بدو گویند: این چه کاری بود؟ به خدا سوگند که ما به هیچ‌وجه بر این کار با تو بیعت نمی‌کنیم. او می‌گوید: (پس) چه کنم؟ گویند: با وی (یعنی امام قائمؑ) بجنگ. پس او برای جنگیدن با آن‌حضرت می‌رود. حضرتش او را نصیحت می‌کند و می‌فرماید: "(از عاقبت کار) بترس! من آن‌چه شرط بلاغ است به تو گفتم و (اینک که نمی‌پذیری) با تو می‌جنگم."

فردای آن روز، امامؑ با آنان می‌جنگد و خداوند عالم او را بر آنان غالب می‌سازد. سفیانی اسیر می‌گردد و آن‌حضرت به دست خود سر از پیکر او جدا می‌کند.

بعد از آن، قسمتی از سپاهیان سواره‌ی خود را به روم می‌فرستد که بازماندگان از بنی‌اُمیّه را بجویند. چون ایشان به روم رسند، به اهل آن‌جا گویند: هم‌کیشان ما را ـ که نزد شمایند ـ بیاورید؛ ولی آن‌ها از این کار خودداری می‌ورزند و می‌گویند: به خدا چنین کاری نمی‌کنیم. سپاهیان گویند: به خدا، اگر مأمور بودیم، با شما می‌جنگیدیم. آن‌گاه به نزد صاحبشان بازمی‌گردند و جریان را به عرض می‌رسانند. آن‌حضرت فرماید: "بروید با ایشان بجنگید تا بنی‌امیّه را از ایشان بگیرید." بزرگ رومیان گوید: بروید بنی‌امیّه را به دست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده‌اند و این است (معنی) قول خداوند: ﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند. نگریزید و بازگردید به‌سوی آن‌چه در آن در خوش‌گذرانی‌ها و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید﴾ ـ امامؑ توضیح فرمودند ـ: (به) گنجینه‌هایی که انباشته می‌کردید! ﴿گویند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا این‌که درو شده و خاموش و بی‌جان‌شان سازیم﴾ که هیچ خبردهنده‌ای از آنان باقی نماند...»

این حدیث طولانی است. تمام آن در ذیل فرموده‌ی خدای ـ تعالیٰ ـ: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّیٰ لاتَکُونَ فتنة﴾ از سوره‌ی انفال گذشت.

---

۱. [یا خویشاوندان مادری.]

﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾[1]

﴿و به راستی که ما پس از نوشتن در ذکر (تورات یا کتاب‌های آسمانی)، در زبور نیز نگاشتیم که البتّه بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد.﴾

[۱۵۱] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إلَى الصّادِقِ عليه السلام في مَعْنَى الآيَةِ، قالَ:

«الْكُتُبُ كُلُّها ذِكْرٌ[2].»

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾ قالَ: «القائِمُ عليه السلام وَ أَصْحابُهُ.»[3]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش ـ که منسوب به امام صادق علیه السلام است ـ در معنی این آیه گوید: فرمود:

«تمام کتاب‌ها (ی آسمانی) ذکر است.»

﴿البتّه بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد﴾ فرمود: «حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اویند.»

[۱۵۲] مُحَمَّدُ‌بْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ‌بْنِ‌الْحَسَنِ،

---

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.
۲. در متن: ذکرُ اللهِ.
۳. تفسیر قمی ۲: ۷۷.

[عَنْ أبيهِ،] عَنِ الْحُسَيْنِ[1] بْنِ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِبْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أبيهِ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام، قالَ:

«قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾ هُمْ أصْحابُ الْمَهْدِيِّ عليه السلام [في] آخِرِالزَّمانِ.»[2]

محمّدبن‌العبّاس گوید: احمدبن‌محمّدبن‌احمدبن‌حسن، [از پدرش،] از حسین‌بن محمّدبن‌عبدالله‌بن‌حسن، از پدرش، از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن‌حضرت فرمود:

«این‌که خدای- عزّ و جلّ- فرموده است: ﴿البتّه بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد﴾ آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزّمان‌اند.»

[۱۵۳] الطَّبْرِسِيُّ: قالَ أبوجَعْفَرٍ عليه السلام: «هُمْ أصْحابُ الْمَهْدِيِّ عليه السلام في آخِرِ الزَّمانِ.»[3]

طبرسی آورده است: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: «آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزّمان‌اند.»

از جمله معنی آیه نیز آمده است: آنان آل‌محمّد علیهم السلام‌اند و روایت در این‌باره در کتاب البرهان یاد شده است.[4]

---

۱. [در مأخذ: حسین.]

۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة [۱: ۳۳۲، ح ۲۲].

۳. تفسیر مجمع‌البیان ۷: ۱۲۰.

۴. صالحان افراد شایسته‌اند که تمامی گفتار و کردار آنان بر مبنای عقل و علم تحقّق می‌یابد که مصداق کامل آن، حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف و اصحاب ایشان‌اند. نیز رک. دایرةالمعارف تشیّع ۱۰: ۲۵۲ ـ ۲۵۳، مقاله‌ی صالح. (مترجم)

۵۲

[سوره‌ی حج]

﴿أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ﴾ [1]

﴿به کسانی که مورد نبرد قرار می‌گیرند، اجازه‌ی جنگ داده شده است؛ به خاطر این‌که ستم دیده‌اند و خداوند بر یاری آنان تواناست.﴾

[۱۵۴] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ أَحْمَدَ الْمَكّيُّ [2]، عَنِ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُثَنًّى [3] الْحَنّاطِ، عَن عَبْدِاللهِ‌بْنِ عَجْلانَ، عَنِ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ﴾ قالَ: «[هِيَ] فِي الْقائِمِ عليه السلام وَ أَصْحابِهِ.» [4]

محمّدبن‌العبّاس گوید: حسین‌بن‌احمد مکّی، از محمّدبن‌عیسی، از یونس، از مثنّای حنّاط، از عبدالله‌بن‌عَجلان، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام حدیث‌مان داد که آن‌حضرت درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به کسانی که مورد نبرد قرار می‌گیرند، اجازه‌ی جنگ داده‌ایم؛ به خاطر این‌که ستم دیده‌اند و خداوند بر یاری آنان تواناست﴾ فرمودند:

«[این آیه] درباره‌ی حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اوست.»

[۱۵۵] عَلِيُّ‌بْنُ إِبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنِ

---

۱. حج (۲۲): ۴۰.
۲. در مأخذ: المالكيّ.
۳. [در مأخذ: المثنّى.]
۴. تأويل الآيات الظّاهرة ۱: ۳۳۸ ـ ۳۳۹.

ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ: ﴿أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ﴾ قالَ:

«الْعامَّةُ[1] يَقُولُونَ: نَزَلَتْ في رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أَخْرَجَتْهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ، وَ إِنَّما هُوَ الْقائِمُ[2] عليه السلام إِذا خَرَجَ يَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ هُوَ قَوْلُهُ: نَحْنُ أَوْلِياءُ(كُمْ فِي) الدَّمِ وَ طَلَبِ[3] الدِّيَةِ.»[4]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم از ابن‌ابی‌عمیر، از ابن‌مسکان، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق عليه السلام برایم حدیث گفت که آن‌حضرت درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿به کسانی که مورد نبرد قرار می‌گیرند، اجازه‌ی جنگ داده‌اند؛ به خاطر این‌که ستم‌دیده‌اند و خداوند بر یاری آنان تواناست﴾ فرمود:

«سنّیان می‌گویند: این آیه درباره‌ی پیغمبر صلى الله عليه و آله نازل شد؛ هنگامی‌که کفّار قریش آن‌حضرت را از مکّه بیرون کردند و حال آن‌که او قائم عليه السلام است که چون به‌پا خیزد، برای حسین عليه السلام خون‌خواهی کند و این است فرمایش او که ما اولیای خون و خون‌خواهان‌ایم.»

نیز روایت شده که آیه‌ی مزبور درباره‌ی آل‌محمّد عليهم السلام و درباره‌ی حضرت علی و حسن و حسین عليهم السلام است. این روایات در کتاب البرهان یاد شده‌اند.

---

۱. در متن: إنَّ العامَّةَ.
۲. در مأخذ: هِيَ لِلْقائم.
۳. در مأخذ: طُلّابُ.
۴. تفسیر قمی ۲: ۸۴.

[سورهٔ حج]

﴿الَّذينَ إنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمورِ﴾[1]

﴿کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را به پای دارند و زکات (به مستحقّان) بخشند و به معروف امر و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است.﴾

[۱۵۶] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِ‌بْنِ حُمَيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ عَبْدِاللهِ (الْكُوفِيِّ)، عَنْ كُثَيرِبْنِ عَيّاشٍ، عَنْ أبِي‌الْجارُودِ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذينَ إنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أمَروا بِالْمَعْروفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمورِ﴾ قالَ:

«هٰذِهِ [الآيَةُ] لِآلِ مُحَمَّدٍ، الْمَهْدِيُّ عليه‌السلام وَ أصْحابُهُ، يُمَلِّكُهُمُ اللهُ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَها وَ يُظْهِرُ الدّينَ، وَ يُميتُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ بِأصْحابِهِ الْبِدَعَ وَ الْباطِلَ كَما أماتَ السَّفَهَةُ الْحَقَّ حَتّىٰ لايُرىٰ أثَرٌ مِنَ الظُّلْمِ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴿وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمورِ﴾.»[2]

محمّدبن‌العبّاس گوید: محمّدبن‌الحسین‌بن‌حمید، از جعفربن‌عبدالله (کوفی)، از کُثیربن‌عیّاش، از ابوالجارود از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام برایمان حدیث آورد که

---

۱. حج (۲۲): ۴۲.

۲. تأویل الآیات الظّاهرة ۱: ۳۴۳ ـ ۳۴۴.

آن‌حضرت درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را به‌پای دارند و زکات (به مستحقّان) بخشند و به معروف امر و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است﴾ فرمود:

«این [آیه] برای آل‌محمّد است؛ مهدی علیه‌السلام و اصحاب او. خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرّف آن‌ها درآورد و دین را آشکار سازد و خداوند متعال به‌وسیله‌ی او و یارانش بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد، هم‌چنان‌که سفیهان، حق را میرانده باشند تا جایی‌که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود ﴿و آخر کارها به دست خداست﴾.»

[۱۵۷] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: في رِوايَةِ أبِي‌الْجارُودِ عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ علیه‌السلام [في قَوْلِهِ:] ﴿الَّذينَ إنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ﴾:

«فَهٰذِهِ[1] [الآيَةُ] لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله إلىٰ آخِرِ الْآيَةِ، وَ الْمَهْدِيُّ وَ أصْحابُهُ يَمْلِكُهُمُ اللهُ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَها وَ يُظْهِرُ الدّينَ وَ يُميتُ اللهُ بِهِ وَ أصْحابِهِ الْبِدَعَ وَ الْباطِلَ كَما أماتَ السَّفَهَةُ[2] الْحَقَّ حَتّىٰ لايُرىٰ أثَرُ الظُّلْمِ[3] (وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).»[4]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: در روایت ابوالجارود است از حضرت ابوجعفر باقر علیه‌السلام [درباره‌ی قول خداوند:] ﴿کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را به‌پای دارند و زکات (به مستحقّان) بخشند﴾ که (فرمودند):

«این [آیه] برای آل‌محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است تا آخر آیه[5] و خداوند حضرت مهدی و

---

۱. [در مأخذ: وَ هٰذِه.]
۲. [در مأخذ: السفَّهُ.]
۳. [در مأخذ: أثرٌ للظُّلم.]
۴ و ۵. تفسیر قمی ۲: ۸۷. در بحارالأنوار ۵۱: ۴۷ و کنزالدّقائق ۹: ۱۱۰، **لآل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله إلی آخر الأئمّة علیهم‌السلام** آمده است که مؤیّد نادرست‌بودن کلمه‌ی **الآیة** در نسخه‌ی مطبوع تفسیر قمی است (مترجم).

اصحابش را بر مشرق‌ها و مغرب‌های زمین مالک و مسلّط خواهد ساخت و دین را آشکار و غالب خواهد فرمود و خداوند به (دست) او و اصحابش، بدعت‌ها و باطل را از بین خواهد برد؛ چنان که سفیهان حق را میرانده باشند تا جایی‌که اثری از ظلم دیده نشود (و به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند).»

نیز در روایتی که در کتاب البرهان ذکر گردیده آمده که این آیه درباره‌ی آل‌محمّد علیهم‌السلام است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۴

[سوره‌ی حج]

﴿ذٰلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ، إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾[1]

﴿این است که هر آن‌که به همان کیفرشدن کیفر کند، سپس مورد تعدّی قرار گیرد، خداوند او را یاری می‌کند. همانا خداوند بس آمرزنده و بسیار بخشاینده است.﴾

[۱۵۸] عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ: فَهُوَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَمّا أَخْرَجَتْهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ وَ هَرَبَ مِنْهُمْ إِلَى الْغارِ وَ طَلَبُوهُ لِيَقْتُلُوهُ فَعاقَبَهُمُ اللهُ يَوْمَ بَدْرٍ فَقُتِلَ عُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ وَ الْوَليدُ وَ أَبوجَهْلٍ وَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبي سُفْيانَ وَ غَيْرُهُمْ، فَلَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ طُلِبَ بِدِمائِهِمْ، فَقُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ آلُ مُحَمَّدٍ بَغْياً وَ عُدْواناً، وَ هُوَ قَوْلُ يَزيدَ حينَ تَمَثَّلَ بِهٰذَا الشِّعْرِ:

لَيْتَ أَشْياخي بِبَدْرٍ شَهِدُوا ... جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلْ

لَأَهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً ... ثُمَّ قالُوا: يا يَزيدُ لاتُشَلْ

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ ... مِنْ بَني أَحْمَدَ ما كانَ فَعَلْ

قَدْ قَتَلْنَا الْقَرْمَ مِنْ ساداتِهِمْ ... وَ عَدَلْناهُ بِبَدْرٍ فَاعْتَدَلْ

وَ قالَ الشّاعر في مِثل ذٰلِكَ (شعراً):

وَ كَذاكَ الشَّيْخُ أَوْصاني بِهِ ... فَاتَّبَعْتُ الشَّيْخَ فيما قَدْ سَأَلْ

---

۱. حج (۲۲): ۶۱.

و قالَ يَزيدُ أيضاً (شعراً):

نَقولُ[1] وَ الرَّأْسُ مَطْروحٌ نُـقَلِّبُهُ[2]: يا لَيْتَ أشْياخَنَا الْماضين بِالْحَضَرِ[3]

حَتّىٰ يَقيسُوا قِـياساً لايُـقاسُ بِـهِ أيّامَ بَـدْرٍ لَكـانَ الْـوَزْنُ بِـالْقَدَرِ

فَقالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ مَنْ عاقَبَ﴾ يَعْني رَسُولَ اللهِ ﷺ، ﴿بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ﴾ يَعْني حُسَيْناً أرادُوا أنْ يَقْتُلُوهُ ﴿ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ﴾ يَعْني بِالْقائِمِ عليه السلام مِنْ وُلْدِهِ.[4]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش گوید: او رسول خدا ﷺ است. هنگامی‌که قریش آن‌حضرت را از مکّه بیرون (و آواره) کردند و آن‌حضرت از (دست) آنان، به‌سوی غار گریخت و آن‌ها به جست‌وجویش پرداختند تا حضرتش را بکشند. پس خداوند آن‌ها را روز بدر عقوبت کرد که عُتبه و شَیْبه و ولید و ابوجهل و حَنظَلة‌بن‌ابی‌سفیان و... کشته شدند و پس از رحلت رسول خدا ﷺ، آن نابه کاران به خون‌خواهی مقتولان خود پرداختند و امام حسین علیه السلام و آل‌محمّد را از راه ظلم و تعدّی کشتند و این است (معنی) قول یزید که به این شعر متمثّل شد:

ـ ای کاش بزرگان قوم من ـ که در بَدْر کشته شدند ـ هم‌اکنون بودند و ناله و اندوه خزرجیان را از فرودآمدن شمشیرها و نیزه‌ها (بر پیکر پیشوایانشان) شاهد می‌شدند!

ـ (آن‌گاه) از شادی و خوش‌حالی به هم تبریک گفته سپس فریاد برمی‌آوردند که: ای یزید، دستت بریده مباد!

ـ از تیره‌ی خِنْدِف نیستم اگر از فرزندان احمد ـ به‌خاطر آن‌چه او کرد ـ انتقام نکشم.

ـ ما از بزرگان این گروه، مهتر را کشتیم و با بَدْر آن را هم‌تا و برابر ساختیم.

شاعر (دیگر) همانند این معنی را (از زبان یزید پلید) گفته است:

ـ و این‌گونه شیخ (= خلیفه) به من توصیه کرد. پس آن‌چه را او خواسته بود، به‌جای آوردم!

نیز یزید چنین (شعری) گفت:

---

۱. [در مأخذ: **يَقولُ.**]

۲. [در مأخذ: **يقلّبه.**]

۳. [در مأخذ: **بِالخضر.**]

۴. تفسیر قمی ۲: ۸۷.

ـ در حالی‌که این سر افتاده است و ما آن را زیر و رو می‌کنیم، چنین می‌گوییم: ای کاش بزرگان پیشین ما هم اکنون حاضر بودند!

ـ تا مقایسه می‌کردند؛ مقایسه‌ای بی‌نظیر بین این جریان با روزهای بدر که وزن آن برابر می‌شد!

پس خدای ـ تبارک و تعالی ـ فرمود: ﴿و هر کس عقوبت کند﴾ یعنی: رسول خدا ﷺ، ﴿همان‌گونه که عقوبت دیده﴾ مقصود هنگامی است که خواستند امام حسین علیه‌السلام را بکشند ﴿سپس بر او ستم شد، خداوند او را یاری می‌کند﴾ یعنی: به‌وسیله‌ی قائم علیه‌السلام از فرزندان او.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۵

[سوره‌ی مؤمنون]

﴿فَإذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لايَتَساءَلُونَ﴾[1]

﴿پس چون در صور دمیده شود، در آن روز، هیچ نَسَبی میان آنان نیست و پرس‌وجو نکنند.﴾

[۱۵۹] أبوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، قالَ: أخْبَرَني أبُوالْحُسَيْنِ، عَنْ أبيهِ، عَنِ ابْنِ‌هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا سَعْدانُ‌بْنُ‌مُسْلِمٍ، عَنْ جَهْمِ‌بْنِ‌أبي‌جَهْمَةَ، قالَ: سَمِعْتُ أبَاالْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام يَقُولُ:

«إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ خَلَقَ الْأرْواحَ قَبْلَ الْأجْسادِ[2] بِأَلْفَيْ عامٍ، ثُمَّ خَلَقَ الْأبْدانَ بَعْدَ ذٰلِكَ، فَما تَعارَفَ مِنْها فِي السَّماءِ تَعارَفَ فِي الْأرْضِ، وَ ما تَناكَرَ مِنْها فِي السَّماءِ تَناكَرَ فِي الْأرْضِ.

فَإذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام وَرَّثَ الْأخَ فِي الدّينِ وَ لَمْ يُوَرِّثِ الْأخَ فِي الْوِلادَةِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتابِهِ: ﴿قَدْ أفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ﴿فَإذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لايَتَساءَلُونَ﴾.»[3]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری گوید: ابوالحسین از پدرش از ابن‌همّام برایم خبر داد که گفت: سعدان‌بن‌مسلم از جَهْم‌بن‌ابی‌جَهْمه برایمان حدیث گفت که: شنیدم

---

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۰۲.

۲. در مأخذ: الأبدانِ.

۳. دلائل‌الإمامة: ۴۸۴ ـ ۴۸۵ [ح ۴۸۱].

حضرت ابوالحسن موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام می‌فرمود:

«خدای- تبارک و تعالی- ارواح را ۲۰۰۰ سال پیش‌تر از آفرینش کالبدها آفرید. بعد از آن، بدن‌ها را خلق فرمود. پس هر کدام از آن‌ها در آسمان با هم آشنا شده‌اند، در زمین با هم آشنا شوند و هر کدام در آسمان ناآشنا بوده‌اند، در زمین نیز ناشناس خواهند ماند.

چون قائم علیه‌السلام به‌پا خیزد، برادر دینی را ارث خواهد داد و برادرانی را که (از یک پدر و مادر) متولّد شده‌اند، ارث نمی‌دهد[1] و این است قول خدای- عزّ و جلّ- در کتاب خود: ﴿همانا اهل ایمان به فیروزی و رستگاری رسیدند﴾ ﴿پس چون در صور دمیده شود، در آن روز، هیچ نَسَبی بین آنان نیست و پرسیده نشوند﴾.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. یعنی هرگاه از جهت عقیده با هم مخالف باشند. (مترجم)

[سوره‌ی نور]

﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاشَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ، يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ﴾[1]

﴿خداوند نور (هادی) آسمان‌ها و زمین است. نور او به چراغدانی ماند که در آن چراغی (تابناک) باشد. آن چراغ در میان شیشه‌ای و آن شیشه هم‌چون ستاره‌ی درخشانی تلألؤ کند. از درخت مبارک زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته گردد. (از بس که روغن آن صاف و شفّاف است) نزدیک است که روغن آن پرتوافشانی کند؛ هر چند آتشی به آن نرسد. نوری است مافوق نور دیگر و خداوند هرکه را خواهد به نور خویش هدایت فرماید و خداوند برای مردم این مَثَل‌ها را می‌زند و خداوند به همه چیز داناست.﴾

[۱۶۰] رُوِيَ عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيِّ قالَ: دَخَلْتُ إِلىٰ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ صَلَواتُاللهِ وَ سَلامُهُ عَلَيْهِ يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ وَ يَتَبَسَّمُ، فَقُلْتُ لَهُ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ مَا الَّذي يُضْحِكُكَ؟ فَقالَ:

---

۱. نور (۲۴): ۳۶.

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هٰذِهِ الْآيَةَ وَ لَمْ يَعْرِفْها حَقَّ مَعْرِفَتِها.» فَقُلْتُ لَهُ: وَ أَيَّ آيَةٍ يا أميرَالْمُؤْمِنينَ؟ فَقالَ:

«قَوْلُهُ تَعالىٰ: ﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾ الْمِشْكاةُ مُحَمَّدٌ ﷺ، ﴿فيها مِصْباحٌ﴾ أَنَا الْمِصْباحُ، ﴿في زُجاجَةٍ﴾ الزُّجاجَةُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﴿كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ وَ هُوَ عَلِيُّ‌بْنُ الْحُسَيْنِ، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ‌بْنُ عَلِيٍّ، ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جَعْفَرُ‌بْنُ مُحَمَّدٍ، ﴿لاشَرْقِيَّةٍ﴾ مُوسَى‌بْنُ جَعْفَرٍ ﴿وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ عَلِيُّ‌بْنُ مُوسَى [الرِّضا] ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ﴾ مُحَمَّدُ‌بْنُ عَلِيٍّ ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ﴾ عَلِيُّ‌بْنُ مُحَمَّدٍ ﴿نُورٌ عَلىٰ نُورٍ﴾ الْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيٍّ ﴿يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ الْقائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام ﴿وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ، وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ﴾.»

از جابربن‌عبدالله انصاری روایت است که گوید: به مسجد کوفه داخل شدم. دیدم حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه با انگشت چیزی می‌نویسد و تبسّم می‌کند. عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! چه چیز موجب خنده‌ی شما شده است؟ فرمود:

«در شگفت‌ام از کسی که این آیه را می‌خواند؛ ولی آن‌طور که شایسته است به معنی آن معرفت ندارد.» عرض کردم: کدام آیه، یا امیرالمؤمنین؟ فرمود:

«﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾ مشکات: حضرت محمّد ﷺ است، ﴿فيها مِصْباحٌ﴾ مصباح: من‌ام، ﴿في زُجاجَةٍ﴾ زجاجه: حسن و حسین‌اند، ﴿كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ و او علیّ‌بن‌الحسین است، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ محمّدبن‌علی است، ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جعفربن‌محمّد است، ﴿لاشَرْقِيَّةٍ﴾ موسی‌بن‌جعفر است، ﴿وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ علیّ‌بن‌موسی [الرّضا] است، ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ﴾ محمّدبن‌علی است، ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ﴾ علیّ‌بن‌محمّد است، ﴿نُورٌ عَلىٰ نُورٍ﴾ حسن‌بن‌علی است، ﴿يَهْدِي

---

۱. درباره‌ی این حدیث، مؤلّف رحمه‌الله به مدرک و سندی اشاره نکرده است [هم‌چنین در دو اثر دیگر خود (غایةالمرام: ۳۱۷؛ اللّوامع‌النّورانیّة: ۲۴۷) نیز آن را آورده است].

اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ قائم مهدی است که درود بر آنان باد، ﴿وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.»

روایات بسیاری که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است، نشان می‌دهد که این آیه درباره‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لايُشْرِكونَ بي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفاسِقونَ﴾ [1]

﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که به طور حتم (در ظهور امام قائم علیه السلام) در زمین به ایشان خلافت دهد؛ چنان‌که کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند به خلافت رسانید و البتّه آیینی را که برای ایشان پسندیده است توان و اقتدار خواهد داد و بی‌گمان، هراس ایشان را به ایمنی مبدّل خواهد ساخت تا مرا عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک من نگردانند و هر آن که بعد از آن (وعده) کافر شود، چنین کسانی تبه کارند.﴾

[۱۶۱] مُحَمَّدُبْنُ‌إبراهيمَ النُّعْمانيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِبْنِ عُقْدَةَ، قالَ: حَدَّثَني [2] أَحْمَدُبْنُ يُوسُفَ‌بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفيُّ [أبوالحسنِ] مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إسْماعيلُبْنُ‌مِهرانَ [3]، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُبْنُ‌عَلِيِّبنِ [4] أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبي‌بَصيرٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ علیه السلام في [مَعْنى] قَوْلِهِ [عَزَّ وَ جَلَّ]:

---

۱. نور (۲۴): ۵۶.
۲. در مأخذ: حَدَّثنا.
۳. در متن: مروان.
۴. در متن: عَلِيُّبْنُ.

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لايُشْرِكُونَ بي شَيْئاً﴾ قالَ: «الْقائِمَ وَ أَصْحابَهُ[1].»[2]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعیدبن‌عُقْده حدیث‌مان داد و گفت: حدیث‌ام داد احمدبن‌یوسف‌بن‌یعقوب جُعفی از کتاب خود، گفت: برایمان حدیث کرد اسماعیل‌بن‌مروان، گفت: علیّ‌بن‌ابی‌حمزه از پدرش و او از وُهَیب، از ابوبصیر، از امام ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام برایمان حدیث گفت که آن‌حضرت در [معنی] فرموده‌ی خدا: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که به طور حتم (در ظهور امام قائم‌علیه‌السلام) بر روی زمین به ایشان خلافت دهد؛ چنان‌که کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند به خلافت رسانید و البتّه آیینشان را که برای ایشان پسندیده است توان و اقتدار خواهد داد و به‌طور حتم بیم و هراس آنان را به ایمنی بدل خواهد ساخت تا مرا عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک من نگردانند.﴾ فرمود:

«درباره‌ی حضرت قائم‌علیه‌السلام و اصحاب او (نازل گشته) است.»

[۱۶۲] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ: عَنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ[3] مُحَمَّدٍ، عَنْ مَعَلّىٰ‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌سِنانٍ، قالَ: سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ قالَ:

«نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ‌بْنِ‌أَبي‌طالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ‌علیهم‌السلام، ﴿وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لايُشْرِكُونَ﴾ ـ قالَ: ـ عَنىٰ

---

۱. در مأخذ: نزلت فِي الْقائِمِ وَ أَصحابِهِ.

۲. کتاب الغیبة: ۲۴۰ [باب ۱۳، ح ۳۵].

۳. در مأخذ: روی الحُسَيْنُ‌بْنُ.

بِهِ ظُهُورَ الْقائِمِ عليه السلام.»[1]

محمّدبن‌العبّاس از حسین‌بن‌محمّد، از معلّی‌بن‌محمّد، از وَشّاء، از عبدالله‌بن سِنان روایت آورده که گوید: از حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که به طور حتم (در ظهور امام قائم عليه السلام) در زمین به ایشان خلافت دهد؛ چنان‌که کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند به خلافت رسانید﴾ پرسیدم. فرمود:

«درباره‌ی علیّ‌بن‌ابی‌طالب و امامان از فرزندان او عليهم السلام نازل گشت.»

(درباره‌ی آیه‌ی) ﴿و البتّه آیینی را که برای ایشان پسندیده است توان و اقتدار خواهد داد و بی‌گمان، بیم و هراس ایشان را به ایمنی مبدّل خواهد ساخت تا مرا عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک من نگردانند.﴾، فرمود:

«منظور از آن، ظهور حضرت قائم عليه السلام است.»

[۱۶۳] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌عَبْدِاللهِ، عَنْ إبراهيم‌بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌الْحُسَيْنِ، عَنْ سُفْيانَ‌بْنِ‌إبْراهيمَ، عَنْ عُمَرَ[2]‌بْنِ‌هاشِمٍ، عَنْ إسْحاقَ‌بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ[3] عَلِيِّ‌بْنِ‌الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَما أنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ قالَ:

«قَوْلُهُ: ﴿إنَّهُ لَحَقٌّ﴾ [هُوَ] قِيامُ الْقائِمِ عليه السلام وَ فيهِ نَزَلَتْ (هٰذِهِ الْآيَةُ): ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ

---

۱. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۳۶۸ ـ ۳۶۹. [مصحّح تأویل‌الآیات و به تبع آن محقّق این کتاب توضیح داده‌اند که در نسخه‌ی خطّی مأخذ آغاز سند چنین است: محمّدبن‌یعقوب؛ امّا روایت در کافی یافت نشده است. هم‌چنین خود مؤلّف در البرهان نیز به همین سند آورده است. آن‌چه هست در کافی (۱: ۱۹۳ ـ ۱۹۴) سند و بخشی از روایت هست.]

۲. در مأخذ: عَمْرو.

۳. در مأخذ: بنِ.

قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾.»[1]

نیز از اوست که گفت: علیّ‌بن‌عبدالله، از ابراهیم‌بن‌محمّد ثقفی، از حسن‌بن الحسین، از سفیان‌بن‌ابراهیم، از عمربن‌هاشم، از اسحاق‌بن‌عبدالله، از حضرت علیّ‌بن الحسین علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره‌ی سخن خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حقّ است؛ هم‌چنان‌که (با یک‌دیگر) سخن می‌گویید﴾ فرمودند:

«این‌که فرمود: ﴿همانا آن حقّ است﴾ قیام حضرت قائم علیه‌السلام است و در همان‌باره (این آیه) نازل شد: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که به طور حتم (در ظهور امام قائم علیه‌السلام) در زمین خلافت دهد؛ چنان‌که کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند به خلافت رسانید و البتّه آیینی را که برای ایشان پسندیده است توان و اقتدار خواهد داد و بی‌گمان، بیم و هراس ایشان را به ایمنی مبدّل خواهد ساخت.﴾.»

[١٦٤] ابنُ‌بابَوَيه[2]، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوالْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الْمُطَّلِبِ[3] الشَّيْبانيُّ رحمه‌الله، قالَ: حَدَّثَنا أَبُومُزاحِمٍ مُوسَى‌بْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌يَحْيَى‌بْنِ‌خاقانَ الْمُقْرِئُ بِبَغْدادَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبوبَكْرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌إبْراهيمَ الشّافِعيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ ابْنُ‌حَمّادِبْنِ‌ماهانَ[4] الدَّبّاغُ أَبوجَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا عيسَى‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحارِثُ‌بْنُ‌نَبْهانَ[5]، قالَ: حَدَّثَنا عُتْبَةُبْنُ‌يَقْظانَ[6]، عَنْ أَبي‌سَعيدٍ، عَنْ مَكْحُولٍ وَ

---

١. تأويل‌الآيات الظّاهرة ٢: ٦١٥ [ح ٤].

٢. [این روایت ـ چنان‌که در نشانی پایان خواهد آمد ـ از کفایة‌الأثر شیخ ابوالقاسم علیّ‌بن‌محمّدبن‌علی خَزّاز قمی رازی (دانشمند سده‌ی چهارم) است. وی از شاگردان شیخ صدوق بود و بخش عمده‌ای از روایات این کتاب را از آن عالم بزرگ نقل می‌کند. سیّدهاشم بحرانی در اثر دیگر خود، البرهان، نیز همین حدیث را به ترتیب فوق (بی‌ذکر نام خزّاز) آورده است. روشن نیست که آیا خود آن را در آثار ابن‌بابویه یافته است یا در یادداشت خویش، به جای خزّاز، ابن‌بابویه نوشته است.]

٣. [در البرهان: **عبدالمطّلب**.]

٤. [در متن: **هامان**.]

٥. [در متن: **تَيّهان**.]

٦. [در کفایة‌الأثر: **عیسی‌بن‌یقطان**.]

عَنْ واثِلَةَبْنِ الْأَسْقَعِ أَبِي قِرْصافَةَ[1]، عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيِّ، قالَ:

دَخَلَ جَنْدَلُ[2]بْنُ جُنادَةَ [اليهوديُّ] مِنْ خيبَرٍ[3] عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا مُحَمَّد[4] أَخْبِرْني عَمّا لَيْسَ لِلّهِ وَ عَمّا لَيْسَ عِنْدَ اللهِ وَ عَمّا لا يَعْلَمُهُ اللهُ؟

فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَمّا ما لَيْسَ لِلّهِ، فَلَيْسَ لِلّهِ شَريكٌ، وَ أَما ما لَيْسَ عِنْدَ اللهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللهِ ظُلْمٌ لِلْعِبادِ، وَ أَمّا ما لا يَعْلَمُهُ اللهُ، فَذٰلِكَ قَوْلُكُمْ ـ يا مَعْشَرَ الْيَهُودِ ـ إِنَّ[5] عُزَيرًا ابْنُ اللهِ وَ اللهُ لا يَعْلَمُ لَهُ وَلَداً.»

فَقالَ جَنْدَلٌ[6]: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَ أَنَّكَ (مُحَمَّدُ) رَسُولُ اللهِ حَقًّا، ثُمَّ قالَ: يا رَسُولَ اللهِ (ﷺ) إِنّي رَأَيْتُ الْبارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ عليه السلام فَقالَ لي: «يا جَنْدَلُ[7] أَسْلِمْ عَلىٰ يَدِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَمْسِكْ بِالْأَوْصياءِ مِنْ بَعْدِهِ.» فَقَدْ[8] أَسْلَمْتُ وَ رَزَقَنِيَ[9] اللهُ ذٰلِكَ، فَأَخْبِرْني عَنِ الْأَوْصياءِ[10] بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ؟

فَقالَ: «يا جابِرُ[11] أَوْصيائي مِنْ بَعْدي بِعَدَدِ نُقَباءِ بَني إِسرائيلَ.»

فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ ﷺ إِنَّهُمْ كانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، هٰكَذا وَجَدْنا (هُمْ) فِي التَّوْراةِ، قالَ: «نَعَمْ، الْأَئِمَّةُ بَعْدي اثْناعَشَرَ.» فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ كُلُّهُمْ في زَمَنٍ واحِدٍ؟

قالَ: «لا وَ لٰكِنْ[12] خَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ، وَ إِنَّكَ لَنْ تُدْرِكَ[13] مِنْهُمْ إِلّا ثَلاثَةً [قالَ:

---

١. [در متن: واثلة بن الأصقع بن قرضاب؛ در كفاية الأثر: واثلة بن الأشقع؛ در البرهان: واثلة بن الأسقع بن أبي قرصافة.]

٢. [در كفاية الأثر: جندب.]

٣. [در برهان: حيبر.]

٤. [در متن: يا رسولَ الله.]

٥. [در مأخذ: أنّه.]

٦ و ٧ و ١١. [در كفاية الأثر: جندب.]

٨. [در متن: فَقلتُ:.]

٩. [در كفاية الأثر: فرزقني.]

١٠. [در كفاية الأثر و البرهان: بالأوْصياء.]

١٢. [در كفاية الأثر: وَ لٰكنّهم.]

١٣. [در كفاية الأثر: فَإنَّكَ لاتُدرك.]

فَسَمِّهِم لي يا رَسولَ الله. قالَ: نعم إنَّكَ تُدْرِكُ] سَيِّدَ الْأَوْصِياءِ [وَ وارِثَ الْأَنْبياء وَ] أَبَاالْأَئِمَّةِ عَلِيَّبْنَ[1] أَبي طالِبٍ عليه السلام، [بَعدي] ثُمَّ ابْناهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ[2] (عليهما السلام)، فَاسْتَمْسِكْ بِهِمْ مِنْ بَعْدي وَ لا يَغُرَّنَّكَ جَهْلُ الْجاهِلينَ، فَإذا كانت وَقتَ[3] وِلادَةِ ابْنِهِ عَلِيِّبْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِالْعابِدينَ عليه السلام يَقْضِي اللهُ عَلَيْكَ[4] وَ يَكونُ آخِرَ زادِكَ مِنَ الدُّنْيا شُرْبَةٌ مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ.»

فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ هٰكَذا وَجَدْتُ فِي التَّوْراةِ: إلْيا يَقْظُوا شُبَّراً[5] وَ شُبَيْراً، فَلَمْ أَعْرِفْ أَسْماءَهُمْ[6]، فَكَمْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ مِنَ الْأَوْصِياءِ وَ ما أَسْماؤُهُمْ[7]؟

فَقالَ: «تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ، فَإذا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ[8] عَلِيٌّ ابْنُهُ[9] وَ يُلَقَّبُ بِزَيْنٍ[10] الْعابِدينَ (عليه السلام)، فَإذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ[11] مُحَمَّدٌ [ابْنُهُ] (وَ) يُدْعىٰ بِالْباقِرِ (عليه السلام)، فَإذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعىٰ بِالصّادِقِ (عليه السلام)، فَإذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قامَ بِالْأَمْرِ بَعْده ابْنُهُ مُوسىٰ (وَ) يُدْعىٰ بِالْكاظِمِ (عليه السلام)، ثُمَّ إذا انْقَضَتْ[12] مُدَّةُ مُوسىٰ قامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ابْنُهُ[13] يُدْعىٰ بِالرِّضا (عليه السلام)، فَإذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعىٰ بِالزَّكِيِّ (عليه السلام)، فَإذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ[14] يُدْعىٰ بِالنَّقِيِّ (عليه السلام)، فَإذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قامَ بِالْأَمْرِ مِنْ

---

۱. [در متن، بعد از ثلاثة: أوَّلُهم سَيِّدُ الْأوْصياءِ بَعْدي أبوالْأئِمَّةِ عليُّبْنُ.]

۲. [در كفاية‌الأثر و البرهان: ابنَهُ الْحَسَنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ.]

۳. [در متن: اوقت.]

۴. [در كفاية‌الأثر: عَلَيْهِ.]

۵. [در كفاية‌الأثر: نقطه شبيراً؛ در البرهان: يقطو شبّراً.]

۶. [در كفاية‌الأثر: أسامِيَهُم.]

۷. [در كفاية‌الأثر و البرهان: أساميهم.]

۸ و ۱۱. [در مأخذ: بعدَه.]

۹. [در كفاية‌الأثر: ابنُه عَلِيٌّ.]

۱۰. [در متن: زَيْنَ.]

۱۲. [در كفاية‌الأثر: انتهت.]

۱۳. [در كفاية‌الأثر: بَعدَه ابْنُه عَلِيٌّ.]

۱۴. [در كفاية‌الأثر: عَلِيٌّ ابْنُه.]

بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ[1] يُدْعىٰ بِالْأَمينِ (عليه السلام)، ثُمَّ يَغيبُ عَنْهُمْ إمامُهُمْ.»

قالَ: يا رَسُولَ اللهِ، هُوَ الْحَسَنُ يَغيبُ عَنْهُمْ؟ قالَ: «لا، وَ لٰكِنِ ابْنُهُ [الْحُجَّةُ].»

قالَ: يا رَسُولَ اللهِ، فَما اسْمُهُ؟ قالَ: «لايُسَمّىٰ حَتّىٰ يَظْهَرَ[2].»

قالَ جَنْدَلٌ[3]: يا رَسُولَ اللهِ [قَد] وَجَدْنا ذِكْرَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ قَدْ بَشَّرَنا مُوسَى بْنُ عِمْرانَ (عليه السلام) بِكَ وَ بِالْأَوْصِياءِ [بَعدَك] مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، ثُمَّ تَلا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾.

فَقالَ جَنْدَلٌ[4]: يا رَسُولَ اللهِ فَما خَوْفُهُمْ؟ قالَ:

«يا جَنْدَلُ[5] فِي زَمَنِ كُلِّ واحِدٍ مِنْهُمْ سُلْطانٌ يُعَيِّرُهُ[6] وَ يُؤْذيهِ فَإذا عَجَّلَ اللهُ خُرُوجَ قائِمِنا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.» ثُمَّ قالَ صلى الله عليه وآله:

«طُوبىٰ لِلصّابِرينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبىٰ لِلْمُتَّقينَ عَلىٰ مَحَبَّتِهِمْ[7]! أُولٰئِكَ (مَنْ) وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتابِهِ فَقالَ[8]: ﴿الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ثُمَّ[9] قالَ: ﴿أُولٰئِكَ حِزْبُ اللهِ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحونَ[10]﴾.

قالَ ابْنُ الْأَسْقَعِ[11]: ثُمَّ عاشَ جَنْدَلٌ[12] إِلىٰ أَيّامِ الْحُسَيْنِ (بْنِ عَلِيٍّ) عليه السلام ثُمَّ

---

۱. [در کفایة الأثر: بَعدُ الْحسنُ ابنُه.]
۲. [در کفایة الأثر: يُظهِرُهُ اللهُ.]
۳ و ۴ و ۵ و ۱۲. [در کفایة الأثر: جندب.]
۶. [در کفایة الأثر و البرهان: يَغتَريه.]
۷. [در کفایة الأثر و البرهان: مَحَجَّتِهم.]
۸. [در کفایة الأثر: وَ قالَ.]
۹. [در کفایة الأثر و البرهان: وَ.]
۱۰. [در متن: الغالِبونَ.]
۱۱. [در کفایة الأثر: الأسفع؛ در متن: الأصقع.]

خَرَجَ إلَى الطّائِفِ، فَحَدَّثَني نُعَيْمُ(بْنُ) [أبي] قَيْسٍ قالَ: دَخَلْتُ (عَلَيْهِ) بِالطّائِفِ وَ هُوَ عَليلٌ ثُمَّ [إنَّه] دعا بِشُرْبَةٍ مِنْ لَبَنٍ [فشربه] فَقالَ[1]: هٰكَذا عَهِدَ إلَيَّ[2] رَسُولُ اللهِ ﷺ أنْ يَكُونَ[3] آخِرُ زادي مِنَ الدُّنْيا شُرْبَةً مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ ماتَ [ﷺ] وَ دُفِنَ بِالطّائِفِ بِالْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْكُورا[ءِ] (ﷺ).»[4]

ابن‌بابویه گوید: حدیث‌مان داد ابوالمفضّل محمّدبن‌عبدالله‌بن‌المطّلب شیبانی ﷺ گوید: ابومزاحم موسی‌بن‌عبدالله‌بن‌یحیی‌بن‌خاقان مُقری در بغداد حدیث‌مان داد، وی گفت: ابوبکر محمّدبن‌عبدالله‌بن‌ابراهیم شافعی حدیث‌مان داد، گفت: ابوجعفر محمّد ابن‌حمّادبن‌ماهان دبّاغ حدیث‌مان داد، گوید: عیسی‌بن‌ابراهیم حدیث‌مان داد، گفت: حارث‌بن‌نَبهان حدیث‌مان داد، او گفت: عُتبةبن‌یقظان، از ابوسعید، از مکحول، از ابوقِرصافه واثلةبن‌الأسقع، از جابربن‌عبدالله انصاری حدیث‌مان داد، که جابر گفت: جَندل‌بن‌جُناده [ی یهودی] از (اهالی) خیبر به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و عرضه داشت: ای محمّد ﷺ، مرا خبر ده از آن‌چه برای خداوند نیست و از آن‌چه نزد خداوند نیست و از آن‌چه خداوند نمی‌داند؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌چه برای خداوند نیست: خداوند را شریکی نیست و امّا آن‌چه نزد خداوند نیست: نزد خداوند ظلمی نسبت به بندگان نیست و امّا آن‌چه خداوند نمی‌داند: آن گفتار (و ادّعای) شما یهودیان است که عُزیر پسر خداست و خداوند برای خود فرزندی نمی‌داند.» پس جندل عرض کرد: گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و تو، به حقّ، رسول خدایی. آن‌گاه گفت: ای رسول خدا! من دیشب موسی‌بن‌عمران ﷺ را در خواب دیدم که به من فرمود: ای جندل، به دست حضرت محمّد ﷺ مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز. پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را به من روزی فرمود. اکنون مرا از جانشینان بعد از خویش خبر ده تا به دامان ایشان چنگ زنم.

---

۱. [در کفایةالأثر و البرهان: وَ قالَ.]
۲. [در متن: لي.]
۳. [در کفایةالأثر: أنَّه يَكونُ.]
۴. کفایةالأثر: ۵۶ ـ ۶۱؛ البرهان ۳: ۱۴۶.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای جندل، اوصیای من پس از من به شمار نقیبانِ بنی‌اسرائیل‌اند.» عرضه داشت: چنان‌که در تورات یافته‌ام، آن‌ها دوازده تن بوده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود:

«آری، امامان بعد از من دوازده‌تن‌اند.» عرضه داشت: ای رسول خدا، آیا همگی آن‌ها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود:

«نه، ولی جانشینی پس از جانشین دیگر (خواهند بود) که البتّه تو جز سه تن از آن‌ها را درک نخواهی کرد.» عرضه داشت: پس ای رسول خدا، نامشان را برایم بگویید. فرمود:

«آری، به درستی که تو سیّد اوصیا [و وارث پیغمبران و] پدر امامان علیّ‌بن‌ابی‌طالب ؑ را بعد از من خواهی دید؛ سپس فرزندش حسن، سپس حسین را. به آن‌ها متمسّک شو و نادانی جاهلان تو را نفریبد! پس چون هنگام ولادت فرزندش علیّ‌بن‌الحسین زین‌العابدین شود، خداوند عمر تو را به‌سر خواهد آورد و آخرین برخورداری‌ات از دنیا جرعه‌ای شیر خواهد بود.»

جندل عرضه داشت: ای رسول خدا، هم‌چنین در تورات یافتم: «الیا یقظوا شبّراً و شبیراً» ولی نام‌هایشان را نشناختم. بعد از حسین، چند وصی هست و نامشان چیست؟

رسول خدا فرمود: «نُه تن از فرزندان حسین‌اند و مهدی از آن‌هاست که چون مدّت حسین (ؑ) سپری گشت، بعد از او، پسرش علی امر امامت را به عهده می‌گیرد. لقبش زین‌العابدین (ؑ) است و چون مدّت علی سپری شد، امر امامت را بعد از او [پسرش] محمّد به عهده می‌گیرد که باقر (ؑ) خوانده می‌شود و چون دوران محمّد پایان می‌یابد، بعد از او جعفر ـ که صادق (ؑ) خوانده می‌شود ـ مسؤولیّت امامت را به دوش می‌کشد. پس هنگامی‌که دوران جعفر تمام می‌گردد، بعد از او موسی ـ که کاظم (ؑ) خوانده می‌شود ـ این امر را برعهده می‌گیرد. سپس چون مدّت موسی منقضی شود، پس از او پسرش علی این امر را به عهده می‌گیرد که رضا (ؑ) خوانده می‌شود و هرگاه که دوران علی سپری گردد، بعد از او فرزندش محمّد به امر امامت قیام کند که

زکی (علیه السلام) خوانده می‌شود. پس چون مدّت محمّد منقضی شود، امر امامت را بعد از وی پسرش علی ـ که نقی (علیه السلام) خوانده می‌شود ـ خواهد داشت و چون مدّت علی به‌سر آید، امامت را بعد از او حسن پسرش خواهد داشت که امین علیه السلام خوانده می‌شود. سپس امام مردم از آن‌ها غایب خواهد گشت.»

جَندل عرضه داشت: ای رسول خدا، حسن است که از آن‌ها غایب خواهد شد؟ فرمود: «نه؛ فرزندش حجّت.» گفت: یا رسول الله! پس اسم او چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نام برده نمی‌شود تا این‌که خداوند او را آشکار گرداند.»

جندل عرض کرد: ای رسول خدا، ما یاد آن‌ها را در تورات یافته‌ایم و البتّه موسی‌بن‌عمران به تو و جانشینان بعد از تو از خاندانت به ما مژده داده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد: ﴿خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند وعده داده است که البتّه آن‌ها را در زمین جای‌گزین خواهد ساخت؛ هم‌چنان‌که آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید و به‌راستی که دینشان را که برایشان پسندیده مُکنت خواهد داد و پس از ترسشان، به‌جای آن، امنیّت‌شان خواهد بخشید﴾.

جندل عرض کرد: ای رسول خدا! ترس آن‌ها چیست؟ فرمود:

«ای جندل، در زمان هریک از آنان، حاکمی هست که متعرّض او شود و اذیّت‌اش کند. پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید، زمین را پُر از قسط و عدل سازد؛ هم‌چنان‌که از ستم و ظلم آکنده باشد.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او! خوشا به حال کسانی که بر شیوه‌ی آنان پای‌دار مانند! آن‌هایند که خداوند در کتابش آنان را وصف کرده و فرموده است: ﴿و آنان‌که به غیب ایمان دارند﴾ سپس فرموده است: ﴿آن‌ها حزب خدایند. توجّه کنید که البتّه حزب خداوند رستگاران‌اند﴾.»

ابن‌الأسقع [روایت‌کننده‌ی این خبر از جابربن‌عبدالله] گوید: پس جندل تا زمان حضرت حسین‌بن‌علی علیه السلام زندگی کرد. آن‌گاه به طائف رفت. نُعیم(بن) [ابی]قیس برایم گفت که: در طائف بر او وارد شدم؛ در حالی‌که بیمار بود. شیر درخواست کرد.

آن را آشامید و گفت: این‌چنین رسول خدا ﷺ به من وعده فرمود که آخرین توشه‌ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد. آن‌گاه درگذشت. خدای ـ تعالی ـ رحمتش کند. او در طائف ـ در جایی که به کوراء معروف است ـ دفن شد.

[١٦٥] أبوعَلِيٍّ الطَّبْرِسِيُّ: اُخْتُلِفَ فِي الْآيَةِ ـ... وَ ذَكَرَ الْأَقْوالَ، إلىٰ أنْ قالَ: ـ وَ الْمَرْوِيُّ عَنْ أهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام أنَّها فِي الْمَهْدِيِّ [مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ] عليهم السلام.

ثُمَّ قالَ: وَ رَوىٰ العَيّاشِيُّ بِإسْنادِهِ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ [وَ قالَ]: «هُمْ ـ وَ اللهِ ـ شيعَتُنا أهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ [اللهُ] ذٰلِكَ بِهِمْ عَلىٰ يَدِ[1] رَجُلٍ مِنّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُوَ الَّذي قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيا إلّا يَوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذٰلِكَ الْيَوْمَ حَتّىٰ يَأْتِيَ[2] رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتي اسْمُهُ اسْمي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.»

ثُمَّ قالَ الطَّبْرِسِيُّ: وَ رُوِيَ مِثْلُ ذٰلِكَ عَنْ أبي جَعْفَرٍ وَ أبي عَبْدِاللهِ عليهما السلام.[3]

شیخ ابوعلی طبرسی گوید: درباره‌ی این آیه اختلاف است ـ... آن‌گاه اقوال را ذکر کرده تا آن‌جا که گفته است ـ: و آن‌چه از اهل‌البیت عليهم السلام روایت شده آن است که: درباره‌ی مهدی [از آل‌محمّد] عليهم السلام است.

وی افزوده است: و عیّاشی به سند خود از حضرت علیّ‌بن‌الحسین عليهما السلام روایت آورده که آن‌حضرت این آیه را تلاوت کرد [و فرمود]:

«آن‌ها ـ به خدا سوگند ـ شیعیان ما اهل‌البیت‌اند. [خداوند] این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد و اوست مهدی این امّت و هم اوست که رسول

---

١. در مأخذ: يَدَيْ.
٢. در مأخذ: يَلِيَ.
٣. تفسیر مجمع‌البیان ٧: ٢۶٧. [روایتی را که أمین‌الإسلام قدّس‌سرّه از عیّاشی رحمه الله نقل می‌کند ـ با توجّه به این که تفسیر العیّاشي تا پایان سوره‌ی کهف به دست آمده و چاپ شده است ـ در جای خود نمی‌توان یافت. ظاهراً مرحوم طبرسی به نسخه‌ای کامل‌تر دست‌رسی داشته است.]

خدا ﷺ (درباره‌اش) فرمود: اگر جز یک روز از دنیا باقی نماند، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من ـ که هم‌نام من است ـ بیاید. او زمین را پُر از عدل و قسط می‌کند؛ هم‌چنان‌که از ظلم و جور پُر شده باشد.»

سپس طبرسی گوید: و مانند همین معنی از امام ابوجعفر باقر و امام ابوعبدالله صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.

در کتاب البرهان روایات بیش‌تری در این‌باره آمده است؛ مبنی بر این‌که این آیه در مورد امامان علیهم السلام نازل گشته است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعيراً﴾[1]

﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند، آتش دوزخ مهیّا ساختیم.﴾

[١٦٦] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ في كِتابِ الْغَيْبَةِ، قالَ: حَدَّثَنا[2] عَبْدُالْواحِدِ ابْنُ‌عَبْدِاللهِ، قالَ: أخْبَرَنا[3] مُحَمَّدُبْنُ‌جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحُسَيْنِ‌بْنِ أبِي‌الْخَطّابِ، عَنْ عُمَرَبْنِ‌مَرْوانَ[4] الْكَلْبِيِّ [عَنِ ابْنِ‌سِنانٍ]، عَنْ أبِي‌الصّامِتِ،[5] قالَ: قالَ أبو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدٍ عليه‌السلام:

«اللَّيْلُ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً، [وَ النَّهارُ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً] وَ الشُّهُورُ اثْناعَشَرَ شَهْراً، وَ الْأَئِمَّةُ اثْناعَشَرَ إماماً، وَ النُّقَباءُ اثْناعَشَرَ نَقيباً، وَ إنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام ساعَةٌ مِنِ اثْنَيْ‌عَشْرَةَ ساعَةً، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعيراً﴾.»[6]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت گوید: عبدالواحدبن‌عبدالله حدیث‌مان داد، گفت: محمّدبن‌جعفر قرشی به ما خبر داد، وی گفت: محمّدبن‌الحسین‌بن

---

۱. فرقان (۲۵): ۱۲.
۲. [در مأخذ: أخبرنا.]
۳. در مأخذ: حدّثنا.
۴. در مأخذ: أبانٍ.
۵. [در مأخذ: أبي‌السّائب.]
۶. کتاب الغیبة: [۸۵ (باب ۴، ح ۱۵)].

ابی‌الخطّاب، از عمربن‌مروان کلبی، از ابوالصّامت حدیث‌مان داد که گفت: حضرت ابوعبدالله جعفربن‌محمّدعليه‌السلام فرمود:

«شب دوازده ساعت است [و روز دوازده ساعت] و ماه‌ها دوازده‌تایند و امامان دوازده تن‌اند و نقیبان[1] دوازده و به راستی که علی‌عليه‌السلام ساعتی از دوازده ساعت است و آن قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ است: ﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند، آتش دوزخ مهیّا ساختیم﴾.»

[١٦٧] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا عَبْدُالْواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِبْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ رَباحٍ[2] الزُّهْرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَني[3] الْحَسَنُبْنُ أيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِبْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ:

قُلْتُ لِأبي عَبْدِاللهِعليه‌السلام: [ما مَعْنىٰ] قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعيراً﴾؟ قالَ لي:

«إنَّ اللهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْراً وَ جَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ ساعَةً، [وَ جَعَلَ النَّهارَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ ساعَةً] وَ مِنّا اثْنا عَشَرَ مُحَدَّثاً، وَ كانَ أميرُالْمُؤْمِنينَعليه‌السلام (ساعَةً) مِنْ تِلْكَ السّاعاتِ.»[4]

از اوست که گوید: عبدالواحدبن‌عبدالله‌بن‌یونس موصلی خبرمان داد، گفت: احمدبن‌محمّدبن‌رباح زُهْری برایمان حدیث آورد، وی گفت: احمدبن‌علی حِمیری حدیثمان داد، وی گفت: حسن‌بن‌ایّوب حدیث‌ام داد، از عبدالکریم‌بن‌عمرو خثعمی، از مفضّل‌بن‌عمر که گفت:

---

١. نقیب: سرپرست و مهتر قوم را گویند و کسی که افراد گروه را به خوبی می‌شناسد. (مترجم)

٢. [در متن: رياحٍ.]

٣. دو مأخذ: حَدَّثنا.

٤. كتاب الغيبة: [٨۴ (باب ۴، ح ١٣)].

به حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام عرض کردم: [معنی] قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند، آتش دوزخ مهیّا ساختیم﴾ چیست؟ آن‌حضرت به من فرمود:

«همانا خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد [و روز را دوازده ساعت قرار داد] و از ما دوازده محدّث هست و امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام ساعتی از آن ساعت‌هاست.»

[۱۶۸] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ‌عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَني الْحُسَيْنُ‌بْنُ أحْمَدَ، عَنْ أحْمَدَبْنِ‌هِلالٍ، عَنْ عُمَرَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أبِي‌الصّامِتِ، قالَ: قالَ أبُوعَبْدِالله‌علیه‌السلام:

«إنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً، وَ إنَّ عَلِيَّ‌بْنَ‌أبِي‌طالِبٍ‌علیه‌السلام أشْرَفُ ساعَةٍ مِن اثْنَتَيْ عَشْرَةَ ساعَةً وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعيراً﴾.»[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: احمدبن‌علی حدیث‌مان داد گفت: حسین‌بن‌احمد، از احمدبن‌هلال، از عمر کلبی، از ابوالصّامت حدیث‌ام داد که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام فرمود:

«همانا شب و روز دوازده ساعت است و البتّه علیّ‌بن‌ابی‌طالب‌علیه‌السلام بهترین ساعت از دوازده ساعت است و اوست (مراد در) قول خدای- تعالیٰ-: ﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند، آتش دوزخ مهیّا ساختیم﴾.»

---

۱. تفسیر قمی ۲: ۱۱۲.

﴿الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمانِ وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً﴾[1]

﴿فرمان‌روایی حق در آن روز، از آنِ (خداوند) رَحمان است و آن روز بر کافران سخت خواهد بود.﴾

[۱۶۹] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ(بْنِ) [عَنْ أَبِيهِ] عَلِيِّ‌بْنِ‌أَسْباطٍ، قالَ: رَوىٰ أَصْحابُنا فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمانِ﴾ قالَ:

«إِنَّ الْمُلْكَ لِلرَّحْمانِ الْيَوْمَ وَ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ بَعْدَ الْيَوْمِ، وَ لٰكِنْ إِذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام لَمْ يُعْبَدْ إِلَّا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ [بِالطّاعَةِ].»[2]

محمّدبن‌العبّاس گوید: محمّدبن‌الحسن‌بن‌علی حدیث‌مان داد، از پدرش حسن (بن) [از پدرش] علیّ‌بن‌اسباط که گفت: اصحابمان روایت کرده‌اند درباره‌ی قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿فرمان‌روایی حق در آن روز از آنِ خداوند رحمان است﴾ که فرمود[3]:

«همانا فرمان‌روایی امروز و پیش از امروز و بعد از امروز ازآنِ خدای رحمان است؛ ولی چون قائم عليه السلام به‌پا خیزد، جز خدای- عزّ و جلّ- [به فرمان‌برداری] عبادت نخواهد شد.»

---

۱. فرقان (۲۵): ۲۷.
۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۳۷۲ ـ ۳۷۳.
۳. [با توجّه به آن که ابوالحسن علیّ‌بن‌أسباط‌بن‌سالم کوفی (رجال نجاشی) از سه امام، حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد عليهم السلام، حدیث روایت کرده است (معجم رجال الحدیث ۱۱: ۲۶۳)، گوینده‌ی این سخن یکی از آن سه امام توانند بود.]

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ﴾[1]

﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هاشان برای آن به حالت خضوع ماند.﴾

[۱۷۰] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ عُمَرَبْنِ حَنْظَلَةَ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

«خَمْسُ عَلاماتٍ قَبْلَ قِيامِ الْقائِمِ عليه السلام: الصَّيْحَةُ، وَ السُّفْيانِيُّ، وَ الْخَسْفُ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْيَمانِيُّ.»

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! إِنْ خَرَجَ أَهْلُ[2] بَيْتِكَ قَبْلَ هٰذِهِ الْعَلاماتِ، أَنَخْرُجُ مَعَهُ؟ قالَ: «لا.» (قالَ:) فَلَمّا كانَ مِنَ الْغَدِ تَلَوْتُ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ﴾ فَقُلْتُ لَهُ: أَهِيَ الصَّيْحَةُ؟ فَقالَ: «أَما لَوْ كانَتْ خَضَعَتْ أَعْناقُ أَعْداءِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»[3]

محمّدبن یعقوب: از محمّدبن یحیی، از احمدبن محمّدبن عیسی، از علیّ‌بن‌الحَکَم، از ابوایّوب خزاز از عمربن حنظله آورده است که گفت: شنیدم حضرت امام ابوعبدالله

---

۱. شعراء (۲۶): ۵.
۲. در مأخذ: [فإنْ خرج أحَدٌ مِنْ أهْلِ.]
۳. روضه‌ی کافی: ۳۱۰ [ح ۴۸۳].

صادق علیه السلام می‌فرمود:

«پنج علامت پیش از قیام قائم علیه السلام هست: صیحه (= بانگ آسمانی) و (شورش) سفیانی و فرورفتگی (زمین در بیداء) و کشته‌شدن نفس زکیّه و (قیام) یمانی.»

راوی گوید: عرضه داشتم: فدایتان گردم! پس اگر [کسی از] خاندان شما پیش از این نشانه‌ها خروج کند، آیا با وی خروج کنیم؟ فرمود: «نه.»

گوید: چون فردای آن روز شد، این آیه را تلاوت کردم: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هاشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ پس به آن‌حضرت عرض کردم: آیا (منظور از آیت) همان صیحه است؟ فرمود:

«همانا اگر انجام گیرد، گردن‌های دشمنان خدای ـ عزّ و جلّ ـ تسلیم و خاضع خواهد شد.»[1]

[۱۷۱] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهِيمَ، عَنْ أبيهِ: عَنِ ابْنِ‌أبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ علیه السلام [قالَ]:

«تَخْضَعُ رِقابُهُمْ ـ يَعْني بَني‌أُمَيَّةَ ـ وَ هِيَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ صاحِبِ الْأَمْرِ علیه السلام.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم از پدرش: از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام، از حضرت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که [آن‌حضرت فرمود]:

«گردن‌هایشان ـ مرادِ آن‌حضرت بنی‌اُمیّه‌اند ـ خاضع خواهد شد و آن صیحه از سوی آسمان به نام صاحب‌الامر علیه السلام است.»

[۱۷۲] مُحَمَّدُ‌بْنُ‌إبْراهِيمَ النُّعْمانِيُّ، فِي الْغَيْبَةِ: قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُ‌بْنُ‌مُحَمَّدِ‌بْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ‌بْنُ‌الْحَسَنِ، عَنْ أبيه، عَنْ أحْمَدَ‌بْنِ‌عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ

---

۱. [به نظر می‌رسد که بیان امام علیه السلام تأیید ضمنی برداشت راوی، عمربن حنظله، است.]

۲. تفسیر قمی ۲: ۱۱۸.

ابْنِ مُوسىٰ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ راشِدٍ الْحَلَبِيِّ[1]، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام [أَنَّهُ] قالَ:

«أَما إِنَّ النِّداءَ [مِنَ السَّماءِ] بِاسْمِ الْقائِمِ عليه السلام في كِتابِ اللهِ لَبَيِّنٌ.» فَقُلْتُ: [فَ] أَيْنَ هُوَ، أَصْلَحَكَ اللهُ؟ فَقالَ:

«في ﴿ط س م * تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبينِ﴾ قَوْلُهُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ ـ قالَ: ـ إِذا أَصْبَحُوا سَمِعُوا الصَّوْتَ[2] وَ كَأَنَّما عَلىٰ رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ.»[3]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد و گفت: حدیث‌مان داد علیّ‌بن‌الحسن از پدرش، از احمدبن‌عمر حلبی، از حسین‌بن‌موسی، از فضیل‌بن‌محمّد هم‌پیمان محمّدبن‌راشد حلبی، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

«امّا ندا [از آسمان] به نام حضرت قائم علیه السلام همانا در کتاب خداوند آشکار است.» عرضه داشتم: پس این در کجا (ی قرآن) است؛ اصلحك‌الله؟[4] فرمودند: «در

---

۱. [در مأخذ: البَجَلِيِّ.]
۲. [در مأخذ: سَمِعوا الصَّوْتَ أَصْبَحوا.]
۳. کتاب الغیبة: ۲۶۳ [باب ۱۴، ح ۲۳].
۴. جمله‌ی أصلحك الله ـ که ظاهر آن دعا درباره‌ی امام است و می‌توان آن را چنین ترجمه کرد: خداوند شما را اصلاح کند! ـ در نگاه اوّل سنگین است و تصوّر می‌شود که بعضی از راویان از روی کمی معرفت این جمله را در مورد امامان علیهم السلام به‌کار می‌برده‌اند؛ ولی از حدیثی که در کتاب علل‌الشّرایع شیخ صدوق [۱: ۲۰۵ ـ ۲۰۶ (باب ۱۵۶، ح ۳)] آمده، می‌توان نتیجه گرفت که این جمله کنایه از اقرار به امامت است؛ گویی راوی عرضه می‌دارد: ای کسی که خداوند تو را امام قرار داده است [یا: خداوند شما را پیشوایی دهاد (و حق را به شما بازگرداناد)]؛ چون در حدیث مزبور در تأویل آیه‌ی ﴿... وَ أَصْلِحْ لي في ذُرِّيَّتي...﴾ امام صادق علیه السلام فرموده: «اگر امام حسین می‌گفت: وَ أَصْلِحْ لي ذُرِّيَّتي= ذرّیّه‌ام را اصلاح فرما، تمام فرزندان او تا قیامت امام می‌شدند؛ ولیکن امامت را به نُه تن از ذرّیّه‌اش اختصاص داد.» (رک. العبقريُّ الحِسان ۲ [بخش دوم= بساط پنجم: ۴۱ ـ ۴۲ ـ مترجم)

(سوره‌ی) ﴿ط س م * این آیات روشن کتاب خداست﴾[1]، این فرموده‌ی خداوند: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هاشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾.» حضرتش فرمود: «چون صبح کنند صدا را بشنوند؛ در حالی‌که انگار پرندگانی بر روی سر آنان باشد.»

[۱۷۳] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُليُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَمْرُوبْنُ عُثْمانَ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ مَحْبوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ سِنانٍ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام فَسَمِعْتُ رَجُلاً مِنْ هَمْدانَ يَقُولُ [لَهُ]: إنَّ هؤُلاءِ الْعامَّةَ يُعَيِّرُونا وَ يَقُولُونَ [لَنا]: إنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أنَّ مُنادياً يُنادي [مِنَ السَّماءِ] بِاسْمِ صاحِبِ هٰذَا الْأمْرِ، وَ كانَ مُتَّكِئاً فَغَضِبَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قالَ:

«لاتُرْوُوهُ عَنّي وَ ارْوُوهُ عَنْ أبي وَ لا حَرَجَ عَلَيْكُمْ في ذٰلِكَ، أشْهَدُ أنّي [قَدْ] سَمِعْتُ أبي عليه السلام يَقُولُ: وَ اللهِ إنَّ ذٰلِكَ في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ وَ لايَبْقىٰ[2] فِي الْأرْضِ يَوْمَئِذٍ أحَدٌ إلّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ [لَها] فَيُؤْمِنُ أهْلُ الْأرْضِ إذا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ: ألا إنَّ الْحَقَّ في عَلِيِّبْنِ أبي طالِبٍ عليه السلام وَ شيعَتِهِ.

[قال:] فَإذا كانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إبْليسُ فِي الْهَواءِ حَتّىٰ يَتَوارىٰ عَنْ أهْلِ الْأرْضِ ثُمَّ يُنادي: ألا إنَّ الْحَقَّ في عُثْمانَبْنِ عَفّانَ [وَ شيعَتِهِ] فَإنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبوا بِدَمِهِ.»

قالَ عليه السلام: «فَيُثَبِّتُ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ عَلَى الْحَقِّ، وَ هُوَ النِّداءُ الْأوَّلُ وَ يَرْتابُ يَوْمَئِذٍ الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، وَ الْمَرَضُ ـ وَ اللهِ ـ عَداوَتُنا، فَعِنْدَ

---

۱. [یعنی سوره‌ی فرقان.]

۲. [در مأخذ: فلایبق.]

ذٰلِكَ يَتَبَرَّؤُونَ مِنّا وَ يَتَناوَلُونا وَ يَقُولونَ[1]: إنَّ الْمُنادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ هٰذَا الْبَيْتِ.» ثُمَّ تَلا أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام [قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ]: ﴿وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا: سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾.[2]

از اوست که گفت: خبرمان داد احمدبن‌محمّدبن‌سعید، گوید: حدیث‌مان داد علیّ‌بن‌الحسن تیمُلی، گوید: حدیث‌ام داد عمروبن‌عثمان، از حسن‌بن‌محبوب، از عبدالله‌بن‌سنان که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می‌گفت: این سنّیان ما را سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که آوازدهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن‌حضرت تکیه داده بود. خشمگین شد و (راست) نشست. سپس فرمود:

«این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت. من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: والله، این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هاشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ پس آن روز احدی در زمین باقی نمی‌ماند؛ مگر این‌که در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه‌ی اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: "آگاه باشید که حق با علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام و شیعیان اوست"، ایمان می‌آورند.

چون فردای آن روز شود، ابلیس به آسمان رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آن‌گاه بانگ برآورد که: توجّه کنید! حق با عثمان‌بن‌عفّان و شیعیان او است؛ زیرا که او مظلوم کشته شد. خونش را مطالبه کنید.» حضرتش فرمود:

«پس در آن هنگام، خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می‌سازد که همان ندای اوّل است؛ ولی آن‌ها که در دلشان مرض هست ـ که مرض به خدا قسم دشمنی ماست ـ در شک می‌افتند. در آن هنگام از ما دوری جویند و به ما اهانت

---

۱. [در مأخذ: فَیَقولونَ.]

۲. کتاب الغیبه: ۲۶۰ ـ ۲۶۱ [باب ۱۴، ح ۱۹].

می‌کنند و می‌گویند: منادی اوّل سِحری بود از سِحرهای این خاندان.»

سپس حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرد: ﴿و اگر (کافران) آیتی ببینند، باز اعراض کنند و گویند که این سحری کامل است﴾[1].»

[۱۷٤] وَ عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ‌إبْراهيمَ وَ سُعْدانُ‌بْنُ‌إسْحاقَ‌بْنِ‌سَعيدٍ وَ أحْمَدُبْنُ‌الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌عَبْدِالْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُبْنُ‌أحْمَدَبْنِ‌الْحَسَنِ الْقَطَوانيُّ، جَميعاً عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ سِنانٍ، مِثْلَهُ سَواءً بِلَفْظِه.[2]

و از اوست که گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد، گفت: محمّدبن المفضّل‌بن‌ابراهیم و سعدان‌بن‌اسحاق‌بن‌سعید و احمدبن‌حسین‌بن‌عبدالملِک و محمّدبن احمدبن‌حسن قَطَوانی همگی از حسن‌بن‌محبوب از عبدالله‌بن‌سِنان مانند همین حدیث را به همین عبارت آورده‌اند.

[۱۷۵] وَ عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا[3] أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنَا الْقاسِمُ ابْنُ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ[4]بْنِ حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ‌بْنُ‌هِشامٍ النّاشِريُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِبْنِ‌بَشيرٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ‌علیه‌السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ عُمارَةُ الْهَمْدانيُّ فَقالَ [لَهُ]:

أصْلَحَكَ اللهُ! إنَّ النّاسَ[5] يُعَيِّرُونا وَ يَقُولُونَ: إنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتٌ مِنَ السَّماءِ. فَقالَ لَهُ:

---

۱. قمر (۵۴): ۳.

۲. کتاب الغیبة: ۲۶۱ [باب ۱۴، در ادامه‌ی حدیث ۱۹].

۳. [در مأخذ: حَدَّثَنا.]

۴. [در متن: الحسینِ.]

۵. [در مأخذ: ناساً.]

«لاتَرْوُوهُ[1] عَنّي وَ اَرْوُوهُ[2] عَنْ أبي، كانَ أبي يَقولُ: هُوَ في كِتابِ اللهِ: ﴿إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ فَيُؤْمِنُ أهْلُ الْأَرْضِ جَميعاً لِلصَّوْتِ [الْأَوَّلِ]، فَإذا كانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ[3] إبْليسُ اللَّعينُ حَتّىٰ يَتَوارىٰ [مِنَ الْأَرْضِ] في جَوِّ السَّماءِ ثُمَّ يُنادي: ألا إنَّ عُثْمانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ، فَيَرْجِعُ مَنْ أرادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ شَرًّا[4] وَ يَقُولُونَ: هٰذا سِحْرُ الشّيعَةِ وَ حَتّىٰ يَتَناوَلُونا وَ يَقُولُونَ: هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا: سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾.»[5]

هم از اوست که گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد، وی گفت: قاسم‌بن محمّدبن‌حسن‌بن‌حازم حدیث‌مان داد، گفت: عُبیس‌بن‌هِشام ناشری حدیث‌مان داد، از عبدالله‌بن‌جَبله، از عبدالصّمدبن‌بشیر، از حضرت ابوعبدالله جعفربن‌محمّد صادق علیه‌السلام در جواب عُماره‌ی همْدانی که پرسیده بود: أصْلَحَكَ اللهُ[6]! مردم (مخالف) ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: شماها می‌پندارید صدایی از آسمان خواهد بود؟

آن‌حضرت فرمود: «آن را از من نقل مکنید؛ از پدرم نقل کنید. پدرم چنین می‌فرمود: این در کتاب خداست: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ پس اهل زمین همگی نسبت به صدا [ی اوّل] ایمان می‌آورند و چون فردای آن روز شود، ابلیس لعین به آسمان رود تا این‌که [از (چشم) زمینیان] مخفی گردد. سپس بانگ می‌زند: آگاه باشید که عثمان مظلوم کشته شد. پس برایش خون‌خواهی کنید. آن‌گاه هر کس که خداوند ـ عزّ و جلّ ـ شرّی برایش خواسته، (از اعتقاد صحیح) برگردد و گویند: این جادوی شیعه است و نسبت به ما نیز بدگویی

---

۱. [در مأخذ: لاتَرْوِ.]
۲. [در مأخذ: وَ اَرْوِه.]
۳. [در متن: صَوَّتَ.]
۴. [در مأخذ: سوءاً.]
۵. کتاب‌الغیبة: ۲۶۱ ـ ۲۶۲ [باب ۱۴، ح ۲۰].
۶. [رک. توضیح پاورقی ص ۳۳۵.]

می‌کنند و گویند: از جادوهای این خاندان است و همین است (معنی) فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و اگر (کافران) آیتی ببینند، باز اعراض کنند و گویند: (این) سِحری پی‌درپی است﴾.»

[۱۷۶] وَ عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ إبْراهيمَ‌بْنِ قَيْسٍ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيِّ‌بْنِ فَضّالٍ، قالَ: حَدَّثَنا ثَعْلَبَةُ‌بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ مَعْمَرِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ داوُدَ الدِّجاجِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قالَ:

«سُئِلَ أميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ[1]: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾[2] فَقالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ في[3] ثَلاثٍ، فَقيلَ: [يا أميرَالْمُؤْمِنينَ] وَ ما [هُنَّ؟ فَقالَ: اخْتِلافُ أهْلِ الشّامِ بَيْنَهُمْ، وَ الرّاياتُ السُّودُ مِنْ خُراسانَ وَ الْفَزْعَةُ في شَهْرِ رَمَضانَ، فَقيلَ: وَ مَا] الْفَزْعَةُ في شَهْرِ رَمَضانَ؟ فَقالَ: أوَما سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ [في الْقُرْآنِ]: ﴿إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾؟ هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ[4] الْفَتاةَ مِنْ خِدْرِها وَ تُوقِظُ النّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْيَقْظانَ.»[5]

و از اوست که گوید: خبرمان داد احمدبن‌محمّدبن‌سعید و گفت: محمّدبن المفضّل‌بن‌ابراهیم‌بن‌قیس حدیث‌مان داد، او گفت: حسن‌بن‌علیّ‌بن‌فضّال حدیث‌مان داد، گفت: ثعلبة‌بن‌میمون، از مَعمَربن‌یحیی، از داوود دِجاجی از حضرت ابوجعفر محمّدبن‌علی باقر علیه السلام حدیث‌مان داد که آن‌حضرت فرمود:

«از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس طوایف مردم از پیش خود اختلاف کردند﴾ سؤال شد. فرمود: فَرَج را در سه چیز منتظر باشید.

عرض کردند: [یا امیرالمؤمنین] آن [سه چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام بین

---

۱. [در مأخذ: قوله تعالیٰ.]
۲. مریم (۱۹): ۳۸.
۳. در مأخذ: مِنْ.
۴. در متن: هِيَ أنْ تُخْرِجَ.
۵. کتاب الغیبة: ۲۵۱ ـ ۲۵۲ [باب ۱۴، ح ۸].

خود و پرچم‌های سیاه از سوی خراسان و آن ترس که در ماه رمضان خواهد بود.

عرض شد: آن] ترس در ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ را [در قرآن] نشنیده‌اید که ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾؟ این آیتی است که دوشیزه را از سراپرده‌اش بیرون می‌کشد و خواب را بیدار و بیدار را ترسان می‌سازد.»

[۱۷۷] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْماعيلَ، عَنْ حَنّانِ بْنِ سَدير، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام، قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ قالَ:

«نَزَلَتْ في قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله يُنادىٰ بِاسْمِهِ مِنَ السَّماءِ.»[1]

محمّدبن‌العبّاس گوید: احمدبن‌الحسن‌بن‌علی حدیث‌مان داد، وی گفت: پدرم برایمان حدیث گفت، از پدرش، از محمّدبن‌اسماعیل، از حنّان‌بن‌سَدیر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ پرسیدم. فرمود:

«درباره‌ی قائم آل‌محمّد صلی الله علیه و آله نازل شد. اسم او از آسمان اعلان خواهد شد.»

[۱۷۸] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُعَمَّرٍ[2] الْأَسَدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ فُضَيْلٍ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبي صالِحٍ[3]، عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ قالَ:

---

۱. تأویل الآیات الظّاهرة ۱: ۳۸۶، ح ۲.

۲. در متن: ابراهیم‌بن‌محمّدبن‌معمّر.

۳. [در متن: صَباح.]

«هِيَ[1] نَزَلَتْ فينا وَ في بَني‌أُمَيَّةَ [تَكُونُ] لَنا دَوْلَةٌ تَذِلُّ أَعْناقُهُمْ لَنا بَعْدَ صُعُوبَةٍ وَ [هَوانٍ] بَعْدَ عِزٍّ.»[2]

از اوست که گفت: علیّ‌بن‌عبدالله‌بن‌اسد حدیث‌مان داد، از ابراهیم‌بن‌محمّد، از احمدبن‌معمّر اسدی، از محمّدبن‌فضیل، از کلبی، از ابوصباح، از ابن‌عبّاس درباره‌ی قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ فرمود:

«این درباره‌ی ما و راجع به بنی‌امیّه نازل شده است. برای ما دولتی خواهد بود که گردن‌هایشان را خاضع و خوار می‌سازد؛ پس از سختی و گردن‌کشی آن‌ها و پس از عزّت، آن‌ها را به پستی می‌کشاند.»

[۱۷۹] وَ عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌أَحْمَدَ[3]، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام، قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ قالَ: «تَخْضَعُ لَها رِقابُ بَني‌أُمَيَّةَ» قالَ: «ذٰلِكَ بارِزٌ عِنْدَ زَوالِ[4] الشَّمْسِ» قالَ: «وَ ذٰلِكَ عَلِيُّ‌بْنُ‌أَبي‌طالِبٍ عليه السلام يَبْرُزُ عَنْ[5] زَوالِ الشَّمْسِ وَ تَرَكُدُ[6] الشَّمْسُ عَلىٰ رُؤُوسِ النّاسِ ساعَةً حَتّىٰ يَبْرُزَ وَجْهُهُ وَ يَعْرِفَ النّاسُ حَسَبَهُ وَ نَسَبَهُ.»

ثُمَّ قالَ: «إِنَّ بَني‌أُمَيَّةَ لَيَخْتَبي[7] الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلىٰ جَنْبِ شَجَرَةٍ فَتَقُولُ: خَلْفي رَجُلٌ مِنْ بَني‌أُمَيَّةَ فَاقْتُلُوهُ.»[8]

---

۱. در مأخذ: هٰذه.
۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۳۸۶، ح ۱.
۳. در متن: محمّد.
۴. [در متن: بارزٌ.]
۵. [در مأخذ: عِنْدَ.]
۶. [در مأخذ: تُرِكَتِ.]
۷. [در مأخذ: ليختبأ.]
۸. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۳۸۶ ـ ۳۸۷، ح ۳.

هم از اوست که گوید: حسین‌بن‌محمّد حدیث‌مان داد، از محمّدبن‌عیسی، از یونس، از بعض اصحابمان، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ پرسیدم. فرمود:

«گردن‌های بنی‌امیّه برای آن فرو آید.» حضرتش افزود: «آن آیت از خورشید آشکار می‌گردد.» فرمود: «و او علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام است که هنگام زوال خورشید و تابش آفتاب ساعتی بالای سر مردم آشکار شود تا آن‌جا که چهره‌اش ظاهر گردد و مردم حَسَب و نسبش را بشناسند.»

سپس فرمود: «همانا بنی‌امیّه کارشان به جایی می‌رسد که هر یک از آنان پشت درختی نهان شود، آن درخت گوید: پشت من مردی از بنی‌امیّه هست؛ او را بِکُشید.»

[۱۸۰] وَ عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، قالَ: حَدَّثَنا صَفْوانُ‌بْنُ‌يَحْيىٰ، عَنْ أَبي‌عُثْمانَ، عَنْ مَعَلَّى‌بْنِ‌خُنَيْسٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ علیه السلام قالَ:

«قالَ أَميرُالمُؤْمِنينَ علیه السلام: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ في ثَلاثٍ. قيلَ: وَ ما هِيَ[1]؟ قالَ: اخْتِلافُ أَهْلِ الشّامِ بَيْنَهُمْ، وَ الرّاياتُ السُّودُ مِنْ خُراسانَ، وَ الْفَزْعَةُ في شَهْرِ رَمَضانَ، فَقيلَ لَهُ: وَ مَا الْفَزْعَةُ في شَهْرِ رَمَضانَ؟ قالَ: أَما سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾؟ ـ قالَ: ـ إِنَّهُ تُخْرِجُ الْفَتاةَ مِنْ خِدْرِها، وَ يَسْتَيْقِظُ النّائِمُ، وَ يَفْزَعُ الْيَقْظانُ.»[2]

هم از اوست که گفت: حسین‌بن‌احمد حدیث‌مان داد، از محمّدبن‌عیسی، از یونس، که گفت: صفوان‌بن‌یحیی حدیث‌مان داد، از ابوعثمان، از معلّی‌بن‌خُنیس، از

---

۱. [در مأخذ: هُنَّ.]

۲. تأويل الآيات الظّاهرة ۱: ۳۸۷، ح ۴.

حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام که فرمود:

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فَرَج را در (ظاهرشدن) سه چیز بخواهید.

عرض شد: آن‌ها چیستند؟ فرمود:

اختلاف اهل شام در میان خود و پرچم‌های سیاه از خراسان و (آیت) ترسناک در ماه رمضان. گفته شد: آن (آیت) ترسناک در ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ در قرآن را نشنیده‌اید که: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ فرمود: (این آیت) دوشیزه را از سراپرده‌اش بیرون می‌کشد و شخص خوابیده بیدار می‌شود و بیدار به هراس می‌افتد.»

[۱۸۱] وَ رُوِيَ بِالْإِسْنادِ[1] عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً﴾ قالَ: «النِّداءُ [مِنَ السَّماءِ] بِاسْمِ رَجُلٍ وَ اسْمِ أَبِيهِ.»[2]

به طور مسند، از ابوالورد از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که درباره‌ی قول خداوند: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم﴾ فرمود: «ندا [از آسمان] به نام مردی است و نام پدرش.»

---

۱. [ظاهر عبارت چنین است که این حدیث نیز از مأخذ قبل آمده است؛ امّا چنان‌که نویسنده در البرهان آورده است، از کتاب دیگری است.]

۲. [الرّجعه، سیّد محمّدمؤمن حسینی استرآبادی (خطّی): ۵۲؛ به نقل البرهان، ذیل آیه.]

[سوره‌ی شعراء]

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنينَ * ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ * ما أَغْنىٰ عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ؟﴾[1]

﴿(ای رسول ما) آیا دیده‌ای که اگر چندین سال هم ایشان را بهره‌مند سازیم، سپس آن وعده‌داده شده به آنان رسد، آن‌چه (از دنیا) برخوردار بوده اند، هیچ سودی‌شان نبخشد و عذابی از آن‌ها دور ندارد؟﴾

[۱۸۲] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ صَفْوانَ [بْنِ‌يَحْيىٰ]، عَنْ أَبي‌عُثْمانَ، عَنْ مَعَلَّى‌بْنِ‌خُنَيْسٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام في قَوْلِهِ[2] عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنينَ * ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ...؟﴾ قالَ: «خُرُوجُ الْقائِمِ عليه‌السلام.»

﴿ما أَغْنىٰ عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ﴾ قالَ: «هُمْ بَنُو أُمَيَّةَ الَّذينَ مُتِّعُوا بِدُنْياهُمْ[3].»[4]

محمّدبن‌العبّاس گوید: حسین‌بن‌احمد از محمّدبن‌عیسی، از یونس، از صفوان [بن‌یحیی]، از ابوعثمان، از مُعَلّی‌بن‌خُنیس، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام حدیث‌مان داد که آن‌حضرت درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ که فرمود: ﴿(ای رسول ما)

---

۱. شعراء (۲۶): ۲۰۶ ـ ۲۰۸.
۲. [در مأخذ: قولِ الله.]
۳. در مأخذ: في دُنْياهُمْ.
۴. تأويل‌الآيات الظّاهرة ۱: ۳۹۲ ـ ۳۹۳، ح ۱۸.

آیا دیده‌ای که اگر چندین سال هم آنان را بهره‌مند سازیم، سپس آن وعده‌داده شده به آنان رسد؟» فرمود: «خروج قائم علیه السلام.»

(در توضیح) «آن‌چه (از دنیا) برخوردار بوده‌اند هیچ سودی به آنان نبخشد و عذابی از آن‌ها دور ندارد» فرمود: «آن‌ها بنی‌امیّه‌اند که به دنیای خویش بهره‌مند بوده‌اند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَموا أيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [1]

﴿و آنان که ظلم و ستم کردند، به‌زودی خواهند دانست که به کدام بازگشت‌گاه (و دوزخی) بازآیند.﴾

[۱۸۳] ابنُ‌بابَوَيْهَ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ‌عَلِيٍّ ماجيلَويْهُ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌إبْراهيمَ، عَنْ أبيهِ، عَنْ عَلِيِّبْنِ‌مَعْبَدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ‌خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ‌مُوسَى الرِّضا عليه‌السلام، عَنْ أبيهِ، عَنْ آبائِهِ عليهم‌السلام قالَ:

«قالَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَنْ أحَبَّ أنْ يَتَمَسَّكَ بِديني وَ يَرْكَبَ سَفينَةَ النَّجاةِ بَعْدي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّبْنِ‌أبي‌طالِبٍ عليه‌السلام وَ لْيُعادِ عَدُوَّهُ وَ لْيُوالِ وَلِيَّهُ، فَإنَّهُ (خَليفَتي وَ) وَصيّي وَ خَليفَتي عَلىٰ أُمَّتي في حَياتي وَ بَعْدَ وَفاتي، وَ هُوَ أميرُ [2] كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ أميرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدي، قَوْلُهُ قَوْلي، وَ أمْرُهُ أمْري، وَ نَهْيُهُ نَهْيي، وَ تابِعُهُ تابِعي، وَ ناصِرُهُ ناصِري، وَ خاذِلُهُ خاذِلي.

ثُمَّ قالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَنْ فارَقَ عَلِيًّا بَعْدي لَمْ يَرَني وَ لَمْ أرَهُ يَوْمَ الْقيامَةِ، وَ مَنْ خالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ جَعَلَ مَأْواهُ النّارَ [وَ بِئْسَ الْمَصيرُ]، وَ مَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللهُ يَوْمَ يَلْقاهُ، وَ لَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُنازَلَةِ [3].

---

۱. شعراء (۲۶): ۲۲۸.
۲. در مأخذ: إمام.
۳. در مأخذ: الْمُسائَلَةِ.

ثُمَّ قالَ صَلواتُ‌اللهِ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ: (وَ) الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إماما أُمَّتي بَعْدَ أبيهِما، وَ سَيِّدا شَبابِ أهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أُمُّهُما سَيِّدَةُ نِساءِ الْعالَمين، وَ أبُوهُما سَيِّدُ الْوَصِيّينَ، وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أئِمَّةٍ تاسِعُهُمْ الْقائِمُ‌عليه‌السلام مِنْ وُلْدي، طاعَتُهُمْ طاعَتي وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتي، إلَى اللهِ أشْكُو الْمُنْكِرينَ لِفَضْلِهِمْ وَ الْمُضَيِّعينَ لِحَقِّهِمْ[1] بَعْدي، وَ كَفىٰ بِاللهِ وَلِيًّا، وَ كَفىٰ بِاللهِ نَصيراً[2] لِعِتْرَتي وَ أئِمَّةِ أُمَّتي وَ مُنْتَقِمًا مِنَ الْجاحِدينَ لِحَقِّهِمْ، ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَموا أيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.»[3]

ابن‌بابویه گوید: محمّدبن‌علی ماجیلویه رضی‌الله‌عنه حدیث‌ام داد، گفت: علیّ‌بن‌ابراهیم، از پدرش، از علیّ‌بن‌مَعبد، از حسین‌بن‌خالد، از حضرت علیّ‌بن‌موسی الرّضاعليه‌السلام از پدرش، از پدرانش‌عليهم‌السلام حدیث‌مان داد، که آن‌حضرت فرمود:

«رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: هر کس دوست می‌دارد به دین من دست یازد و پس از من بر کشتی نجات قرار گیرد، باید که به علیّ‌بن‌ابی‌طالب‌عليه‌السلام اقتدا کند و با دشمنش دشمنی و با دوست او دوستی نماید؛ زیرا که او (خلیفه‌ی من و) وصیّ من و جانشین من بر امّتم در زندگانی‌ام و پس از وفات من است. اوست امیر هر مسلمان و امیر هر مؤمن بعد از من؛ گفته‌اش گفته‌ی من و امرش امر من و نهی او نهی من است. پیرو او پیرو من و یاری‌کننده‌اش یاور من و خوارکننده‌اش خوارکننده‌ی من است.

سپس رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر کس بعد از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نخواهد دید. من نیز او را نخواهم دید و هر که با علی مخالفت نماید، خداوند بهشت را بر وی حرام فرماید و عاقبتش را جهنّم قرار دهد [و بد جایگاهی است] و هر آن‌که علی را یاری ندهد، خداوند او را یاری ندهد؛ روزی که بر خداوند عرضه شود و هرکس علی را نصرت دهد، خداوند او را نصرت فرماید؛ روزی که او را ملاقات کند و به هنگام سؤال و جواب، (برهان و) دلیلش را به وی تلقین فرماید.

---

۱. در مأخذ: لِحُرْمَتِهِمْ.
۲. در مأخذ: وَلِيًّا وَ ناصراً.
۳. کمال‌الدّین ۱: ۲۶۰ [ـ ۲۶۱ (باب ۲۴، ح ۶)].

آن‌گاه حضرتش صلوات‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حسن و حسین دو امام امّت من بعد از پدرشان‌اند و دو سیّد و سَرور جوانان اهل بهشت‌اند و مادرشان بهترینِ بانوان عالمیان است و پدرشان سیّد اوصیاست و از فرزندان حسین، نُه امام خواهد بود که نهمینشان آن به‌پاخیزنده از فرزندان من است که‌درودخدابراوباد. اطاعتشان، اطاعت از من و معصیتشان معصیت من است. من به خداوند شِکوه می‌برم از منکران فضیلت ایشان و تضییع‌کنندگان حقّ آنان پس از من و خداوند بس است که ولیّ و یاور عترت من و امامان امّتم باشد و از منکران حقّ ایشان انتقام کشد ﴿و آنان که ظلم و ستم کردند، به‌زودی خواهند دانست که به کدام بازگشت‌گاه (و دوزخی) بازآیند﴾.»

[سوره‌ی نمل]

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ؟﴾[1]

﴿یا کیست (جز خداوند) آن که دعای مضطرّ را به اجابت رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟﴾

[۱۸٤] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ: عَنْ حُمَيدِبْنِ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ[2] بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَماعَةَ، عَنْ إبْراهيمَ‌بْنِ عَبْدِالْحَميدِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

«إنَّ الْقائِمَ عليه السلام إذا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ[3] وَ يَجْعَلُ ظَهْرَهُ إلَى الْمَقامِ ثُمَّ يُصَلّي رَكْعَتَينِ ثُمَّ يَقومُ فَيَقولُ: يا أَيُّهَا النّاسُ أَنَا أَوْلَى النّاسِ بِآدَمَ عليه السلام، يا أَيُّهَا النّاسُ أَنَا أَوْلَى النّاسِ بِإبْراهيمَ عليه السلام، يا أَيُّهَا النّاسُ أَنَا أَوْلَى النّاسِ بِإسْماعيلَ عليه السلام، يا أَيُّهَا النّاسُ أَنَا أَوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله.

ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إلَى السَّماءِ وَ يَدْعُو[4] وَ يَتَضَرَّعُ حَتّىٰ يَقَعَ عَلىٰ وَجْهِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ؟ ءَ إلٰهٌ مَعَ اللهِ؟! قَليلاً ما تَذَكَّرُونَ﴾.»[5]

محمّدبن‌العبّاس: از حُميدبن‌زياد، از حسن‌بن‌محمّدبن‌سَماعه، از ابراهيم‌بن

---

۱. نمل (۲۷): ۶۳.
۲. [در متن: الحُسَيْن.]
۳. در مأخذ: الكَعبَة.
۴. [در مأخذ: فَيَدعو.]
۵. تأويل‌الآيات الظّاهرة ۱: ۴۰۲ ـ ۴۰۳، ح ۵.

عبدالحمید، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام آورده است که فرمودند:

«هرگاه قائم علیه‌السلام خروج کند، به مسجدالحرام داخل می‌گردد. پس روی به قبله به مقام پشت می‌کند. سپس دو رکعت نماز می‌گزارد. آن‌گاه به‌پا می‌خیزد و می‌گوید: ای مردم! من نزدیک‌ترینِ مردمان به آدم علیه‌السلام‌ام. ای مردم! من نزدیک‌ترین مردمان به ابراهیم علیه‌السلام‌ام. ای مردم! من نزدیک‌ترین مردمان به اسماعیل علیه‌السلام‌ام. ای مردم! من نزدیک‌ترین مردمان به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ام.

سپس دست‌هایش را به‌سوی آسمان برمی‌دارد و دعا و تضرّع می‌کند تا این‌که به رو درمی‌افتد و این است (معنی) فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿یا کیست آن که دعای مضطرّ[1] را به اجابت رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟ آیا خدایی جز خدای یکتا هست؟! اندکی از شما متذکّر این حقیقت می‌شوید!﴾.»

[۱۸۵] عَنْهُ: بِالْإِسْنادِ عَنْ (إبراهيمَ)بْنِ عَبْدِالْحَميدِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ؟﴾ قالَ:

«هٰذِهِ (الْآيَةُ) نَزَلَتْ فِي الْقائِمِ (مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله) إِذا خَرَجَ تَعَمَّمَ وَ صَلّى عِنْدَ الْمَقامِ وَ تَضَرَّعَ إِلىٰ رَبِّهِ فَلاتُرَدُّ لَهُ رايَةٌ [أَبَداً].»[2]

از اوست: به سند خود از (ابراهیم)بن‌عبدالحمید، از محمّدبن‌مسلم، از حضرت ابوجعفر باقر علیه‌السلام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿یا کیست آن که دعای مضطرّ را به اجابت رساند؟﴾ فرمود:

«این (آیه) درباره‌ی قائم از آل‌محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است. هرگاه که خروج کند،

---

۱. مضطر: حاجتمند و ضرررسیده را گویند و به مجاز درمانده و چاره از دست داده‌ای است که راهی جز خداوند برایش نیست. این واژه از القاب حضرت بقیّةالله عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف است؛ چنان که در دعای ندبه می‌خوانیم: أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذي يُجابُ إِذا دَعا؟: کجاست آن مضطر (= حاجت‌خواه صدمه‌دیده) که هرگاه دعا کند، اجابت گردد؟ (مترجم)

۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۴۰۳، ح ۶.

دستار بر سر بندد و در کنار مقام (ابراهیم) نماز گزارد و به درگاه پروردگارش تضرّع نماید. پس هیچ پرچمی از او (شکست‌خورده) بازنگردد.»

[۱۸۶] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ قالَ: حَدَّثَني أبي عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيِّ‌بْنِ‌فَضّالٍ، عَنْ صالِحِ‌بْنِ‌عُقْبَةَ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قالَ:

«نَزَلَتْ فِي الْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله [وَ] هُوَ ـ وَ اللهِ ـ الْمُضْطَرُّ إذا صَلّىٰ فِي الْمَقامِ رَكْعَتَيْنِ وَ دَعا اللهَ[1] فَأجابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَليفَةً فِي الْأَرْضِ.»

وَ هٰذا مِمّا ذَكَرْنا أنَّ تَأْويلَهُ بَعْدَ تَنْزيلِهِ.[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم مرا حدیث داد از حسن‌بن‌علیّ‌بن‌فضّال، از صالح‌بن عُقبه، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام که فرمود:

«(این آیه) درباره‌ی قائم از آل‌محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد[3]. اوست ـ به خدا سوگند ـ آن مضطرّ؛ هنگامی که در مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز گزارد و خداوند را بخواند. پس (حق) او را اجابت می‌فرماید و ناپسند را (از وی) برطرف می‌سازد و او را در زمین خلیفه قرار می‌دهد.»

این از جمله اموری است که یاد کردیم که تأویلش بعد از تنزیل است.

[۱۸۷] مُحَمَّدُ‌بْنُ‌إبْراهيمَ النُّعمانيُّ، قالَ: أخْبَرَنا[4] أحْمَدُ‌بْنُ مُحَمَّدِ‌بْنِ‌سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ‌بْنُ‌عَلِيٍّ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ‌بْنِ‌إسْماعيلَ‌بْنِ‌بَزيعٍ، وَ حَدَّثَني غَيْرُ واحِدٍ عَنْ مَنْصُورِ‌بْنِ‌يُونُسَ (بْنِ)بُزُرجَ، عَنْ إسْماعيلَ‌بْنِ‌جابِرٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ‌بْنِ عَلِيٍّ عليهما‌السلام أنَّهُ قالَ:

«يَكُونُ لِصاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هٰذِهِ الشِّعابِ ـ وَ أوْمَأ بِيَدِهِ إلىٰ

---

۱. [در متن: إلَى الله.]
۲. تفسیر قمی ۲: ۱۲۹.
۳. یعنی: مصداق کامل و تحقّق آشکار آیه‌ی کریمه آن‌حضرت علیه‌السلام است. (مترجم)
۴. [در مأخذ: حَدَّثنا.]

ناحِيَةِ ذي طُوىٰ ـ حَتّىٰ إذا كانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ انْتَهَى[1] الْمَوْلَى الَّذي [كانَ] مَعَهُ حَتّىٰ يَلْقىٰ بَعْضَ أصْحابِهِ فَيَقُولُ: كَيْفَ[2] أنْتُمْ هاهُنا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوٌ مِنْ أرْبَعِينَ رَجُلاً، فَيَقُولُ: كَيْفَ أنْتُمْ إذا[3] رَأيْتُمْ صاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَاللهِ لَوْ نادىٰ[4] الْجِبالَ لَناوَيْناها مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتيهِمْ مِنَ الْقابِلَةِ فَيَقُولُ[5]: أشيرُوا إلىٰ رُؤَسائِكُمْ [أوْ خِيارِكُمْ] عَشَرَةً، فَيُشيرُونَ لَهُ إلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتّىٰ يَلْقَوا صاحِبَهُمْ وَ يَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتي تَليها.»

ثُمَّ قالَ أبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «وَ اللهِ لَكَأنّي أنْظُرُ إلَيْهِ وَ قَدْ أسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْحَجَرِ فَيُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يا أيُّهَا النّاسُ مَن يُحاجَّني فِي اللهِ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِاللهِ، (يا) أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في آدَمَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِآدَمَ عليه السلام، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في نُوحٍ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ عليه السلام، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في إبراهيمَ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِإبراهيمَ عليه السلام، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في مُوسىٰ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِمُوسىٰ عليه السلام، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في عيسىٰ[6] فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِعيسىٰ عليه السلام، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني في مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ [صلى الله عليه وآله]، أيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجَّني فِي كِتابِ اللهِ فَأنَا أوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهي إلَى الْمَقامِ فَيُصَلّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ وَ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ.»

ثُمَّ قالَ أبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «وَ هُوَ ـ وَ اللهِ ـ الْمُضْطَرُّ الَّذي يَقُولُ اللهُ [فيهِ]: ﴿أمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأرْضِ؟﴾ فيهِ نَزَلَتْ [وَ لَهُ].»[7]

---

١. در مأخذ: أتىٰ.
٢. در مأخذ: كَمْ.
٣. در مأخذ: لَوْ.
٤. [در مأخذ: ناوىٰ.]
٥. [در مأخذ: وَ يقول.]
٦. در متن: بِعيسىٰ.
٧. كتاب الغيبة: ١٨١ ـ ١٨٢ [باب ١٠، ح ٣٠].

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد. گفت: محمّد ابن‌علی تیمُلی از محمّدبن‌اسماعیل‌بن‌بزیع حدیث‌ام داد و نیز چندین نفر از منصوربن یونس‌بن‌بزرج حدیث‌ام دادند، از اسماعیل‌بن‌جابر، از حضرت ابوجعفر محمّدبن‌علی باقر علیه‌السلام که فرمود:

«صاحب این امر در یکی از این درّه‌ها ـ و با دست به سوی ذی‌طویٰ اشاره کرد ـ غیبتی خواهد داشت تا هنگامی‌که خروجش نزدیک باشد. خدمت‌کار مخصوصش می‌آید تا بعضی از اصحاب آن‌حضرت را ملاقات کند. می‌گوید: شما در این‌جا چند نفرید؟ می‌گویند: حدود چهل مرد. می‌گوید: اگر صاحبتان را ببینید، چه خواهید کرد؟ گویند: به خدا سوگند، اگر (ما را) به از جای کندن کوه‌ها فرا خواند، با او هم‌راهی کنیم. سپس فردای آن روز (سال بعد؟) به نزدشان می‌آید و می‌گوید: از بزرگان و نیکانتان ده نفر را برگزینید. پس ده تن را انتخاب می‌کنند و او آنان را هم‌راه خود می‌برد تا این‌که صاحبشان را می‌بینند و آن‌ها را به شب بعد وعده می‌دهد.»

سپس حضرت ابوجعفر باقر علیه‌السلام فرمود: «به خدا سوگند گویی او (قائم علیه‌السلام) را می‌بینم که به حجَرِ اسود تکیه داده از خداوند حقّش را مطالبه می‌کند. سپس می‌گوید:

ای مردم! هر کس درباره‌ی خداوند با من گفت‌وگو دارد، پس من‌ام اولیٰ به خداوند. ای مردم! هر کس درباره‌ی آدم با من مُحاجّه دارد، پس من‌ام نزدیک‌ترینِ کسان به آدم علیه‌السلام. ای مردم! هر کس درباره‌ی نوح با من محاجّه دارد، پس من‌ام نزدیک‌ترین افراد به نوح علیه‌السلام. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من بحث دارد، پس من‌ام نزدیک‌ترین کسان به ابراهیم علیه‌السلام. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسی با من بحث دارد، پس من‌ام نزدیک‌ترین کسان به موسی علیه‌السلام. ای مردم! هر کس راجع به عیسی با من محاجّه دارد، پس من‌ام نزدیک‌ترین مردمان به عیسی علیه‌السلام. ای مردم! هر کس درباره‌ی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترین افراد به محمّد. ای مردم، هر کس درباره‌ی کتاب خدا با من محاجّه نماید، پس من‌ام نزدیک‌ترین مردمان به کتاب خدا.

آن‌گاه به‌سوی مقام ابراهیم می‌رود و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌گزارد و حقّ خود را از خداوند می‌طلبد.»

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «و اوست ـ به خدا سوگند ـ آن مضطرّی که خداوند [درباره‌اش] می‌فرماید: ﴿یا کیست آن که دعای مضطرّ را به اجابت رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟﴾.»

[۱۸۸] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَني أبي، عَنِ ابْنِ‌أبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ‌يونُسَ، عَنْ أبي‌خالِدٍ الْكابُليِّ، قالَ: قالَ أبوجَعْفَر علیه السلام:

«وَ اللهِ لَكَأنّي أنْظُرُ إلَى الْقائِمِ علیه السلام وَ قَدْ أسْنَدَ ظَهْرَهُ إلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يا أيُّهَا النّاسُ، مَن يُحاجَّني فِي اللهِ فَأنَا أوْلىٰ بِاللهِ، أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في آدَمَ فَأنَا أوْلىٰ بِآدَمَ(علیه السلام)، (يا) أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في نُوحٍ فَأنَا أوْلىٰ بِنُوحٍ(علیه السلام)، أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في إبراهيمَ فَأنَا أوْلىٰ بِإبراهيمَ(علیه السلام)، (يا) أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في مُوسىٰ فَأنَا أوْلىٰ بِمُوسىٰ(علیه السلام)، أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في عيسىٰ فَأنَا أوْلىٰ بِعيسىٰ(علیه السلام)، أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في رَسُولِ اللهِ[1] فَأنَا أوْلىٰ بِرَسُولِ اللهِ[2] صلی الله علیه و آله، أيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني فِي‌كِتابِ اللهِ فَأنَا أوْلىٰ بِكتابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهي إلَى الْمَقامِ فَيُصَلّي رَكْعَتَينِ وَ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ.»

ثُمَّ قالَ أبوجَعْفَر علیه السلام: «هُوَ ـ وَ اللهِ ـ [الْمُضْطَرُّ في كِتابِ اللهِ] في قَوْلِهِ: ﴿أمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأرْضِ؟﴾ فيكُونُ أوَّلَ مَنْ يُبايِعُهُ جِبْريلُ[3] ثُمَّ الثَّلاثُمائَةُ وَ الثَّلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فَمَنْ كانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسيرِ وافىٰ[4] وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسيرِ فُقِدَ مِنْ فِراشِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ أميرِالْمُؤْمِنينَ علیه السلام: "هُمُ

---

۱. در مأخذ: في مُحَمَّدٍ.
۲. در مأخذ: مِنْ مُحَمَّدٍ.
۳. [در مأخذ: جبرئيل.]
۴. در مأخذ: وافاه.

الْمَفْقُودُونَ مِنْ[1] فُرُشِهِمْ"، [وَ] ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾ [ـ قالَ: ـ] الْخَيراتُ: الْوِلايَةُ.

وَ قالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ وَ هُمْ [وَ اللهِ] أَصْحابُ الْقائِمِ عليه السلام يَجْتَمِعُونَ [وَ اللهِ] إِلَيْهِ فِي ساعَةٍ واحِدَةٍ.

فَإِذا جاءَ إِلَى الْبَيْداءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيانِيِّ فَيَأْمُرُ اللهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أَقْدامَهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فُزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ، وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾ يَعْنِي بِالْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ﴿وَ أَنّىٰ لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ؟﴾ [إِلىٰ قَوْلِهِ]: ﴿وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ﴾ [يَعْنِي] أَلّا يُعَذَّبُوا ﴿كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ يَعْنِي مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ هَلَكُوا.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم حدیث‌ام داد، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصوربن‌یونس، از ابوخالد کابلی که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند،گویی به قائم علیه السلام نگاه می‌کنم که به حَجَر (اسود) تکیه زده است. سپس از خداوند حقّش را می‌خواهد. آن‌گاه می‌گوید: ای مردم! هر کس درباره‌ی خداوند با من محاجّه کند، من به خداوند سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی آدم با من گفت‌وگو دارد، پس (بداند که) من به آدم علیه السلام سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی نوح با من محاجّه دارد، پس من به نوح علیه السلام سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من محاجّه نماید، پس من به ابراهیم علیه السلام سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسیٰ با من گفت‌وگو دارد، پس من به موسیٰ علیه السلام سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی عیسیٰ با من محاجّه دارد، پس من به عیسیٰ علیه السلام سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی رسول خدا با من محاجّه دارد، پس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله

---

۱. در مأخذ: عَنْ.

۲. تفسیر قمی ۲: ۲۰۵ [ذیل آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی سبأ].

سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی کتاب خدا با من بحث دارد، پس من به کتاب خدا نزدیک‌ترم. سپس (حضرت قائم‌علیه‌السلام) به مقام (ابراهیم) می‌رود و دو رکعت نماز می‌گزارد و حقّش را از خداوند خواستار می‌شود.»

آن‌گاه حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «اوست ـ به خدا سوگند ـ [آن مضطرّی که در کتاب خداست] در فرموده‌ی او: ﴿یا کیست آن که دعای مضطرّ را به اجابت رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟﴾ پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ مرد که هر کدامشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد (به خدمت آن‌حضرت) خواهد رفت و هر کس در سفر نباشد از بستر خوابش ربوده خواهد شد و این است قول امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام: "آنان‌اند مفقودشدگان از روی خوابگاه‌هایشان" و آن فرموده‌ی خداوند است: ﴿پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ [(امام‌علیه‌السلام)] فرمود: خیرات ولایت است.

(خداوند) در جای دیگر فرموده است: ﴿و اگر عذاب را تا به امّت معدوده (افراد معیّنی) به تعویق اندازیم...﴾ آن‌ها [به خدا سوگند] اصحاب قائم‌علیه‌السلام‌اند؛ [به خدا سوگند] در یک ساعت، جمع خواهند شد.

پس چون به بیداء بیاید، لشکر سفیانی در برابر آن‌حضرت خارج گردد. خداوند به زمین امر می‌فرماید که پاهایشان را فرو گیرد و این است (معنی) قول او: ﴿و (ای رسول ما) اگر کافران را بنگری هنگامی‌که هراسان‌اند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نگردد و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند: به او ایمان آوردیم﴾؛ یعنی به قائم از آل‌محمّدعلیهم‌السلام، ﴿و با این همه دوری، کی توانند به آن مقام نایل شوند؟...﴾ [تا آن‌جا که فرماید:] ﴿و میان ایشان و آرزویشان جدایی افتاد﴾ یعنی (آرزو داشتند که) عذاب نشوند؛ ﴿هم‌چنان‌که نسبت به هم‌کیشان آن‌ها پیش‌تر چنین شد﴾ یعنی تکذیب‌کنندگانی که پیش از ایشان بودند و هلاک گشتند.»

۶۴

[سوره‌ی قصص]

﴿وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ﴾ [1]

﴿و ما اراده داریم بر آنان‌که در زمین مستضعف شدند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.﴾

[۱۸۹] مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ الشَّيْبانِيُّ، في كَشْفِ الْبَيانِ، قالَ: رُوِيَ عَنِ الْباقِرِ وَ الصّادِقِ عليهما السلام:

«أَنَّ فِرْعَونَ وَ هامانَ هاهُنا شَخْصانِ مِنْ جَبابِرَةِ قُرَيْشٍ يُحْيِيهِما اللهُ تَعالىٰ عِنْدَ قيامِ الْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله في آخِرِ الزَّمانِ فَيَنْتَقِمُ مِنْهُما بِما أَسْلَفا.» [2]

محمّدبن‌حسن شیبانی در کتاب کشف‌البیان گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که:

«فرعون و هامان در این‌جا [3] دو نفر از جبّاران قریش‌اند. خداوند ـ تعالی ـ آن دو را هنگام قیام قائم آل‌محمّد علیهم السلام در آخرالزّمان زنده خواهد ساخت و به‌خاطر آن‌چه در گذشته مرتکب شده‌اند، از آن‌ها انتقام خواهد ستاند.»

روایات در مورد این‌که آیه‌ی فوق درباره‌ی امامان از

---

۱. قصص (۲۸): ۶.

۲. [نهج‌البیان (= کشف‌البیان) ۳: ۲۲۱، به نقل البرهان ۴: ۲۵۴.]

۳. یعنی در آیه‌ی بعد که می‌فرماید: ﴿وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرونَ: و تا این‌که به فرعون و هامان و سپاهیانشان آن‌چه را بیم داشتند، نشان دهیم.﴾

البتّه ضمایر آیات ـ که همه مضارع است و بر آینده دلالت دارد ـ شایان دقّت است. (مترجم)

آل محمّد ﷺ نازل شده بسیار است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است.

[۱۹۰] أبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، في مُسْنَدِ فاطِمَةَ عليها السلام، قالَ: أخْبَرَنا أبُوالْمُفَضَّلِ، قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّبْنُ الْحَسَنِ[1] الْمِنْقَرِيُّ الْكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَني أحْمَدُبْنُ زَيْدٍ الدَّهّانِ، عَنْ مَكْحُولِ[2] بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ رُسْتَمَ[3] بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ خالِدٍ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ سُلَيْمانَ الْأعْمَشِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خَلَفٍ الطّاهِرِيِّ[4]، عَنْ زاذانَ، عَنْ سَلْمانَ، قالَ:

قالَ لي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَ لا رَسُولاً إلّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً.» فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ (صلى الله عليه وآله) لَقَدْ عَرَفْتُ هٰذا مِنْ أهْلِ الْكِتابَيْنِ، فَقالَ «يا سَلْمانُ هَلْ عَلِمْتَ مَنْ نُقَبائي وَ مَنِ الاثناعَشَرَ الَّذينَ اخْتارَهُمُ اللهُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدي؟» فَقُلْتُ: اللهُ وَ رَسُولُهُ أعْلَمُ. فَقالَ:

«يا سَلْمانُ خَلَقَنِيَ اللهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَ دَعاني فَأطَعْتُهُ وَ خَلَقَ مِنْ نُوري عَلِيًّا عليه السلام وَ دَعاهُ فَأطاعَهُ وَ خَلَقَ (مِنّي وَ) مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فاطِمَةَ عليها السلام فَدَعاها[5] فَأطاعَتْهُ، وَ خَلَقَ مِنّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ الْحَسَنَ عليه السلام فَدَعاهُ[6] فَأطاعَهُ وَ خَلَقَ مِنّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ الْحُسَيْنَ عليه السلام فَدَعاهُ فَأطاعَهُ.

ثُمَّ سَمّانا بِخَمْسَةِ أسْماءَ مِنْ أسْمائِهِ، فَاللهُ الْمَحْمُودُ وَ أنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللهُ الْعَلِيُّ فَهٰذا[7] عَلِيٌّ، وَ اللهُ الْفاطِرُ فَهٰذِهِ[8] فاطِمَةُ، وَ اللهُ الْإحْسانُ[9] وَ هٰذَا الْحَسَنُ، وَ اللهُ الْمُحْسِنُ وَ هٰذَا الْحُسَيْنُ. ثُمَّ خَلَقَ مِنّا وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أئِمَّةٍ فَدَعاهُمْ

---

۱. [در متن: الحُسَيْن.]
۲. در متن: محول [محوّل؟].
۳. در متن: رشدم.
۴. [در مأخذ: الطَّاطَرِيّ.]
۵ و ۶. [در مأخذ: وَ دعاها.]
۷. [در مأخذ: وَ هٰذا.]
۸. [در مأخذ: وَ هٰذِه.]
۹. در مأخذ: ذو الإحسانِ.

فَأطاعوهُ قَبْلَ أنْ خَلَقَ اللهُ[1] سَماءً مَبْنِيَّةً وَ (لا) أرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لا مَلَكاً وَ لا بَشَراً (دُونَنا) [وَ كُنّا] نُوراً نُسَبِّحُ اللهَ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نُطيعُ.»

قالَ سَلْمانُ: فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ (ﷺ) بِأبي أنْتَ وَ أُمّي! فَما لِمَنْ عَرَفَ هؤلاءِ؟ فَقالَ: «يا سَلْمانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدىٰ بِهِمْ وَ والىٰ وَلِيَّهُمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ ـ وَ اللهِ ـ مِنّا، يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ.»

فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ (ﷺ) فَهَلْ يُمْكِنُ[2] إيمانٌ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأسْمائِهِمْ وَ أنْسابِهِمْ؟ فَقالَ: «لا يا سَلْمانُ.»

فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ فَأنّىٰ لي بِهِمْ وَ قَدْ عَرَفْتُ إلَى الْحُسَيْنِ(ع)؟ قالَ:

«ثُمَّ سَيِّدُ الْعابِدينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ(ع)، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ(ع) باقِرُ عِلْمِ الْأوَّلينَ وَ الْآخِرينَ مِنَ النَّبِيّينَ وَ الْمُرْسَلينَ، ثُمَّ [ابْنُهُ] جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسانُ اللهِ الصّادِقُ(ع)، ثُمَّ [ابْنُهُ] مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) الكاظِمُ غَيْظَهُ في (سَبيلِ) اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ [ابْنُهُ] عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضا[3] لِأمْرِ اللهِ (ع)، ثُمَّ [ابْنُهُ] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ(ع) الْمُخْتارُ مِنْ خَلْقِ اللهِ، ثُمَّ [ابْنُهُ] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهادِي إلَى اللهِ، ثُمَّ [ابْنُهُ] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) الصّامِتُ الْأمينُ لِسِرِّ اللهِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهادي الْمَهْدِيُّ النّاطِقِ الْقائِمُ بِحَقِّ اللهِ (ع).»

ثُمَّ قالَ (ﷺ): «يا سَلْمانُ إنَّكَ مُدْرِكُهُ وَ مَنْ كانَ مِثْلَكَ وَ مَنْ تَوَلّاهُ بِحَقيقَةِ الْمَعْرِفَةِ.»

قالَ سَلْمانُ: فَشَكَرْتُ اللهَ كَثيراً ثُمَّ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ وَ إنّي مُؤَجَّلٌ إلىٰ عَهْدِهِ؟ قالَ:

---

۱. در مأخذ: يَخْلُقَ.

۲. [در مأخذ: وَ هَلْ يَكون.]

۳. [در مأخذ: الرَّضِيُّ.]

«يا سَلْمانُ اِقْرَأْ: ﴿فَإذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُلي بَأْسٍ شَديدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً، ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيراً﴾[1] قالَ سَلْمانُ: فَاشْتَدَّ بُكائي وَ شَوْقي، ثُمَّ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ، أَبِعَهْدٍ مِنْكَ؟ فَقالَ:

«إي وَ اللهِ الَّذي أَرْسَلَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ مِنّي وَ مِنْ عَليٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ التِّسْعَةِ، وَ كُلٍّ مَنْ هُوَ مِنّا [وَ مَعَنا] وَ مُضامٌ فينا. إي وَ اللهِ يا سَلْمانُ، لَيُحْضَرَنَّ إبْليسُ وَ جُنودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الإيمانَ مَحْضاً وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً، حَتّىٰ يُؤْخَذَ بِالْقِصاصِ وَ الْأَوْتارِ وَ لايَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً، وَ يُحَقَّقُ تأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ: ﴿وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ، وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ﴾.»

قالَ سَلْمانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ ما يُبالي سَلْمانُ مَتىٰ لَقِيَ الْمَوْتَ أَوِ الْمَوْتُ لَقِيَهُ.[2]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری در کتاب مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابوالمفضّل به ما خبر داد، گفت: علیّ‌بن‌الحسین مِنقری کوفی حدیث‌ام داد، وی گفت: احمدبن‌زید دهّان، از مکحول‌بن‌ابراهیم، از رستم‌بن‌عبدالله‌بن‌خالد مخزومی، از سلیمان اعمش، از محمّدبن‌خلف طاهری، از زاذان، از سلمان حدیث‌ام داد که گفت:

رسول خدا ﷺ به من فرمود: «خداوند ـ تبارک و تعالی ـ هیچ پیغمبر و رسولی را مبعوث نفرمود؛ مگر این‌که دوازده نقیب برایش قرار داد.» عرض کردم: یا رسول الله (ﷺ)، این را از اهل دو کتاب[3] دانسته بودم.

---

۱. اسراء (۱۷): ۶ ـ ۷.

۲. دلائل الإمامة: [۴۴۷ ـ ۴۵۰، ح ۴۲۴].

۳. تورات و انجیل (مترجم). [در نسخه‌ای دیگر، **أهل الكنايس** (= اهل کلیسا یا کِنشت، ترسایان و یهودیان) آمده است.]

فرمود: «ای سلمان، آیا دانسته‌ای که نقبای من کیان‌اند و آن دوازده تنی که خداوند آنان را برای امّت پس از من برگزیده چه کسانی‌اند؟» عرضه داشتم: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: «ای سلمان، خداوند مرا از برگزیده‌ی نورش آفرید و دعوت‌ام کرد. پس او را اطاعت کردم و از نور من علی‌علیه‌السلام را آفرید و دعوت‌اش فرمود. پس علی او را اطاعت کرد و (از من) و از نور علی، فاطمه‌علیهاالسلام را خلق و او را دعوت فرمود که از او اطاعت کرد و از من و از علی و فاطمه، حسن‌علیه‌السلام را آفرید. پس فراخواندش که دعوت خداوند را پذیرفت و از من و از علی و فاطمه، حسین‌علیه‌السلام را آفرید و او را فراخواند که دعوت او را اطاعت کرد.

سپس ما را به پنج اسم از نام‌های خود نامید: خداوند محمود است و من محمّد و خداوند علیّ است و این‌هم علیّ‌بن‌ابی‌طالب و خداوند فاطر است و این فاطمه و خداوند احسان است و این حسن و خداوند محسن و این هم حسین است. آن‌گاه از ما و از نور حسین، نُه امام آفرید و ایشان را دعوت فرمود که اطاعت‌اش کردند. پیش از آن‌که خداوند آسمانی بنا کرده و زمینی گسترانیده باشد و فرشته‌ای یا بشری را (غیر از ما) خلق کند، نوری بودیم و خدای را تسبیح می‌گفتیم و از او می‌شنیدیم و اطاعت می‌نمودیم.»

سلمان گوید: عرضه داشتم: ای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، پدر و مادرم فدایتان باد! کسی که ایشان را بشناسد، چه پاداشی خواهد داشت؟ فرمود:

«ای سلمان، هر کس آنان را به راستی بشناسد و ایشان را الگوی خود قرار دهد و دوستانشان را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، چنین کسی ـ به خدا سوگند ـ از ما خواهد بود. هر کجا وارد شویم، او نیز وارد خواهد شد و هر جا مسکن کنیم، او هم سکنیٰ یابد.»

عرض کردم: ای رسول خدا، آیا می‌توان بدون شناختن نام‌ها و نسب‌هایشان به آنان ایمان داشت؟ فرمود: «نه، ای سلمان.» عرضه داشتم: یا رسول الله، چگونه به شناخت ایشان دست یابم در حالی‌که تا حسین‌علیه‌السلام را شناخته‌ام؟ فرمود:

«پس از او، سیّدالعابدین علیّ‌بن‌الحسین (علیه‌السلام) است؛ سپس پسرش محمّدبن‌علی (علیه‌السلام)، شکافنده‌ی علم اوّلین و آخرین از پیغمبران و رسولان؛ سپس [پسرش] جعفربن محمّد (علیه‌السلام)، زبان راست‌گوی خداوند؛ سپس [پسرش] موسی‌بن‌جعفر (علیه‌السلام)، آن فرونشاننده‌ی خشم خود در راه خداوند ـ عزّ و جلّ ـ؛ سپس [پسرش] علیّ‌بن‌موسی، آن راضی به امر خدا (علیه‌السلام)؛ سپس [پسرش] محمّدبن‌علی (علیه‌السلام)، آن برگزیده‌ی خلق خداوند؛ سپس [پسرش] علیّ‌بن‌محمّد، آن هدایت‌کننده به‌سوی خداوند؛ سپس حسن‌بن‌علی (علیه‌السلام)، آن صامت امین سرّ خداوند؛ سپس پسرش محمّدبن‌الحسن هادی مهدی (علیه‌السلام)، آن بیانگر و به‌پادارنده‌ی حقّ خدا.»

آن‌گاه (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «ای سلمان، تو او را درک خواهی کرد و هر کس مانند تو باشد و نیز هر که با معرفت راستین از او پیروی کند، او را درک خواهد کرد.»

سلمان گوید: پس خدای را (بسیار) شکر کردم. سپس گفتم: یا رسول الله، آیا من تا عهد و زمان او خواهم بود؟ فرمود:

«ای سلمان، بخوان: ﴿پس چون هنگام (انتقام) اوّل فرا رسد، بندگان سخت جنگ‌جوی خویش را بر شما برانگیزیم تا درون خانه‌هایتان را نیز جست‌وجو کنند و این وعده حتماً تحقّق خواهد یافت. سپس بار دیگر شما را بر آن‌ها مسلّط گردانیم و به‌وسیله‌ی مال و فرزند مدد رسانیم و تعدادتان را افزایش دهیم﴾.» سلمان گوید: در این هنگام، گریه و اشتیاقم شدّت یافت. آن‌گاه عرض کردم: یا رسول الله، آیا این جریان در زمان شما خواهد بود؟ فرمود:

«آری، سوگند به خداوندی که مرا به حق فرستاد، در روزگار من و علی و فاطمه و حسن و حسین و آن نُه (معصوم دیگر) و هر کسی که از ماست [و با ما] و در راه ما ستم دیده است.

آری، به خدا قسم ـ ای سلمان ـ ابلیس و لشکریانش گرد آورده می‌شوند و تمامی آنان‌که ایمانشان ناب بوده و نیز همه‌ی کافران خالص آورده شوند تا از یک‌دیگر قصاص کشند و خون‌خواهی کنند و خداوندگار تو بر احدی ظلم نمی‌کند و تأویل این

آیه تحقّق می‌یابد که: ﴿و می‌خواهیم بر آنان‌که در زمین مستضعف شدند منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و ایشان را در زمین مکنت و توان بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آن‌چه را می‌ترسیدند نشان دهیم﴾.»

سلمان گوید: پس، از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستم؛ در حالی‌که اهمّیّت نمی‌دهم کی به آغوش مرگ روم یا مرگ مرا در کام خود برکشد.»[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. شیخ طوسی نیز به سند خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در مورد فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ : ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ﴾ فرمود:

«ایشان آل‌محمّدند. خداوند مهدی ایشان را پس از تلاش (و رنج)شان برانگیزد. پس آنان را عزّت دهد و دشمنشان را خوار گرداند.» الغیبة: ۱۱۳ [ح ۱۴۳] (مترجم)

۶۵

[سوره‌ی روم]

﴿الم * غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ. لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ...﴾ [1]

*﴿الم * رومیان مغلوب شدند؛ در نزدیکی سرزمین (شما) و آن‌ها پس از مغلوب‌شدن فعلی، به‌زودی غالب خواهند شد * (این پیروزی) در سالی چند خواهد بود. همه‌ی امور جهان، چه قبل و چه بعد از این، همه به دست خداست و آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند (نسبت به ایشان) شاد و خرسند شوند.﴾*

[۱۹۱] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ‌بْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌جُمْهورٍ الْقُمِّيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ‌بَشيرٍ الْوَشّاءِ، عَنِ ابْنِ‌مُسْكانَ، عَنْ أَبِي‌بَصيرٍ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام، قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسيرِ: ﴿الم * غُلِبَتِ الرُّومُ﴾ قالَ:

«هُمْ بَنُو أُمَيَّةَ وَ إِنَّما أَنْزَلَها اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الم * غُلِبَتِ الرُّومُ ـ بَنو أُمَيَّةَ ـ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ. لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ﴾ عِنْدَ قِيامِ الْقائِمِ عليه‌السلام.» [2]

---

۱. روم (۳۰): ۲ ـ ۶. ظاهر این آیات برای بیان مغلوب‌شدن روم در مقابل ایرانیان است در جنگی که در حوالی جزیرةالعرب و شام واقع شد و پس از چند سالی، باز رومیان بر پارسیان غالب گردیدند و بیان این امور، پیش از وقوع یکی از معجزات قرآن بود. حدیث فوق بیان مصداقی دیگر و تفسیری «بطنی» از قرآن است. (مترجم)

۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۱: ۴۳۴، ح ۲.

محمّدبن‌العبّاس گوید: حسن‌بن‌محمّدبن‌جمهور قمی حدیث‌مان داد، از پدرش، از جعفربن‌بشیر وشّاء، از ابن‌مُسکان، از ابوبصیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام، ابوبصیر گوید:

از آن‌حضرت راجع به تفسیر ﴿الم * رومیان مغلوب شدند﴾ پرسیدم. فرمود:

«آنان بنی‌امیّه‌اند و خدای- عزّ و جلّ- این آیه را چنین نازل فرمود: ﴿الم * رومیان مغلوب شدند؛ در نزدیکی سرزمین (شما) و آن‌ها پس از شکست فعلی، به‌زودی پیروز خواهند شد * (این پیروزی) در سالی چند خواهد بود. همه‌ی امور جهان، چه پیش و چه بعد از این، همه به دست خداست و آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند (نسبت به ایشان) خرسند شوند﴾ (یعنی) هنگام قیام قائم‌علیه‌السلام.»

[۱۹۲] أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، فِي مُسْنَدِ فاطِمَةَ، قالَ: حَدَّثَني أَبوالْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُبْنُ‌عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدِ ابْنِ‌مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْحاقُ‌بْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌سَمِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ‌بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ الصّادِقِ‌علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ﴾ قالَ: «فِي قُبُورِهِمْ بِقِيامِ الْقائِمِ‌علیه‌السلام.»[1]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری در کتاب مسند فاطمه گوید: ابوالمفضّل محمّدبن‌عبدالله حدیث‌ام داد، گفت: محمّدبن‌همّام حدیث‌مان گفت، که جعفربن محمّدبن‌مالک حدیث‌مان داد، گفت: اسحاق‌بن‌محمّدبن‌سمیع، از محمّدبن‌الولید، از یونس‌بن یعقوب، از حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿در آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند خرسند خواهند شد﴾ فرمود: «در آرامگاه‌شان، به قیام قائم‌علیه‌السلام (شاد می‌شوند).»

---

۱. دلائل‌الإمامة: ۴۶۴ ـ ۴۶۵ [ح ۴۴۸].

[سوره‌ی سجده]

﴿وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾[1]

﴿و به درستی که ما از عذاب نزدیک‌تر (کوچک‌تر) غیر از عذاب بزرگ‌تر، آنان را بچشانیم تا مگر (به‌سوی خدا) بازگردند.﴾

[۱۹۳] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ حاتِمٍ، عَنْ حَسَنِ‌بْنِ مُحَمَّدِبْنِ[2] عبدِالواحِدِ، عَن حَفْصِ‌بنِ[3] عُمَرَبْنِ سالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حُسَيْنِ‌بنِ[4] عَجْلانَ، عَنْ مُفَضَّلِ‌بْنِ عُمَرَ، قالَ: سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ﴾ قالَ:

«الْأَدْنىٰ عَذابُ السَّفَرِ. و الْأَكْبَرُ الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ.»[5]

محمّدبن‌العبّاس گوید: علیّ‌بن‌حاتِم از حسن‌بن‌محمّد، از عبدالواحدبن‌حفص، از عمربن‌سالم، از محمّدبن‌حسین‌بن‌عَجْلان، از مفضّل‌بن‌عمر حدیث‌مان داد که گفت:

---

۱. سجده (۳۲): ۲۲.

۲. در متن: عَن.

۳. در متن: بن‌حفص.

۴. [چنان‌که محقّقان تأویل‌الآیات، در پاورقی احتمال داده‌اند، ممکن است در این‌جا **محمّدبن‌حسین عن عجلان** درست باشد؛ چه محمّدبن‌حسین‌بن‌عجلان نامی در کتب رجال شناخته نشده است.]

۵. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۴۴۴، ح ۶ و در آن چنین آمده است: «**الأدنی: غَلاء السّعر**» یعنی: عذاب ادنی، گرانی نرخ‌هاست. (مترجم)

از حضرت امام ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام راجع به فرموده‌ی خداوند ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و به درستی که ما از عذاب کوچک‌تر (نزدیک‌تر) غیر از عذاب بزرگ‌تر، آنان را بچشانیم﴾ پرسیدم. آن‌حضرت فرمود:

«عذاب أدنیٰ: عذاب سفر است و عذاب اکبر (قیام) مهدی‌علیه‌السلام است با شمشیر.»

[١٩٤] مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ الشَّيْبانيُّ، في كَشْفِ الْبَيانِ، قالَ: رُوِيَ عَنْ جَعْفَرٍ الصّادِقِ‌عليه‌السلام في مَعْنى الآيَةِ:

«أنَّ الْأَدْنَى الْقَحْطُ وَ الْجَدَبُ وَ الْأَكْبَرُ خُرُوجُ الْقائِمِ الْمَهْدِيِّ‌عليه‌السلام بِالسَّيْفِ في آخِرِ الزَّمانِ.»[1]

محمّدبن‌حسن شیبانی در کتاب کشف‌البیان گوید: از حضرت امام جعفر صادق‌علیه‌السلام در معنی این آیه، روایت است که:

«عذاب اَدنیٰ، قحطی و خشک‌سالی است و عذاب اکبر خروج مهدی قائم‌علیه‌السلام با شمشیر در آخرالزّمان.»

---

١. [نهج‌البیان (= کشف‌البیان) ٣: ٢٣٢؛ به نقل البرهان ۴: ۴٠١ (ذیل آیه).]

[سوره‌ی سجده]

﴿قُلْ: يَوْمَ الْفَتْحِ لايَنْفَعُ الَّذينَ كَفَرُوا إيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾[1]

﴿(ای رسول ما) بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که (پیش‌تر) کفر ورزیده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت و مهلت داده نخواهند شد.﴾

[۱۹۵] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ عامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ أَبِي‌الْخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ‌دَرّاجٍ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقولُ في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ: يَوْمَ الْفَتْحِ لايَنْفَعُ الَّذينَ كَفَرُوا إيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾ قالَ:

«يَوْمُ الْفَتْحِ يَوْمَ تُفْتَحُ الدُّنْيا عَلَى الْقائِمِ لايَنْفَعُ أَحَداً تَقَرَّبَ بِالْإيمانِ ما لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذٰلِكَ مُؤْمِناً وَ بَعْدَ هٰذَا[2] الْفَتْحِ مُوقِناً، فَذٰلِكَ الَّذي يَنْفَعُهُ إيمانُهُ وَ يُعَظِّمُ اللهُ عِنْدَهُ قَدْرَهُ وَ شَأْنَهُ[3] وَ يُزَخْرِفُ لَهُ يَوْمَ (الْقِيامَةِ وَ) الْبَعْثِ جِنانَهُ[4] وَ تُحْجَبُ عَنْهُ نيرانُهُ، وَ هٰذا أَجْرُ الْمُوالينَ لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ لِذُرِّيَّتِهِ[5] الطَّيِّبينَ عليهم السلام.»[6]

---

۱. سجده (۳۲): ۲۹.
۲. [در مأخذ: بِهٰذا.]
۳. [در مأخذ: يَعْظُمُ عِنْدَ الله قدرُه وَ شَأْنُه.]
۴. [در مأخذ: تُزَخرَف... جنانُه.]
۵. [در مأخذ: ذُرِّيَّتِه.]
۶. این حدیث در کتب شیخ کلینی ـ قدّس‌سرّه ـ یافت نشد و در تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۴۴۵ با همین سند و متن به نقل از محمّدبن‌العبّاس آمده است. [با توجّه به این که مؤلّف این روایت را در ←

محمّدبن‌یعقوب گوید: حسین‌بن‌عامر، از محمّدبن‌حسین‌بن‌ابی‌الخطّاب، از محمّدبن‌سِنان، از ابن‌دَرّاج حدیث‌مان داد که گفت:

شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿ (ای رسول ما) بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که (پیش‌تر) کفر ورزیده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت و مهلت داده نخواهند شد﴾ فرمود:

«روز پیروزی روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم‌علیه‌السلام گشوده می‌شود. ایمان کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح، به یقین نرسیده باشد، نفعی به حالش نخواهد داشت؛ ولی برای هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده است سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد امام قائم‌علیه‌السلام بزرگ خواهد ساخت و روز (قیامت و) رستاخیز، بهشتش را برای او زینت خواهد کرد و آتشش را از وی محجوب خواهد فرمود و این است پاداش دوستان و اهل ولایتِ امیرالمؤمنین و ذرّیّه‌ی پاک آن‌حضرت‌علیهم‌السلام.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

←

البرهان از محمّدبن‌العبّاس (بن‌علیّ‌بن‌مروان معروف به ابنُ‌الجُحام) نویسنده‌ی مهم‌ترین منبع تأویل‌الآیات یعنی **تأویلُ ما نَزَّل مِنَ القرآن في أهل‌البیت‌علیهم‌السلام** آورده است، به نظر می‌رسد خود در این نقل، اشتباه لفظی مرتکب شده و به جای العبّاس، یعقوب گفته باشد.]

۶۸

[سوره‌ی سبأ]

﴿وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتي بارَكْنا فيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فيهَا السَّيْرَ. سيرُوا فيها لَيالِيَ وَ أيّاماً آمِنينَ﴾[1]

﴿و ما میان ایشان و قریه‌هایی که آن‌ها را برکت داده‌ایم، قریه‌های آشکاری قرار دادیم؛ با فاصله‌های کوتاه و نزدیک به هم (و گفتیم:) در میان آن‌ها، شب‌ها و روزها با ایمنی مسافرت کنید.﴾

[۱۹۶] ابْنُ‌بابَوَيْهِ، بِإسْنادِهِ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام في حَديثٍ في مَعْنَى الآيَةِ قالَ: «يا أبابُكَيرٍ[2] ﴿سيرُوا فيها لَيالِيَ وَ أيّاماً آمِنينَ﴾ ـ فَقالَ: ـ مَعَ قائِمِنا أهْلَ الْبَيْتِ عليهم‌السلام.»[3]

ابن‌بابویه به سند خود از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام ضمن حدیثی در معنی آیه آورده است که فرمود: «ای ابوبکیر ﴿در میان آن‌ها در شب‌ها و روزها با ایمنی مسافرت کنید﴾.» آن‌گاه امام علیه‌السلام فرمود: «با قائم ما اهل‌البیت علیهم‌السلام.»

[۱۹۷] الشَّيْخُ الطُّوسيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، عَنْ أبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌صالِحٍ الْهَمَدانيِّ، قالَ: كَتَبْتُ إلىٰ صاحِبِ الزَّمانِ عليه‌السلام: إنَّ أهْلَ بَيْتي يُؤْذُونَني[4] وَ يُقَرِّعُوني بِالْحَديثِ الَّذي رُوِيَ عَنْ

---

۱. سبأ (۳۴): ۱۹.

۲. [در مأخذ: أبابَكر.]

۳. [علل‌الشّرایع ۱: ۹۱، باب ۸۱، ح ۵].

۴. در مأخذ: يؤذوني.

آبائِكَ عليهم السلام أنَّهُمْ قالُوا: «خُدّامُنا و قُوّامُنا شِرارُ خَلْقِ اللهِ.» فَكَتَبَ:

«وَيْحَكُمْ! ما تَقْرَؤُونَ ما قالَ اللهُ تعالى: ﴿وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتي بارَكْنا فيها قُرىً ظاهِرَةً﴾؟! فَنَحْنُ ـ وَ اللهِ ـ الْقُرَى الَّتي بارَكَ (اللهُ) فيها وَ أَنْتُمُ الْقُرَى الظّاهِرَةُ.»[1]

شیخ طوسی در کتاب غیبت گوید: محمّدبن‌عبدالله‌بن‌جعفر حِمیری، از پدرش، از محمّدبن‌صالح همدانی[2] روایت کرد که گفت: به حضرت صاحب‌الزّمان عليه السلام نوشتم که: خاندانم مرا ـ به آن حدیثی که از پدران شما عليهم السلام روایت شده که ایشان فرموده‌اند: «خدمت‌گزاران و کارگزاران ما بدترین خلق خدایند» ـ می‌آزارند و سرزنش می‌کنند. حضرتش عليه السلام در جواب نوشت:

«وای بر شما! مگر نمی‌خوانید آن‌چه را خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرموده است: ﴿و ما میان ایشان و قریه‌هایی که آن‌ها را برکت داده‌ایم، قریه‌های آشکاری قرار دادیم﴾؟! ماییم ـ به خدا سوگند ـ آن قریه‌هایی که خداوند در آن‌ها برکت نهاده و شمایید قریه‌های آشکار.»

[۱۹۸] وَرَواهُ ابْنُ‌بابَوَيْهِ في غَيْبَتِهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي وَ مُحَمَّدُبْنُ الْحَسَنِ، قالا: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ‌بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ صالِحٍ الْهَمَدانِيِّ، عَنْ صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام... الحديث إلىٰ آخره.[3]

نیز ابن‌بابویه در غیبت خود آن را روایت کرده است: پدرم و محمّدبن‌الحسن

---

۱. کتاب‌الغیبة: ۲۰۹ [ح ۲۹۵].

۲. [هَمَدانی (و ایرانی‌تبار) بودن محمّدبن‌صالح‌بن‌محمّد یا هَمْدانی (و عرب یمنی) بودن وی در بیش‌تر کتب (حدیث و رجال) روشن نشده است؛ امّا به قرائنی (از جمله روایت ابوالعبّاس حمیری از او) وجه اوّل درست‌تر می‌نماید. نیز رک. مجمع الرّجال قُهپایی (= کوه‌پایه‌ای) ۷: ۱۹۲ (الفائدةُ الثّالثة من الخاتِمة).]

۳. کمال‌الدّین و تمام‌النّعمة ۲: ۴۸۳، با اختلاف جزئی.

حدیث‌مان دادند، گفتند: عبدالله‌بن‌جعفر حِمْیری حدیث‌مان داد، از محمّدبن‌صالح همدانی، از صاحب‌الزّمان علیه‌السلام... و حدیث را تا آخرش آورده است.

این تفسیر برای این آیه به این‌معنی از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام نیز روایت گردیده و همه در کتاب البرهان یاد شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ * وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ وَ أَنّىٰ لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ؟ * وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ * وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ، إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾[1]

*﴿و اگر آنان را ببینی که هراسان‌اند، پس دیگر، هیچ (از عذاب آن‌ها) فروگذار نگردد و از جای نزدیکی گرفته شوند * و گویند: به آن ایمان آوردیم و با این‌همه دوری، کی به آن (مقام) توانند رسید؟ * و حال آن‌که از پیش به آن کفر ورزیده‌اند و از جایی دور به (رسول ما و حقایق) غیب تیر (های تهمت) پرتاب می‌کردند * و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی و مباینت افتاد؛ چنان‌که نسبت به هم‌کیشان آن‌ها ـ که همانند اینان در شکّ و گمان بودند ـ پیش‌تر چنین شد.﴾*

[۱۹۹] مُحَمَّدُبْنُ‌إِبْراهِيمَ النُّعمانيُّ فِي الْغَيْبَةِ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌أَحْمَدَ: عَنْ عبيدالله[2] ابْنِ‌مُوسىٰ [الْعَلَوِيِّ] (بْنِ‌العَبّاسِ)، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌خالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌الْمُبارَكِ، عَنْ أَبِي‌إِسْحاقَ الْهَمْدانيِّ، عَنِ الْحارِثِ [الْهَمْدانيِّ]، عَنْ (عَلِيٍّ) أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام [أَنَّهُ] قالَ:

---

۱. سبأ (۳۴): ۵۲ ـ ۵۵.
۲. در متن: عبدالله.

«اَلْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ، بِخَدِّهِ خالٌ، يَكُونُ مَبْدَأُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، فَإِذا[1] كانَ ذٰلِكَ خَرَجَ السُّفْيانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمْلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشّامِ فَيُنْقادُ[2] لَهُ [أَهْلُ] الشّامِ إِلّا طَوائِفَ [مِنَ الْ] مُقيمينَ عَلَى الْحَقِّ يَعْصِمُهُمُ اللهُ عَنِ[3] الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَ يَأْتِي الْمَدينَةَ بِجَيْشٍ جَرّارٍ حَتّىٰ إِذا انْتَهىٰ إِلىٰ بَيْداءِ الْمَدينَةِ خَسَفَ [اللهُ بِهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ في كِتابِهِ]: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ﴾.[4]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت از علیّ‌بن‌احمد، از عبدالله‌بن‌موسی (بن‌العبّاس) [علوی] از عبدالله‌بن‌محمّد که گفت: حدیث‌مان داد محمّدبن‌خالد، از حسن‌بن‌مبارک، از ابواسحاق همْدانی، از حارث [هَمْدانی] از حضرت (علی) امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

«حضرت مهدی دارای چشمانی خُمار و موهایی پیچیده است و در گونه‌اش خالی هست. آغاز کارش از سوی خاور خواهد بود. پس چون چنین شود، سفیانی خروج می‌کند که به مقدار بارداری یک زن، نُه ماه، حکومت خواهد یافت. او در شام خروج می‌کند. اهل شام به فرمان او سر خواهند نهاد؛ جز گروه‌هایی که بر حق پایدار مانده‌اند. خداوند ایشان را از خروج با وی محفوظ می‌دارد. او با لشکر جرّاری به مدینه می‌آید تا هنگامی که به بیداء مدینه رسد [خداوند او را] به زمین فرو خواهد برد [و این است فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ- در کتابش] ﴿و اگر آنان را ببینی که هراسان‌اند، پس دیگر، هیچ (از عذاب آن‌ها) فروگذار نگردد و از جای نزدیکی گرفته شوند﴾.»

[۲۰۰] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهيمَ قالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنِ ابْنِ‌أَبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبي‌خالِدٍ الْكابُلِيِّ، قالَ: قالَ أَبوجَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۱. در مأخذ: وَ إِذا.
۲. در متن: فَيُقادُ.
۳. در مأخذ: مِنَ.
۴. کتاب الغیبة: ۳۰۴ ـ ۳۰۵ [باب ۱۸، ح ۱۴].

«وَ اللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقائِمِ عليه السلام وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقولُ: يا أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني فِي اللهِ فَأَنَا أَوْلىٰ بِاللهِ، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في آدَمَ(عليه السلام)فَأَنَا أَوْلىٰ بِآدَمَ، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في نُوحٍ فَأَنَا أَوْلىٰ بِنُوحٍ (عليه السلام)، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في إبراهيمَ فَأَنَا أَوْلىٰ بِإبراهيمَ (عليه السلام)، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في مُوسىٰ فَأَنَا أَوْلىٰ بِمُوسىٰ(عليه السلام)، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في عيسىٰ فَأَنَا أَوْلىٰ بِعيسىٰ (عليه السلام)، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني في رَسُولِ اللهِ[1] فَأَنَا أَوْلىٰ بِرَسُولِ اللهِ[2] صلى الله عليه وآله، أَيُّهَا النّاسُ، مَنْ يُحاجَّني فِي كِتابِ اللهِ فَأَنَا أَوْلىٰ بِكِتابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهي إِلَى الْمَقامِ فَيُصَلّي رَكْعَتَينِ وَ يُنْشِدُ اللهَ حَقَّهُ.»

ثُمَّ قالَ أَبُو جَعْفَر عليه السلام: «هُوَ ـ وَ اللهِ ـ [الْمُضْطَرُّ فِي كِتابِ اللهِ] فِي قَوْلِهِ: ﴿أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ؟﴾ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبايِعُهُ جَبْرائيلُ[3] ثُمَّ الثَّلاثُمِاءَةِ وَ الثَّلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَمَنْ كانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسيرِ وافىٰ[4] وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسيرِ فُقِدَ عَنْ فِراشِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام: "هُمُ الْمَفْقُودونَ عَنْ فُرُشِهِمْ" وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ، أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ ـ قالَ: ـ الْخَيراتُ: الْوِلايَةُ.

وَ قالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ وَ هُمْ [وَ اللهِ] أَصْحابُ الْقائِمِ عليه السلام يَجْتَمِعُونَ [وَ اللهِ] إِلَيْهِ فِي ساعَةٍ واحِدَةٍ.

فَإِذا جاءَ إِلَى الْبَيْداءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيانِيِّ فَيَأْمُرُ اللهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أَقْدامَهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ، وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾ يَعْني بِالْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، ﴿وَ أَنّىٰ لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ؟﴾ إِلىٰ

---

۱. در مأخذ: في محمّد.
۲. در مأخذ: مِن محمّد.
۳. [در مأخذ: جبرئيل.]
۴. در مأخذ: وافاه.

قَوْلِهِ: ﴿وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ﴾ [يَعْني] أَنْ لا يُعَذَّبُوا ﴿كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ [مِنْ قَبلُ]﴾ يَعْني مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكَذِّبينَ هَلَكُوا.»[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم حدیث‌ام داد، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصوربن‌یونس، از ابوخالد کابلی که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«به خدا سوگند، گویی قائم علیه‌السلام را می‌نگرم که به حَجَر تکیه کرده سپس حقّ خویش از خداوند می‌خواهد. آن‌گاه می‌گوید: ای مردم! هر کس درباره‌ی خداوند با من محاجّه نماید، (بداند که) من به خداوند سزاوارترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی آدم با من محاجّه کند، من نزدیک‌ترینِ کسان به آدم‌ام. ای مردم! هر کس در مورد نوح با من محاجّه نماید، من نزدیک‌ترین کسان به نوح‌ام. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من گفت‌وگو دارد، پس من از همه به ابراهیم نزدیک‌ترم. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسیٰ با من محاجّه نماید، پس من‌ام نزدیک‌ترین کسان به موسیٰ. ای مردم! هر کس درباره‌ی عیسیٰ با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترین افراد به عیسیٰ. ای مردم! هر کس درباره‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با من محاجّه کند، پس من‌ام نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. ای مردم! هر کس درباره‌ی کتاب خدا با من محاجّه نماید، پس من‌ام نزدیک‌ترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام (ابراهیم) می‌رود و دو رکعت نماز می‌گزارد و حقّش را از خداوند طلب می‌کند.»

آن‌گاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام فرمود: «اوست ـ به خدا سوگند ـ [آن مضطرّی که در کتاب خدا یاد شده است] در فرموده‌ی او: ﴿یا چه کسی دعای درمانده را به اجابت می‌رساند و اندوه را یک‌سو می‌زند و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟﴾ پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ مرد (بیعت کنند) و هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام بیرون از خانه بوده به مقصد (به آن‌حضرت) خواهد پیوست و هر کدام در سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد و همین است معنی فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام: "آنان‌اند مفقودشدگان از خوابگاه‌هایشان" و آن قول

---

۱. تفسیر قمی ۲: ۲۰۵.

خداوند است: ﴿پس به کارهای نیک سبقت گیرید. هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾

[(امام)] فرمود: خیرات ولایت است.

(خداوند) در جای دیگر فرموده است: ﴿و اگر عذاب را تا هنگام معیّنی (افراد معدودی) به تعویق اندازیم...﴾

ایشان [به خدا قسم] اصحاب قائم علیه السلام‌اند؛ [به خدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می‌شوند.

پس چون به بیداء بیاید، لشکر سفیانی به‌سویش خروج کند. خداوند امر می‌فرماید تا زمین پاهایشان را فرو گیرد و این است (معنی) فرموده‌ی خداوند: ﴿و اگر (ای رسول ما) ببینی کافران را هنگامی‌که هراسان‌اند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند: به او ایمان آوردیم﴾؛ یعنی به قائم از آل‌محمّد علیهم السلام، ﴿و با این همه دوری، کی توانند به آن مقام نایل شوند؟...﴾ تاآن‌جاکه فرموده: ﴿و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی و مباینت افتاد﴾ [یعنی]: این که [آرزو داشتند] عذاب نشوند ﴿هم‌چنان‌که نسبت به هم‌کیشان آن‌ها پیش‌تر چنین شد﴾ یعنی تکذیب‌کنندگانی که پیش از ایشان بودند و هلاک گشتند.»

[۲۰۱] ثُمَّ قالَ عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ: في رِوايَةِ أبِي‌الْجارُودِ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ علیه السلام في قَوْلِهِ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إذْ فَزِعُوا﴾ [قالَ]: «مِنَ الصَّوْتِ، وَ ذٰلِكَ الصَّوْتُ مِنَ السَّماءِ»

(وَ في قَوْلِهِ): ﴿وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ﴾ قالَ: «مِنْ تَحْتِ أقْدامِهِمْ خُسِفَ بِهِمْ.»[1]

سپس علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: در روایت ابوالجارود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره‌ی قول خداوند: ﴿و اگر (کافران را) ببینی که هراسان‌اند﴾ [فرمود]:

«از صدا (می‌ترسند) و آن صدا از سوی آسمان است.» (و درباره‌ی فرموده‌ی

---

۱. تفسیر قمی ۲: ۲۰۵.

حق): ﴿و از جای نزدیکی گرفته شوند﴾ فرمود: «از زیر پاهاشان به زمین فرو برده می‌شوند.»

[۲۰۲] ثُمَّ قالَ: أخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُعَلَّى‌بْنِ‌مُحَمَّد [عَنْ مُحَمَّدِ] ابْنِ‌جُمْهورٍ، عَنِ ابْنِ‌مَحْبوبٍ، عَنْ أبي‌حَمْزَةَ، قالَ: سَأَلْتُ أباجَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ﴾ قالَ:

«إنَّهُمْ طَلَبُوا الْهُدىٰ مِنْ حَيْثُ لايُنالُ وَ قَدْ كانَ لَهُمْ مُبذُولاً مِنْ حَيْثُ يُنالُ[1].»[2]

سپس گوید: حسین‌بن‌محمّد خبرمان داد، از معلّی‌بن‌محمّد [از محمّد]بن جمهور، از ابن‌محبوب، از ابوحمزه که گفت:

از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راجع به قول خداوند: ﴿با این‌همه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند؟﴾ پرسیدم. آن‌حضرت در جواب فرمودند:

«اینان هدایت را از راهی که به‌دست نمی‌آید جست‌وجو کردند و حال آن‌که از راهِ در دست‌رس برایشان فراهم می‌شد.»

[۲۰۳] الْعَيّاشيُّ، بِإسْنادِهِ: عَنْ عَبْدِالْأعْلَى الْحَلَبيِّ، قالَ: قالَ أبوجَعْفَرٍ عليه السلام:

«يَكونُ لِصاحِبِ هٰذَا الْأمْرِ غَيْبَةٌ...» وَ ذَكَرَ حَديثاً طَويلاً يَتَضَمَّنُ غَيْبَةَ صاحِبِ الْأمْرِ عليه السلام وَ ظُهورَهُ، إلىٰ أنْ قالَ عليه السلام:

«فَيَدْعُو النّاسَ (يَعْني الْقائِمَ عليه السلام) إلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبيِّهِ عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌السَّلامُ وَ الْوِلايَةِ لِعَلِيِّ‌بْنِ‌أبي‌طالِبٍ عليه السلام وَ الْبَرائَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ لايُسَمّي أحَداً حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إلَى الْبَيْداءِ فَيَخْرُجُ إلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيانيِّ فَيَأْمُرُ اللهُ الْأرْضَ فَيَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أقْدامِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ (عَزَّ وَ جَلَّ): ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ

---

۱. [در متن: یناله.]

۲. تفسیر قمی ۲: ۲۰۶.

قَريبٍ، وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾ يَعْني بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﴿وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ﴾ يَعْني بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ... إلىٰ آخِرِ السُّورَةِ. فَلا[1] يَبْقىٰ مِنْهُمْ إلّا رَجُلانِ يُقالُ لَهُما: وِتْرٌ وَ وُتَيْرٌ مِنْ مُرادٍ، وُجُوهُهُما في أَقْفِيَتِهِما يَمْشِيانِ الْقَهْقَرىٰ، (فَ) يُخْبِرانِ النّاسَ بِما فُعِلَ بِأَصْحابِهِما.»[2]

عیّاشی به سند خود از عبدالاعلی حلبی آورده است که گوید: حضرت ابوجعفرعليه‌السلام فرمود: «البتّه صاحب این امر را غیبتی خواهد بود...» و سخنی طولانی بیان داشت که متضمّن غیبت و ظهور حضرت صاحب‌الأمرعليه‌السلام است تا آن‌جا که فرمود:

«پس، مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبرش علیه‌وآله‌السّلام و ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب و بیزاری از دشمنش دعوت می‌کند (یعنی حضرت قائمعليه‌السلام)؛ ولی کسی (از دشمنان) را نام نمی‌برد تا آن‌گاه که به بیداء رسد. سپاهیان سفیانی به سویش خروج کنند. پس خداوند به زمین امر خواهد کرد که از زیر پاهایشان آن‌ها را فرو گیرد و همین است (تعبیر) قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و اگر (ای رسول ما) ببینی کافران را هنگامی‌که هراسان‌اند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند: به او ایمان آوردیم﴾ یعنی (گویند:) به قائم آل‌محمّدعليه‌السلام (ایمان آوردیم) ﴿و حال آن‌که از پیش کفر ورزیده‌اند﴾ یعنی به قائم آل محمّدعليه‌السلام... تا آخر سوره.

پس کسی از آنان باقی نمی‌ماند مگر دو مرد به نام وتر و وتیر از قبیله‌ی مراد که صورت‌هایشان در پشت گردن‌هایشان خواهد بود و به پشت راه می‌روند و آن‌چه را بر سر یارانشان آید به مردم خبر می‌دهند.»

این حدیث طولانی است که در ذیل فرموده‌ی خداوند: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّه لِلّهِ﴾ از سوره‌ی انفال گذشت.[3]

---

۱. [در مأخذ: وَ لا.]

۲. تفسير العيّاشي ۲: ۵۶ ـ ۵۷ [انفال، ح ۴۹].

۳. حدیث فوق [به شماره‌ی ۵۴] در ذیل آیه‌ی بیست و یکم همین کتاب گذشت.

[٢٠٤] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّباحِ الْمَدايِنِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَبْنِ يَزيدَ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ، عَنْ إسْماعيلَ بْنِ جابِرٍ، عَنْ أَبي خالِدٍ الْكابُلِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

«يَخْرُجُ الْقائِمُ عليه السلام فَيَسيرُ حَتّىٰ يَمُرَّ بِمَرٍّ[1] فَيَبْلُغُهُ أَنَّ عامِلَهُ [قَدْ] قُتِلَ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقاتِلَةَ وَ لا يَزيدُ عَلىٰ ذٰلِكَ شَيْئاً.

ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النّاسَ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْداءِ، فَيَخْرُجُ جَيْشُ السُّفْيانِيِّ[2] فَيَأْمُرُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: الْأَرْضَ أَنْ تَأْخُذَ بِأَقْدامِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ * وَ قالُوا: آمَنّا بِهِ﴾ يَعْني بِقِيامِ الْقائِمِ عليه السلام ﴿وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ يَعْني بِقِيامِ الْقائِمِ عليه السلام[3] مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ﴿وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ * وَ حيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ. إِنَّهُمْ كانُوا في شَكٍّ مُريبٍ﴾.»[4]

محمّدبن العبّاس گوید: محمّدبن الحسن بن علیّ بن صباح مداینی حدیث‌مان داد، از حسن بن محمّدبن شعیب، از موسی بن عمر بن یزید، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابوخالد کابُلی، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که فرمود:

«حضرت قائم علیه السلام خروج می‌کند و به سیر خود ادامه می‌دهد تا این‌که از مَرّ می‌گذرد. به او خبر می‌رسد که کارگزارش کشته شده است. پس به‌سوی آنان بازمی‌گردد. جنگ‌جویان را می‌کشد و چیزی بر آن نمی‌افزاید.

---

۱. [بمُرَّ نیز خوانده می‌شود. مَرّ (مَرّ ظَهْران) ناحیه‌ای در نزدیکی مکّه است و مُرّ نیز وادی‌ای در إضَم در راه مکّه به یمامه. رک. معجم‌البلدان ۱: ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۵: ۲۱۴.]

۲. در مأخذ: جیْشانِ للسُّفْیانِیِّ.

۳. [در مأخذ: قائم.]

۴. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۴۷۸ [ح ۱۲].

سپس در مسیر خود، مردم را (به حق) دعوت می‌کند تا این‌که به بیداء می‌رسد. پس لشکر سفیانی به مقابله با آن‌حضرت بیرون می‌آیند. خدای ـ عزّ و جلّ ـ به زمین امر فرماید که آن‌ها را از پای‌ها فرو گیرد و همین است قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و اگر آنان را ببینی که هراسان‌اند، پس دیگر هیچ از عذاب آن‌ها فوت و زایل نشود و از جای نزدیکی گرفته شوند * و گویند: به آن ایمان آوردیم﴾ یعنی به قیام حضرت قائم علیه السلام ﴿و حال آن‌که از پیش به آن کفر ورزیده‌اند﴾ یعنی به قیام قائم از آل‌محمّد علیهم السلام، ﴿و از دور دست به (رسول ما و حقایقِ) غیب، تیر (های تهمت) پرتاب می‌کردند * و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی و مباینت افتاد؛ چنان‌که نسبت به هم‌کیشان آن‌ها ـ که همانند اینان در شکّ و گمان بودند ـ پیش‌تر چنین شد.﴾ .»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَ إِنَّ مِنْ شيعَتِهِ لَإِبْراهيمَ﴾[1]

﴿و به‌راستی که از جمله‌ی شیعیان او، ابراهیم است.﴾

[۲۰۵] الشَّيْخُ مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاس[2] [ﷺ]: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌وَهْبانَ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّبْنِ‌رَحيمٍ، عَنِ الْعَبّاسِبْنِ‌مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَني أبي، عَنِ الْحَسَنِبْنِ [عَلِيِّبْنِ] أبي‌حَمْزَةَ [قالَ: حَدَّثني أبي]، عَنْ أبي‌بَصيرٍ يَحْيَىبْنِ‌أبِي‌الْقاسِمِ، قالَ: سَأَلَ جابِرُبْنُ يَزيدَ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَبنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ ﷺ عَنْ تَفْسيرِ هٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ إِنَّ مِنْ شيعَتِهِ لَإِبْراهيمَ﴾. فَقالَ ﷺ:

«إِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ لَمّا خَلَقَ إِبْراهيمَ ﷺ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ، فَنَظَرَ فَرَأىٰ نُوراً إِلىٰ جَنْبِ الْعَرْشِ، فَقالَ: إِلٰهي ما هٰذَا النُّورُ؟ فَقيلَ لَهُ: هٰذا نُورُ مُحَمَّدٍ (ﷺ) صَفْوَتي مِن خَلْقي، وَ رَأىٰ نُوراً إِلىٰ جَنْبِهِ، فقالَ: إِلٰهي و ما هٰذَا النُّورُ؟ فَقيلَ لَهُ: هٰذا نُورُ عَلِيِّبْنِ‌أبي‌طالِبٍ (ﷺ) ناصِرِ ديني، وَ رَأىٰ إِلىٰ جَنْبِهِما[3] ثَلاثَةَ أَنْوارٍ، فقالَ: إِلٰهي (وَ) ما هٰذِهِ الْأَنْوارُ؟ فَقيلَ [لَهُ]: هٰذِهِ فاطِمَةُ[4] (ﷺ) ـ فَطَمَتْ مُحِبّيها مِنَ النّارِ ـ وَ نُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ﷺ).

[وَ رَأى تسعَةَ أنوارٍ قد حَفُّوا بِهِم]، فَقالَ: إِلٰهي وَ ما هٰذه الْأَنوارُ التِّسْعَةُ[5]؟

---

۱. صافّات (۳۷): ۸۴.
۲. [در متن: الحَسَنِ.]
۳. [در مأخذ: جَنْبِهِم.]
۴. در مأخذ: هٰذا نورُ فاطمَةَ.
۵. [در متن: إِلٰهي وَ أرى تِسْعَةَ أنوارٍ قد حفّوا بِهِم.]

قيلَ: يا إبْراهيمُ هؤُلاءِ الأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَليٍّ وَ فاطِمَةَ، فَقالَ إبْراهيمُ: إلٰهي بِحَقِّ هؤُلاءِ الْخَمْسَةِ إلّا (ما) عَرَّفْتَني مَنِ التِّسْعَةُ.

فَقالَ[1]: يا إبْراهيمُ أوَّلُهُمْ عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسىٰ وَ ابْنُهُ عَليٌّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَليٌّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقائِمُ ابْنُهُ عليهم‌السلام.

فَقالَ إبْراهيمُ عليه‌السلام: إلٰهي وَ سَيِّدي، أرىٰ أنْواراً قَدْ أحْدَقُوا بِهِمْ لايُحْصي عَدَدَهُمْ إلّا أنْتَ[2]! قيلَ: يا إبْراهيمُ هؤُلاءِ [شيعتُهم] شيعَةُ أميرِالمُؤْمِنينَ عَليِّبْنِ أبي‌طالِبٍ عليه‌السلام، فَقالَ إبْراهيمُ: وَ بِما[3] تُعْرَفُ شيعَتُهُ؟ قالَ: بِصَلاةِ إحْدىٰ وَ خَمْسينَ، وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحيمِ، وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ، وَ التَّخَتُّمِ بِاليَمينِ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ قالَ إبْراهيمُ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْني مِنْ شيعَةِ أميرِالْمُؤْمِنينَ.»

قالَ: فَأخْبَرَ اللهُ في كِتابِهِ فَقالَ: ﴿وَ إنَّ مِنْ شيعَتِهِ لَإبْراهيمَ﴾.»[4]

شیخ محمّدبن‌الحسن، از محمّدبن‌وَهْبان، از ابوجعفر محمّدبن‌علیّ‌بن‌رحیم، از عبّاس‌بن‌محمّد، روایت آورده است که گفت: پدرم برایم حدیث گفت از حسن‌بن [علیّ‌بن] ابی‌حمزه، از ابوبصیر یحیی‌بن‌ابی‌القاسم که گفت: جابربن‌یزید جُعفی از امام جعفربن‌محمّد صادق‌علیه‌السلام راجع به تفسیر این آیه پرسید: ﴿و به راستی که از جمله‌ی شیعیان او، ابراهیم است﴾. آن‌حضرت‌علیه‌السلام فرمود:

«همانا هنگامی که خداوند سبحان ابراهیم‌علیه‌السلام را آفرید، پرده از روی چشمش برگرفت. ابراهیم نگریست و نوری در کنار عرش دید. عرضه داشت: الاها، این نور چیست؟ (از درگاه حق) به او گفته شد: این نور محمّد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) برگزیده‌ی آفریدگان من است. آن‌گاه نوری (دیگر) در کنار آن دید. پرسید: خدایا، این نور چیست؟ (از سوی

---

۱. [در مأخذ: قیل.]
۲. [در مأخذ: لایُحصیٰ عددُهم.]
۳. [در مأخذ: بِمَ.]
۴. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۴۹۶ ـ ۴۹۷ [و به نقل از آن، البرهان، ذیل آیه.]

خداوند) به او گفته شد: این نور علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، یاور دین من است. در کنار آن دو نور، سه نور دیگر دید. پرسید: خدایا، این نورها چیست؟ پاسخ آمد: این فاطمه علیهاالسلام است ـ که دوستانش را از آتش بازمی‌دارم ـ و نور دو پسرش حسن و حسین (علیهماالسلام).

[(ابراهیم) هم‌چنین، نُه نور (دیگر) گرداگرد آن‌ها دید.] این بود که گفت: بارالاها، نُه نور (دیگر) هم می‌بینم که پیرامون آنان را گرفته‌اند. گفته شد: ای ابراهیم، اینان، امامان از فرزندان علی و فاطمه‌اند.

ابراهیم عرضه داشت: بارخدایا، به حقّ این پنج تن تو را سوگند می‌دهم که به من بشناسانی آن نُه تن کیان‌اند. (خداوند) فرمود: ای ابراهیم، اوّلینشان علیّ‌بن‌الحسین است و پسرش محمّد و پسرش جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمّد و پسرش علی و پسرش حسن و حجّت قائم پسر اوست علیهم‌السلام.

پس ابراهیم علیه‌السلام گفت: ای معبود و سَرور من، نورهایی را می‌بینم حلقه زده پیرامونشان که شماره‌ی آن‌ها را جز تو کسی نمی‌داند. گفته شد: ای ابراهیم، اینان شیعیان امیر اهل ایمان علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام‌اند.

ابراهیم گفت: شیعیان او به چه (نشانه‌هایی) شناخته می‌شوند؟ (خداوند) فرمود: به (خواندن) پنجاه و یک رکعت نماز و بلندخواندن بسم‌الله الرّحمان الرّحیم و قنوت‌گرفتن پیش از رکوع و انگشتری به دست راست کردن[1].

در این هنگام ابراهیم گفت: بارخدایا، مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده.»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آن‌گاه خداوند این را در کتاب خود خبر داد که فرمود: ﴿و به راستی که از جمله‌ی شیعیان او، ابراهیم است﴾.»

---

۱. [این‌ها نشانه‌های عبادی است که از ویژگی‌های پیرَوان خاندان خداست تا از دیگر گروه‌ها باز شناخته شوند. صفات والای اخلاقی و ویژگی‌های بلند درونی را در روایات دیگر، به فراخور حال، فرموده‌اند؛ از جمله: راست‌گویی، امانت‌داری، وعده‌شناسی، مستمندنوازی و... . شیخ صدوق (۳۰۶ ـ ۳۸۱) گزیده‌ای مُسند و معتبر از این احادیث عمیق به نام **صفات‌الشّیعة** فراهم آورده است. گذشته از روایت دیگری از خطبه‌ی معروف همّام، احادیث شماره‌های ۱، ۲، ۱۲ ـ ۱۴، ۱۸ ـ ۲۵، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۳۹ ـ ۴۵، ۵۲ ـ ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۶ در کتاب پُرارج یادشده شایان تأمّل بسیار است.]

[سوره‌ی ص]

﴿وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ [۱]

﴿و همانا پس از این هنگام، (راستی و حقیقت) این خبر مهم را خواهید دانست.﴾

[۲۰۶] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدٍ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حُمَيدٍ، [عَنْ أَبِي حَمْزَةَ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ [۲] عَزَّ وَ جَلَّ ... : ﴿وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ قالَ:

«عِنْدَ خُرُوجِ الْقائِمِ عليه السلام.» [۳]

محمّدبن‌یعقوب: از علیّ‌بن‌محمّد از علیّ‌بن‌العبّاس از حسن‌بن‌عبدالرّحمان از عاصم‌بن‌حُمید [از ابوحمزه] از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آورده است که درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ : ﴿و همانا پس از این هنگام، (راستی و حقیقت) این خبر مهم را خواهید دانست﴾ فرمودند:

«هنگام قیام قائم علیه السلام.» [۴]

---

۱. ص (۳۸): ۸۹.

۲. [در مأخذ: فِي قَوْلِه.]

۳. روضه‌ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

۴. مقصود از خبری که حقیقت و شأن و عظمت آن در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام بر همگان آشکار خواهد شد، ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ چنان‌که در قسمت دیگری از حدیث فوق ـ که مرحوم مؤلّف نیاورده است ـ این معنی بیان شده و نیز در چندین حدیث در تفسیر و تأویل (نبأ، نبأ عظیم و...) این نکته آمده است. (مترجم)

[سوره‌ی زُمر]

﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾[1]

﴿و زمین به نور خداوندگارش روشنی یافت.﴾

[۲۰۷] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌أبي‌عَبْدِاللهِ[2]، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ[3]، قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ‌بْنُ‌الرَّبيعِ، قالَ: حَدَّثَنا مَيّاحٌ[4] الْمَدايِنيُّ، قالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ‌بْنُ‌عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقولُ في قَوْلِه: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾ قالَ:

«رَبُّ الْأَرْضِ يَعْني إمامَ الْأَرْضِ.» قُلْتُ: فَإذا خَرَجَ يَكُونُ ماذا؟ قالَ: «إذاً يَسْتَغْني النّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزِؤُونَ[5] بِنُورِ الْإمامِ.»[6]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: حدیث‌مان داد محمّدبن‌ابی‌عبدالله، گفت: حدیث‌مان داد جعفربن‌محمّد، وی گفت: حدیث‌مان آورد قاسم‌بن‌ربیع، گفت: حدیث‌مان گفت میّاح مداینی، گفت: حدیث‌مان داد مفضّل‌بن‌عمر که شنید حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام

---

۱. زُمر (۳۹): ۷۰.

۲. [مراد محمّدبن‌أبی‌عبدالله جعفر اسدی کوفی است (رک. معجم رجال الحدیث ۱۴: ۲۷۲)؛ امّا در نسخه‌ی مأخذ افزوده‌ی **علیه‌السّلام** آمده است!]

۳. [مراد ابوعبدالله جعفربن‌محمّدبن‌مالک‌بن‌عیسای فَزاری کوفی است. (رک. رجال نجاشی و معجم الحدیث ۴: ۱۱۷)]

۴. [در متن: صیّاح و در مأخذ (و نیز تأویل‌الآیات و نورالثّقلین): **صباح** و در البرهان: صَبّاح. به استناد رجال نجاشی و معجم رجال الحدیث ۱۸: ۲۹۲ و ۱۹: ۹۳ اصلاح شد.]

۵. [در متن و مأخذ: یجتزون.]

۶. تفسیر قمی ۲: ۲۵۳.

درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿و زمین به نور خداوندگارش روشنی یافت﴾ می‌فرمود:

«خداوندگار زمین یعنی امام زمین.» عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می‌شود؟ فرمود: «در آن صورت، مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند.»

[۲۰۸] أبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، قالَ: أخْبَرَني أبُوالحُسَيْنِ مُحَمَّدُبْنُ هارُونَبْنِ‌مُوسىٰ، قالَ: حَدَّثَني أبي، قالَ: حَدَّثَنا أبوعَلِيٍّ مُحَمَّدُبْنُ‌هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا أبوعَبْدِالله جَعْفَرُبْنُ[1] مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ‌ميثَمٍ، قالَ: حَدَّثَنا سُلَيْمانُبْنُ‌صالِحٍ، قالَ: حَدَّثَنا أبُوالْهَيْثَمِ الْقَصّابُ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ‌عُمَرَ الْجُعْفِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِالله عليه السلام يَقُولُ:

«إنَّ قائِمَنا إذا قامَ أشْرَقَتِ الْأرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنَى الْعِبادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ صارَ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ واحِداً[2] [وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ] وَ عاشَ الرَّجُلُ في زَمانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ يُولَدُ لَهُ في كُلِّ سَنَةٍ غُلامٌ لايُولَدُ لَهُ جارِيَةٌ، يَكْسُوهُ الثَّوْبُ فَيَطُولُ عَلَيْهِ كُلَّما طالَ، وَ يَكُونُ[3] عَلَيْهِ أيَّ لَوْنٍ شاءَ.»[4]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری گوید: خبرم داد ابوالحسین محمّدبن‌هارون‌بن موسیٰ، گفت: پدرم برایم حدیث آورد و گفت: حدیث‌مان داد ابوعلی محمّدبن‌همّام، گفت: حدیث‌مان داد ابوعبدالله جعفربن‌محمّد حِمیری، گوید: حدیث‌مان داد احمدبن میثم، گفت: برایمان حدیث آورد سلیمان‌بن‌صالح، وی گفت: ابوالهیثم قصّاب برایمان از مفضّل‌بن‌عمر جعفی حدیث آورد که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

---

۱. [در متن: عبدُالله‌بْنُ‌جَعفرِبْنِ... که ظاهراً درست است.]

۲. [در متن: واحدٌ.]

۳. در مأخذ: يَتَلَوَّنُ.

۴. دلائل‌الإمامة: ۴۵۴ [ح ۴۳۳].

«همانا هرگاه قائم ما به‌پا خیزد، زمین به نور پروردگارش روشنی یابد و مردم از روشنایی خورشید بی‌نیاز گردند و شب و روز یکی خواهد شد [و تاریکی از میان خواهد رفت] و (بسا که) مرد در زمان او هزار سال عمر کند؛ هر سال برایش یک پسر متولّد شود و دختر متولّد نگردد. جامه‌ای به قامت خود او بر او پوشیده شود که هر چه قدش بلندتر گردد، لباس هم بزرگ‌تر شود و به هر رنگی که بخواهد درآید.»

[۲۰۹] وَ رَواهُ أبوجَعْفَرٍ أيضاً: قالَ: حَدَّثَني أبـوعَبْدِالله الْحَـرَميُّ[1]، عَـنْ أبي‌مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ‌هَمّام... وَ ساقَ الْحَديثَ إلىٰ آخِره.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. [در متن: الخرقي.]

۲. دلائل‌الإمامة: ۴۸۶ [ح ۴۸۳]؛ ارشاد شیخ مفید ۲: ۳۸۱، باب ۴۰، فصل سوم، بدین مضمون.

[سوره‌ی فُصِّلت]

﴿وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ﴾[1]

﴿و امّا قوم ثمود را، پس راهنمایی و هدایت کردیم؛ ولی آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند و گمراهی را برگزیدند.﴾

[۲۱۰] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ، قالَ: رَوىٰ[2] عَلِيُّ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، وَ رَواهُ [أَيْضاً] عَلِيُّ‌بْنُ‌الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ‌بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الْفَضْلِ‌بْنِ‌الْعَبّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ:

«... قَوْلُهُ: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها﴾[3] ـ قالَ: ـ ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشِّيعَةِ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ يَقولُ: ﴿وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ﴾ فَهُوَ[4] السَّيْفُ إِذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام.»[5]

شرف‌الدّین نجفی گوید: علیّ‌بن‌محمّد، از ابوجَمیله، از حلبی روایت کرده [و نیز] آن را علیّ‌بن‌حَکَم، از اَبان‌بن‌عثمان، از فضل‌بن‌العبّاس، از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که آن‌حضرت فرمودند:

«... این که (خداوند) می‌فرماید: ﴿قوم ثمود از روی سرکشی (حقایق وحی را) تکذیب کردند﴾ ـ فرمود ـ : (تأویل) ثمود گروهی از شیعه است که خداوند سبحان

---

۱. فُصِّلت (۴۱): ۱۸.
۲. [در مأخذ: ... ما رواهُ.]
۳. الشمس (۹۱): ۱۲.
۴. [در مأخذ: وَ هُوَ.]
۵. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۸۰۴ [ح ۱، ذیل سوره‌ی شمس].

فرماید: ﴿و امّا قوم ثمود را راهنمایی و هدایت کردیم؛ ولی آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند و گم‌راهی را برگزیدند. پس صاعقه‌ی عذاب خواری آنان را گرفت﴾ و این عقوبت شمشیر است؛ آن‌گاه که حضرت قائم علیه السلام به‌پا خیزد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۴

[سوره‌ی فُصِّلت]

﴿لِنُذيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحياةِ الدُّنْيا﴾ [1]

﴿تا عذاب خواری را در زندگی دنیا به ایشان بچشانیم.﴾

[۲۱۱] مُحَمَّدُبْنُ إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنا [2] أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُليُّ، عَنْ عَلِيِّبْنِ مِهْرانَ [3]، عَنْ حَمّادِبْنِ عيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ مُخْتارٍ [4]، عَنْ أبي بَصيرٍ، قالَ:

قُلْتُ لِأبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: قَوْلُهُ [5] عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحياةِ الدُّنْيا﴾ ما هُوَ [عَذابُ خِزْيِ الدُّنْيا]؟ فَقالَ:

«وَ أيُّ خِزْيٍ أخْزىٰ ـ يا أبابَصيرٍ ـ مِنْ أنْ يَكُونَ الرَّجُلُ في بَيْتِهِ وَ حَجَلَتِهِ عَلىٰ خِوانِهِ [6] وَسْطَ عِيالِهِ، إذْ [7] شَقَّ أهْلُهُ الْجُيوبَ عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا، فَيَقولُ النّاسُ: ما هٰذا؟ فَيُقالُ: مُسِخَ فُلانٌ السّاعَةَ؟!» فَقُلْتُ: قَبْلَ قيامِ الْقائِمِ عليه السلام أوْ بَعْدَهُ؟ فَقالَ [8]: «لا، بَلْ قَبْلَهُ.» [9]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان

---

۱. فُصِّلت (۴۱): ۱۷. [روشن است که این آیه از نظر ترتیب پیش از آیه‌ی پیشین است.]

۲. [در مأخذ: حدَّثنا.]

۳. در مأخذ: مَهْزِيار.

۴. [در مأخذ: المختار.]

۵. در مأخذ: قَوْلُ اللهِ.

۶. در مأخذ: حِجاله وَ عَلىٰ إخْوانه.

۷. در متن: أنْ.

۸. [در مأخذ: قال.]

۹. کتاب الغیبة: ۲۶۹ [باب ۱۴، ح ۴۱].

داد، گفت: علیّ‌بن‌الحسن تیملی حدیث‌مان داد، از علیّ‌بن‌مهران، از حمّادبن عیسی، از حسین‌بن‌مختار، از ابوبصیر که گفت: به حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام عرضه داشتم: این‌که خدای- عزّ و جلّ- فرموده است: ﴿عذاب خواری در زندگی دنیا﴾ مقصود چیست؟ فرمود:

«ای ابوبصیر، کدام خواری از این بدتر که مرد در خانه و آشیانه‌اش در کنار سفره و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبان چاک زنند و فریاد برکشند. مردم بپرسند: این سر و صدا چیست؟ در جواب گفته شود: هم‌اینک فلانی مسخ شد (و از صورت آدمیان برگشت)؟»

راوی گوید: عرضه داشتم: این پیش از قیام حضرت قائم‌علیه‌السلام خواهد بود یا بعد از آن؟ فرمود: «نه، قبل از آن خواهد بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۵

[سورهی فُصّلت]

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾[1]

﴿به‌زودی آیات و نشانه‌های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حقّ است.﴾

[۲۱۲] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌مالِكٍ، عَنِ الْقاسِمِ‌بْنِ إسْماعيلَ الْأَنْباريِّ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَلِيِّ‌بْنِ أَبي‌حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ إبْراهيمَ[2]، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [قالَ:

«فِي الْآفاقِ انْتِقاصُ الْأَطْرافِ عَلَيْهِمْ، وَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِالْمَسْخِ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ] أَيْ أَنَّهُ الْقائِمُ عليه‌السلام.»[3]

محمّدبن‌العبّاس گوید: جعفربن‌محمّدبن‌مالک حدیث‌مان داد، از قاسم‌بن اسماعیل انباری، از حسن‌بن‌علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از پدرش، از ابراهیم، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ : ﴿به‌زودی آیات و نشانه‌های

---

۱. فُصّلت (۴۱): ۵۴.

۲. [احتمالاً ابراهیم‌بن‌عبدالحمید کوفی أنماطی است. رک. معجم الحدیث ۱۱: ۲۲۸ و مجمع الرّجال قُهپایی ۱: ۵۲ ـ ۵۳.]

۳. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۵۴۱ [ح ۱۷].

خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حقّ است﴾ [فرمود:

«نشانه‌ی خداوندی در آفاق و جهان هستی، تنگ‌شدن و کاسته‌شدن وسایل زندگی بر آنان است و در جانشان، مسخ‌شدن است تا این‌که برای ایشان معلوم شود که آن حقّ است] یعنی آن‌که او قائم علیه السلام است.»

[۲۱۳] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، قالَ: أخْبَرَنا[1] أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَني[2] أحْمَدُبْنُ يوسُفَ‌بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إسْماعيلُ‌بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيِّ‌بْنِ أبي حَمْزَةَ، عَنْ أبيهِ وَ وُهَيبٍ، عَنْ أبي بَصيرٍ، قالَ: سُئِلَ أبُوجَعْفَرٍ [الْباقِرُ] عليه السلام عَنْ تَفْسيرِ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أنَّهُ الْحَقُّ﴾ فَقالَ عليه السلام:

«يُرِيهِمْ في أنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَ يُرِيهِمْ فِي الْآفاقِ انْتِقاصَ الْآفاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللهِ في أنْفُسِهِمْ وَ فِي الْآفاقِ، وَ قَوْلُهُ ﴿حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أنَّهُ الْحَقُّ﴾ يَعْني بِذٰلِكَ خُرُوجَ الْقائِمِ عليه السلام (وَ) هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَراهُ هٰذَا الْخَلْقُ لابُدَّ مِنْهُ.»[3]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید به ما حدیث داد، وی گفت: احمدبن‌یوسف‌بن‌یعقوب از کتاب خود برایم حدیث کرد، گفت: اسماعیل‌بن مهران حدیث‌مان داد، گفت: حسن‌بن‌علیّ‌بن‌ابی‌حمزه از پدرش و وُهَیب برایمان حدیث گفت، از ابوبصیر که گفت: از حضرت ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام راجع به تفسیر فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به‌زودی آیات و نشانه‌های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حقّ است﴾ سؤال شد. آن‌حضرت علیه السلام فرمود:

«در جانشان، مسخ‌شدن را نشان‌شان خواهد داد و در جهان هستی، کاسته‌شدن و

---

۱ و ۲. در مأخذ: حدَّثنا.

۳. کتاب الغیبة: ۲۶۹ [باب ۱۴، ح ۴۰].

تنگ‌گردیدن آن را که قدرت خداوند را در خودشان و در جهان هستی می‌بینند و این‌که فرموده است: ﴿تا برایشان روشن گردد که او حقّ است﴾ مقصود خداوند از آن خروج حضرت قائم علیه السلام است و اوست حقّ از سوی خدای ـ عزّ و جلّ ـ (آمده) که به‌ناچار خلق او را خواهند دید.»

[٢١٤] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ (عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا): عَنْ سَهْلِ‌بْنِ‌زِيادٍ، عَنِ ابْنِ‌فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَبْنِ‌مَيْمُونٍ، عَنِ الطَّيّارِ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ قالَ: «خَسْفٌ وَ مَسْخٌ وَ قَذْفٌ.»

قالَ: قُلْتُ: ﴿حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ (أَنَّهُ الْحَقُّ)﴾ قالَ: «دَعْ [ذا]، ذاكَ قِيامُ الْقائِمِ علیه السلام.»[1]

محمّدبن‌یعقوب (از عدّه‌ای از اصحابمان): از سهل‌بن‌زیاد، از ابن‌فضّال، از ثعلبة‌بن‌میمون، از طیّار، از حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به‌زودی آیات و نشانه‌های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حقّ است﴾ فرمود: «فرورفتگی و مسخ و پرتاب.»

گوید: عرض کردم: ﴿تا برایشان روشن گردد که او حقّ است﴾ فرمود: «[این را] واگذار! آن، قیام حضرت قائم علیه السلام است.»

---

١. روضه‌ی کافی: ١۶۶ [ح ١٨١].

[سورهٔ شوریٰ]

﴿ح م * ع س ق﴾[1]

[۲۱۵] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ‌عَلِيٍّ وَ أحْمَدُبْنُ‌إدْريسَ، قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌أحْمَدَ الْعَلَوِيُّ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُورٍ، قالَ: حَدَّثَنا سُلَيْمانُ‌بْنُ سَماعَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الْقاسِمِ، عَنْ يَحْيَى‌بْنِ‌مَيْسَرَةَ[2] الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أبي‌جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«﴿ح م ع س ق﴾ عَدَدُ[3] سِنِي الْقائِمِ عليه‌السلام، وَ قَ[4] جَبَلٌ مُحيطٌ بِالدُّنْيا مِنْ زُمُرُّدٍ أخْضَرَ فَخُضْرَةُ السَّماءِ مِنْ ذٰلِكَ الْجَبَلِ، وَ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ في ﴿ع س ق﴾.»[5]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: حدیث‌مان دادند احمدبن‌علی و احمدبن‌ادریس، گفتند: حدیث‌مان داد محمّدبن‌احمد علوی، از عَمْرَکی، از محمّدبن‌جمهور، گفت: حدیث‌مان آورد سلیمان‌بن‌سَماعه، از عبدالله‌بن‌القاسم، از یحیی‌بن‌میسره‌ی خثعمی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام. راوی گوید: شنیدم آن‌حضرت می‌فرمود:

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۲ ـ ۳. حروف مقطّعه ـ که ۲۹ سوره‌ی قرآن با آن‌ها آغاز می‌گردد ـ از رموز و اسرار قرآن مجید است. هر چند بعضی از اشارت‌ها و دلالت‌های این حروف در روایات و اقوال مفسّران آمده و گوشه‌هایی از معارف نهفته در آن‌ها بیان گردیده است، هنوز هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو در این آیات الاهی هست که جز خداوند و راسخان در علم، کسی بر آن‌ها واقف نیست. این حدیث و حدیث بعد نمونه‌ای است از بیان بعضی از نکات موجود در این آیات. (مترجم)

۲. در مأخذ: **مسیرة**.

۳. [در مأخذ: **أعدادُ**.]

۴. در مأخذ: **قاف**.

۵. تفسیر قمی ۲: ۲۶۷ [ـ ۲۶۸].

«﴿حا میم عین سین قاف﴾ شمار سالیان حضرت قائم علیه السلام است و قاف کوهی است از زمرّد سبز که بر دنیا احاطه دارد و سبزی آسمان از آن کوه است و علم همه‌چیز در ﴿عین سین قاف﴾ است.»

[٢١٦] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ: بِحَذف الْإِسْناد يَرْفَعه إِلىٰ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُور، عَنِ السَّكُونيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَر علیه السلام، قالَ:

«حا ميم حَتْمٌ، وَ عين عَذابٌ وَ سين سِنُونَ كَسِني[1] يُوسُفَ، وَ قاف قَذْفٌ [وَ خَسْفٌ] وَ مَسْخٌ يَكُونُ في آخِرِ الزَّمانِ بِالسُّفْياني وَ أَصْحابِهِ وَ ناسٍ مِنْ كَلْبٍ ثَلاثُونَ [أَلفِ] أَلْفٍ يَخْرُجُونَ مَعَهُ، وَ ذٰلِكَ حينَ يَخْرُجُ الْقائِمُ علیه السلام بِمَكَّةَ وَ هُوَ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الْأُمَّةِ.»[2]

محمّدبن‌العبّاس: به حذف سند به‌طور مرفوع از محمّدبن‌جمهور از سکونی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده است که فرمود:

«"حا میم" (رمز) حتم و "عین" عذاب و "سین" قحط‌سالی‌ای است هم‌چون قحط‌سالی زمان یوسف علیه السلام و "قاف" سنگ‌باران [و فرورفتنی در زمین] و مسخ‌شدنی است که در آخرالزّمان برای سفیانی و یاران او و مردمانی از قبیله‌ی کلب ـ سی‌هزار [هزار] تن که با وی خروج می‌کنند ـ خواهد بود و آن هنگامی است که حضرت قائم علیه السلام در مکّه قیام می‌کند و اوست مهدی این امّت.»

---

١. [در متن: كَسنين.]

٢. تأويل‌الآيات الظّاهرة ٢: ٥٤٢ [ح ٣].

[سوره‌ی شوریٰ]

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لايُؤْمِنُونَ بِهـا وَ الَّـذينَ آمَـنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾[1]

﴿کسانی که به آن (ساعت) ایمان ندارند (از روی تمسخر) تقاضای شتاب در آن می‌کنند؛ ولی آنان‌که ایمان دارند از آن سخت ترسان‌اند و می‌دانند که آن (حادثه) حقیقت دارد.﴾

[۲۱۷] أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ‌جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، فِي مُسْنَدِ فاطِمَةَ عليها السلام قالَ: حَدَّثَني أبوالْحَسَنِ الْأَنْبارِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبوالْحَسَنِ عَـلِيُّبْنُ‌الْحَسَـنِ الْجَـصّاصُ، قـالَ: حَدَّثَني أَبُوعَبْدِاللهِ مُحَمَّدُبْنُ‌يَحْيَى التَّميمِيُّ، قالَ: حَدَّثَني الْحَسَنُبْنُ‌عَلِيٍّ الزُّبَـيْرِيُّ الْعلَـوِيُّ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ‌عَلِيٍّ الْأَعْلَمُ الْمِـصْرِيُّ، قالَ: حَدَّثَني إبْراهيمُبْـنُ يَحْيَى الْجُوانِيُّ،[2] قالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُبْنُ‌عُمَرَ، قالَ:

قالَ لي[3] جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «يا مُفَضَّلُ، كَـيْفَ يَـقرَأُ أَهْـلُ الْـعِراقِ هٰـذِهِ الْآيَةَ؟»

قُلْتُ: يا سَيِّدي وَ أَيُّ آيَةٍ؟

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۱۹.

۲. [با فرض آن که به شخصی به نام جُوان منسوب باشد (الأنساب سَمْعانی ۱: ۴۴۶) و اگر از روستای جَوّانیّه (نزدیک مدینه‌ی منوّره) باشد، جَوّاني خوانده می‌شود (معجم‌البلدان ۲: ۱۷۵).]

۳. [در مأخذ: الصّادقُ.]

قالَ: «قَوْلُ اللهِ تَعالى: يَسْتَعْجِلُ[1] بِهَا الَّذينَ آمَنُوا بِهـا وَ الَّـذينَ لايُـؤْمِنُونَ مُشْفِقُونَ مِنْها.» فَقُلْتُ: يا سَيِّدي لَيْسَ كَذا نقْرَأُ![2]

[فَقالَ:] «فَكَيْفَ[3] تُقْرَأُ؟» فَقُلتُ:[4] : ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لايُـؤْمِنُونَ بِهـا وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾ فَقالَ [لي]: «وَيْحَكَ! أَتَـدْري مـا هِيَ؟» فَقُلْتُ: اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ.

فَقالَ: «ما هِيَ ـ وَ اللهِ ـ[5] إلّا قيامُ الْقائِمِ عليه السلام، فَكَـيْفَ[6] يَسْـتَعْجِلُ بِـهِ مَـنْ لايُؤْمِنُ بِهِ؟ وَ اللهِ ما يَسْتَعْجِلُ بِهِ إلّا الْمُـؤْمِنُونَ، وَ لٰكِنَّهُمْ حَرَّفُوها حَسَداً لَكُمْ، فَاعْلَمْ ذٰلِكَ يا مُفَضَّلُ.»[7]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری در مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابـوالحسـن انـباری حـدیث‌ام داد، وی گـفت: ابـوالحسـن عـلیّ‌بن‌حسن جَـصّاص حـدیث‌مان داد، گـوید: ابوعبدالله محمّدبن‌یحیای تمیمی حدیث‌ام داد، وی گفت: حسن‌بن‌علی زُبیری عـلوی حدیث‌ام داد، گفت: محمّدبن‌علی اعلم مصری برایم حدیث گـفت: ابـراهـیم‌بن‌یحیی جُوانی برایم حدیث آورد، گفت: مفضّل‌بن‌عمر حدیث‌ام داد که:

حضرت جعفربن‌محمّد (امام صادق) علیه السلام به من فرمود: «مفضّل، اهل عراق این آیه را چگونه می‌خوانند؟» عرضه داشتم: آقای من، کدام آیه را؟ فرمود: «قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿آنان که به آن ساعت ایمان دارند تعجیل در ظهور آن را می‌خواهند؛ ولی آنان‌که ایمان ندارند از آن روز سخت ترسان‌اند﴾.»

عرض کردم: سَرور من، چنین نمی‌خوانیم. [فـرمود:] «پس چگـونه خـوانـده می‌شود؟» گفتم: ﴿آنان که به آن ساعت ایمان ندارند تقاضای تعجیل در ظهور آن می‌کنند؛ ولی

---

۱. [در مأخذ: وَ يَستعجلُ.]
۲. [در متن: كَيفَ كذا تُقرأُ؟.]
۳. [در مأخذ: كَيْفَ.]
۴. [در متن: فَقال.]
۵. [در مأخذ: وَ اللهِ ما هِيَ.]
۶. [در مأخذ: وَ كيفَ.]
۷. دلائل‌الإمامة: ۴۵۰ ـ ۴۵۱ [ح ۴۲۶].

آنان‌که ایمان دارند از آن روز سخت ترسان‌اند و می‌دانند که آن روز حقیقت دارد﴾.

فرمود: «خدابیامرز! می‌دانی که (معنی) این (آیه) چیست؟» عرض کردم: خدا و رسول خدا و فرزند رسول او بهتر می‌دانند.

فرمود: «به خدا سوگند، جز قیام حضرت قائم علیه السلام نیست. چگونه کسی که به آن ایمان ندارد، عجله می‌کند؟ به خدا سوگند، جز مؤمنان نسبت به آن عجله نکنند؛ ولی این را از روی حسد نسبت به شما، تحریف کردند. پس این را بدان، ای مفضّل.»

حدیثی راجع به این آیه ذیل آیه‌ای که در سوره‌ی محمّد [صلی الله علیه و آله] است، به خواست خداوند ـ تعالیٰ ـ خواهد آمد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿اَللّٰهُ لَطیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزیزُ * مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِه وَ مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصیبٍ﴾[1]

﴿خداوند به بندگان خود لطف بسیار دارد. به هر کس بخواهد روزی می‌دهد و (بر هر چیز) توانای مطلق و مقتدر غالب است. هر آن‌که حاصل کشت آخرت را می‌خواهد، ما بذری را که کاشته است می‌افزاییم (و آن را به طور کامل حاصل می‌دهیم) و هر کس فقط حاصل کشت دنیا را بخواهد، از آن سهمی به او می‌دهیم؛ ولی دیگر در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت.﴾

[۲۱۸] مُحَمَّدُبْنُ یَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ یَحْییٰ: عَنْ سَلَمَةَ[2] بْنِ الْخَطّابِ، عَنِ الْحَسَنِ[3] بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبی حَمْزَةَ، عَنْ أَبی بَصیرٍ، عَنْ أَبی عَبْدِاللهِ علیه‌السلام، قالَ:

قُلْتُ: ﴿اَللّٰهُ لَطیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ﴾؟ قالَ: «وِلایَةُ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ علیه‌السلام.»

قُلْتُ: ﴿مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾؟ قالَ: «مَعْرِفَةُ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام.»

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۲۰ ـ ۲۱.
۲. [در متن: مَسْلمة.]
۳. در مأخذ: الحسین.

﴿نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِه﴾؟ قالَ: «نَزِيدُهُ مِنْها.» قالَ: «يَسْتَوْفِي نَصيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ.»

﴿وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصيبٍ﴾؟ قالَ: «لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْقائِمِ عليه السلام نَصيبٌ.»[1]

محمّدبن‌يعقوب، از محمّدبن‌يحيى، از سلمةبن‌الخطّاب، از حسن‌بن عبدالرّحمان، از علىّ‌بن‌ابى‌حمزه، از ابوبصير، از حضرت ابى‌عبدالله صادق عليه السلام آورده كه راوى گويد:

پرسيدم: ﴿خداوند به بندگانش لطف بسيار دارد. هر كه را بخواهد روزى مى‌دهد﴾ (چه توضيحى دارد)؟ فرمود: «يعنى ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام (را روزى مى‌دهد).»

گفتم: ﴿هر كس حاصل كشت آخرت را مى‌خواهد﴾؟ فرمود: «معرفت اميرالمؤمنين و امامان عليهم السلام.»

﴿در كشتش مى‌افزاييم﴾؟ فرمود: «بر معرفتش مى‌افزاييم.» فرمود: «تا بهره‌اش را از دولت امامان عليهم السلام دريافت دارد.»

﴿و هر كس فقط حاصل كشت دنيا را بخواهد، از آن سهمى به او مى‌دهيم؛ ولى ديگر در آخرت بهره‌اى نخواهد داشت﴾؟ فرمود:

«در دولت حق، با حضرت قائم عليه السلام نصيب و بهره‌اى برايش نخواهد بود.»

---

۱. كافى ۱: ۴۳۵ ـ ۴۳۶ [كتاب الحجّة، باب **فيه نكت و نتف**... ۱۰۸، ح ۹۲].

[سوره‌ی شوریٰ]

﴿وَ لَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾[1]

﴿و اگر کلمه‌ی فصل (دستور تأخیر عذاب) نبود، هر آینه میان ایشان حکم (نابودی) می‌شد و همانا ستمگران عذاب دردناکی دارند.﴾

[۲۱۹] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيُّبْنِ مُحَمَّدٍ: عَنْ عَلِيِّبْنِ الْعَبّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قالَ:

أَمّا قَوْلُهُ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿وَ لَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾، قالَ: «لَوْلا ما تَقَدَّمَ فيهِمْ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ما أَبْقَى الْقائِمُ عليه السلام مِنْهُمْ أَحَداً[2].»[3]

محمّدبن‌یعقوب از علیّ‌بن‌محمّد، از علیّ‌بن‌العبّاس، از حسن‌بن‌عبدالرّحمان، از عاصم‌بن‌حُمید، از ابوحمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده است که درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿و اگر کلمه‌ی فصل (دستور تأخیر عذاب) نبود، هر آینه میان ایشان [به نابودی] حکم و قضاوت می‌شد و همانا برای ستمگران عذاب دردناکی [مهیّا] است﴾ چنین فرمود: «اگر نبود آن‌چه پیش‌تر از سوی خدای ـ عزّ و جلّ ـ درباره‌ی آن‌ها صدور یافته، هر آینه حضرت قائم علیه السلام یک نفر از ایشان را هم باقی نمی‌گذارد.»

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۲۲.

۲. در مأخذ: واحداً.

۳. روضه‌ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

[سوره‌ی شوریٰ]

﴿أَمْ يَقُولُونَ: افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً؟ فَإِنْ يَشَأِ اللهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ...﴾[1]

﴿... آیا (جاهلان) گویند: او (رسول اکرم ﷺ) بر خداوند دروغ بسته است (که محبّت و پیروی از خاندانش را بر امّت واجب کرده؟! چنین نیست. هرگز رسولی نتواند بر خدای دروغ بندد که) اگر خدا خواهد، بر قلب تو مُهر زند و باطل را از بین برد و حق را به کلمات خود پایدار و برقرار سازد...﴾

[۲۲۰] عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَني أبي، عَنِ ابْنِ أبي نَجْرانَ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قالَ: سَمِعْتُ أباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ في قَوْلِ اللهِ (عَزَّ وَ جَلَّ): ﴿قُلْ: لا أسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أجْراً إلّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾: «يَعْني في أهْلِ بَيْتِهِ.»

قالَ: «جاءَتِ الأنْصارُ إلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقالُوا: إنّا قَدْ آوَيْنا وَ نَصَرْنا فَخُذْ طائِفَةً مِنْ أمْوالِنا [فَ] اسْتَعِنْ بِها عَلىٰ ما نابَكَ، فَأنْزَلَ اللهُ (تَعالىٰ): ﴿قُلْ: لا أسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أجْراً﴾ يَعْني عَلَى النُّبُوَّةِ ﴿إلّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ أي[2] في أهْلِ بَيْتِهِ.»

ثُمَّ قالَ: «ألا تَرىٰ أنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ لَهُ صَديقٌ وَ في [نَفْسِ] ذٰلِكَ [الرَّجُلِ] شَيْءٌ عَلىٰ أهْلِ بَيْتِهِ فَلا يَسْلَمُ صَدْرُهُ، فَأرادَ اللهُ أنْ لا يَكُونَ في نَفْسِ رَسُولِ اللهِ ﷺ شَيْءٌ عَلىٰ أُمَّتِهِ[3] فَفَرَضَ عَلَيْهِمُ الْمَوَدَّةَ [فِي الْقُرْبىٰ] فَإنْ أخَذُوا أخَذُوا

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۲۵.

۲. [در مأخذ: يعني.]

۳. در مأخذ: أهْلِ بَيْتِهِ.

مَفْرُوضاً، وَ إنْ تَرَكُوا تَرَكُوا مَفْرُوضاً.

قالَ عليه السلام: «فَانْصَرَفُوا مِنْ عِنْدِهِ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: عَرَضْنا عَلَيْهِ أمْوالَنا فَقالَ: قاتِلُوا عَنْ أهْلِ بَيْتي [مِنْ بَعْدي]، وَ قالَتْ طائِفَةٌ: ما قالَ هٰذا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ جَحَدُوهُ وَ قالُوا كَما حَكَى اللهُ (تعالى): ﴿أمْ يَقولونَ: افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً؟﴾ فَقالَ اللهُ: ﴿فَإنْ يَشَأِ اللهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ﴾ قالَ: لَو افْتَرَيْتَ، ﴿وَ يَمْحُ اللهُ الْباطِلَ﴾ يَعْني يُبْطِلُهُ ﴿وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ﴾ يَعْني [بِالنَّبِيِّ وَ] بِالْأئِمَّةِ وَ الْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، ﴿إنَّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾. ثُمَّ قالَ: ﴿وَ هُوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّئاتِ﴾ إلىٰ قَوْلِهِ: ﴿وَ يَزيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ يَعْني الَّذينَ قالُوا ما قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ قالَ: ﴿وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ﴾.»[1]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم برایم حدیث گفت، از ابن‌ابی‌نجران، از عاصم‌بن حُمید، از محمّدبن‌مسلم که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿بگو (ای رسول ما): از شما اجر رسالت جز این نخواهم که به خاندانم مودّت داشته باشید﴾ فرمود:

«مرادِ حق اهل بیت آن‌حضرت است.» (آن‌گاه امام علیه السلام) فرمود: «انصار به حضور رسول خدا صلى الله عليه وآله آمدند و عرضه داشتند: ما (شما را) پناه دادیم و یاری کردیم. پس بخشی از اموالمان را بگیر و در نیازهای خود صرف کن. خدای- تعالیٰ-این آیه را نازل کرد: ﴿بگو: از شما اجر نخواهم﴾ یعنی در برابر نبوّت ﴿مگر مودّت با خاندانم﴾ مراد اهل‌بیت آن حضرت بود.»

سپس فرمود: «نمی‌بینی که اگر مرد دوستی داشته باشد و در [دل] آن [مرد] نسبت به خاندانش چیزی باشد، دلش آرام نخواهد یافت؟ پس خداوند خواست که در دل رسول خدا صلى الله عليه وآله نسبت به امّتش چیزی نباشد. این بود که مودّت در مورد نزدیکان

---

۱. تفسیر قمی ۲: ۲۷۵.

را بر ایشان واجب کرد که اگر آن را انجام دهند، فرمانی را به‌جای آورده باشند و اگر واگذارند، فریضه‌ای را ترک گفته‌اند.»

امام باقر﵇افزود: «پس (انصار) از خدمت آن‌حضرت بیرون رفتند؛ در حالی‌که بعضی از آنان می‌گفتند: ما اموالمان را عرضه داشتیم و او در جواب گفت: به دفاع از خاندان من [پس از من] جنگ کنید و گروهی دیگر گفتند: رسول خدا چنین نگفت و این را انکار کردند و چنان گفتند که خدای- تعالیٰ- از آن‌ها حکایت کرده است: ﴿بلکه گویند: او بر خداوند دروغ بسته است﴾ که خداوند فرمود: ﴿اگر خدا خواهد، بر قلب تو مُهر زند﴾ فرمود: یعنی: اگر افترا بندی ﴿و باطل را می‌زداید﴾ یعنی: ابطال می‌کند ﴿و حق را به کلمات خود پایدار و برقرار می‌سازد﴾ یعنی: به وسیله‌ی [پیغمبر و] امامان و قائم از آل محمّد﵈(کلمات خویش را برقرار می‌سازد)، ﴿همانا او به اسرار دل‌ها کاملاً آگاه است﴾.

سپس خداوند فرمود: ﴿و اوست خدایی که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و از گناهان می‌گذرد﴾ تا آن‌جا که فرمود: ﴿و از فضل خود بر آنان می‌افزاید﴾ منظور آنان‌اند که مانند گفته‌ی رسول خداﷺ را گفتند (و از فرموده‌ی آن‌حضرت پیروی کردند). سپس فرمود: ﴿ولی برای کافران عذاب سختی خواهد بود﴾.»

روایات بسیاری از طریق شیعه و سنّی وارد شده مبنی بر این که این آیه درباره‌ی مودّت اهل‌البیت﵈نازل گشته است. این روایات بی‌کم و کاست در کتاب «البرهان» ذکر شده است.

[سورهٔ شوریٰ]

﴿وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ﴾[1]

﴿و هر آن‌که پس از ظلمی که بر او رفته دادخواهی کند، پس بر چنین کسانی هیچ راهی (به اعتراض) نیست.﴾

[۲۲۱] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ إبْراهيمَ‌بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ هِلالٍ الْأَحْمَسِيِّ[2]، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌وَهْبٍ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ﴾ قالَ:

«ذٰلِكَ الْقائِمُ عليه‌السلام. إذا قامَ انْتَصَرَ مِنْ بَني أُمَيَّةَ وَ مِنَ الْمُكَذِّبينَ وَ النُّصّابِ.»[3]

محمّدبن‌العبّاس گوید: علیّ‌بن‌عبدالله، از ابراهیم‌بن‌محمّد، از علیّ‌بن‌هلال احْمسی، از حسن‌بن‌وهْب، از جابر جعفی، از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام برایمان حدیث گفت که آن‌حضرت دربارهٔ فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و هر آن‌که پس از ظلمی که بر او رفته انتقام‌جویی کند، پس بر چنین کسانی هیچ راهی (به اعتراض) نیست﴾ فرمود:

«آن (دادخواه) حضرت قائم علیه‌السلام است. هرگاه به‌پا خیزد، از بنی‌امیّه و تکذیب‌کنندگان و ناصبیان انتقام خواهد گرفت.»

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۴۲.

۲. [در متن: الأحْمسيّ.]

۳. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۵۴۹ ـ ۵۵۰ [ح ۱۸].

[۲۲۲] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: أخْبَرَنا[1] جَعْفَرُبْنُ‌أحْمَدَ[2] قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالْكَريمِ‌بْنُ عَبْدِالرَّحيمِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْفُضَيْلِ، عَنْ أبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقولُ:

«﴿وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾ يَعْني الْقائِمَ عليه‌السلام وَ أصْحابَهُ، ﴿فَأُولٰئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ﴾ وَ الْقائِمُ إذا قامَ انْتَصَرَ مِنْ بَني أُمَيَّةَ وَ مِنَ الْمُكَذِّبينَ وَ النُّصّابِ هُوَ وَ أصْحابُهُ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ [تَبارَكَ وَ تَعالىٰ]: ﴿إنَّمَا السَّبيلُ عَلَى الَّذينَ يَظْلِمُونَ النّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أليمٌ﴾[3].»[4]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: خبرمان داد جعفربن‌احمد، گفت: حدیث‌مان داد عبدالکریم‌بن‌عبدالرّحیم، از محمّدبن‌علی، از محمّدبن‌فضیل، از ابوحمزه‌ی ثمالی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام. (ابوحمزه) گوید: شنیدم آن‌حضرت می‌فرمود:

«﴿و هر آن‌که پس از ظلمی که بر او رفته دادخواهی کند﴾ مراد قائم علیه‌السلام و اصحاب اویند، ﴿پس بر چنین کسانی هیچ‌گونه مؤاخذه و گناهی نیست﴾ و چون قائم علیه‌السلام به‌پا خیزد، به هم‌راه سپاهیانش از بنی‌امیّه و از تکذیب‌کنندگان و ناصبیان انتقام خواهند گرفت و این است (معنی) فرموده‌ی خداوند [تبارک و تعالی]: ﴿تنها راه (مؤاخذه) بر کسانی است که بر مردم ظلم می‌کنند و در زمین به ناحق تباهی می‌جویند. آنان کیفر دردناکی خواهند داشت﴾.»

---

۱. در مأخذ: حَدَّثنا.
۲. در متن: أحمدُبْنُ‌جعفر.
۳. شوریٰ (۴۲): ۴۳.
۴. تفسیر قمی ۲: ۲۷۸.

[سوره‌ی شوریٰ]

﴿وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾[1]

﴿و آن (ستمگر)ان را می‌بینی که با خواری به‌سوی آن (آتش دوزخ) می‌برندشان و از گوشه‌ی چشم بر آن می‌نگرند.﴾

[۲۲۳] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبَّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ‌الْقاسِمِ[2]، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيِّ[3]، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَسْلَمَ[4]، عَنْ أَيُّوبَ الْبَزّازِ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شَمِرٍ، عَنْ جابِرٍ[5]، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قالَ:

«قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ يَعْنِي الْقائِمَ[6] عليه‌السلام.»[7]

محمّدبن‌العبّاس گوید: حدیث‌مان داد احمدبن‌محمّدبن‌القاسم، از احمدبن محمّد یساری، از برقی، از محمّدبن‌أسلم، از ایّوب بزّاز، از عمروبن‌شمر، از جابر، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام که فرمود:

«فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿در حالی‌که از ذلّت و خواری فروتن و سر به زیرند از گوشه‌ی چشم بر او نگاه می‌کنند﴾ یعنی: (به‌سوی) حضرت قائم علیه‌السلام.»

---

۱. شوریٰ (۴۲): ۴۵.
۲. [در متن: محمّدِ الْقاسمِ.]
۳. [در متن: اليساري.]
۴. [در متن: مُسلم.]
۵. [در مأخذ: جابربْنِ يزيدَ.]
۶. در مأخذ: إلَى القائمِ.
۷. تأويل‌الآيات الظّاهرة ۲: ۵۵۰ [ح ۲۰].

۸۳

[سوره‌ی زُخرف]

﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾[1]

﴿و این (خداپرستی و امامت خلق) را در تبار خویش سخنی ماندگار گذاشت تا شاید (به‌سوی خدای یکتا) بازگردند.﴾

[۲۲٤] [الخَزّازُ][2] عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ الشَّيْبانِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا أبو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ جَعْفَرِ (بْنِ) الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ، قالَ: حَدَّثَني أبُونَصْرٍ أحْمَدُبْنُ عَبْدِالْمُنْعِمِ الصَّيْداوِيُّ، قالَ: حَدَّثَني[3] عَمْرُوبْنُ شَمِرٍ الْجُعْفِيُّ[4]، عَنْ جابِرِبْنِ يَزيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الْباقِرِ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، إنَّ قَوْماً يَقُولُونَ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ جَعَلَ الْأئِمَّةَ[5] في عَقِبِ وُلْدِ الْحَسَنِ دُونَ الْحُسَيْنِ[6]، قالَ:

«كَذَبُوا وَ اللهِ! أوَ لَمْ يَسْمَعُوا (أنَّ) اللهَ تَعالىٰ ذِكْرُهُ يَقُولُ: ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾؟ فَهَلْ جَعَلَها إلّا في عَقِبِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)؟»

ثُمَّ قالَ[7] عليه السلام: «يا جابِرُ إنَّ الْأئِمَّةَ هُمُ الَّذينَ نَصَّ (عَلَيْهِمْ) رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله

---

۱. زُخرف (۴۳): ۲۹.

۲. [در متن، ابنُ‌بابَوَيْه آمده است که درست نیست. این خطا در البرهان نیز دیده می‌شود.]

۳. [در مأخذ: حَدَّثنا.]

۴. [در متن: الجعفريُّ.]

۵. [در مأخذ: الإمامة.]

۶. [در مأخذ: عقب الحسين و الحسين.]

۷. [در متن: فَقالَ.]

بِالْإمامَة و هُمُ [الأئِمَّةُ] الَّذينَ قالَ رَسُولُ اللهِ: لَمّا أُسْرِيَ بي إلَى السَّماءِ وَجَدْتُ أسْماءَهُمْ[1] مَكْتُوبَةً عَلىٰ ساقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْناعَشَرَ اسْماً مِنْهُمْ عَلِيٌّ وَ سِبْطاهُ وَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسىٰ و عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ القائِمُ عليه السلام فَهٰذِهِ الْأئِمَّةُ مِنْ أهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهارَةِ، وَ اللهِ ما يَدَّعيهِ أحَدٌ غَيْرُنا إلّا حَشَرَهُ اللهُ (تبارَكَ وَ) تَعالىٰ مَعَ إبْليسَ وَ جُنُودِهِ.»

ثُمَّ تَنَفَّسَ عليه السلام فَقالَ: «لا رَعَى[2] اللهُ (حَقَّ) هٰذِهِ الْأُمَّةِ! فَإنَّها لَمْ تَرْعَ حَقَّ نَبِيِّها. [أما] وَ اللهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلىٰ أهْلِهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللهِ [تعالى] اثْنانِ.»

ثُمَّ أنْشَأ عليه السلام يَقُولُ:

«إنَّ الْيَهُودَ لِحُبِّهِمْ لِنَبِيِّهِمْ ... أمِنُوا بَوائِقَ حادِثِ الْأزْمانِ[3]

(وَ ذَوُوا الصَّليبِ بِحُبِّ عيسىٰ أصْبَحُوا ... يَمْشُونَ رَهْواً في قُرىٰ نَجْرانِ)

وَ الْمُؤْمِنُونَ بِحُبِّ[4] آلِ مُحَمَّدٍ ... يُرْمَوْنَ فِي الْآفاقِ بِالنّيرانِ»

قُلْتُ: يا سَيِّدي أَلَيْسَ هٰذَا الْأمْرُ لَكُمْ؟ قالَ: «نَعَمْ» قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ دَعْواكُمْ وَ قَدْ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ جاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ﴾؟ [قال: «] فَما بالُ أميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ (») قالَ:

فَقالَ عليه السلام: «(») حَيْثُ لَمْ يَجِدْ ناصِراً، أَلَمْ[5] تَسْمَعِ اللهَ يَقُولُ في قِصَّةِ لُوطٍ عليه السلام: ﴿قالَ: لَوْ أنَّ لي بِكُمْ قُوَّةً أوْ آوي إلىٰ رُكْنٍ شَديدٍ﴾ وَ يَقُولُ حِكايَةً[6] عَنْ نُوحٍ عليه السلام: ﴿فَدَعا رَبَّهُ أنّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾ وَ يَقُولُ في قِصَّةِ مُوسىٰ عليه السلام: ﴿[رَبِّ] إنّي لا أمْلِكُ

---

١. [در مأخذ: أسامیهم.]
٢. [در مأخذ: دعی.]
٣. [در مأخذ: حادثات الأمان.]
٤. [در مأخذ: لحبّ.]
٥. [در مأخذ: أولَمْ.]
٦. في حِكايةِ.

إِلّا نَفْسي وَ أخي فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقينَ﴾؟ فَإذا كانَ النَّبيُّ هٰكَذا، فَالْوَصِيُّ أعْذَرُ.

يا جابِرُ، مَثَلُ الْإمامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، تُؤْتىٰ وَ لا تَأْتي[1].»[2]

[خزّاز قمی] از محمّدبن‌عبدالله شیبانی﵀ گوید: ابوعبدالله جعفربن‌محمّدبن جعفربن‌حسن علوی حدیث‌مان داد، وی گفت: ابونصر احمدبن‌عبدالمنعم صیداوی حدیث‌ام داد، وی گفت: عمروبن‌شمر جُعفی از جابربن‌یزید جعفی حدیث‌ام داد از حضرت ابوجعفر محمّدبن‌علی باقر﵇ که گوید:

به آن‌حضرت عرضه داشتم: ای زاده‌ی رسول خداﷺ، گروهی می‌گویند: خدای- تبارک و تعالی- امامان را در اعقاب فرزندان امام حسن قرار داد نه امام حسین؟ فرمود: «به خدا سوگند، آن‌ها دروغ می‌گویند. آیا نشنیده‌اند که خدای- تعالی ذکره- می‌فرماید: ﴿و این (خداپرستی و امامت) را کلمه‌ی باقی در ذرّیّه‌ی خویش قرار داد﴾ آیا آن (=امامت) را جز در خاندان حسین﵇ قرار داد؟»

آن‌گاه امام باقر﵇ فرمود: «ای جابر، به‌راستی که امامان آن‌هایند که رسول خداﷺ بر امامتشان نَصّ فرموده و همان‌هایند که رسول خدا فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم، نام‌هایشان را یافتم که با نور بر ساق عرش نوشته شده بود. دوازده اسم از آن‌ها این بود: علی و دو سبط او و علی و محمّد و جعفر و مُوسی و علی و محمّد و علی و حسن و حجّت قائم﵈. پس اینان ائمّه‌ی از اهل‌بیت برگزیده و پاکیزه‌اند. به خدا سوگند، کسی غیر از ما آن (= مقام امامت) را ادّعا نکند مگر این‌که خداوند- تبارک و تعالی- او را با ابلیس و لشکریانش برانگیزد.»

سپس امام باقر﵇ آهی کشید. آن‌گاه فرمود: «خداوند حقّ این امّت را رعایت نکند که آن‌ها حقّ پیغمبرشان را پاس نداشتند. به خدا سوگند، اگر حق را بر اهلش وا می‌گذاشتند، دو نفر درباره‌ی خداوند اختلاف نمی‌کردند (و هیچ‌کس کافر نمی‌ماند).»

---

۱. [در مأخذ: إذ يؤْتىٰ وَ لا يَأْتي.]

۲. کفایة‌الأثر: ۲۴۶ ـ ۲۴۸.

آن‌گاه حضرتش علیه السلام چنین انشا فرمود:

«ـ *همانا قوم یهود از جهت محبّتشان نسبت به پیغمبرشان، از حوادث ناگوار زمانه ایمن شدند؛*

ـ *و صلیبیان (= ترسایان) به سبب دوست‌داشتن حضرت عیسی علیه السلام با کمال آسودگی خاطر در آبادی‌های نجران آمد و شد دارند؛*

ـ *ولی مؤمنان به (جرم) محبّت آل‌محمّد صلی الله علیه و آله در اطراف و اکناف عالم به آتش می‌سوزند!*»

جابر گوید: عرضه داشتم: آقای من، آیا این امر، حقّ شما نیست؟ فرمود: «چرا.» عرض کردم: پس چرا از گرفتن حقّ خود کنار نشستید و از دعوی آن دست بداشتید؟ در حالی‌که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ فرموده است: ﴿و در راه خداوند، حقّ جهاد او را بگزارید. او شما را برگزید﴾؟ چرا امیرالمؤمنین علیه السلام از مطالبه‌ی حقّ خود کنار نشست؟

فرمود: «چون یاوری برای خود نیافت. آیا نشنیده‌ای که خداوند در قصّه‌ی لوط علیه السلام فرماید: ﴿(لوط به قومش گفت:) ای کاش قدرت داشتم تا شما را از کارهای زشت بازدارم یا این‌که پشت و پناه محکمی بود که بدان پناه می‌بردم!﴾ و نیز به حکایت از نوح علیه السلام، فرماید: ﴿او خداوندگارش را خواند: که همانا من مغلوب‌ام؛ پس تو مرا یاری فرمای﴾ و در جریان موسی علیه السلام (از زبان او) فرمود: ﴿پروردگارا، من جز خود و برادرم (هارون) در اختیار ندارم. پس تو میان ما و قوم فاسق و زیان‌کار جدایی افکن﴾. پس آن‌گاه که حال پیغمبران چنین بوده است، عذر وصیّ پیغمبر موجّه‌تر و قوی‌تر است.

جابر! امام به‌سان کعبه است که مردم باید به‌سویش روند؛ کعبه به‌سوی کسی نمی‌رود!»

[۲۲۵] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا أبو عَبْدِاللهِ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ الْجَوْهَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالصَّمَدِبْنُ عَلِيِّبْنِ مُحَمَّدِبْنِ مُكْرِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا الطَّيالِسِيُّ أبوالْوَليدِ[1]، عَنْ أبي زيادٍ[2] عَبْدِاللهِبْنِ ذَكْوانَ، عَنْ أبيهِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ، قالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً في عَقِبِهِ﴾.

---

۱. [در مأخذ: أبوالند.]

۲. [در مأخذ: أبي‌الزّياد.]

قالَ ﷺ: «جَعَلَ الْأَئِمَّةَ[1] فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ قالَ ﷺ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً ضَعَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ ثُمَّ لَقِيَ اللهَ مُبْغِضاً لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النّارَ.»[2]

از اوست که گوید: ابوعبدالله احمدبن‌محمّدبن‌عبدالله جوهری حدیث‌مان داد، گفت: عبدالصّمدبن‌علیّ‌بن‌محمّدبن‌مکرم حدیث‌مان گفت که: ابوالولید طیالسی، از ابوزیاد عبدالله‌بن‌ذکوان، از پدرش، از اعرج، از ابوهریره حدیث‌مان داد که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی قول خدای- عزّ و جلّ- ﴿و این (خداپرستی و امامت) را کلمه‌ی باقی در نزد خودش قرار داد﴾ پرسیدم.

آن‌حضرت ﷺ فرمود: «خداوند امامان را در اعقاب حسین قرار داد. از صلب او نُه تن از امامان را بیرون خواهد آورد و از آن‌هاست مهدی این امّت.» سپس فرمود: «اگر مردی پیوسته بین رُکن و مقام (برای عبادت) در حال رفت و آمد باشد، آن‌گاه با کینه‌ی خاندان من خداوند را ملاقات کند، داخل آتش می‌شود.»

[۲۲۶] وَ عَنْهُ[3]، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ [مُحَمَّدِبْنِ] عاصِمٍ[4] الْكُلَيْنِيُّ [رَضِيَ اللهُ عَنْهُ] قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ [الْكُلَيْنِيُّ] قالَ: حَدَّثَنَا الْقاسِمُ‌بْنُ الْعَلا[ءِ] قالَ: حَدَّثَني[5] إسْماعيلُ‌بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوينيُّ، قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ‌بْنُ‌إسْماعيلَ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حُمَيدٍ الْحَنّاطِ[6]، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ قَيْسٍ، عَنْ ثابِتٍ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ الْحُسَيْنِ [ابْنِ عَلِيِّ ابْنِ أَبي طالِبٍ ﷺ أَنَّهُ] قالَ:

«فينا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللهِ﴾[7] وَ

---

۱. [در مأخذ: الإمامة.]
۲. کفایة‌الأثر: ۸۶ ـ ۸۷.
۳. [مراد محمّدبن‌یعقوب کلینی است.]
۴. [در مأخذ: عصام.]
۵. [در مأخذ: حدّثنا.]
۶. [در مأخذ: الخیّاط.]
۷. انفال (۸): ۷۶.

فينا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً في عَقِبِهِ﴾ وَ الْإمامَةُ في عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ [عليه السلام] إلىٰ يَوْمِ الْقيامَةِ، فَإنَّ لِلْغائِبِ[1] مِنّا غَيْبَتَيْنِ إحْداهُما أطْوَلُ مِنَ الْأُخْرىٰ، أمّا الْأُولىٰ فَسِتَّةُ أيّامٍ أوْ سِتَّةُ أشْهُرٍ أوْ سِتٌّ[2] سِنينَ، وَ أمّا الْأُخْرىٰ فَيَطُولُ أمَدُها حَتّىٰ يَرْجِعَ عَنْ هٰذَا الْأَمْرِ أكْثَرُ مَنْ يَقولُ بِهِ، فَلا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إلّا مَنْ قَوِيَ يَقينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ في نَفْسِهِ حَرَجاً مِمّا قَضَيْنا وَ سَلَّمَ لَنا أهْلَ الْبَيْتِ.»[3]

هم از اوست که گوید: محمّدبن [محمّدبن] عاصم کلینی [رضي‌الله‌عنه] حدیث‌مان داد، گفت: محمّدبن‌یعقوب [کلینی] حدیث‌مان داد، گفت: قاسم‌بن‌العلا حدیث‌مان داد، گفت: اسماعیل‌بن‌علی قزوینی حدیث‌ام داد، گفت: علیّ‌بن‌اسماعیل، از عاصم‌بن‌حُمید حَنّاط، از محمّدبن‌قیس، از ثابت ثُمالی، از حضرت علیّ‌بن‌الحسین [بن‌علیّ‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام] حدیث‌ام داد که آن‌حضرت فرمود:

«درباره‌ی ما این آیه نازل شد: ﴿و برخی از خویشاوندان نَسبی در کتاب خدا از برخی دیگر سزاوارترند.﴾ و درباره‌ی ما این آیه نازل شد: ﴿و آن را در آیندگانش، سخنی ماندگار نهاد﴾ و امامت در بازماندگان حسین‌بن‌علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیهم‌السلام است تا روز قیامت که همانا غایب از ما را دو غیبت خواهد بود؛ یکی طولانی‌تر از دیگری. نخستین شش روز یا شش ماه و یا شش سال است و دومی آن‌قدر مدّتش طول خواهد کشید تا این‌که بیش‌تر گروندگان از این امر برخواهند گشت. پس بر آن (اعتقاد به امامت) هیچ کس ثابت نمی‌ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و از آن‌چه ما بخواهیم، چیزی در دل احساس نکند و نسبت به ما اهل‌البیت تسلیم باشد.»

روایات درباره‌ی امامت و این‌که آن در نسل امام حسین علیه‌السلام است بسیار آمده که در کتاب البرهان یاد گردیده است.

---

۱. [در مأخذ: وَ إنَّ للقائم.]
۲. [در مأخذ: ستّة.]
۳. کمال‌الدّین ۲: ۳۲۳ ـ ۳۲۴ [باب ۳۱، ح ۸].

[سوره‌ی زُخرف]

﴿هَلْ يَنْظُرونَ إلّا السّاعَةَ أنْ تأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لايَشْعُرُونَ؟﴾[1]

﴿آیا جز آن ساعت را انتظار می‌کشند که به ناگاه ایشان را فرا رسد؛ در حالی‌که بی‌خبر و غافل باشند؟﴾

[۲۲۷] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌أَسَدٍ، عَنْ إبْراهيمَ ابْنِ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ إسْماعيلَ‌بْنِ‌بَشّارٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ زُرارَةَ‌بْنِ‌أَعْيَنَ، قالَ: سَأَلْتُ أباجَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إلّا السّاعَةَ أنْ تأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؟﴾ قالَ:

«هِيَ ساعَةُ الْقائِمِ عليه‌السلام تَأْتيهِمْ بَغْتَةً.»[2]

محمّدبن‌العبّاس گوید: علیّ‌بن‌عبدالله‌بن‌اسد، از ابراهیم‌بن‌محمّد، از اسماعیل ابن‌بشّار، از علیّ‌بن‌جعفر حضرمی، از زُرارة‌بن‌اَعیَن برایمان حدیث آورد که گفت:

از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام راجع به فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿آیا جز آن ساعت را انتظار می‌کشند که به ناگاه ایشان را فرا رسد؟﴾ سؤال کردم. آن‌حضرت فرمود:

«آن ساعت (هنگام) حضرت قائم علیه‌السلام است که به ناگاه (خبر ظهور و قیامش) به آنان می‌رسد.»

---

۱. زُخرف (۴۳): ۶۷.

۲. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۵۷۱.

۸۵

[سوره‌ی دخان]

﴿ح م * وَ الْكتابِ الْمُبينِ * إِنّا أَنْزَلْناهُ في لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ، إِنّا كُنّا مُنْذِرينَ * فيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكيمٍ﴾[1]

﴿حا میم[2] * سوگند به آن کتاب روشن * همانا ما آن را در شب مبارکی نازل ساختیم تا خلق را (از عذاب آخرت) بیم (و هشدار) دهیم. در آن شب، هر امری بر اساس حکمت تعیین و ممتاز می‌شود.﴾

[۲۲۸] عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وَ أَبي عَبْدِاللهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عليهم السلام: ﴿ح م * وَ الْكتابِ الْمُبينِ * إِنّا أَنْزَلْناهُ﴾ يَعْني الْقُرْآنَ ﴿في لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنّا كُنّا مُنْذِرينَ﴾ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، أَنْزَلَ اللهُ الْقُرْآنَ فيها إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمورِ جُمْلَةً واحِدَةً ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ عَلَى النَّبِيِّ[3] صلى الله عليه وآله في طُولِ [ثَلاثٍ وَ] عِشْرينَ سَنَةً. ﴿فيها يُفْرَقُ﴾ (يَعْني) في لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿كُلُّ أَمْرٍ حَكيمٍ﴾ أي يُقَدِّرُ اللهُ كُلَّ أَمْرٍ مِنَ الْحَقِّ وَ [مِنَ] الْباطِلِ وَ ما يَكُونُ في تِلْكَ السَّنَةِ، وَ لَهُ فيها[4] الْبَداءُ وَ الْمَشيئَةُ، يُقَدِّمُ ما يَشاءُ وَ يُؤَخِّرُ ما يَشاءُ مِنَ الآجالِ وَ الأَرْزاقِ وَ الْبَلايا [وَ الأَعْراضِ] وَ الأَمْراضِ وَ يَزيدُ فيها ما يَشاءُ وَ يَنْقُصُ ما يَشاءُ.

---

۱. دخان (۴۴): ۲ ـ ۵.

۲. روایت شده که معنی آن: قسم به حمید و مجید، دو نام مقدّس خداوند است (مترجم).

۳. در مأخذ: رسولِ الله.

۴. در مأخذ: فیه.

وَ يُلْقِيهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَ يُلْقِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [ﷺ] إِلَى الْأَئِمَّةِ ﷺ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ ذٰلِكَ إِلىٰ صاحِبِ الزَّمانِ ﷺ، وَ يَشْرُطُ[1] لَهُ ما فِيهِ الْبَداءُ وَ الْمَشِيئَةُ وَ التَّقْدِيمُ وَ التَّأْخِيرُ.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: پدرم از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله‌بن‌مسکان، از ابوجعفر باقر و ابوعبدالله صادق و ابوالحسن کاظم ﷺ برایم چنین حدیث گفت:

«﴿ح م * سوگند به کتاب روشن * همانا ما نازل کردیم﴾ یعنی قرآن را (نازل کردیم) ﴿در شب مبارکی تا خلق را (از عذاب آخرت) بترسانیم و هشدار دهیم﴾ و آن شب قدر است. خداوند در آن شب قرآن را یک‌جا به بیت‌المعمور نازل فرمود. سپس از بیت‌المعمور بر پیغمبر (رسول خدا) ﷺ در طول بیست [و سه] سال (به تدریج) نازل گشت. ﴿در آن شب﴾ یعنی در شب قدر، ﴿هر امری با حکمت تعیین اندازه می‌شود﴾ یعنی خداوند هر امری را از حقّ و [از] باطل و آن‌چه در آن سال می‌شود همه را تقدیر می‌فرماید و بدا و مشیّت (در آن‌ها) برایش هست. آن‌چه را بخواهد، اجل‌ها و روزی‌ها و ابتلائات [و عوارض] و بیماری‌ها را، پس و پیش می‌کند و آن‌چه بخواهد در آن‌ها می‌افزاید و آن‌چه بخواهد از آن‌ها می‌کاهد.

رسول خدا ﷺ آن (مقدّرات) را به امیرالمؤمنین ﷺ القا می‌فرماید و امیرالمؤمنین به امامان ﷺ تا کار به حضرت صاحب‌الزّمان ﷺ منتهی می‌گردد و آن‌چه در آن بَدا و مشیّت و تقدیم و تأخیر هست، برای او (به‌طور) مشروط بیان می‌گردد.»

---

۱. [در مأخذ: یشترط.]

۲. تفسیر قمی ۲: ۲۹۰.

[سوره‌ی جاثیه]

﴿قُلْ لِلَّذينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذينَ لايَرجُونَ أيّامَ اللهِ...﴾[1]

﴿به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو از (جور و ستم) کسانی که به ایّام‌الله امیدوار نیستند، درگذرند...﴾

[۲۲۹] رُوِيَ عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام [أنَّهُ] قالَ:

«أيّامُ [الله] الْمَرْجُوَّةُ ثَلاثَةٌ: يَوْمُ قيامِ الْقائِمِ عليه‌السلام، وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ، وَ يَوْمُ الْقيامَةِ.»[2]

از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق عليه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

«روزهای مورد امید و آرزو سه (روز)اند: روز قیام حضرت قائم عليه‌السلام و روز رجعت و روز قیامت.»

در مورد این‌که ایّام‌الله ـ تعالی ـ به این معنی است در ذیل فرموده‌ی خدای ـ تعالیٰ ـ در سوره‌ی ابراهیم عليه‌السلام: ﴿وَ ذَكِّرهُم بِأيّام الله...﴾ روایت‌های مُسنَدی گذشت.

---

۱. جاثیه (۴۵): ۱۵.

۲. مؤلّف رحمه‌الله این روایت را به کتاب یا مؤلّفی نسبت نداده است. (در تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۵۷۶ [ح ۳]، به همین صورت آمده است ـ مترجم)

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؟ فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها، فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ؟﴾ [1]

﴿*آیا (ناگروندگان) جز این انتظار دارند که آن ساعت به‌ناگاه آنان را فرا رسد؟! نشانه‌های آن که (هم‌اینک) آمده است و پس از آمدن آن، دیگر تذکّرشان چه سودی به حالشان دارد؟*﴾

[۲۳۰] الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدانَ الْخُصَيْبِيُّ [2]، قالَ: حَدَّثَنا [3] مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ

---

۱. محمّد صلی الله علیه و آله (۴۷): ۱۹.

۲. [ابوعبدالله حسین‌بن حَمدان‌بن خُصَیْب جُنبلانی (= جُنبُلانی) دانشمند مصری الأصل مشهور به خُصَیبی (یا حَصینی یا حُصینی؟ وجه نخست، با توجّه به نام نیای وی، درست‌تر می‌نماید) پیشوای علویان شناخته می‌شود. وی را آثار چندی است که نام‌بردارترینِ آن‌ها الهدایة (یا الهدایة الکبریٰ) است. (رجال النّجاشی، أعیان‌الشّیعة، [الـ] فوائدالرّضویّة، معجم رجال الحدیث، رجال طوسی، الأعلام، طبقات أعلام الشّیعة، رجال المجلسی، مجمع الرّجال قُهپایی ۷: ۶۳، معجم‌المؤلّفین، الذریعة ۲۵: ۱۶۴، لسان المیزان ۲: ۲۷۹، لغت‌نامه‌ی دهخدا و العلویّون بین الأُسطورة و الحقیقة) وی در ربیع‌الأوّل ۳۵۸ درگذشت. باید دانست ابوعلی حسین‌بن حمدان‌بن حَمدون‌تغلبی (ـ ۳۰۶) عموی حارث‌بن سعیدبن حَمْدان، ابوفِراس شاعر نامی شیعی (۳۲۰ ـ ۳۵۷) شخصیّت دیگری است که تقریباً نیم قرن پیش‌تر می‌زیسته است.

به استناد تحقیقات مبسوط و ارزشمند نویسنده‌ی معاصر (سوری؟) **هاشم عثمان** در **العَلَویّونَ بینَ الأُسطورةِ و الحقیقة** (مؤسّسة الأعلمی ـ بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۰ ق) و مطالعات دیگر، علویان نام دیگر گروهی از شیعیان عرب‌تبار است که به ستم تاریخ، قرن‌ها منزوی داشته شده‌اند و باورهای اصلی ←

عَبْدِاللهِ الْحَسَنِيّانِ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِبْنِ نُصَيرٍ[1]، عَنْ عُمَرَبْنِ الْوانِ، عنْ مُحَمَّدِبْنِ الْفَضْلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ عُمَر[2]، قالَ: سَأَلْتُ سَيِّدي أباعَبْدِاللهِ الصّادِقِ عليه السلام (: هَلْ

←

آن‌ها همان باورهای شیعی بوده است. این گروه هم‌اینک عمدةً در سوریه می‌زیند. متأسّفانه مورّخان و ملل و نحل‌نویسان نیز هم‌آوا با ستمگران حاکم بر تاریخ آنان را با برچسب‌هایی گوناگون و متناقض معرّفی کرده و کم‌تر به ایشان فرصت دفاع و معرّفی خویش داده‌اند. با مراجعه به متون رجالی و تاریخی حتّی این گمان نیز پیش می‌آید که نکند بزرگانی چون نجاشی و حتّی مجلسی ـ رضوان‌الله‌علیهما ـ هم تنها با اعتماد به دیگر نقل‌ها بزرگ ایشان خُصیبی نام‌برده را ضعیف یا کژاعتقاد (= فاسدالعقیده) خوانده‌اند!

ضمن یادکرد سه نسخه‌ی خطّی از این اثر تاریخی (دو تا یادشده در فهرست نسخه‌های خطّی کتاب‌خانه‌ی عمومی آیة‌الله مرعشی ۸: ۱۵۳ و ۲۰: ۲۱۰ به شماره‌های ۲۹۷۳ و ۷۸۷۴ و یکی موجود در کتاب‌خانه‌ی آستان قدس به شماره‌ی عمومی ۶۴۹۲ که تصویر آن را دانشمند محقّق استاد دکتر غلام‌حسین تاجری‌نسب در اختیار نهادند) و اشاره به چاپ غیر منقّح و پُر غلط آن (مؤسّسة البلاغ ـ بیروت، ۱۴۰۶ ق)، گفتنی است که (تنها؟) نسخه‌ی چاپی با نسخه‌ی یادشده‌ی آستان قدس (که در شمارش نخست عدد اوراق آن در آغاز و انجام کتاب ۲۹۴ ثبت شده؛ امّا با افتادگی‌های مشخّص در اواسط کتاب، گویا ۴۷ برگ آن هم‌اینک مفقود است!) هیچ‌گونه تطابق ندارد. محقّق بی‌نام و نشان و ناشر نسخه‌ی مطبوع، علی‌رغم افزودن چند سند مفید مذهبی ـ سیاسی معاصر به مقدّمه، سنّت حسنه و عقلایی معرّفی نسخه (ها)ی خطّی مبنا را ضروری ندانسته و هم‌چون دیگر کتاب‌های چاپی لبنان عزیز، بیش‌تر به کیفیّت و زیبایی جلد کتاب پرداخته‌اند.

عرضه‌ی درخور این میراث کهن شیعی ـ که با قدمتی پیش از نهج‌البلاغه‌ی شریف، به روزگار آغاز غیبت کبریٰ باز می‌گردد ـ با جمع‌آوری نسخ یادشده و نسخه‌های بی‌گمان موجود دیگر و مراجعه به مآخذ فراوانی که راقم سطور برخی از آن‌ها را ـ که خود مراجعه کرده و دیده است ـ به اشاره یاد کرد، همّتی مردانه می‌طلبد تا گوشه‌ای دیگر از زوایای تاریخ مظلوم تشیّع روشن گردد.]

۳. [در مأخذ: **حدّثني**.]

۱. [در متن: **بصير**. مراد **محمّدبن‌نُصير نُميری** است.]

۲. [در مأخذ: پس از **نُصير**: **عن ابن‌الفرات، عن محمّدبن‌المفضّل**. این سند در نسخه‌ی خطّی کتاب‌خانه‌ی آستان قدس (ورق شماره‌ی ۲۱۹) با اختلافاتی چند آمده است.]

لِلْمَأْمُولِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَقْتٌ مُؤَقَّتٌ تَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَ) قالَ:

«حاشَ لِلّهِ أنْ يُوَقِّتَ لَهُ وَقْتاً [أو تُوَقِّتَ شيعَتُنا]!» قالَ: قُلْتُ: [يا] مَوْلايَ، وَ لِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ:

«لِأَنَّهُ [هو] السّاعَةُ الَّتي قالَ اللهُ تَعالى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ: أَيّانَ مُرْساها؟﴾ [و قوله:] ﴿قُلْ: إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبّي، لايُجَلّيها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتيكُمْ إِلّا بَغْتَةً. يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها، قُلْ: إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ﴾[1] قَوْلُهُ: ﴿وَ[2] عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ عَن أحَدٍ[3] دُونَهُ، وَ قَوْلُهُ: ﴿[فَ] هَلْ يَنْظُرُونَ إِلّا السّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؟ فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها، فَأَنّىٰ لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ؟﴾

وَ قَوْلُهُ: ﴿اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ﴾[4] وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ ما يُدْريكَ لَعَلَّ السّاعَةَ قَريبٌ[5] * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لايُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّها[6] الْحَقُّ. أَلا إِنَّ الَّذينَ يُمارُونَ فِي السّاعَةِ لَفي ضَلالٍ بَعيدٍ﴾[7].»

قُلْتُ: يا مَوْلايَ [وَ] ما مَعْنىٰ يُمارُونَ؟ قالَ:

«يَقُولُونَ: مَتىٰ وُلِدَ؟ وَ مَنْ رَآهُ؟ وَ أَيْنَ هُوَ؟ [وَ أَيْنَ يَكون] وَ مَتىٰ يَظْهَرُ؟ كُلُّ ذٰلِكَ اسْتِعْجالاً لِأَمْرِهِ وَ شَكّاً فِي قَضائِهِ وَ قُدْرَتِهِ، ﴿أُولٰئِكَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾[8] فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ إِنَّ لِلْكافِرينَ لَشَرُّ مَآبٍ.»

---

۱. اعراف (۷): ۱۸۸.
۲. [در مأخذ: وَ قوله.]
۳. [در مأخذ: أحدٌ.]
۴. قمر (۵۴): ۲.
۵. [در مأخذ: تكون قريباً.]
۶. [در متن: أنّه.]
۷. شوریٰ (۴۲): ۱۸ ـ ۱۹.
۸. [هود (۱۱): ۲۲.]

قالَ الْمُفَضَّلُ: يا مَوْلايَ فَلا تُوَقِّتُ لَهُ وَقْتاً[1]؟ قالَ:

«يا مُفَضَّلُ لا تُوَقِّتْ فَ(إنَّ) مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيِّنا وَقْتاً فَقَدْ شارَكَ اللهَ في عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أنَّهُ أظْهَرَهُ[2] عَلىٰ عِلْمِهِ وَ سِرِّهِ...»[3]

حسین‌بن‌حمدان خُصیبی گوید: محمّدبن‌اسماعیل و علیّ‌بن‌عبدالله حسنی حدیث‌مان دادند، از ابوشعیب محمّدبن‌نصیر، از عمربن‌الوان، از محمّدبن‌الفضل، از مفضّل‌بن‌عمر که گفت: از آقایم حضرت ابی‌عبدالله صادق‌علیه‌السلام پرسیدم: (آیا آن امید منتظَر مهدی‌علیه‌السلام وقت معیّنی دارد که مردم آن را بدانند؟) فرمود:

«حاشا که خداوند وقتی برای آن تعیین فرماید (یا شیعیان ما چنین کنند)!»

گوید: عرضه داشتم: برای چه، [ای] مولای من؟ فرمود:

«زیرا که او [همان] ساعت است که خدای- تعالی- فرموده: ﴿از تو می‌پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود؟﴾ [و] (در دنباله‌ی آن) [فرمود:] ﴿بگو: البتّه علم آن نزد پروردگار من است. کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد. (شأن و عظمت) آن ساعت در آسمان‌ها و زمین بسی سنگین است. جز به‌طور ناگهانی شما را نیاید. از تو می‌پرسند؛ گویی که تو کاملاً بدان آگاه‌ای. بگو: علم آن ساعت فقط نزد خداوند است؛ ولیکن بیش‌تر مردم (این حقیقت را) نمی‌دانند﴾ و فرموده است: ﴿و علم ساعت نزد اوست﴾ و نفرموده است که نزد کس دیگری جز اوست و نیز فرموده است: ﴿[پس] آیا (ناگروندگان) جز این انتظار دارند که آن ساعت به‌ناگاه آنان را فرا رسد؟! نشانه‌های آن که (هم‌اینک) آمده است و پس از آمدن آن، دیگر تذکّرشان چه سودی به حالشان دارد؟﴾

هم‌چنین فرموده است: ﴿آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد﴾ و فرموده است: ﴿و تو چه دانی؟ شاید که آن ساعت نزدیک باشد. آنان‌که به ساعت ایمان ندارند (از روی تمسخر) تقاضای زودترشدن آن را دارند و (امّا) آنان‌که ایمان آورده‌اند از آن ساعت سخت

---

۱. [در مأخذ: وَ لا يُوَقَّتُ له وقتٌ.]

۲. [در مأخذ: يظهرُه.]

۳. الهدایه (نسخه‌ی خطّی). الهدایة الکبریٰ [چاپ مؤسّسة البلاغ، بیروت، ۱۴۰۶ ق]: ۳۹۲ - ۳۹۳، با افزوده‌ی بسیار در دنباله‌ی حدیث.

بیمناک‌اند و می‌دانند که آن هنگام (آمدنی و) حقیقت است. هان! آنان‌که درباره‌ی ساعت جدال کنند در گم‌راهی دوری هستند﴾.»

عرض کردم: ای مولای من، مراد از «یمارون = جدال می‌کنند» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«می‌گویند: (موعود) کی متولّد شده و چه کسی او را دیده و در کجاست و کی ظاهر می‌شود؟ تمام این‌ها از روی شتاب در امر خداوند و شک در قضای الاهی است. آنان در دنیا و آخرت خود را زیان کرده‌اند و پایان بد ازآنِ کافران است.»

مفضّل گوید: عرضه داشتم: ای مولای من، پس وقتی برای آن تعیین نمی‌کنید؟

فرمود: «ای مفضّل، برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و (به‌ناحق) مدّعی شده که خدای- تعالی- او را از اسرار خویش آگاه ساخته است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۸

[سوره‌ی فتح]

﴿... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَروا مِنْهُمْ عَذاباً أَليماً﴾ [1]

﴿اگر (آن عناصر کفر و ایمان) از هم جدا می‌شدند، همانا گروه کافر از ایشان را به عذابی دردناک کیفر می‌دادیم.﴾

[۲۳۱] ابنُ‌بابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُبْنُ جَعْفَرِبْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْراهيمَ الْكَرْخيِّ، قالَ:

قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ ﷺ ـ أَو [2] قالَ لَهُ رَجُلٌ ـ: أَصْلَحَكَ اللهُ، أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ ﷺ قَوِيًّا في دينِ اللهِ [عَزَّ وَ جَلَّ]؟ قالَ: «بَلىٰ.»

فَقالَ: [فَ]كيفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ، وَ كَيْفَ لَمْ يَدْفَعْهُمْ، وَ ما مَنَعَهُ [3] مِنْ ذٰلِكَ؟

قالَ ﷺ: «آيَةٌ في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنَعَتْهُ.»

قالَ: قُلْتُ: وَ أَيَّةُ آيَةٍ [هِيَ]؟

قالَ: «قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَروا مِنْهُمْ عَذاباً أَليماً﴾ إِنَّهُ كانَ لِلهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَدايعُ مُؤْمِنُونَ في أَصْلابِ قَوْمٍ كافِرينَ وَ مُنافِقينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ ﷺ لِيَقْتُلَ الْآباءَ حَتّىٰ تَخْرُجَ [4] الْوَدايعُ، فَلَمّا خَرَجَت الْوَدايعُ ظَهَرَ عَلىٰ مَنْ ظَهَرَ فَقاتَلَهُ، وَ كَذٰلِكَ قائِمُنا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَداً حَتّىٰ تَظْهَرَ وَدايعُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذا

---

۱. فتح (۴۸): ۲۶.
۲. [در متن: وَ.]
۳. در مأخذ: يمنعه.
۴. [در مأخذ: يخرج.]

ظَهَرَتْ، ظَهَرَ عَلىٰ مَنْ ظَهَرَ[1] فَقَتَلَهُ.»[2]

ابن‌بابویه گوید: مظفّربن‌جعفربن‌مظفّر علوی﵀برایمان حدیث آورد، وی گفت: جعفربن‌محمّدبن‌مسعود، از پدرش، از علیّ‌بن‌محمّد، از احمدبن‌محمّد، از حسن‌بن‌محبوب، از ابراهیم کرخی برایمان حدیث آورد که گفت: به حضرت ابوعبدالله امام صادق﵇عرضه داشتم (یا مردی به آن‌حضرت عرضه داشت):

أصلحكَ‌الله[3]، آیا حضرت علی﵇در دین خدای [عزّ و جلّ] قوی (و ثابت) نبود؟ فرمود: «چرا.»

عرض کردم: پس چگونه قوم بر او چیره شدند و چگونه آن‌ها را نراند؟ چه چیز آن‌حضرت را از این کار باز داشت؟

امام﵇فرمود: «آیه‌ای در کتاب خدای- عزّ و جلّ- آن‌حضرت را باز داشت.»

راوی گوید: عرض کردم: کدامین آیه؟ فرمود: «قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿اگر (آن عناصر کفر و ایمان) از هم جدا می‌شدند، همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذّب می‌ساختیم﴾. خدای- عزّ و جلّ- سپرده‌های مؤمنی در اصلاب افراد کافر و منافق داشت. پس علی﵇پدران را نمی‌کشت تا این‌که آن ودیعه‌ها بیرون آیند و چون آن ودایع بیرون آمدند، آن‌حضرت به کشتن آنان اقدام کرد و همین‌طور قائم ما اهل‌البیت ابداً ظاهر نخواهد شد تا این‌که سپرده‌های خدای- عزّ و جلّ- بیرون آیند و چون ظاهر گردند، آن‌حضرت نیز آشکار خواهد شد و (مخالفان را) خواهد کشت.»

[۲۳۲] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ‌عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ‌بْنُ عَبْدِاللهِ السَّعْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا الْحَسَنُ‌بْنُ‌مُوسَى الْخَشّابُ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الْحَسَنِ[4] عَنْ بَعْضِ أصْحابِهِ، عَنْ فُلانٍ الْكَرْخيِّ قالَ:

---

۱. در مأخذ: یظهر.

۲. کمال‌الدّین ۲: [۶۴۱ ـ ۶۴۲، باب ۵۴، ح دوم ذیل قصّه‌ی بلوهر و بوذاسف].

۳. [رک. توضیح ذیل ص ۳۳۵.] ۴. در مأخذ: الحسین.

قالَ رَجُلٌ لِأبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام قَوِيًّا في بَدَنِهِ، قَوِيًّا في أَمْرِ[1] اللهِ؟ قالَ [لَهُ] أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «بَلىٰ.» قالَ [لَهُ]: فَما مَنَعَهُ أَنْ يَدْفَعَ أَوْ يَمْتَنِعَ؟

قالَ عليه السلام: «[قَدْ] سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوابَ، مَنَعَ عَلِيًّا مِنْ ذٰلِكَ آيَةٌ مِنْ كِتابِ اللهِ.» فَقالَ: وَ أَيُّ آيَةٍ؟ فَقَرَأَ:

«﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَروا مِنْهُمْ عَذاباً أَليماً﴾ إِنَّهُ كانَ لِلّٰهِ وَدايعُ مُؤْمِنونَ[2] في أَصْلابِ قَوْمٍ كافِرينَ وَ مُنافِقينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلَ الْآباءَ حَتّىٰ تَخْرُجَ[3] الْوَدايعُ، فَلَمّا خَرَجَ ظَهَرَ عَلىٰ مَنْ ظَهَرَ وَ قَتَلَهُ.

وَ كَذٰلِكَ قائِمُنا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ[4] يَظْهَرَ أَبَداً حَتّىٰ تَخْرُجَ وَدايِعُ اللهِ، فَإِذا خَرَجَتْ، ظَهَرَ[5] عَلىٰ مَنْ ظَهَرَ[6] فَيَقْتُلُهُ.»[7]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: احمدبن‌علی حدیث‌مان داد، وی گفت: حسین‌بن‌عبدالله سعدی حدیث‌مان داد و گفت: حسن‌بن‌موسی خشّاب حدیث‌مان داد، از عبدالله‌بن الحسن، از یکی از اصحابش، از فلان کرخی، که گفت: مردی به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام عرضه داشت: آیا حضرت علی علیه السلام از لحاظ بدن نیرومند و در کار خداوند قوی نبود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «چرا.» آن مرد عرض کرد: پس آن‌حضرت را چه بازداشت از این‌که (از حقّش) دفاع یا (از غصب حقّش) جلوگیری کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «سؤال کردی؛ پس جواب را بفهم. یک آیه از کتاب خدا، حضرت علی علیه السلام را از این کار باز داشت.» پرسید: کدام آیه؟ حضرتش این آیه را خواند: «﴿اگر (آن عناصر کفر و ایمان) از هم جدا می‌شدند، همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذّب می‌ساختیم﴾. همانا خداوند را سپرده‌های مؤمنی بود در اصلاب

---

۱. در متن: بِأمر.
۲. [در متن: مؤمنینَ.]
۳. [در مأخذ: یخرج.]
۴. در مأخذ: لَمْ.
۵ و ۶. [در مأخذ: یظهر.]
۷. تفسیر قمی ۲: ۳۱۶.

قومی کافر و منافق. امیرمؤمنان علیه السلام پدران را نمی‌کشت تا این‌که آن سپرده‌ها بیرون آیند و چون بیرون آمدند، به قتال منحرفان پرداخت.

همین‌طور است قائم ما اهل البیت که هیچ‌گاه ظاهر نخواهد شد تا این‌که ودایع و سپرده‌های الاهی بیرون آیند. پس چون خارج شدند، بر آن که باید چیره گردد و (دشمن را) به قتل رساند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی فتح]

﴿هُوَ الَّذي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّه...﴾[1]

﴿اوست که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (ادیان) مسلّط (و غالب) گرداند...﴾

[۲۳۳] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيم، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إلَى الصّادِقِ عليه السلام قالَ: «هُوَ الإمامُ الَّذي يُظْهِرُهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الأرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.» وَ هٰذا مِمّا ذَكَرْنا أنَّ تَأْويلَهُ بَعْدَ تَنْزيلِهِ.[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش ـ که به امام صادق علیه السلام منسوب است ـ گوید:

«او امامی است که خداوند بر همه‌ی دین چیره‌اش می‌دارد. پس زمین را از قسط و عدل پُر می‌کند؛ هم‌چنان‌که از ظلم و جور پُر شده باشد.» و این از آن (آیاتی) است ـ که یاد آوردیم ـ که تأویل آن بعد از تنزیلش خواهد بود.

روایات بسیاری در معنی آن‌چه یاد کردیم، پیش‌تر در تفسیر فرموده‌ی خدای ـ تعالیٰ ـ : ﴿هُوَ الَّذي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّه وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونْ﴾ از سوره‌ی برائت گذشت.

---

۱. فتح (۴۸): ۲۹.
۲. تفسیر قمی ۲: ۳۱۷.

﴿وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَريبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ. ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُروجِ﴾[1]

﴿و آن روز که منادی حق از جای نزدیکی ندا خواهد کرد، گوش فرا دار؛ روزی که آن صیحه را به حق بشنوند. آن هنگام روز خروج است.﴾

[۲۳٤] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيم، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إلَى الصّادِقِ عليه السلام، قالَ: قالَ: «يُنادِي الْمُنادي باسْمِ الْقائِمِ وَ اسْمِ[2] أبيهِ عليهما السلام.»

قَوْلُهُ: ﴿يَوْمَ يَسْمَعونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُروجِ﴾. قالَ: «صَيحَةُ[3] الْقائِمِ عليه السلام مِنَ السَّماءِ، (وَ) ﴿ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُروجِ﴾.»[4]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش ـ که به امام صادق علیه السلام منسوب است ـ گوید: (آن‌حضرت) فرمود:

«منادی حضرت قائم را به نام و نام پدر[5] ندا می‌کند.»

این‌که فرماید: ﴿روزی که آن صیحه را به حق بشنوند، آن هنگام روز خروج است﴾. فرمود: «این بانگ (به نام) قائم علیه السلام از سوی آسمان است (و) ﴿آن روز خروج است﴾.»

---

۱. ق (۵۰): ۴۲ ـ ۴۳.
۲. [در متن: صيحةَ القائم وَ اسْمَ.]
۳. در متن: باسمِ.
۴. تفسیر قمی ۲: ۳۲۷.
۵. [یعنی به روشنی معرّفی می‌کند.]

﴿فَوَرَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾[1]

﴿به خداوندگار آسمان و زمین سوگند که این سخن حقّ است؛ هم‌چنان‌که (شما با یک‌دیگر) سخن می‌گویید.﴾

[۲۳۵] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ إِبْراهيمَ‌بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سفيانَ[2]بْنِ‌إِبْراهيمَ، عَنْ عَمْرِوبْنِ‌هاشِمٍ، عَنْ إِسْحاقَ‌بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَوَرَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ قالَ:

«قَوْلُهُ: ﴿إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ [هُوَ] قِيامُ الْقائِمِ ﷺ، وَ فيهِ نَزَلَتْ: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾.»[3]

محمّدبن‌العبّاس ﷺ گوید: علیّ‌بن‌عبدالله، از ابراهیم‌بن‌محمّد ثقفی، از حسن‌بن حسین، از سفیان‌بن‌ابراهیم، از عمروبن‌هاشم، از اسحاق‌بن‌عبدالله، از حضرت علیّ‌بن الحسین ﷺ حدیث‌مان داد، راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حقّ است؛ هم‌چنان‌که (با یک‌دیگر) سخن می‌گویید﴾ آن‌حضرت فرمود:

---

۱. ذاریات (۵۱): ۲۴.
۲. [در متن: سفین.]
۳. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۶۱۵ [ح ۴].

«این‌که (خداوند) فرمود: ﴿این حقّ است﴾ مراد قیام حضرت قائم علیه السلام است و در همان مورد این آیه نازل شد: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده فرموده است که به‌طور حتم (در ظهور امام قائم علیه السلام) بر روی زمین خلافت دهد؛ چنان‌که کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند به خلافت رسانید و البتّه دینی را که برای ایشان پسندیده است توان و اقتدار خواهد داد و بی‌گمان، بیم و هراس ایشان را به ایمنی مبدّل خواهد ساخت﴾.»

[۲۳۶] الشَّيْخُ الطُّوسيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنَا الشَّريفُ أبو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّديُّ رحمه الله، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عليِّبْنِ تَمّامٍ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ مُحَمَّدٍ الْقِطَعيِّ، عَنْ عَليِّبْنِ أحْمَدَبْنِ حاتِمٍ الْبَزّازِ[1]، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْكَلْبيِّ، عَنْ أبي صالِحٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ الْعَبّاسِ، في قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ * فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾، قالَ:

قِيامُ الْقائِمِ[2] عليه السلام، وَ مِثْلُهُ: ﴿أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً﴾ قالَ: أصْحابُ الْقائِمِ عليه السلام يَجْمَعُهُمُ اللهُ في يَوْمٍ واحِدٍ.[3]

شیخ طوسی در کتاب الغیبه گوید: شریف ابومحمّد محمّدی رحمه الله خبرمان داد، از محمّدبن علیّ‌بن تمّام، از حسین‌بن‌محمّد قِطَعی، از علیّ‌بن‌احمدبن‌حاتِم بزّاز، از محمّدبن مروان، از کلبی، از ابوصالح، از عبدالله‌بن‌عبّاس که درباره‌ی قول خدای ـ تعالی ـ : ﴿و روزیِ شما با همه‌ی وعده‌ها که به شما داده‌اند در آسمان است * به خداوندگار آسمان و زمین سوگند که این حقّ است؛ هم‌چنان‌که (شما با یک‌دیگر) سخن می‌گویید﴾ گفت:

(این حق) قیام قائم علیه السلام است و (این آیه نیز) هم‌چون آن است: ﴿هر کجا باشید، خداوند همه‌ی شما را خواهد آورد﴾ گوید: اصحاب حضرت قائم علیه السلام را خداوند در یک روز جمع می‌فرماید.

---

۱. [در متن: البزّار.]
۲. در متن: القائمُ.
۳. کتاب‌الغیبة: [۱۷۵ ـ ۱۷۶ (ح ۱۳۲)].

[۲۳۷] عَنْهُ، قالَ: رَوىٰ إبْراهيمُ بْنُ سَلَمَةَ[1]، عَنْ أحْمَدَبْنِ مالِكٍ الْفَزارِيِّ، عَنْ حَيْدَرِبْنِ مُحَمَّدٍ الْفَزارِيِّ، عَنْ عَبّادِبْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ نَصْرِبْنِ مُزاحِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أبي صالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، في قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ﴾ قالَ:

هُوَ خُروجُ (الْقائِمِ) [الْمَهْدِيِّ] عليه السلام.[2]

از اوست که گوید: ابراهیم‌بن‌سَلمه، از احمدبن‌مالک فزاری، از حیدربن محمّد فزاری، از عبادبن‌یعقوب، از نصربن‌مزاحم، از محمّدبن‌مروان، از کلبی، از ابوصالح از ابن‌عبّاس روایت کرد که درباره‌ی فرموده‌ی خدای- تعالیٰ-: ﴿و روزیِ شما- با همه‌ی وعده‌ها که به شما دادند- در آسمان است﴾ گفت:

آن خروج (قائم) [مهدی] علیه السلام است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. در مأخذ: مَسْلمة.

۲. کتاب الغیبة: [۱۷۵ (ح ۱۳۰)].

[سوره‌ی طور]

﴿وَ الطُّورِ * وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾[1]

﴿سوگند به طور * و کتابی نگاشته * در صحیفه‌ای گشوده‌شده.﴾

[۲۳۸] أبو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ، قالَ: عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِبْنِ هارُونَ، عَنْ أَبِيهِ هارُونَبْنِ مُوسىٰ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مالِكٍ[2]، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ سَماعَةَ الصَّيْرَفِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الْهَمَذانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام [قالَ:

«اللَّيْلَةَ الَّتِي يَقُومُ فِيها قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام يَنْزِلُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله] وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ جَبرائِيلُ عليه السلام عَلىٰ حِراءَ فَيَقُولُ لَهُ جَبْرائِيلُ: "أَجِبْ"، فَيُخْرِجُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رَقًّا مِنْ حُجْزَةِ إِزارِهِ[3] فَيَدْفَعُهُ إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَقُولُ [لَهُ]: "اُكْتُبْ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحِيمِ، [هٰذا] عَهْدٌ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ وَ مِنْ عَلِيِّبْنِ أَبِي طالِبٍ لِفُلانِبْنِ فُلانٍ" بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ الطُّورِ * وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾ وَ هُوَ الْكِتابُ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيُّبْنُ أَبِي طالِبٍ عليه السلام، وَ الرَّقُّ الْمَنْشُورُ الَّذِي أَخْرَجَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ حُجْزَةِ إِزارِهِ[4].»

---

۱. طور (۵۲): ۲ ـ ۴.

۲. [در مأخذ: محمّد.]

۳ و ۴. [در متن: أزراره.]

قُلْتُ: ﴿وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ وَ هُوَ[1] رَسُولُ اللهِ ﷺ؟ قالَ:

«نَعَم، الْمُمْلِي رَسُولُ اللهِ [ﷺ] وَ الْكاتِبُ عَلِيٌّ عليه السلام.»[2]

ابوجعفر محمّدبن‌جریر طبری گوید: از ابوالحسین محمّدبن‌هارون، از پدرش هارون‌بن‌موسی است که گفت: ابوعلی حدیث‌مان داد، از جعفربن‌مالک، او گفت: محمّدبن‌سَماعه‌ی صیرفی حدیث‌مان داد، از مفضّل‌بن‌عیسی، از محمّدبن‌علی همدانی، از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام [که فرمود:

«آن‌شب که حضرت قائم آل محمّد علیه السلام قیام می‌کند، رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و جبرائیل علیه السلام بر فراز حِراء[3] فرود می‌آیند. پس جبرائیل به او گوید: "اجابت کن." آن‌گاه رسول خدا ﷺ صحیفه‌ای را از آستین جامه‌ی خویش[4] بیرون می‌آورد و آن را به علی علیه السلام می‌دهد و [بدو] فرماید: "بنویس: به‌نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان، [این] عهدنامه‌ای است از خداوند و از رسول او و از علیّ‌بن‌ابی‌طالب برای فلان فرزند فلان" به نام او و نام پدرش، و این است (معنی) قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ در کتابش: ﴿سوگند به طور * و سوگند به کتاب نوشته‌ی مسطور * در صحیفه‌ی گشوده‌شده﴾ و این نامه‌ای است که علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام نوشته و صحیفه‌ی گشاده‌شده همان است که رسول خدا ﷺ آن را از آستین جامه‌اش بیرون آورد.»

گفتم: ﴿سوگند به بیت‌المعمور﴾، او رسول خدا ﷺ است؟ فرمود:

«آری، املاکننده رسول خداست و نویسنده علی علیه السلام.»

این صورت حدیث است که فعلاً از نسخه‌ی کتاب مسند

---

۱. [در مأخذ: أهو.] ۲. دلائل‌الإمامة: [۴۷۸، ح ۴۶۹].

۳. [حِرا (= حِراء) کوهی است در کنار مکّه‌ی مکرّمه که غار مشهور آن به همین نام خوانده می‌شود.]

۴. [ترجمه‌ی حُجزَةٍ إزاره که دو جا آمده است؛ امّا مترجم هر دو را از متن أزراره خوانده و تنها ترجمه‌ی دومی را آورده‌اند. إزار پوشاننده‌ی پا یا نیمه‌ی پایین پیراهن است و حجزه جای بستن کمر. کیسه‌ی همراه را به کمربند لباس می‌آویزند. بنابراین بند کمر نیز می‌توان ترجمه کرد.]

فاطمه علیها السلام تألیف ابوجعفر محمّدبن جریر طبری آوردم. او این حدیث را در باب معرفت وجوب قائم علیه السلام و این‌که حتماً خواهد بود آورده است و ابتدای حدیث چنان است که در این نسخه می‌بینید و الله أعلم. باری، مقصود از نقل حدیث حاصل است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۳

[سوره‌ی قمر]

﴿اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ﴾[1]

﴿*آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد.*﴾

حدیث در این‌باره از مفضّل‌بن‌عمر از امام صادق علیه السلام در بیان فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ : ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلّا السّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؟ فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها﴾ از سوره‌ی محمّد صلی الله علیه و آله گذشت.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. قمر (۵۴): ۲.

۲. حدیث یادشده در ذیل آیه‌ی هشتاد و هفتم گذشت.

[سوره‌ی قمر]

﴿وَ إن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا: سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾ [1]

﴿و چون آیتی را ببینند، روی برمی‌تابند و می‌گویند: (این) جادویی پی‌درپی است.﴾

[تکرار ۱۷۵] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: أخْبَرَنا [2] أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ‌سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا الْقاسِمُ [3] بْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌الْحَسَنِ [4] بْنِ‌حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ‌بْنُ‌هِشامٍ النّاشِريُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِبْنِ‌بَشيرٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ‌مُحَمَّدٍ عليه‌السلام، وَ قَدْ سَأَلَهُ عُمارَةُ الْهَمْدانيُّ فَقالَ لَهُ:

أصْلَحَكَ اللهُ! إنَّ النّاسَ [5] يُعَيِّرُونا وَ يَقُولُونَ: إنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتٌ مِنَ السَّماءِ. فَقالَ لَهُ:

«لاتَرْوِ عَنّي وَ ارْوِهِ عَنْ أبي، كانَ أبي يَقُولُ: هُوَ في كِتابِ اللهِ ﴿إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ [6] فَيُؤْمِنُ أهْلُ الْأرْضِ جَميعاً لِلصَّوْتِ [الْأوَّلِ]، فَإذا كانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إبْليسُ اللَّعينُ حَتّىٰ يَتَوارىٰ [مِنَ الْأرْضِ] في جَوِّ السَّماءِ ثُمَّ يُنادي: ألا إنَّ عُثْمانَ قُتِلَ مَظْلوماً فَاطْلُبوا بِدَمِهِ، فَيَرْجِعُ مَنْ أرادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ شَرّاً [7] وَ يَقولُونَ: هٰذا سِحْرُ الشّيعَةِ وَ حَتّىٰ يَتَناوَلُونا وَ

---

۱. قمر (۵۴): ۳.
۲. [در مأخذ: حدَّثنا.]
۳. [در متن: القسم.]
۴. [در متن: الحُسَيْن.]
۵. [در مأخذ: ناساً.]
۶. شعراء (۲۶): ۵.
۷. در مأخذ: سوءاً.

يَقُولُونَ: هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا: سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾.»[1]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان داد، گفت: حدیث‌مان داد قاسم‌بن‌محمّدبن‌حسن‌بن‌حازم، گفت: حدیث‌مان داد عُبیس ابن‌هشام ناشری، از عبدالله‌بن‌جَبَله، از عبدالصّمدبن‌بشیر، از حضرت امام ابوعبدالله جعفربن‌محمّد علیه‌السلام که عُماره‌ی همْدانی از آن‌حضرت سؤال کرده و عرضه داشته بود:

أصلحك‌الله[2]! مردمان (غیر شیعی) ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: شما می‌پندارید که آوازدهنده‌ای از آسمان (به نام صاحب این امر) بانگ خواهد زد؟ آن‌حضرت علیه‌السلام به او فرمود:

«(آری، این را) از من روایت مکن و از پدرم روایت کن. پدرم می‌فرمود: این در کتاب خداوند هست: ﴿اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع ماند﴾ پس همه‌ی اهل زمین برای صدا [ی اوّل] ایمان آورند. پس چون فردای آن روز شود، ابلیس لعین [از زمین] فاصله می‌گیرد تا در دل آسمان مخفی می‌گردد. سپس فریاد می‌زند: توجّه کنید که عثمان مظلوم کشته شد. پس برایش خون‌خواهی کنید. آن‌گاه هر که خدای ـ عزّ و جلّ ـ برایش شرّی خواسته، بر می‌گردد و (مردمان) گویند: این جادوگری شیعیان است و تا حدّی که به ما نیز بد خواهند گفت و گویند: این از جادوهای آن‌هاست و این است (معنی) فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و چون آیتی را ببینند، روی برمی‌تابند و می‌گویند: (این) جادویی پی‌درپی است﴾.»

[۲۳۹] عَنْهُ، قالَ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، قالَ: حَدَّثَني[3] عَمْرُوبْنُ عُثْمانَ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ مَحْبوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ سِنانٍ، قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أبي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام فَسَمِعْتُ رَجُلاً مِنْ هَمْدانَ يَقُولُ [لَهُ]: إنَّ

---

۱. کتاب الغیبة: ۲۶۱ ـ ۲۶۲ [باب ۱۴، ح ۲۰].

۲. [رک. توضیح پاورقی ص ۳۳۵.]

۳. [در مأخذ: حدَّثنا.]

هٰؤُلاءِ الْعامَّةَ يُعَيِّرُونا وَ يَقُولُونَ لَنا: إنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أنَّ مُنادياً يُنادي مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ، وَكانَ عليه السلام مُتَّكِئاً فَغَضِبَ وَ جَلَسَ، ثُمَّ قالَ:

«لاتَرْوُوه عَنِّي وَ ارْوُوهُ عَنْ أبي، وَ لا حَرَجَ عَلَيْكُمْ في ذٰلِكَ، أشْهَدُ أنّي [قَدْ] سَمِعْتُ أبي عليه السلام يَقُولُ: وَ اللهِ إنَّ ذٰلِكَ في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ﴾ فَلايَبْقىٰ في الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أحَدٌ إلّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ [لَها] فَيُؤْمِنُ أهْلُ الْأَرْضِ إذا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ: ألا إنَّ الْحَقَّ في عَلِيِّ‌بْنِ أبي طالِبٍ عليه السلام وَ شيعَتِهِ.

قالَ: فَإذا كانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إبْليسُ في الْهَواءِ حَتّىٰ يَتَوارىٰ عَنْ أهْلِ الْأَرْضِ، ثُمَّ يُنادي: ألا إنَّ الْحَقَّ في عُثْمانَ‌بْنِ عَفّانٍ [وَ شيعَتِهِ] فَإنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبوا بِدَمِهِ ـ قالَ عليه السلام: ـ فَ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذينَ آمَنوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ﴾[1] عَلَى الْحَقِّ وَ هُوَ النِّداءُ الْأَوَّلُ، وَ يَرْتابُ ﴿يَوْمَئِذٍ الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ وَ الْمَرَضُ ـ وَ اللهِ ـ عَداوَتُنا، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَبْرَؤُونَ[2] مِنّا [وَ] يَتَناوَلُونا وَ يَقُولُونَ[3]: إنَّ الْمُنادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ [سِحْرِ] أهْلِ هٰذَا الْبَيْتِ.»

ثُمَّ تَلا أبو عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾.[4]

از اوست که گفت: خبرمان داد احمدبن‌محمّدبن‌سعید گوید: حدیث‌مان داد علیّ‌بن‌حسن تیمُلی، گوید: حدیث‌ام داد عمروبن‌عثمان، از حسن‌بن‌محبوب، از عبدالله ابن‌سنان که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق عليه السلام بودم که شنیدم شخصی از هَمْدان

---

۱. [ابراهیم (۱۴): ۲۸.]

۲. در مأخذ: يَتَبَرَّؤُونَ.

۳. [در مأخذ: فَيَقولونَ.]

۴. کتاب الغیبة: ۲۶۰ ـ ۲۶۱ [باب ۱۴، ح ۱۹].

می‌گفت: این سُنّیان ما را سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که آوازدهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن‌حضرت تکیه داده بود. خشمگین شد و (راست) نشست. سپس فرمود:

«این (سخن) را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت. من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند، این مطلب در کتاب خدای- عزّ و جلّ- کاملاً روشن است که می‌فرماید: ﴿و اگر بخواهیم، از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن‌هایشان برای آن به حالت خضوع مانَد.﴾ پس آن روز، احدی در زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که در مقابل آن نشانه گردن نَهَد و همه‌ی اهل زمین- وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: آگاه باشید! حق با علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و شیعیان اوست- ایمان می‌آورند.

(پدرم امام باقر علیه‌السلام) فرمود: چون فردای آن روز شود، ابلیس به آسمان رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آن‌گاه بانگ برآورد که: توجّه کنید! حق با عثمان‌بن‌عَفّان [و هواداران وی] است؛ زیرا او مظلوم کشته شد. (کیفر) خونش را مطالبه کنید!»

(امام علیه‌السلام) فرمود:

«پس در آن هنگام، ﴿خداوند مؤمنان را با قول ثابت- بر حق- استوار می‌سازد﴾ این همان ندای اوّل است؛ ولی ﴿آن‌ها که در دلشان مرض هست﴾- که مرض، به خدا قسم، دشمنی ماست- آن روز، به شک می‌افتند. در آن هنگام، از ما دوری می‌جویند و به ما اهانت می‌کنند و می‌گویند: منادی اوّل سِحری بود از سحرهای این خاندان!»

سپس حضرت ابوعبدالله صادق علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرد: ﴿و چون آیه‌ای را ببینند، روی بر می‌تابند و می‌گویند: (این) جادویی پی‌درپی است﴾.

[۲۴۰] وَ عَنْهُ، قالَ: أَخْبَرَنا[1] أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ

---

۱. در مأخذ: و حدَّثنا.

الْمُفَضَّلِ بْنِ إبْراهيمَ، وَ سُعْدانُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوانيُّ جَميعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ مِثْلَهُ سَواءً بِلَفْظِهِ.[1]

هم از اوست که گفت: خبرمان داد احمدبن‌محمّدبن‌سعید گفت: حدیث‌مان دادند محمّدبن‌المفضّل‌بن‌ابراهیم و سعدان‌بن‌اسحاق‌بن‌سعید و احمدبن‌حسین‌بن عبدالملِک و محمّدبن‌احمدبن‌حسن قطَوانی، همگی از حسن‌بن‌محبوب، از عبدالله‌بن سِنان... مثل همین حدیث را با همین الفاظ آورده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. کتاب الغیبة: [۲۶۱].

[سوره‌ی الرّحمان]

﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ﴾[1]

﴿مجرمان از چهره‌هاشان شناخته گردند. پس، از (موی) پیشانی و پاها گرفته می‌شوند.﴾

[۲٤۱] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْماني، قالَ: أخْبَرَنا[2] عَلِيُّبْنُ‌أحْمَدَ، قالَ: أخْبَرَنا[3] عَبْدُ[4]اللهِبْنُ مُوسىٰ، عَنْ أحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ، عَنْ أبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سُلَيْمانَ الدَّيْلَميِّ، عَنْ أبي‌بَصيرٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعالىٰ ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ قالَ:

«اللهُ يَعْرِفُهُمْ، وَ لٰكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقائِمِ عليه السلام، يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أصْحابُهُ خَبْطاً.»[5]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: علیّ‌بن‌احمد خبرمان داد و گفت: عبدالله‌بن موسی از احمدبن‌محمّدبن‌خالد، از پدرش، از محمّدبن‌سلیمان دیلمی، از ابوبصیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام برای ما خبر آورد که آن‌حضرت درباره‌ی قول خدای- تعالیٰ-: ﴿مجرمان از چهره‌هایشان شناخته شوند﴾ فرمود:

«خداوند آن‌ها را می‌شناسد؛ ولی این آیه درباره‌ی قائم علیه السلام نازل شده و اوست

---

۱. الرّحمان (۵۵): ۴۲.

۲ و ۳. [در مأخذ: حدَّثنا.]

۴. در مأخذ: عبید.

۵. کتاب‌الغیبة: ۲۴۲ [باب ۱۳، ح ۳۹].

که آن‌ها را به چهره‌هایشان می‌شناسد. آن‌گاه او و اصحابش آن‌ها را از دَم شمشیر می‌گذرانند.»

[۲۴۲] مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ الصَّفّارُ: عَنْ إبْراهيمِ‌بْنِ‌هاشِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ الدَّيْلَميِّ[۱]، عَنْ مُعاوِيَةَ الدُّهْنيِّ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام في قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالى: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصي وَ الْأَقْدامِ﴾ فَقالَ: «يا مُعاوِيَةُ ما يَقُولُونَ في هٰذا؟» قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ يَعْرِفُ الْمُجْرِمينَ بِسيماهُمْ فِي الْقيامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنَواصيهِمْ وَ أَقْدامِهِمْ فَيُلْقَوْنَ فِي النّارِ.

فَقالَ عليه‌السلام لي: «وَ كَيْفَ يَحْتاجُ [الْجَبّارُ] تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إلىٰ مَعْرِفَةِ خَلْقٍ أَنْشَأَهُمْ وَ هُوَ خَلَقَهُمْ؟!» فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَ ما ذاكَ[۲]؟ قالَ: «لَوْ قامَ قائِمُنا عليه‌السلام أَعْطاهُ اللهُ السّيماءَ فَيَأْمُرُ بِالْكافِرِ فَيُؤْخَذُ بِنَواصيهِمْ وَ أَقْدامِهِمْ ثُمَّ تُخْبَطُ[۳] بِالسَّيْفِ خَبْطاً.»[۴]

وَ قَرَأَ أَبُوعَبْدِاللهِ[۵] عليه‌السلام: «هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبانِ، تَصْلَيانِها لاتَمُوتانِ[۶] [فيها] وَ لاتَحْيَيانِ.»[۷]

محمّدبن‌حسن صفّار: از ابراهیم‌بن‌هاشم از سلیمان دیلمی، از معاویه‌ی دُهْنی، از حضرت امام ابوعبدالله صادق عليه‌السلام روایت آورده که راجع به فرموده‌ی خداوند ـ تبارک و تعالی ـ: ﴿مجرمان از چهره‌هاشان شناخته گردند. پس، از (موی) پیشانی و پاها گرفته می‌شوند﴾ فرمود:

---

۱. در متن، این افزوده هست: أَوْ عَنْ سَلْمانَ.

۲. در مأخذ: ذٰلِكَ.

۳. [در مأخذ: يخبط.]

۴. بصائرالدّرجات: ۳۵۹ [ج ۷، باب ۱۷، ح ۱۷].

۵. [در مأخذ: وَ رُوي عَنْ أَبِي‌عَبدالله.]

۶. [در مأخذ: اِصلَياها فلاتموتانِ.]

۷. تفسیر مجمع‌البیان ۹: ۳۳۹. در متن حدیث چنین آمده و ظاهراً این کلام از امام عليه‌السلام و متضمّن معنی دو آیه از قرآن کریم است.

«ای معاویه، در این‌باره چه می‌گویند؟» عرضه داشتم: می‌پندارند که خداوند ـ تبارک و تعالیٰ ـ در قیامت، مجرمان را به چهره‌هاشان می‌شناساند. پس امر می‌شود از پیشانی و پاهایشان آنان را می‌گیرند و به آتش درمی‌افکنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چگونه خداوند ـ تبارک و تعالیٰ ـ به شناختن خلایقی که آن‌ها را آفریده است نیاز دارد؟» گفتم: فدایتان شوم، پس (معنی) این چیست؟

فرمود: «هرگاه قائم ما علیه السلام به‌پا خیزد، خداوند شناخت چهره‌ها را به آن‌حضرت عطا فرماید. پس امر می‌کند کافران را از (موی) پیشانی‌ها و پاهاشان بگیرند؛ سپس از دَم شمشیر بگذرانند.»

آن‌گاه حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام چنین خواند:

«این جهنّم است که شما آن را تکذیب می‌کردید. به آن می‌رسید. نه می‌میرید و نه زنده می‌مانید.»

[۲۴۳] الشَّيْخُ الْمُفيدُ فِي الْاخْتِصاصِ: عَنْ إبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ أبيهِ، سُلَيْمانَ[1] [الدَّيْلَمِيِّ]، عَنْ مُعاوِيَةَبْنِ عَمّارٍ [الدُّهْنِيِّ]، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ علیه السلام في قَوْلِ اللهِ [تعالىٰ]: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصي وَ الْأَقْدامِ﴾ [فَ]قالَ [علیه السلام]: «يا مُعاوِيَةُ ما يَقُولُونَ في هٰذا؟» قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ يَعْرِفُ الْمُجْرِمينَ بِسيماهُمْ فِي الْقِيامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنَواصيهِمْ وَ أَقْدامِهِمْ فَيُلْقَوْنَ فِي النّارِ.

فَقالَ (علیه السلام) لي: «وَ كَيْفَ يَحْتاجُ الجَبّارُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إلىٰ مَعْرِفَةِ الخَلْقِ بِسيماهُمْ وَ هُوَ خَلَقَهُمْ؟» قُلْتُ: فَما ذاكَ، جُعِلْتُ فِداكَ؟ فَقالَ: «ذٰلِكَ لَوْ قامَ قائِمُنا (علیه السلام) أَعْطاهُ اللهُ سيما أَعْدائِنا[2] فَيَأْمُرُ بِالْكافِرِ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصي وَ الأَقْدامِ، [ثُمَّ] يَخْبِطُ بِالسَّيْفِ خَبْطاً.»[3]

---

۱. در متن: عَن سلیمان.

۲. در مأخذ: السّیماء.

۳. الاختصاص: ۳۰۴.

شیخ مفید در کتاب اختصاص از ابراهیم‌بن‌هاشم، از محمّدبن‌سلیمان، از پدرش، از سلیمان [دیلمی]، از معاویةبن‌عمّار [دُهْنی]، از حضرت امام ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام روایت آورده که درباره‌ی قول خداوند: ﴿مجرمان از چهره‌هایشان شناخته شوند. پس، از (موی) پیشانی و پاها گرفته می‌شوند﴾ فرمود:

«ای معاویه، در این‌باره چه می‌گویند؟» راوی گوید: من عرض کردم: چنین پندارند که خداوند- تبارک و تعالی- در قیامت، مجرمان را به چهره‌هایشان می‌شناسد. پس امر می‌شود از پیشانی و پاهایشان آنان را بگیرند و ایشان را به آتش دوزخ درافکنند.

آن‌حضرت فرمود:

«چگونه (خداوند) جبّار- تبارک و تعالی- به شناختن خلایقی که آن‌ها را خود آفریده است نیاز دارد؟» عرضه داشتم: فدای شما گردم، پس (معنی) آن چیست؟ فرمود:

«هرگاه قائم ما علیه‌السلام به‌پا خیزد، خداوند شناخت چهره‌ی دشمنانمان را به آن‌حضرت عطا فرماید. پس امر می‌کند کافران را از (موی) پیشانی‌ها و پاهاشان بگیرند؛ سپس از دَم شمشیر بگذرانند.»

[٢٤٤] عَنْهُ، بِإِسْنادِهِ: عَنْ أَبِي‌بَصيرٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ علیه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصي وَ الْأَقْدامِ﴾ قالَ:

«[اللهُ] سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ يَعْرِفُهُمْ وَ لٰكِنْ هٰذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقائِمِ علیه‌السلام هُوَ يَعْرِفُهُمْ بِسيماهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحابُهُ خَبْطاً.»[1]

از اوست که به سند خود از ابوبصیر، از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿مجرمان از چهره‌هایشان شناخته شوند. پس، از

---

١. این حدیث در کتبی که از شیخ مفید در دسترس هست، یافت نشد. [کتاب الغیبة: ٢٤٢ (باب ١٣، ح ٣٩).]

(موی) پیشانی و پاها گرفته می‌شوند» فرمود:

«خداوند ـ سبحانه و تعالیٰ ـ آنان را می‌شناسد؛ ولی این آیه درباره‌ی حضرت قائم علیه السلام نازل گردیده که او آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسد. پس او و اصحابش آن‌ها را از دم شمشیر می‌گذرانند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿... وَ لايَكُونُوا كَالَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾[1]

﴿... و هم‌چون کسانی نباشند که از پیش، کتاب آسمانی بر ایشان آمد؛ پس دوران طولانی (فَتْرت) بر آن‌ها گذشت و دل‌هاشان سختی گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند!﴾

[۲۴۵] ابْنُ‌بابَوَيْهِ، قالَ: أَخْبَرَني عَلِيُّ‌بْنُ‌حاتِمٍ فيما كَتَبَ إِلَيَّ، قالَ [: حَدَّثَنا] حُميدُبْنُ‌زِيادٍ [عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيِّ[2]بْنِ‌سَماعَةَ] عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌الْحَسَنِ الْميثَميِّ، عَنْ سَماعَةَ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قالَ:

«نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِي الْقائِمِ عليه‌السلام: ﴿وَ لايَكُونُوا كَالَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾.»[3]

ابن‌بابویه گوید: علیّ‌بن‌حاتم ـ ضمن نوشتاری که برایم نوشت ـ خبرم داد و گفت: حُمیدبن‌زیاد [از حسن‌بن‌علیّ‌بن‌سَماعه] از احمدبن‌حسن میثمی از سَماعه و غیر او و حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام روایت کرد که آن‌حضرت فرمود:

«این آیه در مورد امام قائم علیه‌السلام نازل شد: ﴿و هم‌چون کسانی نباشند که از پیش، کتاب آسمانی بر ایشان آمد؛ پس دوران طولانی (فَتْرت) بر آن‌ها گذشت و دل‌هاشان سختی گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند﴾.»

---

۱. حدید (۵۷): ۱۷.

۲. [ظاهراً به‌جای علی، محمّد درست است.]

۳. کمال‌الدّین ۲: ۶۶۸ [باب ۵۸، ح ۱۲].

[٢٤٦] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، قالَ: حَدَّثَنا[1] مُحَمَّدُبْنُ‌هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا حُميدُبْنُ‌زيادٍ الْكُوفيُّ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ‌بْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌سَماعَةَ، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ الْحَسَنِ الْميثَميُّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أصْحابِ أبي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ‌مُحَمَّدٍ عليه‌السلام [أنَّهُ] قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ الَّتي في سورَةِ الْحَديدِ ﴿... وَ لايَكُونُوا[2] كَالَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلوبُهُمْ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾ في أهْلِ زمانِ الْغَيْبَةِ، ثُمَّ قالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿اِعْلَمُوا أنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها، قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[3] وَ قالَ عليه‌السلام: إنَّ الْأَمَدَ[4] أمَدُ الْغَيْبَةِ.»[5]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: محمّدبن‌همّام حدیث‌مان داد، گفت: حُمیدبن زیاد کوفی حدیث‌مان داد، گفت: حسن‌بن‌محمّدبن‌سماعه حدیث‌مان داد، گفت: احمدبن‌حسن میثمی از مردی از اصحاب حضرت ابوعبدالله جعفربن‌محمّد علیهما‌السلام حدیث‌مان داد که گفت: شنیدم آن‌حضرت می‌فرمود:

«این آیه که در سوره‌ی حدید است: ﴿... و هم‌چون کسانی نباشند که از پیش کتاب آسمانی بر ایشان آمد، پس دوران طولانی (فترت) بر آن‌ها گذشت و دل‌هاشان سختی گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند﴾ درباره‌ی اهل زمان غیبت نازل شده است. سپس خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرموده است: ﴿(بدانید که) البتّه خداوند زمین را پس از مردن زنده خواهد کرد. ما آیات قدرت خود را برای شما بیان کردیم تا مگر تعقّل کنید﴾ و آن‌حضرت علیه‌السلام فرمود: همانا این اَمد (= مدّت) دوران غیبت است.»

[٢٤٧] الشَّيْخُ الْمُفيد، بِإسْنادِهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌هَمّامٍ: عَنْ رَجُلٍ مِنْ أصْحابِ

---

١. [در مأخذ: روى عنهم عليهم‌السلام ما حدّثنا به.]

٢. [در متن و مأخذ: تكونوا.]

٣. [حديد (٥٧): ١٨.]

٤. در مأخذ: إنّما الأمدُ.

٥. كتاب الغيبة: ٢٤ [مقدّمة المؤلّف].

أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿وَ لايَكُونُوا كَالَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ فَتَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ جارٍ في زمانِ الْغَيْبَةِ وَ أَيّامِها دونَ غَيْرِهِمْ، وَ الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ.»[1]

شیخ مفید به سند خود از محمّدبن‌همّام از مردی از اصحاب حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام روایت نموده که گفت: شنیدم آن‌حضرت می‌فرمود:

«این آیه نازل شد: ﴿و هم‌چون کسانی نباشند که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد. پس دوران طولانی (فترت) بر آن‌ها گذشت﴾. پس تأویل این آیه در زمان و روزگار غیبت جاری است؛ نه در غیر آن‌ها و آمد، مدّت غیبت است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. این حدیث در کتبی که از شیخ مفید ـ قدّس‌سرّه ـ در دست‌رس هست، یافت نشد. [سیّد شرف‌الدّین حسینی نیز آن را در تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۶۶۲ به نقل از شیخ مفید آورده است. با توجّه به این که در البرهان ۵: ۲۸۸ (ذیل آیه) نیز از شیخ مفید است، محتمل است که مؤلّف بزرگوار در هر دو کتاب خویش، آن را از تأویل‌الآیات آورده باشد. احتمال بعدی این است که مراد هر دو نویسنده‌ی دانشمند، شیخ محمّدبن‌ابراهیم نعمانی‌است و او را مفید خوانده‌اند یا... لازم به ذکر است که دو نسخه‌ی یادشده نسبت به متن فوق، اندکی فزونی دارد.]

[سوره‌ی حدید]

﴿اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾[1]

﴿بدانید که البتّه خداوند زمین را پس از مردن آن، زنده خواهد کرد.﴾

[۲۴۸] ابْنُ‌بابَوَيْه، قالَ: أَخْبَرَني عَلِيُّ‌بْنُ حاتِمٍ فيما كَتَبَ إِلَيَّ، قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ [عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَلِيِّ[2]بْنِ سَماعَةَ]، عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌الْحَسَنِ الْمَيْثَمِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ مَحْبوبٍ، عَنْ مُؤْمِنِ الطّاقِ، عَنْ سَلّامِ‌بْنِ‌الْمُسْتَنيرِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾.

قالَ (عليه‌السلام): «يُحْيِي[3] اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقائِمِ عليه‌السلام (الْأَرْضَ) ﴿بَعْدَ مَوْتِها﴾ [بِمَوْتِها] كُفْرِ أَهْلِها وَ الْكافِرُ مَيِّتٌ.»[4]

ابن‌بابویه گوید: علیّ‌بن‌حاتِم ـ در ضمن آن‌چه برایم نوشت ـ خبرم داد و گفت: حُمیدبن‌زیاد [از حسن‌بن‌علیّ‌بن‌سَماعه] از احمدبن‌الحسن میثمی، از حسن‌بن‌محبوب، از مؤمن الطّاق، از سلّام‌بن‌المستنیر، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام حدیث‌مان داد که آن‌حضرت راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿بدانید که البتّه خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد﴾ فرمود:

«خدای ـ عزّ و جلّ ـ (زمین را) ﴿پس از مردن آن﴾ به‌وسیله‌ی حضرت قائم علیه‌السلام زنده می‌کند. [مردن زمین به] کفرورزیدن اهل آن است و کافر مرده است.»

---

۱. حدید (۵۷): ۱۸.

۲. [ظاهراً به‌جای علی، محمّد درست است.]

۳. در مأخذ: یحییها.

۴. کمال‌الدّین ۲: ۶۶۸ [باب ۵۸، ح ۱۳].

[۲۴۹] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ: عَنْ حُمَيدِبْنِ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَماعَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلّامِ بْنِ الْمُسْتَنيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾:

«يَعْني بِمَوْتِها كُفْرَ أَهْلِها وَ الْكافِرُ مَيِّتٌ، فَيُحْيِيهَا اللهُ بِالْقائِمِ عليه السلام فَيَعْدِلُ فيها فيُحيي الْأَرْضَ وَ يُحْيي أَهْلَها[1] بَعْدَ مَوْتِهِمْ.»[2]

محمّدبن‌العبّاس: از حُميدبن‌زياد، از حسن‌بن‌محمّدبن‌سَماعه، از حسن‌بن محبوب، از ابوجعفر اَحْول، از سلّام‌بن‌مستنير، از حضرت امام ابوجعفر باقر عليه السلام آورده كه آن‌حضرت راجع به فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿بدانيد كه البتّه خداوند زمين را پس از مردن آن زنده خواهد كرد﴾ فرمودند:

«منظور از مردن زمين كفرورزيدن اهل آن است و كافر مرده است. پس خداوند آن را به (ظهور) حضرت قائم عليه السلام زنده خواهد كرد كه در زمين عدالت می‌نمايد. پس زمين را زنده می‌سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می‌گرداند.»

[۲۵۰] الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ، قالَ: رَوىٰ إِبْراهيمُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مالِكٍ الْفَزارِيِّ، عَنْ حَيْدَرِبْنِ مُحَمَّدٍ الْفَزارِيِّ، عَنْ عَبّادِبْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ نَصْرِبْنِ مُزاحِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَرْوانَ [عَنِ] الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ فِي قَوْلِهِ (تَعالىٰ): ﴿اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾:

يَعْني يُصْلِحُ الْأَرْضَ بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ﴿بَعْدَ مَوْتِها[3]﴾ يَعْني بَعْدَ[4] جَوْرِ أَهْلِ مَمْلَكَتِها[5]. ﴿قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ﴾ بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.[6]

---

۱. [در مأخذ: فتحيى الأرضُ و يَحيىٰ أهلُها.]

۲. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۶۶۳ [ح ۱۵].

۳. [در مأخذ: مِنْ بَعْدِ مَوْتِها.]

۴. در مأخذ: مِنْ بعدِ.

۵. در متن: هَلكتها.

۶. كتاب‌الغيبة: ۱۱۰ [۱۷۵ (ح ۱۳۰)].

شیخ طوسی گوید: ابراهیم‌بن‌سَلَمه، از احمدبن‌مالک فَزاری، از حیدربن‌محمّد فَزاری، از عَبّادبن‌یعقوب، از نصربن‌مزاحم، از محمّدبن‌مَروان [، از] کَلْبی، از ابوصالح، از ابن‌عبّاس در مورد فرموده‌ی خدای- تعالی-: ﴿بدانید که البتّه خداوند زمین را پس از مردن آن، زنده خواهد کرد﴾ روایت آورده است که گفت:

یعنی زمین را به قائم آل‌محمّدﷺ اصلاح می‌فرماید. ﴿پس از مردن آن﴾ یعنی: پس از جور و ستم اهل مملکت آن. ﴿به تحقیق که ما آیات (قدرت خود) را- به قائم آل‌محمّدﷺ- برای شما بیان کردیم﴾؛ ﴿شاید که تعقّل کنید﴾.

[۲۵۱] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقوبَ: عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌مِهْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ‌بْنِ‌الْحَجّاجِ، عَنْ أَبِي‌إِبْراهيمَﷺ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾ قالَ:

«لَيْسَ يُحْيِيها بِالْقَطْرِ، وَ لٰكِنْ يَبْعَثُ اللهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) رِجالاً فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتَحْيَى الْأَرْضُ لِإِحْياءِ الْعَدْلِ، وَ لَإِقامَةُ الْحَدِّ [لله] (فيها) أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعينَ صَباحًا.»[1]

محمّدبن‌یعقوب: از احمدبن‌مهران، از محمّدبن‌علی، از موسی‌بن‌سعدان از عبدالرّحمان‌بن‌الحَجّاج از حضرت ابوابراهیم موسی‌بن‌جعفرﷺ در مورد قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿خداوند زمین را پس از مردن آن، زنده خواهد کرد﴾ روایت کرده که فرمود:

«نه به‌وسیله‌ی باران؛ بلکه خداوند- عزّ و جلّ- مردانی برمی‌انگیزد. پس به خاطر برپایی و زنده‌شدن عدالت، زمین احیا می‌گردد و همانا به‌پاداشتن حد [و رعایت مرز احکام الاهی] در آن از چهل روز بارش سودمندتر است.»

[۲۵۲] عَنْهُ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌أَحْمَدَبْنِ‌الصَّلْتِ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الصَّلْتِ، عَنْ

---

۱. کافی ۷: ۱۷۴ [کتاب الحدود، باب التحدید ۱، ح ۲].

يُونُسَ بْنِ[1] الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، أَنَّهُ سَأَلَ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾ قالَ (عليه السلام): «اَلْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ.»[2]

از اوست: از محمّدبن‌احمدبن‌الصّلت، از عبدالله‌بن‌الصّلت، از یونس‌بن‌المفضّل ابن‌صالح، از محمّد حلبی، که از حضرت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿بدانید که البتّه خداوند زمین را پس از مردنِ آن زنده خواهد کرد﴾ سؤال کرد. حضرتش در پاسخ فرمود:

«یعنی به‌وسیله‌ی عدالت پس از جور و ستم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. [در مأخذ: عَن.]

۲. روضه‌ی کافی: ۲۶۷ [ح ۳۹۰].

[سوره‌ی ممتحنه]

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَما یَئِسَ الْکُفّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ﴾[1]

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اند، هرگز قومی را که خداوند بر آنان غضب کرده یار و دوست خود مگیرید که آن‌ها از جهان آخرت ناامیدند؛ هم‌چنان‌که کافران از اهل قبور نومیدند.﴾

[۲۵۳] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ (قالَ): حَدَّثَنا عَلِیُّبْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ إبْراهیمَ‌بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ، قالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَبْنَ صالِحِ‌بْنِ مَسْعُودٍ، قالَ: حَدَّثَنی أبو[2] الْجارُودِ زیادُبْنُ الْمُنْذِرِ، عَنْ مَنْ سَمِعَ عَلِیّاً علیه‌السلام یَقولُ:

«اَلْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ بَیْنَ جُمادیٰ وَ رَجَبٍ!» فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ: یا أمیرَالْمُؤْمِنینَ ما هٰذَا الْعَجَبُ الَّذی لاتَزالُ تَعْجَبُ مِنْهُ؟ فَقالَ:

«ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ! وَ أیُّ الْعَجَبِ[3] أعْجَبُ مِنْ أمْواتٍ یَضْرِبُونَ کُلَّ عَدُوٍّ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأهْلِ بَیْتِهِ؟... وَ ذٰلِکَ تَأْویلُ هٰذِهِ الْآیَةِ: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَما یَئِسَ الْکُفّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ﴾ فَإذَا اشْتَدَّ الْقَتْلُ قُلْتُمْ: ماتَ وَ[4] هَلَکَ، وَ[5] أیَّ وادٍ سَلَکَ، وَ ذٰلِکَ تَأْویلُ هٰذِهِ الْآیَةِ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أمْدَدْناکُمْ بِأمْوالٍ وَ بَنینَ وَ جَعَلْناکُمْ أکْثَرَ

---

۱. ممتحنه (۶۰): ۱۳.
۲. [در متن: أبي.]
۳. در مأخذ: عَجَبٍ.
۴ و ۵. [در مأخذ: أوْ.]

نَفيراً﴾[1].»[2]

محمّدبن‌العبّاس گوید: علیّ‌بن‌عبدالله، از ابراهیم‌بن‌محمّد ثقفی حدیث‌مان داد. وی گفت: شنیدم محمّدبن‌صالح‌بن‌مسعود گفت: ابوالجارود زیادبن‌المنذر از کسی برایم حدیث گفت که شنیده بود امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«عجب و همه‌ی عجب بین جمادی و رجب است!»

مردی به‌پا خاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، این چه شگفتی است که شما پیوسته از آن در تعجّب‌اید؟ فرمود:

«مادرت در عزایت بگرید! کدام شگفتی از این عجیب‌تر که مردگانی همه‌ی دشمنان خدا و رسول او و اهل‌بیتش را بزنند؟... و این است تأویل این آیه: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اند، هرگز قومی را که خداوند بر آنان غضب کرده یار و دوست خود مگیرید که آن‌ها از جهان آخرت مأیوس و ناامیدند؛ هم‌چنان‌که کافران از اهل قبور نومیدند﴾ هنگامی‌که کشتار شدّت یابد گویند: او مرده و هلاک گشته و به کدام وادی رفته است و همان است تأویل این آیه: ﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به‌وسیله‌ی اموال و فرزندان مدد رسانیم و تعداد (افراد)تان را بیش‌تر سازیم﴾.»

---

۱. إسراء (۱۷): ۷.

۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۶۸۴ [ح ۲].

[سوره‌ی صف]

﴿يُريدونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِه وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ﴾ [1]

﴿می‌خواهند نور خدا را با (دَم) دهان‌هاشان خاموش سازند و خداوند تمام‌کننده‌ی نور خود است؛ هر چند کافران را ناخوش آید.﴾

[٢٥٤] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أصْحابِنا، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أبِي الْحَسَنِ الْماضِي عليه السلام قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُريدونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأفْواهِهِمْ﴾ قالَ (عليه السلام): «يُريدُونَ لِيُطْفِؤُوا وِلايَةَ أميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام بِأفْواهِهِمْ.»

قُلْتُ: ﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِه﴾ قالَ: «وَ اللهُ مُتِمُّ الْإمامَةَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَآمِنُوا [2] بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذي أنْزَلْنا﴾ [3] فَالنُّورُ هُوَ الْإمامُ.

قُلْتُ: ﴿هُوَ الَّذي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ﴾ [4] قالَ (عليه السلام): «هُوَ [الَّذي] أمَرَ رَسُولَهُ (مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله) بِالْوِلايَةِ لِوَصِيِّهِ، وَ الْوِلايَةُ هِيَ دينُ الْحَقِّ.»

قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ﴾ [5] قالَ: «يُظْهِرَهُ عَلىٰ جَميعِ الْأدْيانِ عِنْدَ قيامِ الْقائِمِ (عليه السلام) ـ قالَ: ـ يَقولُ اللهُ: ﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِه﴾ بِوِلايَةِ [6] الْقائِمِ ﴿وَ لَوْ كَرِهَ

---

١. صف (٦١): ٩.
٢. [در متن و مأخذ: الَّذين آمَنوا.]
٣. [تغابن (٦٤): ٩.]
۴ و ۵. [صف (٦١): ١٠.]
۶. در مأخذ: ولايةُ.

الْكافِرُونَ﴾ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ.»

قُلْتُ: هٰذا تَنْزيلٌ؟ قالَ: «نَعَمْ، أمّا هٰذَا الْحَرْفُ فَتَنْزيلٌ، وَ أمّا غَيْرُهُ فَتَأْويلٌ.»[1]

محمّدبن‌یعقوب، از علیّ‌بن‌محمّد، از بعض اصحابمان، از ابن‌محبوب، از محمّد ابن‌فُضیل از حضرت ابوالحسن ماضی (امام کاظم)علیه‌السلام آورده گوید:

درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿می‌خواهند نور خدا را با (دَم) دهان‌هاشان خاموش سازند﴾ پرسیدم. آن‌حضرت‌علیه‌السلام فرمود:

«می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را با دهان‌هاشان خاموش کنند.»

عرض کردم: ﴿و خداوند تمام‌کننده‌ی نور خود است﴾؟ فرمود: «خداوند تمام‌کننده‌ی امامت است. به دلیل فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به خداوند و رسول او و نوری که نازل ساختیم ایمان آورید﴾، پس نور همان امام است.»

عرضه داشتم: ﴿اوست خدایی که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد﴾؟ فرمود: «(یعنی) اوست خدایی که رسول خویش را به ولایت وصیّش امر فرمود و ولایت همان دین حقّ است.»

گفتم: ﴿تا بر همه‌ی دین غالب گرداند﴾ (چه‌طور)؟ فرمود:

«(یعنی) آن را بر تمامی ادیان، هنگام قیام حضرت قائم‌علیه‌السلام غالب سازد. ـ (امام‌علیه‌السلام در توضیح) فرمودند: ـ خداوند فرماید: ﴿و خدا تمام‌کننده‌ی نور خود است﴾ (یعنی) ولایت قائم‌علیه‌السلام را به مرحله‌ی تمام می‌رساند؛ ﴿و هر چند کافران را ناخوش آید﴾ (یعنی) هر چند کافران به ولایت علی‌علیه‌السلام اکراه دارند.»

عرضه داشتم: این تنزیل است؟ فرمود: «آری؛ این حرف تنزیل است و غیر آن تأویل.»

[۲۵۵] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ، قالَ: وَ (أمّا) قَوْلُهُ: ﴿يُريدونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ

---

۱. کافی ۱: ۴۳۲ [کتاب الحجّة، باب فیه نُکَت و نُتَف... ۱۰۸، ح ۹۱].

اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِه﴾ (قالَ:) قال:

«الْقائِمُ[1] مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام [حتّىٰ] إذا خَرَجَ يُظْهِرُهُ اللهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ حَتّىٰ لا يُعْبَدَ غَيْرُ اللهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ (صلى الله عليه و آله): يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً[2].»[3]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش گوید: و (امّا) فرموده‌ی خداوند: ﴿می‌خواهند نور خدا را با (دَمِ) دهان‌هاشان خاموش سازند و خداوند تمام‌کننده‌ی نور خود است﴾ (گوید): فرمود:

«(نور تمام) قیام‌کننده از آل محمّد علیهم السلام است. هرگاه به‌پا خیزد، خداوند او را بر همه‌ی دین (ادیان) چیره می‌سازد تا آن‌جاکه جز خداوند پرستیده نشود و همین است (معنی) فرموده‌ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: او (حضرت قائم علیه السلام) زمین را از قسط و عدل آکنده خواهد ساخت؛ هم‌چنان‌که از جور و ظلم پُر شده باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. [در مأخذ: بالقائم.]

۲. در مأخذ: ظلماً وَ جَوْراً.

۳. تفسیر قمی ۲: ۳۶۵.

[سوره‌ی صف]

﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾[1]

﴿اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین غلبه دهد؛ هرچند که مشرکان ناخوش دارند.﴾

[۲۵۶] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ‌هَوْذَةَ[2]، عَنْ إِسْحاقَ‌بْنِ‌إِبْراهيمَ[3]، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبي‌بَصيرٍ، قالَ:

سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ[4] عَزَّ وَ جَلَّ في كِتابِهِ: ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

فَقالَ (عليه السلام): «وَ اللهِ ما نَزَلَ تَأْويلُها بَعْدُ.» قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ! وَ مَتىٰ يَنْزِلُ تَأْويلُها؟ قالَ:

«حَتّىٰ[5] يَقُومَ الْقائِمُ (عليه السلام) ـ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ ـ فَإِذا خَرَجَ الْقائِمُ لَمْ يَبْقَ كافِرٌ أَوْ[6] مُشْرِكٌ إِلّا كَرِهَ خُرُوجَهُ، حَتّىٰ لَوْ أَنَّ كافِراً أَوْ مُشْرِكاً في بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقالَتِ الصَّخْرَةُ: يا مُؤْمِنُ! في بَطْني كافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ، فَاقْتُلْهُ. قالَ: فَيَجيئُهُ فَيَقْتُلُهُ.»[7]

---

۱. صف (۶۱): ۹.
۲. در متن: هودة.
۳. [در مأخذ: إبراهيم‌بن‌إسحاق.]
۴. در مأخذ: قَوْلِ الله.
۵. [در مأخذ: حين.]
۶. در مأخذ: وَ لا.
۷. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۶۸۸ [ح ۷].

محمّدبن‌العبّاس گوید: حدیث‌مان داد احمدبن‌هَوْذه، از اسحاق‌بن‌ابراهیم، از عبدالله‌بن‌حمّاد، از ابوبصیر که گفت:

از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ- در کتابش: ﴿اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (= ادیان) غلبه دهد؛ هرچند که مشرکان اکراه دارند﴾ پرسیدم.

فرمود: «به خدا سوگند، هنوز تأویلش نازل نشده است». عرضه داشتم: فدایتان شوم! کی تأویل آن نازل می‌شود؟ فرمود:

«تا آن‌گاه که قائم‌علیه‌السلام به خواست خدای- تعالیٰ- به‌پا خیزد. پس چون حضرت قائم‌علیه‌السلام خروج کند، هیچ کافر یا مشرکی نماند مگر این‌که خروج آن‌حضرت را خوش ندارد؛ به‌طوری‌که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد، هر آینه آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن، در دل من کافر یا مشرکی هست؛ تو او را بکش. پس (مؤمن) می‌آید و او را به قتل می‌رساند.»

[۲۵۷] الْحُسَيْنُ‌بْنُ حَمْدانَ الْخَصيبيُّ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ‌بْنُ‌إسْماعيلَ وَ عَلِيُّ‌بْنُ عَبْدِاللهِ الْحَسَنِيّانِ عَنْ أبي‌شُعَيبٍ مُحَمَّدِ‌بْنِ‌نَصيرٍ[1]، عَنْ عُمَرَ‌بْنِ‌الْوانِ، عَنْ مُحَمَّدِ‌بْنِ الْفَضْلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ عُمَرَ،[2] عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ‌بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ‌علیه‌السلام- في حَديثٍ طَويلٍ يَذْكُرُ فيهِ أمْرَ الْقائِمِ‌علیه‌السلام- قالَ الْمُفَضَّلُ: يا مَوْلايَ فَكَيْفَ بَدْوُ ظُهُورِهِ‌علیه‌السلام؟

قالَ: «يا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ في شُبْهَةٍ لِيَسْتَبينَ[3] أمْرُهُ، وَ يَعْلُو ذِكْرُهُ، وَ يُنادىٰ

---

۱. [در متن: عن محمّدبن‌بصیر.]

۲. [بخش دیگری از همین روایت بلند در آیه‌ی شماره‌ی ۸۷ گذشت. برای دیدن توضیحی درباره‌ی سند آن، به آیه‌ی یادشده مراجعه فرمایید. ادامه‌ی این حدیث، به دلیل اختلاف‌هایی چند با دو نسخه‌ی چاپی و خطّی یادشده، تنها براساس تصحیح مترجم محترم عرضه می‌شود.]

۳. [در متن: في سنة السَّنّين.]

بِاسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ يَكْثُرُ ذِكْرُهُ فِي أَفْواهِ الْمُحِقّينَ وَ الْمُبْطِلينَ لِيَلْزَمَهُمُ الْحُجَّةُ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ، عَلىٰ أَنّا قَصَصْنا ذٰلِكَ وَ دَلَلْنا عَلَيْهِ وَ نَسَبْناهُ وَ سَمَّيْناهُ وَ كَنَّيْناهُ وَ قُلْنا: سَمِيُّ جَدِّهِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ كَنِيُّهُ لِئَلّا تَقُولَ النّاسُ: ما عَرَفْنا اسْماً وَ لا كُنْيَةً وَ لا نَسَباً، فَوَ اللهِ لَيُحِقَّنَّ الْإِفْصاحُ بِهِ وَ بِاسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ عَلىٰ أَلْسِنَتِهِمْ حَتّىٰ لَيُسَمّيهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، كُلُّ ذٰلِكَ لِلُزُومِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ، وَ يُظْهِرُهُ كَما وَعَدَهُ جَدُّهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ ـ قالَ: ـ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ﴾.

فَوَ اللهِ يا مُفَضَّلُ لَيُفْقَدُنَّ الْمِلَلُ وَ الْأَدْيانُ وَ الْآراءُ وَ الْاخْتِلافُ وَ يَكُونُ الدّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ كَما قالَ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ الدّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ﴾ ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ﴾[1].»[2]

حسین‌بن‌حمدان خُصیبی گوید: محمّدبن‌اسماعیل حسنی و علیّ‌بن‌عبدالله حسنی از ابوشعیب محمّدبن‌نصیر حدیث‌ام گفتند، از عمربن‌الوان، از محمّدبن‌الفضل، از مفضّل‌بن‌عمر، از حضرت ابوعبدالله جعفربن‌محمّد صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی ـ که در آن جریان حضرت قائم علیه‌السلام را یاد می‌کند ـ مفضّل (به امام صادق علیه‌السلام) عرضه داشت: ای مولای من، سرآغاز ظهور او علیه‌السلام چگونه خواهد بود؟

فرمود: «مفضّل، او در حالی‌که مورد شُبهه است (و آرای مختلفی درباره‌اش ابراز می‌شود) آشکار خواهد شد تا خود (بهترین دلیل و روشن‌ترین حجّت) بیان امرش باشد و یادش بلند گردد و نام و کنیه و نسبش ندا شود و یادش بر زبان همه ـ خواه اهل حق یا اهل باطل ـ زیاد برده شود تا به سبب شناخت آن جناب، حجّت بر

---

۱. آل‌عمران (۳): ۸۶.

۲. الهدایة: ۳۹۳ ـ ۳۹۴، با مختصر تفاوت.

ایشان تمام گردد؛ با توجّه به این‌که ما برایت بیان کردیم و وی را نشان دادیم و به نَسب و نام و کنیه معرّفی کردیم و گفتیم که او هم‌نام جدّش رسول خدا ﷺ و هم‌کنیه‌ی اوست تا مبادا مردم بگویند: نه اسمی (از او) شناخته‌ایم و نه کنیه‌ای و نه نَسَبی.

به خدا قسم، چنان به روشنی، او و نام کنیه‌اش زبان‌زد آنان خواهد شد که وی را برای یک‌دیگر نام برند. تمام این‌ها بدان خاطر است که حجّت بر آنان تمام و گریبان‌گیرشان شود و خداوند او را ظاهر خواهد ساخت؛ هم‌چنان‌که جدّش رسول خدا ﷺ وعده فرموده، در قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (= ادیان) غلبه دهد؛ هرچند که مشرکان اکراه دارند﴾ فرمود: این همان (معنی) قول خداوند است: ﴿و با آنان نبرد کنید تا این‌که هیچ فتنه و فسادی بر جای نماند و تمام دین ازآنِ خدا شود﴾.

پس ـ به خدا قسم ـ ای مفضّل، آیین‌ها و ادیان و آرا و اختلاف‌ها، همه از بین خواهد رفت و همه‌ی دین ازآنِ خدا خواهد شد؛ چنان‌که خدای ـ تعالیٰ ـ فرموده است: ﴿همانا دین نزد خداوند، اسلام است﴾ ﴿و هر آن‌که غیر از اسلام دینی بر گیرد، به هیچ‌وجه، از وی پذیرفته نیست و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود﴾.»

روایات بسیاری در این‌باره هست که این دو آیه: ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ﴾ تا آخر و ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّهِ﴾ درباره‌ی حضرت قائم ﷺ است. پاره‌ای از این روایات در مورد هر دو آیه گذشت؛ اوّلی در سوره‌ی برائت و دومی در سوره‌ی انفال.[1]

---

۱. آیه‌ی اوّل در شماره‌ی ۲۲ و آیه‌ی دوم در شماره‌ی ۲۱ همین کتاب آمده‌اند.

[سوره‌ی مُلک]

﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ [1]

﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارایی برایتان آرد؟﴾

[۲۵۸] (ابنُ‌بابَوَيْه) قالَ: أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِ‌بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبانيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِ‌بْنِ حَفْصٍ الْخَثْعَميُّ [2] الْكُوفيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبّادُبْنُ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمّارٍ، قالَ:

كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ في بَعْضِ غَزَواتِهِ وَ قَتَلَ عَلِيٌّ عليه السلام أَصْحابَ الْأَلْوِيَةِ وَ فَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَ قَتَلَ عَمْرَوبْنَ عَبْدِاللهِ الْجُمَحيَّ وَ قَتَلَ شَيْبَةَبْنَ نافِعٍ، أَتَيْتُ رَسولَ اللهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: يا رَسُولَ اللهِ [صلى‌الله‌عليك]، إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جاهَدَ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، فَقالَ:

«لِأَنَّهُ مِنّي وَ أَنَا مِنْهُ (وَ إِنَّهُ) وارِثُ عِلْمي و قاضي دَيْني وَ مُنْجِزُ وَعْدي وَ الْخَليفَةُ (مِنْ) بَعْدي، وَ لَوْلاهُ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُ الْمَحْضُ (بَعْدي)، حَرْبُهُ حَرْبي وَ حَرْبي حَرْبُ اللهِ، وَ سِلْمُهُ سِلْمي وَ سِلْمي سِلْمُ اللهِ، أَلا إِنَّهُ أَبو سِبْطَيَّ، وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ صُلْبِهِ يُخْرِجُ اللهُ تَعالى الْأَئِمَّةَ الرّاشِدينَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الْأُمَّةِ.»

---

۱. مُلک (۶۷): ۳۱.

۲. [در مأخذ: الخثعمي.]

فَقُلْتُ: بِأَبي [أنتَ] وَ أُمّي يا رَسُولَ اللهِ، مَنْ[1] هٰذَا الْمَهْدِيُّ عليه السلام؟

فَقالَ[2] (صلى الله عليه وآله): «يا عَمّارُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ [وَتَعالىٰ] عَهِدَ إلَيَّ أنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام أئِمَّةً) تِسْعَةً، وَ التّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغيبُ عَنْهُمْ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ تَكُونُ[3] لَهُ غَيْبَةٌ طَويلَةٌ يَرْجِعُ عَنْها قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْها آخَرونَ، فَإذا كانَ في آخِرِ الزَّمانَ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيا قِسْطاً وَ عَدْلاً [كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً] وَ يُقاتِلُ عَلَى التَّأْويلِ كَما قاتَلْتُ عَلَى التَّنْزيلِ، وَ هُوَ سَمِيّي[4] وَ أَشْبَهُ النّاسِ بي.

يا عَمّارُ! سَتَكُونُ بَعْدي فِتْنَةٌ فَإذا كانَ ذٰلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيّاً (عليه السلام) وَ أَصْحَبْهُ[5] فَإنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ، يا عَمّارُ! إنَّكَ سَتُقاتِلُ بَعْدي مَعَ عَلِيٍّ صِنْفَيْنِ: النّاكِثينَ وَ الْقاسِطينَ، ثُمَّ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْباغِيَةُ.»

قالَ[6]: يا رَسُولَ اللهِ، أَلَيْسَ ذٰلِكَ عَلىٰ رِضَى اللهِ وَ رِضاكَ؟ قالَ: «نَعَمْ عَلىٰ رِضَى اللهِ وَ رِضايَ، وَ يَكُونُ آخِرُ زادِكَ مِنَ الدُّنْيا شُرْبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ.»

فَلَمّا كانَ يَوْمَ صِفّينَ خَرَجَ عَمّارُ بْنُ ياسِرٍ إلىٰ أميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام فَقالَ لَهُ: يا أخا رَسُولِ اللهِ [صلى الله عليه وآله]، أَتَأْذَنُ لي فِي الْقِتالِ؟ فَقالَ[7] (عليه السلام): «مَهْلاً، رَحِمَكَ اللهُ!»

فَلَمّا كانَ بَعْدَ ساعَةٍ أعادَ عَلَيْهِ الْكَلامَ فَأَجابَهُ بِمِثْلِهِ، فَأعادَ عَلَيْهِ ثالِثاً فَبَكىٰ أميرُ الْمُؤْمِنينَ [عَلِيّاً] عليه السلام، فَنَظَرَ إلَيْهِ عَمّارٌ فَقالَ: يا أميرَ الْمُؤْمِنينَ إنَّهُ الْيَوْمُ الَّذي وَصَفَهُ لي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَنَزَلَ أميرُ الْمُؤْمِنينَ [عليه السلام] عَنْ بَغْلَتِهِ وَ عانَقَ عَمّاراً[8] وَ وَدَّعَهُ، ثُمَّ قالَ:

---

۱. [در مأخذ: ما.]
۲. [در مأخذ: قال.]
۳. [در مأخذ: يكون.]
۴. [در مأخذ: سمي.]
۵. [در مأخذ: حزبه.]
۶. [در مأخذ: قلت.]
۷. [در مأخذ: قال.]
۸. [در مأخذ: عماراً.]

«يا أبَاالْيَقْظانِ جَزاكَ [اللهُ عَنِ اللهِ وَ] عَنْ نَبيِّكَ (وَ عَنّي) خَيْراً، فَنِعْمَ الْأَخُ كُنْتَ وَ نِعْمَ الصّاحِبُ كُنْتَ.» ثُمَّ بَكىٰ عليه السلام وَ بَكىٰ عَمّارٌ، ثُمَّ قالَ: وَ اللهِ ـ يا أميرَالْمُؤْمِنينَ ـ ما تَبِعْتُكَ إلّا بِبَصيرَةٍ فَإنّي سَمِعْتُ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرٍ: «يا عَمّارُ، سَتَكُونُ بَعْدي فِتْنَةٌ، فَإذا كانَ ذٰلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَ حِزْبَهُ فَإنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ وَ سَتُقاتِلُ بَعْدِيَ النّاكِثينَ وَ الْقاسِطينَ.» فَجَزاكَ اللهُ ـ يا أميرَالْمُؤْمِنينَ ـ عَنِ الْإسْلامِ أفْضَلَ الْجَزاءِ فَلَقَدْ أدَّيْتَ وَ أبْلَغْتَ وَ نَصَحْتَ، ثُمَّ رَكِبَ وَ رَكِبَ أميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام.

ثُمَّ بَرَزَ إلَى الْقِتالِ، ثُمَّ دَعا بِشُرْبَةٍ مِنْ ماءٍ، فَقيلَ [لَهُ] ما مَعَنا ماءٌ؟ فَقامَ إلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأنْصارِ وَ سَقاهُ[1] شُرْبَةً مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَهُ، ثُمَّ قالَ: هٰكَذا عَهِدَ إلَيَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أنْ يَكُونَ آخِرُ زادي مِنَ الدُّنْيا شُرْبَةَ لَبَنٍ[2]، ثُمَّ حَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ فَقَتَلَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ نَفْساً، فَخَرَجَ إلَيْهِ رَجُلانِ مِنْ أهْلِ الشّامِ فَطَعَناهُ وَ قُتِلَ رحمه الله.

فَلَمّا كانَ فِي اللَّيْلِ طافَ أميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام فِي الْقَتْلىٰ وَ وَجَدَ عَمّارًا مُلْقىً بَيْنَ الْقَتْلىٰ فَجَعَلَ رَأْسَهُ عَلىٰ فَخِذِهِ ثُمَّ بَكىٰ عَلَيْهِ[3] وَ أنْشَأ يَقُولُ:

«(ألا أيُّهَا الْمَوْتُ الَّذي لَيْسَ تارِكي ... أرِحْني فَقَدْ أفْنَيْتَ كُلَّ خَليلِ)

أيا[4] مَوْتُ كَمْ هٰذَا التَّفَرُّقُ عَنْوَةً؟ ... فَلَسْتَ تُبَقّي خِلَّةً لِخَليلِ[5]

أراكَ بَصيراً[6] بِالَّذينَ نُحِبُّهُمْ[7] ... كَأنَّكَ تَمْضي نَحْوَهُمْ بِدَليلِ.»[8]

---

۱. [در مأخذ: فاسقاه.]
۲. [در مأخذ: شربةً مِنَ اللَّبن.]
۳. [در مأخذ: عليه السلام.]
۴. [در مأخذ: يا.]
۵. [در مأخذ: للخليل خليل.]
۶. [در مأخذ: نَصيراً.]
۷. [در مأخذ: أُحبُّهم.]
۸. این خبر در آثار شیخ صدوق رحمه الله یافت نشد و در کفایةالأثر: ۱۲۰ ـ ۱۲۴ آمده است.

ابن‌بابویه گوید: محمّدبن‌عبدالله‌بن‌مطلّب شیبانی خبرمان داد، گفت: محمّدبن حسین‌بن‌حفص خثعمی کوفی حدیث‌مان داد، گفت: عبّادبن‌یعقوب برایمان حدیث آورد، گفت: علیّ‌بن‌هاشم، از محمّدبن‌عبدالله، از ابوعبیدةبن‌محمّدبن‌عمّار، از پدرش، از جدّش عمّار برایمان حدیث آورد که گفت:

با رسول خداﷺ در یکی از غزوات هم‌راه بودم و حضرت علیّ‌بن ابی‌طالبؑ پرچم‌داران را به هلاکت رساند و جمعیّتشان را پراکند و عمروبن‌عبدالله جُمَحی و شیبةبن‌نافع را کشت. به حضور رسول خداﷺ رسیدم و عرضه داشتم: یا رسول الله، همانا علیؑ در راه خداوند، حقّ جهاد را ادا کرد. رسول اکرمﷺ فرمود:

«آخر او از من است و من از اویم و اوست وارث علم من و پرداخت‌کننده‌ی قرض‌هایم و اجراکننده‌ی وعده‌ام و جانشین پس از من و اگر او نبود، مؤمن خالص پس از من شناخته نمی‌شد. جنگ با او جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خداست و مسالمت با او مسالمت با من است و مسالمت با من مسالمت با خداوند است. بدانید که او پدر دو سبط من است و امامان از صُلب اویند. خدای- تعالیٰ- امامان ارشادکننده و از جمله‌ی آن‌ها مهدی این امّت را (از او) متولّد خواهد ساخت.»

عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایتان باد، ای رسول خدا! این مهدیؑ کیست؟

رسول خداﷺ فرمود: «عمّار، خداوند- تبارک و تعالیٰ- به من عهد کرده است که از صُلب حسین نُه امام بیرون آورد و نهمین آن‌ها از نظر مردم غایب می‌شود و همین است که خداوند- عزّ و جلّ- فرماید: ﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) همه به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾.

او غیبتی طولانی خواهد داشت که گروهی از عقیده‌شان برمی‌گردند و عدّه‌ی دیگری ثابت‌قدم می‌مانند. پس هرگاه آخر زمان شود، خروج می‌کند و دنیا را از قسط و عدل پُر می‌سازد؛ چنان‌که از ظلم و جور پُر شده باشد. او بر پایه‌ی تأویل مقاتله می‌کند؛ همان‌طور که من بر مبنای تنزیل جهاد کردم و او هم‌نام و شبیه‌ترین مردم به من است.

عمّار! پس از من به‌زودی فتنه‌ای خواهد بود. هرگاه فتنه پیش آمد، از علی

پیروی کن و مصاحب او باش که او با حقّ است و حق با اوست. عمّار! تو پس از من در کنار علی با دو گروه ناکثین و قاسطین پیکار خواهی کرد. سپس گروه ستم‌کار تو را خواهد کشت.» عمّار پرسید: یا رسول الله، این کشته‌شدن به رضای خداوند و رضای شما (از من) خواهد بود؟ فرمود:

«آری، با رضای خدا و رضای من است و آخرین توشه‌ی تو از دنیا جرعه شیری است که خواهی آشامید.»

چون روز صفّین فرا رسید، عمّاربن‌یاسر به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: ای برادر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] آیا به من اجازه‌ی جنگ می‌دهید؟ حضرتش فرمود:

«صبر کن، خدای‌ات رحمت کند!» ساعتی بعد، باز سخنش را تکرار کرد و آن‌حضرت همان پاسخ را داد. بار سوم نیز کلام خود را باز گفت. پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گریست. عمّار به آن‌حضرت روی کرد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، این همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برایم توصیف فرمود. امیرمؤمنان علیه السلام از مرکب خود پیاده شد و دست در گردن عمّار افکند و با او وداع کرد. سپس فرمود:

«ای ابوالیقظان، خداوند از سوی پیغمبرت و از سوی من به تو جزای خیر دهد که تو خوب برادر و خوب دوستی بودی!» آن‌گاه گریه کرد. عمّار نیز گریست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، به‌خدا سوگند، جز از روی بینش از تو پیروی نکردم؛ زیرا به یاد دارم که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز خیبر فرمود:

«عمّار، پس از من فتنه‌ای خواهد بود. پس چون آن فتنه پیش آید، تو از علی و از حزب او پیروی کن که او با حقّ است و حق با او و به‌زودی بعد از من با ناکثین و قاسطین جنگ خواهی کرد.» یا امیرالمؤمنین، خداوند از جهت اسلام به تو بهترین جزا و پاداش را دهد که به راستی حق را رساندی و ابلاغ فرمودی و خیرخواهی نمودی. آن‌گاه (به قصد رفتن به میدان) سوار مرکب شد. امیرمؤمنان علیه السلام نیز سوار شد. سپس به میدان نبرد رفت و بعد (از قتال با دشمنان حق) آب طلب کرد. گفتند:

این‌جا آبی نیست. مردی از انصار به‌پا خاست و ظرف شیری به عمّار داد. عمّار شیر را آشامید. آن‌گاه گفت: پیامبرﷺ به من فرمود که آخرین توشه‌ام از دنیا مقداری شیر خواهد بود. سپس بر دشمنان حمله کرد و هجده تن را به هلاکت رساند. پس دو تن از اهل شام به جنگ او آمدند و ضربتی بر وی زدند و کشته شد. رحمت خدا بر او باد!

شب‌هنگام امیرالمؤمنین‌ؑ در میان مقتولان می‌گشت. عمّار را در بین کشتگان یافت. سر او را به دامن گرفت و گریست و چنین سرود:

«(ـ هان ای مرگ، که مرا وا نخواهی گذاشت، راحت‌ام کن (و مرا بگیر) که همه‌ی دوستانم را از میان بردی.)

ـ ای مرگ، تا کی این جدایی‌ها را بر ما تحمیل می‌کنی؟ تو که هیچ دوستی برای هیچ دوست بر جای نمی‌گذاری!

ـ چنین‌ات می‌بینم: کسانی را که ما دوست می‌داریم، خوب می‌شناسی (و نشانه می‌گیری)! انگار که با راه‌نمایی به‌سوی آن‌ها روی می‌آوری.»

[۲۵۹] عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي‌ؒ[1] قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُبْنُ عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ‌الْقاسِمِ، عَن[2] مُعاوِيَةَبْنِ [وَهْبٍ] الْبَجَلِيِّ وَ أَبي‌قَتادَةَ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدِبْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخيهِ مُوسَى‌بْنِ جَعْفَرؑ، قالَ: قُلْتُ (لَهُ): [ما] تَأْويلُ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ فَقالَ (ؑ):

«إِذا فَقَدْتُمْ إِمامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَماذا تَصْنَعُونَ؟»[3]

از اوست که گوید: پدرمؒ حدیث‌مان داد، او گفت: سعدبن‌عبدالله حدیث‌مان داد، گفت: احمدبن‌محمّدبن‌عیسی حدیث‌مان داد، از موسی‌بن‌القاسم، از معاویةبن [وَهْب] بَجَلی و ابوقَتاده علیّ‌بن‌محمّدبن‌حفص، از علیّ‌بن‌جعفر، از برادرش موسی‌بن

---

۱. [در مأخذ: رضي‌الله‌عنه.] ۲. [در متن: بن.]

۳. کمال‌الدّین و تمام النّعمة ۲: ۳۶۰ [باب ۳۴، ح ۳].

جعفر علیه السلام که گوید: (به آن‌حضرت) عرضه داشتم: تأویل قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) همه به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾ چیست؟ حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه السلام فرمود:

«(یعنی) هرگاه امامتان را نیابید و او را نبینید، چه خواهید کرد؟»

[۲۶۰] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ‌بْنُ جَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ‌بْنُ أحْمَدَ، عَنِ الْقاسِمِ‌بْنِ‌الْعَلا[1] قالَ: حَدَّثَنا إسْماعيلُ‌بْنُ‌عَلِيٍّ الْفَزارِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ‌بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ فَضالَةَ‌بْنِ‌أيُّوبٍ، قالَ: سُئِلَ الرِّضا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إنْ أصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾.

فقالَ علیه السلام: «ماؤُكُمْ أبْوابُكُمْ أي الأئِمَّةُ [علیهم السلام] وَ الأئِمَّةُ أبْوابُ اللهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ ﴿فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ﴾ يَعْني بِعِلْمِ الإمامِ.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: محمّدبن‌جعفر حدیث‌مان داد، وی گفت: محمّدبن‌احمد حدیث‌مان داد، از قاسم‌بن‌علا که گفت: اسماعیل‌بن‌علی فَزاری از محمّدبن‌جمهور، از فَضالة‌بن‌ایّوب حدیث‌مان داد که گفت: حضرت امام رضا علیه السلام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) همه به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾ سؤال شد.

آن‌حضرت علیه السلام فرمود: «ماؤُكم به معنی أبوابُكُم است؛ یعنی امامان، که ابواب (= دروازه‌های) خداوندی میان او و خلق اویند ﴿پس کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾ یعنی علم امام را.»

[۲۶۱] مُحَمَّدُ‌بْنُ‌يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ‌بْنِ‌زِيادٍ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ الْقاسِمِ‌بْنِ مُعاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أخيهِ مُوسَى‌بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إنْ أصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ قالَ:

---

۱. در مأخذ: محمّد.

۲. تفسیر قمی ۲: ۳۷۹.

«إذا غابَ عَنْكُمْ إمامُكُمْ فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِإمامٍ جَديدٍ؟»[1]

محمّدبن‌یعقوب از علیّ‌بن‌محمّد، از سهل‌بن‌زیاد، از موسی‌بن‌القاسم‌بن‌معاویة البجلی، از علیّ‌بن‌جعفر، از برادرش حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام آورده که راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) همه به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾ فرمود:

«(یعنی) هرگاه امامتان از نظرتان غایب شود، چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد؟»

[۲۶۲] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، قالَ: أخْبَرَنا[2] مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ علیه‌السلام، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ مابُنْداذَ[3]، قالَ: حَدَّثَنا أحْمَدُبْنُ هِلالٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ، عَن[4] مُعاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ جَعْفَر، عَنْ أخيهِ مُوسَى‌بْنِ جَعْفَر علیه‌السلام، قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما تَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ: ﴿قُلْ: أرَأيْتُمْ إنْ أصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ فَقالَ[5]:

«إنْ[6] فَقَدْتُمْ إمامَكُمْ، فَلَمْ تَرَوْهُ فَماذا تَصْنَعُونَ[7]؟»[8]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی گوید: محمّدبن‌همّام علیه‌السلام خبرمان داد، وی گفت: احمدبن مابُنداذ حدیث‌مان داد، گوید: احمدبن‌هِلال حدیث‌مان داد، از موسی‌بن‌قاسم‌بن معاویه‌ی بَجَلی، از علیّ‌بن‌جعفر، از برادرش حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام. وی گوید:

به آن‌حضرت عرضه داشتم: تأویل این آیه چیست که: ﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) همه به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾ فرمود: «(یعنی) اگر امامتان را نیابید و او را نبینید، چه خواهید کرد؟»

---

۱. کافی ۱: ۳۳۹ ـ ۳۴۰ [کتاب الحجّة، بابٌ في الغيبة ۸۰، ح ۱۴].

۲. [در مأخذ: حدَّثنا.]

۳. [در متن: بُندار.]

۴. [در متن: بن.]

۵. [در مأخذ: قالَ.]

۶. [در مأخذ: إذْ.]

۷. در مأخذ: فَمن يأتيكم بإمامٍ جديدٍ.

۸. کتاب‌الغیبة: ۱۷۶ [باب ۱۰، ح ۱۷].

[٢٦٣] مُحَمَّدُبْنُ الْعَبّاسِ: عَنْ أَحْمَدَبْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَيّارٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ، عَنِ النَّضَرِبْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ قالَ (عليه السلام):

«إِنْ غابَ إِمامُكُمْ فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِإِمامٍ جَديدٍ؟»[1]

محمّدبن‌العبّاس از احمدبن‌القاسم، از احمدبن‌محمّدبن‌سيّار، از محمّدبن‌خالد، از نضربن‌سويد، از يحيى حلبى، از حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام راجع به قول خداى ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿(به كافران) بگو: اگر آب شما (كه مايه‌ى حيات است) همه به زمين فرو رود، كيست كه باز آب گوارا برايتان پديد آرد؟﴾ فرمود:

«هرگاه امامتان غايب شود، چه كسى امام جديدى برايتان خواهد آورد؟»

[٢٦٤] اَلْمُفيدُ، بِإِسْنادِهِ عَنْ عَلِيِّبْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما تَأْويلُ هٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ؟﴾ فَقالَ (عليه السلام): «تَأْويلُهُ: إِنْ فَقَدْتُمْ إِمامَكُمْ فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِإِمامٍ جَديدٍ؟»[2]

---

١. تأويل‌الآيات الظّاهرة ٢: ٧٠٨ ـ ٧٠٩ [ح ١٥].

٢. اين حديث در كتاب‌هاى در دست‌رس شيخ مفيد يافت نشد [تأويل‌الآيات الظّاهرة ٢: ٧٠٨، ح ١٣]. تشبيه امام عليه السلام به آب براى چند وجه است:

يک ـ اين‌كه زندگى انسان به وجود آب بستگى دارد و اگر آب نباشد، نمى‌تواند زندگى جسمانى خود را ادامه دهد. به همين‌سان، زندگى جسمانى و روحانى انسان، هر دو، به وجود امام عليه السلام بستگى دارد و دليل آن، اين فرموده است كه: «لَوْ لا الْحُجَّةُ لَساخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِها: اگر حجّت نباشد، زمين اهل خود را فرو مى‌برد» و روايات ديگر...

دو ـ همان‌طور كه آب از مواهب خداى ـ تبارک و تعالى ـ است و دست بشر هيچ‌گونه نقشى در ايجاد آن ندارد، امام نيز از نعمت‌هايى است كه خداوند آن را بر انسان تفضّل فرموده و آدمى را در تعيين و نصب او هيچ‌گونه دخالت و اثرى نيست؛ چنان‌كه دلايل محكم آن در جاى خود بيان گرديده است.

سه ـ آب مادّه‌اى است كه انسان به‌وسيله‌ى آن پليدى‌هاى جسمانى و نجاست‌هاى ظاهرى ←

شیخ مفید به سند خود از علیّ‌بن‌جعفر، از برادرش حضرت موسی‌بن‌جعفر علیهما السلام آورده که راوی گوید: به آن‌حضرت عرضه داشتم: تأویل این آیه چیست: ﴿(به کافران) بگو: اگر آب شما (که مایه‌ی حیات است) همه به زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؟﴾ آن‌حضرت علیه السلام فرمود:

«تأویل این است: اگر امامتان را نیافتید، پس چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد؟»

←

خویش را می‌شوید و پاک می‌کند و امام همان است که انسان از طریق او پروردگارش را می‌شناسد و احکام قرآن و شریعتش را می‌آموزد و بدین‌وسیله از پلیدی‌ها و رذایل شرک و جهل تطهیر و رها می‌گردد.

چهار- آبی که در دل زمین موجود است، نقش عمده‌ای در ثبات و پیش‌روی آن دارد و بر مبنای نظام دقیق و برنامه‌ی معیّنی در حرکت زمین مؤثّر است. امام علیه السلام نیز- که انسان‌ها، بلکه تمامی موجودات، از او استفاده می‌کنند- چنین است؛ گرچه پشت ابرهای غیبت مخفی باشد؛ زیرا که او واسطه‌ی نزول فیض از سوی خالق متعال به تمامی مخلوقات است؛ طبق دلایل ثابت در جای خود.

پنج- همان‌طور که در موقع فقدان آب، آدمی به جست‌وجوی آن برمی‌خیزد و چاه‌ها حفر می‌کند و... - چون زندگی جسمانی او بدان وابسته است- همین‌طور لازم است به جست‌وجوی امام برخیزد و برای تقرّب به ساحت او و شرف‌یابی به دیدار او و استفاده از محضر مقدّسش و فراهم‌سازی زمینه برای حکومتش و اقامه‌ی عدل و داد در زمین تلاش کند که زندگی سعادتمندانه و خوش و راحت، بی‌قسط و عدل میسّر نیست.

[سورهی معارج]

﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ * مِنَ اللهِ ذِي الْمَعارِجِ﴾[1]

*﴿پرسندهای از کیفری شدنی جویا شد * (او بداند که) آن (کیفر) از کافران دفع نشود * که از سوی خداوند مالک آسمانهاست.﴾*

[۲٦٥] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: سُئِلَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مَعْنىٰ هٰذا، فَقالَ:

«نارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ مَلِكٌ يَسُوقُها مِنْ خَلْفِها حَتّىٰ تَأْتِيَ دارَ [بَني] سَعْدِبْنِ هَمّامٍ عِنْدَ مَسْجِدِهِمْ فَلا تَدَعُ داراً لِبَني أُمَيَّةَ إلّا أحْرَقَتْها وَ أهْلَها وَ لا تَدَعُ داراً فيها وِتْرٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ إلّا أحْرَقَتْها وَ ذٰلِكَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره‌ی معنی این آیه سؤال شد. آن‌حضرت فرمودند:

«آتشی است که از سوی مغرب برمی‌آید و پادشاهی از پشت سر آن را پیش می‌راند تا این‌که به خانه‌ی بنی‌سعدبن‌همّام نزد مسجدشان برسد. پس خانه‌ای برای بنی‌امیّه باقی نمی‌گذارد، مگر این‌که آن را و اهل آن را می‌سوزاند و خانه‌ای که در آن خونی از آل محمّد علیهم السلام (ستمگری نسبت به آل محمّد علیهم السلام) باشد، رها نمی‌سازد، مگر این‌که آن را می‌سوزاند و او مهدی علیه السلام است.»

[۲٦٦] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْماني: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ

---

۱. معارج (۷۰): ۲ ـ ۴.
۲. تفسیر قمی ۲: ۳۸۵.

مُحَمَّدِبْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَني[1] مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِبْنِ أَبِي الْخَطّابِ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ صالِحِبْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ [جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام] في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ[2]: ﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ﴾ قالَ:

«تَأْويلُها فيما يَجيءُ[3] عَذابٌ يَرْتَفِعُ[4] فِي الثَّوِيَّةِ، يَعْني ناراً تَنْتَهي[5] إِلَى [الْكُناسَةِ] كُناسَةِ بَني‌أَسَدٍ حَتّىٰ تَمُرَّ بِثَقيفٍ لاتَدَعُ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام إِلّا أَحْرَقَتْهُ وَ ذٰلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقائِمِ [عليه السلام].»[6]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی از محمّدبن‌همّام روایت کرده است: حدیث‌مان داد جعفربن‌محمّدبن‌مالک، گفت: حدیث‌مان داد محمّدبن‌حسین‌بن‌ابی‌الخطّاب، از حسن‌بن‌علی، از صالح‌بن‌سهل، از حضرت امام ابوعبدالله [جعفربن‌محمّد علیه السلام] که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پرسنده‌ای از کیفری شدنی جویا شد﴾ فرمود:

«تأویل آن خواهد آمد. عذابی (یعنی آتشی) در ثویّه[7] بلند می‌شود تا این‌که به [کُناسه] کناسه‌ی بنی‌اسد می‌رسد تا جایی‌که به (خانه‌های قبیله‌ی) ثقیف بگذرد؛ هیچ خونی (ستمگری) نسبت به آل محمّد علیهم السلام را بر جای نمی‌گذارد، مگر این‌که آن را بسوزاند و آن پیش از خروج قائم علیه السلام است.»

[۲۶۷] عَنْهُ، قالَ: أَخْبَرَنا[8] أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ، قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُبْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنديُّ، (قالَ: حَدَّثَنا) عَبْدُاللهِبْنُ[9] حَمّادٍ الْأَنْصارِيُّ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شَمِرٍ، عَنْ جابِرٍ، قالَ: قالَ أَبوجَعْفَرٍ عليه السلام: «كَيْفَ يَقْرَؤُونَ[10] هٰذِهِ السُّورَةَ؟» (قالَ:)

---

۱ و ۸. در مأخذ: حدّثنا.
۲. در مأخذ: قَوْلِهِ تَعالىٰ.
۳. در مأخذ: يَأْتي.
۴. [در مأخذ: يَقَعُ.]
۵. [در مأخذ: حَتّىٰ يَنْتَهِيَ.]
۶. کتاب‌الغیبة: ۲۷۲ [باب ۱۴، ح ۴۸].
۷. [ناحیه‌ای است نزدیک (یا داخل) شهر کوفه.]
۹. در مأخذ: عَن عبدِالله‌بنِ.
۱۰. [در مأخذ: تَقْرَؤُونَ.]

قُلْتُ: وَ أيَّ[1] سُورَةٍ؟ قالَ:« [سُورَةُ] ﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ﴾.»

فَقالَ (عليه السلام): «لَيْسَ هُوَ ﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ﴾ (وَ) إنَّما هُوَ: سالَ سَيْلٌ (بِعَذابٍ واقِعٍ)، وَ هٰذِهِ[2] نارٌ تَقَعُ بِالثَّوِيَّةِ، ثُمَّ تَمْضي إلىٰ كُناسَةِ بَني أسَدٍ [ثُمَّ تَمْضي إلىٰ ثَقيفٍ] فَلا تَدَعُ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) إلّا أحْرَقَتْهُ.»[3]

از اوست که گوید: ابوسلیمان احمدبن‌هَوْذه خبرمان داد گفت: ابراهیم‌بن اسحاق نهاوندی برایمان حدیث گفت که: عبدالله‌بن‌حمّاد انصاری از عمروبن‌شمر، از جابر برایمان حدیث گفت که: حضرت امام ابوجعفر باقر(ع) فرمود: «این سوره را چگونه می‌خوانند؟» راوی گوید: عرض کردم: کدامین سوره را؟ فرمود: « [سوره‌ی] ﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ﴾.»

پس آن‌حضرت (که‌درود‌خدابراوباد) ادامه داد:

«این ﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ﴾ نیست؛ بلکه سَالَ سَيْلٌ (بِعَذابٍ واقِعٍ) است[4] و این آتشی است که در ثویّه واقع خواهد شد. سپس به کناسه‌ی بنی‌اسد می‌رود. [آن‌گاه به سمت ثقیف روی‌آور می‌گردد]. پس هیچ (ستمگر وام‌دار) خونی نسبت به آل محمّد (عليهم السلام) بر جای نخواهد گذاشت؛ مگر این‌که او را خواهد سوزاند.»

---

۱. در مأخذ: أيَّة.

۲. در مأخذ: هيَ.

۳. کتاب‌الغیبة: ۲۷۲ ـ ۲۷۳ [باب ۱۴، ح ۴۹].

۴. یعنی: سیلی از یک عذاب حتمی‌الوقوع روان گشت.

۱۰۳

[سوره‌ی معارج]

﴿وَ الَّذينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدّينِ﴾[1]

﴿و آنان که روز پاداش را راست می‌دانند.﴾

[۲۶۸] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، (عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ) عَنْ عَلِيِّبْنِ مُحَمَّدٍ: عَنْ عَلِيِّبْنِ الْعَبّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام... في قَوْلِهِ [عَزَّ وَ جَلَّ]: ﴿وَ الَّذينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدّينِ﴾ قالَ: «بِخُرُوجِ الْقائِمِ عليه‌السلام.»[2]

محمّدبن‌یعقوب: (از محمّدبن‌یحیی) از علیّ‌بن‌محمّد، از علیّ‌بن‌العبّاس، از حسن‌بن‌عبدالرّحمان، از عاصم‌بن‌حُمید، از ابوحمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه‌السلام ... درباره‌ی فرموده‌ی خدای [عزّ و جلّ]: ﴿و آنان که روز پاداش را راست می‌دانند﴾ فرمود:

«(روز) خروج حضرت قائم عليه‌السلام را.»

---

۱. معارج (۷۰): ۲۷.

۲. روضه‌ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

﴿خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذي كانُوا يُوعَدُونَ﴾[1]

﴿در حالی‌که (آن روز فرا رسد که) چشم‌هایشان (به خواری) فرو افتاده و ذلّت آنان را فرا گرفته است. آن همان روز است که (رسولان از سوی خداوند) به آنان وعده می‌داده‌اند.﴾

[۲۶۹] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ: بِالْإِسْنادِ عَنْ سُلَيْمانَ‌بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ‌سَماعَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الْقاسِمِ، عَنْ يَحْيى‌بْنِ‌مُيَسِّرٍ[2]، عَنْ أَبي‌جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذي كانُوا يُوعَدُونَ﴾ قالَ:

«يَعْني يَوْمَ خُروجِ الْقائِمِ عليه السلام.»[3]

شرف‌الدّین نجفی به‌طور مُسند از سلیمان‌بن‌خالد، از ابن‌سَماعه، از عبدالله‌بن قاسم، از یحیی‌بن‌میسّر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿در حالی‌که (آن روز فرا رسد که) چشم‌هایشان به خواری فرو افتاده و ذلّت آنان را فرا گرفته است. آن همان روز است که (رسولان از سوی خداوند) به آنان وعده داده‌اند﴾ فرمود: «مراد (حق تعالی) روز خروج حضرت قائم علیه السلام است.»

---

۱. معارج (۷۰): ۴۵.

۲. [راوی اخیر در مأخذ (به استناد بحارالأنوار که ظاهراً از نسخه‌ی دیگری از مأخذ برگرفته است) به دو نفر تفکیک شده است: **عَن محمّدبن‌یحیی، عن مُیَسِّرٍ** (یا **مَیْسِرٍ**). شباهت نیمه‌ی دوم سند این حدیث و حدیث تفسیر قمی ذیل آیه‌ی ۷۶ قابل توجّه است؛ امّا علی‌رغم دقّت و جست‌وجو، نام راوی اخیر کاملاً روشن نشد.]

۳. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۷۲۶ [ح ۷].

۱۰۵

[سوره‌ی جن]

﴿حَتّىٰ إذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾[1]

﴿تا آن‌گاه که (عذاب) موعود خود را (به چشم) ببینند، خواهند دانست که کدام‌یک (شما یا ایشان) یاران ضعیف‌تر و افراد کم‌تر دارد.﴾

[۲۷۰] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقوبَ، عَنْ عَلِيُّ‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ: عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنِ ابْنِ‌مَحْبوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي‌الْحَسَنِ الْماضِي عليه السلام، قالَ: ... قُلْتُ: ﴿حَتّىٰ إذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾؟ [قالَ:][2]

«يَعْني بِذٰلِكَ الْقائِمَ عليه السلام وَ أَنْصارَهُ.»[3]

محمّدبن‌یعقوب، از علیّ‌بن‌محمّد، از یکی از شیعیان، از ابن‌محبوب، از محمّد ابن‌فُضیل، از ابوالحسن ماضی (امام کاظم) علیه السلام آورده است که راوی گوید: ... عرضه داشتم: ﴿آن‌گاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند، خواهند دانست که کدام‌یک (شما یا ایشان) یاران ضعیف‌تر و افراد کم‌تر دارد﴾ [فرمود:]

«منظور از آن، حضرت قائم علیه السلام و یاران اویند.»

---

۱. جن (۷۲): ۲۵.

۲. [با توجّه به صدر روایت، ظاهراً کلمه‌ی «قالَ» از زبان راوی افتاده است که افزوده می‌شود.]

۳. کافی ۱: ۴۳۲ [کتاب الحجّة، بابٌ فیه نُکَتٌ و نُتَفٌ... ۱۰۸، ح ۹۱].

[۲۷۱] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيم، في تَفْسيرِهِ في قَوْلِهِ: ﴿حَتّىٰ إذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ﴾: قالَ عليه السلام: «الْقائِمُ وَ أميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام فِي الرَّجْعَةِ.»

﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾ قالَ: «هُوَ قَوْلُ أميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام لِزُفَرَ: وَ اللهِ ـ يَا ابْنَ صُهاكَ ـ لَوْلا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ وَ عَهْدٌ[1] مِنَ اللهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَيُّنا أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً.»

قالَ: «فَلَمّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله ما يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قالُوا: مَتىٰ يَكُونُ هٰذَا؟ قالَ [اللهُ]: ﴿قُلْ ـ يا مُحَمَّدُ ـ: إنْ أَدْري أَقَريبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبّي أَمَداً؟﴾[2].»[3]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیر خود درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: ﴿تا آن‌گاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند﴾ گوید: آن‌حضرت فرمودند:

«(مقصود) قائم و امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران رجعت‌اند.»

﴿خواهند دانست که کدام‌یک (شما یا ایشان) یارانشان ضعیف‌تر و افرادشان کم‌تر است﴾ گوید: حضرتش فرمود: «این فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است به زُفَر: به خدا سوگند ـ ای زاده‌ی صُهاک ـ اگر عهدی از رسول خدا صلى الله عليه و آله و عهدی از خداوند صدور نیافته بود، هر آینه می‌دانستی کدام‌یک از ما یاران ناتوان‌تر و کم‌یاورتر است.»

(امام علیه السلام) فرمود: «پس هنگامی‌که رسول خدا صلى الله عليه و آله آن‌چه را در رجعت واقع می‌شود به آنان خبر داد، گفتند: این چه وقت تحقّق می‌یابد؟ [خداوند] فرمود: ﴿بگو ـ ای محمّد ـ: ﴿نمی‌دانم آیا آن (عذابی) که وعده می‌شوید نزدیک است یا خداوندگار من مدّتی (طولانی) برای آن قرار می‌دهد﴾.»

---

۱. در مأخذ: کتابٌ.

۲. جن (۷۲): ۲۶.

۳. تفسیر قمی ۲: ۳۹۱.

۱۰۶

[سوره‌ی مدّثّر]

﴿فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ * فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾[1]

*﴿پس آن‌گاه که در صور دمیده شود * پس آن روز بسیار روز دشواری است * بر کافران هیچ آسودگی در آن نیست.﴾*

[۲۷۲] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ الْقاسِمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ﴾، قالَ:

«إِنَّ مِنّا إِماماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً[2] فَإِذا أَرادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ[3] إِظْهارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقامَ بِأَمْرِ اللهِ تَعالىٰ.»[4]

محمّدبن‌یعقوب از ابوعلی اشعری، از محمّدبن‌حسّان، از محمّدبن‌علی، از عبدالله‌بن‌قاسم، از مفضّل‌بن‌عمر، از حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام آورده است که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس آن‌گاه که در آن صور دمیده شود﴾ فرمود:

«همانا از ما (خاندان وحی) امام پیروز پنهانی خواهد بود که چون خدای ـ عزّ و جلّ ـ بخواهد امر او را ظاهر سازد، به دل او نکته‌ای اندازد. پس ظاهر شود و به اذن خدای ـ تعالی ـ قیام کند.»

---

۱. مدّثّر (۷۴): ۹ ـ ۱۱.

۲. [در مأخذ: مستطراً.]

۳. در مأخذ: عزّ ذِکرُه.

۴. کافی ۱: ۳۴۳ [کتاب الحجّة، باب في الغيبة ۸۰، ح ۳۰].

[٢٧٣] الشَّيْخُ الْمُفيدُ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَعْقُوبَ بِإِسْنادِهِ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ﴾ قالَ:

«إِنَّ مِنّا إماماً يَكُونُ مُسْتَتِراً فَإِذا أَرادَ اللهُ إِظْهارَ أَمْرِهِ نَكَتَ في قَلْبِهِ نُكْتَةً فَنَهَضَ[1] وَ قامَ بِأَمْرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»[2]

شیخ مفید از محمّدبن‌یعقوب به سند خود از مفضّل‌بن‌عمر از حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام آورده که گوید: از آن‌حضرت راجع به قول خدای- عزّ و جلّ-: ﴿پس آن‌گاه که در آن صور دمیده شود﴾ سؤال شد. فرمود:

«همانا از ما خاندان، امامی هست که مخفی خواهد شد و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر گرداند، در دلش نکته‌ای می‌افکند که به فرمان خدای-عزّ و جلّ- به‌پا می‌خیزد[3].»

[٢٧٤] وَ في حَديثٍ آخَرَ عَنْهُ عليه السلام قالَ:

«إِذا نُقِرَ في أُذُنِ الْإِمامِ الْقائِمِ عليه السلام أُذِنَ لَهُ فِي الْقِيامِ.»[4]

و در حدیث دیگری از آن‌حضرت علیه السلام است که فرمود:

«هرگاه در گوش قائم علیه السلام دمیده شود، اذن قیامش تحقّق یابد.»

[٢٧٥] وَرُوِيَ: عَنْ عَمْرِوبْنِ شَمِرٍ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزيدَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ﴾ قالَ:

«النّاقورُ هُوَ النِّداءُ مِنَ السَّماءِ: أَلا إِنَّ وَلِيَّكُمْ فُلانُبْنُ‌فلانٍ الْقائِمُ بِالْحَقِّ!

---

١. [در مأخذ: فظهر.]

٢. در کتب موجود از شیخ مفید- قدّس‌سرّه- یافت نشد؛ امّا در غیبت نعمانی: ١٨٧ آمده است. [برای دیدن منابع دیگر این روایت، رک. تأویل‌الآیات الظّاهرة ٢: ٧٣٢.]

٣. [یا امر خدای را به‌پای دارد.]

٤. به مأخذ آن اشاره نشده و در تأویل الآیات الظّاهرة ٢: ٧٣٢ به همین نحو آمده است.

يُنادي بِهِ جَبْرائيلُ عليه السلام في ثَلاثِ ساعاتٍ مِنْ ذٰلِكَ [الْيَوْمِ]. ﴿فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسيرٌ عَلَى الْكافِرينَ غَيْرُ يَسيرٍ﴾ يَعْني بِالْكافِرينَ الْمُرْجِئَةَ الَّذينَ كَفَرُوا بِنِعْمَةِ اللهِ وَ بِوِلايَةِ عَلِيِّ‌بْنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام.»[1]

و روایت شده: از عَمْروبن‌شِمِر، از جابربن‌یزید، از حضرت ابوجعفر باقر عليه السلام که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس آن‌گاه که در آن صور دمیده شود﴾ فرمود:

«ناقور همان ندا از سوی آسمان است که: هان! ولیّ شما، فلانی فرزند فلانی، همان قائم به حقّ است! جبرئیل عليه السلام در سه ساعت از آن [روز]، این را ندا می‌کند. ﴿آن روز بسیار سخت‌روزی است بر کافران که هیچ آسودگی برایشان نیست.﴾ منظور از "کافران" مُرجِئه‌اند که به نعمت خداوند و ولایت علیّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام کفر ورزیده‌اند.»

[۲۷۶] ابنُ‌بابَوَیْهِ، قالَ: حَدَّثَني[2] أَبي وَ مُحَمَّدُبْنُ‌الْحَسَنِ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُما، قالا: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ‌بْنُ‌جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌أَبِي‌الْخَطّابِ، عَنْ سَعْدانِ‌بْنِ‌مُسْلِمٍ[3] عَنْ عَبْدِاللهِ‌بْنِ‌الْقاسِمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ‌عُمَر، قالَ: سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ تَفْسيرِ جابِرٍ، [فَ]قالَ عليه السلام:

«لاتُحَدِّثْ بِهِ السَّفِلَةَ[4] فَيُذيعُوهُ، أَما تَقْرَأُ في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ﴾؟ إِنَّ مِنّا إِماماً (يَكُونُ) مُسْتَتِراً فَإِذا أَرادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِظْهارَ أَمْرِهِ نَكَتَ في قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ وَ أَمَرَ بِأَمْرِ اللهِ [عَزَّ وَ جَلَّ].»[5]

ابن‌بابویه گوید: حدیث‌ام دادند پدرم و محمّدبن‌حسن رضي‌الله‌عنهما گفتند: حدیث‌مان داد عبدالله‌بن‌جعفر حِمیری، گوید: حدیث‌مان داد محمّدبن‌حسین‌بن

---

۱. این حدیث را نیز مؤلّف رحمه الله به کتاب یا مؤلّفی نسبت نداده و در تأویل‌الآیات الظّاهرة: ۷۳۲ ـ ۷۳۳ به همین صورت آمده است.

۲. در مأخذ: **حدَّثنا**.

۳. در مأخذ: **موسی‌بن‌سعدان**.

۴. در مأخذ: **السُّفَّلَ**.

۵. کمال‌الدّین ۲: ۳۴۹ [باب ۳۳، ح ۴۲].

ابی‌الخطّاب، از سعدان‌بن‌مسلم از عبدالله‌بن‌القاسم، از مفضّل‌بن‌عمر که گفت: از امام ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام راجع به تفسیر جابر پرسیدم. فرمود:

«آن را برای افراد پست بیان مکن که پخش‌اش خواهند کرد. آیا در کتاب خدای ـ عزّ و جلّ ـ نخوانده‌ای: ﴿پس آن‌گاه که در آن صور دمیده شود﴾؟ همانا امامی از ما پنهان خواهد شد. هرگاه خدای ـ عزّ و جلّ ـ اراده کند تا امرش را اظهار فرماید، در دل او نکته‌ای افکند. پس او به امر خدای [عزّ و جلّ] آشکار گردد و حکومت کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۷

[سوره‌ی مدّثّر]

﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحيداً﴾[1]

﴿آن را که تنها (ی‌اش) آفریدم، به من واگذار.﴾

[۲۷۷] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ، قالَ: جاءَ في تَفْسيرِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم‌السلام: رَواهُ الرِّجالُ عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ [ابْنِ يَزيدَ] عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحيداً﴾ قالَ:

«يَعْني بِهٰذِهِ الْآيَةِ إِبْليسَ اللَّعينَ، خَلَقَهُ وَحيداً مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لا أُمٍّ، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً﴾ يَعْني هٰذِهِ الدَّوْلَةَ إِلىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ يَوْمَ يَقُومُ الْقائِمُ عليه‌السلام.»

﴿وَ بَنينَ شُهُوداً وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهيداً ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزيدَ. كَلّا! إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنيداً﴾ يَقُولُ: «مُعانِداً لِلْأَئِمَّةِ عليهم‌السلام يَدْعُو إِلىٰ غَيْرِ سَبيلِها وَ يَصُدُّ النّاسَ عَنْها وَ هِيَ آياتُ اللهِ.»[2]

شرف‌الدّين نجفی گويد: در تفسير اهل‌البيت عليهم‌السلام آمده و رجال (حديث) آن را از عمروبن‌شَمر، از جابر[بن‌يزيد] روايت كرده‌اند، از حضرت ابوجعفر باقر عليه‌السلام كه درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿آن را كه تنها (ی‌اش) آفريدم، به من واگذار﴾ فرمود:

«منظور از اين آيه، ابليس لعين است كه (خدای توانا) بی پدر و مادر او را آفريد و اين‌كه فرمود: ﴿و برای او ثروت و مال فراوان قرار دادم﴾ مراد اين دولت (و

---

۱. مدّثّر (۷۴): ۱۲.

۲. تأويل‌الآيات الظّاهرة ۲: ۷۳۴ [ح ۵].

سلطه‌ی شیطانی وی) است تا روز وقت معلوم؛ روزی که قائم علیه السلام قیام کند ﴿و پسران آماده به خدمت به او دادم * و زمینه‌های اقتدار و مکنت برایش فراهم آوردم * آن‌گاه طمع دارد که (با وجود کفران نعمت‌ها و جنایت‌هایش) باز هم بر او بیفزایم! * هرگز که او با آیات ما عناد و دشمنی دارد﴾ می‌فرماید: «او با عنادورزی و مخالفت با امامان علیهم السلام، به غیر راه ایشان دعوت می‌کند و مردم را از آن باز می‌دارد و ایشان آیات الله‌اند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۸

[سوره‌ی مدّثّر]

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ! * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ!﴾[1]

﴿پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرد! باز هم کشته باد که چه اندیشه‌ی نادرستی کرد!﴾

[۲۷۸] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا أبُو‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا يَحْيَى‌بْنُ‌زَكَرِيّا، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌حَسّانٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِالرَّحْمانِ‌بْنِ‌كَثيرٍ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام في قَوْلِهِ: ﴿ذَرْني وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحيداً﴾ قالَ: «الوَحيدُ وَلَدُ الزِّنا وَ هُوَ زُفَرُ.»

﴿وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً﴾ قالَ: «أجَلٌ مَمْدُودٌ[2].»

﴿وَ بَنينَ شُهُوداً﴾ قالَ: «أصْحابُهُ الَّذينَ شَهِدُوا أنَّ رَسُولَ‌اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لايُوَرِّثُ، ﴿وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهيداً﴾ مُلْكُهُ الَّذي مَلَكَهُ مَهَّدَهُ لَهُ[3].»

﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أنْ أزيدَ * كَلّا! إنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنيداً﴾ قالَ: «لِوِلايَةِ أميرِالْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام جاحِداً مُعانِداً[4] لِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله [فيها]، ﴿سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً * إنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ﴾ [فَكَّرَ] فيما أُمِرَ بِهِ مِنَ الْوِلايَةِ وَ قَدَّرَ إنْ[5] مَضىٰ رَسُولُ اللهِ [أنْ] لايُسَلِّمَ لِأميرِالْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام الْبَيْعَةَ الَّتي بايَعَهُ (بها) عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.»

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ! [ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ!]﴾ قالَ: «عَذابٌ بَعْدَ عَذابٍ يُعَذِّبُهُ

---

۱. مدّثّر (۷۴): ۲۰ ـ ۲۱.
۲. در مأخذ: أجَلاً إلىٰ مُدَّةٍ.
۳. در متن: مُلْكُهُ الَّذي مَلَكَ مَلَّكَتْهُ مَهَّدْتُهُ لَهُ.
۴. در مأخذ: عانِداً.
۵. در متن: قَد رأى.

الْقائِمُ عليه السلام. ﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ[1] صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ﴿فَعَبَسَ وَ بَسَرَ﴾ مِمّا أُمِرَ بِهِ ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ﴾ فَقالَ: ﴿إِنْ هٰذا إِلّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ﴾ ـ قالَ: ـ (إِنَّ) زَفَرَ (قالَ): (إِنَّ) النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله سَحَرَ النّاسَ لِعَلِيٍّ[2] عليه السلام. ﴿إِنْ هٰذا إِلّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ أَيْ لَيْسَ بِوَحْيٍ[3] مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ...﴾ إِلىٰ آخِرِ الْآيَةِ فِيهِ نَزَلَتْ.»[4]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: ابوالعبّاس حدیث‌مان داد، وی گفت: یحیی‌بن‌زکریّا حدیث‌مان داد، از علیّ‌بن‌حَسّان، از عمویش عبدالرّحمان‌بن‌کثیر، از حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام راجع به قول خداوند: ﴿آن را که تنها (یش) آفریدم، به من واگذار﴾ فرمود: «وحید (در این‌جا، آن) ناپاک‌زاده است و او "زفر" است.»

﴿و برایش مالی فراوان و دراز قرار دادم﴾ فرمود: «(یعنی) اجل ممدود (و بلند تا مدّتی).»

﴿و پسران آماده به خدمت﴾ فرمود: «هم‌پالکی‌های او که گواهی دادند رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث بر جای نمی‌گذارد! ﴿و زمینه‌های قدرت و حکومت را برایش فراهم آوردم﴾ (یعنی) آن مُلکی را که بدو داده بود برای وی آماده ساخت.»

﴿سپس (با آن‌همه ظلم و جنایت) طمع دارد که (نعمت‌هایم را) بر او بیفزایم! * هرگز، که او با آیات ما عناد می‌ورزید﴾ فرمود: «ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام را منکر بود و در مورد آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله عناد ورزید، ﴿به‌زودی او را به آتش دوزخ درافکنیم* او با خود اندیشید و نقشه‌ای طرح کرد﴾ در مورد ولایت که به آن مأمور شده بود، فکر کرد و چنین نقشه کشید که: چون رسول خدا از دنیا رحلت کرد، نسبت به بیعتی که با امیرالمؤمنین عليه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده بود وفادار نماند و کار خلافت را تسلیم آن‌حضرت ننماید.»

﴿پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرد! | * باز هم کشته باد که چه اندیشه‌ی نادرستی

---

۱. در مأخذ: النَّبيِّ.
۲. در مأخذ: بِعَلِيٍّ.
۳. [در مأخذ: هو وحيًا.]
۴. تفسیر قمی ۲: ۳۹۵.

کرد!﴾ فرمود: «عذابی پس از عذاب دیگر که حضرت قائمعليه‌السلام او را عذاب خواهد کرد. ﴿سپس نگریست﴾ به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و امیرالمؤمنینعليه‌السلام پس ﴿روی ترش کرد و چهره در هم کشید﴾ از جهت دستوری که به او داده شده بود. ﴿سپس روی برتافت و کبر ورزید﴾، ﴿آن‌گاه گفت: این جز جادویی نیست که بازگو می‌شود﴾ـ فرمود: ـ (یعنی) زفر گفت: پیغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مردم را برای (پیروی از) علیعليه‌السلام جادو کرده است ﴿این جز قول و گفتار بشر نیست﴾ یعنی (او گفت): این وحی از سوی خدای ـ عزّ و جلّ ـ نیست ﴿او را به آتش سَقَر درخواهم افکند﴾... تا آخر آیه درباره‌ی او نازل شد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النّارِ إِلّا مَلائِكَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلّا فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ يَزْدادَ الَّذينَ آمَنُوا إِيماناً وَ لا يَرْتابَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ لِيَقُولَ الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكافِرُونَ: ماذا أَرادَ اللهُ بِهٰذا مَثَلاً؟ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلّا هُوَ، وَ ما هِيَ إِلّا ذِكْرىٰ لِلْبَشَرِ﴾[1]

﴿و ما خازنان دوزخ را جز فرشتگانی (ویژه‌ی عذاب) و شمار آنان را جز برای آزمایش و محنت کافران قرار ندادیم تا آن‌که اهل کتاب یقین بدانند و ایمانِ کسانی که ایمان دارند فزونی یابد و مؤمنان و اهل کتاب دودل نشوند و تا آنان‌که در دل‌هایشان مرضی هست و کافران بگویند: خداوند از این مَثَل چه خواسته است؟ این‌گونه، خداوند هر که را خواهد، در گمراهی واگذارد و هر که را مشیّتش تعلّق گیرد، هدایت فرماید و سپاهیان خداوندگارت را جز وی کسی نمی‌داند و این آیات جز یادآوری برای بشر نیست.﴾

[۲۷۹] شَرَفُ‌الدّين النَّجَفيُّ، فِي الْحَديثِ السّابِقِ: عَنْ عَمْرِوبْنِ شَمِرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام... قالَ: ... قَوْلُهُ تَعالىٰ: ﴿وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النّارِ إِلّا

---

۱. مدّثّر (۷۴): ۳۲.

مَلائِكَةً﴾ قالَ: «فَالنّارُ هُوَ الْقائِمُ عليه السلام الَّذي [قَدْ] أَنارَ ضَوؤُهُ وَ خُرُوجُهُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ[1]، وَ الْمَلائِكَةُ هُمُ الَّذينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ.»

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلّا فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَرُوا﴾ قالَ عليه السلام: «يَعني الْمُرجِئَةَ.»

وَ قَوْلُهُ: ﴿لِيَسْتَيْقِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ﴾ قال [عليه السلام]: «هُمُ الشّيعَةُ وَ هُمْ أَهْلُ الْكِتابِ وَ هُمُ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ[2] وَ النُّبُوَّةَ.»

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ يَزْدادَ الَّذينَ آمَنُوا إيماناً وَ لايَرْتابَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ﴾ أَيْ لايَشُكَّ الشّيعَةُ في شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْقائِمِ عليه السلام.

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لِيَقُولَ الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ يَعْني بِذٰلِكَ الشّيعَةَ وَ ضُعَفاءَها ﴿... وَ الْكافِرُونَ: ماذا أَرادَ اللهُ بِهٰذا مَثَلاً؟﴾ فَقالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ: ﴿كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ﴾ فَالْمُؤْمِنُ يُسَلِّمُ وَ الْكافِرُ يَشُكُّ.

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلّا هُوَ﴾ فَجُنُودُ رَبِّكَ هُمُ الشّيعَةُ وَ هُمْ شُهَداءُ اللهِ فِي الْأَرْضِ، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ ما هِيَ إِلّا ذِكْرىٰ لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ [قالَ: «يَعْني الْيَوْمَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقائِمِ عليه السلام، مَنْ شاءَ قَبِلَ الْحَقَّ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ وَ مَنْ شاءَ تَأَخَّرَ عَنْهُ»].

وَ قَوْلُهُ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ إِلّا أَصْحابَ الْيَمينِ﴾ قالَ: «هُمْ أَطْفالُ الْمُؤْمِنينَ، قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾[3] ـ قالَ: ـ يَعْني أَنَّهُمْ [آمَنُوا] بِالْميثاقِ.»

---

۱. [در مأخذ: الشَّرق وَ الغَرب.]

۲. [در مأخذ: الحكمة.]

۳. طور (۵۲): ۲۲.

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ كُنّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدّينِ﴾ قالَ عليه السلام: «بِيَوْمِ (الدّين) خُروجِ الْقائِمِ عليه السلام.»

وَ قَوْلُهُ: ﴿فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضينَ؟﴾ قالَ: «يَعْني بِالتَّذْكِرَةِ وِلايَةَ أميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ.»

[وَ قَوْلُهُ]: ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ قالَ: «[يَعني] كَأَنَّهُمْ حُمُرُ وَحْشٍ فَرَّتْ مِنَ الْأَسَدِ حينَ رَأَتْهُ، وَ كَذٰلِكَ الْمُرْجِئَةُ[1] إذا سَمِعَتْ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام نَفَرَتْ عَنِ الْحَقِّ.»

ثُمَّ قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿بَلْ يُريدُ كُلُّ امْرِءٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتىٰ صُحُفاً مُنَشَّرَةً﴾ قالَ: «يُريدُ كُلُّ رَجُلٍ مِنَ الْمُخالِفينَ [أَنْ] يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ[2] كِتابٌ مِنَ السَّماءِ.»

ثُمَّ قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿كَلّا بَلْ لايَخافُونَ الْآخِرَةَ﴾ [قالَ:] «هِيَ دَوْلَةُ الْقائِمِ عليه السلام.»

ثُمَّ قالَ تَعالىٰ بَعْدَ أَنْ عَرَّفَهُمُ التَّذْكِرَةَ [أَنَّها] (هِيَ) الْوِلايَةُ: ﴿كَلّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ * وَ ما يَذْكُرُونَ إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ، هُوَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ قالَ عليه السلام: «فَالتَّقْوىٰ في هٰذَا الْمَوْضِعِ (هُوَ) النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ الْمَغْفِرَةُ أميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام.»[3]

شرف‌الدّین نجفی ـ در حدیثی که سابقاً[4] آوردیم ـ از عمروبن‌شمر، از جابر، از امام ابوجعفر باقر عليه السلام آورده که آن‌حضرت درباره‌ی قول خدای ـ تعالیٰ ـ: ﴿و ما خازنان دوزخ را جز فرشتگانی (مخصوص برای عذاب) قرار ندادیم﴾ فرمود: «(مراد از) آتش، حضرت قائم عليه السلام است؛ آن‌که پرتو نور و خروجش اهل مشرق و مغرب را روشن سازد و ملائکه همان‌هایند که علم آل‌محمّد صلوات‌الله‌علیهم را در دست دارند.»

این‌که فرموده است: ﴿و شمار آنان را جز برای آزمایش و محنت کافران قرار ندادیم﴾

---

۱. [در مأخذ: وَ كَذا أعداءُ آلِ محمّدٍ.]
۲. در مأخذ: عَلَيْه.
۳. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۷۳۵ ـ ۷۳۶.
۴. [ذیل آیه‌ی ۱۰۷.]

(امام علیه السلام) فرمود: «(خداوند) مرجئه را می‌فرماید.»

این‌که فرموده است: ﴿تا آن‌که اهل کتاب یقین بدانند﴾ (حضرتش) فرمود: «آنان شیعیان‌اند و آن‌هایند که کتاب و حکم و نبوّت به ایشان داده شد.»

فرموده‌ی خدای: ﴿و ایمان کسانی که ایمان دارند، فزونی یابد و در دل اهل کتاب تردیدی واقع نگردد﴾ یعنی: تا مبادا شیعیان در چیزی از امر حضرت قائم علیه السلام شک کنند.

این‌که فرمود: ﴿و تا آنان‌که در دل‌هایشان مرضی هست بگویند﴾ منظور از آن شیعیان و ضعفای ایشان است ﴿و (نیز) کافران (بگویند): خداوند از این مَثَل چه خواسته است؟﴾ آن‌گاه خدای ـ عزّ و جلّ ـ به آنان فرمود: ﴿هم‌چنین خداوند هر که را خواهد، به حالت گم‌راهی واگذارد و هر که را مشیّتش تعلّق گیرد، رهبری و هدایت فرماید﴾ پس مؤمن تسلیم می‌شود و کافر شک می‌کند.

این‌که خداوند فرمود: ﴿و سپاهیان خداوندگارت را جز خود او کسی نمی‌داند﴾ سپاهیان خداوندگارت همان شیعیان‌اند. آنان گواهان خداوند در زمین‌اند و این‌که فرمود: ﴿و این آیات جز پند و تذکّری برای بشر نیست * تا هرکه خواهد، (در ایمان خود) پیش رود یا عقب بماند﴾، [حضرتش فرمود: «یعنی روز پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام، هر که خواهد حق را بپذیرد و به‌سوی آن روی آورد و هر که خواهد از آن عقب بیفتد»]

این‌که فرمود: ﴿هر کس در گرو عملی است که انجام داده، مگر یاران سوی راست﴾ فرمود: «آنان کودکان مؤمنان‌اند. خدای ـ تبارک و تعالیٰ ـ فرماید: ﴿و فرزندانشان در ایمان به آن‌ها ملحق شدند﴾ فرمود: آنان به پیمان [ایمان آوردند].»

و فرموده‌ی خداوند: ﴿و همانا ما روز پاداش را تکذیب می‌کردیم﴾ امام علیه السلام فرمود: «(این روز) روز خروج حضرت قائم علیه السلام است.»

این‌که فرمود: ﴿پس ایشان را چه می‌شود که از یادآوری اعراض می‌کنند؟﴾ فرمود: «منظور از "یادآوری" ولایت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة‌والسّلام است.» [این‌که فرمود:] ﴿انگار آن‌ها خرانِ گریزانی‌اند که از یک شیر ژیان فرار می‌کنند﴾ فرمود: «(می‌گوید) گویی آنان خرانی وحشی‌اند که وقتی شیر را ببینند، از او بگریزند و مرجئه چنین‌اند که وقتی فضیلت آل‌محمّد صلی الله علیه و آله را بشنوند، از حق می‌گریزند.»

سپس خدای- تعالی- فرمود: ﴿بلکه هرکدام از آنان می‌خواهد صحیفه‌ای از سوی آسمان بر او باز آید﴾ فرمود: «هریک از مخالفان می‌خواهد که بر آنان نوشته‌ای از آسمان نازل شود.» آن‌گاه خدای- تعالی- فرمود: ﴿هرگز چنین نشود؛ بلکه از آخرت نمی‌ترسند﴾، [فرمود:] «این دولت حضرت قائم علیه السلام است.»

سپس خدای متعال- پس از آن‌که به آنان شناساند که "یادآوری" همان ولایت است- فرمود: ﴿هرگز چنان‌که پندارند نیست و این یادآوری است. پس هر آن‌که خواهد متذکّر شود * و تذکّر نیابند مگر این‌که خدا خواهد که اوست شایسته‌ی پروا و سزاوار آمرزش﴾. امام علیه السلام فرمود: «تقویٰ (= پروا)، در این‌جا، پیغمبر صلی الله علیه و آله است (که باید از مخالفت او پروا داشت) و مغفرت (= آمرزش)، امیرالمؤمنین علیه السلام.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی تکویر]

﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوارِ الْكُنَّسِ﴾[1]

﴿به آن ستارگان بازآینده و رونده‌های پنهان‌شونده سوگند نمی‌خورم.﴾

[۲۸۰] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا: عَنْ سَعْدِبْنِ‌عَبْدِاللهِ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌الْحَسَنِ، عَنْ عُمَرَبْنِ‌يَزيدَ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌الرَّبيعِ الْهَمدانيِّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌إسْحاقَ، عَنْ أُسَيْدِبْنِ‌ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هانِي، قالَتْ: [لَقيتُ] أباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَبْنَ عَليٍّ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هٰذِهِ الآيَةِ: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوارِ الْكُنَّسِ﴾ قالَ عليه السلام:

«اَلْخُنَّسُ إمامٌ يَخْنِسُ في زَمانِهِ عِنْدَ انْقِطاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النّاسِ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِئَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الثّاقِبِ[2] في ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإنْ أَدْرَكْتِ ذٰلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكِ.»[3]

محمّدبن‌يعقوب از عدّه‌ای از یاران ما: از سعدبن‌عبدالله، از احمدبن‌الحسن، از عمربن‌یزید، از حسن‌بن‌ربیع همدانی روایت آورده است که گفت: محمّدبن‌اسحاق از اُسیدبن‌ثعلبه، از اُمّ‌هانی حدیث‌مان داد که گفت:

امام ابوجعفر محمّدبن‌علیّ باقر علیه السلام را دیدار کردم و درباره‌ی این آیه: ﴿به آن ستارگان بازآینده و رونده‌های پنهان‌شونده سوگند نمی‌خورم﴾ از آن‌حضرت پرسیدم. فرمود:

---

۱. تکویر (۸۱): ۱۶ ـ ۱۷.
۲. در مأخذ: اَلْواقِدِ.
۳. کافی ۱: ۳۴۱ [کتاب الحجّة، باب في الغيبة ۸۰، ح ۲۳].

«خُنَّس، امامی است که در زمان خودش، هنگامی که اطّلاع مردم از او قطع می‌گردد، در سال ۲۶۰ پنهان می‌شود. سپس هم‌چون ستاره‌ی نافذ در تاریکی شب آشکار می‌گردد. اگر آن دوران را درک کنی، دیده‌ات روشن می‌شود.»

[۲۸۱] عَنْهُ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدادِيِّ، عَنْ وَهْبِ[1]بْنِ‌شاذانَ، عَنِ الْحَسَنِ[2]بْنِ‌أَبِي‌الرَّبِيعِ[3]، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌إِسْحاقَ، عَنْ أُمِّ هانِي، قالَتْ: سَأَلْتُ أباجَعْفَر مُحَمَّدَبْنِ‌عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوارِ الْكُنَّسِ﴾، قالَتْ: فَقالَ:

«إِمامٌ يَخْنِسُ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِئَتَيْنِ ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشِّهابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ، وَ إِذا[4] أَدْرَكْتِ زَمانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكِ.»[5]

از اوست: از علیّ‌بن‌محمّد، از جعفربن‌محمّد، از موسی‌بن‌جعفر بغدادی، از وَهْب‌بن‌شاذان، از حسن‌بن‌ابی‌الرّبیع، از محمّدبن‌اسحاق، از اُمّ‌هانی که گفت: از حضرت ابوجعفر محمّدبن‌علی علیه السلام راجع به فرموده‌ی خداوند ـ عزّ و جلّ ـ : ﴿به آن ستارگان بازآینده و رونده‌های پنهان‌شونده سوگند نمی‌خورم﴾ پرسیدم. گوید: آن‌حضرت فرمودند:

«امامی است که در سال ۲۶۰ پنهان خواهد شد. سپس هم‌چون ستاره‌ای که در شب تار درخشان شود، ظاهر می‌گردد و اگر زمان او را دریابی، دیده‌ات روشن شود.»

[۲۸۲] مُحَمَّدُبْنُ‌إِبْراهِيمَ النُّعْمانِيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قالَ: أَخْبَرَنا سَلامَةُبْنُ مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ[6] داوُدَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ‌الْحَسَنِ، عَنْ عِمْرانَبْنِ‌الْحَجّاجِ، عَنْ

---

۱. [در متن: وُهَیب.]
۲. [در متن: الحُسَیْن.]
۳. [به نظر می‌رسد این شخص همان حسن‌بن‌ربیع همدانی (یادشده در حدیث پیش) است و یکی از ضبط‌ها درست است. متأسّفانه با مراجعه به کتب رجال، روشن نشد.]
۴. در مأخذ: فَإِنْ.
۵. کافی ۱: ۳۴۱ [کتاب الحجّة، باب فی الغیبة ۸۰، ح ۲۲].
۶. [در متن: أحمدُبْنُ عَلِیِّبْنِ.]

عَبْدِالرَّحْمانِ‌بْنِ‌أَبي‌نَجْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌أَبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌إسْحاقَ، عَنْ أُسَيدِ ابْنِ‌ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ‌هانِي، قالَتْ: قُلْتُ لِأَبي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ‌عَليٍّ الْباقِرِ عليه السلام: ما مَعْنىٰ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾ فَقالَ لي:

«يا أُمَّ هانِي! إمامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتّىٰ يَنْقَطِعَ عَنِ النّاسِ عِلْمُهُ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِئَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الْواقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ، فَإنْ أدْرَكْتِ ذٰلِكَ الزَّمانَ قَرَّتْ عَيْنُكِ.»[1]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: سلامةبن‌محمّد خبرمان داد، گفت: علیّ‌بن‌داوود حدیث‌مان داد، گفت: احمدبن‌حسن، از عمران‌بن‌حَجّاج، از عبدالرّحمان‌بن‌ابی‌نَجران، از محمّدبن‌ابی‌عمیر، از محمّدبن‌اسحاق، از اُسیدبن‌ثعلبه، از اُمّ‌هانی حدیث‌مان داد که گفت: به حضرت ابوجعفر امام محمّدبن‌علی باقر علیه السلام عرضه داشتم: معنی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿سوگند به آن ستارگان﴾ چیست؟ به من فرمود:

«ای اُمّ‌هانی! امامی است که در سال ۲۶۰، خود را پنهان می‌سازد تا آن‌جا که مردم از احوال او بی‌اطّلاع می‌مانند. آن‌گاه به‌سان ستاره‌ی تابناک در شب تار آشکار می‌گردد. اگر آن زمان را درک کنی، دیده‌ات روشن خواهد گشت.»

[۲۸۳] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌مالِكٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إسْماعيلَ‌بْنِ‌السَّمّانِ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ‌جَعْفَرِبْنِ‌وَهْبٍ، عَنْ وَهْبِ‌بْنِ‌شاذانَ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌الرَّبيعِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌إسْحاقَ، قالَ: حَدَّثَتْني أُمُّ هانِي، قالَتْ: سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوارِ الْكُنَّسِ﴾ فَقالَ:

«يا أُمَّ هانِي! إمامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِئَتَيْنِ ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشِّهابِ

---

۱. کتاب الغیبة: ۱۴۹ [باب ۱۰، ح ۶].

الثّاقِبِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ، فَإنْ أدْرَكْتِ زَمانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكِ يا أُمَّهاني.»[1]

محمّدبن‌العبّاس گوید: جعفربن‌محمّدبن‌مالک حدیث‌مان داد، از محمّدبن اسماعیل‌بن‌السَّمّان، از موسی‌بن‌جعفربن‌وهْب، از وهْب‌بن‌شاذان، از حسن‌بن‌ربیع، از محمّدبن‌اسحاق، که گفت: اُمّ‌هانی برایم حدیث آورد، وی گفت: از حضرت ابوجعفر علیه‌السلام راجع به معنی قول خداوند ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿به آن ستارگان بازآینده و رونده‌های پنهان‌شونده سوگند نمی‌خورم﴾ پرسیدم. آن‌حضرت فرمودند:

«ای اُمّ‌هانی! امامی است که در سال ۲۶۰، خود را پنهان خواهد ساخت. سپس همانند ستاره‌ی درخشان در شب تاریک آشکار خواهد گشت. پس اگر زمان او را دریابی، دیده‌ات روشنی خواهد یافت، ای اُمّ‌هانی.»

سال ۲۶۰ همان سال وفات امام ابومحمّد حسن‌بن‌علی عسکری پدر امام قائم علیه‌السلام است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۷۶۹ ـ ۷۷۰.

[سوره‌ی انشقاق]

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ﴾[1]

﴿البتّه احوال گوناگون و حوادث مختلفی خواهید یافت.﴾

[٢٨٤] ابْنُ‌بابَوَيْه، قالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُبْنُ جَعْفَرِبْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ] قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مَسْعُودٍ وَ حَيْدَرُبْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ جَميعاً، قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ مَسْعودٍ، قالَ: حَدَّثَنا جِبْرئيلُبْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْداديِّ، قالَ: حَدَّثَني الْحَسَنُبْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ، عَنْ حَنّانِ ابْنِ‌سَديرٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قالَ:

«إِنَّ لِلْقائِمِ مِنّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمَدُها.»

فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ ذاكَ يا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟

قالَ عليه‌السلام: «لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبىٰ إِلّا أَنْ يَجْرِيَ فيهِ سُنَنَ[2] الْأَنْبِياءِ عليهم‌السلام في غَيَباتِهِمْ وَ إِنَّهُ لابُدَّ لَهُ ـ يا سَديرُ ـ مِن اسْتيفاءِ مُدَدِ غَيَباتِهِمْ، قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ﴾ أَيْ عَلىٰ سَنَنِ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ.»[3]

ابن‌بابویه گوید: مظفّربن‌جعفربن‌مظفّر علوی [سمرقندی رضي‌الله‌عنه] حدیث‌مان داد، وی گفت: جعفربن‌محمّدبن‌مسعود و حیدربن‌محمّد سمرقندی هر دو برایمان حدیث گفتند که: محمّدبن‌مسعود برایمان حدیث آورد و گفت: جبریل‌بن

---

١. انشقاق (٨٤): ٢٠.

٢. [در مأخذ: تَجري فيه سنَنُ.]

٣. كمال‌الدّين ٢: ٤٨٠ ـ ٤٨١ [باب ٤٤، ح ٦].

احمد از موسی‌بن‌جعفر بغدادی حدیث‌مان داد، وی گفت: حسن‌بن‌محمّد صیرفی، از حنّان‌بن‌سَدیر، از پدرش، از حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام برایم حدیث گفت که فرمود: «قائم ما (علیه‌السلام) را غیبتی است که مدّت آن به طول می‌انجامد.»

عرضه داشتم: چرا، یاابن رسول الله؟

فرمود: «زیرا که خداوند ـ عزّ و جلّ ـ می‌خواهد سنّت‌های پیغمبران را در غیبت‌هایشان بر او نیز جاری سازد و ناگزیر است ـ ای سَدیر ـ که مدّت‌های غیبت آنان را پایان برد. خداوند ـ تعالیٰ ـ می‌فرماید: ﴿البتّه که شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت﴾؛ یعنی، به شیوه‌ی آنانی که پیش از شما بوده‌اند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی بروج]

﴿وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ﴾[1]

﴿سوگند به آسمان که برج‌ها (و کاخ‌های باعظمت) دارد.﴾

[۲۸۵] الْمُفيدُ، فِي كِتابِ الْاخْتِصاصِ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّبْنِ بابَوَيْهَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِبْنِ يَزيدَ، عَنْ عَلِيِّبْنِ سالِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سالِمِبْنِ دينارٍ، عَنْ سَعْدِبْنِ ظَريفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِبْنِ نُباتَةَ، قالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبّاسٍ يَقُولُ:

قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «ذِكْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عِبادَةٌ، وَ ذِكْري عِبادَةٌ، وَ ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبادَةٌ، وَ ذِكْرُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبادَةٌ، وَ الَّذي بَعَثَني بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَني خَيْرَ الْبَرِيَّةِ، إِنَّ وَصِيّي لَأَفْضَلُ الْأَوْصِياءِ وَ إِنَّهُ لَحُجَّةُ اللهِ عَلىٰ عِبادِهِ وَ خَليفَتُهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ مِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةُ الْهُداةُ بَعْدي، بِهِمْ يَحْبِسُ اللهُ الْعَذابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ بِهِمْ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلّا بِإِذْنِه وَ بِهِمْ يُمْسِكُ الْجِبالَ أَنْ تَميدَ بِهِمْ، وَ بِهِمْ يَسقي خَلْقَهُ الْغَيْثَ، وَ بِهِمْ يُخْرِجُ النَّباتَ.

أُولٰئِكَ أَوْلِياءُ اللهِ حَقًّا وَ خُلَفاؤُهُ[2] صِدْقًا، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ اثْناعَشَرَ شَهْرًا، وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ.»

ثُمَّ تَلا عَلَيْهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ﴾ ثُمَّ قالَ: «أُتَقَدِّرُ ـ

---

۱. بروج (۸۵): ۲.

۲. در مأخذ: خُلَفائي.

يا ابْنَ عَبّاسَ ـ أنَّ اللهَ يُقْسِمُ بِالسَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ وَ يَعْني بِهِ السَّماءَ وَ بُرُوجَها؟!» قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ فَما ذاكَ؟ قالَ: «أمَّا السَّماءُ فَأنَا، وَ أمَّا الْبُروجُ فَالْأئِمَّةُ بَعْدي أوَّلُهُمْ عَليٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أجْمَعينَ.»[1]

شیخ مفید در کتاب الاختصاص از محمّدبن علیّ بن بابویه آورده که گوید: محمّدبن موسی بن متوکّل از محمّدبن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران، از عمویش حسین بن یزید، از علیّ بن سالم، از پدرش، از سالم بن دینار، از سعد بن ظریف، از اصبغ بن نُباته حدیث‌مان داد که گفت: شنیدم ابن عبّاس می‌گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «ذکر خداوند ـ عزّ و جلّ ـ عبادت است و یاد من عبادت است و یاد علی عبادت است و یاد امامان از فرزندانش عبادت است. سوگند به آن‌که مرا به نبوّت برانگیخت و بهترینِ مخلوقات قرار داد، وصیّ من برترینِ اوصیای خداست و همانا او حجّت خداوند بر بندگانش و خلیفه‌ی او بر خلق است و از فرزندانش امامان هدایتگر بعد از من‌اند. بدیشان، خداوند عذاب را از اهل زمین می‌راند و به سبب آنان، آسمان را ـ از این‌که بر زمین افتد ـ نگاه می‌دارد؛ جز به اذن او و به (میمنت وجود) آنان، کوه‌ها را نگاه می‌دارد که به حرکت درآیند و به (واسطه‌ی) ایشان، بر آفریدگان خویش باران می‌بارد و به (خاطر) آنان، گیاه می‌رویاند. ایشان‌اند به حق، اولیای خداوند و خلفای راستین من، شمار ایشان همان تعداد ماه‌هاست که دوازده ماه است و به شمار نقبای موسی بن عمران.»

سپس (پیامبر اکرم ﷺ) این آیه را تلاوت فرمود: ﴿سوگند به آسمان که برج‌ها (و کاخ‌های باعظمت) دارد﴾ آن‌گاه افزود: «ابن عبّاس! آیا چنین می‌پنداری که خداوند به آسمان دارای برج‌ها سوگند یاد کند و منظورش همان آسمان و برج‌های آن باشد؟!» عرض کردم: یا رسول الله، پس (معنی آن) چیست؟ فرمود: «آسمان من‌ام و بُرج‌ها امامان بعد از من‌اند. اوّلینشان علی و آخرینشان مهدی است. صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین.»

---

۱. الاختصاص: ۲۲۳ ـ ۲۲۴.

۱۱۳

[سوره‌ی طارق]

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً * وَ أَكِيدُ كَيْداً * فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً﴾ [1]

*﴿البتّه آنان (دشمنان اسلام)- هرچه بتوانند- کید و مکر می‌کنند * و من هم (در مقابل آنان) کید خواهم کرد * پس تو (ای رسول ما) کافران را مهلت ده؛ مهلت کمی.﴾*

[۲۸۶] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ‌أحْمَدَ، عَنْ عَبْدِاللهِ [2] بْنِ‌مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ، [عَنْ] ابنِ‌أبي‌حَمْزَةَ (عَنْ أبيهِ)، عَنْ أبي‌بَصيرٍ في قَوْلِهِ: ﴿فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ﴾ قالَ عليه السلام: «ما [لَهُ] قُوَّةٌ يَقْوىٰ بِها عَلىٰ خالِقِهِ وَ لا ناصِرٌ مِنَ اللهِ يَنْصُرُهُ إنْ أرادَ بِهِ سُوءً.»

قُلْتُ: ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (وَ أَكِيدُ كَيْداً)﴾ قالَ: «كادُوا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ كادُوا عَلِيّاً عليه السلام وَ كادُوا فاطِمَةَ عليها السلام، فَقالَ [اللهُ]: ﴿يا مُحَمَّدُ، إنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً وَ أَكِيدُ كَيْداً * فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ- يا مُحَمَّدُ - أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً﴾ لِوَقْتِ بَعْثِ الْقائِمِ عليه السلام فَيَنْتَقِمَ لي مِنَ الْجَبابِرَةِ [3] وَ الطَّواغيتِ مِنْ قُرَيشٍ وَ بَني‌أُمَيَّةَ وَ سائِرِ النّاسِ.» [4]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: جعفربن‌احمد حدیث‌مان داد، از عبدالله‌بن‌موسی، از حسن‌بن‌علی، [از] ابن‌ابی‌حمزه (از پدرش) از ابوبصیر، روایت می‌کند که درباره‌ی

---

۱. طارق (۸۶): ۱۶ - ۱۸.
۲. در مأخذ: عبیدالله.
۳. در مأخذ: الجَبّارینَ.
۴. تفسیر قمی ۲: ۴۱۶.

فرموده‌ی خداوند: ﴿پس او را (در آن روز) قوّت و توانی در خود و یاوری بر جان نیست﴾ (حضرت صادق علیه السلام) فرمود:

«او را قدرتی نیست که به‌وسیله‌ی آن بر خالقش نیرو گیرد و هیچ یاوری از سوی خداوند ندارد تا اگر خداوند اراده فرماید او را عذاب کند، یاری‌اش رساند.»

(ابوبصیر گوید:) عرضه داشتم: ﴿آنان هر چه بتوانند کید و مکر کنند (و من هم کید خواهم کرد)﴾ چه؟ فرمود:

«با رسول خدا صلی الله علیه و آله کید نمودند و با حضرت امیر علیه السلام کید کردند و نسبت به فاطمه علیها السلام کید و مکر آوردند. پس (خداوند) فرمود: ﴿ای محمّد، آنان هرچه بتوانند کید و مکر می‌کنند و من هم (در مقابل آنان) کیدّ خواهم کرد. پس تو ـ ای محمّدـ کافران را مهلت ده؛ مهلت کمی﴾ تا وقت برانگیختن قائم علیه السلام که برای من، از جبّاران و طاغوت‌های قریش و بنی‌امیّه و سایر مردم انتقام خواهد گرفت.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی غاشیه]

﴿هَلْ أتاكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ؟ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ * عامِلَةٌ ناصِبَةٌ * تَصْلىٰ ناراً حامِيَةً﴾ [1]

*﴿آیا حدیث آن (عقوبت) فراگیر به تو رسید؟ * چهره‌هایی در آن روز، ترسیده (و خوار) است * کوشیده و رنج‌کشیده * به آتش سوزانی می‌رسد.﴾*

[۲۸۷] مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ، (عَنْ جَماعَةٍ) عَنْ سَهْلٍ: عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أبيهِ، عَنْ أبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ:

قُلْتُ: ﴿هَلْ أتاكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ﴾؟ قالَ عليه السلام: «يَغْشاكُمُ [2] الْقائِمُ عليه السلام بِالسَّيْفِ.»

قالَ: قُلْتُ: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ﴾؟ قالَ: «خاشِعَةٌ [3] لاتُطيقُ الْامْتِناعَ.»

قالَ: قُلْتُ: ﴿عامِلَةٌ﴾؟ قالَ: «عَمِلَتْ بِغَيْرِ ما أنْزَلَ اللهُ.»

قالَ: قُلْتُ: ﴿ناصِبَةٌ﴾ قالَ: «نَصَبَتْ غَيْرَ وُلاةِ الْإمامِ [4].»

قالَ: قُلْتُ: ﴿تَصْلىٰ ناراً حامِيَةً﴾؟ قالَ: «تَصْلىٰ نارَ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيا عَلىٰ عَهْدِ الْقائِمِ عليه السلام، وَ فِي الْآخِرَةِ نارَ جَهَنَّمَ.» [5]

محمّدبن‌یعقوب، (از جمعی) از سهل، از محمّد، از پدرش، از حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام روایت آورده است که راوی گوید:

---

۱. غاشیه (۸۸): ۲ ـ ۵.

۲. در مأخذ: يَغْشاهُمُ.

۳. [در مأخذ: خاضِعَةٌ.]

۴. [در مأخذ: الْأمر.]

۵. روضه‌ی کافی: ۵۰ [ح ۱۳].

عرض کردم: (معنی) ﴿آیا حدیث آن (عقوبت) فراگیر به تو رسید؟﴾ (چیست)؟ آن‌حضرت علیه السلام فرمود: «حضرت قائم علیه السلام شما را با شمشیر فراگیرد.»

گوید: عرضه داشتم: ﴿چهره‌هایی در آن روز ترسیده و خوار است﴾؟ فرمود: «خوارند که توان ردکردن (عذاب و عقوبت) را ندارند.»

راوی گوید: عرض کردم: ﴿عامِلَةٌ﴾ (چه معنی دارد)؟ فرمود: «(کسانی‌که) به غیر آن‌چه خداوند نازل فرمود عمل کردند.»

گوید: عرضه داشتم: ﴿ناصِبَةٌ﴾؟ فرمود: «(آن‌ها که غیر از والیان امام علیه السلام را نصب کردند.»

گوید: عرض کردم: ﴿به آتش سوزانی می‌رسند﴾؟ فرمود: «به آتش جنگ در دنیا، در عهد حضرت قائم علیه السلام، دچار می‌شوند و در آخرت به آتش دوزخ می‌افتند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۵

[سوره‌ی فجر]

﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ * وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ﴾[1]

*﴿سوگند به فجر (سپیده‌دم که جهان روی روشنایی می‌بیند) * و به شب‌های ده‌گانه * و به جفت و به فرد * و به شب؛ آن‌گاه که ادامه یابد (تا به روز روشن برسد).﴾*

[۲۸۸] شَرَفُ الدّينِ النَّجَفِيُّ، قالَ: رُوِيَ بِالْإِسْنادِ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمِرٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الْفَجْرِ﴾ هُوَ الْقائِمُ عليه السلام، ﴿وَ لَيالٍ عَشْرٍ﴾ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ، ﴿وَ الشَّفْعِ﴾ أَميرُالْمُؤْمِنينَ وَ فاطِمَةُ عليها السلام، ﴿وَ الْوَتْرِ﴾ هُوَ اللهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ﴾ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ فَهِيَ تَسْري إِلىٰ دَوْلَةِ[2] الْقائِمِ عليه السلام.»[3]

شرف‌الدّین نجفی گوید: به سند مرفوع، از عمروبن‌شمر از جابربن‌یزید جعفی، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده است که فرمودند: «(در) فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿وَ الْفَجْرِ﴾ فجر همان قائم علیه السلام است. ﴿لَيالٍ عَشْرٍ﴾ امامان علیهم السلام از حسن (مجتبیٰ) تا حسن (عسکری) اند. ﴿وَ الشَّفْعِ﴾ امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام اند. ﴿وَ الْوَتْرِ﴾ همان خداوند یکتاست که هیچ شریک ندارد. ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ﴾ منظور دولت حبتر است که تا دولت حضرت قائم علیه السلام ادامه دارد.»

---

۱. فجر (۸۹): ۲ ـ ۵.

۲. در مأخذ: قیام.

۳. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۷۹۲ [ح ۱].

[سوره‌ی شمس]

﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إذا تَلاها * وَ النَّهارِ إذا جَلّاها * وَ اللَّيْلِ إذا يَغْشاها﴾[1]

*﴿سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگی‌اش * و سوگند به ماه که در پی آن تابان است * و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد * و به شب؛ گاهی که عالم را در پرده‌ی سیاهی برکشد.﴾*

[۲۸۹] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ: [فِي الْمَعْنى] عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌الْقاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَبْدِالرَّحْمانِ[2]، عَنْ أَبي‌جَعْفَرٍ الْقُمّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عُمَرَ، عَنْ سُلَيْمانَ الدَّيْلَميِّ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام، قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾، قالَ:

«الشَّمْسُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله أَوْضَحَ لِلنّاسِ دينَهُمْ.»

قُلْتُ: ﴿وَ الْقَمَرِ إذا تَلاها﴾؟ قالَ: «ذاكَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام تَلا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله.»

قُلْتُ: ﴿وَ النَّهارِ إذا جَلّاها﴾؟ قالَ: «ذاكَ الْإِمامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فاطِمَةَ نَسْلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، فَيُجْلي ظَلامَ الْجَوْرِ وَ الظُّلْمِ، فَحَكَى اللهُ سُبْحانَهُ عَنْهُ فَقالَ: ﴿وَ النَّهارِ إذا جَلّاها﴾ يَعْني بِهِ الْقائِمَ عليه السلام.»

---

۱. شمس (۹۱): ۲ ـ ۵.

۲. در مأخذ، دو راوی اخیر جابه‌جایند.

قُلْتُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إذا يَغْشاها﴾ قالَ: «ذٰلِكَ أئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذينَ اسْتَبَدُّوا بِالْأُمُورِ دُونَ آلِ الرَّسُولِ (صَلَواتُ‌اللهِ‌عَلَيْهِمْ‌أجْمَعينَ) وَ جَلَسُوا مَجْلِساً كانَ آلُ الرَّسُولِ[1] أوْلىٰ بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشوا دينَ اللهِ بِالْجَوْرِ وَ الظُّلْمِ، فَحَكَى اللهُ سُبْحانَهُ فِعْلَهُمْ فَقالَ: ﴿وَ اللَّيْلِ إذا يَغْشاها﴾.»[2]

محمّدبن‌العبّاس: [در معنی آیات] از محمّدبن‌القاسم، از جعفربن‌عبدالله، از محمّدبن‌عبدالله، از محمّدبن‌عبدالرّحمان، از ابوجعفر قمّی، از محمّدبن‌عمر، از سلیمان دیلمی، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام روایت آورده که گفت:

از آن‌حضرت، راجع به فرمایش خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگی‌اش﴾ پرسیدم. فرمود:

«خورشید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. (آن‌حضرت) برای مردم دینشان را واضح و روشن ساخت.»

عرض کردم: ﴿و سوگند به ماه که در پی آن تابان است﴾ فرمود: «او امیرالمؤمنین است که در پی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.»

گفتم: ﴿و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد﴾ فرمود: «آن امام از ذرّیّه‌ی فاطمه نسل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است که تاریکی جور و ظلم را می‌زداید. پس خداوند سبحان از او حکایت آورد و فرمود: ﴿و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد﴾ منظور از آن، حضرت قائم‌علیه‌السلام است.»

پرسیدم: ﴿و سوگند به شب گاهی که عالم را در پرده‌ی سیاهی برکشد﴾؟ فرمود: «آن امامان جور و ستم‌اند که به استبداد خود جدای از خاندان رسول (صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین) زمام امور را به دست گرفتند و به مسندی تکیه زدند که آل پیامبر از آن‌ها نسبت به آن شایسته‌تر بودند. پس دین خدای را با ستم پوشاندند که خدای سبحان کار آنان را حکایت کرد و فرمود: ﴿و سوگند به شب؛ گاهی که عالم را در پرده‌ی سیاهی برکشد﴾.»

---

۱. [در مأخذ: آلُ مُحَمَّد.]

۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۸۰۵ [ح ۳].

[۲۹۰] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفيُّ، قالَ: رَوىٰ[1] عَلِيُّ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ أبي جَميلَةَ، عَنِ الْحَلَبيِّ، وَ رَواهُ [أيضاً] عَلِيُّ‌بْنُ‌الْحَكَمِ، عَنْ أبانِ‌بْنِ‌عُثْمانَ، عَنِ الْفَضْلِ‌بْنِ‌الْعَبّاسِ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أنَّهُ قالَ:

«﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ الشَّمْسُ أميرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام وَ ضُحاها قِيامُ الْقائِمِ عليه السلام لِأنَّ اللهَ سُبْحانَهُ قالَ: ﴿وَ أنْ يُحْشَرَ النّاسُ ضُحىً﴾، ﴿وَ الْقَمَرِ إذا تَلاها﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام، ﴿وَ النَّهارِ إذا جَلّاها﴾ هُوَ قِيامُ الْقائِمِ عليه السلام، ﴿وَ اللَّيْلِ إذا يَغْشاها﴾ حَبْتَرٌ وَ دَوْلَتُهُ قَدْ غُشِيَ عَلَيْهِ الْحَقُّ.»

وَ أمّا قَوْلُهُ: ﴿وَ السَّماءِ وَ ما بَناها﴾ قالَ: «هُوَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله، هُوَ السَّماءُ الَّذي يَسْمُو إلَيْهِ الْخَلْقُ[2] فِي الْعِلْمِ.»

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها﴾ قالَ: «الْأَرْضُ الشّيعَةُ.»

﴿وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها﴾ قالَ: «هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْتَوي عَلَى الْخَلْقِ[3].»

وَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَلْهَمَها فُجورَها وَ تَقْواها﴾ قالَ: «عَرَفَتِ[4] الْحَقَّ مِنَ الْباطِلِ فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها﴾.»

﴿قَدْ أفْلَحَ مَنْ زَكّاها﴾ قالَ: «قَدْ أفْلَحَتْ نَفْسٌ زَكّاها اللهُ، وَ قَدْ خابَتْ مَنْ دَسّاهَا اللهُ.

قَوْلُهُ: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها﴾ قالَ: «ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشّيعَةِ، فَإنَّ اللهَ سُبْحانَهُ يَقُولُ: ﴿وَ أمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ﴾ فَهُوَ[5] السَّيْفُ إذا قامَ الْقائِمُ عليه السلام.»

---

۱. در مأخذ: ما رواهُ.
۲. [در مأخذ: الخَلْفُ.]
۳. در مأخذ: المُستور وَ هُوَ عَلَى الْحَقِّ.
۴. در مأخذ: عرَّفَهُ.
۵. [در مأخذ: وَ هُوَ.]

وَ قَوْلُهُ: ﴿فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ﴾ [هُوَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله]: ﴿ناقَةَ اللهِ و سُقياها﴾ قالَ: «النّاقَةُ الْإمامُ الَّذي فَهَّمَ عَنِ الله [وَ فَهَّمَ عَنْ رَسوله]، ﴿وَ سُقْياها﴾ أَيْ عِنْدَهُ مُسْتَقِ الْعِلْمِ.»

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها﴾ قالَ: «فِي الرَّجْعَةِ.»

﴿وَ لايَخافُ عُقْباها﴾ قالَ: «لايَخافُ مِنْ مِثْلِها إذا رَجَعَ.»[1]

شرف‌الدّین نجفی گوید: علیّ‌بن‌محمّد، از ابوجمیله روایت کرده، از حلبی و [نیز] این حدیث را علیّ‌بن‌حکم روایت کرده، از اَبان‌بن‌عثمان، از فضل‌بن‌العبّاس، از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام که فرمود:

«(در) ﴿سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگی‌اش﴾، شمس امیرالمؤمنین علیه السلام است و هنگام اوج درخشندگی‌اش قیام حضرت قائم علیه السلام است؛ زیرا که خدای سبحان فرموده: ﴿و این‌که مردم هنگام اوج درخشندگی خورشید جمع شوند﴾، ﴿و سوگند به ماه که در پی آن تابان است﴾ حسن و حسین علیهما السلام اند، ﴿و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید﴾ قیام حضرت قائم علیه السلام است. ﴿و سوگند به شب، گاهی که عالم را در پرده‌ی سیاهی بر کشد﴾ حبتر و دولت اوست و این در حالی است که حق پوشیده خواهد بود.»

این‌که فرموده است: ﴿و سوگند به آسمان بلند و آن‌که این کاخ رفیع را بنا نهاد﴾ (امام علیه السلام) فرمود: «او حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است. اوست آسمانی که خلایق در علم و دانش به‌سوی او بالا می‌روند.

این‌که می‌فرماید: ﴿و سوگند به زمین و آن‌که آن را گسترانید﴾ فرمود: «ارض، شیعیان‌اند.»

﴿و سوگند به نفس و آن‌که او را مستقیم بیافرید﴾ فرمود: «او مؤمن است که آفرینش معتدلی دارد.»

این‌که فرموده: ﴿و به او شرّ و خیرش را الهام کرد﴾ فرمود: «حق را از باطل

---

۱. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۸۰۳ ـ ۸۰۴.

بازشناخت و این است که فرموده: ﴿و سوگند به نفس و آن‌که او را مستقیم بیافرید﴾.»

(درباره‌ی) ﴿به‌راستی هر که آن را پاک دارد، رستگار است﴾ فرمود: «نفسی که خداوند آن را پاکیزه گرداند، البتّه رستگار شده و هر که را به پلیدی انداخت، زیان‌کار گشته است.»

و این‌که فرموده: ﴿قوم ثمود از روی سرکشی (حقایق وحی را) تکذیب کردند﴾ فرمود: «ثمود گروهی از شیعه‌اند که خداوند سبحان فرماید: ﴿و امّا قوم ثمود را هدایت کردیم. پس آنان کوری و گم‌راهی را بر هدایت برگزیدند. پس صاعقه‌ی عذابِ خواری آنان را گرفت﴾ و این عقوبت شمشیر است؛ هرگاه حضرت قائم علیه السلام به‌پا خیزد و این‌که فرموده: ﴿پس رسول خدا به آنان فرمود﴾ [او پیغمبر اکرم است].»

﴿این ناقه‌ی خداوند است و آبشخور آن﴾ فرمود: «ناقه (اشاره به) امام است که از سوی خداوند [و پیامبرش] فهمانیده است. ﴿و آبشخور آن﴾ یعنی: آبشخور علم نزد اوست.»

﴿پس او را تکذیب کردند و ناقه را پی کردند که خداوند هم به کیفر گناهانشان، هلاک‌شان ساخت﴾ فرمود: «(این) در رجعت است.»

﴿از پایان کار بیم ندارد﴾ فرمود: «در صورتی‌که تکرار شود، از چنین چیزی پروا ندارد.»

[سوره‌ی لیل]

﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ * وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّىٰ﴾[1]

﴿سوگند به شب؛ آن‌گاه که (همه‌جا را در پرده‌ی سیاه) بپوشاند * و سوگند به روز؛ هنگامی که جهان را روشن سازد.﴾

[۲۹۱] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهيمَ، قالَ: أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ‌إِدْريسَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ‌أَبي‌عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِبْنِ‌عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌مُسْلِمٍ، قالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ [عَزَّ وَ جَلَّ]: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ﴾ قالَ:

«اللَّيْلُ في هٰذَا الْمَوْضِعِ الثّاني[2]، غَشِيَ[3] أَميرَالْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام في دَوْلَتِهِ الَّتي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ، وَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عليه‌السلام يَصْبِرُ في دَوْلَتِهِمْ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ.»

قالَ: [قلتُ:][4] ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّىٰ﴾؟ قالَ: «النَّهارُ هُوَ الْقائِمُ عليه‌السلام مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذا قامَ غَلَبَتْ دَوْلَتُهُ الْباطِلَ، وَ الْقُرآنُ ضُرِبَ فيهِ الْأَمْثالُ لِلنّاسِ وَ خاطَبَ [اللهُ] نَبِيَّهُ [بِهِ] وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنا.»[5]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: احمدبن‌ادریس خبرمان داد، وی گفت: محمّدبن‌عبدالجبّار حدیث‌مان داد، از ابن‌ابی‌عمیر، از حمّادبن‌عثمان، از محمّدبن‌مسلم که گفت:

از حضرت ابوجعفر باقر عليه‌السلام راجع به قول خدای [عزّ و جلّ]: ﴿سوگند به شب

---

۱. لیل (۹۲): ۲ ـ ۳.
۲. در مأخذ: فلانٌ.
۳. در متن: يَغْشىٰ.
۴. [به سیاقِ کلام، باید این افزوده باشد.]
۵. تفسیر قمّی ۲: ۴۲۴.

آن‌گاه که (همه‌جا را در پرده‌ی سیاه) بپوشاند﴾ پرسیدم. فرمود: «لیل (= شب) در این‌جا دومی است که پرده‌ی سیاهش را در دولتش که برایش فراهم آمد بر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد. امیرالمؤمنین در دولت آن‌ها صبر می‌کند تا وقتی‌که به پایان رسد.»

[راوی] گوید: [پرسیدم:] ﴿و سوگند به روز؛ هنگامی که جهان را روشن سازد﴾؟ امام علیه السلام فرمود: «نهار (= روز) همان قائم از ما اهل‌البیت علیهم السلام است که هرگاه به‌پا خیزد، دولت او بر باطل غالب شود و در قرآن مثل‌هایی برای مردم آورده شده و خداوند آن را به پیغمبرش و ما خطاب فرموده است که جز ما کسی آن را نمی‌داند.»

[۲۹۲] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ، فِي مَعْنَى السُّورَةِ قالَ: جاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمِرٍ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزيدَ، عَنْ أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ[1]: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ﴾ قالَ:

«دَوْلَةُ إِبْليسَ (لَعَنَهُ‌اللهُ) إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيامِ الْقائِمِ علیه السلام، ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّىٰ﴾ وَ هُوَ الْقائِمُ علیه السلام إِذا قامَ، وَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَمّا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ﴾ أَعْطىٰ نَفْسَهُ الْحَقَّ وَ اتَّقَى الْباطِلَ، ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ﴾ أَيِ الْجَنَّةِ ﴿وَ أَمّا مَنْ بَخِلَ [وَ اسْتَغْنىٰ]﴾ يَعْني بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَ اسْتَغْنىٰ بِالْباطِلِ عَنِ الْحَقِّ ﴿وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنىٰ﴾ بِوِلايَةِ عَلِيِّ‌بْنِ أَبي طالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِمْ ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ﴾ يَعْني النّارَ.

وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدىٰ﴾ يَعْني أَنَّ عَلِيًّا هُوَ الْهُدىٰ، ﴿وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ[2] وَ الْأُولىٰ﴾. ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظّىٰ﴾ ـ قالَ: ـ [هُوَ] الْقائِمُ علیه السلام إِذا قامَ بِالْغَضَبِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِاءَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعينَ، ﴿لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى﴾ ـ قالَ: ـ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، ﴿وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ ـ قالَ: ـ ذاكَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ علیه السلام وَ شيعَتُهُ.»[3]

---

۱. در مأخذ: قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۲. در مأخذ: إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ.

۳. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۸۰۷ ـ ۸۰۸.

شرف‌الدّین نجفی در معنی این سوره گوید: به‌طور مرفوع، از عمروبن‌شَمر، از جابربن‌یزید، از حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام روایت آمده است که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و سوگند به شب؛ آن‌گاه که (همه‌جا را در پرده‌ی سیاه) بپوشاند﴾ فرمود:

«(مراد) دولت ابلیس (لعنه‌الله) است تا روز قیامت و آن روز قیام حضرت قائم‌علیه‌السلام است[1]. ﴿و سوگند به روز؛ هنگامی که جهان را روشن سازد﴾ او قائم‌علیه‌السلام است؛ آن‌گاه که به‌پا خیزد و این‌که فرمود: ﴿و امّا کسی که بخشید و تقوی پیشه کرد﴾ (یعنی) خود را به حق سپرد و از باطل پرهیز کرد، ﴿ما البتّه کار او را به آسانی خواهیم رسانید﴾ یعنی به بهشت. ﴿و امّا آن‌که بخل ورزید﴾ یعنی از تسلیم خود به حق بخل نمود و به‌جای حق، به باطل قناعت کرد، ﴿و نیکی را دروغ دانست﴾ یعنی ولایت علیّ‌بن‌ابی‌طالب و امامان بعد از او ـ علیهم‌السّلام ـ را، ﴿زمینه‌ی ره‌سپارشدن به سختی را پیش رویش می‌نهیم﴾ (سختی) یعنی آتش دوزخ.

این‌که فرموده است: ﴿همانا هدایت بر عهده‌ی ماست﴾ مراد این است که علی‌علیه‌السلام همان هدایت است، ﴿و همانا ملک آخرت و دنیا ازآنِ ماست﴾.

﴿من شما را از آتش شعله‌ور ترسانیدم﴾ ـ فرمود: ـ [او] حضرت قائم‌علیه‌السلام است؛

---

۱. از مهم‌ترین ویژگی‌های بارز شب، تاریکی آن است و از مهم‌ترین خصوصیّات روز روشنایی و درخشندگی آن. برای هر چیز ناخوش‌آیندی، به‌طور کلّی، کلمه‌ی ظلمت (= تاریکی) را به‌کار می‌برند؛ مانند: جهل و شرک و فسق. هم‌چنین برای همه‌ی امور خوش‌آیند و محبوب، از قبیل علم و توحید و ایمان، واژه‌ی نور اطلاق می‌گردد و چون امام ظاهر آشکار، منبع و سرچشمه‌ی انوار هدایت و خیرات است، وقتی حکومت ظاهری‌اش نباشد و مردم نتوانند از آثار آن بهره‌مند شوند، دنیا بر آنان به‌سان شب تاریک می‌شود و تاریکی‌های مشکلات و ناراحتی‌ها ایشان را می‌پوشاند و با ظهور امام‌علیه‌السلام، تمام آثار کجی‌ها و مفاسد از بین می‌رود. گویی امام صادق‌علیه‌السلام از همین جهت، عدم حکومت ظاهری امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش‌علیهم‌السلام را به منزله‌ی شب تاریک دانسته‌اند که در آن نشانه‌های دین مقدّس از بین رفته و هواهای نفسانی و گم‌راه‌کننده بر مسلمین سایه افکنده است و ظهور حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه را به روز روشن تشبیه فرموده‌اند که هرگاه فرا رسد، تاریکی و تیرگی شب را با نور و ضیای خود می‌زداید.

هرگاه با غضب به‌پا خیزد. پس از هر هزار تن [از مخالفان] ۹۹۹ تَن را می‌کشد.

﴿به آن (آتش) گرفتار نشود، مگر شقی‌ترینِ خلق﴾ ـ فرمود: ـ او دشمن آل‌محمّدﷺ است.

﴿و متّقی‌ترین مردم از آن دور خواهد بود﴾ ـ فرمود: ـ او امیرالمؤمنینؑ و شیعیان اویند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[سوره‌ی قدر]

﴿سَلامٌ هِيَ حَتّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾[1]

﴿سلام و رحمتی پیوسته تا هنگام طلوع فجر.﴾

[۲۹۳] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ: عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌هَوذَةَ، عَنْ إبْراهيمَبْنِ‌إسْحاقَ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبي يَحْيَى الصَّنْعانيِّ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«قالَ لي أَبي مُحَمَّدٌ عليه السلام: قَرَأَ عَلِيُّبْنُ‌أَبي‌طالِبٍ عليه السلام إنّا أَنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ عِنْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام فَقالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: يا أَبَتاهُ، كَأَنَّ بِها مِنْ فيكَ حَلاوَةً، فَقالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ [وَ ابْني] إنّي أَعْلَمُ فيها ما لاتَعْلَمُ، إنَّها لَمّا أُنْزِلَتْ[2] بَعَثَ إلَيَّ جَدُّكَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَرَأَها عَلَيَّ ثُمَّ ضَرَبَ عَلىٰ كَتِفِيَ الْأَيْمَنِ وَ قالَ:

يا أَخي وَ وَصِيّي وَ وَلِيُّ[3] أُمَّتي بَعْدي وَ حَرْبَ أَعْدائي إلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ، هٰذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدي وَ لِوَلَدَيْكَ[4] مِنْ بَعْدِكَ، إنَّ جَبْرَئيلَ أَخي عليه السلام مِنَ الْمَلائِكَةِ حَدَّثَ إلَيَّ أَحْداثَ أُمَّتي في سَنَتِها (وَ اللهِ) وَ إنَّهُ لَيُحَدِّثُ ذٰلِكَ إلَيْكَ كَأَحْداثِ النُّبُوَّةِ وَ لَها نُورٌ ساطِعٌ في قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيائِكَ إلىٰ مَطْلَعِ فَجْرِ الْقائِمِ عليه السلام.»[5]

---

۱. قدر (۹۷): ۶.
۲. در مأخذ: نَزَلت.
۳. در متن: ولیّي عَلیٰ.
۴. در مأخذ: لِوُلْدِكَ.
۵. تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۸۲۰ ـ ۸۲۱.

محمّدبن‌العبّاس از احمدبن‌هَوْذَه، از ابراهیم‌بن‌اسحاق، از عبدالله‌بن‌حمّاد، از ابویحیی صنعانی، از حضرت ابوعبدالله صادق‌علیه‌السلام آورده که راوی گوید: شنیدم آن‌حضرت می‌فرمود:

«پدرم، حضرت محمّد (باقر)علیه‌السلام، به من فرمود: حضرت علیّ‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام ـ در حالی‌که امام حسن و امام حسین‌علیهماالسلام نزدش بودند ـ سوره‌ی ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را خواند. امام حسین به آن جناب عرضه داشت: ای پدر، گویی از دهان شما شیرینی دیگری دارد. امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به او فرمود:

ای فرزند رسول خدا و فرزند من، من در این سوره چیزها می‌دانم که تو نمی‌دانی. هنگامی‌که این سوره نازل شد، جدّت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در پی من فرستاد. پس آن را بر من خواند. بر شانه‌ی راست من زد و فرمود:

ای برادر و جانشین و ولیّ من بر اُمّتم بعد از من و ای جنگ (بر) دشمنانم تا روزی که برانگیخته شوند، این سوره برای توست پس از من و برای دو فرزندت بعد از تو. همانا جبرئیل، برادرم از فرشتگان، حوادث و کارهای امّتم را در این سالشان به اطّلاع من رسانید. به خدا سوگند، این جریان اطّلاع‌دادن از حوادث و کارها برای تو نیز خواهد بود؛ هم‌چون خبرگرفتن نبوّت و برای آن نور درخشانی است در دل تو و دل‌های اوصیای تو تا طلوع فجر حضرت قائم‌علیه‌السلام.»

[٢٩٤] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفِيُّ: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهورٍ، عَنْ مُوسَى‌بْنِ‌بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ، قالَ: سَأَلْتُ أباعَبْدِاللهِ‌علیه‌السلام عَمّا يَفْرُقُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ، هَلْ هُوَ ما يُقَدَّرُ [اللهُ] (سُبْحانَهُ وَ تَعالى) فيها؟ قالَ‌علیه‌السلام:

«لاتُوصَفُ قُدْرَةُ اللهِ إلّا أنَّهُ قالَ: ﴿فيها يُفْرَقُ كُلُّ أمْرٍ حَكيمٍ﴾ فَكَيْفَ يَكُونُ حَكيماً إلّا ما فَرَّقَ]، وَ لاتوصَفُ[1] قُدْرَةُ اللهِ سُبْحانَهُ لِأنَّهُ يُحْدِثُ ما يَشاءُ.

---

١. [در متن: يوصف.]

وَ أَمّا قَوْلُهُ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ يَعْني فاطِمَةَ عليها السلام وَ قَوْلُهُ (تعالى): ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فيها﴾ و الْمَلائِكَةُ في هٰذَا الْمَوْضِعِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ﴿وَ الرُّوحُ﴾ رُوحُ الْقُدُسِ وَ هِيَ[1] فاطِمَةُ عليها السلام، ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ﴾ يَقُولُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ مُسَلَّمَةٌ، ﴿حَتّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ يَعْني حَتّىٰ يَقُومَ الْقائِمُ عليه السلام.»[2]

شرف‌الدّین نجفی از محمّدبن‌جمهور، از موسی‌بن‌بکر، از زُراره، از حُمران آورده که گفت: از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام پرسیدم که در شب قدر، چه ممتاز و پراکنده می‌شود؟ آیا همان است که خدای ـ سبحانه و تعالی ـ در آن تقدیر می‌کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«قدرت خداوند توصیف نمی‌شود [جز آن که او فرموده است: ﴿در آن شب، هر امری با حکمت ممتاز و جدا می‌شود﴾ پس چگونه امری با حکمت خواهد بود مگر آن‌چه او ممتاز ساخته است؟] و قدرت خداوند سبحان وصف‌ناپذیر است؛ زیرا او آن‌چه را بخواهد پدید می‌آورد.

این‌که فرموده است: ﴿از هزار ماه بهتر است﴾ یعنی: حضرت فاطمه علیها السلام و این‌که خدای (تعالی) فرموده است: ﴿فرشتگان و روح در آن شب فرود می‌آیند﴾، فرشتگان در این‌جا مؤمنانی‌اند که علم آل‌محمّد صلی الله علیه وآله را دارا شده‌اند. ﴿وَ الرُّوح﴾ روح‌القدس است و آن فاطمه علیها السلام است.

(در) ﴿از هر امر (و فرمان و سرنوشتی) سلام و رحمت است﴾ می‌فرماید: هر امری که تسلیم‌کننده‌اش آن را تسلیم کند، ﴿تا طلوع سپیده‌دم﴾ یعنی (تا وقتی‌که) قائم علیه السلام قیام کند.»

---

۱. در مأخذ: هُوَ فِي.

۲. تأويل الآيات الظّاهرة ۲: ۸۱۸ [ح ۳].

[سوره‌ی بیّنه]

﴿وَ ذٰلِكَ دينُ الْقَيِّمَةِ﴾[1]

﴿و آن است دین و آیینِ (نوشتارهای) استوار (و درست).﴾

[۲۹۵] شَرَفُ‌الدّينِ النَّجَفيُّ: رَوىٰ عَلِيُّ‌بْنُ‌أَسْباطٍ، عَنْ أَبي‌حَمْزَةَ، عَنْ أَبي‌بَصيرٍ، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ ذٰلِكَ دينُ الْقَيِّمَةِ﴾، قالَ:

«[إنَّما] هُوَ ذٰلِكَ دينُ الْقائِمِ عليه‌السلام.»[2]

شرف‌الدّین نجفی: علیّ‌بن‌اَسباط، از ابوحمزه، از ابوبصیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق‌علیه‌السلام روایت آورده است که درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و آن است دین و آیینِ (نوشتارهای) استوار (و درست)﴾ فرمود:

«[تنها و تنها] این آیینِ حضرت قائم‌علیه‌السلام است.»

---

۱. بیّنه (۹۸): ۶.

۲. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۸۳۱ [ح ۲].

[سوره‌ی عصر]

﴿وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ﴾[1]

*﴿سوگند به عصر * که همانا انسان در زیان‌کاری است * مگر آنان‌که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده و یک‌دیگر را به حق سفارش و به پایداری توصیه کرده‌اند.﴾*

[۲۹۶] ابْنُ‌بابَوَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ هارُونَ الْفامي[2] وَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مَسْرُورٍ وَ عَلِيُّبْنُ الْحُسَيْنِبْنِ شاذَوَيْهَ الْمُؤَدِّبُ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُمْ، قالُوا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِبْنِ جَعْفَرِبْنِ جامِعٍ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِبْنِ زِيادٍ الزَّيّاتِ[3]، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِبْنِ عُمَرَ، قالَ:

سَأَلْتُ الصّادِقَ جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ﴾، قالَ عليه‌السلام:

«﴿الْعَصْرِ﴾ عَصْرُ خُروجِ الْقائِمِ عليه‌السلام، ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ يَعْني أَعْداءَنا، ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [يَعْني] بِآياتِنا، ﴿وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ﴾ يَعْني بِمُواساةِ الْإِخْوانِ، ﴿وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ﴾ يَعْني بِالْإِمامَةِ، ﴿وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ يَعْني فِي الْفَتْرَةِ.»[4]

ابن‌بابویه گوید: احمدبن‌هارون فامی و جعفربن‌محمّدبن‌مسرور و علیّ‌بن

---

۱. عصر (۱۰۳): ۲ ـ ۴.
۲. در مأخذ: الْقاضي.
۳. در مأخذ: أَبِي الْخَطّابِ الدَّقّاقِ.
۴. کمال‌الدّین ۲: ۶۵۶ [باب ۵۸، ح ۱].

الحسین‌بن‌شاذویهِ مؤدِّب ـ که خدای از ایشان خشنود باد ـ حدیث‌مان دادند، گفتند: محمّدبن عبدالله‌بن‌جعفربن‌جامع حِمْیری حدیث‌مان داد، گفت: پدرم حدیث‌مان داد، از محمّد ابن‌الحسین‌بن‌زیاد زیّات، از محمّدبن‌سِنان، از مفضّل‌بن‌عمر که گفت:

از امام صادق حضرت جعفربن‌محمّد علیهما السلام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ : ﴿سوگند به عصر * که همانا انسان در زیان‌کاری و خسران است﴾ پرسیدم. آن‌حضرت فرمود:

«﴿سوگند به عصر﴾، عصر خروج حضرت قائم علیه السلام است. ﴿همانا انسان در زیان‌کاری و خسران است﴾ یعنی، دشمنان ما (در زیان‌اند)، ﴿مگر آنان‌که ایمان آوردند﴾ [یعنی] (آنان‌که) به آیات ما (ایمان آوردند). ﴿و کارهای نیک انجام دادند﴾ یعنی، برابری و یک‌رنگی با برادران دینی، ﴿و یک‌دیگر را به حق سفارش کردند﴾ یعنی، به امامت، ﴿یک‌دیگر را به صبر و پای‌داری توصیه کردند﴾ یعنی، در دوران فَترت[1].»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. مراد زمان غیبت است که باورها سست می‌شود [و این پیش‌گویی عجیب، خود نشان حقّانیّت امر است].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مستدرك المحجّة

۱

[سوره‌ی بقره]

﴿إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...﴾[1]

﴿همانا خداوند شما را به نهر آبی می‌آزماید...﴾

[۱] مُحَمَّدُبْنُ‌إِبْراهِيمَ النُّعْمانِيُّ، فِي الْغَيْبَةِ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌الْحُسَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌يَحْيَى الْعَطّارِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌حَسّانٍ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمانِ‌بْنِ‌أَبِي‌هاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّبْنِ‌أَبِي‌حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي‌بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

«إِنَّ أَصْحابَ طالُوتَ ابْتُلُوا بِالنَّهْرِ الَّذِي قالَ اللهُ تَعالى: سَيَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ وَ إِنَّ أَصْحابَ الْقائِمِ عليه السلام يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذٰلِكَ.»[2]

محمّدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: علیّ‌بن‌الحسین حدیث‌مان داد، گفت: محمّدبن‌یحیای عطّار، از محمّدبن‌حسّان رازی، از محمّدبن‌علی کوفی برایمان حدیث آورد، وی گفت: عبدالرّحمان‌بن‌ابی‌هاشم از علیّ‌بن‌ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از حضرت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام حدیث‌مان گفت که آن‌حضرت فرمود:

«یاران طالوت به آن نهر آزموده شدند که خدای- تعالی- درباره‌اش فرموده: ﴿شما را به نهر آبی می‌آزماییم﴾ و همانا اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن آزموده خواهند شد.»

---

۱. بقره (۲): ۲۵۰.

۲. کتاب الغیبة: ۳۱۶ [باب ۲۰، ح ۱۳].

۲

[سوره‌ی آل‌عمران]

﴿وَ تِلْكَ الْأَيّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النّاسِ...﴾[۱]

﴿... و آن روزگاران را در میان مردمان، به تناوب (و دست به دست) می‌گردانیم...﴾

[۲] الْعَيّاشِيُّ: عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ تِلْكَ الْأَيّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النّاسِ﴾، قالَ:

«ما زالَ ـ مُذْ خَلَقَ اللهُ آدَمَ ـ دَوْلَةٌ لِلّهِ وَ دَوْلَةٌ لِإبْليسَ، فَأَيْنَ دَوْلَةُ اللهِ؟ أَما هُوَ إلّا قائِمٌ واحِدٌ؟»[۲]

عیّاشی: از زراره، از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده است که آن‌حضرت درباره‌ی قول خداوند: ﴿و آن روزگاران را در میان مردم به اختلاف می‌گردانیم﴾ فرمود:

«همواره ـ از هنگامی‌که خداوند آدم را آفرید ـ حکومتی از آنِ خدا و حکومتی برای ابلیس بوده است. پس حکومت خداوند کو؟ آیا به‌جز یک قائم هست؟»[۳]

---

۱. آل‌عمران (۳): ۱۴۱.

۲. تفسير العيّاشي ۱: ۱۹۹ [آل‌عمران، ح ۱۴۵].

۳. [یعنی حاکمیّت خداوند ـ گرچه همواره مردمان اندکی حق‌پذیر و پای‌بند بوده‌اند ـ هیچ‌گاه فراگیر نشده است و با توجّه به وعده‌ی راستینی که فلسفه‌ی حیات جوامع بشری است، این حاکمیّت برپاکننده‌ای جز آخرین ذخیره‌ی الاهی، حضرت مهدی علیه السلام ندارد.]

۳

[سوره‌ی مائده]

﴿اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ، فَلاتَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ...﴾[1]

﴿... امروز آنان که کفر ورزیده‌اند، از دین شما (و از این‌که بتوانند بر آن آسیب رسانند) ناامید گشتند. پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید.﴾

[۳] الْعَيّاشِيُّ: عَنْ عَمْرِوبْنِ شَمِرٍ، عَنْ جابِرٍ، قالَ: قالَ أَبوجَعْفَرٍ عليه السلام فِي هٰذِهِ الْآيَةِ ﴿اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ، فَلاتَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ﴾:

«يَوْمَ يَقُومُ الْقائِمُ عليه السلام يَئِسَ بَنُو أُمَيَّةَ فَهُمُ ﴿الَّذينَ كَفَرُوا﴾ يَئِسُوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله.»[2]

عیّاشی: از عمروبن‌شمر، از جابر آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه: ﴿امروز آنان که کفر ورزیده‌اند از دین شما مأیوس شدند. پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید﴾ فرمود:

«روزی که امام قائم علیه السلام قیام کند، بنی‌امیّه مأیوس شوند که آن‌هایند ﴿کسانی که کافر شدند﴾. (آنان) از آل‌محمّد صلی الله علیه و آله نومید می‌شوند.»

---

۱. مائده (۵): ۴.

۲. تفسیر العیّاشي ۱: ۲۹۲ [مائده، ح ۱۹].

۴

[سوره‌ی انفال]

﴿يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ﴾[1]

﴿و خدا می‌خواهد که حق را به‌وسیله‌ی کلماتش ثابت گرداند و کافران را از بیخ و بُن برکند.﴾

[٤] الْعَيّاشِيُّ: عنْ جابِرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ تَفْسيرِ هٰذِهِ الْآيَةِ في قَوْلِ اللهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ: ﴿يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ﴾ قالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«تَفْسيرُها فِي الْباطِنِ يُرِيدُ اللهُ فَإِنَّهُ شَيْءٌ يُرِيدُهُ وَ لَمْ يَفْعَلْهُ بَعْدُ، وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ﴾ فَإِنَّهُ يَعْني يُحِقَّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ.

وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿بِكَلِماتِهِ﴾ ـ قالَ: ـ كَلِماتُهُ فِي الْباطِنِ، عَلِيٌّ هُوَ كَلِمَةُ اللهِ فِي الْباطِنِ، وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ﴾ فَهُمْ بَنُو أُمَيَّةَ، هُمُ الْكافِرُونَ يَقْطَعُ اللهُ دابِرَهُمْ، وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾ فَإِنَّهُ يَعْني لِيُحِقَّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله حينَ يَقُومُ الْقائِمُ عليه السلام.

وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ﴾ يَعْني الْقائِمَ عليه السلام، فَإِذا قامَ يُبْطِلُ باطِلَ بَني أُمَيَّةَ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾.»[2]

عیّاشی به سند خود از جابر آورده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع

---

۱. انفال (۸): ۸.

۲. تفسیر العیّاشی ۲: ۵۰ [انفال، ح ۲۴].

به تفسیر این آیه پرسیدم که خدای ـ عزّ و جلّ ـ فرموده است: ﴿و خدا می‌خواهد که حق را به‌وسیله‌ی کلماتش ثابت گرداند و ریشه‌ی کافران را از بُن بر کند﴾. حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود:

«تفسیرش آن است که در باطن خدا چنین می‌خواهد؛ زیرا که این چیزی است که آن را می‌خواهد؛ ولی هنوز به انجام نرسانده است. این قول خداوند: ﴿حق را به‌وسیله‌ی کلماتش ثابت گرداند﴾ منظور احقاق حقّ آل‌محمّد است و این‌که فرموده: ﴿به‌وسیله‌ی کلماتش﴾ ـ (آن‌حضرت) فرمود: ـ کلمات او در باطن (مراد است) و علی علیه السلام همان کلمه‌ی خداوند در باطن است و امّا قول خداوند: ﴿و ریشه‌ی کافران را از بیخ و بُن بر کند﴾ اینان بنی‌امیّه‌اند، آن‌هایند کافران. خداوند دنباله‌شان را قطع خواهد کرد.

این‌که فرمود: ﴿تا حق را تحقّق بخشد﴾ یعنی، حقّ آل‌محمّد صلی الله علیه و آله را تحقّق بخشد، هنگامی‌که حضرت قائم علیه السلام قیام می‌کند و امّا قول خداوند: ﴿و باطل را محو و نابود سازد﴾ یعنی، حضرت قائم علیه السلام باطل می‌سازد که چون قیام کند، باطل بنی‌امیّه را از بین خواهد برد و این است معنی قول خداوند: ﴿تا حق را پایدار و محقّق کند و باطل را محو و نابود سازد؛ هر چند مجرمان را ناخوش آید﴾.»

۵

[سوره‌ی توبه]

﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...﴾[1]

﴿و هشداری است از خداوند و پیامبرش به مردم، در روز حجّ بزرگ...﴾

[۵] الْعَيّاشِيُّ: عنْ جابِرٍ، عَنْ [جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ وَ][2] أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ قالَ:

«خُرُوجُ الْقائِمِ عليه السلام ﴿وَ أَذانٌ﴾ دَعْوَتُهُ إِلىٰ نَفْسِهِ.»[3]

عیّاشی از جابر، از [حضرت جعفربن‌محمّد و] حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿و هشداری است از خداوند و پیامبرش به مردم، در روز حجّ بزرگ...﴾ آورده است که فرمودند:

«(روز حجّ بزرگ) خروج حضرت قائم علیه السلام ﴿و بانگ هشدار﴾ دعوت آن‌حضرت به خویش است.»

---

۱. توبه (۹): ۳.

۲. [در مأخذ به همین ترتیب چاپ شده است.]

۳. تفسير العيّاشي ۲: ۷۶ [برائة، ح ۱۵].

۶

[سوره‌ی هود]

﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فيهِ...﴾[1]

﴿و به‌راستی که ما کتاب (تورات) را بر موسی فرستادیم. آن‌گاه درباره‌ی آن اختلاف کردند.﴾

[٦] مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدٍ: عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ الْعَبّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه‌السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فيهِ﴾، قالَ:

«اِخْتَلَفُوا كَمَا اخْتَلَفَتْ هٰذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْكِتابِ، وَ سَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتابِ الَّذي مَعَ الْقائِمِ عليه‌السلام الَّذي يَأْتيهِمْ بِهِ حَتّىٰ يُنْكِرَهُ ناسٌ كَثيرٌ فَيُقَدِّمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْناقَهُمْ.»[2]

محمّدبن‌یعقوب: از علیّ‌بن‌محمّد، از علیّ‌بن‌العبّاس، از حسن‌بن‌عبدالرّحمان‌بن عاصم‌بن‌حُمید، از ابوحمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ : ﴿و به‌راستی که ما کتاب (تورات) را بر موسی فرستادیم. آن‌گاه درباره‌ی آن اختلاف کردند﴾ روایت آورده است که آن‌جناب فرمود:

«آنان اختلاف کردند؛ هم‌چنان‌که این امّت در قرآن اختلاف کردند[3] و البتّه

---

۱. هود (۱۱): ۱۱۰.

۲. روضه‌ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

۳. این اختلاف‌ها در تفسیر و تطبیق است که هواپرستان و پیروان مذاهب باطل به دل‌خواه خود انجام می‌دهند و حقایق را دگرگون می‌کنند. همین قبیل افراد و گروه‌ها در نوشتاری که با حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف است تردید خواهند کرد و منکر آن خواهند شد. (مترجم)

درباره‌ی کتاب (و نوشتاری) هم که با حضرت قائم علیه السلام است و برای آنان خواهد آورد نیز اختلاف خواهند کرد؛ به‌طوری که گروه بسیاری آن را انکار کنند. پس آن‌حضرت آن‌ها (= منکران) را پیش خواهد داشت و گردن خواهد زد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷

[سوره‌ی رعد]

﴿وَ هُوَ شَديدُ الْمِحالِ﴾[1]

﴿و اوست (خداوند) سخت انتقام‌گیرنده.﴾

[۷] مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَ النُّعْمانيُّ، فِي الْغَيْبَةِ: أخْبَرَنا أحْمَدُبْنُ‌مُحَمَّدِبْنِ‌سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌الْحَسَنِ التَّيْمُليُّ مِنْ كِتابِهِ في رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ سَبْعينَ وَ مِئَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ‌عُمَرَبْنِ‌يَزيدَ بيّاعُ السّابُريِّ، وَ مُحَمَّدُبْنُ‌الْوَليدِبْنِ‌خالِدٍ الْخَزّازُ جَميعاً، قالا: حَدَّثَنا حَمّادُبْنُ‌عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ‌سِنانٍ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ‌إبْراهيمَبْنِ أبِي‌الْبِلادِ، قالَ: حَدَّثَنا أبي، عَنْ أبيهِ، عَنِ الْأصْبَغِبْنِ‌نُباتَةَ، قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ:

«إنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقائِمِ عليه السلام سِنينَ خَدّاعَةً، يُكَذَّبُ فيها الصّادِقُ، وَ يُصَدَّقُ فيها الْكاذِبُ، وَ يُقَرَّبُ فيها الْماحِلُ» وَ في حَديثٍ: «... وَ يَنْطِقُ فيها الرُّوَيْبِضَةُ.»

فَقُلْتُ: وَ مَا الرُّوَيْبِضَةُ وَ مَا الْماحِلُ؟ قالَ:

«أوَ ما تَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ؟ قَوْلُهُ ﴿وَ هُوَ شَديدُ الْمِحالِ﴾ ـ قالَ: ـ يُريدُ الْمَكْرَ.»

فَقُلْتُ: وَ مَا الْماحِلُ؟ قالَ: «يُريدُ الْمَكّارَ.»[2]

محمّدبن‌ابراهيم نعمانی در کتاب‌الغیبه گوید: احمدبن‌محمّدبن‌سعید خبرمان

---

۱. رعد (۱۳): ۱۴.

۲. کتاب‌الغیبة: ۲۷۸ [باب ۱۴، ح ۶۲].

داد، وی گفت: علیّ‌بن‌الحسن تیمُلی در ماه رجب سال ۲۷۷ از کتابش برایمان حدیث گفت: محمّدبن‌عمربن‌یزید سابری‌فروش، و محمّدبن‌الولیدبن خالد خزّاز هر دو برایمان حدیث گفتند که: حمّادبن‌عثمان از عبدالله‌بن‌سنان برایمان حدیث آورد، وی گفت: محمّدبن‌ابراهیم‌بن‌ابی‌البلاد حدیث‌ام داد و گفت: پدرم از پدرش از اصبغ‌بن نُباته برایمان حدیث یاد کرد که گفت: شنیدم حضرت مولاعليه‌السلام می‌فرمود:

«پیشاپیش (ظهور) حضرت قائمعليه‌السلام سال‌های فریبنده‌ای خواهد بود که راست‌گو در آن دروغ‌گو و دروغ‌گو در آن راست‌گو پنداشته شود و شخص "ماجِل" در آن زمان مقرّب گردد.» و در حدیثی آمده است که: «... و رویْبضه در آن به سخن آید.»

راوی گوید: عرضه داشتم: "رَوَیْبضه"[1] چیست و "ماحل" کدام است؟ فرمود:

«آیا قرآن نمی‌خوانید که خداوند فرماید: ﴿و اوست (خداوند) سخت انتقام‌گیرنده﴾ یعنی: مکر خداوند شدید است.»

عرض کردم: ماجِل چیست؟ فرمود: «مقصودش حیله گر است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تفسیر واژه‌ی رُوَیْبِضَه از این حدیث افتاده است و معنی آن طبق روایت دیگری از رسول اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله، شخص پست و نالایق است (رک. بحارالأنوار ۵۲: ۲۴۵). مراد این است که افراد نااهل و فرومایه در کارهای مردم دخالت می‌کنند و نظر می‌دهند. (مترجم)

۸

[سوره‌ی طٰهٰ]

﴿وَ كَذٰلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً وَ صَرَّفْنا فيهِ مِنَ الْوَعيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً﴾[1]

﴿و این چنین ما این (کتاب) را خواندنی شیوایی نازل ساختیم و در آن از هشدارها (بسیار) آوردیم تا شاید که تقویٰ پیشه سازند یا پند و تذکّر تازه‌ای پدید آورد.﴾

[۸] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوب إِلَى الصّادقعليه‌السلام: «وَ أَمّا قَوْلُهُ: ﴿أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً﴾ يَعْني ما يَحْدُثُ مِنْ أَمْرِ الْقائِمِعليه‌السلام وَ السُّفْياني.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش ـ که منسوب به امام صادقعليه‌السلام است ـ می‌نویسد:

«و امّا فرموده‌ی خداوند: ﴿یا پند و تذکّر نوینی پدید آورد﴾ یعنی، آن‌چه از امر و ماجرای حضرت قائمعليه‌السلام و سفیانی پدیدار می‌شود.»

---

۱. طٰهٰ (۲۰): ۱۱۴.

۲. تفسیر قمی ۲: ۳۸.

۹

[سوره‌ی انبیاء]

﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ﴾ [1]

﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند، به‌ناگاه از آن گریزان می‌شدند.﴾

[۹] عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سُفْيانَ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام في قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا﴾:

«يَعْني بَني أُمَيَّةَ إِذا أَحَسُّوا بِالْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ﴿إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ ۞ لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلىٰ ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِنِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ يَعْني الْكُنُوزَ الَّتي كَنَزُوها.»

قالَ عليه السلام: «فَيَدْخُلُ بَنُو أُمَيَّةَ إِلَى الرُّومِ إِذا طَلَبَهُمُ الْقائِمُ عليه السلام ثُمَّ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الرُّومِ وَ يُطالِبُهُمْ بِالْكُنُوزِ الَّتي كَنَزُوها.» [2]

علیّ‌بن‌ابراهیم گوید: محمّدبن‌جعفر حدیث‌مان داد، وی گفت: عبدالله‌بن‌محمّد برایمان حدیث آورد، از ابوداوود، از سلیمان‌بن‌سفیان، از ثعلبه، از زراره، از امام ابوجعفر باقر علیه السلام درباره‌ی قول خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿پس چون عذاب ما را احساس کردند﴾:

«مراد بنی‌امیّه‌اند؛ هرگاه احساس (می) کردند که قائم آل‌محمّد علیهم السلام به پا خاسته

---

۱. انبیاء (۲۱): ۱۳.

۲. تفسیر قمی ۲: ۴۳.

است، ﴿از آن گریزان می‌شدند. (حق- تعالی- فرماید:) نگریزید و به لذّت‌ها و خوش‌گذرانی‌ها و مساکنی که در آن‌ها بوده‌اید بازگردید؛ باشد که مورد سؤال واقع شوید﴾ یعنی (درباره‌ی) گنج‌هایی که برای خود ذخیره کرده‌اند.»

امام علیه السلام (در ادامه) فرمود:

«چون قائم علیه السلام به تعقیب بنی‌امیّه می‌پردازد، آن‌ها به روم می‌روند. پس آن‌حضرت آنان را از روم بیرون می‌آورد و گنج‌هایی را که پنهان کرده‌اند از آن‌ها مطالبه می‌کند.»[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. این آیه ضمن آیات به شماره‌ی ۵۰ اصل کتاب، گذشت.

۱۰

[سوره‌ی عنکبوت]

﴿وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ: إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾[1]

﴿و اگر یاری (و پیروزی)ای از سوی خداوندگارت آید، همانا خواهند گفت: ما هم با شما بودیم.﴾

[۱۰] عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْراهيمَ، في تَفْسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصّادِقِ عليه السلام، قالَ:

«﴿وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ يَعْني القائِمَ عليه السلام.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم در تفسیرش ـ که منسوب به امام صادق علیه السلام است ـ آورده است که (آن‌حضرت) فرمود:

«﴿و اگر نصرت (و پیروزی)ای از سوی خداوندگارت آید﴾ (پیروزی) یعنی قائم علیه السلام.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. عنکبوت (۲۹): ۱۱.

۲. تفسیر قمی ۲: ۱۲۶.

۱۱

[سوره‌ی لقمان]

﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً﴾[1]

﴿و نعمت‌های آشکار و نهان خویش را بر شما فراوان کرد.﴾

[۱۱] ابنُ‌بابَوَيْهَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ زِيادِبْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَذانِيُّ رَضِيَ‌اللهُ‌عَنْهُ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّبْنُ‌إِبْراهيمَ‌بْنِ‌هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبِي‌أَحْمَدَ مُحَمَّدِبْنِ‌زِيادٍ الْأَزْدِيِّ، قالَ: سَأَلْتُ سَيِّدي مُوسَى‌بْنَ‌جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً﴾ فَقالَ عليه‌السلام:

«النِّعْمَةُ الظّاهِرَةُ الْإِمامُ الظّاهِرُ، وَ الْباطِنَةُ الْإِمامُ الْغائِبُ.»

فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَكُونُ فِي الْأَئِمَّةِ مَنْ يَغيبُ؟ قالَ:

«نَعَمْ، يَغيبُ عَنْ أَبْصارِ النّاسِ شَخْصُهُ، وَ لا يَغيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنينَ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ الثّاني‌عَشَرَ مِنّا، يُسَهِّلُ اللهُ لَهُ كُلَّ عَسيرٍ وَ يذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظهِرُ لَهُ كُنوزَ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعيدٍ، وَ يُبيرُ بِهِ كُلَّ جَبّارٍ عَنيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلىٰ يَدَيْهِ كُلَّ شَيْطانٍ مَريدٍ، ذٰلِكَ ابْنُ‌سَيِّدَةِ الْإِماءِ الَّذي تَخْفىٰ عَلَى النّاسِ وِلادَتُهُ، وَ لايَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتّىٰ يُظْهِرَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.»[2]

---

۱. لقمان (۳۱): ۲۱.

۲. کمال‌الدّین ۲: ۳۶۸ ـ ۳۶۹ و نیز کفایةالأثر: [۲۶۶ ـ ۲۶۷ (بابُ ما جاء عَن موسی‌بن جعفر عليه‌السلام ما يوافق هٰذه...)].

ابن‌بابویه گوید: احمدبن‌زیادبن‌جعفر هَمَدانی رضی‌الله‌عنه برایمان حدیث آورد و گفت: علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم از پدرش از ابواحمد محمّدبن‌زیاد اَزْدی روایت کرد که گفت: از آقایم حضرت موسی‌بن‌جعفرعليه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای- عزّ و جلّ-: ﴿و نعمت‌های ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد﴾ پرسیدم. آن‌حضرتعليه‌السلام فرمود:

«نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غایب.» به آن‌جناب عرضه داشتم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود:

«آری، از دیدگان مردم شخص او غایب می‌شود؛ ولی از دل‌های مؤمنان، یاد او غایب نمی‌گردد و او دوازدهمین تن از ما (امامان) است. خداوند هر دشواری را برای او آسان می‌نماید و هر سختی را برایش رام می‌سازد و گنج‌های زمین را برایش آشکار می‌گرداند و هر دوری را برای او نزدیک می‌نماید و هر سرکش ستیزگر را به او نابود می‌کند و به دست او، هر شیطان طاغی را هلاک می‌سازد.

او پسر بهترینِ کنیزان است؛ آن‌که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و نام‌بردنش برای آن‌ها روا نباشد تا این‌که خداوند او را آشکار سازد. پس زمین را پُر از قسط و عدل سازد؛ هم‌چنان‌که از ستم و ظلم آکنده باشد.»

[۱۲] ابنُ‌شَهْرآشوب: عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌مُسْلِمٍ، عَنِ الْكاظِمِعليه‌السلام، أَنَّهُ قالَ: «الظّاهِرَةُ الْإمامُ الظّاهِرُ، وَ الْباطِنَةُ الْإمامُ الْغائِبُ.»[1]

ابن‌شهرآشوب: از محمّدبن‌مسلم، از حضرت امام کاظمعليه‌السلام روایت است که آن‌حضرت فرمود:

«نعمت ظاهری امام ظاهر است و نعمت باطنی امام غایب.»

---

۱. مناقب آل ابی‌طالب ۴: ۱۸۰.

۱۲

[سوره‌ی صف]

﴿وَ أُخْرىٰ تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَريبٌ...﴾[1]

﴿و (تجارت) دیگری که آن را دوست دارید: نصرت و یاری از سوی خداوند و فتحی نزدیک است.﴾

[۱۳] عَلِيُّ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، في تَفسيرِهِ الْمَنْسُوبِ إلَى الصّادِقِ عليه السلام: في قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿وَ أُخْرىٰ تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَريبٌ﴾ قالَ:

«يَعْني فِي الدُّنْيا بِفَتْحِ الْقائِمِ عليه السلام.»[2]

علیّ‌بن‌ابراهیم: در تفسیر خود ـ که منسوب به امام صادق علیه السلام است ـ درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ تعالی ـ: ﴿و (تجارت) دیگری که آن را دوست دارید: نصرت و یاری از سوی خداوند و فتحی نزدیک است﴾ آورده است که آن‌حضرت فرمود:

«یعنی در دنیا با فتح و پیروزی حضرت قائم علیه السلام.»

---

۱. صف (۶۱): ۱۴.

۲. تفسیر قمی ۲: ۳۴۷.

۱۳

[سوره‌ی مدّثّر]

﴿وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتانَا الْيَقِينُ﴾[1]

﴿و ما روز جزا را دروغ می‌شمردیم تا این‌که یقین به ما رسید.﴾

[١٤] فُراتُ‌بْنُ‌إبْراهيمَ، قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدِ الْفَزاريُّ مُعَنْعَناً، عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿... وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾:

«فَذٰلِكَ يَوْمُ الْقائِمِ عليه السلام وَ هُوَ يَوْمُ الدِّينِ، ﴿حَتَّىٰ أَتانَا الْيَقِينُ﴾ أَيّامُ الْقائِمِ عليه السلام.»[2]

فرات‌بن‌ابراهیم گوید: حدیث گفت مرا جعفربن‌محمّد فَزاری با سند پیوسته از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام در تفسیر فرموده‌ی خدای ـ تعالیٰ ـ: ﴿... و ما روز جزا را دروغ می‌شمردیم﴾:

«آن روز (قیام) قائم علیه السلام و روز جزاست (و) ﴿تا این‌که یقین به ما رسید﴾ (یقین) روزگار (ظهور) قائم علیه السلام است.»

---

۱. مدّثّر (۷۴): ۴۷ ـ ۴۸.

۲. تفسیر فرات‌بن‌ابراهیم: ۱۹۴.

۱۴

[سوره‌ی مطفّفین]

﴿إذا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ: أساطیرُ الْأَوَّلینَ﴾[1]

﴿هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.﴾

[۱۵] مُحَمَّدُبْنُ‌الْعَبّاسِ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌إبْراهیمَبْنِ[2] عَبّادٍ: بِإسْنادِهِ إلیٰ عَبْدِاللهِ ابْنِ‌بُکَیْرٍ یَرْفَعُهُ إلیٰ أبی‌عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قالَ فی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إذا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ: أساطیرُ الْأَوَّلینَ﴾ قالَ: «یَعْنی تَکْذیبَهُ بِالْقائِمِ علیه‌السلام إذا یَقُولُ لَهُ: لَسْنا نَعْرِفُکَ وَ لَسْتَ مِنْ وُلْدِ فاطِمَةَ علیهاالسلام کَما قالَ الْمُشْرِکُونَ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله.»[3]

محمّدبن‌عبّاس، از احمدبن‌ابراهیم‌بن‌عبّاد روایت کرده به سند خود تا عبدالله‌بن بُکیر به‌طور مرفوع از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام آورده است که درباره‌ی فرموده‌ی خدای ـ عزّ و جلّ ـ: ﴿هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است﴾ فرمود: «یعنی حضرت قائم علیه‌السلام را تکذیب می‌کند و دروغ‌گو می‌شمارد که به آن‌حضرت می‌گوید: تو را نمی‌شناسیم و تو از فرزندان فاطمه علیهاالسلام نیستی؛ همان‌طور که مشرکان به حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین گفتند.»[4]

---

۱. مطفّفین (۸۳): ۱۴.　　۲. [در متن: عَن.]

۳. تأویل‌الآیات الظّاهرة ۲: ۷۷۱ ـ ۷۷۲.

۴. یعنی همان‌گونه که مشرکان آیات الاهی را تکذیب کردند و آن‌ها را افسانه‌های پیشینیان خواندند، هنگامی که حضرت قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف به‌پا خیزد، کسانی آن‌حضرت را تکذیب کنند و دعوت اصلاحی ایشان را افسانه خوانند! در آن هنگام، مخالفان امام عصر علیه‌السلام ـ که معاندند ـ از میان خواهند رفت و زمین از عدل و داد پُر خواهد شد. به امید آن روز! (مترجم)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

منابع و مآخذ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست منابع[1]

۱ـ قرآن کریم

۲ـ الاحتجاجُ عَلیٰ أهل اللّجاج — شیخ طبْرسی [دارالنّعمان (کُتبی) ـ نجف اشرف، ۱۳۸۶ ق]

۳ـ الاختصاص — شیخ مفید

۴ـ الإرشاد — شیخ مفید

۵ـ أعیان‌الشّیعة — سیّد محسن امین عامِلی

۶ـ أمالی — شیخ طوسی

۷ـ أمل الآمِل — شیخ حرّ عامِلی

۸ـ أنوار البدرین — شیخ علیّ‌بن‌حسن‌بن‌علیّ‌بن‌سلیمان بِلادی قدیحی

۹ـ الإیقاظ مِن الهَجعة — شیخ حرّ عامِلی

۱۰ـ بحارالأنوار — علّامه مجلسی

۱۱ـ البیان في تفسیر القرآن — سیّد ابوالقاسم خویی

۱۲ـ تأویل‌الآیات الظّاهرة — سیّد شرف‌الدّین نجفی اِسترآبادی [مدرسة الإمام المهدي عليه السلام ـ قم، ۱۴۰۷ ق]

---

۱. بیش‌تر منابع مورد استفاده‌ی مؤلّف بزرگوار بوده و قسمتی از آن‌ها در تحقیق و برخی در ترجمه مورد استفاده قرار گرفته است. (مترجم)

۱۳ـ التبيان في تفسير القرآن	شیخ طوسی
۱۴ـ ترجمه‌ی مکیال‌المکارم	سیّد محمّدتقی موسوی اصفهانی
۱۵ـ البرهان في تفسير القرآن	سیّد هاشم بحرانی [مؤسّسة البعثه ـ قم، ۱۴۱۷ ق]
۱۶ـ تفسير العيّاشي	محمّدبن‌مسعود عیّاشی [علمیه‌ی اسلامیه ـ تهران، ۱۳۸۰ ق (مقدّمه)]
۱۷ـ تفسير القمّيّ	علیّ‌بن‌ابراهیم قمی
۱۸ـ تفسير فرات	فرات‌بن‌ابراهیم کوفی [داوری ـ قم (افست نجف)، بی‌تا]
۱۹ـ تفسير مجمع البيان	شیخ امین‌الاسلام طبرسی [اعلمی ـ بیروت، ۱۴۱۵ ق]
۲۰ـ الخصال	شیخ صدوق
۲۱ـ دلائل الإمامة	محمّدبن‌جریربن‌رستم طبری [مؤسّسة البعثه ـ قم، ۱۴۱۳ ق]
۲۲ـ الذّريعة	شیخ آقابزرگ تهرانی.
۲۳ـ روضات الجنّات	سیّد محمّدباقر خوانساری
۲۴ـ روضة الواعظين	شهید ابن‌الفارسی فتّال نیشابوری
۲۵ـ رياض العلماء	شیخ عبدالله افندی
۲۶ـ ريحانة الأدب	شیخ محمّدعلی مدرّس تبریزی
۲۷ـ علل الشّرايع	شیخ صدوق
۲۸ـ عيون أخبار الرّضاعليه‌السلام	شیخ صدوق
۲۹ـ كتاب الغيْبة	شیخ‌الطّائفه‌ی طوسی [مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ـ قم، ۱۴۱۷ ق]
۳۰ـ كتاب الغيْبة	محمّدبن‌ابراهیم نعمانی [مکتبة الصّدوق ـ تهران، ۱۳۹۷ ق (مقدّمه)]
۳۱ـ [الـ] فوائد الرّضويّة	حاج شیخ عبّاس قمی
۳۲ـ كامل الزّيارات	جعفربن‌محمّدبن‌قولُویه قمی

۳۳ـ کافی	محمّدبن یعقوب کلینی
۳۴ـ کفایة الأثر	علیّ‌بن‌محمّد خزّاز قمی [بیدار ـ قم، ۱۴۰۱ ق]
۳۵ـ کمال الدّین و تمام النّعمة	شیخ صدوق [دارالکتب الإسلامیّة ـ تهران، ۱۳۰۹ ق (مقدّمه)]
۳۶ـ الکنیٰ و الألقاب	حاج شیخ عبّاس قمی
۳۷ـ لؤلؤة البحرین	شیخ یوسف بَحرانی
۳۸ـ مجمع البحرین	شیخ فخرالدّین طریحی
۳۹ـ مختصر البصائر	شیخ حسن‌بن‌سلیمان حِلّی
۴۰ـ مراصد الاطّلاع	ابنُ عبدِالحق
۴۱ـ مرآة العقول	علّامه مجلسی
۴۲ـ معاني الأخبار	شیخ صدوق
۴۳ـ مُعجم البلدان	یاقوت حَمَوی
۴۴ـ الهدایة	شیخ حسین‌بن‌حَمْدان خُصَیبی [جُنبُلانی]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خاتمه:

بسمه و له الحمد

به یاری خداوند متعال، چاپ و نشر این کتاب- پس از چند سال که از تحقیق و آماده‌سازی آن می‌گذرد- به پایان رسید و این تاریخ: ماه جَمادی الآخر سال ۱۴۰۰ از هجرت نبوی است و بهترین درودها و سلام‌ها بر آن مهاجر گرامی باد.

من در این‌جا، از همه‌ی برادران فاضلم که مرا در انجام این مهم- از جهت به‌دست‌آوردن نسخه‌های خطّی و فراهم‌ساختن منابع و هم‌چنین چاپ آن به گونه‌ای که شایسته‌ی آن بود- یاری دادند، تشکّر و قدردانی می‌کنم و از خداوند بزرگ توانا خواستارم که ثواب این کارم را به روان پاک مرحومه والده‌ام تَغمَّدهاالله‌برحمته برساند و در دنیا و آخرت مرا از دعای مادر بهره‌مند سازد که اوست شنوای اجابت‌کننده.

وَ آخِرُ دعوانا أنِ الْحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالمین

محمّد منیر میلانی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست اعلام

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نمایه‌ی زیر، حاوی نام‌های راویان احادیث یادشده در این کتاب است که از سند متن عربی روایات استخراج شده است.

در صورت اطمینان از یک‌سان‌بودن دو اسم (اعمّ از کنیه و لقب و اسم) با هم تطبیق داده شده‌اند؛ مثلاً **الثُّمالي با أبوحمزة**. به‌رغم جست‌وجوی فراوان در کتب رجال، هم‌سانی بسیاری از نام‌ها مورد اطمینان کافی واقع نشد؛ مثلاً این‌که **احمدبن‌حسن** همان **احمدبن‌حسن میثمی** است یا نه و **احمدبن محمّد** کدام است و... . بنابراین، به ترتیبی که در متن روایت بود، شخصیّت‌هایی جداگانه تلقّی گردید. روشن است که در این فهرست ـ که شاید پژوهشگران رجالی علم الحدیث را سودمند باشد ـ اسامی معصومان علیهم‌السلام و دیگر شخصیّت‌های یادشده در متن روایات نیامده است.

أبانُ بن أبي مُسافر، ۲۲۰
أبان بن تغلِب، ۲۴۱، ۲۴۲
أبان بن عثمان، ۲۲۹، ۲۴۱، ۳۹۰، ۵۱۱
إبراهيمُ بن إسحاقَ النَّهاونديُّ، ۴۷۶، ۵۱۸
إبراهيم بن سَلَمة، ۴۳۴، ۴۵۳
إبراهيم بن عبدالحَميد، ۲۱۵، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۹۴
إبراهيم بن عمر، ۲۵۳
إبراهيم بن محمّدٍ الثَّقفيُّ، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۴۱، ۴۰۸، ۴۱۷، ۴۳۲، ۴۵۶
إبراهيم بن محمّد بن يوسف، ۱۹۰
إبراهيم بن هاشم [قمی]، ۲۲۸، ۴۴۵، ۴۴۶
إبراهيم بن يحيى الجوانيُّ، ۳۹۹
إبراهيم الكرخيُّ، ۴۲۶
ابنُ إبراهيم ← عليُّ بن إبراهيم
ابن أبي حمزة ← عليُّ بنُ أبي حمزة
ابن أبي عمير ← محمّد بن أبي عمير
ابن أبي نجران، ۴۰۵
ابن بابويه، ۴۱، ۵۲، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۸۲، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۲۰، ۳۴۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۲۶ ، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۶۵، ۴۸۴، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۲۲ ، ۵۴۱
ابن بُكير، ۱۱۶
ابن دَرّاج ← جَميل بن دَرّاج
ابن سَماعة [سليمان بن سماعة؟]، ۴۷۹

ابن سِنان، ۱۳۳، ۲۵۵، ۳۲۹
ابن شهرآشوب، ۲۹۲، ۵۴۲
ابن عبّاس [عبدالله]، ۱۸۵، ۳۴۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۳، ۵۰۲
ابن الفارسيّ، ۱۶۴
ابن فَضّال، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۹۵، ۳۴۰، ۳۵۹، ۳۹۶
ابن محبوب ← الحسن بن محبوب
ابن مُسكان، ۳۰۵، ۳۶۵، ۴۱۸
ابن معاوية البجليّ، ۴۷۱
ابن همّام ← محمّد بن همّام
أبو أحمد بن موسى الأسديّ، ۱۹۳
أبو إسحاق الهمدانيّ، ۳۷۴
أبو أيّوبَ الخزّازُ، ۱۱۴، ۳۳۳
أبو بصير يحيى بن أبي القاسم، ۴۱، ۵۰، ۷۰، ۸۴، ۹۳، ۱۱۳، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۸۴، ۳۱۷، ۳۶۵، ۳۸۳، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۲۴، ۴۴۷، ۴۶۱، ۵۰۴، ۵۲۱، ۵۲۷
أبو الجارود، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۷۸، ۴۵۶
أبو جعفر [محمّد بن يحيى] ← محمّد بن يحيى العطّار
أبو جعفرٍ الأحولُ ← مؤمن الطّاقِ
أبو جعفر القمّيّ، ۵۰۹
أبو جميلة، ۳۹۰، ۵۱۱
أبو الحسن [محمّد بن أحمد] الأنباريّ، ۳۹۹
أبو حمزة، ۱۳۷
أبو حمزةَ الثُّماليّ، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۹۰، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۷۹، ۳۸۶، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۷۸، ۵۲۱، ۵۳۳
أبو خالدٍ القَمّاط، ۴۷، ۵۲، ۲۱۶
أبو خالدٍ الكابليّ، ۴۴، ۴۸، ۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۱۷، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۸۱
أبو داود، ۵۳۸
أبو الرَّبيعِ الشّاميّ، ۱۳۹
أبو سعيد، ۳۲۰
أبو سمينة، ۶۲
أبو شعيب ← محمّد بن نُصير
أبو صالح [باذام]، ۳۴۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۳
أبو الصّامت، ۳۲۹، ۳۳۱
أبو الصّباح بن عبدالحميد، ۱۳۳، ۲۳۰
أبو العبّاس، ۴۸۸
أبو عبدالله البرقيّ ← البرقيّ
أبو عبدالله الخراسانيّ، ۷۰
أبو عبيدةَ الحذّاء، ۱۵۹
أبو عبيدةَ بن محمّد بن عمّار [بن ياسر]، ۴۶۵
أبو عثمان، ۳۴۳، ۳۴۵
أبو علي ← محمّد بن همّام
أبو عليّ الأشعريّ [أحمدُ بن إدريسَ بن أحمدَ القمّيّ]، ۱۸۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۹۰، ۳۹۷، ۴۸۲، ۵۱۴
أبو عليّ الطَّبرسيّ ۱۶۹، ۱۸۷، ۲۲۱، ۳۰۳، ۳۲۷
أبو عليّ النَّهاونديّ، ۲۲۶
أبو الفضل العبّاس بن محمّد بن الحسين، ۲۳۴

أبوالقاسم جعفربن محمّدبن قولُوَيْه، ۲۵۸، ۲۷۲
أبوالقاسم عليّ بن حبشيّ، ۲۳۴
أبوقتادة عليّ بن محمّدبن حفص، ۴۷۰
أبوقِرصافَةَ ← واثلةُبن الأسقَعِ
أبولُبيْدِ المَخزوميّ، ۱۵۲
أبومحمّد ← هارون بن موسىٰ
أبومزاحم موسى بن عبدالله بن يحيى بن خاقان المُقرئ، ۳۲۰
أبوالمُغرا [حُميدبن مثنّى = ابوالمِعزىٰ؟]، ۲۱۳
أبوالمقدام [ثابت بن هرمُز]، ۱۸۷
أبوالورد، ۳۴۴
أبوهريرة، ۴۱۴
أبوالهيثم القصّاب، ۳۸۸
أبويحيى الصَّنعانيّ، ۵۱۸
أحمدبن إبراهيم بن عبّاد، ۵۴۵
أحمدبن أبي عبدالله البرقيّ، ۵۲، ۱۸۲، ۴۴۴
أحمدبن أبي عبدالله الكوفيّ، ۲۰۴
أحمدبن أبي القاسم، ۵۲
أحمدبن إدريس ← أبوعليّ الأشعريّ
أحمدبن الحارث، ۱۲۹
أحمدبن الحسن، ۳۰۲، ۴۹۶، ۴۹۷
أحمدبن الحسن الميثميّ، ۲۲۹، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲
أحمدبن الحسن بن عليّ، ۳۴۱
أحمدبن الحسين (ابن أبي القاسم)، ۱۱۱
أحمدبن الحسين بن عبدالملك، ۳۳۸، ۴۴۳
أحمدبن زيادبن جعفر الهمَذانيّ، ۲۷۳، ۵۴۱
أحمدبن زيد الدَّهّان، ۳۵۹
أحمدبن عبدالمنعم الصَّيداويّ، أبونصر، ۴۱۱
أحمدبن عليّ، ۳۳۱، ۳۹۷، ۴۲۷
أحمدبن عليّ الحِميريّ، ۳۳۰
أحمدبن عمر الحلبيّ، ۳۳۴
أحمدبن القاسم، ۴۱۰، ۴۷۳
أحمدبن مابُنداذ، ۴۷۲
أحمدبن مالك الفَزاريّ، ۴۳۴، ۴۵۳
أحمدبن محمّد، ۲۱۶، ۲۹۰، ۳۰۲، ۴۲۶
أحمدبن محمّدبن أبي ناشر، ۵۱، ۱۲۱
أحمدبن محمّدبن أبي نصر، ۱۵۹
أحمدبن محمّدبن جعفر الطّائيّ الكوفيّ، أبوالخير، ۲۶۳
أحمدبن محمّدبن خالد ← أحمدبن أبي عبدالله البرقيّ
أحمدبن محمّدبن رَياح الزُّهريّ، ۳۳۰
أحمدبن محمّدبن سعيد، ۴۸، ۵۰، ۱۱۳، ۱۴۱، ۲۱۰، ۲۱۵، ۳۱۷، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۵۲، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲، ۵۳۵
أحمدبن محمّدبن سيّار ← أحمدبن محمّد السّيّاري
أحمدُبن محمّدبن عبدالله الجَوْهريّ، ۴۱۴
أحمدبن محمّدبن عيسىٰ، ۴۲، ۵۰، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۳۳، ۴۷۰
أحمدبن محمّدبن يحيى العطّار، ۵۲، ۲۲۸

أحمدبن محمّد السَّيّاريُّ، ۱۹۵، ۴۱۰، ۴۷۳
أحمدبن معمَّر الأسديُّ، ۳۴۱
أحمدبن مهران، ۴۵۴
أحمدبن ميثم، ۳۸۸
أحمدبن هارون الفامي، ۵۲۲
أحمدبن هِلال، ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۹۵، ۳۳۱، ۴۷۲
أحمدبن هوذة، ۱۸۳، ۴۶۱، ۴۷۶، ۵۱۸
أحمدبن يوسف بن يعقوب الجعفيُّ، ۵۰، ۱۱۳، ۳۱۷، ۳۹۵
إدريس، ۱۳۴
إسحاق بن إبراهيم الغزاليُّ، ۱۶۳، ۱۸۳، ۴۶۱
إسحاق بن عبدالعزيز، ۲۱۵
إسحاق بن عبدالله، ۳۱۹، ۴۳۲
إسحاق بن عمّار، ۱۷، ۲۳۶، ۲۳۷
إسحاق بن محمّد الصَّيرفيُّ، ۱۶۳
إسحاق بن محمّدبن سميع، ۳۶۶
إسماعيل بن بشّار، ۲۹۷، ۴۱۷
إسماعيل بن جابر، ۴۷، ۲۱۶، ۲۹۷، ۳۵۲، ۳۸۱
إسماعيل بن عليّ الغزاريُّ، ۴۷۱
إسماعيل بن عليّ القزوينيُّ، ۴۱۵
إسماعيل بن عمر بن أبان، ۲۴۳
إسماعيل بن محمّدٍ المكّيُّ، ۱۳۹
إسماعيل بن مهران، ۵۰، ۱۱۳، ۳۱۷، ۳۹۵
أُسيد بن ثعلبة، ۴۹۶، ۴۹۸
الأصْبغُ بن نباتة، ۵۰۲، ۵۳۵
الأغرج [عبدالرّحمان بن هُرمُز]، ۴۱۴
أمُّ هاني، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸
أُميَّةُ بن ميمونِ النَّصيريُّ، ۱۹۵
أيُّوبُ البزّازُ، ۴۱۰
بدر بن الخليل الأسديُّ، ۲۹۵
البرقيُّ، ۱۴۶، ۴۱۰، ۴۷۳
بُريد بن معاوية العِجليُّ، ۱۱۹، ۱۲۰
ثابتُ الثُّماليُّ ← أبوحمزة
ثَعلبةُ بن ميمونٍ، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۹۵، ۳۴۰، ۳۹۶، ۵۳۸
الثُّماليُّ ← أبوحمزة
جابر، ۱۷، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۰، ۲۹۷، ۴۱۰، ۴۷۶، ۴۹۱، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲
جابر بن عبدالله الأنْصاريُّ، ۴۳، ۱۲۹، ۳۱۴، ۳۲۱
جابر بن يزيد الجعفيُّ، ۵۱، ۵۳، ۶۲، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۹۶، ۲۵۴، ۲۸۱، ۳۸۳، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۸۳، ۴۸۶، ۵۰۸، ۵۱۵
جبرئيل بن أحمد، ۵۰۰
جعفر بن أحمد، ۱۴۵، ۴۰۹، ۵۰۴
جعفر بن بشير الوشّاء، ۲۱۲، ۳۶۵
جعفر بن عبدالله، ۵۰۹
جعفر بن عبدالله الكوفيُّ، ۳۰۶
جعفر بن مالك ← جعفر بن محمّدبن مالك
جعفر بن محمّد، ۲۱۵، ۴۹۷
جعفر بن محمّدبن جعفر بن الحسن العلويُّ، ۴۱۱
جعفر بن محمّدبن عبيدالله، ۲۸۹

جعفر بن محمّد بن مالك الفزاريّ، ۱۲۹، ۱۶۳، ۲۴۳، ۳۶۶، ۳۸۷، ۳۹۴، ۴۳۵، ۴۷۵، ۴۹۸، ۵۴۴
جعفر بن محمّد بن مسرور، ۵۲۲
جعفر بن محمّد بن مسعود، ۲۳۶، ۴۲۶، ۵۰۰
جعفر بن محمّد الحسنيّ، ۱۹۳
جعفر بن محمّد الحِميريّ، ۳۸۸
جميل بن دَرّاج، ۲۳۴، ۳۶۹
جَندلُ بن جُنادةَ، ۳۲۱
جهم بن أبي جهمة، ۳۱۲
الحارث بن المغيرةَ البصريّ، ۲۱۲
الحارث بن نبهان، ۳۲۰
الحارث الهمْدانيّ، ۳۷۴
الحَجّاج، ۱۳۷
الحَجّال، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۷۴
حريز، ۲۲۲
حسّان، ۲۱۶
حسّان العابد، ۲۳۹
الحسن بن أبي الرَّبيع ← الحسن بن الرّبيع
الحسن بن أيّوب، ۳۳۰
الحسن بن الحسين، ۳۱۹، ۴۳۲
الحسن بنُ الرَّبيعِ الهمدانيّ، ۴۹۶ ـ ۴۹۸
الحسن بن عبدالرَّحمان، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۸۶، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۷۸، ۵۳۳
الحسن بن عثمان، ۱۴۶
الحسن بن عليّ، ۴۷۶
الحسن بن عليّ الزُّبيريّ العلويّ، ۳۹۹
الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، ۵۰، ۱۱۳، ۳۸۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۵۰۴
الحسن بن عليّ بن أسباط، ۳۳۲
الحسن بن عليّ بن سَماعة، ۴۴۹، ۴۵۲
الحسن بن عليّ بن فضّال ← ابن فَضّال
الحسن بن عليّ بن يوسف، ۴۸
الحسن بن المبارك، ۳۷۴
الحسن بن محبوب، ۵۰، ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۸۶، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۷۹، ۴۲۶، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۸۰
حسن بن محمّد بن عبدالواحد، ۳۶۷
الحسن بن محمّد الحَضرَميّ، ۲۱۵
الحسن بن محمّد النَّهاونديّ، ۷۰، ۲۰۶، ۴۳۵
الحسن بن محمّد الصَّيرفيّ، ۵۰۰
الحسن بن محمّد بن جمهور القمّيّ، ۳۶۵
الحسن بن محمّد بن سماعة، ۱۲۹، ۳۵۰، ۴۵۰، ۴۵۳
الحسن بن محمّد بن شعيب، ۳۸۱
الحسن بن موسى الخشّاب، ۴۲۷
الحسن بن وَهْب، ۴۰۸
الحسين، ۲۲۱
الحسين بن إبراهيم القزوينيّ [أبو عبدالله]، ۲۳۴
الحسين بن الحسن بن أبان، ۲۱۱
الحسين بن أبي غُندر، ۲۳۵
الحسين بن أحمد [الصّالح]، ۲۹۷، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵

الحسین بن أحمد، ۳۳۱
الحسین بن أحمد المکّيّ، ۳۰۲
الحسین بن حمدان الخُصَيْبيّ، ۴۲۱، ۴۶۲
الحسین بن خالد، ۱۳۹، ۳۴۷
الحسین بن سعید، ۲۱۱
الحسین بن عامر ← الحسین بن محمّد بن عامر
الحسین بن عبدالله الحرميّ، ۱۶۳، ۳۸۹
الحسین بن عبدالله السَّعديّ، ۴۲۷
الحسین بن علوان، ۱۸۹
الحسین بن عليّ بن إبراهيم بن محمّد، ۱۱۱
الحسین بن محمّد [بن عامر]، ۲۸۹، ۳۱۸، ۳۶۹، ۳۷۹
الحسین بن محمّد القطعيّ، ۴۳۳
الحسین بن محمّد بن عبدالله بن الحسن، ۳۰۳
الحسین بن مختار، ۳۹۲
الحسین بن موسی، ۳۳۵
الحسین بن یزید، ۴۱، ۲۰۴، ۵۰۲
حفص بنُ عمرَ بنِ سالم، ۳۶۷
الحلبيّ، ۳۹۰، ۵۱۱
حمّاد بن عثمان، ۱۴۱، ۱۵۹، ۵۱۴، ۵۳۵
حمّاد بن عیسی، ۲۲۲، ۳۹۲
حُمرانُ بن أعْيَن ۲۶۳، ۲۷۷، ۲۹۱، ۵۱۹
حمید بن زیاد الکوفيّ، ۲۱۵، ۳۵۰، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳
حنّان بن سَدیر، ۳۴۱، ۵۰۰
حیدر بن محمّد الفزاريّ، ۴۳۴، ۴۵۳
حیدر بن محمّد بن نعیم السَّمرقنديّ، ۱۵۰، ۵۰۰
خثیمة، ۱۵۲
الخرّاز، ۲۲۱
داودُ الدَّجاجيّ، ۳۴۰
داود بن فَرقَد، ۲۱۱
داود بن کثیر الرَّقّيّ، ۴۲، ۱۹۳
رستم بن عبدالله بن خالد المخزوميّ، ۳۵۹
رفاعة بن موسی، ۱۱۶
زاذان، ۳۵۹
زُرارةُ بن أعیَنَ، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۵۱، ۲۰۲، ۴۱۷، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۸
زیاد بن المنذر ← أبو الجارود
زیادٌ القنديّ، ۱۹۵
سالم بن دینار، ۵۰۲
سعدان بن إسحاق بن سعید، ۳۳۸، ۴۴۳
سعدان بن مسلم، ۴۸، ۳۱۲، ۴۸۴
سعد بن ظریف، ۵۰۲
سعد بن عبدالله، ۱۴۹، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۰، ۲۹۱، ۴۷۰، ۴۹۶
سعد بن عمر، ۲۳۳
سعید بن جَناح، أبو حسّان، ۷۰، ۸۴
سفیان بن إبراهیم، ۳۱۹، ۴۳۲
السَّکونيّ، ۳۹۸
سلّام بن المستنیر، ۲۷۵، ۴۵۲، ۴۵۳
سلامة بن محمّد، ۱۹۳، ۱۹۵، ۴۹۷

سلمان [المحمّديُّ الفارسيُّ]، ۳۵۹
سَلَمةُ بن الخطّاب، ۲۸۴، ۴۰۲
سليمان الأعْمش، ۳۵۹
سليمان الدَّيلميُّ، ۴۴۵، ۴۴۶، ۵۰۹
سليمان بن خالد، ۴۷۹
سليمان بن داود المنقريُّ، ۱۳۷
سليمان بن سفيان، ۵۳۸
سليمان بن سماعة، ۳۹۷
سليمان بن صالح، ۳۸۸
سليمان بن هارونَ العِجليُّ، ۱۴۱، ۱۴۲
سَماعة بن مهران، ۸۴، ۱۸۳، ۲۳۹، ۴۴۹
سهل بن زياد، ۵۰، ۱۲۱، ۲۴۵، ۲۵۶، ۳۹۶، ۴۷۱، ۵۰۶
سيرين، ۲۴۹
سيف، ۲۱۶
شرف الدّين النَّجفيُّ، ۱۹۷، ۲۲۱، ۲۷۸، ۳۹۰، ۴۷۹، ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۲۱
الشَّريف أبو محمّدٍ المحمّديُّ، ۴۳۳
شهر بن حوشب، ۱۳۷
الشَّيخ الطُّوسيُّ، ۱۹۶، ۳۷۱، ۴۳۳، ۴۵۳
الشَّيخ المفيد، ۶۲، ۱۲۰، ۱۲۷، ۲۴۳، ۲۹۱، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۸۳، ۵۰۲
الطَّبرسيُّ [أمين الإسلام]، ۱۶۹، ۳۰۳، ۳۲۷
الطَّبرسيُّ [أبو منصور أحمد بن عليٍّ]، ۶۷
الطَّيّار، ۳۹۶
الطَّيالِسيُّ أبو الوليد، ۴۱۴
صالح بن سعيد، ۲۲۴
صالح بن سهل، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۴۷۶
صالح بن عقبة، ۳۵۲
صالحُ بن مِيثمٍ، أبو عبدالله، ۲۴۸
صفوان بن يحيىٰ، ۱۸۴، ۲۳۵، ۳۴۳، ۳۴۷
ضريس، ۴۸، ۵۲
عاصمُ بن حُميدٍ الحنّاط، ۲۸۰، ۳۸۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۵، ۴۷۸، ۵۳۳
عبّاد بن يعقوب، ۴۳۴، ۴۵۳، ۴۶۵
العبّاس بن عامر، ۲۳۶
العبّاس بن محمّد، ۳۸۳
العبّاس بن معروف، ۲۷۲
عباية بن ربعيٍّ، ۱۸۴
عبدالأعْلى الْحلبيُّ، ۱۱۸، ۱۶۹، ۲۲۰، ۲۹۸، ۳۷۹
عبدالرَّحمانِ بنُ الحجّاج، ۴۵۴
عبدالرَّحمان بن أبي نجران، ۴۹۸
عبدالرَّحمان بن أبي هاشم، ۵۲۷
عبدالرَّحمان بن كثير، ۲۴۲، ۲۴۳، ۴۸۸
عبدالرَّحمان بن مَسلمةَ الجريريُّ، ۲۰۹، ۲۱۰
عبدالرَّحيم، ۴۰۹
عبدالرَّزّاق، ۱۹۰
عبدالسَّلام بن صالح الهرويُّ، ۲۷۳
عبدالصَّمد بن بشير، ۳۳۸، ۴۳۹
عبدالصَّمد بن عليِّ بن محمّد بن مكرم، ۴۱۴
عبدالعظيم [بنُ عبدِالله] الحسنيُّ، ۶۷

عبدالكريم بن عبدالرَّحيم، ۱۴۵
عبدالكريم بن عمرو الخثعميّ، ۳۳۰
عبدالله بن الحسن، ۴۲۷
عبدالله بن الصَّلت، ۴۵۴
عبدالله بن العبّاس ← ابن عبّاس
عبدالله بن القاسم، ۳۹۷، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴
عبدالله بن القاسم البطل، ۲۵۶
عبدالله بن القاسم الحَضرميّ، ۲۵۸، ۲۵۹
عبدالله بن بُكَير، ۵۴۵
عبدالله بن جبلة، ۳۳۸، ۴۳۹
عبدالله بن جعفر الحميريّ، ۱۱۲، ۱۱۴، ۲۲۸، ۳۷۲، ۴۸۴
عبدالله بن الحسن الزُّهْريّ، أبو الحسين، ۷۰
عبدالله بن حمّاد الأنصاريّ، ۱۸۳، ۴۶۱، ۴۷۶، ۵۱۸
عبدالله بن داودَ الكوفيّ، ۸۴
عبدالله بن ذكوان، أبو زياد، ۴۱۴
عبدالله بن سِنانٍ الأسديّ، ۱۹۸، ۲۸۹، ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۳۸، ۴۴۰، ۴۴۳، ۵۳۵
عبدالله بن عامر، ۱۴۶
عبدالله بن عبدالرَّحمان الأصمّ، ۲۵۶
عبدالله بن عجلان، ۳۰۴
عبدالله بن محمّد، ۱۸۴، ۳۷۴، ۵۳۸
عبدالله بن مسكان ← ابن مُسكان
عبدالله بن موسى، ۴۴۴، ۵۰۴
عبيدالله بن موسى العلويّ، ۲۴۲، ۳۷۴
عبدُالواحدِ بنُ عبدِالله بنِ يونُسَ المَوْصِليّ، ۴۸، ۵۱، ۱۲۱، ۳۲۹، ۳۳۰
عبيد بن كثير، ۱۹۳
عبيدالله بن موسى العلويّ العبّاسيّ، ۱۱۹
عبيس بن هشام النّاشريّ، ۳۳۸، ۴۳۹
عُتبة بن يقظان، ۳۲۰
عثمان بن سعيد، ۲۷۵
عليّ بنُ إبراهيمَ بن هاشم، ۴۴، ۵۰، ۴۷، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۷، ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۸۸، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳
عليّ بن إبراهيم بن مهزيار الأهوازيّ، ۲۶۳
عليّ بن أبي حمزةَ [البطائنيّ]، ۴۱، ۱۵۰، ۱۸۲، ۲۰۴، ۲۸۴، ۳۱۷، ۴۰۲، ۵۰۲، ۵۲۷
عليّ بن إسماعيل، ۴۱۵
عليّ بن أحمد، ۲۴۲، ۳۷۴، ۴۴۴
عليّ بن أحمد البندنيجيّ، ۱۱۹
عليّ بن أحمد بن حاتم البزّاز، ۴۳۳
عليّ بن أحمد بن محمّد الدَّقّاق، ۴۱، ۲۰۴
عليّ بن أسباط، ۵۲۱
عليّ بن جعفر، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳
عليّ بن جعفر الحضرميّ، ۲۹۷، ۴۱۷
عليّ بن حاتِم، ۳۶۷، ۴۴۹، ۴۵۲

علیّ بن حسّان [ابن کثیر]، ۲۴۲، ۴۴۸
علیّ بن الحسن التَّیملیّ، ۴۸، ۱۴۱، ۲۱۰، ۲۳۶، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۹۲، ۴۴۰، ۵۳۵
علیّ بن الحسن [بن علیّ] بن فضّال ← علیّ بن الحسن التَّیملیّ
علیّ بن الحسن الجَصّاص، أبو الحسن، ۳۹۹
علیّ بن الحسن المِنقریّ الکوفیّ، ۳۵۹
علیّ بن الحسین، ۱۳۹، ۱۹۰، ۲۴۲، ۵۲۷
علیّ بن الحسین السَّعد آبادیّ، ۱۸۲
علیّ بن الحسین بن شاذویه المؤدِّب، ۵۲۲
علیّ بن الحکم، ۲۱۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۳۳، ۳۹۰، ۵۱۱
علیّ بن داود، ۴۹۷
علیّ بن رئاب، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۴۷
علیّ بن سالم ← علیّ بن أبي حمزة
علیّ بن سیف، ۲۰۶، ۲۲۶
علیّ بن الصَّبّاح، ۲۱۵
علیّ بن العبّاس، ۲۸۰، ۳۸۶، ۴۰۴، ۴۷۸، ۵۳۳
علیّ بن عبدالله الحسنیّ، ۴۲۲، ۴۶۲
علیّ بن عبدالله بن أسد، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۴۱، ۴۰۸، ۴۱۷، ۴۳۲، ۴۵۶
علیّ بن عمر، أبو الحسن (الحاجیّ)، ۱۹۳
علیّ بن محمّد، ۵۰، ۱۲۱، ۱۸۶، ۲۸۰، ۳۸۶، ۳۹۰، ۴۰۴، ۴۲۶، ۴۵۸، ۴۷۱، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۹۷، ۵۱۱، ۵۳۳
علیّ بن محمّد بن شجاع، ۱۵۰
علیّ بن محمّد بن صالح، ۲۷۴
علیّ بن محمّد بن عبدالله الخبائیّ، ۱۹۵
علیّ بن معبد، ۳۴۷
علیّ بن مهران، ۳۹۲
علیّ بن هاشم، ۴۶۵
علیّ بن هبة الله، أبو الحسن، ۲۳۶، ۲۵۰
علیّ بن هِلال الأخمسیّ، ۴۰۸
علیّ بن یونس الخزّاز، ۲۴۳
عمّار، ۴۶۵
عمارة الهمدانیّ، ۳۳۸
عمران الزَّعفرانیّ، ۱۶۳
عمران بن الحجّاج، ۴۹۷
عمران بن میثم، ۱۸۴
عمر بن أُذینة، ۱۶۷، ۲۵۰
عمر بن الوان، ۴۲۲، ۴۶۲
عمر بن حنظلة، ۳۳۳
عمر بن عبدالعزیز [البَصْري]، ۴۲
عمر بن مروان الکلبیّ، ۳۲۹، ۳۳۱
عمر بن هاشم، ۳۱۹
عمر بن یزید، ۴۹۶
العَمْرَکیّ [ابن علیّ البوفکیّ الخراسانیّ]، ۳۹۷
عمرو بن أبي المقدام، ۵۱، ۶۲، ۱۲۱، ۱۲۷
عمرو بن شمر الجُعفیّ، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۷۶، ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۱۵، ۵۲۹
عمرو بن عثمان، ۱۳۹، ۳۳۶، ۴۴۰
عمرو بن هاشم، ۴۳۲

العيّاشيّ، محمّدبن مسعود [بن محمّد]، ۵۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۹۸، ۳۲۷، ۳۷۹، ۵۰۰، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲
عیسی بن إبراهیم، ۳۲۰
عیسی بن داود النَّجّار، ۲۹۳
فرات بن إبراهیم، ۵۴۴
فضالة بن أیّوب، ۴۷۱
الفضل بن العبّاس، ۳۹۰، ۵۱۱
الفضیل، ۲۵۱
فضیل بن محمّد، ۳۳۵
فضیل بن یسار، ۱۷، ۲۵۰
فضیل الرَّسّان، ۱۹۰
القاسم بن إسماعیل الأنباریّ، ۳۹۴
القاسم بن حمزة العلویّ الرّازیّ، ۱۹۳
القاسم بن الرَّبیع، ۳۸۷
القاسم بن عروة، ۱۱۹، ۲۳۸
القاسم بن العلا، ۴۱۵، ۴۷۱
القاسم بن محمّد، ۱۳۷
القاسم بن محمّد بن الحسن بن حازم، ۳۳۸، ۴۳۹
کثیر بن عیّاش، ۳۰۶
الکلبیّ [محمّد بن السّائب]، ۳۴۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۳
لیث، ۱۸۵
مثنّی الحنّاط، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۰۴
مجاهد، ۱۸۵
محمّد بن إبراهیم القمّیّ القطّان (ابن الخزّاز)، ۷۰
محمّد بن إبراهیم النُّعمانیّ، ۴۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۹۰، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۴۲، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۵۲، ۳۷۴، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۳۹، ۴۴۴، ۴۵۰، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۹۷، ۵۲۷، ۵۳۵
محمّد بن إبراهیم بن أبي البلاد، ۵۳۵
محمّد بن أبي القاسم، ۵۲، ۲۱۳
محمّد بن أبي بکر المُقري، ۱۸۵
محمّد بن أبي عبدالله الکوفیّ، ۴۱، ۲۰۴، ۳۸۷، ۵۰۲
محمّد بن أبي عمیر، ۴۴، ۴۷، ۱۶۷، ۱۸۲، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۵۰، ۳۰۴، ۳۳۴، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۸۱، ۴۱۸، ۴۹۸، ۵۱۴
محمّد بن أحمد، ۴۷۱
محمّد بن أحمد [بن العبّاس] العلویّ، ۳۹۷
محمّد بن أحمد القاشانیّ، ۲۰۶، ۲۲۶
محمّد بن أحمد بن الحسن القطوانیّ، ۳۳۸، ۴۴۳
محمّد بن أحمد بن الصَّلت، ۴۵۴
محمّد بن إسحاق، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸
محمّد بن أسلم، ۴۱۰
محمّد بن إسماعیل، ۳۴۱
محمّد بن إسماعیل الحسنیّ، ۴۲۱، ۴۶۲

محمّدبن إسماعيل العلويّ، ۲۹۳
محمّدبن إسماعيل بن السَّمّان، ۴۹۸
محمّدبن إسماعيل بن بزيع، ۳۵۲
محمّدُبن جريرٍ الطَّبريّ، أبو جعفر، ۶۹، ۱۱۴، ۱۶۳، ۲۰۶، ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۶۳، ۳۱۲، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۳۵
محمّدبن جعفر، ۴۷۱، ۵۳۸
محمّدبن جعفر القرشيّ الكوفيّ الرَّزّاز، ۴۸، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۲۹
محمّدبن جعفر بن مسعود، ۱۵۰
محمّدبن جمهور، ۲۲۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۷۱، ۵۱۹
محمّدبن حسّان الرّازيّ، ۱۹۰، ۴۸۲، ۵۲۷
محمّدبن الحسن بن أحمد بن الوليد، ۲۱۱، ۲۴۱، ۲۷۲، ۳۷۲، ۴۸۸
محمّدبن الحسن بن شمّون، ۲۵۶
محمّدبن الحسن بن عليّ بن الصَّباح المدائنيّ، ۳۳۲، ۳۸۱
محمّدبن الحسن بن عليّ بن مهزيار، ۱۹۵
محمّدبن الحسن بن يحيى الحارثيّ، ۲۶۳
محمّدبن الحسن الشَّيبانيّ، ۳۵۸، ۳۶۸
محمّدبن الحسن الصَّفّار، ۱۴۶، ۲۴۱، ۲۷۲، ۴۴۵
محمّدبن الحسن الميثميّ، ۲۲۸
محمّدبن الحسين، ۲۲۹
محمّدُبن الحسين بن أبي الخطّاب [زيدٍ الهمدانيّ]، ۴۸، ۵۲، ۱۴۹، ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۲۹، ۳۶۹، ۴۷۶، ۴۸۴
محمّدبن الحسين الخثعميّ الكوفيّ، ۴۶۵
محمّدبن الحسين بن حميد، ۳۰۶
محمّدبن الحسين بن زياد الزَّيّات، ۵۲۲
محمّد الحلبيّ، ۴۵۵
محمّدبن حسين بن عجلان، ۳۶۷
محمّدبن حمّادبن ماهان الدَّبّاغ، ۳۲۰
محمّدبن حُمران، ۱۱۱
محمّدبن حمزة، ۱۴۱
محمّدبن خالد، ۲۱۰، ۳۷۴
محمّدبن خالد [البرقيّ] ← البرقيّ
محمّدبن خلف الطّاهريّ، ۳۵۹
محمّدبن راشد الحلبيّ، ۳۳۵
محمّدبن زياد، ۷۰
محمّدبن زياد الأزديّ، أبو أحمد، ۵۴۱
محمّدبن سعيد، ۱۴۱
محمّدبن سليمان، ۲۲۶
محمّدبن سليمان الدَّيلميّ، ۲۴۵، ۴۴۴، ۴۴۶، ۵۰۶
محمّدبن سليمان [الدَّيلميّ ؟]، ۲۸۹
محمّدبن سَماعة الصَّيرفيّ، ۴۳۵
محمّدبن سنان، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۱۳۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۳۰، ۲۷۲، ۳۶۹، ۵۲۲
محمّدبن سَهْل الجلوديّ، ۲۶۳
محمّدبن صالح الهَمَدانيّ، ۳۷۱، ۳۷۲

محمّدبن صالح بن مسعود، ۴۵۶
محمّدبن العبّاس بن الماهيار، ۱۸۳، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۳۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۷۳، ۴۹۸، ۵۰۹، ۵۱۸، ۵۴۵
محمّدبن عبدالجبّار، ۲۰۹، ۲۱۰، ۵۱۴
محمّدبن عبدالرّحمان، ۵۰۹
محمّدبن عبدالله، ۴۶۵، ۵۰۹
محمّدبن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميريّ، ۳۷۱، ۵۲۲
محمّدبن عبدالله بن المطّلب الشّيبانيّ، أبوالمفضّل، ۲۴۳، ۳۳۰، ۳۵۹، ۳۶۶، ۴۱۱، ۴۶۵
محمّدبن عبدالله الشّافعيّ، ۳۲۰
محمّدبن عليّ، ۱۴۵، ۴۰۹، ۴۵۴، ۴۸۲
محمّدبن عليّ الأعلم المصريّ، ۳۹۹
محمّدبن عليّ التّيمليّ، ۳۵۲
محمّدبن عليّ الكوفيّ، ۱۹۰، ۲۱۳، ۵۲۷
محمّدبن عليّ الهمذانيّ، ۴۳۵
محمّدبن عليّ بن بابويه ← ابن بابويه
محمّدبن عليّ بن تمّام، ۴۳۳
محمّدبن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ، أبوجعفر ← ابن بابويه
محمّدبن عليّ بن رحيم، أبوجعفر، ۳۸۳
محمّدبن عليّ بن يوسف، ۴۸
محمّدبن عليّ ماجيلويه، ۵۲، ۲۱۳، ۳۴۷
محمّدبن عمر، ۵۰۹
محمّدبن عمر بن يزيد بيّاع السّابريّ، ۵۳۵
محمّدبن عيسى، ۱۵۰، ۱۹۰، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵
محمّدبن عيسى القمّيّ، ۲۸۹
محمّدبن الفضل، ۴۲۲، ۴۶۲
محمّدبن فضيل (= الفضيل)، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۶، ۳۴۱، ۴۰۹، ۴۵۸، ۴۸۰
محمّدبن القاسم، ۵۰۹
محمّدبن قيس، ۴۱۵
محمّدبن محمّدبن عاصم الكلينيّ، ۴۱۵
محمّدبن جمهور، ۳۷۹
محمّدبن مروان، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۳
محمّدبن مروان الكرخيّ، ۸۴
محمّدبن مسعود العيّاشيّ ← العيّاشيّ
محمّدبن مسلم، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۳۵۱، ۴۰۵، ۵۱۴، ۵۴۲
محمّدبن المفضّل بن إبراهيم بن قيس، ۳۳۸، ۳۴۰، ۴۴۳
محمّدبن موسى بن المتوكّل، ۴۲، ۱۸۲، ۵۰۲
محمّدبن نُصير، ۴۲۲، ۴۶۲
محمّدبن الوليد، ۳۶۶
محمّدبن الوليد بن خالد الخزّاز، ۵۳۵
محمّدبن وَهْبان [الهنائيّ البصريّ]، ۲۳۴، ۳۸۳
محمّدبن هارونَ بن موسى، أبوالحسين، ۶۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۰۶، ۳۱۲، ۳۸۸، ۴۳۵

محمّدبن هَمّام [ابن سهيل]، أبـوعلي، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۶۳، ۲۴۳، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۶۶، ۴۳۵، ۴۵۰، ۴۷۲، ۴۷۵
محمّدبن يحيى التّميميّ، ۳۹۹
محمّدبن يحيى العطّار، ۴۲، ۵۲، ۱۹۰، ۲۲۸، ۵۲۷
محمّدبن يحيى [العطّار؟]، ۱۳۳، ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۸۴، ۳۳۳، ۴۰۲، ۴۷۸
محمّدبن يحيى بن عمران، ۵۰، ۱۲۱
محمّدبن يعقوب الكلينيّ، ۴۷، ۵۰، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۶۹، ۳۸۶، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۵، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۷۱، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۶، ۵۰۶، ۵۳۳
مسعودبن صدقة، ۷۰
المـظفّربن جعفربن المـظفّر العلويّ السّمرقنديّ، ۱۵۰، ۲۳۶، ۴۲۶، ۵۰۰
مُعاذبن كثير، ۱۸۸، ۱۸۹
معاويةبن وهْب البَجَليّ، ۴۷۰، ۴۷۲
معاويةبن عمّار الدُّهنيّ، ۴۴۵، ۴۴۶
المـعلّى بنُ خُنيس، ۲۱۳، ۳۴۳، ۳۴۵
المـعلّى بن محمّد، ۲۸۹، ۳۱۸، ۳۷۹
معمّربن يحيى، ۳۴۰
المـفضّل بن صالح، ۲۷۵، ۲۹۰، ۲۹۱
المـفضّل بن عمر الجـعفيّ، ۴۸، ۵۳، ۱۲۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۲۶، ۳۳۰، ۳۶۷، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۲۲، ۴۶۲، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۲۲
المـفضّل بن عيسىٰ، ۴۳۵
المـقلّدبن غالب الحسنيّ، ۱۹۷
مكحول، ۳۲۰
مكحول بن إبراهيم، ۳۵۹
مـنصوربن يونس بـزرج، ۴۴، ۴۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۸۱
موسى بن القاسم، ۴۷۰، ۴۷۲
موسى بن بكر، ۵۱۹
موسى بن جعفرٍ البغداديّ، ۴۹۷، ۵۰۰
موسى بن جعفربن وهْب، ۴۹۸
موسى بن سعدان الحنّاط، ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۵۴
موسى بن عمران النّخعيّ، ۴۱، ۲۰۴، ۵۰۲
موسى بن عمربن يزيد، ۳۸۱
مؤمنُ الطّاق، ۴۵۲، ۴۵۳
مَيّاح المـدائنيّ، ۳۸۷
ميمونُ البان، ۲۱۲
نصربن مُزاحم، ۴۳۴، ۴۵۳
النّضربن سُوَيْد، ۲۱۱، ۴۷۳
نُعيم بن سليمان، ۱۸۵
واثلة بن الأسقَع، ۳۲۱
الوشّاء، ۳۱۸
وَهْبُ بن جُميع، ۲۳۶، ۲۳۷
وَهْب بن شاذانَ، ۴۹۷، ۴۹۸
وُهَيب [ابن حفص]، ۵۰، ۳۱۷، ۳۹۵
هارونُ بن مسلم، ۱۱۹

هارون بن موسیٰ، ۶۹، ۱۶۳، ۳۸۹، ۴۳۵
هشام، ۳۳۴
هشام بن سالم، ۱۵۷، ۲۱۲
هشام بن عمّار، ۲۱۶
یحیی بن أبي القاسم ← أبو بصیر
یحیی الحلبيّ، ۲۱۲، ۴۷۳
یحیی بن زکریّا، ۴۸۸
یحیی بن میسّر، ۴۷۹
یحیی بن میسرة الخثعميّ، ۳۹۷
یعقوب بن شعیب، ۱۸۴
یعقوب بن یزید، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۵۰
یوسف بن یعقوب، ۱۸۵
یونس، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵
یونس بن ظبیان، ۱۱۱، ۱۲۹
یونس بن عبدالرّحمان، ۱۵۰، ۲۳۸
یونس بن المفضّل بن صالح، ۴۵۵
یونس بن یعقوب، ۳۶۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مندرجات

موضوع | صفحه

سخن مترجم ۹
۱ـ تفسیر ۱۴
۲ـ تأویل ۱۵
۳ـ تطبیق ۱۸

مقدّمه‌ی محقّق ۲۱
مصلح از دیدگاه انبیاء علیهم‌السلام ۲۶
مصلح از دیدگاه اسلام ۲۶
چرا غایب شده است و کی ظاهر می‌شود؟ ۲۷
وظیفه‌ی مسلمانان در غیبت آن‌حضرت ۲۸
زندگی‌نامه‌ی مؤلّف ۳۱
مقام علمی او ۳۱
پرهیزگاری و زهد او ۳۲
استادان و شاگردان او ۳۲
درگذشت او ۳۲
تألیفات او ۳۳
کار ما در مورد کتاب ۳۴

پیش‌گفتار مؤلّف ۳۷

سوره‌ی بقره:

۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۴: ﴿الم * ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيه...﴾ ۴۱

۲ـ آیه‌ی ۱۴۹: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...﴾ ۴۴

۳ـ آیه‌ی ۱۵۶: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ...﴾ ۱۱۲

سوره‌ی آل‌عِمران:

۱ـ آیه‌ی ۸۴: ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ...﴾ ۱۱۶

۲ـ آیه‌ی ۲۰۱: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِروا...﴾ ۱۱۹

سوره‌ی نساء:

۱ـ آیه‌ی ۴۸: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا...﴾ ۱۲۱

۲ـ آیه‌ی ۶۰: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا أَطيعُوا اللهَ...﴾ ۱۲۹

۳ـ آیه‌ی ۷۰: ﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ الرَّسولَ...﴾ ۱۳۲

۴ـ آیه‌ی ۷۸: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْديَكُمْ...﴾ ۱۳۳

۵ـ آیه‌ی ۱۶۰: ﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ...﴾ ۱۳۷

سوره‌ی مائده:

۱ـ آیه‌ی ۱۵: ﴿وَ مِنَ الَّذينَ قالوا إِنّا نَصارىٰ...﴾ ۱۳۹

۲ـ آیه‌ی ۵۵: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ...﴾ ۱۴۱

سوره‌ی اَنعام:

۱ـ آیه‌ی ۴۵: ﴿فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّروا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ...﴾ ۱۴۵

۲ـ آیه‌ی ۹۰: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ...﴾ ۱۴۸

۳ـ آیه‌ی ۱۵۹: ﴿هَلْ يَنْظُرونَ إِلّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ؟...﴾ ۱۴۹

سوره‌ی اَعراف:

۱ـ آیه‌ی ۲: ﴿الم ص...﴾ ۱۵۲

۲ـ آیه‌ی ۵۴ : ﴿هَلْ يَنْظُرونَ إلّا تَأْويلَهُ؟...﴾ ۱۵۵
۳ـ آیه‌ی ۱۲۹ : ﴿قالَ موسىٰ لِقَوْمِهِ: اسْتَعينُوا بِاللهِ...﴾ ۱۵۷
۴ـ آیه‌ی ۱۵۸ : ﴿الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...﴾ ۱۵۹
۵ـ آیه‌ی ۱۶۰ : ﴿وَ مِنْ قَوْمِ موسىٰ أُمَّةٌ يَهْدونَ بِالْحَقِّ...﴾ ۱۶۳

سوره‌ی أنفال:

۱ـ آیه‌ی ۴۰ : ﴿وَ قاتِلوهُمْ حَتّىٰ لاتَكونَ فِتْنَةٌ...﴾ ۱۶۷

سوره‌ی توبه:

۱ـ آیه‌ی ۳۳ : ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُدىٰ...﴾ ۱۸۲
۲ـ آیه‌ی ۳۴ : ﴿وَ الَّذينَ يَكْنِزونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ ۱۸۸
۳ـ آیه‌ی ۳۶ : ﴿إنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ...﴾ ۱۹۰
۴ـ آیه‌ی ۳۶ : ﴿وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كافَّةً...﴾ ۲۰۲

سوره‌ی یونس:

۱ـ آیه‌ی ۲۱ : ﴿وَ يَقولونَ: لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...﴾ ۲۰۴
۲ـ آیه‌ی ۲۵ : ﴿حَتّىٰ إذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها...﴾ ۲۰۶
۳ـ آیه‌ی ۳۶ : ﴿قُلْ: هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدي إلَى الْحَقِّ؟...﴾ ۲۰۹

سوره‌ی هود:

۱ـ آیه‌ی ۹ : ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ...﴾ ۲۱۵
۲ـ آیه‌ی ۸۱ : ﴿قالَ: لَوْ أَنَّ لي بِكُمْ قُوَّةً...﴾ ۲۲۴

سوره‌ی یوسف:

۱ـ آیه‌ی ۱۱۱ : ﴿حَتّىٰ إذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ...﴾ ۲۲۶

سوره‌ی ابراهیم:

۱ـ آیه‌ی ۶ : ﴿وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللهِ...﴾ ۲۲۸
۲ـ آیه‌ی ۴۵ : ﴿قالُوا: رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ؟...﴾ ۲۳۰

۳ـ آیه‌ی ۴۶ : ﴿وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذينَ ظَلَمُوا...﴾ ۲۳۳
۴ـ آیه‌ی ۴۷ : ﴿وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ...﴾ ۲۳۴

سوره‌ی حجر:

۱ـ آیه‌ی ۳۷ ـ ۳۹ : ﴿قالَ: رَبِّ فَأَنْظِرْني إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ...﴾ ۲۳۶
۲ـ آیه‌ی ۸۸ : ﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثاني...﴾ ۲۳۸

سوره‌ی نحل:

۱ـ آیه‌ی ۲ : ﴿أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلوهُ...﴾ ۲۴۱
۲ـ آیه‌ی ۳۹ : ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ...﴾ ۲۴۵
۳ـ آیه‌ی ۴۶ : ﴿أَفَأَمِنَ الَّذينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ؟...﴾ ۲۵۳

سوره‌ی إسراء:

۱ـ آیه‌های ۵ ـ ۷ : ﴿وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَني إِسْرائيلَ فِي الْكِتابِ...﴾ ۲۵۶
۲ـ آیه‌ی ۹ : ﴿عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ...﴾ ۲۷۱
۳ـ آیه‌ی ۳۴ : ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً...﴾ ۲۷۲
۴ـ آیه‌ی ۸۲ : ﴿وَ قُلْ: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ...﴾ ۲۸۰

سوره‌ی مریم:

۱ـ آیه‌ی ۳۸ : ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ...﴾ ۲۸۱
۲ـ آیه‌ی ۷۶ : ﴿حَتّىٰ إِذا رَأَوْا ما يوعَدونَ...﴾ ۲۸۴

سوره‌ی طٰهٰ:

۱ـ آیه‌ی ۱۱۱ : ﴿يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ...﴾ ۲۸۸
۲ـ آیه‌ی ۱۱۶ : ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ...﴾ ۲۸۹
۳ـ آیه‌ی ۱۳۶ : ﴿فَسَتَعْلَمونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ...﴾ ۲۹۳

سوره‌ی انبیاء:

۱ـ آیه‌ی ۱۲ ـ ۱۶ : ﴿وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً...﴾ ۲۹۵
۲ـ آیه‌ی ۱۰۶ : ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ...﴾ ۳۰۲

سوره‌ی حج:
۱ـ آیه‌ی ۴۰ : ﴿أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِموا...﴾ ۳۰۴
۲ـ آیه‌ی ۴۲ : ﴿الَّذينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ ۳۰۶
۳ـ آیه‌ی ۶۱ : ﴿ذٰلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ...﴾ ۳۰۹

سوره‌ی مؤمنون:
۱ـ آیه‌ی ۱۰۲ : ﴿فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ...﴾ ۳۱۲

سوره‌ی نور:
۱ـ آیه‌ی ۳۶ : ﴿اَللّٰهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ...﴾ ۳۱۴
۲ـ آیه‌ی ۵۶ : ﴿وَعَدَ اللّٰهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ...﴾ ۳۱۷

سوره‌ی فرقان:
۱ـ آیه‌ی ۱۲ : ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ...﴾ ۳۲۹
۲ـ آیه‌ی ۲۷ : ﴿الْمُلْكُ يَوْمَئِذِ الْحَقُّ لِلرَّحْمانِ...﴾ ۳۳۲

سوره‌ی شعراء:
۱ـ آیه‌ی ۴ : ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً...﴾ ۳۳۳
۲ـ آیه‌های ۲۰۶ ـ ۲۰۷ : ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنينَ؟...﴾ ۳۴۵
۳ـ آیه‌ی ۲۲۸ : ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا...﴾ ۳۴۷

سوره‌ی نمل:
۱ـ آیه‌ی ۶۳ : ﴿أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ؟...﴾ ۳۵۰

سوره‌ی قصص:
۱ـ آیه‌ی ۶ : ﴿وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا...﴾ ۳۵۸

سوره‌ی روم:
۱ـ آیه‌ی ۲ ـ ۶ : ﴿الم * غُلِبَتِ الرُّومُ...﴾ ۳۶۵

سوره‌ی سجده:

۱ـ آیه‌ی ۲۲ : ﴿وَ لَنُذيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنىٰ...﴾ ۳۶۷

۲ـ آیه‌ی ۳۰ : ﴿قُلْ: يَوْمَ الْفَتْحِ لايَنْفَعُ الَّذينَ كَفَرُوا إيمانُهُمْ...﴾ ۳۶۹

سوره‌ی سبأ:

۱ـ آیه‌ی ۱۹ : ﴿وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتي بارَكْنا...﴾ ۳۷۱

۲ـ آیه‌ی ۵۲ ـ ۵۵ : ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إذْ فَزِعوا فَلا فَوْتَ...﴾ ۳۷۴

سوره‌ی صافّات:

۱ـ آیه‌ی ۸۴ : ﴿وَ إنَّ مِنْ شيعَتِهِ لَإبْراهيمَ...﴾ ۳۸۳

سوره‌ی ص:

۱ـ آیه‌ی ۸۹ : ﴿وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حينٍ...﴾ ۳۸۶

سوره‌ی زُمر:

۱ـ آیه‌ی ۷۰ : ﴿وَ أشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنورِ رَبِّها...﴾ ۳۸۷

سوره‌ی فُصّلت:

۱ـ آیه‌ی ۱۸ : ﴿وَ أمّا ثَمودُ فَهَدَيْناهُمْ...﴾ ۳۹۰

۲ـ آیه‌ی ۱۷ : ﴿لِنُذيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا...﴾ ۳۹۲

۳ـ آیه‌ی ۵۴ : ﴿سَنُريهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ...﴾ ۳۹۴

سوره‌ی شوریٰ:

۱ـ آیه‌ی ۲ ـ ۳ : ﴿ح م * ع س ق﴾ ۳۹۷

۲ـ آیه‌ی ۱۹ : ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لايُؤْمِنونَ بِها...﴾ ۳۹۹

۳ـ آیه‌ی ۲۰ ـ ۲۱ : ﴿اَللّٰهُ لَطيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ...﴾ ۴۰۲

۴ـ آیه‌ی ۲۲ : ﴿وَ لَوْ لا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ...﴾ ۴۰۴

۵ـ آیه‌ی ۲۵ : ﴿أمْ يَقولونَ: افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً؟...﴾ ۴۰۵

۶ـ آیه‌ی ۴۲ : ﴿وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ...﴾ ۴۰۸

۷ـ آیه‌ی ۴۵ : ﴿وَ تَراهُمْ يُعْرَضونَ عَلَيْها خاشِعينَ مِنَ الذُّلِّ...﴾ ۴۱۰

سوره‌ی زُخرف:
۱ـ آیه‌ی ۲۹ : ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِه...﴾ ۴۱۱
۲ـ آیه‌ی ۶۷ : ﴿هَلْ يَنْظُرونَ إِلَّا السّاعَةَ؟...﴾ ۴۱۷

سوره‌ی دخان:
۱ـ آیه‌ی ۲ ـ ۵ : ﴿حم * وَ الْكِتابِ الْمُبين...﴾ ۴۱۸

سوره‌ی جاثیه:
۱ـ آیه‌ی ۱۵ : ﴿قُلْ لِلَّذينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا...﴾ ۴۲۰

سوره‌ی محمّدﷺ:
۱ـ آیه‌ی ۱۹ : ﴿فَهَلْ يَنْظُرونَ إِلَّا السّاعَةَ؟...﴾ ۴۲۱

سوره‌ی فتح:
۱ـ آیه‌ی ۲۶ : ﴿لَوْ تَزَيَّلوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَروا مِنْهُمْ...﴾ ۴۲۶
۲ـ آیه‌ی ۲۹ : ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُدىٰ...﴾ ۴۳۰

سوره‌ی ق:
۱ـ آیه‌های ۴۲ ـ ۴۳ : ﴿وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَريبٍ...﴾ ۴۳۱

سوره‌ی ذاریات:
۱ـ آیه‌ی ۲۳ : ﴿فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ...﴾ ۴۳۲

سوره‌ی طور:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۵ : ﴿وَ الطُّورِ * وَ كِتابٍ مَسْطورٍ...﴾ ۴۳۵

سوره‌ی قمر:
۱ـ آیه‌ی ۲ : ﴿اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ...﴾ ۴۳۸
۲ـ آیه‌ی ۳ : ﴿وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضوا وَ يَقولُوا: ...﴾ ۴۳۹

سوره‌ی رحمان:
۱ـ آیه‌ی ۴۲ : ﴿یُعْرَفُ الْمُجْرِمونَ بِسیماهُمْ...﴾ ۴۴۴

سوره‌ی حدید:
۱ـ آیه‌ی ۱۷ : ﴿وَ لایَکونوا کَالَّذینَ أُوتوا الْکِتابَ...﴾ ۴۴۹
۲ـ آیه‌ی ۱۸ : ﴿اِعْلَموا أَنَّ اللهَ یُحْیِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها...﴾ ۴۵۲

سوره‌ی ممتحنه:
۱ـ آیه‌ی ۱۴ : ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا لاتَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِمْ...﴾ ۴۵۶

سوره‌ی صف:
۱ـ آیه‌ی ۹ : ﴿یُریدونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ...﴾ ۴۵۸
۲ـ آیه‌ی ۱۰ : ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُدیٰ...﴾ ۴۶۱

سوره‌ی مُلک:
۱ـ آیه‌ی ۳۱ : ﴿قُلْ: أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً... ؟﴾ ۴۶۵

سوره‌ی معارج:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۵ : ﴿سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ...﴾ ۴۷۵
۲ـ آیه‌ی ۲۷ : ﴿وَ الَّذینَ یُصَدِّقونَ بِیَوْمِ الدّینِ...﴾ ۴۷۸
۳ـ آیه‌ی ۴۴ : ﴿خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ، تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ...﴾ ۴۷۹

سوره‌ی جن:
۱ـ آیه‌ی ۲۴ : ﴿حَتّیٰ إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ...﴾ ۴۸۰

سوره‌ی مدّثّر:
۱ـ آیه‌های ۹ ـ ۱۱ : ﴿فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقورِ...﴾ ۴۸۲
۲ـ آیه‌ی ۱۲ : ﴿ذَرْني وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحیداً...﴾ ۴۸۶
۳ـ آیه‌های ۲۰ ـ ۲۱ : ﴿فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ! ...﴾ ۴۸۸
۴ـ آیه‌ی ۳۱ : ﴿وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النّارِ إِلّا مَلائِکَةً...﴾ ۴۹۱

سوره‌ی تکویر:
۱ـ آیه‌های ۱۵ ـ ۱۶ : ﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ...﴾ ۴۹۶

سوره‌ی انشقاق:
۱ـ آیه‌ی ۱۹ : ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ...﴾ ۵۰۰

سوره‌ی بروج:
۱ـ آیه‌ی ۲ : ﴿وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ...﴾ ۵۰۲

سوره‌ی طارق:
۱ـ آیه‌های ۱۶ ـ ۱۷ : ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً وَ أَكِيدُ كَيْداً...﴾ ۵۰۴

سوره‌ی غاشیه:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۶ : ﴿هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ؟ ...﴾ ۵۰۶

سوره‌ی فجر:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۵ : ﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيالٍ عَشْرٍ...﴾ ۵۰۸

سوره‌ی شمس:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۶ : ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها...﴾ ۵۰۹

سوره‌ی لیل:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۳ : ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ...﴾ ۵۱۴

سوره‌ی قدر:
۱ـ آیه‌ی ۶ : ﴿سَلامٌ هِيَ حَتّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ...﴾ ۵۱۸

سوره‌ی بیّنه:
۱ـ آیه‌ی ۶ : ﴿وَ ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ...﴾ ۵۲۱

سوره‌ی عصر:
۱ـ آیه‌های ۲ ـ ۴ : ﴿وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ...﴾ ۵۲۲

مستدرك المحجّة

سوره‌ی بقره:

۱ـ آیه‌ی ۲۵۰ : ﴿إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...﴾ ۵۲۷

سوره‌ی آل‌عمران:

۱ـ آیه‌ی ۱۴۱ : ﴿وَ تِلْكَ الْأَيّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النّاسِ...﴾ ۵۲۸

سوره‌ی مائده:

۱ـ آیه‌ی ۴ : ﴿اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا...﴾ ۵۲۹

سوره‌ی انفال:

۱ـ آیه‌ی ۸ : ﴿يُريدُ اللهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ...﴾ ۵۳۰

سوره‌ی توبه:

۱ـ آیه‌ی ۳ : ﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ...﴾ ۵۳۲

سوره‌ی هود:

۱ـ آیه‌ی ۱۱۱ : ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ...﴾ ۵۳۳

سوره‌ی رعد:

۱ـ آیه‌ی ۱۴ : ﴿وَ هُوَ شَديدُ الْمِحالِ...﴾ ۵۳۵

سوره‌ی طٰهٰ:

۱ـ آیه‌ی ۱۱۴ : ﴿وَ كَذٰلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً...﴾ ۵۳۷

سوره‌ی انبیاء:

۱ـ آیه‌ی ۱۳ : ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضونَ...﴾ ۵۳۸

سوره‌ی عنکبوت:

۱ـ آیه‌ی ۱۱ : ﴿وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ...﴾ ۵۴۰

سوره‌ی لقمان:
۱ـ آیه‌ی ۲۱ : ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً...﴾ ۵۴۱

سوره‌ی صف:
۱ـ آیه‌ی ۱۳ : ﴿وَ أُخْرىٰ تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللهِ...﴾ ۵۴۳

سوره‌ی مدّثّر:
۱ـ آیه‌ی ۴۷ ـ ۴۸ : ﴿وَ كُنّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدّينِ...﴾ ۵۴۴

سوره‌ی مطفّفین:
۱ـ آیه‌ی ۱۴ : ﴿إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آياتُنا...﴾ ۵۴۵

منابع و مآخذ ۵۴۷

خاتمه ۵۵۲

فهرست اعلام ۵۵۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

SEEMAA-YE- HAZRAT-E- MAHDY Alayh-e-ssalaam

DAR QUR'AN

(Portrait of Imam Mahdy (PBUH) in Qur'an)

Author

Sayyed Haashem Hosainie Bahraanie

Researcher

Sayyed Mohammad Monir Milaanie

Translator

Sayyed Mahdy Haa'ery Qazveeni

Editors

Sayyed Ali Razavie æ Amir Hosain Mohammadiyaan

Afaqh Publishing Company

Tehran, 2005

All rights reserved